

## مارپیچ کسب‌وکار

آینده‌نگر بررسی می‌کند:  
تاثیر تحولات اقتصادی بر فعالیت‌های توسعه‌ای کارآفرینان







دستیاب شرکت فولاد مبارکه  
به تن دیس طلایه  
رعایت حقوق مصرف کنندگان

[www.msc.ir](http://www.msc.ir)



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
مدیر مسئول: مسعود خوانساری  
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی  
سردبیر: بهرام مهر جو  
تحریریه: رضا معطر بان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرژ پور ابراهیمی  
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی  
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی  
مدیر هنری: رضا دولت زاده  
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد  
ویراستاری: بابک آتشین جان  
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با مادر میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



## سر مقاله

مطالبه بخش خصوصی، بازگشت به منطق گفت‌وگو

## تحلیل گران

فدرال رزرو: کم‌توانی برای حل بحران

## اعداد ماه

۲ میلیارد یورو برای کالاهای اساسی

## شاخص

افزایش دنباله‌دار قیمت مسکن

## ایده‌ها

آیا برابری اقتصادی ممکن است؟

## آینده ما

از پیش‌بینی تا وابستگی

## آکادمی

محیط زیست در بحران

## روایت

راه رفته

## راهبرد

تکیه گاه امن

## توسعه

گفت‌وگو، درمان خشونت بی‌مهار

## نگاه

رسوای محبوب

## شهر

دو سوی یک چالش



جلد برگرفته از مجله اکونومیست

## خصوصی سازی

دردسرای عبور از دیوار بزرگ اقتصاد دولتی چین

## همسایه‌ها

تجارت با تاجر کلاسیک

## تشکل‌ها

گازهای فشرده، آشنای صنایع مختلف

## کارآفرین

تغییر مسیر کارآفرینی و سرمایه‌گذاری

## تجربه

کمونیسم فقط یک بار سقوط می‌کند

## آینده پژوهی

انقلاب اقتصادی نسل اینستاگرام

## اکونومیست

از کودتا تا انقلاب

## ژورنال

آموزش کمتر، اشتغال کمتر

## کتاب ضمیمه

دیزل گیت

# مدیریت استعدادها

استخدام، حفظ و دریافت بیشترین بهره‌وری  
از نیروهای با استعداد

نویسندگان: ماریون دواين، مايكل سيرت  
مترجم: عباس توکلی



آینده‌نگر







## مطالبه بخش خصوصی، بازگشت به منطق گفت‌وگو

دولت تعامل با ذی‌نفعان را فراموش می‌کند



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر  
و رئیس اتاق تهران

آخرین روزهای اردیبهشت‌ماه فرصتی دست داد که به همراه جمعی از کارآفرینان کشور دیداری با رئیس‌جمهور داشته باشیم. این نوع از دیدارها عموماً در ماه مبارک رمضان انجام می‌شود. اما این بار دیدار با آقای روحانی و چند تن از وزرای اقتصادی را فرصتی یافته بودیم که بتوانیم به برخی موانع در راه فعالیت بخش خصوصی و توسعه اقتصاد ملی اشاره کنیم. به خصوص این‌روزها که تحریم‌های آمریکا شدت گرفته، پای نالوهای آنها به خلیج فارس رسیده و ذهن مردم و فعالان اقتصادی معشوش شده، بیش از گذشته نیاز به دیدارهای رودررو و همچنین بیان برخی کاستی‌ها با صراحت وجود دارد. خوشبختانه در اتاق بازرگانی تهران مطالعات و پایش‌های

دقیقی در مورد موقعیت واقعی اقتصاد کشور و همچنین نیازهای دقیق فعالان اقتصادی انجام شده و به همین دلیل آنچه برای عرضه به رئیس‌جمهور آماده شده بود، همگی متکی به بیان خواسته‌ها و مطالبات عمومی کارآفرینان بود.

به برخی از موضوعات اشاره می‌کنم.

متأسفانه دیوار بلندی از ناطمینیاتی میان دولت و ملت شکل گرفته است. به طور طبیعی فعال بخش خصوصی پیش از مردم عادی در جریان تحولات قرار می‌گیرد و بیش از آنها نگران آینده می‌شود. آنچه طی دو سال گذشته رخ داده، تضعیف ارتباط میان دو رکن موثر اقتصادی کشور یعنی دولت و بخش خصوصی است. از منظر شکلی اتفاق خاصی رخ نداده و برخی جلسات و دیدارها به انجام می‌رسد ولی از منظر محتوایی بر فعال اقتصادی روشن شده که صدایش به جایی نمی‌رسد. البته درک می‌کنیم که اقتصاد ایران در حالت جنگی ناشی از فشارهای خارجی قرار گرفته است و در این موقعیت کابینه هم با دو نوع واکنش مواجه می‌شود. اول اینکه نسبت به اظهار نظرهای بیرونی (تفاوتی ندارد که متعلق به کارآفرین یا یک فعال سیاسی باشد) واکنش محتاطانه و حتی پدیده‌ها دارد چرا که دولت‌ها در شرایط اضطراب خود را آگاه‌تر از دیگران می‌دانند. دوم هم اینکه تحولات اقتصادی یک سال گذشته و گسترش جو فسادآلود روحیه‌ای به وجود آورده که تاکید می‌کند صالح‌ترین همان دولت است. اما هردوی این تلقی‌ها اشتباه است. ناطمینیاتی وحدت ملی را مخدوش کرده است. میان دولت، نظام و مردم فاصله‌ای ایجاد شده است.

به طور مصادیقی اثرات این فاصله چنین دیده می‌شود که مردم (کارآفرین و بخش خصوصی) خود را تابع نظر دولت نمی‌دانند و چنین است که وقتی دولت می‌گوید کالایی نخريد مردم برای خریدش صف می‌بندند، وقتی دولت قصد اصلاحات اقتصادی در حوزه‌ای مانند یارانه سوخت دارد، باز هم مردم با ابزارهای در اختیارشان مخالفت آشکار نشان می‌دهند و در نهایت وقتی دولت تاکید می‌کند که ارز نخريد و پس‌انداز ارزی نکنید، باز هم روند خریدها ادامه می‌یابد.

این رفتارها محصول همان شکاف است. در دیدار با رئیس‌جمهور یک مثال تاریخی برای ایشان بیان کردم. ۱۳۵ سال قبل و در دوره ناصری کشور به تنگنایی از فساد و کمبود ارزاق عمومی رسیده بود. دستگاه بوروکراتیک هم هنوز شکل درستی نگرفته بود، بنابراین کشور در آستانه یک بحران جدی و ویرانگر قرار داشت. جمعی از تجار که همگی اصالت و تعهدشان به کشور عیان بود از دولت می‌خواهند که مسئولیت توزیع کالاها را به آنها بسپارد. دستگاه اجرایی هم نه از سر فهم دقیق که از استیصال این دعوت را قبول می‌کند و حاصل این می‌شود که بحران تامین کالاها می‌مورد نیاز مردم مانند نان و شکر به سرعت فروکش می‌کند. این کارنامه فعالان اقتصادی متعهد است.

دولت وقتی به درآمدهای نفتی دست پیدا کرد و خود را بی‌نیاز از مردم دید، تصمیماتش هم یک‌طرفه شد. این الگویی تجربه شده در تمامی دولت‌های نفتی است. دولت دوازدهم هم به نوعی گرفتار همین بینش است. به طور نمونه به ترکیب اقدامات اجرایی برای عبور از بحران‌های کنونی دقت کنید. شورای سران قوا ترکیبی از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضاییه و رئیس قوه مقننه به همراه جمعی از وزرا و معاونان رئیس‌جمهور و این قواست. در این شورا عالی‌ترین سطح تصمیمات گرفته می‌شود ولی از ذی‌نفعان هر حوزه تصمیم‌گیری هیچ نماینده‌ای وجود ندارد. خروجی این می‌شود که وقتی تصمیم به سطح اجرا می‌رسد، بن‌بست‌های ناخواسته مقابل هر عملی ثبت می‌شود.

این در حالی است که اساساً تصمیمات اقتصادی در این شورای عالی‌رتبه به منظور کمک یا همراهی با بخش خصوصی و اقتصاد کشور اتخاذ می‌شود. مانند اینکه جمعی از پزشکان دور هم باشند و در مورد درمان یک درد بدخیم بحث کنند و الگو و روش درمان ارائه کنند ولی بیمار در جایی دیگر باشد و اصلاً پزشکان او را نبینند. این نوع رفتار در نهایت منجر به تصمیمات «انتزاعی» می‌شود. بخش خصوصی ایران طی چند سال گذشته متوجه شده که باید با دلیل و برهان و متکی به اعداد و ارقام صحبت کند. به همین دلیل هم وقتی هشدار داده می‌شود، کمترین میزان انحراف و خطا را دارد. در اتاق تهران دو پوشش انجام دادیم تا متوجه شویم که مشکلات بخش خصوصی دقیقاً در کدام حوزه‌ها قرار دارد. بیش از سه هزار نفر در این پوشش‌ها شرکت کردند، بنابراین از منظر آماری اظهار نظرهای آنها قابلیت تعمیم داشت. به اعتقاد این گروه مشکلاتی در حوزه بیمه، مالیات، تامین اجتماعی و موضوعات ارزی دردهایی بسیار خطرناک و مزمن است که در نهایت منجر به توقف کار فعالان اقتصادی یا دشواری بیش از اندازه اداره کسب‌وکار شده است.

بسیاری از این مشکلات را می‌توان با همفکری میان بخش خصوصی و دولت حل کرد و هیچ نیازی به اعتبار و ارز وجود ندارد. یعنی با کمترین هزینه یا حتی بدون هزینه روندهایی اصلاح می‌شود که در نهایت به بازدهی بسیار بالاتر فعالیت‌های اقتصادی در کشور منجر خواهد شد. دولت خیلی ساده می‌تواند محاسباتی انجام دهد که مشخص شود از محل فعالیت بخش‌های ذکر شده چه میزان درآمد حاصل شده و در عوض چه میزان رانت، فساد و ناکارایی به دست آمده است.

بی‌تصمیمی مهم‌ترین عاملی بوده که اجازه نداده مشکلات در اقتصاد کشور حل شود و هر روز هم بر حجم گرفتاری‌ها افزوده است. مانند اینکه طی یک سال گذشته تعداد بسیار زیادی بخش‌نامه ارزی صادر شده که بخشی از آنها نیز در تعارض و تضاد با هم قرار داشت. در صورتی که اگر در همان بحران ارزی با فعالان بخش تجارت کشور مشورت می‌شد، آنها با شناخت و آگاهی‌ای که در اختیار دارند بهینه‌ترین راه‌حل‌ها را مقابل دولت قرار می‌دادند و خسارت کمتری حاصل می‌شد. اما فقدان گفت‌وگو میان نظام، دولت و بخش خصوصی گسستگی ایجاد کرده که هر روز عمیق‌تر می‌شود و حاصل آن چیزی به غیر از خسارت برای اقتصاد ملی نیست.

در همین دورانی که دولت با محدودیت منابع مواجه است، همچنان روش توزیع یارانه‌ها به شکلی ادامه دارد که مربوط به دوران وفور منابع بود. بدتر اینکه همین روش هم حتی به عدالت نیست. به‌طوری که افراد برخوردار بیشترین بهره را از منابع دولت می‌برند و افراد کمتر برخوردار هم دستشان به این یارانه‌ها نمی‌رسد. در واقع محصول این رفتار دولت، خدشه بر عدالت اجتماعی است. حال چرا دولت این روند را اصلاح نمی‌کند؟ پالس‌هایی به قوه مجریه می‌رسد یا اینکه افرادی به دولت مشورت می‌دهند که گاهی نگاه دقیقی ندارند و خروجی این می‌شود که دولت دو سال درگیر اصلاح قیمت سوخت می‌ماند و وقتی هم قصد اجرا دارد با توجه به واکنش‌های بیرونی سریع عقب‌نشینی می‌کند. البته این هم از ضعف‌های دولت به شمار می‌آید که به مردم آگاهی کافی نمی‌دهد.

یعنی باز هم در فقدان نظام گفت‌وگو یک شب دولت تصمیم به اجرای اصلاحات می‌گیرد و مردم هم بی‌اطلاع از اثرات مثبت اجرای این طرح، ناگهان زیر حمله اظهار نظرهای غیر کارشناسی رسانه‌ای دچار اضطراب می‌شوند و تصمیمات نسنجیده می‌گیرند. این در حالی است که اگر دولت اعلام می‌کرد مابه‌التفاوت یارانه را به حساب مردم واریز می‌کند و به آنها آگاهی می‌داد که قدرت خریدشان افزایش می‌یابد و منابع دولت هم هدر نمی‌رود، قطعاً واکنش‌ها متفاوت بود. اما وقتی گفت‌وگویی در کار نیست، مردم چطور باید آگاه شوند؟ بخش خصوصی چطور باید همراهی کند؟

منابع حاصل از اصلاح ساختار پرداخت یارانه‌ها در دوران تنگنا صرف حمایت از تولید می‌شود و در نهایت اشتغال برای کشور خلق می‌شود. امروز نه سرمایه خارجی در کار است، نه پول نفت مانند سابق به سادگی وارد کشور می‌شود و نه اینکه می‌توان به استقراض از بانک مرکزی ادامه داد. در چنین موقعیتی چرا نباید موضوعات مهم را به سطح عمومی کشاند و با گفت‌وگوهای کارشناسی و فنی به مردم آگاهی داد و ذی‌نفعان را همراه تصمیمات ساخت؟

در دیدار با رئیس‌جمهور به نکات زیادی از مشکلات اشاره شد ولی واقعیت این است که اکنون مهم‌ترین خواسته بخش خصوصی این است که رابطه مخدوش کنونی به ارتباطی سازنده تبدیل شود و در فضایی مساعد هر دو طرف یعنی دولت و بخش خصوصی به گفت‌وگو بپردازند. خروجی این رفتار قطعاً به نفع اقتصاد ملی خواهد بود. ■



# چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسنده گان  
آینده نگر به شما



## ولی خلیلی

دبیر بخش کار آفرین ایرانی و کارخانه

یکی از بزرگترین ضعف های صنعت ایران نداشتن برندهای قدیمی و ریشه دار است، در نظر داشته باشید مثلاً هر کدام از برندهای خودروساز آلمانی بنز و بی ام و بیش از ۱۰۰ سال قدمت دارند و یا شرکت کوچکتری مثل شکلات مارس بیش از ۸۰ سال قدمت دارد و مشابه این برندها را می توان به تعداد زیاد در کشورهای توسعه یافته از شرق آسیا گرفته تا حتی کشور آمریکا که مهاجران در ۲۰۰ سال گذشته آن را ساختند، پیدا کرد. اما وضعیت ما در این شرایط چگونه است؟ ما به جز چند شرکت تولید محصولات خوراکی مانند تواضع و کارخانه کبریت سازی توکلی و ممتاز شرکت ها و واحدهای صنعتی نداریم که ریشه های عمیق داشته باشند، به خصوص بعد از مصادره و دولتی شدن تعداد زیادی واحد صنعتی در ابتدای انقلاب و تعطیلی و ورشکستگی آن ها در سال های بعد، این نکته بیشتر خود را نشان می دهد. در این بین اما چالش جدیدی هم در فضای کسب و کار و کارآفرینی ایران برای حفظ برندهای قدیمی شکل گرفته است و آن واگذاری کار به نسل جدید است؛ در حال حاضر ما در کشورمان با تعدادی از کارخانه ها و واحدهای صنعتی رو به رو هستیم که عمرشان از حدود ۵۰ سال در حال گذر است و برای حفظ این برندها و عمیق شدن ریشه های آن ها در سال های آینده مهم ترین موضوع انتقال کار از نسل اول کارآفرینی به نسل دوم خانواده (فرزندان خصوصاً) است. چالشی که به خوبی در تعداد زیادی از کارخانه های کشور در سال های گذشته دیده شده و حتی به تقسیم شدن کارخانه ها و خرد شدن صنایع آن ها منجر شده است. به نظر می رسد که کارآفرینان بزرگ ایرانی به خصوص آن هایی که موی خود را در آسیاب صنعت و کارآفرینی سفید کرده اند بهتر است در کنار چالش های روزمره به داشتن استراتژی بلند مدت و انتقال دانش از نسل اول به نسل های بعدی خانواده و مدیریت مجموعه هایشان بعد از خود فکری اساسی کنند تا علاوه بر اینکه کشور در سال های آینده صاحب برندهای ریشه ای صنعتی شود، مجموعه های صنعتی آن ها نیز چند تکه نشوند. نمونه موفق این انتقال کار از نسل اول به نسل دوم را شاید بتوان در مجموعه ای مانند گلرنگ دید، کارخانه ای که حاج کریم فضلی آن

را به فرزندش منتقل کرد و او نیز با دانش روز رشد این مجموعه صنعتی را چندین برابر کرد.

## محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

اقتصاد ایران از اواخر سال ۱۳۹۶ که زمزمه های خروج آمریکا از برجام شنیده شد، وارد فضای جدیدی شده است. اصلی ترین دستاورد اقتصادی دولت یازدهم که ایجاد آرامش در فضای اقتصاد کلان بود از میان رفت و در نتیجه التهاب و آشفتگی جایگزین آن شد. بازارهای سرمایه ای و واسطه ای وارد فضای هیجانی شدند و قیمت ارز به عنوان اصلی ترین مولفه اثرگذار بر ارزش پول ملی و سرمایه ها افزایش یافت. فضای اقتصاد کلان تحت تاثیر این هیجان قرار گرفت و تمامی فعالیت های اقتصادی را دچار تنش کرد. بازار مسکن که معمولاً مولفه های خاص خود را برای تغییر مسیر دارد نیز از فضای اقتصاد کلان متأثر شد و وارد دوران رونق شد. رونق معاملات مسکن با افزایش قیمت در این بخش همراه بود اما قیمت ها در این بازار با پایان دوران رونق معاملات، متوقف نشد تا واژه التهاب جایگزین کلمه رونق در تحلیل ها شود. در فصل «آینده ما» به بررسی جزئیات عوامل موثر بر بازار مسکن و صنعت ساختمان پرداخته شده است. در سال ۱۳۹۷ بازار مسکن با افزایش ۱۰۳ درصدی قیمت همراه شده اما آمارها نشان می دهد که صنعت ساختمان در این سال روندی معکوس داشته و نرخ رشد این صنعت به زیر صفر تنزل کرده است.

## سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه

آیا از حیوانات می توان آموخت که روسای جمهور کشورهای مختلف چرا چنان عمل می کنند و چرا در دنیای سیاست این همه وحشی گری و خشونت و جنگ وجود دارد؟ یکی از کتاب های ضمیمه این شماره به ریشه های غریزی خشونت و سلسله مراتب قدرت در دنیای میمون های نخستی پرداخته و آن را با ساختار سیاسی و رفتار رهبران سیاسی در غرب مقایسه کرده است. کتاب دیگر در بخش کتاب ضمیمه به رسوایی موتورهای دیزلی پرداخته و گفته است که طرفداران محیط زیست و رانندگان در سراسر جهان یک چیز

## لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

دولت تدبیر و امید از ابتدا استفاده از نظرات کارشناسی و رابطه نزدیک با دانشگاه را الگوی خود قرار داد. اما با سخت شدن شرایط اقتصادی کشور، دولتمردان توانایی علم اقتصاد و اقتصاددانان در حل مسائل کشور را به چالش کشیدند. این میان عده ای از توانایی اقتصاددانان ها و ظرفیت علم اقتصاد برای ارائه راه برون رفت از شرایط فعلی گفتند. اینکه آیا اقتصاددانان کشور تسلط لازم را دارند یا از شرایط کشور فهم دقیقی ندارند؟ یا نظام طراحی شده برای به کارگیری دانش موجود ایراد دارد؟ اما با همه این مسائل اخیراً دولت تلاش های زیادی برای استفاده از دانش دانشگاه ها کلید زده است. هسته های اندیشه روزی در حوزه های مختلف و ذیل دستگاه های مختلف اجرایی شکل گرفته است. این حرکت می تواند شروعی دوباره برای درگیر کردن دانشگاه ها در حل مسائل اساسی کشور باشد. اما لازمه موفقیت این جریان، طراحی صحیح و فهم دقیق از مزیت نسبی دانشگاه است. گفت و گوی میان دولت و نخبگان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اگر چه از زمان انتخابات دولت یازدهم مورد تاکید بود ولی در عمل عده ای معتقدند این ره به جایی نبرده و باید طرحی نو در انداخت. در بخش توسعه از لزوم گفت و گو میان دولت و نخبگان، چگونگی ادامه این مهم و دلیل اینکه چرا هنوز گفت و گو میان دولت و نخبگان نهادمند نشده، گفته شده است. در این باره تحلیل حسین واله، بابیزید مردوخ، محمدسالار کسرابی، مسعود سپهر و امیر ناظمی را بخوانید. در بخش آکادمی مجله «آینده نگر» مقاله های مقصود فراسخواه، بیژن عبدالکریمی، علی اصغر سعیدی، حمید آذرمند و دیگران را بخوانید.

## کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

امسال نسل Z (همان دهه هفتادی ها و هشتادی های





خودمان! به بزرگ‌ترین گروه مشتریان در دنیا تبدیل می‌شوند و با خود عادات و روندهای خرید و فروش را تغییر می‌دهند. آنها جهان بدون اینترنت را ندیده‌اند و در شبکه‌های اجتماعی نفس می‌کشند. روزنامه‌شان تویتر است و تلویزیون‌شان اینستاگرام. آنها حتی از ایمیل هم زیاد استفاده نمی‌کنند. در آینده‌پژوهی این ماه نیمه‌ویژه‌نامه‌ای داریم درباره انقلاب اقتصادی نسل اینستاگرام و تجربه‌های کسب‌وکارها در چین و آمریکا را بررسی کرده‌ایم. در این شماره پیش‌بینی‌هایی هم داریم درباره اینکه نهادهای امنیتی و جاسوسی در عصر آینده باید چه تغییراتی را تحمل کنند و بخش خصوصی در این میان چه نقشی خواهد داشت. پیش‌بینی اولیه‌ای هم داریم درباره اینکه دونالد ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ رای می‌آورد یا نه.

### زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

گرانی منفور است، تورم پسر بدی است و هرچه قیمت‌ها طی سال‌ها تغییر نکند بهتر است. ما سیاستمدارانی را دوست داریم که قیمت‌ها را طی سال‌های مختلف ثابت نگه دارند و اقتصاد خوب را اقتصادی می‌دانیم که ارزانی در آن بیداد کند نه گرانی. ما رأی می‌دهیم، برای همین سیاستمداران تلاش می‌کنند به دوست داشتن‌های ما توجه کنند. آن‌ها در کارزار انتخابات از این می‌گویند که قیمت‌ها را پایین نگه می‌دارند و حامیان برای آن‌ها هورا می‌کشند اما سوال این است که چطور؟ به راستی پایین نگه داشتن قیمت‌ها چه بر سر اقتصاد می‌آورد؟ آیا آنچه دوست داریم، همیشه درست است؟ نگاه این شماره در گفت‌وگو با تحلیل‌گران اقتصادی سیاست تثبیت قیمت‌ها را بررسی کرده است. تحلیل‌گران از این می‌گویند که این سیاست چه برای اقتصاد ایران به ارمغان آورده است.

### نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

چطور می‌توان یک کودتا را پیش‌بینی کرد؟ اگر بخواهید به طور قطع به چنین سوالی پاسخ دهیم باید گفت فعلاً به هیچ طریقی نمی‌توان پیش‌بینی قاطعانه‌ای ارائه داد، اما برخی از سنجه‌ها با در نظر

ارث برده است.

### صوفیا نصرالهی

دبیر بخش گیشه

وقتی قرار شد پرونده‌های درباره اکران نوروز تهیه کنیم طبعاً مهم‌ترین سوالی را پرسیدیم که همه منتقدان و سینماگران بعد از پایان اکران نوروزی از خودشان پرسیدند: چرا فیلم «غلامرضا تختی» آن‌قدر کم فروخت؟ برای کسی مهم نیست که چرا «رحمان ۱۴۰۰» بالای ۲۰ میلیارد تومان می‌فروشد یا چطور فیلم سعید روستایی علی‌رغم تصاویر تلخ به چنین فروش بالایی دست پیدا می‌کند. سوال بزرگ نفروختن فیلمی بود که اسام جهان‌پهلوان تختی رویش بود. دو صفحه از پرونده که بر اساس گزارش‌های «سیمی» سینمای ایران، نگاهی از دریچه آمار به سینما» است که در سال‌های ۹۶ و ۹۷ توسط معاونت توسعه فناوری و مطالعات سینمایی سازمان سینمایی کشور منتشر شدند، احتمالاً برای تحلیل و تفسیر دهه‌های مختلف سینمایی جالب خواهند بود و روند سینمای کشور را در طول دهه‌های مختلف نشان می‌دهند.

### یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

بنا به آمارهای جسته و گریخته، قدرت خرید مردم ایران در یک سال گذشته دست‌کم ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده است. مرکز آمار نیز می‌گوید خانوارهای ایران در فروردین ۹۸ به طور میانگین ۵۱٫۴ درصد بیشتر از فروردین ۹۷ برای خرید کالا هزینه کرده‌اند. این اعداد چیزی جز کوچک شدن سفره مردم نشان نمی‌دهد. در این بین قشر کارگر که کمترین دستمزدها را دریافت می‌کند، بیشتر در معرض سقوط به دهک‌های پایین‌تر قرار می‌گیرد. در این شماره به بررسی تعیین حداقل دستمزد کارگری ۱٫۵ میلیون تومانی سال ۹۸ از دو منظر کارگر و کارفرما پرداخته و به این سوالات پاسخ داده‌ایم: کارگران بیشتر با چه مشکلاتی روبه‌رو هستند؟ با حداقل دستمزد چه کارهایی می‌توان انجام داد؟ آیا کارآفرینان توانایی پرداخت حداقل دستمزدها را دارند؟ صنایع به چه سمتی حرکت می‌کند؟ و...

### بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد و روایت

طرح تفکیک مجدداً در مجلس کلید خورده و تا لحظه تدوین این مطالب، هنوز به صحن علنی نرفته است. ما در پرونده‌ای از فعالان اقتصادی، کارشناسان و مدیران سابق دولتی خواستهایم در خصوص موافقت یا مخالفت با طرح تفکیک بگویند. این موضوع تا چه اندازه می‌تواند در فعالیت‌های اقتصادی شما تأثیر بگذارد؟ شما موافقید یا مخالف؟ در پرونده‌ای دیگر به چالش‌های تجارت خارجی در دوره تحریم‌ها پرداخته‌ایم. همکاری با سه کشور چین، عراق و ترکیه را در این پرونده بررسی کرده‌ایم. شما با کدام کشور همکاری دارید؟ این مطالب را بخوانید تا بتوانید نگاهی به آینده داشته باشید.

### زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کار آفرین خارجی

در بخش کارآفرین این شماره خانواده کوک، تولیدکنندگان تجهیزات پزشکی معرفی شده‌اند که کارشان را با مشعل گازی و لوله‌های پلاستیکی و ساخت وسایل پزشکی دست‌ساز شروع کردند و حالا از مهم‌ترین برندهای این حوزه به شمار می‌روند. در بخش تجربه نگاهی انداخته‌ایم به زندگی و کار و موفقیت ژو کونفی، ثروتمندترین زن خودساخته دنیا که قدرت و شهرتش را نه مدیون ارث و میراث است و نه نشستن در جایگاه میلیاردرها را از دیگران به





## نخستین نشست دوره نهم هیئت نمایندگان اتاق تهران برگزار شد ترکیب هیئت رئیسه اتاق تهران برای چهار سال آینده مشخص شد

اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، اردیبهشت ماه، اولین نشست ماهانه خود را برگزار کردند و در این نشست، پنج نفر اعضای هیئت رئیسه اتاق را برای چهار سال آینده انتخاب کردند. ابتدای این جلسه مسعود خوانساری که در دوره هشتم ریاست اتاق تهران را برعهده داشت، از نظر من، دوره هشتم هیئت نمایندگان اتاق تهران یکی از درخشانترین دوره‌های اتاق بازرگانی تهران در سال‌های بعد از انقلاب بود. مجموعه اقدامات دوره گذشته باعث شد که شاهد اتفاقی پویا، چابک و پاسخگو باشیم. همچنین ارتباط اتاق در دوره هشتم با نهادهای مختلف چه دولت، چه قوای مقننه و قضاییه بسیار اثرگذار بود تا جایی که مقام معظم رهبری هم در جلسه‌ای که با کابینه دولت داشتند از فعالیت‌های اتاق صحبت کردند و به اعضا دولت تأکید کردند که به نظرات اتاق گوش بدهند و عمل کنند. او در ادامه ویژگی دیگر نهیم دوره انتخابات اتاق‌های سراسر کشور به‌خصوص در تهران را مشارکت بالای اعضا اتاق اعلام کرد و گفت: ما با رشد بسیار زیاد آرا منتخبان در این دوره روبه‌رو شدیم، به طوری که در این دوره آخرین نغری که به هیئت نمایندگان اتاق تهران راه پیدا کرد ۱۳۰۰ رأی اخذ کرده بود که بسیار جالب توجه بود.

## تأکید بر حذف مقررات دست و پاگیر برای رونق تولید - ۱۳۹۸/۰۱/۳۱



پنجاه و ششمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران با حضور انوشیروان محسنی بندپی، استاندار تهران و مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. در این نشست، الزامات و موانع تحقق «رونق تولید» که از سوی رهبر انقلاب به عنوان شعار سال اعلام شده است، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و بر حذف مقررات

دست و پاگیر و تسهیل امور مربوط به تولید و تجارت تأکید شد. در ابتدای این جلسه، استاندار و رئیس شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران گفت: در جریان وقوع سیلاب‌های بهار امسال و در ماجرای سیل استان گلستان صنوف تهران مشارکت فعالی داشتند و همین مشارکت به حل و فصل مشکلات در این مناطق کمک کرد. او با اشاره به اینکه در سال جاری، رونق تولید، اشتغال و معیشت مردم مورد توجه قرار گرفته است، ادامه داد: اگر چرخه تولید به حرکت در بیاید، وضعیت معیشتی مردم ارتقا یافته و سطح رفاه عمومی در جنبه‌های مختلف بالا خواهد رفت. سپس به رئیس اتاق بازرگانی تهران پیشنهاد کرد که کارگروهی برای شناسایی مقررات و ضوابط دست و پاگیر تولید در استان تهران شکل بگیرد که به روانسازی امور کمک کند. مسعود خوانساری با بیان اینکه در سال جاری احتمالاً رشد اقتصادی مثبت نباشد، ادامه داد: باید تلاش کنیم رشد منفی کمتر باشد و یکی از مسایل مهم در برابر جلوگیری از کاهش بیشتر رشد، بوروکراسی موجود است.

## آماده‌سازی اعزام هیئت تجاری اتاق تهران به مینسک - ۱۳۹۸/۰۲/۲۳

در دیدار سفیر جمهوری بلاروس با رئیس اتاق بازرگانی تهران، ظرفیت‌های مشترک اقتصادی برای همکاری دو کشور مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. در این ملاقات، سفیر بلاروس ضمن تأکید بر علاقمندی این کشور برای توسعه همکاری‌های اقتصادی با ایران، از آمادگی اتاق بازرگانی و صنعت بلاروس برای میزبانی از هیئت تجاری اتاق تهران طی تابستان جاری خبر داد. مسعود خوانساری در عین حال، گام نخست در توسعه همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور را رفع مشکلات نقل و انتقال مالی و برقراری مرادفات بانکی پایدار میان دو طرف عنوان کرد و گفت: در این رابطه، ایران آماده برقراری مناسبات بانکی با بلاروس است و دولت‌مدان این کشور در مینسک نیز باید زمینه ایجاد این همکاری را هرچه سریع‌تر فراهم کنند. سفیر جمهوری بلاروس نیز در این دیدار، یکی از دلایل تجارت اندک دو کشور با یکدیگر را محدودیت‌های ایجاد شده در مبادلات پولی و بانکی عنوان کرد و گفت: به رغم تحریم‌ها که علیه ایران اعمال شده است، دو کشور ایران و بلاروس می‌توانند همچنان تجارت کالایی را ادامه دهند.

## راهکارهای سه‌گانه بخش خصوصی برای مدیریت بحران - ۱۳۹۸/۰۲/۲۵

مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در نامه‌ای به اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور خواهان تعدیل آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۳ قانون «حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور و تقویت آنها در امر صادرات» و اصلاح ماده ۱۰۴ قانون «مالیات‌های مستقیم» موضوع بخشودگی تمام یا قسمتی از جرمیه‌های مقرر در قانون تأمین اجتماعی شد.

## درخواست اصلاح مقررات تجدید ارزیابی دارایی شرکت‌ها - ۱۳۹۸/۰۲/۲۸

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در نامه‌ای خطاب به معاون اول رئیس‌جمهور خواستار بازنگری در ماده ۲ و ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۷) قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور به عنوان مقررات تجدید ارزیابی دارایی شرکت‌ها و تعدیل مهلت فعالان اقتصادی در بهره‌گیری از ظرفیت‌های این ماده قانونی شد. تجدید ارزیابی دارایی‌های بنگاه‌های اقتصادی و شرکت‌ها به جهت تخمین ارزش واقعی کالاهای سرمایه‌ای که یک کسب‌وکار به آن تعلق دارد به دلایل گوناگونی صورت می‌پذیرد که مالیات همواره یکی از علت‌های اصلی آن بوده است. در فرآیند تجدید ارزیابی، به جهت کاهش قدرت خرید پول کشور و تورم و نیز تغییرات عمده در قیمت کالاهای و خدمات مازادی شناسایی می‌شود که به حقوق صاحبان سهام تعلق می‌گیرد.

مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، با توجه به احتمال عدم آگاهی عوامل حسابداری فعالان صنعت از جزئیات آیین‌نامه و مخاطره تحمل مالیات ناشی از تورم ارزش دارایی‌های ثابت توسط صاحبان صنایع و با توجه به سابقه تصویب تبصره ۳ اصلاحی ماده ۲ آیین‌نامه (مصوب جلسه ۱۳۹۵/۴/۳۰ هیئت وزیران)، درخواست تعدیل مهلت مزبور تا پایان سال ۱۳۹۷ و اصلاح ماده ۱۰ آیین‌نامه مزبور را کرد که محتوای این درخواست به طور تلوخی مورد موافقت فرهاد درخسند وزیر امور اقتصادی و دارایی نیز قرار گرفت.

## پیشنهاد تشکیل کمیته مشترک بررسی کانال پولی دو کشور - ۱۳۹۷/۱۰/۰۱



هیئت تجاری جمهوری چک با حضور در ملاقات با نایب‌رئیس اتاق تهران و جمعی از اعضای هیئت نمایندگان این اتاق، پیرامون گسترش مناسبات اقتصادی میان دو کشور به گفت‌وگو نشستند. اعضای این هیئت تجاری که به سرپرستی معاون وزارت صنعت

و تجارت جمهوری چک و حضور مسئولانی از وزارت خارجه این کشور و اتاق بازرگانی مشترک چک و ایران به تهران سفر کرده‌اند، همراه سفیر چک در تهران و در نشست با نمایندگان بخش خصوصی در اتاق تهران، آخرین تحولات مربوط به مناسبات اقتصادی دو کشور را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

## دیدار رئیس‌جمهور و فعالان بخش خصوصی / نهضت حمایت از کارآفرینی - ۱۳۹۸/۰۳/۰۱



رئیس اتاق بازرگانی تهران به همراه جمعی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران چهارشنبه اول خردادماه، همزمان رئیس‌جمهور بودند تا در مورد مسائل و مشکلات اقتصادی صحبت کنند. در این نشست رئیس اتاق ایران و جمعی از فعالان بخش خصوصی و تولیدکنندگان نیز حضور داشتند و نکاتی را در باب مشکلات مختلف حوزه

اقتصاد از نرخ ارز و حواشی مربوط به بازگرداندن ارز صادراتی تا قانون بهبود فضای کسب‌وکار مطرح کردند. حسن روحانی، رئیس‌جمهور، با تأکید بر واگذاری بنگاه‌های دولتی عنوان کرد که در شرایط مسایو حتماً بخش خصوصی در اولویت است و حق تقدم با بخش خصوصی است، نباید به‌هیچ‌عنوان بخش دولتی رقیب بخش خصوصی باشد.





## تحلیل گران

### فدرال رزرو: کم توانی برای حل بحران

وضعیت اقتصادی ایالات متحده در حال حاضر خوب به نظر می‌رسد. نرخ بیکاری به پایین‌ترین حد خود در چند دهه اخیر رسیده و تورم بسیار نزدیک به هدف ۲ درصدی فدرال رزرو است. با در نظر داشتن این مسائل اما هنوز هم چندین خطر پیش رو هستند: مشکل مسکن، پایین آمدن شدید تقاضای خارجی برای کالاهای آمریکایی و طولانی‌تر شدن تعطیلی دولت. فدرال رزرو باید برای این مسئله آماده باشد. توان مبارزه فدرال رزرو بسیار کمتر از بحران‌های قبلی است. تنها کافی است که توانایی این نهاد برای تحریک رشد، با پایین آوردن نرخ بهره را به یاد بیاورید. در اوایل قرن بیست و یکم بود که حباب فن آوری ترکید و فدرال رزرو مجبور شد که نرخ بهره را بیش از ۵ دهم درصد کاهش دهد تا مانع بالا رفتن نرخ بیکاری به بالای ۶ درصد شود.



نارا ایانا کوچر لاکوتا

تحلیل گر بلومبرگ

### امریکا: گزارش مولر چه می‌گوید؟

امریکایی‌ها هنوز گزارش کامل مولر را ندیده‌اند، اما آنچه تاکنون دیده‌اند، بیش از کافی بوده‌است. هشدار که در کنوانسیون ملی دموکرات‌ها در سال ۲۰۱۶ دادم و در آن عنوان کردم که دونالد ترامپ مناسب ریاست جمهوری نیست، حالا روشن‌تر از هر زمان دیگری است. علی‌رغم اصلاحات گسترده این گزارش، در بسیاری از موارد به دلیل ادامه تحقیقات جنایی، روایت دقیق و مفصل رابرت مولر کاملاً روشن است، و تمام شهروندان، بدون توجه به حزبی که به آن تعلق دارند باید عمیقاً ناراحت باشند. در این گزارش آمده‌است که دولت روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ دخالت کرده و به شکلی نظام‌مند به کارزار انتخاباتی هیلاری کلینتون آسیب رسانده‌است تا دونالد ترامپ را پیش ببندارد. گرچه مولر یک توطئه جنایی بین ماموران روسیه و کارزار ترامپ ایجاد نکرده، الگوهایی نامناسب را توضیح داده‌است که به شدت به وجهه رئیس‌جمهور آمریکا آسیب می‌رساند.



مایکل آر بلومبرگ

تحلیل گر بلومبرگ

### فضانوردی: صنعت یک تریلیون دلاری

ما اکنون وارد دوره جدیدی می‌شویم که در آن بخش خصوصی دسترسی‌مان را به تجهیزات فضانوردی آسان کرده‌است. در واقع ورود بخش خصوصی کار را برای همه ساده کرده‌است. از وقتی که این مسیر هموار شده، بسیاری از افراد نیز از کسب‌وکارهای مختلف به این کسب‌وکار روی آورده‌اند. ورود به عرصه فضانوردی می‌تواند شرایط را برای برخی از دیگر کسب‌وکارها نظیر معدن‌کاری نیز بهتر کند. در واقع استفاده از موشک‌ها و ماهواره‌های جدید برای فضانوردی می‌تواند شرایط را برای بسیاری از دیگر صنایع بزرگ جهان متحول کند. از خدمات مربوط به پهنای باند گرفته تا خدمات مربوط به ذخیره‌سازی داده‌ها و اطلاعات، همگی جزو مواردی است که می‌تواند با بهبود شرایط فضانوردی، جان تازه‌ای بگیرد. اقتصاد هوافضا از انقلاب اینترنتی تابعیت می‌کند. در واقع مانند بسیاری از دیگر اقتصادها که به واسطه اینترنت رشد کردند، اقتصاد فضانوردی نیز قرار است به لطف اینترنت رشد کند.



جکی واتلز

تحلیل گر سی‌ان‌ان بیزنس

### چین: بهترین نقطه دنیا برای سرمایه‌گذاری

شاید اقتصاد چین در حال کند شدن باشد، شاید جمعیت آن پیر شده‌باشد، شاید شرکت‌های چینی سرمایه‌گذاری‌های خود را در خارج از مرزهای چین محدود کرده‌باشند و شاید چین با کوهی از بدهی‌ها مواجه باشد، اما هنوز هم تنها نقطه جهان است که تاجران می‌توانند از آن پول در بیاورند. در واقع هر کسی به فکر پول در آوردن باشد کافی است به چین برود. این کشور هنوز هم می‌تواند جیب سرمایه‌داران را پر از پول کند. اگر نگاهی به اقتصادهای جهان (به جز چین) بیندازید، متوجه خواهید شد که درآمدهای بانکی به خاطر کم بودن تجارت‌ها در حال کاهش است. میزان بودجه‌های موجود در بانک‌های دنیا نیز در حال کاهش است، واقعیت این است که در اکثر نقاط جهان، تجارت وضعیت وخیمی دارد. بسیاری از مدیران مالی دیگر نمی‌توانند هزینه کنند. سرمایه‌گذاران اکثراً دست نگه داشته‌اند و تولید نمی‌کنند.



شولی رِن

تحلیل گر بلومبرگ

### فایوجی: دنیایی نو در راه است

همه جای دنیا صحبت از فایوجی است. مثلاً همین ماه پیش نشست در شهر بارسلون اسپانیا برگزار شد که نامش کنگره جهانی موبایل بود و تقریباً ۱۰۰ هزار نفر را دور خود جمع کرد. نسل جدید شبکه‌ها موضوع مرکزی این نشست بود. مسئله تنها سرعت بسیار بالای این شبکه نیست، چیزی که نظر همه را به خود جلب کرده تأثیر بسیار عمیق شبکه فایوجی بر زندگی روزمره افراد است. لایلا وولر، مدیرعامل شرکت آلتران نورث آمریکا، که در زمینه مهندسی‌های تک فعالیت می‌کند گفت: «فایوجی تأثیری بسیار شدید بر زندگی مردم خواهد گذاشت. با فایوجی شاهد پیشرفتی عظیم در زندگی مردم خواهیم بود.» یکی از زمینه‌هایی که این شبکه کاربرد ویژه‌ای پیدا خواهد کرد، در خودروهای بدون راننده است. چند وقتی است که خودروهای بدون راننده در دست ساخت و مباحثه گسترده هستند و این مسئله می‌تواند با شبکه فایوجی جامعه واقعیت به تن کند.



ساموئل بروک

تحلیل گر سی‌ان‌ان بیزنس

### طبقه متوسط: زنگ خطر به صدا در می‌آید

این روزها طبقه متوسط همانند یک کشتی چوبی بزرگ است که روی دریایی از سنگ غوطه‌ور است. واقعیت این است که دولت‌ها باید به دغدغه‌های مردم گوش بدهند و از آن‌ها حمایت کنند. این مردم در درجه اول طبقه متوسط هستند. در واقع استانداردهای طبقه متوسط باید بهبود پیدا کند تا شرایط کلی زندگی برای افراد نیز بهتر شود. طبقه متوسط سال‌هاست که زیر فشار است. در ایالات متحده این فشار بسیار شدید بوده تا جایی که شرایط را برای رشد طبقات بالادست فراهم کرده اما خودش موفق به رشد نشده‌است. قوانین مختلف می‌تواند روی شرایط زندگی افراد در طبقه متوسط تأثیر بگذارد. برای مثال مالیات یکی از مهم‌ترین عواملی است که روی شرایط زندگی طبقه متوسط اثر می‌گذارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد سهم طبقه متوسط از جمعیت کل در دهه ۸۰ میلادی در کشورهای توسعه‌یافته ۶۴ درصد بوده، این رقم در سال ۲۰۱۰ به ۶۱ درصد رسیده‌است.



تامی لابی

تحلیل گر سی‌ان‌ان بیزنس



## ۲ میلیارد یورو برای کالاهای اساسی تأمین نیاز ارزی واردات

بانک مرکزی در گزارشی اعلام کرد که پرداخت ارز در سامانه نیما برای واردات ادامه دارد به طوری که از ابتدای سال تا نیمه اردیبهشت در بازار ثانویه بیش از ۲,۲ میلیارد یورو ارز توسط بانک مرکزی و صادرکنندگان با متوسط نرخ هر یورو ۱۱ هزار تومان عرضه شده و در جهت تأمین نیازهای مواد اولیه و واسطه‌های بخش‌های صنعتی کشور قرار گرفته است. همچنین بانک مرکزی طی دو ماه اخیر معادل ۲ میلیارد یورو برای کالاهای اساسی و دارو تأمین ارز کرده است. پیش از این بانک مرکزی اعلام کرده بود که در ۲۰ روز ابتدایی سال، ۴۲۰ میلیون یورو با نرخ متوسط ۱۰ هزار و ۸۰۰ تومان عرضه و خریداری شده است. بیش از ۵۰ درصد از عرضه ارز در این مدت برای تأمین نیازهای ارزی بخش صنعت کشور صورت گرفته است.

**۲,۲ میلیارد یورو**

در ۴۵ روز ابتدایی امسال ۲,۲ میلیارد یورو از طریق سامانه نیما به واردات اختصاص یافت

## رکود در کشتارگاه‌ها

## کاهش تولید گوشت قرمز

گزارش مرکز آمار ایران از تولید گوشت قرمز نشان می‌دهد وزن گوشت قرمز تولیدشده انواع دام‌های ذبح‌شده در کشتارگاه‌های کشور در فصل زمستان ۱۳۹۷ جمعاً ۸۱,۵ هزار تن بوده که سهم گوشت گاو و گوساله بیش از سایر انواع دام بوده است. بر اساس نتایج این آمارگیری، گوشت گاو و گوساله با ۴۷,۱ هزار تن، ۵۷,۹ درصد از کل وزن گوشت قرمز تولیدشده را به خود اختصاص داده است. گوسفند و بره با ۲۶,۴ هزار تن، بز و بزغاله با ۵,۸ هزار تن و سایر انواع دام‌ها با ۲,۱ هزار تن، به ترتیب ۳۲,۴ درصد، ۷,۲ درصد و ۲,۶ درصد از کل وزن گوشت قرمز تولیدشده را به خود اختصاص داده‌اند. مقایسه عملکرد کشتارگاه‌های کشور در زمستان سال ۱۳۹۷ با عملکرد فصل مشابه سال ۱۳۹۶ نشان‌دهنده کاهش ۲۳ درصدی مقدار تولید گوشت قرمز در کشتارگاه‌های رسمی کشور است.

**۲۳ درصد**

میزان گوشت قرمز تولیدشده در کشتارگاه‌های کشور طی زمستان ۹۷ معادل ۲۳ درصد کمتر از فصل مشابه سال قبل از آن بوده است

## ۷۷۳ هزار میلیارد تومان تسهیلات پرداخت شد

## سهم بالای سرمایه در گردش از وام بانکی

گزارش بانک مرکزی از تسهیلات بانکی پرداخت‌شده به بخش‌های اقتصادی نشان می‌دهد که در ۱۲ ماه از سال ۱۳۹۷ مبلغ ۷۷۳ هزار و ۷۳۰ میلیارد تومان وام پرداخت شده است که ۲۶ درصد بیشتر از تسهیلات پرداختی سال ۱۳۹۶ بوده است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی طی ۱۲ ماهه سال ۹۷ مبلغ ۴۳۱ هزار و ۹۹۰ میلیارد تومان معادل ۵۵,۸ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل معادل ۱۴ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در ۱۲ ماهه سال جاری معادل ۱۶۴ هزار و ۳۳۰ میلیارد تومان بوده است که حاکی از تخصیص ۳۸ درصد از منابع تخصیص‌یافته به سرمایه در گردش تمام بخش‌های اقتصادی است.

**۲۶ درصد**

تسهیلات پرداختی بانکی به بخش‌های اقتصادی در سال ۱۳۹۷ معادل ۲۶ درصد بیشتر از سال ۱۳۹۶ بود

## افزایش سفرهای بهاری

## ۱۷ میلیون مسافر در بهار ۹۷

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که تعداد کل سفرها در بهار ۱۳۹۷، حدود ۱۱۳ میلیون سفر بوده است که نسبت به بهار ۱۳۹۶، ۹,۳ درصد افزایش یافته است. تعداد سفرهای داخلی حدود ۱۱۲ میلیون و ۳۰۰ هزار سفر بوده که نسبت به سال قبل از آن ۹,۴ درصد افزایش داشته است. تعداد سفرهای خارجی بیش از ۶۶۵ هزار سفر بوده که نسبت به فصل بهار سال قبل از آن ۱۲,۷ درصد کاهش داشته است. نتایج طرح آمارگیری از گردشگران ملی، حاکی است در فصل بهار ۱۳۹۷، بیش از ۱۷ میلیون خانوار کشور حداقل یک سفر داشته‌اند که نسبت به خانوارهای سفر رفته در بهار ۱۳۹۶، ۱,۱ درصد افزایش یافته است. نتایج طرح نشان‌دهنده آن است که خانوارها به طور متوسط برای هر سفر ۷۷۵ هزار تومان هزینه کرده‌اند.

**۹,۳ درصد**

تعداد سفرهای انجام‌شده در بهار ۱۳۹۷ معادل ۹,۳ درصد بیشتر از سفرها در بهار ۱۳۹۶ بوده است

## کمتر از نصف بارندگی‌ها ذخیره شد

## تالاب‌ها پر شد

رئیس بخش زلزله‌شناسی مهندسی و خطرپذیری مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی گفت: بارندگی گلستان ۱۲۲ برابر مقدار میانگین ۵۰ سال اخیر بود. دبی رودخانه کرخه از هزار مترمکعب در ثانیه به ۲۰ هزار مترمکعب در ثانیه افزایش یافت. سیلاب‌های اخیر علاوه بر جنبه‌های منفی، آثار مثبت زیادی داشت. تالاب‌ها پر شد و حجم آب دریاچه ارومیه به ۵ هزار میلیارد مترمکعب رسید. مجموعاً از ۹۲ میلیارد مترمکعب آب ورودی شیرین به کشور توانستیم ۴۰ میلیارد مترمکعب را مدیریت و ذخیره کنیم و ۵۰ میلیارد مترمکعب وارد دریاها شد.

**۴۰ میلیارد مترمکعب**

از مجموع بارندگی‌های ابتدای امسال ۴۰ میلیارد مترمکعب آب، ذخیره‌سازی شد



## دستمزد مشاغل چقدر تغییر کرد؟

### افزایش دستمزد نیروی انسانی

گزارش مرکز آمار ایران از دستمزد ساعتی نیروهای انسانی شاغل در طرح‌های عمرانی در زمستان ۹۷ نشان می‌دهد که در بین تمامی اقلام مورد آمارگیری، راننده درجه یک جرثقیل با ۱۲,۷ درصد دارای بیشترین افزایش و بنای سنگ‌چین درجه دو و نقاش درجه دو ساختمان با ۰,۱ درصد، دارای کمترین افزایش در متوسط دستمزد ساعتی نسبت به فصل قبل از آن بوده‌اند. همچنین مقایسه متوسط دستمزد ساعتی در زمستان ۹۷ با زمستان ۹۶ نشان می‌دهد که بیشترین افزایش دستمزد ساعتی مربوط به «راننده ماشین‌های سبک-سواری» با ۳۰,۱ درصد و کمترین افزایش دستمزد ساعتی مربوط به «سنگ‌تراش درجه دو» با ۹,۵ درصد بوده است.

**۱۲,۷ درصد**

بیشترین افزایش دستمزد نیروی انسانی در طرح‌های عمرانی ۱۲,۷ درصد بوده است

## افزایش هزینه تولید در بخش خدمات

### تورم تولید افزایش یافت

گزارش مرکز آمار ایران از تورم تولیدکننده در بخش خدمات نشان می‌دهد که شاخص کل قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال قبل ۲۲,۲ درصد افزایش یافته است. شاخص گروه «خدمات تعمیر وسایل نقلیه موتوری، موتورسیکلت و کالاهای شخصی و خانگی» در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال قبل ۲۳,۶ درصد افزایش یافته است. شاخص گروه «خدمات هتل و رستوران» ۲۷ درصد، شاخص گروه «خدمات حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات» ۳۴,۱ درصد، شاخص گروه «خدمات واسطه‌گری‌های مالی (بیمه)» ۲۱ درصد و شاخص گروه «خدمات مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب و کار» ۱۳,۳ درصد افزایش یافته است.

**۲۲,۲ درصد**

هزینه تولید در بخش خدمات طی سال گذشته ۲۲,۲ درصد افزایش یافت

## کاهش تجارت خارجی

### افت واردات بیشتر از صادرات

آمارهای گمرک نشان می‌دهد که مجموع تجارت خارجی در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۸۶ کاهش یافته است چراکه هم صادرات و هم واردات با کاهش مواجه شده است. البته سرعت کاهش واردات بیشتر از صادرات بوده است. معاون وزیر اقتصاد و رئیس کل گمرک ایران تراز تجاری سال گذشته را مثبت ۱,۷ میلیارد دلار عنوان کرد و گفت: صادرات غیرنفتی سال گذشته ۴۴,۳ و واردات ۴۲,۶ میلیارد دلار بود. مهدی میراشرافی اظهار داشت: در صادرات نسبت به سال قبل از آن ۵,۶ درصد کاهش داشتیم که بیشتر ناشی از تحریم‌ها بود. واردات نیز نسبت به سال ۲۱,۷, ۹۶ درصد کاهش یافت و عمده کاهش کالاهای وارداتی مربوط به گروه کالاهایی مصرفی و لوکس بود.

**۵,۶ درصد**

صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۹۶ معادل ۵,۶ درصد کاهش یافت

## اقتصاد زیرزمینی و مالیاتی که از دست می‌رود

### فرار بزرگ

وزارت امور اقتصادی و دارایی در گزارشی اعلام کرده است که حجم اقتصاد زیرزمینی ایران در سال ۱۳۹۶ حدود ۵۳۶۱ هزار میلیارد ریال برآورد شده است که این میزان به منزله از دست رفتن ۴۰۰ هزار میلیارد ریال درآمد مالیاتی است. در همین زمینه کامل تقوی‌نژاد رئیس سابق سازمان امور مالیاتی خرداد سال ۹۵ گفته بود، براساس برآوردهای مختلف سالانه بین ۱۳ تا ۳۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی در کشور اتفاق می‌افتد. فرهاد دژپسند وزیر امور اقتصادی و دارایی راجع به این پدیده شوم عنوان کرده است که بین ۲۵ تا ۴۰ هزار فرار مالیاتی داریم.

**۴۰ هزار میلیارد تومان**

وزارت امور اقتصادی و دارایی میزان فرار مالیاتی را ۴۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرد

## وام برای تولید

### ۳۷ هزار تولیدکننده تسهیلات گرفتند

تولیدکنندگان در سال ۱۳۹۷ با افزایش قابل توجه هزینه‌های تولید مواجه شده‌اند. افزایش قیمت ارز، هزینه تامین مواد اولیه را بالا برده و همین موضوع نیاز به سرمایه در گردش را در بنگاه‌های اقتصادی افزایش داده است. از این رو نیاز بیشتری به تسهیلات در این بخش احساس می‌شود. در این زمینه معاون هماهنگی امور اقتصادی و توسعه منطقه‌ای وزارت کشور اعلام کرد که در سال ۹۷ مبلغ ۳۰ هزار میلیارد تومان مصوب دولت در جهت رونق تولید بود که ۳۷ هزار واحد تولیدی در کشور موفق به جذب ۲۵ هزار میلیارد تومان تسهیلات رونق تولید شدند. بابک دین پرست اظهار داشت: همچنین ۳۲ هزار و ۴۳۳ پرونده خارج از طرح تولید در شبکه بانکی پرداخت شده است.

**۲۵ هزار میلیارد تومان**

مجموع تسهیلات رونق تولید به ۳۷ هزار واحد تولیدی پرداخت شده است

## سازمان‌ها

کارزار سازمان ملل برای امنیت جاده‌ای  
جان انسان‌ها را نجات بدهیمبانک جهانی بررسی کرد  
افزایش بهای  
فلزات گران‌بها

این تنها طلا نیست که به عنوان فلزی گران‌بها شناخته می‌شود. بسیاری از دیگر فلزات نیز ارزش مادی بالایی دارند و در ردیف فلزات گران‌بها قرار می‌گیرند. بانک جهانی نیز شاخصی به آن‌ها اختصاص داده که شاخص فلزات گران‌بها نام دارد. این شاخص همراه با کاهش یا افزایش ارزش این فلزات، بالا و پایین می‌شود. هرگاه این شاخص پایین باشد به این معناست که ارزش فلزات گران‌بها نیز با کاهش همراه شده‌است. اما وقتی این شاخص بالا باشد، یعنی ارزش فلزات گران‌بها بالا رفته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که شاخص فلزات گران‌بهای بانک جهانی در سه‌ماهه نخست سال ۲۰۱۹ افزایش ۶ درصدی را تجربه کرده‌است. این یعنی ارزش این قبیل از فلزات در حال افزایش است. پیش‌بینی می‌شود که این شاخص در ادامه سال ۲۰۱۹ به روند صعودی خود ادامه بدهد. به این ترتیب ارزش فلزات گران‌بها نیز در سال ۲۰۱۹ افزایش خواهد یافت.

**۶ درصد افزایش**  
شاخص فلزات  
گران‌بهای بانک جهانی  
در سه‌ماهه نخست سال  
۲۰۱۹

امنیت جاده‌ای یکی از مسائلی است که باید به صورت جدی مورد توجه قرار بگیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سالانه ۱.۳۵ میلیون نفر در سرتاسر جهان جان خود در جاده‌ها از دست می‌دهند. به همین خاطر است که باید فکری به حال امنیت جاده‌ها کرد. امنیت جاده‌ها در حقیقت به معنای حفظ جان انسان‌ها در جهان است. سازمان ملل کارزاری به راه انداخته تا انسان‌ها را نسبت به عدم امنیت جاده‌ها آگاه کند. بیشترین تعداد افرادی که جان خود در جاده‌ها از دست می‌دهند و یا دچار سوانح رانندگی می‌شوند بین ۵ تا ۲۹ ساله هستند. به این ترتیب نسل جوان در خطر است و به همین خاطر مسئله امنیت جاده‌ای اهمیتی بسیار زیاد دارد. هریک از ما می‌تواند با آگاهی‌رسانی درباره امنیت جاده‌ها، کمک کند تا جان افراد در جاده‌ها حفظ شود. همه ما باید برای این مسئله اقدام کنیم.

**۱.۳۵**  
میلیون نفر در سال  
در سرتاسر جهان جان خود را در  
جاده‌ها از دست می‌دهند

تازه‌ترین خبرهای صندوق بین‌المللی پول  
کاهش هزینه پل‌های خورشیدی

استفاده از انرژی‌های بادی و خورشیدی در عصری که مدام از کاهش انتشار کربن سخن می‌رود یکی از مهم‌ترین مسائل است. اما این انرژی‌ها هم هزینه‌هایی به همراه دارند. در واقع گاهی هزینه انرژی خورشیدی و بادی به قدری بالا بوده که باعث شده بسیاری از افراد به همان سوخت‌های فسیلی پناه ببرند. اما به نظر می‌رسد که زمانه عوض شده و اکنون انرژی‌های بادی و خورشیدی کاملاً اقتصادی و مقرون به صرفه هستند. مطابق با آخرین آمار، هزینه‌های این نوع از انرژی‌ها در حال کاهش است. برای مثال هزینه پل‌های خورشیدی در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ بیش از ۷۶ درصد کاهش یافته‌است. در کنار آن هزینه توربین‌های بادی نیز کاهش ۳۴ درصدی را تجربه کرده‌است. به این ترتیب به نظر می‌رسد که می‌توان به راحتی از این انرژی‌ها بهره گرفت. کاهش هزینه‌های این نوع از انرژی‌ها می‌تواند به کاهش انتشار کربن نیز کمک کند.

**۷۶ درصد**  
کاهش هزینه پل‌های  
خورشیدی در فاصله سال‌های ۲۰۰۹  
تا ۲۰۱۷ بوده‌است

بانک جهانی پیش‌بینی کرد  
نفت ۶۶ دلاری می‌شود

نفت که آن را با عنوان طلای سیاه می‌شناسند یکی از مهم‌ترین کالاها در بازار جهانی است. قیمت این کالا به صورت مرتب رصد می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که متوسط قیمت هر بشکه نفت در سال ۲۰۱۸ برابر با ۶۸ دلار بوده‌است. پیش‌بینی می‌شود که متوسط قیمت این کالا تا سال ۲۰۱۹ به ۶۶ دلار و تا سال ۲۰۲۰ به ۶۵ دلار در ازای هر بشکه برسد. به این ترتیب انتظار می‌رود که قیمت هر بشکه نفت طی سال‌های آینده کاهش پیدا کند. البته ناگفته نماند که قیمت نفت به اقدامات دولت‌ها و رویدادهای سیاسی کاملاً وابسته است. یعنی هر اقدامی که دولت‌ها داشته باشند می‌تواند روی قیمت نفت تأثیر بگذارد. افزایش تنش‌های سیاسی به‌ویژه در کشورهای تولیدکننده نفت می‌تواند باعث افزایش قیمت نفت بشود. تصمیم‌های اوپک‌ها هم می‌تواند روی قیمت نفت اثر گذار باشد.

**۶۶ دلار**  
متوسط قیمت هر  
بشکه نفت در سال ۲۰۱۹ که بانک  
جهانی پیش‌بینی کرده‌است

صندوق بین‌المللی پول هشدار داد  
چالش تغییرات اقلیمی

تغییرات اقلیمی که با عنوان تغییرات آب‌وهوایی نیز از آن یاد می‌شود، می‌تواند به تهدیدی جدی برای جهانیان بدل شود. این چالش فقط یک منطقه خاص را در بر نمی‌گیرد بلکه تمامی نقاط جهان را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. اما عواقب آن برای کشورهای به درآمد پایینی دارند بسیار جدی‌تر خواهد بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اگر اقدامی برای مقابله با تغییرات اقلیمی صورت نگیرد، دمای هوای کره زمین تا پایان این قرن نسبت به دوران پیش از صنعتی شدن، ۴ درجه سانتی‌گراد افزایش پیدا خواهد کرد. این امر می‌تواند خطر آب شدن یخ‌های قطب را به همراه داشته باشد که خطری بسیار جدی است. به این ترتیب دولت‌های کشورهای مختلف در جهان به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته باید به فکر راهکارهایی برای مقابله با تغییرات آب‌وهوایی باشند. آن‌ها باید هرچه سریع‌تر برای مقابله با تغییرات اقلیمی اقدام کنند.

**۴ درجه سانتی‌گراد**  
افزایش  
دمای هوای زمین تا پایان این قرن  
نسبت به دوران پیش از صنعتی شدن  
خواهد بود



به گزارش بلمبرگ، اگر تکنیک‌های مقابله با رکود طی دهه اخیر، عامل اصلی گسترده شدن نابرابری باشند، بانک‌های مرکزی باید هر چه سریع‌تر ابزارهایی جدید را ایجاد کنند، زیرا در غیر این صورت نه تنها شکاف ثروت گسترده‌تر می‌شود، بلکه اعتماد به توانایی آن‌ها در ایجاد یک سیاست پولی هم از بین می‌رود. شواهدی در حال ظهور هستند که این مسئله را همین حالا هم تایید می‌کنند.

## رسانه‌ها

### بلمبرگ خبر داد

## همای سعادت بر سر شرکت تسلا

شرکت تسلا یکی از مهم‌ترین شرکت‌های جهان در عرصه خودروسازی است که مقر آن در کالیفرنیا ایالات آمریکا است. وضعیت سهام شرکت تسلا و درآمدهای آن یکی از مسائلی است که رسانه‌ها به صورت مستمر رصد می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این شرکت ۲۰۳۵ میلیارد دلار از طریق وصول طلب‌های خود و همچنین افزایش ارزش سهام به دست آورده است. همین امر موجب شده که فضای حاکم بر این شرکت تا حدود زیادی آزاد شود. این شرکت آمریکایی که خودروهایی برقی تولید می‌کند موفق شده ۷۵۰ میلیون دلار از سهام خود را در بازار معامله کند و به این ترتیب شرایط را به نفع خود تغییر بدهد. مدیرعامل این شرکت نیز اکنون در وضعیت بهتری قرار گرفته است. انتظار می‌رود که در ماه‌های آینده شرایط برای شرکت تسلا بهتر از گذشته بشود. حال باید دید این وضعیت تا چه اندازه پایدار خواهد ماند.

**۲۰۳۵ میلیارد دلار پولی که شرکت تسلا از طریق وصول طلب‌ها و پیشنهاد سهام خود به دست آورده است**

### رویترز اعلام کرد

## افزایش نرخ بیکاری در آمریکا

ایالات متحده آمریکا جزو کشورهایی است که کمترین نرخ بیکاری را دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در این کشور سال‌هاست پایین مانده و مسیر نزولی را طی کرده است. اما اخیراً این نرخ روند صعودی خود را آغاز کرده است. این طور که پیداست نرخ بیکاری در آمریکا که به پایین‌ترین میزان خود در نیم قرن گذشته رسیده بود دوباره از ماه می روند افزایشی خود را آغاز کرده است. فعالیت‌های اقتصادی که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری این کشور در پیش گرفته می‌تواند یکی از عوامل اثرگذار روی نرخ بیکاری در این کشور باشد. علاوه بر آن، بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان دستمزدها نیز آن طور که باید افزایش پیدا کرده و در نتیجه شرایط اقتصادی در آمریکا می‌تواند به زودی رو به وخامت بگذارد. حال باید دید برای مقابله با نرخ بیکاری چه تدابیری اندیشیده خواهد و آیا ترامپ می‌تواند مانع روند افزایشی نرخ بیکاری در این کشور بشود یا خیر.

**۳۰۶ درصد نرخ بیکاری در ایالات متحده آمریکا که نشان می‌دهد روند افزایشی خود را آغاز کرده است**

### سی‌ان‌ان بیزنس گزارش داد

## خدا حافظی با خودروهای آلایند

آمستردام قرار است فکری به حال وسایل نقلیه‌ای که آلایندگی بالایی دارند بکند. ماشین‌های برقی یکی از بهترین روش‌ها برای مقابله با آلودگی هوا است. در آمستردام مردم می‌توانند از کمک‌های دولتی و یارانه‌هایی نیز برای خرید این خودروها یا تعویض خودروهای قدیمی با خودروهای برقی بهره‌مند شوند. بسیاری از شهرهای اروپایی مدت‌هاست که در این زمینه به فکر افتاده‌اند و تلاش دارند میزان آلایندگی را کاهش بدهند. برای مثال لندن همین چند وقت قانونی گذاشت که مطابق با آن اگر خودرویی بیش از حد مجاز کربن منتشر کند، جریمه خواهد شد. در پاریس نیز قوانین مشابهی در همین راستا اجرا شده تا میزان آلودگی هوا به حداقل برسد. آلودگی‌های ناشی از سوخت‌های فسیلی که اغلب نیز خودروهای شخصی آن را تولید می‌کنند، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که دولت‌ها باید به آن توجه داشته باشند و با آن مقابله کنند.

**۳۰۶ میلیون نفر تاسر جهان به خاطر آلودگی‌های ناشی از سوخت‌های فسیلی جان خود را از دست می‌دهند**

### گزارش رویترز از برزیل

## سرمایه‌گذاری‌های جدیدی در راه است

نچرا یکی از مهم‌ترین شرکت‌های فعال در برزیل است. این شرکت در حوزه لوازم آرایشی و بهداشتی فعالیت می‌کند. طبق آخرین گزارش‌ها، این شرکت قرار است ۵ میلیون دلار در ایالات متحده و کشورهای اروپایی سرمایه‌گذاری کند. این نخستین بار است که این شرکت تا این اندازه سرمایه‌گذاری می‌کند. این سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند برای اقتصاد در حال افول برزیل نیز موثر باشد. اقتصاد برزیل زمانی جزو اقتصادهای نوظهور و مهم در جهان بود. اما اکنون به دلایل مختلف از جمله فساد مالی، با مشکلات بزرگی مواجه شده است. شرکت‌هایی مانند همین شرکت نچرا می‌توانند نقشی مهم در احیای اقتصاد برزیل ایفا کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که درآمد این شرکت به صورت مستمر افزایش یافته و انتظار می‌رود که این رویه همین‌طور ادامه پیدا کند.

**۵ میلیون دلار سرمایه‌گذاری شرکت نچرا از برزیل در ایالات متحده و کشورهای اروپایی خواهد بود**

### بلمبرگ تحلیل کرد

## وقتی صنعت مد به کمک می‌شتابد

صنعت مد و فشن، ۲۰۷ درصد از تولید ناخالص داخلی فرانسه را تقبل می‌کند. تولیدات لاکچری، که شامل لورئال می‌شود، نماینده ۱۹۸ درصد از شاخص CAC۴۰ است. با در نظر گرفتن این سهم بالا از کسب‌وکار کشور، طبیعی است که تولیدکنندگان اصلی کالاهای سطح بالا با پیش بگذارند و یکی از امکان اصلی این کشور را حفظ کنند. چندی پیش کلیسای معروف نوتردام که با نام «گوزبشت نوتردام» برای همه ما آشناست، در آتش سوخت و آسیبی جدی دید. پس از این واقعه بسیاری از گروه‌های بزرگی که در صنعت مد و فشن فرانسه فعالیت می‌کنند کمک‌های خود را راهی پروژه بازسازی این بنای چندصدساله کردند. مطمئن باشید که این داستان به طریقی خاص پیش خواهد رفت. زمانی که در انتهای داستان، بازسازی نوتردام به اتمام رسیده باشد، گروه‌هایی که با کمک مالی خود به این بازسازی یاری رسانده‌اند به شدت مورد توجه و تقدیر قرار خواهند گرفت.

**۲۰۷ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور فرانسه را صنعت مد و فشن تقبل می‌کند**



## کاهش معاملات مسکن نتوانست قیمت را کنترل کند

### افزایش دنباله‌دار قیمت مسکن

آمار معاملات مسکن در فروردین ۹۸ نشان می‌دهد که در این ماه تعداد معاملات مسکن نسبت به فروردین ۹۷ با کاهش ۳۲ درصدی مواجه شده است. معاملات در این ماه ۷۳ درصد کمتر از اسفند ۹۷ بوده است. متوسط قیمت مسکن معامله شده در تهران طی فروردین ۹۸ معادل ۱۱ میلیون و ۲۶۹ هزار تومان به ازای هر متر بوده است. بیشترین قیمت برای منطقه یک با میانگین ۲۴ میلیون تومان در هر متر و کمترین قیمت مربوط به منطقه ۱۸ با میانگین ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان در هر متر بوده است.

بازار مسکن سال جدید را هم با افزایش قیمت آغاز کرد. فروردین هر سال به دلیل تعطیلات طولانی مدت، تعداد معاملات کمتر از ماه‌های دیگر است و رونقی در بازار وجود ندارد. با وجود این، قیمت مسکن در فروردین ۹۸ به روند صعودی ادامه داد. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که در این ماه میانگین قیمت مسکن در تهران ۲۰۱ درصد افزایش یافته است. تورم نقطه به نقطه مسکن در فروردین ۹۸ نسبت به فروردین ۹۷ نیز به بالای ۱۰۰ درصد رسید که نشان‌دهنده دوبرابر شدن متوسط قیمت‌ها است. البته در برخی مناطق تهران قیمت مسکن تا سه برابر افزایش یافته است.

# ۲۴.۲

میلیون تومان  
متوسط قیمت  
مسکن در منطقه  
یک تهران طی  
فروردین ۹۸

# ۴.۸

میلیون تومان  
متوسط قیمت  
مسکن در منطقه  
۱۸ تهران طی  
فروردین ۹۸

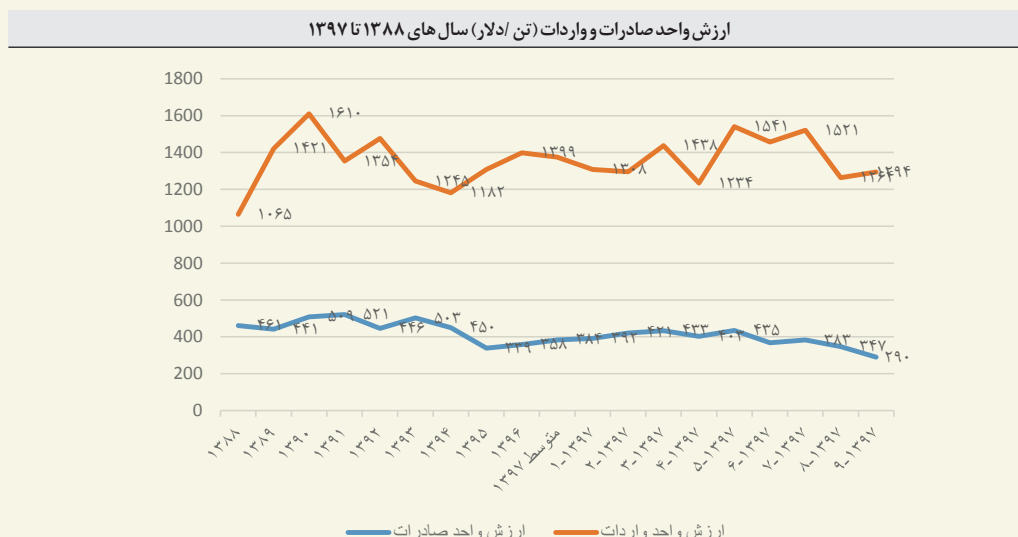
| وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی |            |          |            |                 |                           |
|----------------------------------------------|------------|----------|------------|-----------------|---------------------------|
| درصد تغییر                                   | مقطع زمانی |          |            | نسبت به ماه قبل | نسبت به ماه مشابه سال قبل |
|                                              | فروردین ۹۷ | اسفند ۹۷ | فروردین ۹۸ |                 |                           |
| متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)        | ۵،۵۲       | ۱۱،۰۴    | ۱۱،۲۶      | ۲،۱             | ۱۰۳،۹                     |
| تعداد معاملات (واحد مسکونی)                  | ۵۰۴۶       | ۱۲۸۱۱    | ۳۴۲۳       | -۷۳،۳           | -۳۲،۲                     |

## آغاز سال با تراز تجاری مثبت صادرات فراتر از واردات

صادرکنندگان ایرانی در ماه نخست سال جاری بدون احتساب نفت خام حدوداً ۲۵ میلیارد دلار صادرات داشته‌اند. وزن کل کالاهای صادر شده از کشور نیز ۸۵ میلیون تن بوده است. بر این اساس ارزش صادرات ایران در فروردین سال جاری در قیاس با ماه مشابه سال قبل حدوداً ۱۸ درصد کاهش یافته است. هرچند میزان صادرات ایران از نظر وزنی افزایشی حدوداً هشت درصدی را پشت سر گذاشته است. در حوزه واردات، ایرانی‌ها حدوداً ۲۰۱ میلیون تن کالا به ارزش ۲۰۳ میلیارد دلار به کشور وارد کرده‌اند که این عدد نیز در قیاس با مدت مشابه سال قبل از نظر ارزش وارداتی، کاهش ۷۶ درصدی را نشان می‌دهد. به این ترتیب با وجود کاهش حدوداً ۳۷۰ میلیون دلاری در قیاس با سال قبل، تراز تجاری ایران در نخستین ماه از سال جاری مثبت ۲۱۳ میلیون دلار بوده است.

# ۲.۵

میلیارد دلار  
صادرات غیر نفتی  
در فروردین ۹۸



# ۲.۳

میلیارد دلار  
واردات در  
فروردین ۹۸



## رشد شاخص قیمت‌ها از ۳۰ درصد عبور کرد تورم متوقف نمی‌شود

گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت مصرف‌کننده در فروردین ۹۸ نشان می‌دهد که نرخ تورم دوازده ماهه منتهی به فروردین ماه ۱۳۹۸ به ۳۰٫۶ درصد رسیده که نسبت به آسفند گذشته ۲٫۷ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. در فروردین ماه ۱۳۹۸ شاخص کل قیمت مصرف‌کننده نسبت به ماه قبل ۴ درصد افزایش یافت. در این ماه درصد تغییر شاخص کل نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۱٫۴ درصد بوده است. یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین ۵۱٫۴ درصد بیشتر از فروردین ۱۳۹۷ برای خرید یک «مجموعه کالا و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. شاخص قیمت در گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» نسبت به ماه قبل ۸٫۸ درصد و در گروه عمده «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» ۱٫۶ درصد افزایش نشان می‌دهد.

۱۱

درصد

نرخ تورم دخانیات  
در ۱۲ ماهه منتهی  
به پایان فروردین  
۹۸

| جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف  |                                   |                                     |
|------------------------------------------|-----------------------------------|-------------------------------------|
| گروه‌های اصلی                            | تغییر فروردین ۹۸ نسبت به آسفند ۹۷ | تغییر فروردین ۹۸ نسبت به فروردین ۹۷ |
| خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها                  | ۴                                 | ۵۱٫۴                                |
| دخانیات                                  | ۱٫۴                               | ۱۲۳                                 |
| پوشاک و کفش                              | ۲                                 | ۵۷٫۸                                |
| مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها       | ۱٫۵                               | ۲۵٫۳                                |
| اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه | ۱٫۹                               | ۸۰٫۱                                |
| بهداشت و درمان                           | ۱٫۷                               | ۲۷٫۲                                |
| حمل‌ونقل                                 | -۰٫۸                              | ۵۲٫۵                                |
| ارتباطات                                 | ۰٫۵                               | ۳۷٫۵                                |
| تفریح و امور فرهنگی                      | ۱٫۸                               | ۷۲                                  |
| تحصیل                                    | ۰٫۳                               | ۲۱٫۲                                |
| رستوران و هتل                            | ۶                                 | ۴۸٫۱                                |
| کالاهای و خدمات متفرقه                   | ۶٫۱                               | ۵۷٫۳                                |

۳۱٫۱

درصد

نرخ تورم حمل و  
نقل در ۱۲ ماهه  
منتهی به پایان  
فروردین ۹۸

## هزینه تولیدات صنعتی پشستاز است تداوم رشد تورم تولید

نرخ تورم تولیدکننده کل بخش صنعت در سال ۱۳۹۷ معادل ۶۴٫۶ درصد برآورد شده است. در فصل زمستان پارسال، تورم نقطه‌به‌نقطه تولیدکننده بخش صنعت نسبت به فصل قبل ۱۴٫۱ درصد و نسبت به زمستان سال قبل ۸۹٫۲ درصد رشد نشان می‌دهد. آمارها حاکی از این است که رشد نرخ تورم تولیدکننده در سال ۹۷، در بخش معدن نیز ۵۰٫۹ درصد نسبت به سال ۱۳۹۶ افزایش یافته و روند آن در تمام چهار فصل سال گذشته صعودی بوده است. در حوزه خدمات اما، باوجود رشد نرخ تورم تولیدکننده، شتاب این افزایش از بخش‌های دیگر کمتر بوده و تورم تولید در این بخش در فصل زمستان ۹۷ نسبت به فصل قبل ۵٫۹ درصد و نسبت به فصل مشابه سال قبل ۳۱ درصد برآورد شده است.

| بخش صنعت و زیرمجموعه                         | سال ۱۳۹۴ | سال ۱۳۹۵ | سال ۱۳۹۶ | سال ۱۳۹۷ |
|----------------------------------------------|----------|----------|----------|----------|
| کل بخش صنعت                                  | -۰٫۵     | ۵٫۳      | ۱۵٫۵     | ۶۴٫۶     |
| صنایع غذایی و آشامیدنی                       | ۵٫۷      | ۵٫۱      | ۵٫۷      | ۳۷٫۱     |
| تولید توتون و تنباکو سیگار                   | -۲٫۳     | ۲۸٫۹     | -۳٫۶     | ۱۴۸      |
| تولید منسوجات                                | -۰٫۱     | ۱٫۹      | ۸        | ۵۹٫۱     |
| تولید چوب و محصولات چوبی                     | -۱٫۲     | -۲٫۳     | ۳٫۴      | ۶۴٫۶     |
| تولید کاغذ و محصولات کاغذی                   | -۱٫۴     | ۳٫۸      | ۶٫۲      | ۱۰۹٫۸    |
| صنایع محصولات شیمیایی                        | -۵٫۶     | ۳٫۶      | ۱۳٫۹     | ۶۴٫۲     |
| تولید فلزات اساسی                            | -۱۲٫۴    | ۲٫۳      | ۲۹٫۵     | ۶۴٫۶     |
| ماشین‌آلات و دستگاه‌های مولد و انتقال برق    | -۰٫۸     | ۲٫۶      | ۱۸٫۷     | ۹۱٫۳     |
| تولید رادیو، تلویزیون و وسایل ارتباطی        | -۰٫۸     | -۱٫۸     | -۰٫۱     | ۵۶٫۹     |
| تولید ابزار پزشکی                            | -۱٫۸     | ۴٫۸      | ۶        | ۷۸٫۹     |
| تولید وسایل نقلیه موتوری و تریلر و نیم‌تریلر | ۶٫۲      | ۱٫۳      | ۲٫۹      | ۳۲٫۵     |

۶۴٫۶

درصد

نرخ تورم تولید بخش  
صنعت در سال ۱۳۹۷

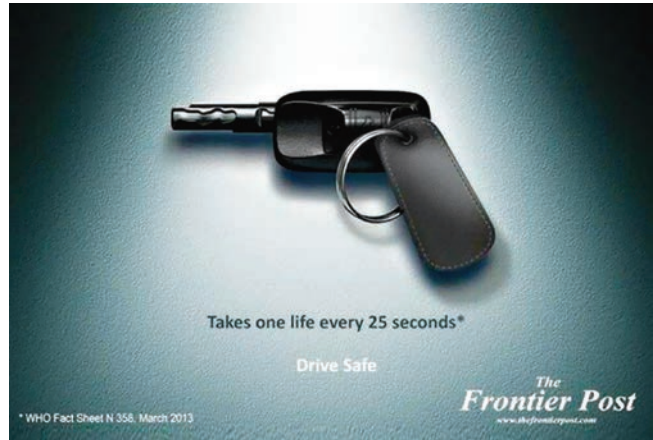
۱۴۹

درصد

نرخ تورم تولید  
در بخش صنایع  
توتون و تنباکو  
سیگار در سال ۹۷



گوانتاناموی جدید اثر محمود ریقای



\* WHO Fact Sheet N 358, March 2013

خودرو خطرناک‌تر از اسلحه! آکپی‌ای که می‌گوید هر ۲۵ ثانیه یک نفر جاننش را به واسطه خودرو از دست می‌دهد.



Wind Power  
consumes no fuel, and emits no air pollution, unlike fossil fuel power sources

انرژی بادی اثر واحه عابد



سازمان ASH که با مصرف سیگار در نیوزیلند مبارزه می‌کند این آکپی را با اشاره به حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر منتشر کرده و این آمار را در کنار آن قرار داده‌است: قربانیان تروریسم از سال ۲۰۰۱ تاکنون ۱۱ هزار و ۳۳۷ نفر! مرگومیر ناشی از مصرف سیگار از سال ۲۰۰۱ تاکنون ۳۰ هزار نفر!



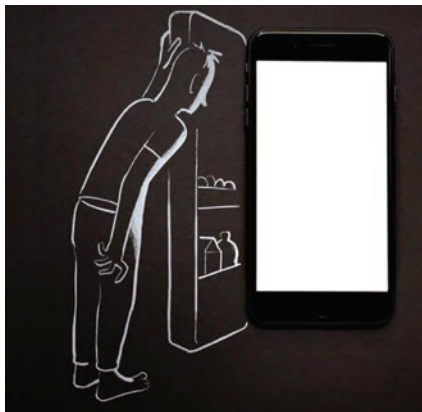
هرچه کاغذ بیشتری هدر بدهید، درختان بیشتری قطع خواهند شد و با نابودی جنگل‌ها و محیط‌زیست، حیوانات نیز نابود خواهند شد!



اثر هنرمند لهستانی،  
میچیسلاو واشیلوسکی



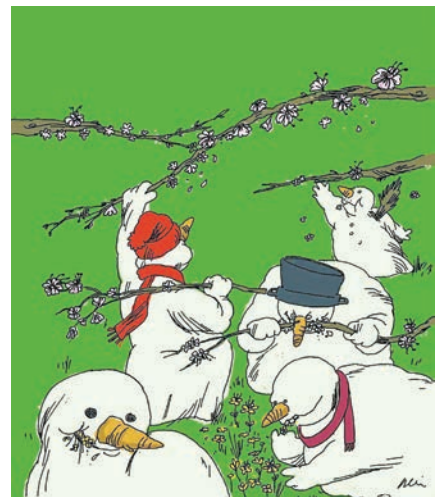
پایان دیکتاتوری اثر آندره کارلیو



عادت اثر کریستف نیمان



تبلیع خلاقانه مک‌دونالد برای قهوه



بازگشت سرما اثر رحیم بقال امغری



# ایده‌ها

[ این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد. ]

[ ۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و ثروت ]

## آیا برابری اقتصادی ممکن است؟

ویلفردو پارتو با تکیه بر مشاهدات تجربی برابری را ناممکن می‌داند

امکان تغییر این تخصیص به منظور بهتر کردن وضعیت یکی از افراد وجود ندارد، بدون این که وضعیت حداقل یک نفر دیگر یا معیار ترجیحش بدتر شود. پارتو این مفهوم را در مطالعاتی که درباره کارایی اقتصادی و توزیع درآمد داشت، توسعه داد.

در امتداد این مفهوم، مفاهیم دیگری مانند جبهه پارتویی و ارتقای پارتویی هم وجود دارد. جبهه پارتویی به مجموعه‌ای از تمامی تخصیص‌های کارآمد پارتو می‌گویند که عمدتاً به شکل یک نمودار نمایش داده می‌شود. بهبود پارتویی یا همان ارتقای پارتویی هم مسئله بسیار جالبی است. این بهبود به تغییری در تخصیصی متفاوت اشاره دارد که باعث بهتر شدن وضعیت یک فرد می‌شود بدون این که وضعیت فردی دیگر را بدتر کند. البته این مسئله با توجه به این نکته موضوعیت دارد که از همان ابتدای داستان تخصیص منابع مشخصی به مجموعه‌ای از افراد داشته باشیم. زمانی که دیگر نتوانیم این بهبودها را در چنین چینی اعمال کنیم به وضعیت بهینگی، کارایی یا بازدهی پارتویی رسیده‌ایم.

### ما ۸۰ درصدی‌ها، آن ۲۰ درصدی‌ها

اصل پارتو که «قاعده ۸۰-۲۰» یا «قانون کم‌تعدادهای حیاتی» هم نامیده می‌شود، عنوان می‌کند که در بسیاری از موارد، تقریباً ۸۰ درصد از معلول‌ها ناشی از ۲۰ درصد علت‌ها هستند. ژوزف یوران، که مشاور مدیریتی بسیار شناخته شده‌ای بود، پیشنهاد داد که این اصل را به نام پارتو نام‌گذاری کنند. پارتو در سال ۱۸۹۶، یعنی زمانی که در دانشگاه لوزان مشغول به کار بود، اولین بار این مسئله را مطرح کرد و آن را به وضعیت مالکیت زمین در ایتالیا نسبت داد. این اصل امروزه در مدیریت کسب‌وکار جافتا شده است و طبق آن «تقریباً ۸۰ درصد فروش، مربوط به ۲۰ درصد از مشتریان است.» اگر بخواهیم این مسئله را از حیث ریاضیاتی تحلیل کنیم، متوجه خواهیم شد که باید از یک الگوی توزیع توانی استفاده کنیم و آن را به مجموعه مشخصی از پارامترها نسبت دهیم. بسیاری از پدیده‌های طبیعی هم به لحاظ تجربی چنین شکلی از توزیع را از خود نشان داده‌اند. این الگوی توزیع که مبتنی بر قانونی توانی است، امروزه با نام «توزیع پارتو» شناخته می‌شود.

اصل پارتو، ماس بر کارایی پارتو است. ویلفردو پارتو هر دوی این مفاهیم را به منظوری مشخص توسعه داد و به اهدافی خاص می‌انداخت: توزیع درآمد و ثروت در جمعیت. همین نگاه ریاضیاتی و محاسباتی پارتو بود که باعث شد به نظر بسیاری از افراد، کتاب‌های او بیش از هر کس دیگر مشابه کتاب‌های اقتصاددانان معاصر باشد و برای اولین بار با او بود که از معادلات و آمار و نمودارها به عنوان ابزار حیاتی اقتصاد استفاده کردند.

ویلفردو فدریکو داماسو پارتو، نام نسبتاً طولانی یک مهندس، جامعه‌شناس، اقتصاددان، دانشمند علوم سیاسی و فیلسوف ایتالیایی است که از نیمه قرن نوزدهم تا ربع اول قرن بیستم، نگاه‌های بسیاری را به خود خیره کرده‌بود. پارتو تأثیر بسیار زیادی در حیطه‌های مختلف علم اقتصاد گذاشت که مهم‌ترین آن‌ها در زمینه توزیع درآمد و تحلیل انتخاب‌های فردی بودند. پارتو اولین کسی بود که استفاده از کلمه «نخبه» در جامعه‌شناسی را به مسئله‌ای متداول و جاقفاده بدل کرد.

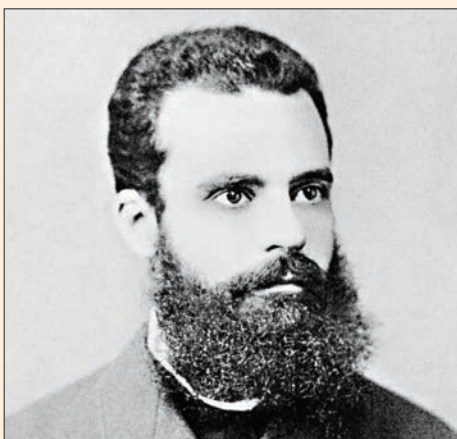
پارتو مفاهیم بسیار زیادی را به صحنه علم وارد کرد. از بین آن‌ها می‌توان به کارایی پارتو اشاره کرد که تأثیر زیادی در ایجاد زمینه اقتصاد خرد داشت. او اولین کسی هم بود که کشف کرد که درآمد از یک الگوی توزیع پارتویی پیروی می‌کند که بر اساس یک توزیع احتمالی توانی عمل می‌کند. اصل پارتو هم به افتخار او نام‌گذاری شده‌است و بر اساس مشاهدات او از کشور ایتالیا شکل گرفته‌است. برای مثال در کشور ایتالیا ۸۰ درصد از زمین تحت تملک ۲۰ درصد از جمعیت قرار داشت. تأثیر پارتو در ریاضیات و جامعه‌شناسی هم بر هیچ کسی پوشیده نیست و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. همان‌طور که دیدید چیزهای بسیار زیادی امروز وجود دارند که نام پارتو را پدک می‌کشند. به طور مشخص در زمینه اقتصاد اگر قرار باشد به قول بنویت ماندلبرت و ریچارد هادسون درباره او تکیه کنیم: «تأثیر پارتو بر اقتصاد بسیار عمیق بود. او یکی از مهم‌ترین دانشمندانی بود که گذار از اقتصاد فلسفه اخلاقی آدام اسمیت به یک زمینه علمی مبتنی بر داده‌ها و معادلات ریاضی را ممکن کرد.» به منظور آشنایی بیشتر با افکار پارتو، در این یادداشت دو مفهوم بسیار مشهور و مرتبط با نام او را توضیح می‌دهیم: اصل پارتو و کارایی پارتو.

کارایی پارتو، یا بازده پارتو یا بهینگی پارتو، به وضعیتی از تخصیص منابع می‌گویند که در آن

### کتاب‌شناسی

ذهن و جامعه  
سال: ۱۹۱۶

این کتاب بر مفهوم طبقه اجتماعی نخبه تمرکز دارد. پارتو این طبقه را به دو گروه تقسیم کرده‌است: یک گروه محافظه‌کار و حافظ وضع موجود که شیرهای خشن نامیده می‌شوند و گروهی دیگر که رادیکال بوده و به دنبال تغییرات هستند که روباه‌های مکار نام گرفته‌اند. از نظر پارتو در یک جامعه، قدرت دائماً از شیرها به روباه‌ها و بالعکس جابه‌جا می‌شود. مارتین سیمور اسمیت، این کتاب را «یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌های تاریخ» می‌داند. نسخه اصلی این کتاب به زبان ایتالیایی نوشته شده‌بود که در سال ۱۹۳۵ به انگلیسی ترجمه شد. پارتو در این کتاب اولین نظریه چرخه جامعه‌شناختی را معرفی کرد. چنین نظریه‌ای پیش تر فقط در اقتصاد مرسوم بود و وارد جامعه‌شناسی نشده‌بود.



### ویلفردو پارتو

پارتو در ۱۵ ژوئیه ۱۸۴۸، یعنی دقیقاً سال‌هایی که اروپا درگیر انقلاب‌های کارگری و نوشتن مانیفست کمونیست بود، به دنیا آمد. پارتو در ابتدا یک مهندس بود، اما به مرور زمان به اقتصاد بیشتر روی آورد. از میان نظریه‌های مشهور او می‌توان به این نکته اشاره کرد که دموکراسی یک وهم است و طبقه حاکم همواره به قدرت خود خواهد افزود و راهی پیدا خواهد کرد که این قدرت را تجمیع کند. شاخص پارتو، نمودار پارتو، اصل پارتو، کارایی پارتو، توزیع پارتو و چندین مفهوم دیگر، همگی به افتخار او نام‌گذاری شده‌اند. پارتو که علی‌رغم تبار ایتالیایی‌اش در شهر پاریس به دنیا آمد، به عنوان شهرت در سن ۷۵ سالگی در ژنو سوئیس درگذشت.

## [ ۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و تجارت ]

## چه کسانی از تجارت غیر آزاد سود می‌برند؟

جان برایت می‌گوید اقلیتی منفعت می‌برند که قدرت سیاسی دارند

## داستان مهیج ذرت‌ها

برایت برای اولین بار کوبدن را در سال ۱۸۳۶ یا ۱۸۳۷ ملاقات کرد. برایت که سخنرانی توانمند بود توانست کوبدن را تحت تاثیر قرار دهد و او هم از برای خواست تا علیه قوانین ذرت سخنرانی کند. برای فهمیدن دیدگاه‌های برایت ابتدا باید درک صحیحی از قوانین ذرت پیدا کنیم.

قوانین ذرت به مجموعه‌ای از تعرفه‌ها و دیگر محدودیت‌های تجاری گفته می‌شد که بر مسیر مواد غذایی وارداتی و غلات (ذرت) اعمال شده بود. این قوانین توسط دولت بریتانیای کبیر بین سال‌های ۱۸۱۵ و ۱۸۴۶ اعمال شدند. البته

باید تصریح کنیم که در انگلستان آن دوره، منظور از «ذرت» تمام دانه‌های غله بوده‌است که شامل جو و گندم هم می‌شود. این قوانین به منظور بالا نگه داشتن قیمت غلات و حمایت از تولیدکنندگان داخلی تصویب شده بودند. این رویکرد، مرکاتیلیسم بریتانیایی را نشان می‌دادند و تقریباً همین مسئله امروزه به دونالد ترامپ هم نسبت داده می‌شود که بر مسیر بسیاری از کالاها مانند آلومینیوم و فولاد تعرفه اعمال کرده‌است. طبق این قوانین واردات عوارض بسیار زیادی داشت و حتی زمانی که عرضه غذای داخلی افت می‌کرد، قیمت واردات غله از کشورهای خارجی برای انگلیسی‌ها بسیار زیاد تمام می‌شد. قوانین ذرت به نفع مالکین زمین تمام می‌شد و قدرت سیاسی و سود اقتصادی آن‌ها را افزایش می‌داد. این قوانین قیمت مواد غذایی و هزینه زندگی مردم انگلستان را افزایش می‌داد و جلوی رشد دیگر بخش‌های اقتصاد بریتانیا را می‌گرفت که شامل بخش تولیدی هم می‌شد. مردم بریتانیا که پول کمتری برای هزینه‌های غیرضروری زندگی داشتند، کمتر تمایلی به تحریک دیگر بازارها از خود نشان می‌دادند. این قوانین به مرور زمان بدل به نقطه تمرکز اپوزیسیون دولت بریتانیا و گروه‌های شهری شدند. این گروه‌ها قدرت سیاسی بسیار کمتری نسبت به روستایی‌های بریتانیا داشتند. بین سال‌های ۱۸۴۵ و ۱۸۵۲ ایرلند وارد یک قحطی بسیار شدید شد که دو سال ابتدایی آن باعث شد که نیاز به عرضه‌کننده‌های جدید غذا شدت یابد و این قوانین حذف شوند. سر رابرت پیل، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، که یک محافظه‌کار مشهور بود، با استفاده از حمایت ویگ‌های حاضر در پارلمان و علی‌رغم مخالفت عمده اعضای حزب خود، موفق شد که این قوانین را لغو کند.

امروزه بسیاری از تاریخ‌شناسان اقتصادی، لغو قوانین ذرت را یک گام بسیار کلیدی در فرایندی مهم می‌دانند: گام برداشتن انگلستان به سوی تجارت آزاد. البته بر هیچ‌کسی هم پوشیده نیست که جان برایت و همکار و دوستش ریچارد کوبدن چه تاثیر عمیقی در این زمینه داشتند. این نقطه اثرگذار سخنان این دو نفر که «امروزه خانه‌هایی در انگلستان وجود دارند که در آن‌ها مادران و فرزندان از گرسنگی در حال مرگ‌اند» نقطه بسیار دل‌خراشی بود که هنوز هم پس از گذشت نزدیک به ۱۷۰ سال در ذهن مردم انگلستان باقی مانده‌است. ■



جان برایت اقتصاددانی است که در مهد علم اقتصاد یعنی انگلستان، اندکی پس از اوج‌گیری آدام اسمیت به دنیا آمد. او که یک دولتمرد رادیکال و لیبرال بود، یکی از بزرگ‌ترین پیشگامان سیاست‌های تجارت آزاد بود. برایت که از اعضای گروه مسیحی کوپیکرها یا همان دوستان بود، عمده عمر خود را صرف مبارزه درباره «قوانین ذرت» کرد که مربوط بودند به تعرفه‌های تجاری این محصول. او در کنار ریچارد کوبدن، لیگ ضد قانون ذرت را راه‌اندازی کرد که هدفش لغو قوانین ذرت بود. این قوانین باعث شده بودند که قیمت مواد غذایی بالا برود و از طریق مالیات‌گیری از واردات گندم،

از منافع زمین‌داران حمایت می‌کرد. در نهایت این مبارزات باعث شد که قوانین ذرت در سال ۱۸۴۶ لغو شوند. یکی دیگر از همکاری‌های برایت و کوبدن بر سر معاهده کوبدن-شوالیه در سال ۱۸۶۰ بود. این معاهده به وابستگی متقابل بریتانیای کبیر و ایرلند و امپراتوری دوم فرانسه کمک می‌کرد. این کارزار همان‌طور که از نامش مشخص است در همکاری با اقتصاددان فرانسوی میشل شوالیه ایجاد شد و علی‌رغم بدبینی پارلمان بریتانیا به فرانسوی‌ها با موفقیت روبه‌رو شد. برایت که سال‌های سال عضو مجلس عوام انگلستان بود در سخنرانی ۱۸ ژانویه ۱۸۶۵ با گفتن جمله «انگلستان، مادر پارلمان‌هاست» این عبارت را به شهرتی جهانی رساند، به شکلی که هنوز هم پس از گذشت بیش از ۱۵۰ سال از آن مکرراً استفاده می‌شود.

یکی دیگر از جملات مشهور این سیاستمدار و اقتصاددان مشهور «شلاق زدن اسب مرده» است. برایت در اشاره به لایحه اصلاحی سال ۱۸۶۷ که به منظور نمایندگی دموکراتیک‌تری در پارلمان طراحی شده بود، از این لفظ استفاده کرد. امروزه از این جمله به منظور نشان دادن «کاری بی‌بهره» استفاده می‌کنند.

## جان برایت

برایت در پاییز ۱۸۱۱ در شهر روچدال انگلستان به دنیا آمد. او که سمت‌های بسیار زیادی در عرصه سیاسی داشت بین سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰ عضو شورای قانون‌گذاری کوپینز لند بود؛ بین سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۷ عضو پارلمان دوره‌ام بود؛ بین سال‌های ۱۸۵۷ و ۱۸۸۵ عضو پارلمان بیرمنگام بود؛ بین سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۸۸۹ عضو پارلمان مرکزی بیرمنگام بود؛ بین سال‌های ۱۸۷۳ و ۱۸۷۴ صدراعظم داجی بود و بین سال‌های ۱۸۶۸ و ۱۸۷۱ هم رئیس هیئت‌تجاری انگلستان بود. برایت نهایتاً در ۲۷ مارس ۱۸۸۹ و پس از عضویتی ۴۶ ساله در مجلس عوام انگلستان در گذشت.

## کتاب‌شناسی

## سخنرانی‌هایی درباره سیاست عمومی

سال: ۱۸۶۸

در این مجموعه چندجلدی سخنرانی‌های برایت که در راستای سیاست‌های عمومی ایراد شده بودند، جمع‌آوری شده‌اند. از همین کتاب نسخه سخنرانی‌های ریچارد کوبدن هم موجود است. پس از پیروزی کوبدن و برایت در راستای لغو قوانین ذرت، و در ادامه آن با موفقیت معاهده کوبدن-شوالیه، اهمیت این دو شخصیت به حدی رسید که جمع‌آوری نقطه نظرات آن‌ها درباره مسئله تجارت آزاد و تاثیر آن بر زندگی مردم عادی بریتانیا، بسیار مهم شد. دیدگاه اصلی برایت عمدتاً بر این موضع استوار است که در صورت خروج از وضعیت آزاد تجاری، افراد معدودی سود می‌برند و عده کثیری از مردم که همان «عموم» را تشکیل می‌دهند، ضرر می‌کنند. توان سخنرانی برایت را می‌توان در این کتاب رصد کرد و می‌بوهت شد.





طبق فرضیه چرخه عمر (LCH) که توسط مودیلیانی مطرح شد، افراد سعی می کنند که مصرف خود را طی یک دوره کامل از عمر هموار کنند به گونه ای که زمانی که درآمدی دارند پول پس انداز می کنند و در دوران بازنشستگی این پس انداز را هزینه می کنند.

## [ ۵ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و مصرف ]

# آیا الگوی پس انداز و خرج بین افراد یکسان است؟

فرانکو مودیلیانی نام این الگو را فرضیه چرخه عمر گذاشته

### فرانکو مودیلیانی

فرانکو مودیلیانی در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۸، یعنی زمانی که جنگ جهانی اول به پایان خود رسیده بود، در پایتخت ایتالیا به دنیا آمد. او در سن ۱۷ سالگی وارد دانشکده حقوق دانشگاه اسپینزارم شد. یک سال بعد از این مسئله بود که مودیلیانی به صف دانشجویان معترض به سیاست های اقتصادی موسیلمینی پیوست. مودیلیانی در آن سال ها علاقه خاصی به سوسیالیست ها داشت. او سپس به پاریس و پس از آن به ایالات متحده رفت تا تحت نظر ژاکوب مارشاک و آبلر نر دکتری خود را از موسسه نیواسکول دریافت کند. مودیلیانی در سال ۱۹۸۵ موفق به دریافت نوبل اقتصاد شد و در سن ۸۵ سالگی، در سال ۲۰۰۳ در شهر کمبریج ایالت ماساچوست در گذشت.

می شود. این سنجه مربوط به بازگشت های یک پورتفولیوی سرمایه گذاری است که تطبیق ریسک هم داده شده و برخاسته از نسبت شارپ است. تفاوت این سنجه با نسبت شارپ این است که سنجه مودیلیانی ریسک پورتفولیو را به شکلی تطبیق داده که در تناسب با یک پنچمارک قرار بگیرد. پنچمارک اصلی ما در اینجا هم بازار است.

### کینزی ها به جان هم

آثار مودیلیانی که مربوط به سیاست های مالی بودند توسط اقتصاددانان نزدیک به مکتب پست کینزی مورد انتقاد قرار گرفت. این دسته از اقتصاددانان کینزی گرایی موجود در دیدگاه های مودیلیانی را قبول نداشتند و اشاره می کردند که اهمیت او در معرفی مفهوم نابرو، و موضع کلی او درباره کسری مالی، مشکل دارد. قضیه مودیلیانی - میلر عنوان می کند که در یک اقتصاد بسته، استقراض دولت نوعی مالیات گیری معوق به حساب می آید، زیرا هزینه کردن دولت را تنها می توان از طریق چاپ پول، مالیات یا استقراض تامین مالی کرد. بنابراین تامین مالی هزینه های دولت از طریق پول، به معنای وارد شدن نوعی از مالیات از پس آن است که «مالیات تورمی» نامیده می شود. مالیات تورمی، مالیاتی است که به صورت غیرمستقیم و از طریق نرخ تورم توسط دولت جمع آوری می شود. قضیه میلر - مودیلیانی ادعا می کرد که تاثیر این شکل از مالیات دقیقاً مشابه مالیات گیری مستقیم است و به همان شکل درآمدهای دائمی را تحت شعاع خود قرار می دهد.

با همه این تفصیلات، منتقدان مودیلیانی ورود زود هنگام او به مسئله بیکاری را به رسمیت شناختند. در مورد بیکاری، مودیلیانی همگام با اقتصاددانان هترو دوکس اعلام کرد که نرخ بیکاری کل اروپا در اواخر قرن بیستم به دلیل پایین بودن تقاضا است که خود این مسئله هم تحت تاثیر سیاست های ریاضتی است. ■



مودیلیانی تنها نام خانوادگی نقاش مشهور ایتالیایی، آماندو مودیلیانی نیست. فرانکو مودیلیانی اقتصاددانی آمریکایی - ایتالیایی بود که موفق شد در سال ۱۹۸۵ نوبل اقتصاد را دریافت کند. حال این که او چه کرده بود که به این درجه از اعتبار و شهرت جهانی رسید و چه مخالفانی هم داشت، موضوعی است که به آن می پردازیم.

فرضیه های بسیار مهم در اقتصاد وجود دارد به نام «فرضیه چرخه عمر» (LCH). این فرضیه مدلی است که الگوهای مصرف افراد را توضیح می دهد. بنابر فرضیه چرخه عمر،

افراد رفتار مصرفی و پس اندازی خود را برای یک چرخه از عمر برنامه ریزی می کنند. طبق این فرضیه، افراد سعی می کنند که مصرف خود را طی یک دوره کامل از عمر هموار کنند به گونه ای که زمانی که درآمدی دارند پول پس انداز می کنند و در دوران بازنشستگی این پس انداز را هزینه می کنند. فرض اصلی این مدل این است که تمام افراد سبک زندگی های بابتانی را الگوی خود کنند. منظور از سبک زندگی بابتانی این است که افراد معمولاً به شکل وحشتناکی در یک دوره پس انداز و در دوره بعدی خرج نمی کنند، بلکه سطح مصرف خود را در هر دوره تقریباً یکسان نگه می دارند.

از دهه ۵۰ میلادی بود که نام فرانکو مودیلیانی به عنوان آغاز کننده فرضیه چرخه عمر، بر سر زبان ها افتاد. به غیر از این فرضیه، فرضیه انتظارات عقلانی را هم داریم. بسیاری از اقتصاددانان می گویند که فرضیه انتظارات عقلانی توسط یک مقاله نوشته شده از طرف مودیلیانی و امیل گروبرگر، آغاز شده است.

مودیلیانی زمانی که عضو هیئت علمی دانشگاه کارنچ ملون بود، در سال ۱۹۵۸، همراه با مارتون میلر، قضیه مودیلیانی - میلر را برای فاینانس شرکتی ارائه داد. طبق این قضیه، تحت فرضیات مشخصی، ارزش یک بنگاه تحت تاثیر این مسئله قرار نمی گیرد که آیا این بنگاه از طریق حق سهام تامین مالی می شود یا خیر، یعنی سهام می فروشد یا نه، و بدهکاری یک بنگاه هم تاثیری در ارزش آن ندارد. معنای این قضیه این است که نسبت بدهی به حق سهام برای بنگاه های خصوصی بی اهمیت است.

مودیلیانی در اوایل دهه ۶۰ میلادی، همراه با آلبرت آندو، پاسخی را به مقاله ۱۹۶۳ میلتون فریدمن و دیوید میزلمن نوشتند که باعث شد مباحثه مشهور «سیاست پولی / مالی» بین اقتصاددانان شکل بگیرد و عمر بسیار درازی را به خود اختصاص دهد و امروز هم آثار این مباحثه را بین اقتصاددانان ببینیم. مودیلیانی در سال ۱۹۷۵ همراه با شاگرد سابقش لوکاس پاداموس، مقاله ای را به صورت مشترک نوشت که در آن مفهوم «نایرو» (NIRU) به علم اقتصاد وارد شد. این مفهوم همان نرخ غیر تورمی بیکاری است که پیشرفتی بزرگ نسبت به مفهوم «نرخ طبیعی بیکاری» به حساب می آید. این عبارت ارجاع به سطحی از بیکاری دارد که پایین تر از آن تورم افزایش می یابد.

مودیلیانی در سال ۱۹۹۷ همراه با نواش لیا مودیلیانی، چیزی را توسعه داد که امروزه با نام «عملکرد تطبیق داده شده با ریسک مودیلیانی» شناخته

### کتاب شناسی

#### بنیادهای نهادها و بازارهای مالی

سال: ۱۹۹۸

این کتاب که با همکاری فرانک فابوزی، استاد مدیریت اقتصادی دانشگاه ییل نوشته شده است، کنکاشی گسترده در بازارها و نهادهای مالی جهان است. فصول مختلف این کتاب با مقدمه آغاز می شود و در ادامه به نهادهای واسطه های مالی می رسد و پس از آن هم مسیر خود را با بنگاه های مدیریت دارایی ادامه می دهد. به جرئت می توان ادعا کرد که کمتر کتابی در جهان وجود دارد که قادر باشد با چنین گستره و جزئیاتی بازارهای مالی را بررسی کند. شاید مشکل اصلی درباره این کتاب قدیمی بودن آن به حساب بیاید، اما رویکرد گسترده نویسنده گان باعث شده که این کتاب هنوز هم بسیار خواندنی به حساب بیاید.



## [ ۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و بورس ]

# آیا ریسک در قیمت یک سهام تاثیر دارد؟

**هری مارکوویتز با پویا کردن جریان زمان، تاثیر ریسک را به ما معرفی کرد**



دفاع عنوان کرد که این مسئله ربطی به علم اقتصاد ندارد.

مارکوویتز در سال ۱۹۸۹ به دلیل تاثیر شگرفی که بر نظریه در سه زمینه مهم اقتصاد داشت جایزه نیومن را دریافت کرد: نظریه پورتفولیو، روش‌های ماتریس پراکنده و برنامه‌نویسی با زبان شبیه‌سازی. روش‌های ماتریس پراکنده در حال حاضر برای حل بسیاری از سیستم‌های بسیار بزرگی که در آن‌ها معادلات توامان زیادی با ضرایب صفر وجود دارند، به کار می‌رود. از برنامه‌نویسی شبیه‌سازی هم برای شبیه‌سازی‌های کامپیوتری در زمینه تولید و حمل و نقل و بسیاری زمینه‌های دیگر استفاده می‌شود.

### مهد تحلیل اقتصادی

شرکت مرکز تحلیل کالیفرنیا، یا کاکسی (CACI) در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۲ توسط هرب کار و هری مارکوویتز بنیان گذاری شد. در همین شرکت بود که برنامه‌نویسی شبیه‌سازی SIMSCRIPT توسعه داده شد که در واقع اولین زبان برنامه‌نویسی به منظور شبیه‌سازی بود. البته این اقدامات در اصل در شرکت راند (RAND) انجام شدند و پس از انتشار این زبان‌ها و روش‌ها، شرکت کاکسی به منظور پشتیبانی و آموزش زبان برنامه‌نویسی تاسیس شد. مارکوویتز در سال ۱۹۶۸ به کمپانی مدیریت آربیتراژ تاسیس شده توسط مایکل گودکین پیوست. او در آن‌جا با نام‌های شناخته‌شده‌ای مانند پائول ساموئلسون و رابرت مرتون همکاری می‌کرد و موفق شد یک صندوق هزینه را ایجاد کند که بیان‌گر اولین تلاش شناخته‌شده برای تجارت آربیتراژ کامپیوتری است. او در سال ۱۹۷۰ به مدیریت عامل این کمپانی رسید و پس از یک دوره موفق به عنوان یک صندوق هزینه خصوصی، این شرکت (AMC) به کمپانی استوارت و شرکا فروخته شد. مارکوویتز یک سال بعد کمپانی را ترک کرد.

امروزه با نام «پورتفولیو کارآمد مارکوویتزی» آشنا هستیم. در این پورتفولیو هیچ نوع تنوع جدیدی نمی‌تواند ریسک پورتفولیو را کاهش دهد. جبهه کارآمد و بهینه مارکوویتز هم مجموعه‌ای از تمام پورتفولیوهای است که بیشترین بازگشت‌های مورد انتظار را با یک ریسک یکسان به ما می‌دهند. این مفاهیم مربوط به بهیگی نقشی حیاتی در مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای بازی می‌کنند. مارکوویتز کتابی را تحت عنوان «نظریه و عمل مدیریت سرمایه‌گذاری» با فرانک فابوزی نوشته است. ■

هری مکس مارکوویتز اقتصاددانی آمریکایی است که حدود ۳۰ سال پیش تمام خبرها را به خود اختصاص داده‌بود. او موفق شد در سال ۱۹۸۹ جایزه جان فون نیومن را که مربوط به نظریه‌پردازی در اقتصاد است، ببرد و یک سال بعد هم نوبل اقتصاد را از آن خود کرد. مارکوویتز در حال حاضر استاد دانشکده مدیریت دانشگاه سن دیگو کالیفرنیا است. اگر نام نظریه پورتفولیو یا همان سبد سهام مدرن را شنیده‌باشید، قطعاً می‌دانید که یکی از پیشگامان این نظریه مارکوویتز است. این نظریه به بررسی و مطالعه ریسک، بازگشت، تناسب و متنوع‌سازی انواع بازگشت‌های پورتفولیو سرمایه‌گذاری محتمل می‌پردازد. مارکوویتز که در دوران نوجوانی به فیزیک و فلسفه علاقه داشت، زمان زیادی را به مطالعه آثار دیوید هیوم اختصاص می‌داد. او این علاقه را با خود به دانشگاه شیکاگو برد و به مرور زمان در تحصیلات تکمیلی به سمت ریاضیات و اقتصاد گرایش پیدا کرد. مارکوویتز از ریاضیات برای تحلیل بازار بورس استفاده کرد و پایان‌نامه دکترای خود را هم در همین زمینه نوشت. ژاکوب مارشاک که استاد راهنمای مارکوویتز بود، او را تشویق کرد که همین موضوع را دنبال کند زیرا این موضوع به شدت مورد علاقه آلفرد کولس بود. آلفرد کولس بنیان‌گذار کمیسون کولس بود و جلب نظرش می‌توانست تاثیری شگفت‌انگیز بر آینده یک دانشجوی اقتصاد داشته‌باشد.

مارکوویتز در حالی که برای این موضوع مطالعات و پژوهش خود را آغاز کرده‌بود، متوجه شد که تئوری مورد استفاده در وضعیت موجود نقایصی دارد. او در حال مطالعه برای فهمیدن قیمت سهام، که در آن زمان با حفظ زمان ثابت و بر اساس مدل ارزش کنونی جان بور ویلیامز تحلیل می‌شد، در درک و تحلیل تاثیر ریسک ناتوان بود. همین مسئله منجر شد که او نظریه ابتدایی‌اش درباره پورتفولیو را با در نظر گرفتن عدم قطعیت توسعه دهد و در سال ۱۹۵۲ در ژورنال فاینانس منتشر کند. مارکوویتز که با جرج دانتزیگ همکاری می‌کرد، موفق شد که تکنیک‌های بهینه‌سازی را بیشتر مورد مطالعه قرار دهد و یک الگوریتم خطی بحرانی را برای تشخیص پورتفولیوهای با واریانس-میانه بهینه توسعه دهد که مبنای آن هم چیزی بود که بعدها «جبهه مارکوویتز» نامیده شد. البته زمانی که پای دفاع از پایان‌نامه به میان کشیده شد، میزان نوآوری نظریه او به حدی بود که میلتن فریدمن در جلسه

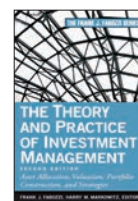
### هری مارکوویتز

مارکوویتز در سال ۱۹۲۷ در خانواده‌ای یهودی آمریکایی به دنیا آمد. شاید از خوش‌اقبالی او بوده و شاید هم تاثیر این مسئله زیاد نباشد. اما محل تولد او شهر شیکاگو، آمریکا بود، که چند دهه بعد بدل به یکی از قطب‌های اصلی اقتصاد دانشگاهی در جهان شد. او در نهایت موفق به کسب دکترای خود در اقتصاد شد و از جالبی روزگار این که استاد مشاورش میلتن فریدمن بود که شاید شناخته‌شده‌ترین اقتصاددان جهان در قرن بیستم پس از جان منارد کینز باشد. مارکوویتز که در تابستان پیش رو ۹۲ ساله می‌شود، در حال حاضر بیشتر اوقات خود را به تدریس در دانشگاه سن دیگو کالیفرنیا می‌گذراند.

### کتاب‌شناسی

#### نظریه و عمل مدیریت سرمایه‌گذاری

سال: ۲۰۱۱



کتاب‌های زیادی هستند که تمرکز خود را بر نظریه مدیریت سرمایه‌گذاری قرار داده‌اند، اما جزئیات مربوط به کاربرد این نظریات را به خواننده واگذار می‌کنند. در این کتاب اما چگونگی کاربرد عملی نظریات به طور کامل نشان داده شده‌است. در عین حال که نکات عملی و کاربردی به خوبی معرفی شده‌اند، اهمیت فرایند ساختاردهی به پورتفولیو هم به خوبی مورد تاکید قرار گرفته‌است. این کتاب به شما فرصتی منحصر به فرد می‌دهد تا از تکنیک‌های اثبات‌شده مدیریت سرمایه‌گذاری به منظور حفاظت و رشد پورتفولیو خود در شرایط مختلف استفاده کنید. شاید مطالعه این کتاب به کار هر کسی نیاید، زیرا تمرکز خاصی بر بازار بورس دارد، اما قطعاً نوع رویکرد کتاب برای هر خواننده‌ای مفید است.



وزارات خزانه‌داری ایالات متحده، هشدارهای راجان را «گمراه‌کننده» و خود او را هم یک «لاضی» نامید. لاضی‌ها گروهی زیرزمینی از کارگران نساجی انگلستان در سده نوزدهم بودند که به نشانه اعتراض به سیستم، ماشین‌آلات موجود در کارخانه‌ها را تخریب می‌کردند.

## [ ۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و بحران ]

# پس از بحران به دنبال تحریک باید رفت یا ریاضت؟

راگورام راجان ترکیبی از ریاضت مالی و اصلاح ساختاری را پیشنهاد می‌کند

### راگورام راجان

راگورام راجان در سوم فوریه ۱۹۶۳ در شهر بوبال هند به دنیا آمد. سال ۲۰۰۳ بود که او موفق به دریافت جایزه فیشر بلک شد. این جایزه از طرف انجمن فاینانس آمریکا به اقتصاددانی جوان‌تر از ۴۰ سال داده می‌شود. که تأثیری بسیار زیاد در نظریه و عمل فاینانس داشته‌است. مجله تایم هم در سال ۲۰۱۶ او را در فهرست «۱۰۰ فرد تأثیرگذار جهان» قرار داد. راجان که تحصیلات خود را در هند در رشته مهندسی برق آغاز کرده بود، برای اخذ کتری به دانشگاه مشهور ام‌آی‌تی رفت. او امروز در کرسی فاینانس دانشگاه معتبر شیکاگو است و از معروف‌ترین اقتصاددانان جوان جهان به حساب می‌آید.



بعضی‌ها هم ترکیبی از هر دو گزینه را به عنوان راه صحیح معرفی می‌کردند. راجان در یادداشتی در مجله «روابط خارجی» از اصلاحات ساختاری یا جانب عرضه دفاع کرد. او این اصلاحات را مسیری صحیح برای بهبود رقابت‌پذیری نیروی کار به منظور تطابق بهتر با جهانی‌سازی می‌دانست. او در عین حال از برخی اقدامات مربوط به ریاضت مالی دفاع می‌کرد که از بین آن‌ها می‌توان به افزایش مالیات و کاهش هزینه‌ها اشاره کرد، اما قبول داشت که ریاضت می‌تواند در کوتاه‌مدت اقتصاد را با کندی روبه‌رو کند و بسیاری از اعضا را با مشکلاتی مواجه سازد.

کروگمن پافشاری خاص راجان بر اصلاحات ساختاری همراه با ریاضت مالی را نمی‌پذیرفت. او بر همان محرک‌های مالی و پولی سنتی کینزی پافشاری می‌کرد که شامل هزینه کردن و سرمایه‌گذاری دولت می‌شود و استدلالش به این نتیجه می‌رسد که عامل اولیه در کند کردن اقتصادهای توسعه‌یافته در آن زمان، افت تقاضای کلی در تمامی بخش‌های اقتصاد است، نه عوامل جانب عرضه‌ای که بخش‌هایی خاص را تحت تأثیر قرار می‌دهند. راجان همین چند ماه پیش، در امتداد همان سقوط مالی سال ۲۰۰۸ و پدید آمدن ریاضت، عنوان کرد که سرمایه‌داری معاصر با تهدیداتی جدی مواجه است زیرا فرصت زیادی به بسیاری از افراد نمی‌دهد و هر لحظه امکان دارد که توده‌ها علیه‌اش شورش کنند. ■

راگورام راجان اقتصاددانی هندی است که در حال حاضر کرسی فاینانس دانشگاه شیکاگو را در اختیار دارد. راجان در سال ۲۰۰۵ و طی کنفرانس سالانه جکسون هول فدرال رزرو راجع به ریسک روزافزون سیستم مالی هشدار داد و به منظور کاهش این ریسک‌ها هم سیاست‌هایی را پیشنهاد کرد. واکنش وزارت خزانه‌داری به این هشدارها بسیار جالب بود. آن‌ها هشدارهای راجان را «گمراه‌کننده» و خود او را هم یک «لاضی» نامیدند. لاضی‌ها گروهی زیرزمینی از کارگران نساجی انگلستان در سده نوزدهم بودند که به نشانه اعتراض به سیستم، ماشین‌آلات موجود در کارخانه‌ها را تخریب می‌کردند. زمانی که بحران اقتصادی ۲۰۰۸ از راه رسید، هشدارهایی که راجان سه سال پیش‌تر داده بود محل توجه قرار گرفت و با او طی یک فیلم مستند به نام «ینساید جاب» (۲۰۱۰) مصاحبه‌ای مبسوط صورت گرفت. این فیلم در مراسم اسکار همان سال موفق به دریافت اسکار بهترین فیلم مستند شد.

در زمینه بازارهای مالی، راجان موافق این رویکرد است که نقش بیشتری برای آن‌ها در اقتصاد قایل شویم. او در کتاب «تجات سرمایه‌داری از دست سرمایه‌دارها» که همراه با لوییجی زینگالز نوشته‌است، از مقررات‌زدایی بازارهای مالی به منظور دسترسی راحت‌تر فقرا به منابع مالی دفاع کرد و نوشت: «سرمایه‌داری، یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، نظام بازار آزاد، کارآمدترین روش برای سازمان‌دهی تولید و توزیع است که بشریت تاکنون پیدا کرده. بازارهای مالی سالم و رقابتی ابزاری بسیار اثربخش در توزیع فرصت‌ها و مبارزه با فقر است. بدون داشتن بازارهای مالی پویا و نوآورانه، اقتصادها سنگین می‌شوند و افسوس می‌خورند.»

راجان در سال ۲۰۰۵ و در مراسم تودיעی که به افتخار آلن گرینسپن برگزار شده بود، مقاله‌ای جنجالی را ارائه داد که به نقد بخش مالی می‌پرداخت. در این مقاله که عنوانش «آیا توسعه مالی باعث پرریسک‌تر شدن جهان شده‌است؟» بود، راجان ادعا کرد که فاجعه‌ای در نزدیکی وضعیت آن زمان به سر می‌برد. به نظر او، مدیران بخش مالی ریسک‌های بسیار زیادی می‌کنند که عواقب نامطلوب بسیار شدیدی دارند و احتمال موفقیتشان بسیار پایین است، اما درآمدهای مبهوت‌کننده‌ای به جیب می‌زنند. این ریسک‌ها با عنوان ریسک‌های دنباله شناخته می‌شوند. راجان می‌گفت که مهم‌ترین دل‌مشغولی حال حاضر این است که آیا بانک‌ها قادر هستند که نقدینگی لازم را به گونه‌ای در اختیار بازارهای مالی قرار دهند که ریسک دنباله به وقوع نپیوندد یا خیر. واکنشی که به این مقاله راجان نشان داده شد در زمان خود بسیار منفی بود، اما پس از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ و اعتراف به اشتباه آلن گرینسپن، شاید حجم زیادی از توجه و دقت به حرف‌های راجان نشان داده شد.

### ریاضت یا راهی دیگر؟

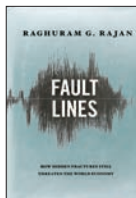
هفت سال پیش بود که راجان و پاول کروگمن نظراتی بسیار متفاوت را درباره احیای اقتصاد ایالات متحده و اروپا ارائه کردند. کروگمن در آن زمان در یک ستون مربوط به هیئت تحریریه از راجان نام برد و همین مسئله به مباحثه‌ای جدی دامن زد. این مباحثه در پس‌زمینه بحث داغ و بسیار مهم دیگری با عنوان «ریاضت در مقابل تحریک» به وقوع پیوست. در آن مباحثه برخی اقتصاددان‌ها به این سو و برخی دیگر به سوی دیگر متمایل بودند و

### کتاب‌شناسی

**گسل‌ها: شکستگی‌های پنهان چگونه هنوز اقتصاد جهان را تهدید می‌کند**

سال: ۲۰۱۰

این کتاب درباره علت‌ها و ریشه‌های نهفته بحران مالی سال ۲۰۰۸ و ضعف ساختاری موجود در اقتصاد جهان است. این کتاب که جایزه کتاب سال تایمز و گلدمن ساکس را در سال ۲۰۱۰ برد به سه تنش اساسی در ریشه‌های بحران مالی ۲۰۰۸ اشاره می‌کند: نابرابری روزافزون در درآمدهای مردم ایالات متحده، عدم توازن تجاری اقتصاد جهان که پیرو مسیرهایی جهانی بود و در امتدادش کشورهای در حال توسعه متاخر آمدند، و نزاع بین نظام‌های مالی دسترسی که در ایالات متحده و بریتانیا موجود است و نظام‌های مالی مبتنی بر رابطه که در چین و ژاپن وجود دارد.



#### راگورام راجان

#### سیاست پولی درباره نرخ بهره



او درباره کاهش ناگهانی نرخ بهره در هند گفت: سرمایه‌گذاری باید به شکل قوی‌تری صورت بپذیرد تا پاسخ‌گوی شرایط باشد. ما برای اینکه بتوانیم ضعف رشد اقتصاد جهانی را جبران کنیم به تقاضای داخلی قوی‌تری نیاز داریم. سیاست‌های پولی باید مطابق با این وضعیت باشد. مطالعات ما نشان می‌دهد این ضعف جهانی همچنان تداوم خواهد داشت. باید توجه داشت که هندوستان برای تضمین رشد و ثبات مالی نیازی به تعیین هدف تورمی ندارد.

#### زندگی‌نامه

راجان در سال ۱۹۶۳ در هند به دنیا آمد. او برای تحصیل همراه با خانواده به اندونزی و بعد از آن به سریلانکا رفت. سال ۱۹۷۰ در بلژیک در یک مدرسه فرانسوی زبان درس خواند و ۴ سال بعد به هند بازگشت. پس از آن او تحصیلات خود را در هند گذراند و دکترای خود را در رشته بانکداری دریافت کرد.

#### موفقیت‌ها

پس از بحران مالی ۱۹۹۷ در آسیا، راگورام به عنوان مدیر صندوق بین‌المللی پول آغاز به فعالیت کرد. راجان که برای پیش‌بینی بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ شهرت یافت در سال ۲۰۱۳ ریاست بانک مرکزی هند را به دست گرفت. او در سال‌های گذشته به عنوان مشاور بلندپایه در وزارت دارایی هند فعالیت می‌کرد. همچنین کتاب او درباره بحران مالی در سال ۲۰۱۰ جایزه کتاب اقتصادی سال را دریافت کرد.

#### فریدریش هایک

#### عقل‌تر نمی‌شویم



به نظر من، ما هیچ موقع عقل‌تر نخواهیم شد مگر زمانی که متوجه شویم کارهایمان احمقانه بوده است. اشتباه معمول در اقتصاد تا به امروز این بوده است که فکر می‌کنیم برنامه‌ریز و برنامه‌ریزان شناخت کامل از جامعه و اقتصاد دارند و این را به صورت یک گزاره پذیرفته‌شده اکثراً مورد قبول قرار دادیم. اما باید توجه داشت که شناخت کامل در دسترس هیچ فرد یا گروهی نیست. هر نوع برنامه‌ریزی و تمرکز محکوم به شکست است، چون آگاهی و شناخت لازم نزد برنامه‌گذاران به صورت جامع و کامل وجود ندارد و در نتیجه هر نوع محاسبه سوسیالیستی محکوم به شکست است، پس هیچ نوع نظم اجتماعی از بیرون تنظیم‌شده نمی‌توانیم داشته باشیم بلکه هر نظمی باید خودجوش و درونی باشد.

#### زندگی‌نامه

هایک در ۲۳ مارس سال ۱۹۹۲ در وین اتریش به دنیا آمد. پدر او یک فیزیک‌دان بود و در دانشگاه وین تدریس می‌کرد. هایک در جنگ جهانی اول شرکت کرد و سپس به دانشگاه وین رفت. او به حقوق و همچنین فیزیک علاقه زیادی داشت. اما در اواخر زمان دانشجویی خود به اقتصاد سیاسی روی آورد و به طور موقت در دفتر دولتی آغاز به کار کرد. سپس علاقه زیادی به اقتصاد، مدیریت‌های سوبالیسم و همچنین بررسی مدیریت‌های اقتصادی پیدا کرد.

#### موفقیت‌ها

بعد از مدتی هایک به آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه شیکاگو که یکی از مراکز مهم اندیشه اقتصادی آن زمان بود به فعالیت مشغول شد و بعد از بازنشستگی دوباره به اروپا بازگشت. در سال ۱۹۷۴ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. هایک ایده‌های اصلی خود را برای اولین بار در کتاب «راه رعیت یا بندگی» در سال ۱۹۴۴ مطرح کرد.

#### جان هیکس

#### درآمد چیست؟



درآمد مبلغی است که فرد اقتصادی از سرمایه استفاده می‌کند، بدون اینکه ارزش سرمایه پایین بیاید. در این صورت با استهلاک است که می‌توان چنین رابطه‌ای را بین درآمد و سرمایه به وجود آورد. به نظر من قیمت‌های انعطاف‌پذیر برای تحلیل کالاهای غیرقابل ذخیره مناسب است و همچنین این روش در کالاهای قابل ذخیره کاربرد دارد.

#### زندگی‌نامه

جان هیکس در سال ۱۹۰۴ در شهر وارویک انگلستان به دنیا آمد. او سال ۱۹۲۲ از دانشگاه کلیفتن و سال ۱۹۲۶ از دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شد. پس از فارغ‌التحصیلی در مدرسه اقتصاد لندن آغاز به تدریس علم اقتصاد کرد. هیکس در سال ۱۹۴۶ مجدداً به عنوان محقق به آکسفورد بازگشت.

#### موفقیت‌ها

هیکس ابتدا به عنوان اقتصاددان آغاز به کار کرد و به کارهای توصیفی پرداخت اما به تدریج به سمت اقتصاد تحلیلی گرایش پیدا کرد. او با کار روی نظریه دستمزد در سال ۱۹۳۲ به شهرت رسید. همچنین کارهای برجسته‌ای در زمینه نظریه ارزش، اقتصاد رفاه، نظریه پرتفوی پولی و تعادل عمومی انجام داد و در سال ۱۹۷۲ برنده نوبل اقتصاد شد.

#### منموهن سینگ

#### خطر عوام‌گرایی



منموهن سینگ و تیمش در تلاش برای مغلوب کردن نظام کنترلی و سرکوبگر که رشد اقتصادی هند را خفه کرده بود، با تکیه به آزادی بیان، نیروهای متفکر داخلی را تجهیز و از نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی درخواست حمایت مالی و فکری کردند. او معتقد است نظام بازار باید بتواند به دستیابی به رشد اقتصادی فراگیر نابرابری‌های اقتصادی و نابرابری فرصت‌ها را کاهش دهد. نابرابری فرصت در دستیابی به امکانات یک جامعه، مانند درآمد، کار، مسکن و تشکیل خانواده، دیر یا زود جامعه را در خطر عوام‌گرایی اقتدارگرا قرار می‌دهد.

#### زندگی‌نامه

او در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۲ در غرب پنجاب به دنیا آمد. منموهن لیسانسش را از دانشگاه پنجاب و کارشناسی ارشد را از کمبریج و دکترای او از آکسفورد دریافت کرد. او بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۶ استاد دانشگاه‌های پنجاب، دهلی نو و جواهر لعل نهرو بود. او مدتی در وزارت اقتصاد هند فعالیت کرد و در سال ۱۹۷۶ وزیر اقتصاد این کشور شد.

#### موفقیت‌ها

منموهن از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ به عنوان نخست‌وزیر هند خدمت کرد و تقریباً ده سال بود که پست نخست‌وزیری هند را در اختیار داشت. در این مدت اغلب از سینگ به دلیل نداشتن تحکم لازم در سخنانش انتقاد شده است. ایندیندنت سینگ را به عنوان محترم‌ترین رهبر جهان انتخاب کرد. خودرو سواری او یکی از ساده‌ترین خودروهایی است که رهبران جهان تا به امروز داشته‌اند و به همین دلیل شهرت زیادی دارد.



## ژان باتیست سه من جزو هیچ مکتبی نیستم



کتاب آدام اسمیت مجموعه ناهماهنگی از افکار صحیح و مشاهدات شخصی او است. مطالعه این کتاب روش بررسی‌های علمی اقتصادی را به من آموخت و من توانستم به کمک آن خود به سلیقه خویش به تفحص و کنجکاوی بپردازم. اکنون دیگر نمی‌توان مرا جزو هیچ‌یک از مکتب‌های اقتصادی موجود دانست.

### زندگی‌نامه

ژان باتیست سه در سال ۱۷۶۷ در شهر لیون به دنیا آمد. در نوزده سالگی، در جنگ‌های داوطلبانه انگلستان شرکت کرد. او در یکی از بانک‌های پاریس و سپس در موسسه بیمه کار کرد. در این مدت به عنوان روزنامه‌نگار نیز فعالیت داشت. او پس مدتی در مجلس قانون‌گذاری فرانسه حضور یافت و بعد از کناره‌گیری از این کار، یک کارخانه نخ‌ریسی در فرانسه تاسیس کرد.

### موفقیت‌ها

او در سال ۱۸۳۱ به عنوان استاد اقتصاد سیاسی در «کالج دو فرانس» آغاز به کار کرد. اولین اثر مهم ژان باتیست «کتاب اقتصاد یا توضیحی ساده پیرامون چگونگی تشکیل، توزیع و مصرف ثروت» است. به افکار و نظریات آدام اسمیت علاقه زیادی داشت و بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌های اسمیت را تفسیر کرده است. او همچنین تقسیم علم اقتصاد به مباحث تولید، توزیع و مصرف را مطرح کرد.

## سیمون کوزنتس ارزش افزوده چیست؟



درآمد ملی مجموع ارزش افزوده ایجادشده توسط همه بنگاه‌های اقتصادی طی یک دوره زمانی خاص است. اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه درآمد ملی را می‌توان از گزارش‌های دوره‌ای بنگاه‌ها در مورد درآمد حاصل از فروش، مخارج و سود استخراج کرد. یک خودرو، به عنوان یک کالای نهایی، ترکیبی از کالاهای واسطه‌ای نظیر موتور، تایر، ترمز و غیره است. محاسبه ارزش تایرهای فروخته‌شده به تولیدکننده خودرو و نیز محاسبه ارزش کل خودرو باعث محاسبه مضاعف ارزش تایرها می‌شود. برای دستیابی به یک مقیاس دقیق‌تر، لازم است ارزش همه قطعات از قیمت نهایی خودرو کسر شود. محاسبه این تفاضل، که همان ارزش افزوده تولیدکننده خودرو است، پایه و اساسی برای محاسبه درآمد ملی ارائه می‌دهد.

### زندگی‌نامه

سیمون در ۳۰ آوریل سال ۱۹۰۱ در روسیه به دنیا آمد. پدر او تاجر ماهی بود و در اوایل جنگ جهانی اول، خانواده خود را به شهر خارکوف که یکی از بزرگ‌ترین مراکز اقتصادی، صنعتی و علمی شوروی بود، منتقل کرد. سیمون پس از انقلاب روسیه، به آمریکا مهاجرت کرد و وارد دانشگاه هاروارد شد.

### موفقیت‌ها

کوزنتس پس از دریافت مدرک دکترای خود به مدت سه سال در اداره ملی تحقیقات اقتصادی کار کرد، سپس در سال ۱۹۳۱ سمتی را در دانشگاه پنسیلوانیا پذیرفت. او در سال ۱۹۵۴ به دانشگاه جانز هاپکینز رفت و در سال ۱۹۶۰ به دانشگاه هاروارد نقل مکان کرد و تا زمان بازنشستگی خود در سال ۱۹۷۱ در این دانشگاه ماند. او در سال ۱۹۷۱ به دلیل تفسیر و برداشت تجربی از رشد اقتصادی، جایزه نوبل را دریافت کرد.

## آمارتیا سن توسعه، عصاره انواع آزادی‌ها



توسعه عصاره انواع آزادی‌ها است و هدف اصلی توسعه، حذف ناآزادی‌ها (Unfreedoms) و افزایش دامنه انتخاب انسان‌ها است. توسعه برخورداری از زندگی دلخواه با توجه به هویت فرهنگی هر جامعه است. مفهوم آزادی در این دیدگاه، تنها به آزادی‌های سیاسی و آزادی بیان و مانند آن خلاصه نمی‌شود و آزادی در فعالیت‌های اقتصادی و امکان دسترسی به منابع، برخورداری از زندگی و مواهب آن، امکان استفاده از فرصت‌های اجتماعی همچون آموزش، شغل و نیز تضمین امنیت و آینده شغلی و اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد.

### زندگی‌نامه

آمارتیا سن در سال ۱۹۳۳ در هند به دنیا آمد. او پس از اخذ کارشناسی اقتصاد در هندوستان، مدارک ارشد و دکتری خود را از دانشگاه کمبریج اخذ کرد. تمرکز آمارتیا سن بر فقر، بیکاری، نابرابری، قحطی و حمایت از مردم در روند توسعه بود.

### موفقیت‌ها

آمارتیا با مشارکت در نظریه‌های توسعه انسانی و اقتصاد رفاه کوشش‌هایی در تبیین هرچه روشن‌تر مباحث فقر، نابرابری و قحطی انجام داد و به همین ترتیب جایزه نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۸ را از آن خود کرد. آمارتیا سن از جمله طرفداران دولت رفاه است و این در حالی است که سال ۱۹۹۸ نظریه نئولیبرالیسم به گفتمان غالب تبدیل شده بود. او همچنین بر نئولیبرالیسم، دولت حداقلی و کاهش مسئولیت‌های دولت تأکید می‌کرد.

## گونار میردال رابطه علت و معلولی



دیدگاه‌های اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه دارای رابطه علت و معلولی هستند. مثلاً بیکاری، باعث فقر و آن هم باعث سوءتغذیه و نهایتاً کاهش کارایی می‌شود و کاهش کارایی هم به فقر می‌انجامد. باید توجه داشت که در همه زمینه‌ها و ساختارها این رابطه برقرار است. درواقع یک کشور، فقیر است برای اینکه فقیر است.

### زندگی‌نامه

میردال در ۶ دسامبر سال ۱۸۹۸ در سوئد به دنیا آمد. سال ۱۹۲۳ در رشته حقوق از دانشگاه استکهلم فارغ‌التحصیل شد و سپس دکترای اقتصاد خود را از این دانشگاه در سال ۱۹۲۷ دریافت کرد. میردال دو بار به‌عنوان سناتور در مجلس سنای سوئد حضور یافت.

### موفقیت‌ها

کتاب «عصر سیاسی در توسعه نظریه اقتصادی» او ابتدا در سال ۱۹۳۰ به زبان سوئدی منتشر شد و کتاب «تعداد پولی» در سال ۱۹۳۱ به زبان آلمانی انتشار یافت که برای دومین کتابش در سال ۱۹۷۴ نوبل دریافت کرد. میردال ۳۰ دکترای افتخاری از دانشگاه‌های مختلف دریافت کرد. او برای مدتی دبیر اجرایی کمیسیون اروپای سازمان ملل متحد بود.



# روایت کارآفرینان

## جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند

### ایده‌ها

#### والت دیزنی باید شجاع بود



تمام آرزوهای ما می‌تواند محقق شود اگر شجاع باشیم. کار هیجان‌انگیزی است که بتوانیم یک کار غیرممکن را ممکن کنیم. امیدوارم هیچ‌وقت این موضوع را فراموش نکنیم که همه چیز از یک موش شروع شد. از بین تمام کارهایی که انجام داده‌ام مهم‌ترین آن‌ها ایجاد هماهنگی بین کسانی که با من کار می‌کنند و جهت دادن تلاش‌هایشان به سمت هدفی مشخص است. از بین تمام ابتکارات ما برای ارتباط جمعی، تصاویر همچنان به قابل فهم‌ترین زبان در دنیا سخن می‌گویند.

#### زندگی‌نامه

والت دیزنی در ۵ دسامبر سال ۱۹۰۱ در شهر شیکاگو و در یک خانواده کشاورز به دنیا آمد. والت در کنار کار مزرعه شروع به کشیدن نقاشی کرد. او همچنین در سن نوجوانی روزنامه توزیع می‌کرد و کمک‌خرج خانواده شده بود. بعد از جنگ جهانی اول، در مطبوعات مختلف به عنوان نقاش و کاریکاتوربست مشغول به کار شد. در سال ۱۹۲۰ دیزنی و یکی از همکارانش به نام آپورک برای اولین بار در ساخت یک فیلم کار تونی در کانزاس سیتی شرکت کردند.

#### موفقیت‌ها

والت در جولای ۱۹۲۳ در حالی که فقط چهار دلار در جیب داشت، به هالیوود رفت و ساخت کارتون را آغاز کرد. همچنین او در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۳ استودیو والت دیزنی را تاسیس کرد. اولین کار تونی که طراحی کرده «میکي ماوس» بوده و اولین فیلم ساخت او «آلیس در سرزمین عجایب» است.

#### اندرو کارنگی ثروتمند نمیرید



مردی که ثروتمند بمیرد، بی‌آبرو مرده است! مهم نیست که چه استعدادهایی دارید، اگر نمی‌توانید برای پیشرفت و حرکت در خودتان انگیزه ایجاد کنید، محکوم به قناعت و درجا زدن در شرایط فعلی هستید. تلاش بیشتر از آنچه مجبور به آن هستید، تنها چیزی است که ترقی و ترقی را باعث می‌شود و افراد را به تو متعهد می‌کند. این جرئت را به خودت بده که فراتر از آنچه تا الان در حوزه کاری‌ات انجام شده، فکر کنی. فکر کردن دقیق یعنی داشتن توانایی جدا کردن حقایق از تخیلات و استفاده از موارد مربوطه به نفع حل نگرانی‌ها و مشکلات.

#### زندگی‌نامه

اندرو کارنگی ۲۵ نوامبر سال ۱۸۳۵ در دانفرملین در اسکاتلند متولد شد. اندرو اولین کار خود را در سال ۱۸۴۸ و به عنوان مسئول تعویض ماسوره در دستگاه‌های شرکت «انکر کاتن میلز» شروع کرد. او ۱۲ ساعت در روز و ۶ روز در هفته کار می‌کرد و اولین حقوقش، ۱.۲ دلار در هفته بود.

#### موفقیت‌ها

اندرو کارنگی در سال ۱۸۴۹ در شرکت تلگراف اوهایو استخدام شد. توماس ای. اسکات در سال ۱۸۵۳ اندرو کارنگی را به عنوان منشی و اپراتور تلگراف در شرکت راه‌آهن پنسیلوانیا استخدام کرد. اسکات، در سال ۱۸۶۱، کارنگی را مسئول مدیریت و سرپرستی ریل‌های حمل‌ونقل نظامی و همچنین خطوط تلگراف شرکت در شرق آمریکا کرد. به همین ترتیب اندرو کارنگی یکی از ثروتمندترین تاجران آمریکاشد.

#### نولان بوشنل از جای خود بلند شوید



مهم‌ترین کار این است که از جای خود بلند شوید و کاری انجام دهید. به همین راحتی. خیلی از افراد ایده دارند اما محدود افرادی کاری در راستای آن انجام می‌دهند. توصیه من این است که اطمینان حاصل کنید که همیشه به دنبال افزایش توانمندی‌های خود هستید. من نمی‌گویم به مدرسه و کلاس بروید و آموزش ببینید، بلکه منظور من این است که شما می‌توانید همان جایی که هستید، بسیار سریع به فرآیند یادگیری بپردازید. بزرگ‌ترین انگیزه من چیست؟ اینکه خود را با چالش مواجه کنم.

#### زندگی‌نامه

نولان بوشنل در ۲ فوریه سال ۱۹۴۳ به دنیا آمد. بوشنل از دانشکده مهندسی دانشگاه یوتا با مدرک مهندسی برق در سال ۱۹۶۸ فارغ‌التحصیل شد. او پیش از شرکت را پایه‌گذاری کرده و یکی از افراد مهم در صنعت بازی‌های ویدئویی است. در سال ۱۹۷۲ بوشنل و دوست دوران تحصیلش تد دابنی شرکت خود را با نام «آتاری» راه‌اندازی کردند. اولین بازی کامپیوتری به نام پونگ (نوعی تنیس روی میز) در سال ۱۹۷۲ توسط او ساخته شد. او بعد از تاسیس آتاری یک فست فود معروف به نام «چاکلی چیز» را نیز تاسیس کرد. در این رستوران کودکان می‌توانستند پیتزا بخورند و همراه با آن بازی‌های کامپیوتری انجام دهند.

#### موفقیت‌ها

او در حال حاضر بر این باور است تعداد قابل توجهی از بازی‌های موبایل طراحی ضعیفی دارند. توسعه‌دهندگان آن قدر به طراحی و گرافیک اهمیت می‌دهند که این موضوع منجر به نادیده گرفته شدن جنبه‌های دیگری همچون محدودیت زمانی و امتیازدهی می‌شود. نولان معتقد است که علی‌رغم پیشرفت قابل توجه تکنولوژی و در دسترس قرار گرفتن امکانات مختلف، متأسفانه توسعه‌دهندگان به خوبی از این امکانات بهره نمی‌گیرند.

#### مارک کیوبین استراحت برای دیگران است



به نظر من استراحت برای دیگران است. اگر جلوی تلویزیون بنشینم، برنامه مفیدی که به یادگیری من کمک می‌کند تماشا می‌کنم. وقتی به چیزهایی که به کسب‌وکارم کمک می‌کند فکر می‌کنم، به تلویزیونی که آنجا قرار دارد توجهی نمی‌کنم. زیبایی موفقیت مانند یافتن فرد مورد علاقه‌تان در زندگی، شغل مناسب یا سرمایه‌گذاری موفق است، مهم نیست چند بار شکست می‌خورید، مهم این است که دوباره بلند شوید. در ۱۱ سال اخیر یاد گرفتم که به خودم توجه کنم و تنها برای کارهایی که خودم انجام می‌دهم اهمیت قابل شوم. عاشق کاری که می‌کنید باشید یا اینکه اصلاً آن کار را انجام ندهید.

#### زندگی‌نامه

مارک کیوبین ۳۱ جولای ۱۹۵۸ در پنسیلوانیای آمریکا به دنیا آمد. در سن ۱۲ سالگی در محله‌های اطراف کیسه زباله می‌فروخت. او در بچگی مشکل بینایی داشت و فرصت کمی برای درس خواندن در روز داشت. اما توانست وارد دانشگاه ایندیانا شود. او از بچگی دوست نداشت استراحت کند و به نظر می‌رسد این ویژگی موجب موفقیت او شده است.

#### موفقیت‌ها

کیوبین در سال ۱۹۸۳ یک شرکت کامپیوتری با نام «میکرو سلوشن» با کاربری مشاوره کامپیوتری بنا کرد که در عرض چند سال به سرعت به اولین شرکت مشاوره و ادغام سیستم‌ها تبدیل شد و از سال ۱۹۹۰ این شرکت سالانه درآمدی معادل ۳۰ میلیون دلار به دست آورد. او در سال ۱۹۹۵ سایت «برودکست دات کام» را تاسیس کرد و در ۱۹۹۹ آن را به یاهو فروخت. در حال حاضر او سهام یک تیم بسکتبال را نیز خریداری کرده است.



## پیتر تیل آینده نامحدود است



در هنگام تفکر در مورد آینده، به پیشرفت‌هایی که قرار است داشته باشید تا از مرحله کنونی به آینده مورد نظر برسید فکر کنید. بهترین کارآفرین این را می‌داند: هر کسب و کاری بر مبنای رازهایی پنهان از دنیای خارج بنا شده است. آینده نامحدود است، هیچ‌وقت نباید ناامید شد. موفقیت اتفاق پیچیده‌ای نیست. اگر کاری را که می‌خواهید، انجام دادید، یعنی موفق هستید.

### زندگی‌نامه

پیتر تیل در ۱۱ اکتبر سال ۱۹۶۷ در فرانکفورت متولد شد. او بی‌زینس من، بشر دوست، فعال سیاسی، و نویسنده آمریکایی است. او دکترای خود را از دانشگاه استنفورد در رشته حقوق دریافت کرد. تیل به همراه دو نفر از دوستانش PEOPLE (پی‌پل) را تأسیس کردند و تیل به عنوان مدیرعامل این شرکت خدمت می‌کند. او از اولین سرمایه‌گذاران خارجی فیس‌بوک بوده که در سال ۲۰۰۴ با مبلغ ۵۰۰ هزار دلار توانست ۱۰.۲ درصد از سهام این شرکت را از آن خود کند. او همچنین در سال ۲۰۰۳ شرکت نرم‌افزار پلاتنیر را تأسیس کرد که در حال حاضر ۲ هزار کارمند دارد.

### موفقیت‌ها

تیل علاوه بر سرمایه‌گذاری در فیس‌بوک در چندین استارت‌آپ دیگر هم سرمایه‌گذاری کرده که از جمله این شرکت‌ها اسلاید، لینکدین و فری‌ندستر است. او همچنین بزرگ‌ترین صندوق پوشش جهانی را تأسیس کرد که این صندوق در بسیاری از استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری کرده است؛ دارایی صندوق Clarium ۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ بوده است.

## جان پل جونزدوجوریا باید از همه چیز لذت برد



ارزش سختی‌های روزگار را باید دانست، آن‌ها آمده‌اند تا ما را نیرومندتر سازند. هیچ کاری در دنیا ارزش انجام دادن ندارد، مگر اینکه از انجام آن لذت ببرید. آرزوها به واقعیت می‌پیوندند. باور داشته باشید. موفقیت یعنی زمانی که کسی شما را نمی‌بیند چه مقدار خوب کار می‌کنید. فرق بین افراد موفق و غیرموفق به کارهایی است که افراد موفق انجام می‌دهند درحالی‌که افراد غیرموفق نمی‌خواهند آن را انجام دهند. همیشه خودتان را برای رد شدن و پذیرفته نشدن آماده کنید.

### زندگی‌نامه

جان پل جونزدوجوریا ۱۳ آوریل سال ۱۹۴۴ در همسایگی اکوپارک در لس آنجلس متولد شد. پدر او مهاجری ایتالیایی و مادرش مهاجری یونانی بود. جان پل دوجوریا در سال ۱۹۶۲ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد. او دو سال را در نیروی دریایی ایالات متحده گذراند و پس از آن در شغل‌های مختلفی چون سرایداری، لوله‌کشی گاز، تعمیر دوچرخه تا فروش دایره‌المعارف‌ها، ماشین‌های فتوکپی و حتی فروش بیمه‌های عمر مشغول به کار شد.

### موفقیت‌ها

دوجوریا زمانی که در سال ۱۹۷۱ به استخدام یک شرکت تخصصی پیمانکار در زمینه تولید محصولات سالن‌های آرایشگاه در آمریکا درآمد، با دنیای محصولات مراقبت از مو آشنا شد. در سال ۱۹۸۰ به همراه دوستش، پل میشل که یک آرایشگر بود، شرکت «جان پل میشل سیستمز» را در ریافت و امی ۷۵۰ دلاری راه‌اندازی کرد. امروزه این شرکت بیش از ۹۰ محصول مراقبت از مو تولید می‌کند که در بیش از ۹۰ هزار آرایشگاه در ایالات متحده و در بیش از ۴۵ کشور دنیا به فروش می‌روند.

## فلورانشو آلاکیجا خودتان را مجبور کنید



یک بار خودم را مجبور کردم تا هدف و آرزویی برای خودم مشخص کنم و الان توانستم به آن هدف برسم. پس شما هم می‌توانید. هیچ‌وقت ناامید نشوید. در حال حاضر که جهان از الکترونیک لذت می‌برد به دلیل ناامید نشدن یک سری افراد است. رم از اول رم نبوده و با تلاش زیاد تبدیل به یک شهر زیبا و دیدنی شده است. مردم نباید فقط به آدم‌هایی که در جایگاه بالا هستند نگاه کنند. آن‌ها باید مسیری را که این افراد طی کردند مطالعه کنند و از آن درس بگیرند. من دانشگاه نرفتم و امروز به نرفتنم به دانشگاه افتخار می‌کنم، چون توانستم موفق شوم.

### زندگی‌نامه

آلاکیجا ۱۵ جولای سال ۱۹۵۱ در نیجریه به دنیا آمد. او در کودکی برای تحصیلات به انگلستان مهاجرت کرد، مجدداً به نیجریه بازگشت و وارد مدرسه مسلمانان شد. او در کالج‌های آمریکا و لندن در رشته طراحی لباس مدارکی را دریافت کرد. نخست به عنوان یک منشی شرکت خصوصی آغاز به کار کرد و پس از آن اولین شرکت خود را در زمینه خیاطی تأسیس کرد. پس از اینکه شرکت خیاطی آلاکیجا سودآوری بالایی یافت، او آغاز به سرمایه‌گذاری و خرید سهام در شرکت‌های دیگر کرد.

### موفقیت‌ها

آلاکیجا ۶۰ درصد از مالکیت کمپانی نفتی را به ارزش ۷.۳ میلیارد دلار در اختیار دارد. این در حالی است که آن قدر ثروتش زیاد بود که در سال ۲۰۰۰ دولت نیجریه ۴۰ درصد از مالکیت کمپانی متعلق به فلورانشو را دولتی اعلام کرد. مجله تایم سال ۲۰۱۵، او را هشتاد و هفتمین فرد تأثیرگذار جهان دانست.

## جان دیویس راکفلر از ریسک نترسید



از ریسک کردن برای به دست آوردن بهترین‌ها نترسید. زودتر از دیگران مطلع شدم، زودتر از دیگران تصمیم گرفتم، وقتی تصمیم گرفتم چشمم را بستم و عمل کردم. این موضوع را همیشه در نظر داشته باشید که هیچ‌کس حق ندارد وقت کس دیگری را بی‌دلیل اشغال کند. اگر همه دارایی مرا از من بگیرند و فقط ۱۰۰ دلار به من بدهند و در جنگل‌های آمازون تک و تنها رهایم کنند، ظرف یک سال ثروت فعلی‌ام را دوباره به دست می‌آورم. اگر هدف‌تان فقط پولدار شدن است، بدانید که هیچ‌وقت به این هدف نمی‌رسید.

### زندگی‌نامه

جان راکفلر در سال ۱۸۳۹ در یک خانواده کشاورز آمریکایی به دنیا آمد. در سال ۱۸۵۵ و در حالی که تنها ۱۶ سال داشت، پیشنهاد کار به عنوان پادو و کمک دفتردار را در شرکت هویت و تاتل دریافت کرد. بعد از ۳ سال تصمیم گرفت کار خود را آغاز کند. او همراه با موريس کلارک و گرفتن هزار دلار وام از والدینش با نرخ سود ۱۰ درصد، یک کسب‌وکار تولیدی راه‌اندازی کرد.

### موفقیت‌ها

در سال ۱۸۶۹، راکفلر تصمیم گرفت با سرمایه یک میلیون دلار، شرکت خود را با شرکت استاندارد اوایل اوهایو ادغام کند. این ادغام موجب موفقیت بزرگ راکفلر شد. تا سال ۱۹۹۱ راکفلر این شرکت نفتی را مدیریت می‌کرد. او در این زمان به ثروتمندترین فرد آمریکا تبدیل شد و دارایی‌اش ۲۹۲ میلیون دلار بود.



### غلامعلی سلیمانی، مدیرعامل شرکت کاله

#### مرد خستگی‌ناپذیر تولید



سلیمانی در مصاحبه‌ای گفته است: «روش من مثل دوی چهارصد متر است، صد متر اول را ما رفتیم، برای صد متر دوم کار را به مدیران جوان سپردیم و آنها هم باید صد متر سوم کار را به دیگران بسپارند. شرکت‌ها را بر اساس سیستم‌های مدیریتی نوین اداره می‌کنم. یعنی می‌گویم در اعضای هیئت‌مدیره باید یک فرد آشنا به امور مالی، فردی آشنا به بازاریابی یا تولید وجود داشته باشد. خودم هم هستم. آنها هرکدام یک رای دارند، خودم دو رای. آنها را از بین نیروهای جوان استخدام می‌کنم. همه‌جا کنار آدم‌های قدیمی یک آدم جدید استخدام می‌کنم که ۹۹ درصد آنها فوق‌لیسانس هستند. چون می‌خواهم از ترکیب تجربه قدیمی‌ها و علم جدید بهره‌وری خوبی داشته باشم.

#### زندگی‌نامه

غلامعلی سلیمانی متولد ۲۵ خرداد سال ۱۳۲۵ در شهر آمل و در یک خانواده مذهبی و پرجمعیت با سه برادر و سه خواهر است. او دو سال پشت کنکور ماند تا وارد دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) شد و ریاضی خواند. با پایان سربازی در سال ۱۳۵۲ به فکر راه‌اندازی شرکت خود افتاد و در اولین گام در زمینه صادرات و واردات فعالیتش را شروع کرد و چند سال بعد هم به فکر تولید محصولات غذایی افتاد و حالا مدت‌هاست به یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان این حوزه تبدیل شده است.

#### موفقیت‌ها

ورود سلیمانی به صنایع لبنی و راه‌اندازی کارخانه‌هایی مانند آمل از سال ۱۳۶۹ شروع شد. او همچنین شرکت کاله را که ۱۴ هکتار وسعت دارد در سال ۱۳۷۰ راه‌اندازی کرد که اکنون به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های صنایع لبنی کشور شناخته می‌شود. در کنار مجموعه صنایع لبنی، شرکت کاله یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان محصولات گوشتی و غذای نیمه‌آماده در کشور است.

### امیرمنصور عطایی، مدیرعامل زلال ایران

#### خواستن، توانستن است



مهندس عطایی می‌گوید: «برای من در زندگی همیشه ساختن کشور و تولید محصولات و تجهیزات در داخل، اجرای پروژه‌های منتخب، و استفاده از توان فنی و مهندسی نیروهای متخصص داخلی بزرگ‌ترین هدف‌گذاری و ارزش بوده است. اخلاق پدرم تأثیر بسیاری در زندگی‌ام داشته است، او یادم داد که آدمی باشم که با محیط پیرامونم همیشه به دنبال تعامل باشم و در هر حال به هیچ‌چیز صفر و صدی نگاه نکنم بلکه یک طیف وسیعی را ببینم و برای پیدا کردن علت هر چیزی جست‌وجوگر باشم.»

#### زندگی‌نامه

امیرمنصور عطایی متولد ۱۳۳۴ در یکی از روستاهای طالقان و در خانواده‌ای فرهنگی است. سال ۱۳۵۲ از آزمون دانشگاه قبول شد و به دانشکده فنی دانشگاه تهران رفت. او تحصیل کرده رشته مهندسی متالورژی است. ۱۷ تیرماه سال ۱۳۶۳ شرکت «زلال ایران» را در دفتر کوچکی در خیابان بخارست به همراه برادرش راه‌اندازی کرد؛ آنها کارشان را با پروژه‌های کوچک شروع کردند و به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فنی و مهندسی کشور بدل شدند.

#### موفقیت‌ها

شرکت زلال ایران با مدیریت امیرمنصور عطایی با گذشت بیش از ۳۴ سال فعالیت به یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شرکت‌های فعال در ساخت و اجرای پروژه‌های صنعت آب و فاضلاب کشور در حوزه‌های مختلف تبدیل شده است، شرکتی که با ۵ نفر کار خود را شروع کرد و حالا با داشتن سه شرکت زیرمجموعه به گفته مهندس عطایی ۴۰۰ نفر نیروی متخصص در آن مشغول کار هستند و پروژه‌های مهمی را در حوزه صنعت آب و فاضلاب، نفت و پتروشیمی اجرایی کرده‌اند. شرکت در اواخر دهه ۷۰ با سازمان انرژی اتمی هم فعالیت‌هایی را شروع کرد و مسئولیت اجرا و ساخت پروژه تصفیه‌خانه‌های آب، راکتور آب سنگین اراک و ساخت مخازنی برای نیروگاه هسته‌ای طنژ را هم برعهده گرفت.

### رضا رضایی، مدیرعامل آذین خودرو

#### هر روز باید بهتر از روز قبل باشد



رضا رضایی می‌گوید: با ایمان به کار و خودباوری‌ای که داشتم کار را شروع کردم و همیشه به این فکر می‌کردم که هر روز باید بهتر از روز قبل باشد و برای همین با وجود همه مشکلات هیچ‌وقت خسته نشدم و همیشه رو به جلو نگاه و فکر کردم و نیروها را تشویق کردم تا بهترین کار را ارائه بدهند و همیشه از آخرین سیستم‌های مدیریتی روز دنیا بهره‌برد.

#### زندگی‌نامه

بیشتر فعالان صنعت خودرو رضا رضایی را به عنوان «پدر صنعت قطعه‌سازی خودرو» در ایران می‌شناسند، کسی که مدیرعامل و بنیان‌گذار شرکت آذین خودرو، بزرگ‌ترین شرکت قطعه‌ساز خودرو در ایران است. رضا رضایی متولد سال ۱۳۲۵ در روستایی کوچک به نام قضاغانک از توابع شهریار (۴۵ کیلومتری تهران) است؛ او در یک خانواده مذهبی و کشاورز بزرگ شد. در سال ۱۳۴۸ دیپلم ریاضی گرفت و بعد با شرکت در آزمون کارشناسی دانشگاه تهران در رشته شیمی تحصیلش را شروع کرد و فارغ‌التحصیل این رشته شد. با پایان جنگ رضایی دوست داشت دست به کاری جدید بزند که ماندگار و تأثیرگذار باشد و این گونه بود که به فکر پایه‌گذاری صنعت قطعه‌سازی افتاد.

#### موفقیت‌ها

رضایی سال ۱۳۷۰ ایده راه‌اندازی واحد تولید قطعات خودرو را با هادی نژادحسینیان که آن زمان وزیر صنایع سنگین بود در میان گذاشت و با استقبال گرم او مواجه شد. شرکت آذین خودرو در سال ۱۳۷۱ با ۱۲ مهندس فعالیتش را شروع کرد و در حال حاضر بیش از ۵ هزار نیرو دارد. آذین خودرو سالانه حدود ۶۵ تا ۷۰ میلیون قطعه برای کارخانه‌های خودروسازی داخلی تولید می‌کند.

### محمدکریم فضلی، بنیان‌گذار گروه صنعتی گلرنگ

#### کار و تلاش به سفیدی زندگی



کریم فضلی خاطره حضور در تهران و شروع کارش (دهه ۳۰) را این گونه تعریف کرده است: «یک روز صاحب‌خانه به من گفت که کاری برای شما پیدا کرده‌ام. می‌توانید در بازار به حسابداری بپردازید و ۲۵۰ تومان هم حقوقتان خواهد بود. او از روی خیرخواهی و نیز به خاطر عدم اطلاع از برنامه‌های من، این پیشنهاد را داد. گفتم که من به دنبال کارهای بزرگ هستم که ان‌شاءالله هزاران نفر مشغول کار شوند و حقوق و درآمدشان هم حداقل ۱۰۰۰ تومان باشد، چون کسی با ۲۵۰ تومان و چنین مبلغ‌هایی نمی‌تواند زندگی کند. صاحب‌خانه چیزی نگفت و رفت. او شب به همسرش می‌گوید که من فکر می‌کنم این جوان از قرط مشکلات و خستگی، مشکل ذهنی پیدا کرده چون با من از کارهای بزرگ صحبت می‌کرد!»

#### زندگی‌نامه

محمدکریم فضلی، موسس و بنیان‌گذار مجموعه شرکت‌های گلرنگ متولد اردیبهشت ۱۳۱۱ در شهر توسیرکان استان همدان است و حالا ۸۷ سال سن دارد. او در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شد و پدرش از بازرگانان خوشنام منطقه بود؛ محمدکریم کار را از کودکی نزد پدرش در عطاری شروع کرد. او در جوانی تصمیم گرفت شانس خود را در تولید صابون و مواد بهداشتی امتحان کند و کارگاهی در این زمینه راه‌اندازی کرد که ۶ دهه بعد، حالا به بزرگ‌ترین مجموعه تولید مواد آرایشی و بهداشتی کشور تبدیل شده است.

#### موفقیت‌ها

محمدکریم فضلی در اوایل دهه ۵۰ شرکت پاکشو را تأسیس کرد و فعالیت‌هایش را بیش از گذشته توسعه داد. کریم فضلی اعتقاد و اعتماد بسیاری به نیروهای جوان تحصیل کرده دارد از همین رو سکان هدایت واحدهایش را کم‌کم به پسرش سپرد. از سال ۱۳۷۲ و بعد از فارغ‌التحصیلی مهدی فضلی مدیرعامل مجموعه شد و کریم فضلی ریاست هیئت‌مدیره را برعهده گرفت و گروه صنعتی گلرنگ تا جایی بزرگ شد که هم‌اکنون بیش از ۱۷ هزار نفر در این مجموعه مشغول کار هستند.



# ..... آینده ما .....



## از پیشرانی تا وابستگی

بخش مسکن دنباله‌رو بازار ارز شده است؟

بازار مسکن دومین شوک خود را در دهه ۹۰ تجربه می‌کند. از اواخر سال ۱۳۹۶ که بازار طلا و ارز ملتهب شد، بازار مسکن نیز از رکود طولانی مدت فاصله گرفت. گزارش بانک مرکزی از معاملات مسکن در فروردین امسال نشان می‌دهد که طی یک سال گذشته ۱۰۳ درصد به متوسط قیمت مسکن در تهران افزوده شده است. رشد دوبرابری قیمت‌ها در سال ۱۳۹۱ نیز اتفاق افتاده بود تا بار دیگر هم‌زمان با سخت شدن تحریم‌های بین‌المللی و کاهش ارزش پول ملی، التهاب در بازار مسکن نمایان شده باشد. تکرار تاریخ در فاصله ۶ سال نشان می‌دهد که بازار مسکن تحت تأثیر فضای اقتصاد کلان پیش می‌رود. بررسی تحولات بازار مسکن و صنعت ساختمان نشان می‌دهد که از میان مولفه‌های موثر بر این بازار، تنها یک مولفه در سال‌های اخیر بیشترین تأثیر را در تحولات بازار داشته است.

## جایگاه بخش مسکن و ساختمان در اقتصاد ایران کجاست؟

## مسکن و پیشرانے اقتصاد

بیستم اسفند ۹۷ که بازار مسکن دوره جهش را سپری کرده بود و معاملات برای چندمین ماه پیاپی روندی کاهشی داشت، یک امتیاز برای پیش‌خريد در منطقه ۲۲ تهران ۳۸۰ میلیون تومان قیمت‌گذاری می‌شد. همان امتیاز بیستم فروردین ۹۸ در حالی که بیشتر روزهای میان این دو تاریخ تعطیل بود، با قیمت ۵۴۰ میلیون تومان به فروش می‌رسید. روند صعودی قیمت مسکن از اواخر سال ۱۳۹۶ هم‌زمان با افزایش معاملات در این بازار آغاز شد و در اوایل سال ۱۳۹۷ سرعت بالایی را تجربه کرد. رونق بازار مسکن اما از نظر تعداد معاملات چندان طولانی نبود. بعد از جهش ۷۰ درصدی متوسط قیمت مسکن در تهران که به رشد بیش از دوبرابری در برخی محله‌ها منجر شد، تعداد معاملات روندی نزولی به خود گرفت تا تحلیل‌ها بر پایان دوره رونق استوار شود. در این دوره تصور می‌شد که قیمت‌ها نیز پس از یک دوره کوتاه به این رکود تن‌دهد و از صعود بازایستند. این اتفاق در دوره‌های قبلی جهش قیمت مسکن نیز رخ داده بود. این بار اما رویدادها بر خلاف منطق گذشته بازار رقم خورد. با وجود کاهش دنباله‌دار معاملات مسکن در یک دوره ۹ ماهه، قیمت مسکن از پیشروی منصرف نشد. آمارهای رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد که قیمت‌ها همچنان افزایش می‌یابد و اعتنایی به رکود نسبی معاملات ندارد. این بار فضای اقتصاد کلان و التهاب بازارهای موازی بود که منطق بازار مسکن را بر هم زد. بازار مسکن به جای دنباله‌روی از منطق همیشگی، به دام ناآرامی بازارهای طلا و خودرو افتاد. همه این بازارها پس از تیره شدن روابط بین‌المللی ناشی از بدعهدی آمریکا در برجام، وارد مسیر پرتنش و پریسکی شده‌اند. کاهش ارزش ریال، شرایط را برای افزایش قیمت‌ها فراهم

دیسر بخش، آئندہ ما

**مسکن بہ عنوان یکے**

## خانواده‌ها، در مقاطع

## سوداگری می شود و

## خانه به دست

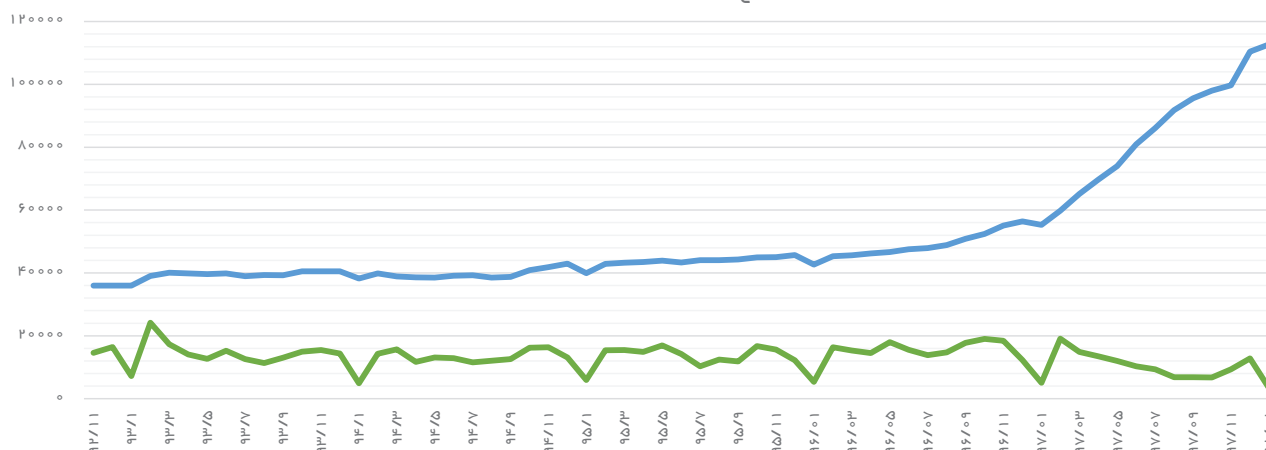
بخش می افتد. برای

## تحولات مسکن و

**به آن، این گزارش را**

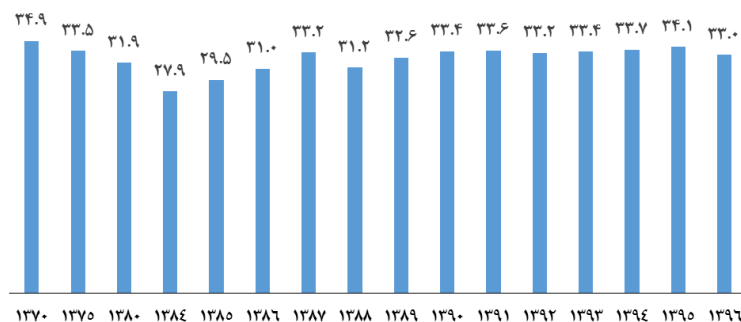
**بخوانید.**

متوسط قیمت هر متر مربع (هزار ریال)      تعداد کل معاملات



در سال ۱۳۹۵ که چرخ اقتصاد ایران ناشی از فضای مثبت پس از اجرای برجام به حرکت درآمد و رکورد رشد اقتصاد با ۱۲,۵ درصد جابه‌جا شد، بخش ساختمان هنوز در رکود بود و در سال ۱۳۹۶ به عنوان آخرین بخش اقتصاد از منطقه زیر صفر خارج شد و به رشد مثبت رسید.

سهم هزینه مسکن در بودجه خانوار (درصد)



سال ۱۳۸۶ دومین جهش بزرگ قیمت بود که افزایش نقدینگی و تسهیلات کلان در بخش مسکن به عنوان عامل اصلی آن معرفی شد. در سال ۱۳۹۱ سومین جهش قیمت در بخش ساختمان اتفاق افتاد که هم‌زمان با دوره سخت تحریم‌ها و کاهش ارزش پول ملی بود. چهارمین صعود بالای ۱۰۰ درصدی قیمت مسکن نیز در سال ۱۳۹۷ اتفاق افتاد که به مانند دوره گذشته هم‌زمان با افت ارزش پول ملی و التهاب در بازار ارز رقم خورد.

گذشته بود اولین جهش قیمت مسکن پس از انقلاب رقم خورد. سال ۱۳۸۶ دومین جهش بزرگ قیمت بود که افزایش نقدینگی و تسهیلات کلان در بخش مسکن به عنوان عامل اصلی آن معرفی شد. در سال ۱۳۹۱ سومین جهش قیمت در بخش ساختمان اتفاق افتاد که هم‌زمان با دوره سخت تحریم‌ها و کاهش ارزش پول ملی بود. چهارمین صعود بالای ۱۰۰ درصدی قیمت مسکن نیز در سال ۱۳۹۷ اتفاق افتاد که به مانند دوره گذشته هم‌زمان با افت ارزش پول ملی و التهاب در بازار ارز رقم خورد.

#### سرمایه یا مصرف

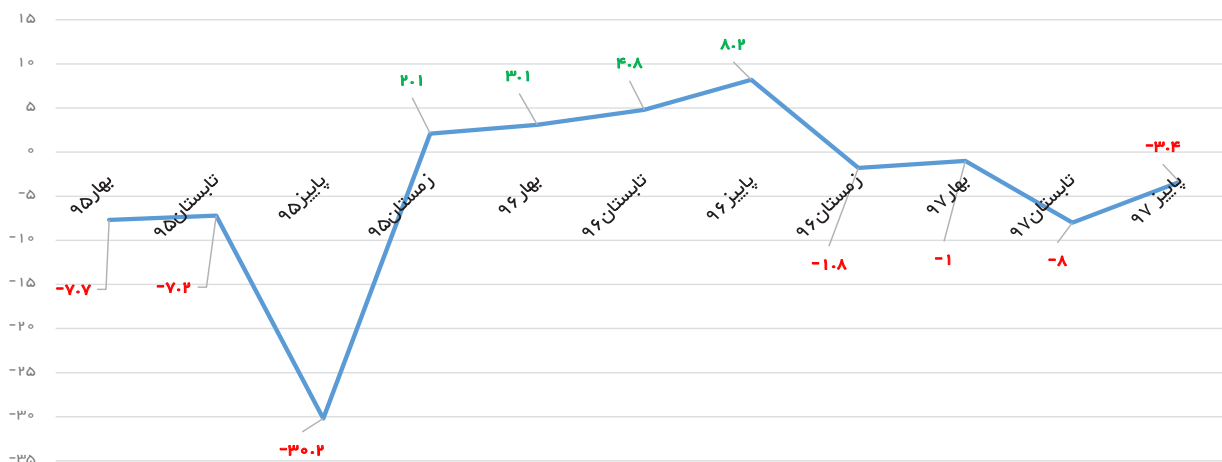
مناقشه پایان‌ناپذیری میان افرادی وجود دارد که مسکن را کالای مصرفی می‌دانند و کسانی که برای آن ارزش سرمایه‌ای قایل‌اند. خاصیت دوگانه بخش مسکن در بخش تقاضا به عنوان معمایی حل نشده باقی مانده است و سیاست‌گذاران هم هرگز حاضر نشده‌اند با ابزارهای تشویقی یا تنبیهی، موضع خود را نسبت به جایگاه بخش مسکن اعلام کنند. طرح مالیات بر معاملات مسکن دوم به عنوان طرحی که تاکید سیاست‌گذار بر مصرفی بودن این

دوره‌ای دیگر یعنی در سال ۱۳۹۷ که اقتصاد به سوی رکود گام برداشت، تصمیم گرفت پکه‌تازی کند. حالا این گزاره به تحلیل‌های اقتصادی اضافه شده است که تحولات بخش مسکن نیز ناشی از رویدادهای فضای اقتصاد کلان است و دیگر نقش پیشرانی ندارد. گزارش‌های کارشناسی در بخش مسکن نشان می‌دهد که ارتباط بخش مسکن با بخش حقیقی اقتصاد بر دو نوع ارتباط مستقیم و غیرمستقیم استوار است. ارتباط مستقیم مربوط به دو مرحله تولید و بهره‌برداری است. در مرحله تولید، ساخت‌وساز مسکن ارزش افزوده ایجاد می‌کند و در مرحله بهره‌برداری نیز ذخیره واحدهای مسکونی دارای ارزش افزوده است که در تولید ناخالص داخلی لحاظ می‌شود. ارتباط غیرمستقیم بخش مسکن با سایر بخش‌ها نیز طوری است که ساخت‌وساز مسکن و بهره‌برداری از آن، نیازمند نهاده‌ها و مواد اولیه‌ای است که توسط سایر بخش‌های اقتصادی تولید می‌شود و در اختیار بخش مسکن قرار می‌گیرد. افزایش تقاضا برای مسکن و افزایش تولید این بخش، موجب افزایش تقاضا برای تولیدات سایر بخش‌های اقتصادی می‌شود.

#### صعودهای تاریخی

بازار مسکن در سال ۱۳۹۷ از خواب ۵ ساله بیدار شد. اولین تحرکات در این بازار از اواخر سال ۱۳۹۶ آغاز شد اما در سال ۱۳۹۷ جهش قیمت ملموس شد. تعداد معاملات مسکن در فصل بهار ۹۷ افزایش یافت تا بتوان نام رونق را برای آن انتخاب کرد. پس از آن اما تعداد معاملات روند نزولی گرفت چراکه با جهش قیمت‌ها، قدرت خرید کاهش یافت و دایره خریداران مسکن محدود شد. با وجود این، روند صعودی قیمت‌ها متوقف نشد تا این که در فروردین امسال متوسط قیمت مسکن در تهران با افزایش بیش از ۱۰۰ درصدی همراه شد. هر چند که برخی مناطق تهران به ویژه در مناطق غربی با افزایش ۳ برابری قیمت‌ها مواجه شدند اما متوسط قیمت‌ها در همه مناطق و همه معاملات رشد ۱۰۳ درصدی را در آمارهای رسمی به ثبت رسانده است. این چهارمین جهش قیمت مسکن در ۴۰ سال گذشته است. در سال ۱۳۶۸ که یک سال از پایان جنگ تحمیلی

رشد بخش ساختمان





گزارش تحلیلی معاونت اقتصادی اتاق ایران، مهم‌ترین ویژگی مسکن را دوجویی بودن آن می‌داند چراکه هم دارای خصیصه مصرفی است و هم به عنوان دارایی با آن برخورد می‌شود؛ بنابراین از یک طرف تحت تأثیر شوک‌های اقتصادی قرار می‌گیرد و از طرف دیگر به دلیل این که بخش عظیمی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص هر اقتصاد را شکل می‌دهد، نوسان در این بخش می‌تواند باعث بروز شوک در اقتصاد شود. همچنین با توجه به سهم بالای هزینه مسکن در سبد هزینه خانوار، هرگونه تغییر و تحول در بخش مسکن و افزایش قیمت آن می‌تواند باعث ایجاد فشارهای مضاعف بر خانوارها شود.

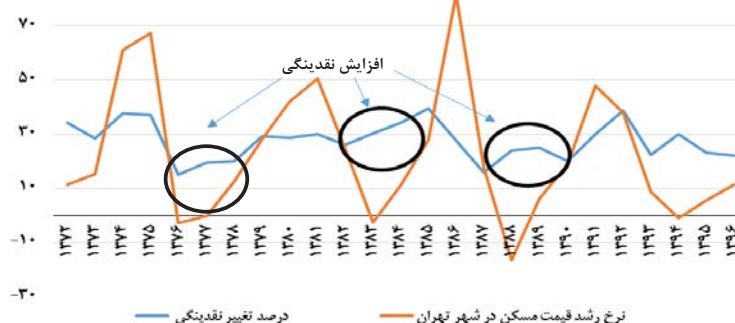
از نظر اقتصاد خرد، مسکن کالای مصرفی است و از دیدگاه اقتصاد کلان، مسکن یک کالای اقتصادی است که با سایر بازارها و بخش‌های اقتصادی، حلقه‌های ارتباطی قوی دارد و سرمایه‌گذاری در این بخش، اشتغال و رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ماهیت دوگانه مسکن موجب شده است که دو نوع تقاضا در بازار وجود داشته باشد، تقاضای مصرفی که رابطه مستقیم به قدرت خرید خانواده‌های متقاضی مسکن و تسهیلات پرداختی به آن‌ها دارد و تقاضای سرمایه‌ای که از مکانیزم متفاوتی پیروی می‌کند. تحلیل گران مسکن بر این باورند که تقاضای سرمایه‌ای یا دارایی مسکن زمانی به وجود می‌آید که خرید مسکن در قیاس با سایر دارایی‌ها مانند طلا، ارز، سهام و اوراق قرضه، از سوددهی بیشتری برخوردار باشد. اگر سفته‌بازان انتظار داشته باشند که قیمت بازاری مسکن از قیمت بنیادی آن در کوتاه‌مدت بیشتر شود، بنابراین سوددهی در بازار مسکن شکل می‌گیرد. از همین رو آن‌ها می‌توانند با خرید مسکن به قیمتی پایین‌تر از قیمت بنیادی، آن را با قیمت بالاتر بفروشند و کسب سود کنند. هرچه میزان انحراف قیمت بازاری مسکن از قیمت بنیادی آن بیشتر باشد، تقاضای دارایی مسکن هم افزایش می‌یابد؛ چراکه از یک سو سفته‌بازانی که از درجه ریسک‌گریزی بالاتری برخوردار هستند، نیز تقاضای مسکن می‌کنند و از سوی دیگر تقاضا از سوی معامله‌گران غیرحرفه‌ای یعنی مستأجران نیز به منظور حفظ قدرت خرید خود به وجود می‌آید. بنابراین تقاضای سرمایه‌ای، موجب شکل‌گیری الگوی متفاوت تغییر قیمت می‌شود. همین اتفاق در سال ۱۳۹۷ رخ داد و معادلات بازار را تغییر داد. ورود متقاضیان سرمایه‌ای به بازار، سفته‌بازی را گسترش داد و با اضافه شدن متقاضیان مصرفی، قیمت‌ها از حرکت بازنايستاد.

### بخش خصوصی و مسکن

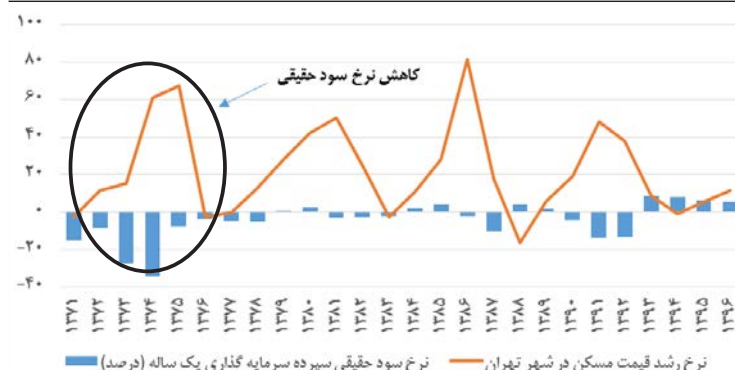
فعالیت بخش خصوصی در بخش مسکن منجر به تولید ارزش افزوده به نسبت قابل توجهی شده است. متوسط سهم ارزش افزوده ساختمان خصوصی از کل تولید ناخالص داخلی بدون نفت طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۴، حدود ۶٫۴ درصد بوده است. طی این سال‌ها دامنه سهم ارزش افزوده ساختمان خصوصی از تولید ناخالص داخلی بدون نفت بین ۳٫۸ درصد در سال ۱۳۷۷ تا ۹٫۳ درصد در سال ۱۳۸۷ در نوسان بوده است. سهم بخش مسکن در اقتصاد خانوار نیز قابل توجه است. متوسط سهم هزینه مسکن در بودجه خانوار طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۶ حدود ۳۲٫۵ درصد بوده است. بخش مسکن، بخش بزرگی از جمعیت شاغل کشور را به خود اختصاص داده است. بر اساس آمار مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۹۶ تعداد ۳ میلیون نفر در بخش ساختمان و تعداد تقریبی ۱۵۰ هزار

نرخ رشد نقدینگی و قیمت مسکن در شهر تهران طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۹۶ (درصد)

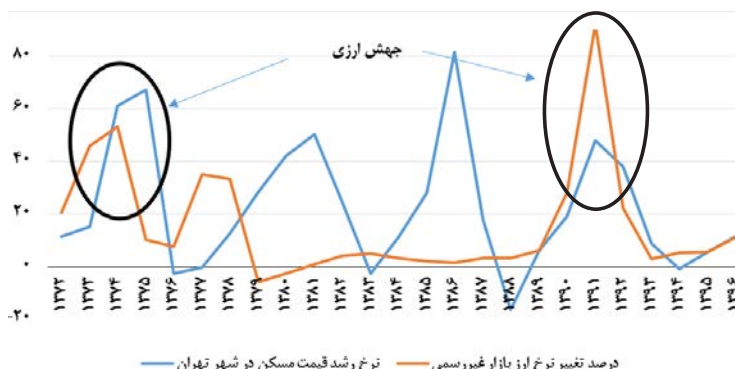


کالا را نشان می‌دهد، هیچ‌گاه به مرحله اجرا نرسید تا مشخص شود که جایگاه سرمایه‌ای مسکن نیز برای سیاست‌گذاران به رسمیت شناخته می‌شود. ساختمان به عنوان یک دارایی و سرمایه ثابت برای بانک‌ها، شرکت‌ها و نهادها عنصر جذابی است، چراکه با رشد قیمت آن سودهای فضایی در حساب‌های مالی نقش می‌بندد. دولت نیز به عنوان حاکم بخش عمده اقتصاد، از رشد ارزش سرمایه و دارایی ثابت خود خشنود می‌شود.

نرخ سود حقیقی سپرده سرمایه‌گذاری یک‌ساله و نرخ رشد قیمت مسکن در شهر تهران طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۹۶

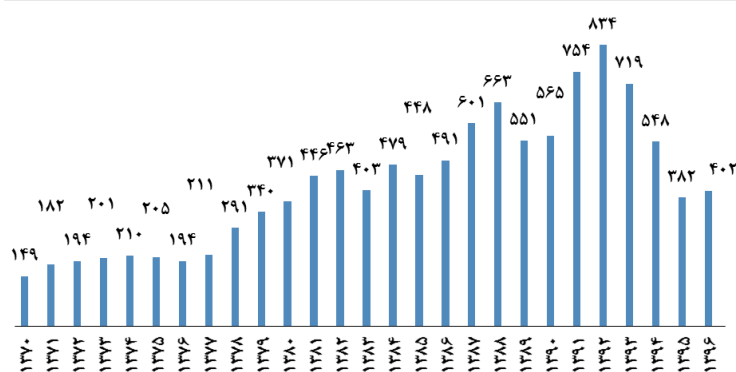


درصد تغییر نرخ ارز در بازار غیررسمی و نرخ رشد قیمت مسکن در شهر تهران طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۹۶



ماهیت دوگانه مسکن موجب شده است که دو نوع تقاضا در بازار وجود داشته باشد، تقاضای مصرفی که رابطه مستقیم به قدرت خرید خانواده‌های متقاضی مسکن و تسهیلات پرداختی به آن‌ها دارد و تقاضای سرمایه‌ای که از مکانیزم متفاوتی پیروی می‌کند.

تعداد واحدهای مسکونی تکمیل شده در مناطق شهری کشور (هزار واحد)



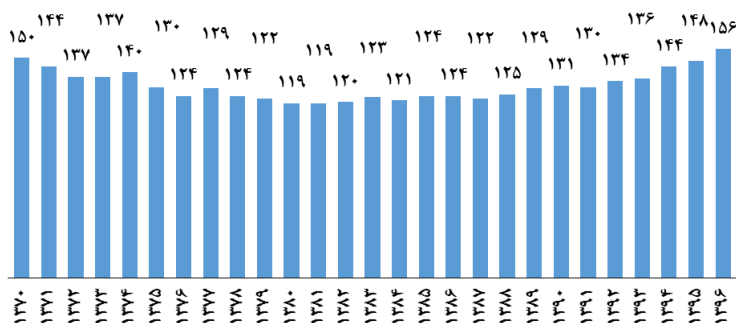
### ساخت و ساز

تعداد واحدهای مسکونی تکمیل شده در مناطق شهری کشور به خصوص در سال‌های اخیر روند نوسانی داشته و حداکثر میزان این شاخص در سال ۱۳۹۲، ۸۳۴ هزار واحد است ولی بعد از این سال روند شاخص مذکور نزولی شده و در سال ۱۳۹۵ به ۳۸۲ هزار واحد رسیده است. نکته قابل ذکر این است که در سال ۱۳۹۶، تعداد واحدهای مسکونی تکمیل شده شهری، ۴۰۲ هزار واحد بوده که با کل ساخت و ساز مورد نیاز مناطق شهری کشور یعنی ۷۰۰ هزار واحد، فاصله قابل توجهی دارد.

در حالی که بنا به دلایل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، خانوارها متقاضی واحدهای مسکونی کوچک‌تر از هستند، در سال‌های اخیر متوسط سطح زیربنای واحدهای مسکونی تکمیل شده، روند افزایشی داشته و به ۱۵۶ مترمربع در سال ۱۳۹۶ رسیده است. ضمن آن که سهم واحدهای کوچک‌تر از در سال‌های اخیر کاهش یافته به نحوی که سهم واحدهای دارای مساحت کمتر از ۹۰ مترمربع از ۱۱ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۵ درصد در سال ۱۳۹۶ رسیده است. این رویدادها منجر به ایجاد عدم تطابق در الگوی عرضه مسکن با الگوی تقاضای مسکن به خصوص در کلان‌شهرها، شده است.

هر چه میزان انحراف قیمت بازاری مسکن از قیمت بنیادی آن بیشتر باشد، تقاضای دارای مسکن هم افزایش می‌یابد

متوسط سطح زیربنای واحدهای مسکونی تکمیل شده در مناطق شهری کشور (مترمربع)



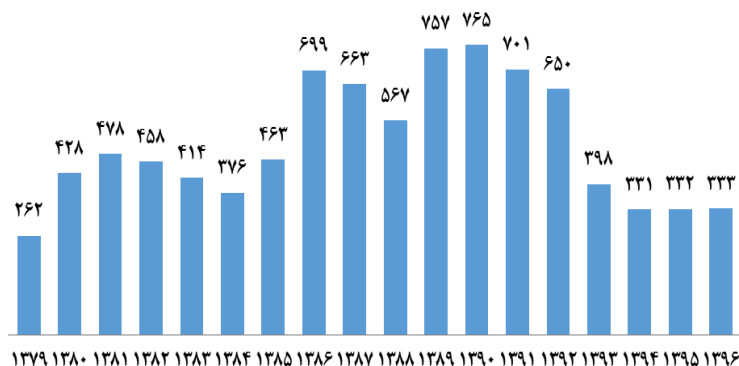
نفر در بخش املاک و مستغلات مشغول به کار بوده‌اند. این رقم ۱۳،۷ درصد کل شاغلان کشور را تشکیل می‌دهد. ضمن آن که سایر فعالیت‌ها نظیر تولید در، پنجره و مصالح ساختمانی که به صورت غیرمستقیم با بخش مسکن در ارتباط است نیز سهم قابل توجهی از اشتغال کل را به خود اختصاص می‌دهند. بنابراین از جمله آثار نامطلوب نوسانات در بخش مسکن را می‌توان بیکاری در صنایع و مشاغل وابسته به بخش مسکن در زمان رکود دانست؛ زیرا در شرایط رونق و افزایش حجم قابل توجه سرمایه‌گذاری‌ها در بخش مسکن، صنایع و فعالیت‌های دارای ارتباط با این بخش، توسعه می‌یابند و ظرفیت‌های جدیدی در این حوزه‌ها ایجاد می‌شود که با وقوع رکود، بخشی از این ظرفیت‌ها بلااستفاده می‌مانند. همچنین نوسانات شدید در بخش مسکن به خصوص در شاخص قیمت، برنامه‌ریزی خانوار برای تأمین مسکن مورد نیاز خود را با چالش مواجه می‌کند و برنامه‌های اجرایی دولت در این بخش را ناکارآمد می‌سازد.

### نیاز ذاتی به مسکن

طبق آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، تعداد واحدهای مسکونی در تصرف حدود ۲۲،۸ میلیون واحد و تعداد خانوار حدود ۲۴،۲ میلیون بوده که نشانگر کمبود قریب به ۱،۴ میلیون واحدی مسکن در این سال است. همچنین طبق طرح جامع مسکن وزارت راه و شهرسازی، با فرض رشد ۲ درصدی تعداد خانوار در سال طی بازه زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۵ و افزایش تعداد خانوار از ۲۴،۲ به ۲۹،۵ میلیون، حدود ۵،۳ میلیون خانوار به خانوارهای موجود در کشور اضافه می‌شود. از این رو تا سال ۱۴۰۵ کل نیاز به مسکن جدید در کشور حدود ۶،۶۷ میلیون واحد مسکونی است. ولی باید توجه داشت که در سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۲،۵۸ میلیون واحد مسکونی معادل حدود ۱۰ درصد از کل واحدهای موجود کشور در کشور خالی بوده است که با فرض کاهش این تعداد واحد به میزان نرمال و متعارف آن در مناطق شهری و روستایی، قابلیت عرضه ۱،۳۲ میلیون واحد مسکونی از محل خانه‌های خالی به بازار مسکن وجود دارد. از این رو برای پوشش نیاز به مسکن کشور بدون احتساب نوسازی واحدهای فرسوده کشور، طی دوره زمانی ده‌ساله منتهی به ۱۴۰۵، حدود ۵،۳۴ میلیون واحد مسکونی جدید باید تولید شود. ولی باید توجه داشت که طبق نتایج مطالعات طرح جامع مسکن بالغ بر ۳،۸ میلیون واحد مسکونی موجود در کشور فرسوده‌اند و نیاز به نوسازی دارند. از این رو با فرض اضافه شدن تعداد واحدهای فرسوده نیازمند نوسازی به تعداد واحدهای جدید در دوره زمانی ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۵، کل نیاز به مسکن کشور طی این دوره بالغ بر ۹ میلیون واحد و به صورت سالیانه حدود ۹۰۰ هزار واحد است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که طی سه دهه گذشته همواره بعد خانوار در مناطق شهری و حتی روستایی کشور کاهشی بوده به طوری که میانگین بعد خانوار کل کشور از ۵،۱ نفر در سال ۱۳۴۵ به ۳،۳ نفر در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است. همچنین تعداد خانوارهای یک‌نفره از حدود ۵،۲ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۸،۵ درصد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. مجموع تحولات رخ داده در خصوص بعد خانوار و تعداد خانوارهای یک‌نفره و همچنین شرایط نامناسب اقتصادی کشور طی سال‌های اخیر، تقاضای خانوار را به خصوص در کلان‌شهرها به سمت واحدهای مسکونی کوچک‌تر سوق داده است.

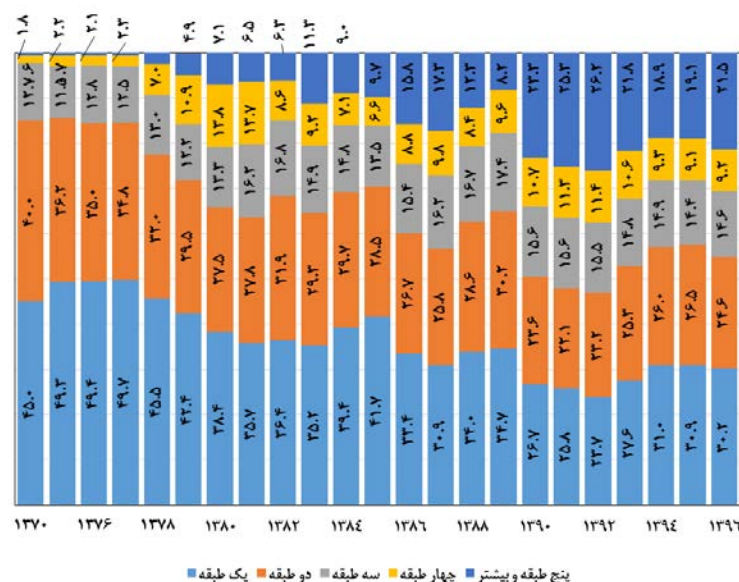
تعداد واحد مسکونی در پروانه‌های ساختمانی صادر شده در مناطق شهری کشور (هزار واحد)



بررسی تعداد واحد مسکونی در پروانه‌های ساختمانی صادره در مناطق شهری نیز نشان می‌دهد که این شاخص، نوسانات سالانه شدیدی داشته و از حدود ۷۴۰ هزار واحد طی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ به حدود ۳۳۰ هزار واحد در سال‌های اخیر رسیده است. با توجه به طول دوره ساخت ۲ تا ۳ ساله در ایران، کاهش واحد مسکونی در پروانه‌های ساختمانی، منجر به کمبود عرضه واحدهای مسکونی تکمیل شده در مناطق شهری در مقایسه با نیاز به مسکن برآوردشده طی سال‌های آتی خواهد شد.

با توجه به افزایش شهرنشینی و محدودیت‌های عرضه زمین، تعداد طبقات در پروانه‌های ساختمان‌های مسکونی افزایش یافته به گونه‌ای که سهم پروانه‌های یک‌طبقه از ۴۵ درصد در سال ۱۳۷۰ به حدود ۳۰ درصد در سال ۱۳۹۶ کاهش یافته و از طرف دیگر در این دوره سهم پروانه‌های ۴ طبقه و ۵ طبقه و بیشتر، از حدود دو درصد به بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته است.

درصد پروانه‌های احداث ساختمان مسکونی بر حسب تعداد طبقات در نقاط شهری طی بازه زمانی (۱۳۷۰-۱۳۹۶)



### دوره‌های رکود و رونق

فرهاد خداداد کاشی، تحلیل‌گر مسکن در مقاله‌ای اعلام کرده است: نوسان‌های دوره‌ای که در سطح قیمت‌ها، سطح تولید کالاها و خدمات گوناگون، میزان سرمایه‌گذاری، سطح اشتغال، نرخ بهره، عرضه و تقاضای پول، سطح دستمزدها و مواردی از این دست بروز می‌کند، اصطلاحاً ادوار یا سیکل‌های تجاری نامیده می‌شود.

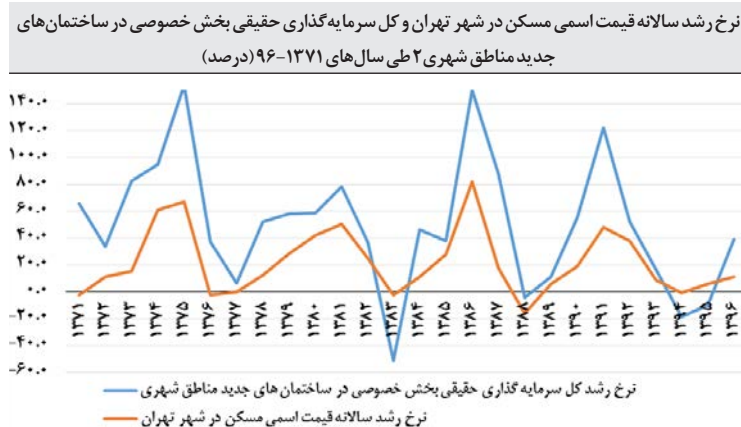
علی چگنی مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی در تحلیلی آورده است: ادوار تجاری در بخش مسکن این‌گونه شکل می‌گیرد که به دنبال افزایش قیمت در بازار مسکن به دلیل کمبود نسبی عرضه مسکن و همچنین ایجاد شوک در یکی از عوامل مؤثر بیرونی نظیر نرخ ارز، نقدینگی، درآمد‌های نفتی و... تقاضای سوداگرانه و همچنین بازدهی سرمایه‌گذاری در بخش مسکن افزایش می‌یابد. به تبع این امر، سرمایه‌گذاری در بخش مسکن با ورود فعالان بخش ساخت‌وساز به خصوص سرمایه‌گذاران غیرحرفه‌ای افزایش می‌یابد و اصطلاحاً بازار مسکن با رونق مواجه می‌شود. در پی این اتفاق با وقفه زمانی معادل طول دوره ساخت مسکن در هر کشور، بازار مسکن با افزایش عرضه و اشباع مواجه، و پس از آن روند معکوس در بازار مسکن شروع می‌شود به طوری که بازار مسکن به دلیل عرضه مزاد و عموماً تغییر یا شوک در عوامل مؤثر بیرونی همچون رکود اقتصادی، کاهش قدرت خرید خانوار، کنترل نقدینگی و... با ثبات نسبی در قیمت مواجه می‌شود. بنابراین تقاضای سوداگرانه از بازار حذف می‌شود و سازندگان غیرحرفه‌ای و بخشی از سازندگان حرفه‌ای نیز از بازار خارج می‌شوند. در نتیجه مجدداً بازار با وقفه زمانی با کاهش عرضه و افزایش قیمت روبه‌رو می‌شود. نکته قابل توجه در شکل‌گیری دوره‌های رونق و رکود در بازار مسکن آن است که علاوه بر عوامل درونی بازار مسکن نظیر دوره ساخت، ورود و خروج سازندگان غیرحرفه‌ای و سایر موارد، عوامل بیرونی نظیر قدرت خرید خانوار، نقدینگی، تورم، نرخ بهره، بازارهای موازی و... نیز در شکل‌گیری ادوار تجاری دخیل می‌شوند.

در عموم کشورها بازار مسکن با ادوار تجاری مواجه می‌شود ولی در ایران به خصوص در دهه‌های اخیر مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی منجر به بروز و تشدید ادوار تجاری در این بازار شده‌اند. برای بررسی ادوار تجاری نوسانات متغیرهایی همچون ارزش افزوده یا سرمایه‌گذاری مد نظر قرار می‌گیرد ولی ادوار تجاری بازار مسکن شامل نوسانات سرمایه‌گذاری یا ارزش افزوده در ایران هم‌بستگی بسیار بالایی با نوسانات قیمت مسکن دارند.

طی دوره زمانی ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۵، بازار مسکن ایران ۴ دوره رونق را تجربه کرده است. در سال ۱۳۹۶ نیز به علت شوک ارزی در نیمه دوم سال ۱۳۹۶، بخش مسکن با افزایش قیمت و تا حدودی با افزایش سرمایه‌گذاری مواجه شده است. در ادامه در سال ۱۳۹۷ قیمت مسکن با جهش مواجه شد به نحوی که در مهرماه این سال نسبت به ماه مشابه سال قبل، قیمت مسکن در شهر تهران ۸۳.۵ درصد افزایش یافت و پیش‌بینی می‌شود سرمایه‌گذاری خصوصی نیز در بخش مسکن افزایش یابد. ضمن آن‌که در شش‌ماه اول سال ۱۳۹۷ تعداد واحد مسکونی در پروانه‌های ساختمانی صادر شده در شهر تهران حدود ۲۱ درصد و در سه‌ماه اول این سال در کل مناطق شهری کشور تعداد پروانه‌های ساختمانی صادر شده حدود ۱۴ درصد افزایش یافته‌اند.



بازارهای موازی و جایگزین اثر مهمی بر تحولات بازار مسکن دارد. میزان بازدهی در بازارهای پول یعنی سپرده گذاری در بانک، بازار ارز، طلا و سرمایه به عنوان بازارهای جایگزین و موازی بسیار تعیین کننده است. اگر بازدهی این بازارها پایین باشد، تقاضا برای مسکن افزایش خواهد یافت.

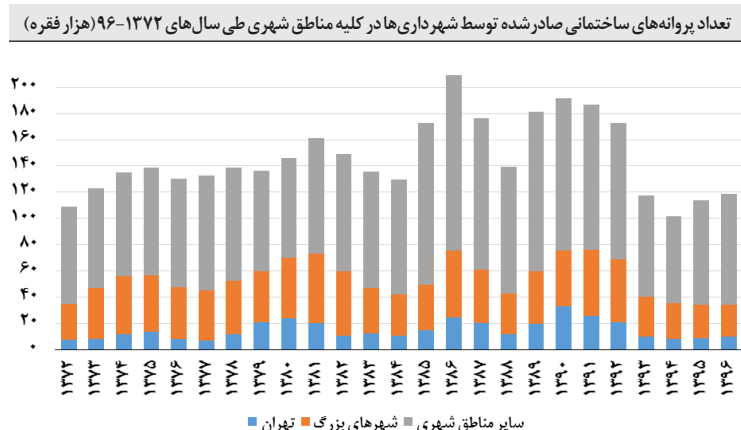


عموماً  
افزایش تعداد  
ساختمان های  
شروع شده به  
تمام شده، حاکی  
از دوره رونق و  
عکس آن حاکی از  
دوره رکود است؛  
زیرا در دوره های  
رونق، ورود  
سرمایه گذاران به  
بخش مسکن برای  
ساخت واحدهای  
جدید افزایش  
می یابد

مهار آثار تورم، اقدام به واردات می کنند که نتیجه آن تضعیف بخش تولید خواهد بود. از طرف دیگر، با توجه به این که واردات کالاهای غیر قابل مبادله نظیر مسکن و خدمات امکان پذیر نیست و افزایش تولید آن در کوتاه مدت نیز ممکن نیست، افزایش تقاضا منجر به رشد قیمت در این بخش می شود.

بر اساس گزارش معاونت اقتصادی اتاق ایران، بازارهای موازی و جایگزین نیز اثر مهمی بر تحولات بازار مسکن دارد. میزان بازدهی در بازارهای پول یعنی سپرده گذاری در بانک، بازار ارز، طلا و سرمایه به عنوان بازارهای جایگزین و موازی بسیار تعیین کننده است. اگر بازدهی این بازارها پایین باشد، تقاضا برای مسکن افزایش خواهد یافت.

بررسی تحلیل گران نشان می دهد که یکی دیگر از عوامل تعیین کننده قیمت مسکن تغییرات حجم نقدینگی است. افزایش حجم نقدینگی در جامعه منجر به افزایش تقاضا در اقتصاد می شود. بخشی از مازاد نقدینگی به سمت بازارهای سرمایه گذاری سوق می یابد. در صورتی که بازار سرمایه کارآمد نباشد و یا سودآوری کوتاه مدت در فعالیتهای سوداگری بیشتر باشد، نقدینگی به سمت بازارهای واسطه گری و سوداگری نظیر بازار خرید و فروش مسکن و ساختمان سرازیر می شود و به رشد قیمت در این بازارها دامن می زند. کارشناسان عوامل دیگری را نیز بر بازار مسکن موثر می دانند. افزایش سطح درآمد خانوارها که به تقویت قدرت خرید می انجامد،



پرونده تعداد پروانه های ساختمانی نیز، دوره های رونق و رکود را نشان می دهد. هم زمان با افزایش قیمت و سرمایه گذاری یعنی در دوره های رونق، تقاضا برای صدور پروانه های ساختمانی افزایش می یابد. در دوره های رکود، پروانه های ساختمانی کمتری توسط بخش خصوصی اخذ می شود. در سال های ۱۳۷۵، ۱۳۸۱، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۱ که سال های رونق محسوب می شود، تعداد پروانه های ساختمانی در مناطق شهری افزایش یافته است.

علاوه بر شاخص های قیمت، سرمایه گذاری و تعداد پروانه های ساختمانی، شاخص نسبت قیمت مسکن به هزینه ساخت نیز روند دوره های رونق و رکود را نشان می دهد. در سال های رونق و افزایش قیمت، این شاخص افزایش و در دوره های رکود کاهش می یابد. از این شاخص می توان برای پیش بینی بازار مسکن نیز استفاده کرد. این شاخص از سال ۱۳۸۰ تاکنون، همواره بالاتر از عدد ۴ بوده است. در این دوره کمترین میزان شاخص در سال ۱۳۸۴ یعنی عدد ۴ و بیشترین میزان آن در سال ۱۳۹۱ یعنی عدد ۶٫۷ بوده است؛ بنابراین زمانی که شاخص قیمت مسکن به هزینه ساخت، به عدد ۴ نزدیک شود، بخش مسکن در رکود است و می توان پیش بینی جهش قیمت و افزایش سرمایه گذاری و رونق را داشت و زمانی که این شاخص به عدد ۶٫۷ نزدیک می شود، بخش مسکن در دوره رونق است و می توان انتظار ورود بخش مسکن به دوره رکود و ثبات قیمت را داشت.

شاخص های دیگری نظیر نسبت تعداد ساختمان های شروع شده به تمام شده نیز دوره رونق و رکود را نشان می دهند. به گونه ای که عموماً افزایش تعداد ساختمان های شروع شده به تمام شده، حاکی از دوره رونق و عکس آن حاکی از دوره رکود است؛ زیرا در دوره های رونق، ورود سرمایه گذاران به بخش مسکن برای ساخت واحدهای جدید افزایش می یابد بنابراین، نسبت مذکور افزایش می یابد و در دوره های رکود، شروع به سرمایه گذاری در ساختمان های جدید کاهش و به تبع آن نسبت مورد اشاره نیز کاهش می یابد.

### محرک های مسکن

به غیر از عوامل واقعی بخش مسکن نظیر قیمت زمین، هزینه ساخت و سیاست های شهرداری، عوامل تعیین کننده دیگری وجود دارند که معمولاً سرنوشت بازار مسکن را رقم می زنند. عواملی که خارج از بازار مسکن اتفاق می افتد اما تحولات آن ها به طور مستقیم، بخش مسکن را تحت تاثیر قرار می دهند. این عوامل در اقتصاد ایران آن چنان پرتلاطم و تاثیر گذار است که عملاً فرصت چندانی به خودنمایی عوامل واقعی تعیین کننده قیمت مسکن در حوزه ساخت و سایر عوامل نمی دهند. طبق گزارش های کارشناسی بخش مسکن، رفتار بازار مسکن در کشورهای وابسته به درآمد حاصل از منابع طبیعی به ویژه درآمدهای نفتی با سایر کشورها متفاوت است؛ به طوری که شوک های نفتی در این کشورها به عنوان یکی از عوامل اصلی نوسانات قیمت مسکن شناخته شده است. در واقع یکی از ویژگی های مهم چنین اقتصادهایی، بروز بیماری هلندی یا همان رکود تورمی در آن ها است. در هنگام افزایش درآمدهای حاصل از منابع طبیعی، عدم مدیریت صحیح این نوع از درآمدها و تزریق بی برنامه آن ها به اقتصاد کشور، منجر به افزایش حجم نقدینگی در جامعه و افزایش تقاضا می شود. با توجه به این که در کوتاه مدت بخش تولید قادر به پاسخ گویی به افزایش تقاضای ایجاد شده نیست، افزایش تقاضا منجر به بروز تورم در اقتصاد می شود. دولت ها در چنین شرایطی برای

توسط عرضه کننده پرداخت می شود؛ بنابراین افزایش هزینه ساخت و ساز در دوره رونق تأثیر قابل ملاحظه ای بر قیمت مسکن دارد.

از جمله عوامل درونی موثر بر قیمت مسکن می توان به نظام حاکم بر مشاوران املاک اشاره کرد. در ایران مشاوران املاک، نمایندگی هر دو طرف معامله مسکن یعنی خریدار و فروشنده را بر عهده دارند، لذا این بنگاه ها در دوران رونق به سمت فروشندگی و در دوره های رکود به سمت متقاضی متمایل می شوند که این امر به ثبات بیشتر قیمت در دوران رکود و افزایش بیشتر قیمت در دوران رونق منجر می شود. همچنین درآمد مشاوران املاک وابسته به قیمت مسکن است، بنابراین با افزایش قیمت مسکن مورد معامله، درآمد بیشتری کسب می کنند.

مهم ترین و پراثرترین عوامل موثر بر بازار مسکن به عوامل بیرونی بازمی گردد. متغیرهای کلان اقتصادی نظیر حجم نقدینگی، سطح عمومی قیمت ها، درآمدهای نفتی، ساختار جمعیتی کشور، سطح درآمد و پس انداز خانوار، سیاست گذاری های دولتی، میزان سودآوری بازارهای جایگزین و... به عنوان عوامل بیرونی موثر بر بازار مسکن شناخته می شوند. افزایش قیمت نفت به عنوان یکی از این عوامل در ادوار گذشته خود را نشان داده است نکته قابل توجه این است که اثرگذاری افزایش قیمت نفت و در نتیجه آن درآمدهای نفتی بر جهش های قیمتی در بازار مسکن با وقفه است. در پی افزایش قیمت نفت در سال های ۱۳۷۸، ۱۳۸۴ و ۱۳۹۰، قیمت مسکن نیز با اختلاف زمانی عموماً یک تا دو ساله، افزایش یافته است.

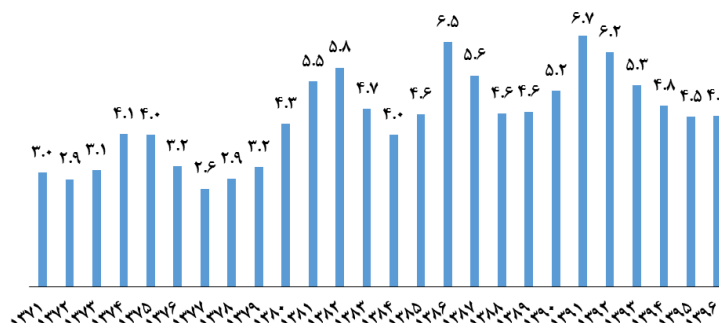
نقدینگی به عنوان عامل موثر دیگر خود را اثبات کرده است. طی دهه های اخیر، دولت ها با تزریق نقدینگی سعی در افزایش بنیه تولیدی و اشتغال زایی داشته اند. در خلأ مکانیسم های تخصیص دهنده آن به بخش های تولیدی و به دلیل نامناسب بودن فضای کسب و کار، نقدینگی صرف فعالیت های سوداگرانه و غیرمولد در بخش های مختلف از جمله بخش مسکن شده است. در پی افزایش نقدینگی در سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹، ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹، قیمت مسکن با یک وقفه زمانی با رشد مواجه شده است.

وضعیت بازارهای موازی نیز به عنوان یک عامل موثر بیرونی مطرح است. بازار پول، سکه، ارز و سرمایه گذاری زیادی بر بازار مسکن دارند. نرخ سود حقیقی سپرده سرمایه گذاری در ایران طی دهه های گذشته عموماً منفی بوده است. به صورت خاص متوسط این نرخ در سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵، ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰، ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ و ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ را کاهش نرخ سود سپرده ها بدون توجه به نرخ تورم عمومی اعلام می کنند. ضمن آن که در سایر جهش های قیمتی مسکن یعنی سال های ۱۳۸۱، ۱۳۸۶، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ نیز نرخ سود حقیقی در سیستم بانکی منفی بوده است.

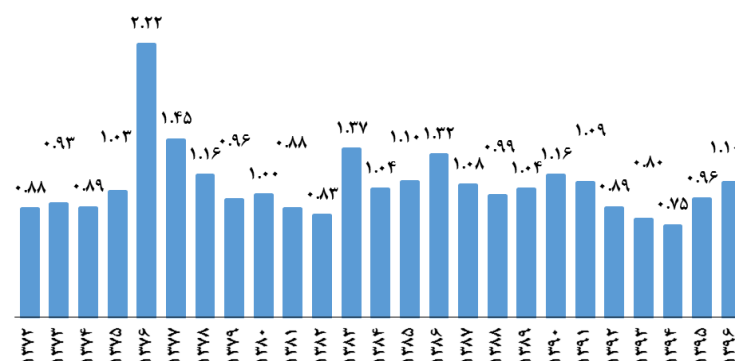
نرخ سود حقیقی، طی سال های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ برای اولین بار به طور مداوم مثبت بوده است. از این رو طی این سال ها بانک ها درصد قابل توجهی از نقدینگی موجود در اقتصاد کشور را جذب کرده اند و در نتیجه قیمت مسکن در این دوره با ثبات بوده و سرمایه گذاری بخش خصوصی در بخش مسکن طی سال های مذکور کاهش یافته است.

سیاست های دولت به عنوان عاملی مهم در سرنوشت بازار مسکن شناخته می شود. سیاست هایی که در بخش تامین مالی، اعمال مالیات و طرح های توسعه شهری به کار گرفته می شود در دوره های مختلف اثرگذاری داشته و به بازار جهت داده است. ■

نسبت قیمت به هزینه ساخت (شاخص نسبت Q توبین)



نسبت تعداد ساختمان های شروع شده به تکمیل شده در کلیه مناطق شهری طی سال های ۱۳۷۲-۹۶



تغییرات جمعیتی ناشی از ازدواج ها، هرم سنی و عوامل این چنینی نیز بر تقاضای مسکن موثر خواهد بود.

با وجود همه این عوامل، دولت می تواند با سیاست گذاری خود بر این بازار تأثیر بگذارد. دولت ها از طریق سرمایه گذاری، پیاده سازی ابزارهای مالیاتی، اعطای یارانه و مواردی از این دست، بازار مسکن را متأثر می کنند.

### میزان اثرگذاری شاخص های دیگر بر مسکن

با وجود همه شاخص های موثر بر بازار مسکن، شکل گیری و تشدید رونق و یا رکود در بازار مسکن ایران را نمی توان ناشی از یک عامل دانست اما با بررسی این ادوار می توان اثرگذارترین متغیرها و عوامل مؤثر بر شکل گیری هریک از دوره های رونق و رکود را شناسایی کرد. دو دسته عوامل درونی و عوامل بیرونی بر بازار مسکن اثر می گذارد. عوامل درونی شامل صنعت ساخت و ساز، نهادهای موجود در بخش مسکن، رویه ها و قوانین و مقررات حاکم بر این بخش است. قیمت تمام شده ساخت و ساز از مجموع هزینه نهادهای تولید، نظیر قیمت زمین، مصالح ساختمانی، دستمزد و خدمات ساختمانی، هزینه مجوز ساخت، مجوز دریافت انشعابات و... تشکیل می شود. در این میان بهای زمین، اثرگذاری بیشتری بر قیمت مسکن دارد به گونه ای که بین قیمت زمین و قیمت مسکن در ایران هم بستگی قابل توجه و روابط دوطرفه وجود دارد. اثر هزینه تمام شده ساخت و ساز بر روی قیمت مسکن در دوره رکود و رونق متفاوت است. در دوران رونق این افزایش هزینه، اغلب توسط متقاضی و در دوره رکود با کاهش حاشیه سود تولیدکننده،

بهای زمین،  
اثرگذاری بیشتری  
بر قیمت مسکن  
دارد به گونه ای که  
بین قیمت زمین و  
قیمت مسکن در  
ایران هم بستگی  
قابل توجه و  
روابط دوطرفه  
وجود دارد. اثر  
هزینه تمام شده  
ساخت و ساز بر  
روی قیمت مسکن  
در دوره رکود و  
رونق متفاوت است

مهم‌ترین و پراثرترین عوامل موثر بر بازار مسکن به عوامل بیرونی بازمی‌گردد. متغیرهای کلان اقتصادی نظیر حجم نقدینگی، سطح عمومی قیمت‌ها، درآمدهای نفتی، ساختار جمعیتی کشور، سطح درآمد و پس‌انداز خانوار، سیاست‌گذاری‌های دولتی، میزان سودآوری بازارهای جایگزین و... به عنوان عوامل بیرونی موثر بر بازار مسکن شناخته می‌شوند.

# بازار رهاشده

## دولت از گران شدن زمین منتفع می‌شود



فرهاد بیضایی

مدیر مرکز مطالعات مسکن  
دانشگاه علم و صنعت

سرمایه‌ای شدن زمین و مسکن کمک کرد. این اتفاق برای اقتصاد کشور یک سم است. باعث می‌شود که مسکن از تقاضای مصرفی دورتر بشود. با توجه به این که دولت از گران شدن زمین منتفع می‌شود، انگیزه دارد تا زمین گران‌تر هم بشود. در نتیجه رکود تورمی ادامه می‌یابد و صنعت ساختمان نیز همچنان متضرر خواهد شد.

اگر بخواهیم رونق صنعت ساختمان‌سازی را ببینیم می‌توانیم به موضوع صادرات هم توجه بیشتری کنیم اما فعلاً در این حوزه نیز ضعیف عمل کرده‌ایم. پشتیبانی‌های خوبی در این حوزه انجام نمی‌گیرد و خیلی از بازارها را از دست داده‌ایم. مثلاً کشورهایی مثل عراق یا سوریه که در حال بازسازی هستند به مصالح ساختمانی نیاز بالایی دارند و اگر دولت نگاه جدی به موضوع صادرات مصالح ساختمانی به کشورهای با پتانسیل را داشته باشد، به نفع ما تمام خواهد شد. نه فقط مصالح ساختمانی بلکه ما می‌توانیم خدمات فنی و مهندسی خود را نیز به آن کشورها صادر کنیم. به طور کلی تا زمانی که دولت سیاست‌های خود را در حوزه مسکن تغییر ندهد، دوره رکود خرید و فروش ادامه دارد. ■

درست است که قیمت مسکن روند صعودی دارد، اما ما در حوزه مسکن وارد دوره رونق نشده‌ایم و تشدید رکود تورمی را در این بازار شاهد هستیم. تقریباً می‌توان گفت بازار مسکن یک بازار رهاشده است و دولت سیاست دقیق و مشخصی برای بهبود اوضاع این بازار در نظر نگرفته است. البته همین وضعیت در حوزه‌های دیگر اقتصادی نیز به چشم می‌خورد. اما از آنجا که مسکن می‌تواند در حوزه‌های دیگر نیز تاثیرگذار باشد و مشاغل بسیاری به این بازار وابسته‌اند، لازم است برنامه مشخصی برای آن در نظر گرفته شود تا فعالان اقتصادی و مصرف‌کننده‌ها بدانند که باید در چه مسیری گام بردارند. این فقدان برنامه‌ریزی به شدت به ضرر این حوزه و صنایع وابسته به آن خواهد بود. به خصوص آن که با وجود تغییر در سطح مدیریت وزارت مسکن هنوز برنامه‌ای برای این حوزه ارائه نشده است.

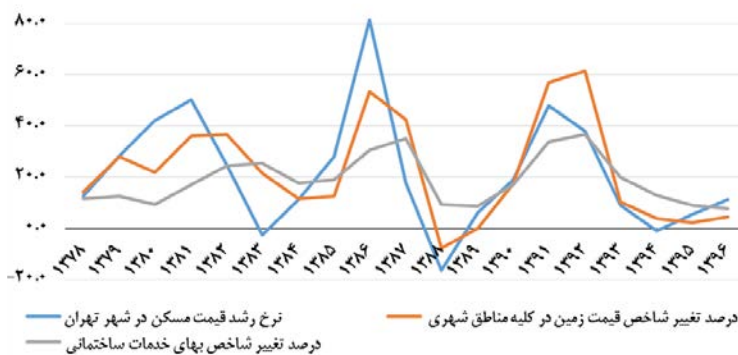
در این میان با توجه به کاهش تقاضا برای خانه، چند بحران و مسئله به وجود آمده است. گردش نقدینگی در بازار ساختمان‌سازی پایین آمده است و در نبود حمایت دولت، سودآوری سازنده‌ها کم شده و رغبت آنها برای ورود به ساختمان‌سازی نیز اندک است. در نتیجه طبیعی است که صنعت ساختمان‌سازی از این اوضاع بیشترین ضربه را بخورد.

زمین در ایران بسیار گران است و تقریباً ۷۰ درصد قیمت یک ملک، متعلق به زمین آن است. یعنی اگر یک سازنده ۱۰۰ میلیارد تومان را وارد عرصه ساخت و ساز کرده باشد، ۳۰ میلیارد تومان آن تبدیل به سازه می‌شود و بقیه‌اش هزینه زمین است. در نتیجه مهم‌ترین ابزاری که دولت می‌تواند به کار گیرد زمین است. دولت می‌تواند زمین‌های دولتی را برای ساخت و ساز واگذار و عرضه کند تا مصرف‌کننده نهایی هزینه کمتری را برای خرید یا ساخت سازه صرف کند. عرضه زمین دولتی می‌تواند تا ۷۰ درصد به ساخت و ساز و عمران شهر سرعت بخشد. در نتیجه آن، حتی می‌توانیم رشد صدور پروانه‌های ساختمانی را تا سه برابر شاهد باشیم. همین موضوع به نفع صنایع مربوط به ساخت و ساز خواهد شد.

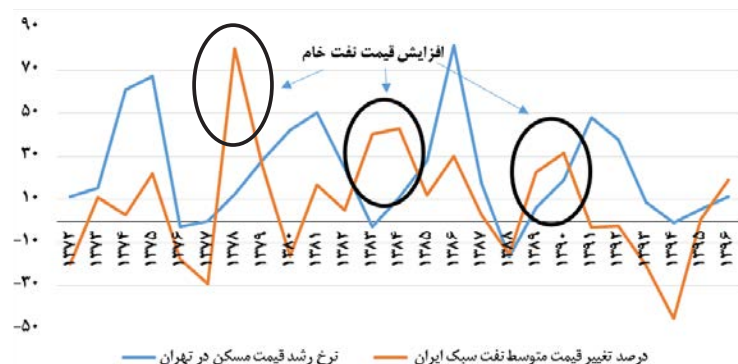
البته این موضوع مثل دو لبه قیچی است و در شرایط متفاوت می‌تواند نتایج متفاوتی به بار آورد. همان‌طور که اشاره شد اگر دولت زمین‌ها را به عرصه ساخت و ساز وارد کند و آن را به دست متقاضی نهایی و مصرفی برساند اتفاق مثبتی است. در نتیجه این کار، بخشی از بودجه خانوار و نقدینگی سرگردان وارد عرصه ساخت و ساز می‌شود و رشد اقتصادی را هم به دنبال خواهد داشت. اما این اقدام، نتیجه منفی هم می‌تواند در پی داشته باشد. کما این که زمزمه‌هایی وجود دارد که می‌گویند دولت می‌خواهد زمین‌های خود را بفروشد تا کسری بودجه را تأمین کند، که این گونه خود دولت تبدیل به دلال زمین می‌شود. دولت به شدت درگیر تأمین بودجه است و ساده‌ترین کارها مثل فروش دارایی‌هایش را برای فرار از این مشکل پیش رو قرار می‌دهد.

یک زمانی بیشترین درآمد دولت از نفت بود. حالا با توجه به کاهش درآمدهای نفتی ممکن است درآمد خود را از زمین تأمین کند. در دهه ۷۰ نیز بعد از یک دوره تورمی، دولت این سیاست را اجرا کرد که به

درصد تغییر شاخص بهای خدمات ساختمانی، کالا و خدمات مصرفی و قیمت زمین در کلیه مناطق شهری طی سال‌های ۱۳۷۸-۹۶



درصد تغییر قیمت متوسط نفت سبک ایران و نرخ رشد قیمت مسکن در تهران طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۹۹





# صعود و افول ارز جهانی

## دلار تا چه زمانی می تواند در جایگاه پرکاربردترین ارز دنیا باقی بماند؟

### مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

### منبع بروکینگز

### چرا باید خواند:

به دنبال تحریم های

اقتصادی که امریکا

به مدد مالکیت دلار و

استفاده زیاد از این ارز

در مبادلات بین المللی

وضع کرده است، این

سوال ایجاد می شود

که دلار چه جایگاهی

در اقتصاد دنیا دارد و

ایارقیبی برای این ارز

وجود دارد؟

دلار را می توان ارز جهانی نام نهاد. ارزی که در سال های اخیر همواره در تبادلات دنیا به کار رفته است و به ابزاری برای اعمال نفوذ امریکا در وضعیت اقتصادی و سیاسی کشورهای دیگر تبدیل شده است. ولی این سوال مهم وجود دارد که چگونه دلار توانست در این جایگاه قرار بگیرد؟ آیا این قدرت گیری به دلیل جایگاه اقتصادی امریکا بود و امریکا چگونه توانست این جایگاه را برای خود حفظ کند؟

مطالعات انجام شده توسط نشریه نشنال اینترست نشان می دهد اقتصاد امریکا در دهه ۱۸۷۰ میلادی از اقتصاد بریتانیای کبیر بزرگ تر شد و تا جنگ جهانی اول بزرگ ترین صادر کننده در دنیا بود. ولی در این زمان همچنان ارز رایج در دنیا پوند بود و دلار جایگاهی در تبادلات مالی نداشت. در آستانه سال ۱۹۲۹ بود که دلار توانست از پوند بریتانیا ارزشمند تر شود و از این تاریخ می توان به عنوان یکی از مهم ترین تاریخ ها در اقتصاد امریکا و جهان نام برد. ولی با آغاز رکود بزرگ اقتصادی در امریکا در دهه ۱۹۳۰ دوباره ارزش دلار افت پیدا کرد و رهبری بازارهای مالی به بریتانیا و واحد پولی این کشور بازگشت. با پایان یافتن جنگ جهانی امریکا قدرت گرفت زیرا دارای ارتش و تجهیزات نظامی قدرتمندی بود و صنایعی را ایجاد کرده بود که ضمن تامین نیازهای داخلی می توانست نیازهای بین المللی را نیز تامین کند.

از آن پس استفاده از دلار به عنوان ارز رایج رواج زیادی دارد و طبق گزارش صندوق بین المللی پول سهم دلار در تجارت بین المللی کالاها و خدمات در دنیا سه برابر سهم امریکا در بازارهای صادراتی بین المللی است. هم اکنون ۶۲ درصد ذخایر ارزی دولت ها را دلار تشکیل می دهد در حالی که تنها ۲۰ درصد از این ذخایر یورو و کمتر از ۲ درصد یوان چین است. از طرف دیگر بازار دلار یکی از عمیق ترین و پیچیده ترین بازارهای ارز در دنیا است که به افرادی که به آن دسترسی دارند اجازه می دهد از مزایای زیادی بر خوردار باشند.

نقش کلیدی دلار در بازارهای مالی نشان دهنده اعتمادی است که اقتصاد جهان به مدیریت امریکا در عرصه اقتصادی دارد. این کشور در سال های گذشته به دلیل سطح بالای صنعتی و حجم بالای فعالیت های اقتصادی اش توانست سهم زیادی در فعالیت های اقتصادی دنیا ایفا کند و در اقتصاد بین الملل هم نقش بزرگی داشته باشد.

البته سهم زیاد دلار در مبادلات دنیا یک نشانه دیگر هم هست. سهم زیاد این واحد پولی در تعاملات تجاری نشان می دهد که تاکنون جایگزینی برای دلار در تبادلات بین المللی ایجاد نشده است. از طرف دیگر تسلط دلار در بازارهای مالی جهانی باعث شد تا امریکا بتواند دیدگاه بازار آزاد و تجارت آزاد را نیز در دنیا توسعه بدهد و فرهنگ جهانی سازی را در سراسر زمین گسترش دهد. سوالی که در اینجا ایجاد شد این است که آیا این قدرت همچنان

در اختیار دلار باقی می ماند یا خیر؟

در ابتدا باید به این مسئله اشاره کرد که در سال های اخیر هم طرفداران حزب جمهوری خواه و هم دموکرات ها در امریکا تاکید کرده اند که در مورد مزایای اقتصاد آزاد تردید دارند. اخیرا در یک میزگرد تلویزیونی در سنیان اعلام شد که اقتصاد آزاد باعث شده است تا فرصت های شغلی زیادی از امریکا خارج شود و کارخانه های زیادی در کشورهای در حال توسعه راه اندازی شوند. تا از مزایای نیروی کار ارزان قیمت در این کشورها برخوردار شوند. در نتیجه شمار مشاغل در امریکا و دیگر کشورهای صنعتی کاهش پیدا کرده است و این کشورها به بازارهای مصرف تبدیل شده اند. در این میزگرد عنوان شد که دیدگاه جهانی سازی و اقتصاد آزاد برای امریکا پدیده ای منفی است و این کشور نمی تواند رشد را تجربه کند زیرا فرصت های رشد را به خارج از مرزها هدایت کرده است. از طرف دیگر در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ در کشور امریکا و تزریق میلیاردها دلار به اقتصاد این کشور برای مواجهه با بحران، بر انبوه بدهی های دولتی امریکا اضافه شد. ضمن اینکه نشان داد سیستم بانکی امریکا زمینه را برای انباشت وام های معوقه و افزایش حجم وام دهی بدون پشتوانه فراهم می کند. این خود می تواند به اقتدار دلار در بازار جهانی آسیب وارد کند.

### دلار همچنان صدرنشین می ماند

با وجود اینکه شرایط هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی برای کاهش قدرت دلار در بازار جهانی فراهم است، نمی توان انتظار داشت که تغییر ساختارهای مالی در دنیا به سرعت انجام شود. امریکا هنوز قدرت سیاسی و نظامی برتر در دنیا است. شمار زیادی از سازمان های بین المللی و مهم دنیا در این کشور قرار گرفته اند و اغلب کشورها برای خرید نفت از دلار استفاده می کنند. این یعنی بخش های مهم اقتصادی و سیاسی دنیا به امریکا و پول این کشور وابسته است و حتی اگر اهتمام برای کاهش وابستگی وجود داشته باشد، این روند تغییر کند و تدریجی خواهد بود.

در مورد انگیزه سیاسی خارج شدن دلار از بازارهای بین المللی به عنوان ارز مرجع می توان این طور بیان کرد که امریکا در سال های اخیر تلاش کرده تا نقش کم رنگ تری در تعاملات و تصمیم گیری های جهانی داشته باشد. خارج شدن این کشور از توافقات جهانی از جمله توافق هسته ای ایران و توافق زیست محیطی پاریس و تلاش برای انعقاد توافقات دوطرفه با کشورها در واقع نشان داد که امریکا دیگر تمایلی برای نقش آفرینی به عنوان مرکز جهان ندارد. نمایش بیرونی این خواسته را می توان در شعارهای انتخاباتی ترامپ و تاکید مداوم روی این مسئله که باید امریکا را در اولویت قرار دهیم دید. در واقع رئیس جمهوری امریکا در حال رواج دیدگاه تازه ای در این کشور است. دیدگاهی که نشان می دهد امریکا قصد ادامه راه گذشته را ندارد و می خواهد از

در شرایط فعلی نه اقتصاد چین و نه هیچ اقتصاد دیگری توانایی جایگزین کردن پول خود با واحد پولی دلار را ندارد و انتظار می رود تسلط دلار بر بازارهای جهانی همچنان ادامه داشته باشد

تلاش چین برای تبدیل یوان به یک ارز قدرتمند در دنیا از یک دهه قبل یعنی در سال ۲۰۰۹ شروع شد. در آن زمان بحران اقتصادی دنیا که در نتیجه سیاست‌های اشتباه در امریکا ایجاد شده بود و به دلیل استفاده زیاد از دلار و تعامل زیاد امریکا با دیگر اقتصادهای دنیا به تدریج به دیگر کشورها گسترده شد، زمینه را برای اظهارنظرهای زیاد در مورد معایب وابستگی اقتصادی به دلار فراهم کرد.



می‌کند و هنوز قوانینی وجود ندارد که مانع امریکا در این مسیر شود. از طرف دیگر امریکا به دلیل استفاده از دلار در تعاملات جهانی منافع زیادی کسب کرده است که همین مسئله تاثیر زیادی روی رشد اقتصادی و رشد فعالیتهای صنعتی در این کشور دارد.

در پاسخ به این سوال که آیا باید منتظر تغییری در نظام پولی و ارزی دنیا باشیم یا خیر، گزارش‌های زیادی ارائه شده است ولی در اغلب این گزارش‌ها به این نکته اشاره شده که در آینده نزدیک تغییری در ساختار مالی دنیا رخ نمی‌دهد. از طرف دیگر تا زمانی که امریکا بخواهد به عنوان قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی در دنیا نقش ایفا کند، دلار همچنان قدرتمند باقی می‌ماند.

#### آیا باید به دنبال جایگزین بود؟

مسئله ضرورت جایگزین شدن دلار با ارزهای دیگر مدتها است که در میان اقتصاددانان مطرح شده است ولی هنوز تا تحقق این مسئله راه درازی وجود دارد. در ابتدا تصور می‌شد که یورو می‌تواند به عنوان رقیب و حتی جایگزین دلار در تعاملات اقتصادی در دنیا مطرح شود ولی بحران‌های پی‌درپی اقتصادی در کشورهای اروپایی و تبعات منفی آن روی اقتصاد و تجارت در این منطقه باعث شد تا یورو از دامنه ارزهای غالب در تجارت خارج شود. در مورد سید ارزی هم صحبت زیاد است. برخی بر این باور هستند که باید سیدی از ارزهای مختلف که دربردارنده ارز مورد استفاده در کشورهای تاثیرگذار در اقتصاد جهان است به عنوان سید ارزی انتخاب شود. ارزهای پیشنهادی شامل یورو، روبل روسیه و یوان چین است که همه می‌توانند سهمی در تجارت کالای دنیا داشته باشند. ولی این طرح هم چندان مورد استقبال قرار نگرفت و اصلی‌ترین و مهم‌ترین دلیل آن هم تعارض دیدگاه‌های سیاسی در کشورهایی است که مالک این ارزها هستند.

نقش خود به عنوان رهبر بازارهای مالی دنیا دست بردارد. چالش اصلی در شرایط فعلی این نیست که با حذف دلار از بازار، ارز چه کشوری جایگزین می‌شود بلکه نگرانی از این است که با کمرنگ شدن نقش دلار در بازارهای بین‌المللی، هیچ کشوری نتواند جایگزین امریکا شود. مسئله‌ای که می‌تواند بحران‌های بزرگی در اقتصاد دنیا ایجاد کند و سازوکار مالی دنیا را با تحولات منفی روبه‌رو کند. در صورت وقوع این پیش‌بینی، بحران‌های اقتصادی آتی سخت‌تر و طولانی‌تر خواهد بود زیرا کشورها برای اجرای سیاست‌های مالی تاثیرگذار با هم همراه و همسو نمی‌شوند و هیچ قدرتی نیست که بتواند برای یکسان‌سازی عملکرد بازارهای مالی سیاست‌های کلی ارائه دهد.

این تغییر رویکرد در سیاست‌های امریکا کاملا مشهود است و اخیرا هم در انتخابات میان‌دوره‌ای خود را نشان داد. در این دوره هیچ‌کس در مورد مزایای وابسته شدن اقتصاد دنیا به دلار امریکا برای اقتصاد این کشور صحبتی نمی‌کرد و همه در مورد معایب این وابستگی سخن می‌راندند. این در حالی است که به دلیل وابستگی دنیا به دلار امریکا است که اقتدار دولت هم رشد کرده است و امریکا می‌تواند منابع لازم برای انجام طرح‌های مختلف امنیتی و اقتصادی در سراسر دنیا را در اختیار داشته باشد.

#### تاریخچه قدرت‌گیری دلار

برخی بر این باورند که دلار زمانی که بازارهای مالی قدرت گرفت که اقتصاد کشور هنوز آمادگی پذیرش این جایگاه را نداشت. زیرا با وجود رشد اقتصادی کشور، زیرساخت‌ها هنوز از قدرت لازم برخوردار نبود و سیاست‌گذاری‌ها و قوانینی که وضع شده بود برای استفاده از ارز این کشور در سطح بین‌الملل مناسب نبود. این نظریه تا حد زیادی صحیح است زیرا دلار به عنوان ارز بین‌المللی باید برای همه قابل دسترس باشد ولی امریکا به دلیل مالکیت این ارز، از طریق آن به دیگر کشورها فشار اقتصادی وارد

در ابتدا تصور می‌شد که یورو می‌تواند به عنوان رقیب و حتی جایگزین دلار در تعاملات اقتصادی در دنیا مطرح شود ولی بحران‌های پی‌درپی اقتصادی در کشورهای اروپایی و تبعات منفی آن روی اقتصاد و تجارت در این منطقه باعث شد تا یورو از دامنه ارزهای غالب در تجارت خارج شود. در مورد سید ارزی هم صحبت زیاد است

با وجود اینکه  
شرایط هم از  
نظر سیاسی  
و هم از نظر  
اقتصادی برای  
کاهش قدرت دلار  
در بازار جهانی  
فراهم است،  
نمی توان انتظار  
داشت که تغییر  
ساختارهای  
مالی در دنیا به  
سرعت انجام  
شود. امریکاهنوز  
قدرت سیاسی و  
نظامی برتر در دنیا  
است، شمار زیادی  
از سازمان های  
بین المللی و مهم  
دنیا در این کشور  
قرار گرفته اند و  
اغلب کشورها  
برای خرید نفت  
از دلار استفاده  
می کنند

اما به دنبال قدرت گرفتن اقتصاد چین در بازارهای بین المللی، این نظریه مطرح شده است که یوان می تواند جایگزین دلار در تعاملات جهانی شود. موسسه بروکینگز در این زمینه نوشت: چین دومین اقتصاد بزرگ دنیا است، بزرگ ترین بازار مصرف دنیا در این کشور واقع شده است و رشد اقتصادی باعث شده است که تقاضای مردم برای کالاهای مصرفی غیر ضروری در این کشور رشد کند. از طرف دیگر این کشور بزرگ ترین صادرکننده کالاهای مختلف مصرفی و تولیدی در جهان است و دارای حجم بالایی از ذخایر نفتی و منابع طبیعی است. همه اینها برای اینکه چین بتواند ارز خود را به عنوان ارز قدرتمند در دنیا معرفی کند کفایت می کند. این موسسه در ادامه گزارش نوشت: از سال قبل اولین گامها در زمینه استفاده از یوان در تبادلات بین المللی برداشته شد. اولین قراردادهای فروش نفت از ای پرداخت یوان چین در سال ۲۰۱۸ امضا شد و توافق های دوطرفه ای با کشورهای مختلف برای استفاده از یوان یا ارزهای دیگر در تعاملات انجام شد. در نتیجه اجرای این سیاستها بود که این سوال در جهان مطرح شد: آیا چین در نظر دارد قدرت دلار در بازارهای ارز دنیا را به چالش بکشد؟ آیا چین می خواهد یوان را جایگزین دلار در تبادلات نفتی کند؟ و سوال مهم تر اینکه چرا چین قصد دارد از یوان برای مبادلاتش استفاده کند؟

### چین قدرت رقابت ندارد

البته تلاش چین برای تبدیل یوان به یک ارز قدرتمند در دنیا از یک دهه قبل یعنی در سال ۲۰۰۹ شروع شد. در آن زمان بحران اقتصادی دنیا که در نتیجه سیاستهای اشتباه در امریکا ایجاد شده بود و به دلیل استفاده زیاد از دلار و تعامل زیاد امریکا با دیگر اقتصادهای دنیا به تدریج به دیگر کشورها گسترده شد، زمینه را برای اظهارنظرهای زیاد در مورد معایب وابستگی اقتصادی به دلار فراهم کرد. در این زمان رئیس بانک مرکزی چین مقاله ای نوشت و ضمن انتقاد از سیاست وابستگی اقتصادی دنیا به دلار گفت: دنیا باید نظام پولی خود را اصلاح کند. وابستگی به یک واحد پولی و یک اقتصاد برای تمامی تبادلات، اقتصاد جهان را آسیب پذیر کرده است و این موضوعی نگران کننده است. بعد از مطرح شدن این نظریه به تدریج استفاده از یوان در بازارهای جهانی رشد کرد و از کمتر از ۰.۵ درصد در سال ۲۰۰۹ به حدود یک درصد در سال ۲۰۱۳ و حدود ۳ درصد در سال ۲۰۱۵ رسید ولی از آن پس تاکنون روند نزولی در سهم یوان در بازار جهانی آغاز شده است و در انتهای سال قبل سهم این ارز در تبادلات جهانی به ۱.۷ درصد رسید.

### یوان خطری برای دلار محسوب نمی شود

با وجود اینکه چین نقشی کلیدی و مهم در اقتصاد دنیا و بازار جهانی نفت دارد، و با وجود اینکه این کشور هر ساله سهم زیادی از کالاهای صادراتی جهان را تامین می کند ولی به نظر نمی رسد یوان تهدیدی جدی برای دلار در آینده نزدیک محسوب شود. مواعی را که در این مسیر وجود دارد می توان ریسک های بالای موجود در بازار ارز چین و سیاست های دولتی این کشور در کنترل بازار سرمایه دانست. از طرف دیگر اقتصاد چین هنوز بسیار آسیب پذیر است. این

کشور اقتصادی صادرات محور دارد و بحران در اقتصادهای دیگر می تواند چین را با چالش های جدی روبه رو کند. به همین دلیل یوان در میان مردم به عنوان عامل حفظ ارزش شناخته نمی شود. بازار سرمایه در چین بازاری توسعه نیافته است و امکان تبادل ارزها در بازار سرمایه این کشور به منظور خرید کالا از کشورهای مختلف بسیار محدود است. از طرف دیگر ارز یوان در طول زمان بارها تنزل پیدا کرده است و این مسئله باعث شده است که سرمایه گذاری در این بازار غیر سودآور باشد. این در حالی است که ارزش دلار در تبادلات جهانی تغییر زیادی نمی کند و این مزیت مهمی در بازار دلار است.

بازار یوان تحت کنترل دولت است. این دولت است که ارزش یوان را تعیین می کند و اگر سیاست های دولتی در جهت کاهش یا افزایش ارزش یوان باشد، بازار نمی تواند نقشی در این زمینه ایفا کند. به همین دلیل یوان نمی تواند ارز جایگزین دلار باشد مگر اینکه اصلاحات زیرساختی در این بازار انجام شود.

### چین چه راه هایی در پیش دارد؟

سوال دیگر اینجاست که چین از چه راه هایی می تواند یوان را به عنوان ارز جذاب در بازار جهانی معرفی کند. ارزی که مانند دلار در تعاملات استفاده شود و مردم برای حفظ ارزش دارایی خود از آن بهره ببرند. موسسه مطالعاتی بروکینگز در این زمینه نوشت: آزادسازی بازار مالی و حساب سرمایه اولین و اصلی ترین راه است. در واقع از این طریق است که چین به خارجها امکان می دهد اوراق قرضه دولتی و سهام کشور را خریداری کنند و پول را در صورت نیاز به داخل و خارج کشور انتقال دهند.

از طرف دیگر اصلی ترین کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه ارزش واحد پول خود را بر مبنای ارزش دلار تعیین می کنند که از جمله آنها می توان به عربستان و امارات و عمان و قطر اشاره کرد. در کشورهای دیگر ارزش پول داخلی بر مبنای ارزش سبدهی از کالاها تعیین می شود ولی باز هم در این سبد ارزی، سهم دلار قابل توجه تر است.

بنابراین در شرایط فعلی نه اقتصاد چین و نه هیچ اقتصاد دیگری توانایی جایگزین کردن پول خود با واحد پولی دلار را ندارد و انتظار می رود تسلط دلار بر بازارهای جهانی همچنان ادامه داشته باشد. البته تهدیدهای هرازگاهی از کشورها در مورد عدم استفاده از دلار در تبادلات مالی شنیده می شود که زنگ خطری برای اقتصاد دنیا است و شاید زمینه را برای از بین بردن سلطه دلار در آینده فراهم کند ولی تا تبدیل شدن به واقعیت راه درازی در پیش است. از طرف دیگر اقتصاد دنیا هم آمادگی جایگزین کردن دلار با پول دیگری را ندارد و انگیزه این کار هم وجود ندارد. البته کشورهای که در سال های اخیر مورد تحریم امریکا قرار گرفته اند و از بازار دلار خارج شده اند در مورد ضرورت این جایگزینی صحبت می کنند که شاید در سال های گذشته این تهدید چندان جدی نبود ولی با توجه به اینکه اخیرا امریکا کشورهای بزرگی از قبیل روسیه و چین و ایران و ونزوئلا را تحریم کرده است و هر یک از این کشورها از نظر اقتصادی یا از نظر سهم ذخایر نفتی در زمره اقتصادهای برجسته در دنیا هستند، خطر بزرگ تر شده است و اگر امریکا در سیاست های خود تغییراتی ایجاد نکند، دوره ای که دلار در بازار حکمرانی خواهد کرد کوتاه تر می شود. ■



ایران در میان معدود کشورهای قرار دارد که به تکنولوژی مورد نیاز برای حفاری نفت در اعماق آب و how know (فوت و فن) های لازم برای حفاری در آب های عمیق دست یافته است که دستاوردی بسیار بزرگ برای صنعت نفت و اقتصاد ایران محسوب می شود. از طرف دیگر در نتیجه سال ها تحریم، ایران راه دور زدن تحریم ها و کسب درآمد را پیدا کرده است.

# صنعت نفت ایران در گذر زمان

## تحولات صنعت نفت در طول تاریخ چگونه بود؟

تحریم های اخیر امریکا صنعت نفت ایران را هدف قرار داده است و این کشور در نظر دارد صادرات نفت ایران را به صفر برساند. به همین بهانه در این گزارش به بررسی وضعیت صنعت نفت ایران در گذر زمان پرداختیم تا چالش ها و تحولات اساسی در صنعت نفت را در طول زمان مورد مطالعه قرار دهیم. مطالعات ما نشان داده است در طول تاریخ بارها صنعت نفت با بحران هایی روبه رو بوده است ولی هر بار با سیاست گذاری دقیق امکان خروج از این چالش ها برای صنعت نفت و اقتصاد کشور وجود داشت و انتظار می رود این بار هم قاعده تکراری قبل وجود داشته باشد.

ایران یک قطب بزرگ انرژی در دنیا است و صنعت نفت این کشور نقش بسزایی در اقتصاد کشور و در بازار جهانی نفت ایفا می کند. در سال ۲۰۰۴ ایران ۵.۱ درصد از نفت دنیا را تولید می کرد که معادل ۳.۹ میلیون بشکه در هر روز است. در آن سال درآمد ایران از فروش نفت بین ۲۵ میلیارد تا ۳۰ میلیارد دلار بود و نفت اصلی ترین منبع تامین ارز خارجی در این کشور محسوب می شد. در سال ۲۰۰۶ سطح تولید نفت در ایران رشد کرد و درآمد حاصل از صادرات نفت به مرز ۱۸.۷ درصد تولید ناخالص داخلی رسید ولی اهمیت این صنعت در اقتصاد ایران بیش از این ها بود. مطالعات نشان داده است صنعت نفت و گاز طبیعی همواره موتور اصلی رشد اقتصادی کشور محسوب می شدند و به طور مستقیم روی اجرای پروژه های توسعه اقتصادی تاثیر گذار بودند. درآمد نفت ایران روی بودجه سالانه دولت و تامین منابع ارزی خارجی هم بسیار اثر گذار بود.

اهمیت نفت در اقتصاد ایران به اندازه ای است که مطالعات زیادی در زمینه تاثیر نوسانات قیمت نفت روی بازار انجام شده است. طبق گزارش تهیه شده توسط سازمان کشورهای صادر کننده نفت هر یک دلار تغییر در قیمت نفت در بازار جهانی می تواند درآمد ایران از محل فروش نفت را یک میلیارد دلار تغییر دهد. البته این آمار در وضعیتی تهیه شده است که ایران با تحریم نفتی روبه رو نبود و این کشور با حداکثر توان اقدام به صادرات نفت می کرد. اوپک در گزارش دیگری که در سال ۲۰۱۲ تهیه کرده بود نوشت: در سال ۲۰۱۲ ایران روزانه ۱.۵ میلیون بشکه نفت خام صادر کرده است و از نظر حجم صادرات نفت در میان کشورهای عضو این سازمان جایگاه دوم را دارد. ولی این جایگاه ایران در بازار نفت به دنبال تحریم های نفتی امریکا در سال ۲۰۱۲ اندکی آسیب دید.

این تحریم ها از جولای سال ۲۰۱۲ شروع شد و تا ژانویه سال ۲۰۱۶ ادامه پیدا کرد. بعد از برداشته شدن تحریم ها دوباره رشد تولید ایران شروع شد و این کشور اقتدارش در بازار جهانی را به دست آورد ولی چندی نگذشته بود که دوباره امریکا اقدام به تحریم ایران کرد و از روز ۵ نوامبر سال ۲۰۱۸ تحریم نفتی شروع شد. سال های متمادی تحریم و مشکلات مالی ناشی از سال های جنگ و بحران های اقتصادی مختلف باعث شد تا ایران سرمایه گذاری کافی در صنعت نفت خود انجام ندهد. مطالعات نشان داده است اگر سرمایه های لازم در این

صنعت جذب شود، ایران می تواند میزان تولید خود را افزایش دهد و از این محل درآمد بیشتری به دست آورد. به دلیل اهمیت این مسئله است که ایران در نظر گرفته است با استفاده از سرمایه های خارجی به افزایش توان تولید بپردازد. ایران اعلام کرده است برای تولید با حداکثر توان باید تا سال ۲۰۲۵، ۵۰۰ میلیارد دلار در بخش نفت و گاز طبیعی سرمایه گذاری کند.

### تاریخچه صنعت نفت ایران

اول: دوره تسلط شرکت های غربی بر صنعت نفت

تاریخچه صنعت نفت ایران از سال ۱۹۰۱ و زمانی که انگلیسی ها اجازه اکتشاف نفت در ایران را پیدا کردند شروع شد. کشف نفت در سال ۱۹۰۸ و ایجاد شرکت انگلو-پرشین در سال ۱۹۰۹ شروع درآمدزایی ایران از صنعت نفت بود. در سال ۱۹۱۴ بخش اعظم سهام این شرکت توسط دولت انگلیس خریداری شد و از همان زمان کنترل این شرکت برای ۳۷ سال در اختیار دولت بریتانیا درآمد. در سال ۱۹۳۳ قرارداد دیگری بین ایران و بریتانیا منعقد شد مبنی بر اینکه برای بازای ۶۰ ساله ایران برای هر تن نفت خامی که صادر می کند ۴ پوند بریتانیا دریافت کند و ایران هیچ حقی در قبال صادرات نفت ندارد.

در سال ۱۹۵۰ بود که زمزمه ملی شدن صنعت نفت و خارج شدن ایران از زیر بار این توافق ها مطرح شد و یک سال بعد شرکت ملی نفت ایران راه اندازی شد ولی تحولات سیاسی در داخل کشور، مانع از این شد که ایران از این صنعت ملی بهره ببرد. بالاخره در سال ۱۹۵۴ تصمیم بر این شد که قرارداد تازه ای بین دولت بریتانیا و ایران منعقد شود و به موجب آن سود به صورت مساوی بین شرکت ملی نفت و کنسرسیومی بین المللی که جایگزین بریتانیا شده بود تقسیم شود و در سال ۱۹۷۳ قرارداد تازه ای با این کنسرسیوم امضا شد.

تولید نفت ایران (هزار بشکه در روز)



حوزه‌های ساحلی قرار دارد و بقیه ذخایر تایید شده نفتی در حوزه‌های فراساحلی خلیج فارس قرار گرفته است. طبق گزارش نشریه نفت و گاز طبیعی، حجم ذخایر تایید شده نفتی در ایران در ابتدای سال ۲۰۱۸ برابر با ۱۵۷ میلیارد بشکه اعلام شده است.

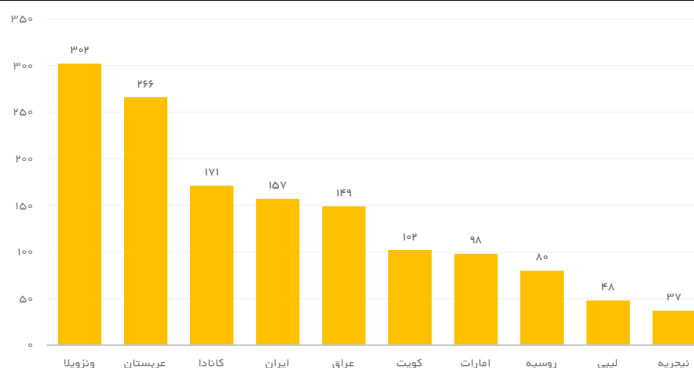
در سال ۲۰۱۷ ایران روزانه ۴.۷ میلیون بشکه نفت و میعانات تولید کرد که ۳.۸ میلیون بشکه از آن نفت و بقیه میعانات و گاز مایع هیدروکربن بود. آمار نشان می‌دهد متوسط تولید ماهانه نفت در ایران در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ برابر با ۵.۵ میلیون بشکه در هر روز بود و حداکثر میزان تولید در این بازه زمانی ۶ میلیون بشکه در روز بود. بعد از انقلاب اسلامی، ایران هیچ‌گاه نتوانست به تولید قبل برسد که دلایل زیادی برای این مسئله وجود دارد. اول اینکه در جریان انقلاب و بعد جنگ تحمیلی فشار مالی زیادی به اقتصاد ایران وارد شد و سرمایه‌گذاران خارجی از همکاری با ایران امتناع می‌کردند. از طرف دیگر تحریم‌های اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری در صنعت نفت، عدم ورود تکنولوژی‌های روز دنیا، کاهش تولید گاز طبیعی در ایران، افزایش متوسط عمر حوزه‌های نفتی و کاهش نرخ تولید در آنها از عوامل مهمی است که یاد می‌شود.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد در سال ۱۹۷۶ تولید نفت ایران به بالاترین سطح خود رسید. در این سال ایران روزانه ۶.۶ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد. تا سال ۱۹۷۸ ایران به دومین تولیدکننده و صادرکننده بزرگ نفت در اوپک تبدیل شد و جایگاه چهارمین تولیدکننده بزرگ نفت در دنیا را از آن خود کرد. اما در جریان جنگ توان تولید ایران کم شد و از سال ۱۹۸۷ به تدریج روند افزایش تولید از سر گرفته شد. باید در نظر داشت ایران بعد از انقلاب همواره تحت تحریم اقتصادی قرار داشته است و فشارهای حاصل از آن مانع از این شد که این کشور با تمام توان رشد کند.

در سال ۲۰۰۸ توان تولید نفت ایران به ۳.۹ میلیون بشکه در روز رسید و این کشور ۲.۴ میلیون بشکه از نفت تولیدی خود را صادر می‌کرد. در این زمان سهم ایران در تولید نفت دنیا برابر با ۵ درصد بود و دوباره توانست جایگاه دومین تولیدکننده نفت اوپک را به خود اختصاص دهد. برآوردها نشان می‌دهد در این سال ایران ظرفیت تولید ۴.۴ میلیون بشکه نفت در هر روز را داشته است و اگر ایران می‌توانست سرمایه‌های خارجی را جذب کند، این پتانسیل در ایران وجود داشت که تولیدش را به ۵ میلیون و حتی ۷ میلیون بشکه در روز ارتقا دهد. نرخ تولید نفت پایدار ایران برای بلندمدت برابر با ۳.۸ میلیون بشکه در روز برآورد شده است. گزارش‌های رسمی منتشر شده توسط دولت ایران نشان می‌دهد که حجم ذخایر تایید شده نفتی در ایران به اندازه‌ای است که این کشور می‌تواند برای ۱۰۰ سال به تولید و صادرات نفت بپردازد و اگر سرمایه‌های خارجی را جذب کند، توان تولیدش افزایش پیدا خواهد کرد. این در حالی است که اغلب کشورهای خاورمیانه حداکثر برای ۶۰ سال آینده امکان و توان تولید نفت دارند و شمار زیادی از کشورها هم اعلام کرده‌اند که حوزه‌های نفتی آنها تنها برای ۳۰ سال آینده می‌تواند به تولید ادامه دهد.

در سال ۲۰۰۶، ایران اعلام کرد حجم ذخایر تایید شده نفتی کشور برابر با ۱۳۲.۵ میلیارد بشکه است که ۱۵ درصد کل ذخایر تایید شده اوپک و ۱۱.۴ درصد کل ذخایر تایید شده در دنیا است. اما گزارش‌های ارائه شده توسط آژانس بین‌المللی انرژی نشان می‌دهد بعد از کشف حوزه‌های تازه در نزدیکی بوشهر حجم ذخایر نفتی ایران برابر با ۳۲ درصد از کل ذخایر دنیا است و ارزش ذخایر تایید شده نفتی ایران در

حجم ذخایر تایید شده نفتی (میلیارد بشکه)



از اواخر دهه ۱۹۵۰، شمار زیادی از توافقات نفتی بین‌المللی نتایج مورد انتظار را در پی نداشت. در زمان انقلاب اسلامی یعنی سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹، پنج شرکت بزرگ بین‌المللی که با شرکت ملی نفت ایران توافق نامه داشتند تنها ۱۰.۴ درصد از تولید نفت ایران را در اختیار خود قرار می‌دادند.

در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ صنعت نفت ایران از دیگر صنایع به خصوص از صنایع تولیدی جدا شده بود و همین مسئله سبب شد تا ناکارآمدی در اقتصاد صنعتی ایران افزایش یابد. در سال ۱۹۷۳ یعنی زمانی که ایران دومین صادرکننده بزرگ نفت در دنیا بود جنگ اعراب و اسرائیل زمینه را برای افزایش قیمت نفت فراهم کرد و از این محل درآمد زیادی نصیب اقتصاد ایران شد.

#### دوم: دوره ملی شدن صنعت نفت، ۱۹۷۹ تا حال

بعد از انقلاب، شرکت ملی نفت ایران کنترل صنعت نفت را بر عهده گرفت و تمامی توافقات نفتی بین‌المللی نفتی ایران را کنسل کرد زیرا این دیدگاه وجود داشت که این توافقات بر خلاف منافع ایران است. در سال ۱۹۸۰، اکتشاف، تولید، فروش و صادرات نفت در اختیار وزارت نفت کشور قرار داشت. در ابتدا، سیاست‌های نفتی بعد از انقلاب ایران بر مبنای میزان نیاز به ذخایر ارزی در کنار حفاظت از این سرمایه ملی در دراز مدت بود. ولی بعد از پایان یافتن جنگ ایران و عراق هدف اصلی وزارت نفت حداکثر کردن صادرات و استفاده از این درآمد در جهت افزایش نرخ رشد اقتصادی در کشور بود. از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸، ایران هیچ توافقی را با شرکت‌های نفتی خارجی امضا نکرد و سپس تمرکز روی توسعه صنعت نفت و گاز ایران قرار گرفت. در این سال‌ها نفت به عنوان یک سرمایه ملی که باید تمامی نسل‌ها از آن استفاده کنند معرفی شد و از آن به عنوان سرمایه‌ای که زمینه‌ساز رشد اقتصادی و توسعه صنعتی در کشور می‌شود نام برده شد. در نتیجه این سیاست‌گذاری ایران موفق شد تا در فاصله سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۴ بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار برای توسعه ظرفیت‌های تولیدی نفت و کشف و شناسایی حوزه‌های جدید سرمایه‌گذاری کند. تامین مالی این پروژه‌ها با توسط شرکت ملی نفت انجام شد با پیمانکاران داخلی و شرکت‌های خارجی تامین مالی آن‌ها را بر عهده گرفتند.

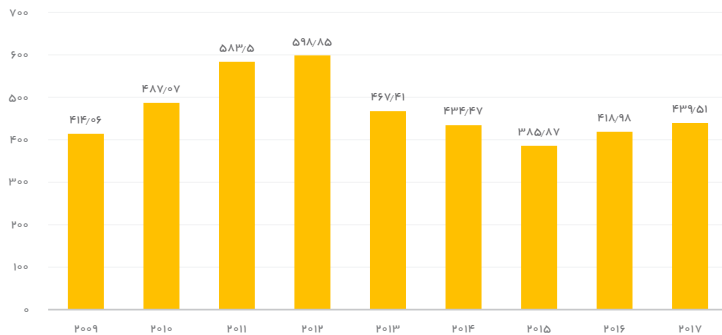
#### تولید نفت ایران

ایران مالک ۱۰ درصد از ذخایر نفتی دنیا و ۱۳ درصد از ذخایر تایید شده نفتی در سازمان اوپک است. بالغ بر ۷۰ درصد ذخایر در

در سال ۱۹۱۴  
بخش اعظم سهام  
شرکت انگلو-  
پرشین توسط  
دولت انگلیس  
خریداری شد و از  
همان زمان کنترل  
این شرکت برای  
۳۷ سال در اختیار  
دولت بریتانیا  
درآمد. در سال  
۱۹۳۳ قرارداد  
دیگری بین ایران  
و بریتانیا منعقد  
شد مبنی بر اینکه  
برای بازه‌ای ۶۰  
ساله ایران برای  
هر تن نفت خامی  
که صادر می‌کند  
۴ پوند بریتانیا  
دریافت کند و ایران  
هیچ حقی در قبایل  
صادرات نفت ندارد

ایران مالک ۱۰ درصد از ذخایر نفتی دنیا و ۱۳ درصد از ذخایر تایید شده نفتی در سازمان اوپک است. بالغ بر ۷۰ درصد این ذخایر در حوزه‌های ساحلی قرار دارد و بقیه ذخایر تایید شده نفتی در حوزه‌های فراساحلی خلیج فارس قرار گرفته است. طبق گزارش نشریه نفت و گاز طبیعی، حجم ذخایر تایید شده نفتی در ایران در ابتدای سال ۲۰۱۸ برابر با ۱۵۷ میلیارد بشکه اعلام شده است.

تولید ناخالص داخلی ایران (میلیارد دلار)



مرز ۳.۵ میلیون بشکه در روز برسانند.

### اصلی ترین مقاصد صادرات نفت ایران

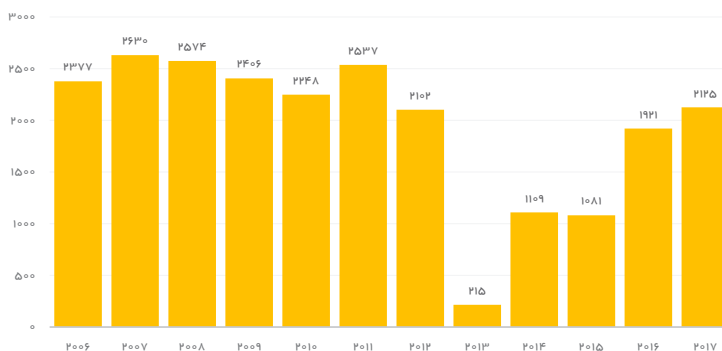
آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۷ بخش اعظم نفت ایران به کشور چین صادر می‌شد. این کشور ۲۴ درصد از مجموع نفت صادراتی ایران را جذب کرده بود. هند با وارد کردن ۱۸ درصد از کل نفت صادراتی ایران دومین خریدار بزرگ نفت ایران بود.

ایران در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری زیادی در بازاریابی برای محصولات نفتی در کشورهای آسیایی انجام داد و در این زمینه هم بسیار موفق عمل کرد. سومین خریدار بزرگ نفت ایران کشور کره جنوبی بود که ۱۴ درصد از کل صادرات ایران را جذب کرد. کشورهای ترکیه، ایتالیا، فرانسه و ژاپن دیگر خریداران بزرگ نفت در این کشور محسوب می‌شوند.

در سال ۲۰۱۷ ایران ۶۶ درصد از نفت صادراتی خود را وارد بازار کشورهای آسیایی کرد و در میان خریداران اروپایی هم ترکیه رکورددار بود.

در شش ماه گذشته هشت کشور از تحریم خرید نفت ایران معاف شدند و توانستند نفت مورد نیازشان را علی‌رغم آغاز تحریم‌های نفتی از ایران وارد کنند. اما از ماه می آمریکا اعلام کرده است که معافیت‌ها تکرار نمی‌شود. حال باید دید ایران از کدام راه‌ها برای صادرات استفاده می‌کند و تا چه اندازه می‌تواند نفت را وارد بازارهای جهانی کند. ■

صادرات نفت ایران (هزار بشکه در روز)



شرایطی که قیمت هر بشکه نفت برابر با ۷۵ دلار باشد برابر با ۱۰ هزار میلیارد دلار است.

در اوایل قرن ۲۱ میلادی، شرکت‌های بزرگ نفتی از کشورهای چین و فرانسه و هند و ایتالیا و روسیه و بریتانیا قراردادهایی برای توسعه حوزه‌های نفت و گاز ایران امضا کردند. در سال ۲۰۰۴ چین یک توافق بزرگ برای خرید نفت و گاز طبیعی با ایران امضا کرد و تصمیم بر آن شد که توسعه حوزه یادآور آن هم بر عهده این کشور قرار گیرد. ارزش این قرارداد ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار بود و قرار بود طی ۲۵ سال اجرا شود. در سال ۲۰۰۹، چین یک توافق تازه با ایران امضا کرد که به موجب آن مالکیت ۷۰ درصد حوزه نفتی آزادگان بعد از پرداخت ۹۰ درصد هزینه توسعه این حوزه به چین واگذار می‌شد. میزان سرمایه مورد نیاز برای توسعه این حوزه ۲.۵ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود. اوایل همان سال توسعه حوزه آزادگان شمالی هم به چین واگذار شده بود.

یکی دیگر از قراردادهای نفتی بسیار مهم ایران، قراردادی است که این کشور با هند امضا کرد و اکتشاف و تولید نفت در حوزه‌های جنوبی ایران بر عهده هند قرار گرفت. اما تهدیدهای پی‌درپی آمریکا علیه این کشور سبب شد تا نرخ سرمایه‌گذاری هندی‌ها در این پروژه بسیار کند باشد.

اما این تحریم‌های سخت به خصوص در صنعت نفت مانع پیشرفت ایران نشد. هم‌اکنون بخش اعظم تجهیزات مورد استفاده در صنعت نفت ایران در داخل کشور و توسط مهندسان کارآموده این کشور تولید می‌شود و ایران تا حد زیادی از این نظر بی‌نیاز است. از طرف دیگر ایران در میان معدود کشورهایی قرار دارد که به تکنولوژی مورد نیاز برای حفاری نفت در اعماق آب و how know (فوت و فن)‌های لازم برای حفاری در آب‌های عمیق دست یافته است که دستاوردی بسیار بزرگ برای صنعت نفت و اقتصاد ایران محسوب می‌شود. از طرف دیگر در نتیجه سال‌ها تحریم، ایران راه دور زدن تحریم‌ها و کسب درآمد را پیدا کرده است.

### توان تولید پالایشگاهی در ایران

در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۰، مصرف داخلی فراورده‌های نفتی از ۰.۶ میلیون بشکه در روز به ۱.۸ میلیون بشکه در روز رسید که معادل رشد ۳.۷ درصدی در هر سال است. در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۴، مصرف بنزین سالانه ۶ درصد رشد کرد ولی تولید داخل تنها می‌توانست ۷۵ درصد از نیاز مصرفی داخل را تامین کند. در سال ۲۰۰۴ ایران ۱.۶ میلیارد دلار بنزین وارد کرد و در سال ۲۰۰۶ بالغ بر ۴۱ درصد از بنزین مورد نیاز کشور وارداتی بود. اما در سال ۲۰۱۰ واردات بنزین در ایران کاهش یافت و تنها ۱۹.۵ درصد از بنزین مصرفی در کشور وارد شد. این موفقیت در نتیجه سرمایه‌گذاری‌های کلان در پالایشگاه‌های کشور و افزایش توان تولید فراورده‌های پالایشگاهی که موجب افزایش ظرفیت تولید می‌شد، حاصل شد. ایران در نظر دارد توان تولید بنزین خود را افزایش دهد و تا انتهای دهه جاری میلادی به جرگه صادرکنندگان این محصول پرمصرف صنعت نفت درآید ولی انتظار می‌رود فشار دوباره تحریم‌های اقتصادی و تحریم‌های صنعت نفت در ایران، تحقق این هدف را دشوارتر کند. در دهه اول قرن بیست و یکم ظرفیت پالایشگاهی در ایران ۱۸ درصد رشد کرد و در دومین دهه این قرن نرخ رشد ظرفیت پالایشگاهی برابر با ۲۲ درصد پیش‌بینی شده است. ایران در نظر دارد ظرفیت پالایشگاهی خود را تا



# تلاشی جهانی برای جایگزینی دلار

## آیا بیت کوین ارز آینده دنیاست؟

منبع بروکینگز

چرا باید خواند:

بیت کوین ها یکی از

ابداعات تازه اقتصاد

دنیا هستند. از این ارز

به عنوان معجزه قرن

نام برده شده است.

اما واقعیت این است که هم اکنون ۵ تا ۱۰ میلیون استفاده کننده از انواع ارزهای مجازی در دنیا وجود دارد و از نظر من این وسعت استقبال و استفاده از این نوع تازه از ارزها چیزی شبیه معجزه های بزرگ در عرصه اقتصادی دنیا است.

بیت کوین اولین نوع از پول های مجازی بود که مورد استقبال قرار گرفت و سازوکار استفاده از آن مانند دیگر ارزهای مجازی است. بیت کوین ها ارزهای قانونمندی نیستند و امکان قانونمند کردن آنها به دلیل سهولت استفاده و انتقال آنها وجود ندارد. طراحی بیت کوین ها به عنوان یک سیستم اقتصادی کاری بسیار انقلابی و متفاوت است و همین مسئله باعث شده است تا توجه اقتصاددانان به عملکرد آنها جلب شود. کارکرد عیان و سودمندی استفاده از ارزهای مجازی است که اقتصاددانان را تشویق می کند این ساختار بی نظیر را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند.

بیت کوین محبوب ترین و پرکاربردترین ارز مجازی است و امروزه سهم زیادی از فعالان در این بازار، تمایل به خرید و فروش بیت کوین دارند. همین مسئله سبب شده است تا تاثیر این ارز در جهان افزایش یابد.

### تاثیرات جهانی بیت کوین

در سال ۲۰۱۷ ارزش بازاری بیت کوین ها در اقتصاد دنیا بیش از ۱۶۶ میلیارد دلار بود و نقدینگی آن از تمامی سهام های موجود در بازار سهام دنیا بالاتر بود. به همین دلیل است که می توان پذیرفت بیت کوین ها یک معجزه اقتصادی باشند ولی نه یک معجزه کوچک. طی سال های اخیر بیت کوین ها اثرات بزرگی روی سیستم مالی دنیا داشته اند و با توجه به سطح استقبال از آنها انتظار می رود روند تغییر صنعت مالی در اثر استفاده از بیت کوین ها در سال های پیش رو با سرعت بالایی انجام شود.

ما شاهد این مسئله هستیم که در سال گذشته بسیاری از سرمایه گذاران حرفه ای در دنیا وارد بازار بیت کوین شدند و این مسئله می تواند تحولی بسیار بزرگ در بازار این ارز مجازی ایجاد کند. برایان آرمسترانگ، مدیرعامل یکی از شرکت های فعال در بازار بیت کوین ها می گوید: در ابتدای سال ۲۰۱۸ سرمایه گذارانی با ارزش سرمایه بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار منتظر مناسب شدن زمان برای سرمایه گذاری در بازار ارزهای مجازی هستند و بیت کوین به دلیل کارایی بالا و سطح بالای استفاده، اصلی ترین و مهم ترین ارزی است که این سرمایه گذاران را جذب می کند. از طرف دیگر در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۱۰۰ موسسه مالی تنها برای خرید و فروش و فعالیت در بازار ارزهای مجازی در دنیا ایجاد شده اند در حالی که شمار موسسات ایجاد شده برای فعالیت در بازار مالی سنتی بسیار کمتر بوده است. باید در نظر داشت اگر موسسات مالی و بانک های بزرگ به سرمایه گذاری در بازار بیت کوین ها و دیگر ارزهای مجازی روی بیاورند، به تدریج سرمایه گذاران خرد هم به فعالیت در این بازار

امروزه کمتر کسی در دنیا دیده می شود که اطلاعاتی در مورد بیت کوین ها و دیگر ارزهای مجازی نداشته باشد. این ارز مجازی پرمصرف در سال ۲۰۰۸ میلادی یعنی همزمان با بحران مالی در آمریکا و افت ارزش دلار در بازار جهانی ایجاد شد و به عنوان وسیله ای برای حفظ ارزش دارایی ها و واحد مبادله مورد استفاده قرار گرفت. نوسان های زیاد ارزش بیت کوین در سال های اخیر باعث شد تا این ارز به مرکز توجه رسانه های دنیا تبدیل شود. آمارها نشان داده است سرمایه گذاری های زیادی در بازار بیت کوین ها انجام شده است و افراد زیادی برای حفظ ارزش دارایی های خود به این بازار روی آورده اند. به همین دلیل است که مطالعه در مورد این بازار اهمیت دوچندان پیدا کرده است.

یکی از کاربردهای جدید بیت کوین ها استفاده از آن برای پرداخت های آنلاین است. طبق گزارش های موجود، هم اکنون بیت کوین در پرداخت های آنلاین نقش بسیار پررنگی دارد به خصوص در بازارهای لوکس و در مبادلاتی که نیاز به انتقال وجه بسیار بالایی وجود دارد. پرداخت برای خرید اعتبار برای تلفن همراه یا خرید انواع لباس ها از فروشگاه های آنلاین سراسر دنیا یا انتقال وجه بسیار زیاد توسط بیت کوین ها انجام می شود. افزایش استفاده از این ارزهای مجازی بود که سبب شد تا در سال ۲۰۱۷ رکورد قیمت بالغ بر ۱۷ هزار دلار برای بیت کوین شکسته شود. اگرچه این قیمت در بازار بیت کوین ها مدت زیادی دوام نیاورد ولی باعث شد تا پتانسیل این بازار به خوبی شناسایی شود و بر ضرورت قانونمند شدن این بازار و ایجاد سازو کار برای نظارت بر آن تاکید شود. حال انتظار می رود عرضه این واحد پول تازه سازو کار اقتصاد دنیا را تغییر دهد و بازارهای آینده را نیز متحول کند. ولی این تحول چه شکلی خواهد داشت و در اقتصاد آینده بازار پول کاغذی چگونه خواهد بود؟

### بیت کوین، معجزه اقتصادی قرن

سال ها از عرضه بیت کوین در بازار می گذرد ولی نظرات مختلفی در مورد این واحد الکترونیکی پول در دنیا وجود دارد. برخی بیت کوین را عاملی برای برهم خوردن ساختار مالی دنیا می دانند زیرا نظارت و کنترل بر نحوه استفاده از آن دشوار است و برخی دیگر از این اختراع تازه بشر به عنوان یک معجزه اقتصادی نام می برند. دکتر گاریک هیلمان استاد تاریخ اقتصاد در دانشگاه کمبریج و مدرسه اقتصادی لندن یکی از افرادی است که از معجزه بودن بیت کوین صحبت می کند. وی در این مورد می گوید: بسیاری از اقتصاددانان نمی پذیرند که بیت کوین و دیگر ارزهای مجازی نوعی پول هستند. آنها می گویند هیچ گاه نمی توان ارزهای مجازی را به عنوان ابزاری برای حفظ ارزش و ثروت در دنیا در نظر گرفت زیرا بازار ارزهای مجازی مانند بازار پول های کاغذی برای مردم و سیستم بانکی قابل اعتماد نیست. شاید اصلی ترین نقص در این بازار عدم امکان نظارت بر این بازار باشد.

توسعه استفاده از ارزهای مجازی در دنیا تغییرات زیادی در ساختار مالی و اقتصادی جهان ایجاد کرده است و هم اکنون ارزهای مجازی تمامی کارکردهای پول های کاغذی را دارند. با قانونمند شدن این بازار است که می توان انتظار توسعه استفاده از آن در سراسر دنیا را داشت

در سال گذشته بالاخره اقتصادهای بزرگ و برتر دنیا یعنی امریکا و ژاپن و حتی کره جنوبی بیت کوین را به عنوان یک ارز قانونی که عامل حفظ ارزش است پذیرفتند. در این کشورها قوانینی برای مبادله ارزهای مجازی و سرمایه گذاری در این بازار ایجاد شد تا هم نظارت بر آن ساده تر باشد و هم پیگیری شکایات فعالان در این بازار در صورت مواجهه با مشکل ساده تر باشد. پذیرش در این کشورها را می توان عاملی مهم در پذیرش ارزهای مجازی در سطح جهان دانست.



انتظار می رود توسعه استفاده از ارزهای مجازی در دنیا فرصت های اقتصادی تازه ای را در عرصه اقتصادی دنیا ایجاد کند و هرکسی که بتواند از این فرصت به بهترین شکل استفاده کند، خواهد توانست از تغییرات موجود در روزهای اخیر بیشترین منفعت را کسب کند و بستر را برای رشد بیشتر اقتصاد فراهم کند.

تغییرات موجود در روزهای اخیر بیشترین منفعت را کسب کند و بستر را برای رشد بیشتر اقتصاد فراهم کند. یکی از مهم ترین تاثیراتی را که توسعه استفاده از ارزهای مجازی روی اقتصاد دنیا دارد می توان در تسریع انتقال پول در عرصه بین المللی و پرداخت های بین المللی دانست. در بسیاری از کشورها نیروهای کاری در خارج از مرزهای کشور فعالیت می کنند و باید درآمد آنها به کشورشان منتقل شود. استفاده از سیستم بانکی برای این کار هم هزینه بر است و هم زمان بر. در بسیاری از موارد انتقال وجوه زیاد ممکن است تا یک هفته نیاز به زمان داشته باشد ولی از طریق ارزهای مجازی که بر پایه دیتا هستند این انتقال به سرعت و بدون نیاز به هزینه انجام می شود.

#### استفاده از این سیستم هزینه هایی هم دارد

اما مسئله مهم قانونمند نبودن سیستم بیت کوین ها و سخت بودن نظارت بر آن است. این مسئله باعث نگرانی دولت ها شده است زیرا استفاده از این ارزهای مجازی برای پولشویی بسیار ساده است. به همین دلیل است که اخیرا در مورد ضرورت نظام مند شدن این بازار صحبت شده است. از طرف دیگر توسعه استفاده از بیت کوین ها آسیب های زیست محیطی را نیز به همراه دارد زیرا برای معدن کاری و ایجاد ارزهای مجازی به کامپیوترهای بزرگی نیاز است که انرژی زیادی مصرف می کنند و تامین این انرژی بسیار هزینه بر و آلاینده است. حال باید دید برای مقابله با این مسئله چه راهکاری می شود اندیشید.

در پایان باید گفت توسعه استفاده از ارزهای مجازی در دنیا تغییرات زیادی در ساختار مالی و اقتصادی جهان ایجاد کرده است و هم اکنون ارزهای مجازی تمامی کارکردهای پول های کاغذی را دارند. با قانونمند شدن این بازار است که می توان انتظار توسعه استفاده از آن در سراسر دنیا را داشت. اگر استفاده از ارزهای مجازی در کشورهای مختلف توسعه پیدا کند، شاید تا چند سال آینده دیگر نیازی به بانک ها برای حفظ و نگهداری و انتقال پول بین کشورها وجود نداشته باشد که نقطه آغاز تغییری بسیار بزرگ در اقتصاد خواهد بود.

خواهند پرداخت. در این صورت است که ساختار بخش مالی در دنیا تغییر می کند و این تغییر نه در کوتاه مدت بلکه در بلندمدت عیان خواهد شد.

از طرف دیگر در سال گذشته بالاخره اقتصادهای بزرگ و برتر دنیا یعنی امریکا و ژاپن و حتی کره جنوبی بیت کوین را به عنوان یک ارز قانونی که عامل حفظ ارزش است پذیرفتند. در این کشورها قوانینی برای مبادله ارزهای مجازی و سرمایه گذاری در این بازار ایجاد شد تا هم نظارت بر آن ساده تر باشد و هم پیگیری شکایات فعالان در این بازار در صورت مواجهه با مشکل ساده تر باشد. پذیرش در این کشورها را می توان عاملی مهم در پذیرش ارزهای مجازی در سطح جهان دانست. پذیرش این ارز در امریکا که مالک دلار در دنیا است و این ارز همواره در بازارهای بین المللی مورد استفاده قرار می گرفته است، نقش مهمی در تقویت جایگاه دلار در اقتصاد دنیا دارد.

گاریک هیلمان می گوید: هم اکنون در بسیاری از کشورهای صنعتی و بازارهای لوکس از بیت کوین ها در سطح بسیار وسیع استفاده می شود. استفاده از بیت کوین باعث می شود تا تبادلات مالی بسیار بزرگ بدون نیاز به دریافت خدمات بانکی هزینه بر و بعضا ناکارآمد انجام شود.

وی می افزاید: اگر شما برای معامله یک کار هنری به ارزش ده ها هزار دلار تنها ۲ دلار هزینه مبادله بپردازید، عملا رقیمی نزدیک به صفر را پرداخته اید ولی اگر دو درصد برای هر معامله کارمزد بانکی بپردازید، اعداد و ارقام بسیار بالا می رود و شما سهم زیادی از پولتان را در معاملات بزرگ از دست می دهید. این هزینه ای است که اغلب بانک ها برای جابه جایی های بزرگ دریافت می کنند ولی با استفاده از بیت کوین ها دیگر خبری از این جابه جایی های بزرگ نیست.

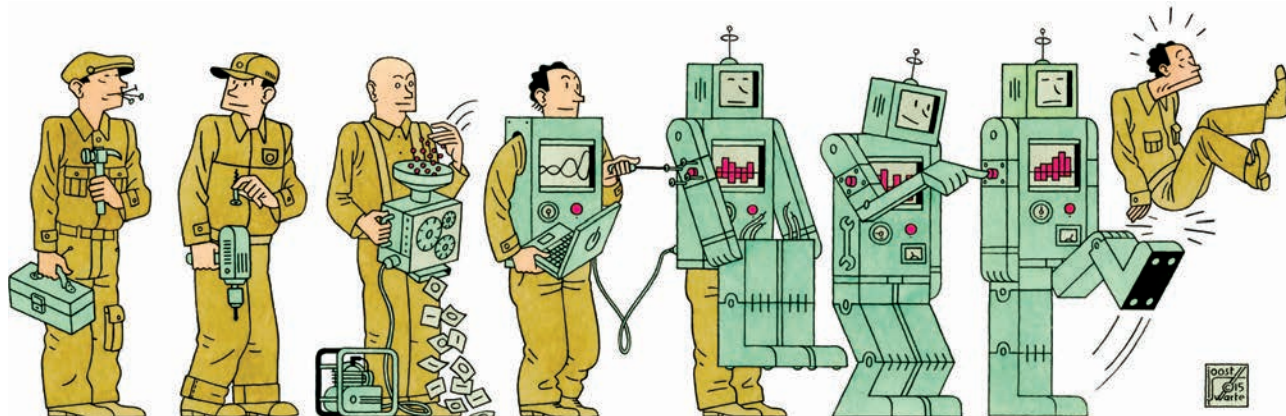
حال با افزایش استفاده از بیت کوین ها در سطح جهان این سوال پیش می آید که آیا ساختار مالی دنیا در نتیجه استفاده از این ارزهای مجازی تغییر می کند؟ آیا جهانی که بیت کوین ارز مورد استفاده در آن است، ساختار مالی و اقتصادی متفاوتی خواهد داشت یا خیر؟

#### تغییراتی که بیت کوین در بازار مالی امروز دنیا ایجاد می کند

از زمانی که پول اختراع شده است، اصلی ترین و مهم ترین ابزار مبادله و حفظ ارزش دارایی ها است. در دوره انقلاب دیجیتال و عرضه ارزهای مجازی به بازار انتظار می رود اعتبار پول های کاغذی در دنیا کم کم از بین برود و ارزهای مجازی وسیله ای برای حفظ ارزش و دارایی شوند. از طرفی نگهداری ارزهای مجازی کمتر از پول های کاغذی مشکلات امنیتی ایجاد می کند به این معنا که دزدیدن آنها یا کلاهبرداری در این بازار سخت تر است. اگرچه باید بپذیریم که نظارت بر نحوه صرف این پول ها هم کار بسیار دشواری است و به همین دلیل برخی از دولت ها نگران استفاده از بازار بیت کوین و دیگر ارزهای مجازی برای فعالیت های مخرب اقتصادی و اجتماعی یا حتی پولشویی هستند.

نکته دیگر این است که مالکان پول های مجازی نیازی به پرداخت مالیات ندارند و همین مسئله بازار را جذاب تر کرده است. انتظار می رود توسعه استفاده از ارزهای مجازی در دنیا فرصت های اقتصادی تازه ای را در عرصه اقتصادی دنیا ایجاد کند و هرکسی که بتواند از این فرصت به بهترین شکل استفاده کند، خواهد توانست از

طی سال های اخیر بیت کوین ها اثرات بزرگی روی سیستم مالی دنیا داشته اند و با توجه به سطح استقبال از آنها انتظار می رود روند تغییر صنعت مالی در اثر استفاده از بیت کوین ها در سال های پیش رو با سرعت بالایی انجام شود



## مشاغلی که از دست می روند

### حفاظت محیط زیست مهم ترین مسئولیت اجتماعی بانکهاست

در تمامی رسانه‌ها و محافل اقتصادی و سیاسی دنیا مورد بحث قرار می‌گیرد ولی توجه به این مسئله به عنوان یک معضل اجتماعی کمرنگ است. به نظر می‌رسد شرکت‌های بزرگی مانند گوگل که سال‌ها در زمینه مسئولیت‌های اجتماعی خود هزینه کرده‌اند، توجهی به این بحران ندارند و سرمایه‌گذاری قابل توجهی در این زمینه انجام نداده‌اند. این نشریه در ادامه نوشت: موسسات مالی و بانک‌ها تا چه حد برای حل این معضل جهانی کار می‌کنند؟ آیا رسیدگی به این معضل در دنیا را نباید در قالب مسئولیت‌های اجتماعی موسسات مالی و بانک‌های بزرگ دنیا دانست و از این موسسات که بیشترین بخش از سرمایه‌های دنیا را در اختیار دارند خواست تا در این حوزه سرمایه‌گذاری کنند؟ نیویورک تایمز در گزارش اخیر خود با اشاره به این مسئله که بخش بزرگی از مردم ساکن در کشورهای صنعتی به اهمیت توجه به بحران‌های زیست محیطی واقف هستند و برای محافظت از آن تلاش می‌کنند، نوشت: مردم خواستار همکاری بانک‌ها در پروژه‌های زیست محیطی هستند، این پروژه‌ها نه تنها به یک نسل و یک کشور خاص، بلکه به تمام دنیا منفعت می‌رساند. اگر سرمایه‌گذاری لازم برای تولید تکنولوژی‌هایی که مصرف انرژی‌های فسیلی را کاهش می‌دهد، انجام شود، اگر منابع تامین انرژی پاک در دنیا ایجاد شود و سهم انرژی‌های فسیلی کاهش یابد و اگر از پروژه‌های آسیب‌رسان به محیط زیست حمایت مالی نشود، ما شاهد بهبود تدریجی وضعیت محیط زیست خواهیم بود.

نیویورک تایمز در ادامه نوشت: بخش زیادی از سرمایه‌های انسان‌ها در اختیار بانک‌ها است که در بخش‌های مختلف سرمایه‌گذاری می‌کنند. مردم خواستار این موضوع هستند که سرمایه‌گذاری‌ها در جهت ارتقای وضعیت محیط زیست انجام شود و شرایط زندگی روی زمین نه تنها برای مردم این نسل بلکه برای نسل‌های آتی هم بهبود پیدا کند. بانک‌ها می‌توانند برای بهبود وضعیت زندگی ساکنان سرمایه‌گذاری کنند و بدون شک این سرمایه‌گذاری منافع بیشتری

مشکلات زیست محیطی برای جان انسان‌ها و موجوداتی شده است که روی این کره خاکی زندگی می‌کنند. موجوداتی که برای تجربه رشد اقتصادی و صنعتی از طبیعت وام گرفته‌اند و باعث از بین رفتن بخش‌های زیادی از آن شدند و حال به دلیل همین آسیب‌ها با بحران روبه‌رو شده‌اند. اهمیت مشکلات زیست محیطی و آلودگی‌های ناشی از انتشار گازهای آلاینده در دنیا به اندازه‌ای است که جلسات زیادی در بالاترین سطح سیاسی برگزار شده است و توافق‌نامه‌هایی از قبیل توافق پاریس امضا شده است. اهمیت این موضوع تا آنجا است که در سال‌های اخیر در اجلاس سالانه داووس هم به این موضوع پرداخته شده است. اما در شرایطی که دنیا هر روز بیشتر از قبل با چالش‌های ناشی از آلودگی‌های زیست محیطی روبه‌رو می‌شود، این سوال وجود دارد که برای مقابله با این بحران چه می‌شود کرد؟

برخی بر این باور هستند که سازمان‌های دولتی مسئولیت کنترل این مشکل و پیدا کردن راهی برای آن را بر عهده دارند. آنها معتقدند قانون‌گذاری، موظف کردن واحدهای صنعتی به استفاده از سوخت‌های کم‌آلاینده و دادن بودجه‌های تحقیقاتی به مراکز تحقیقاتی و آموزشی به منظور ایجاد ماشین‌آلاتی که راندمان مصرف انرژی در آنها بالا باشد از مهم‌ترین مسائل است.

اما دیدگاه دیگری هم مطرح است. برخی معتقدند مردم باید خودشان برای حل این معضل دست به کار شوند زیرا اگر یک موضوع به دغدغه عمومی جامعه تبدیل شود، دولت‌ها هم سریع‌تر برای برطرف کردن این دغدغه وارد میدان می‌شوند.

بیزینس اینسایدر در گزارش اخیر خود با اشاره به بحران جدی محیط زیست نوشت: بحران محیط زیست، گرمای زمین و افزایش انتشار گازهای آلاینده دغدغه‌ای است که نه تنها زندگی را برای این نسل سخت کرده است بلکه اگر برای مقابله با آن چاره‌ای اندیشیده نشود، دنیای آینده هم نمی‌تواند زندگی خوبی داشته باشد. افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای و افزایش دمای زمین مشکلی است که امروز

منبع: بیزینس اینسایدر

چرا باید خواند:

انتشار گازهای آلاینده

باعث وارد شدن

آسیب‌های زیادی به

محیط زیست شده

ست. حال سوال

این است که چگونه

می‌توان با این بحران

جهانی مقابله کرد؟

مردم خواستار همکاری بانک‌ها در پروژه‌های زیست محیطی هستند، این پروژه‌ها نه تنها به یک نسل و یک کشور خاص، بلکه به تمام دنیا منفعت می‌رساند



سرمایه‌گذاری در پروژه‌های سازگار با محیط زیست در زمره وظایف اجتماعی بانک‌ها است. بانکی را می‌توان یک بانک مسئول در حوزه اجتماعی دانست که به جای اینکه تنها در پروژه‌هایی سرمایه‌گذاری کند که بالاترین سود را داشته باشد، سرمایه خود را در پروژه‌هایی صرف کند که بیشترین منفعت را به اجتماع برساند.

در مقایسه با سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز طبیعی دارد زیرا تضمین‌کننده سلامت و بقای مردمی است که روی زمین زندگی می‌کنند

#### حمایت از محیط زیست، مسئولیت اجتماعی بانک‌هاست

این وب سایت در ادامه نوشت: پروژه‌های مربوط به رشد و توسعه پایدار، کاهش انتشار گازهای آلاینده و بحران‌های زیست محیطی همیشه اهمیت زیادی برای جهان داشته است ولی از سال ۲۰۱۷، بانک‌ها هم برای نشان دادن اهمیت این مسئله سرمایه‌گذاری در این پروژه‌ها را در برنامه خود قرار دارند. پروژه‌های رشد و توسعه پایدار به عنوان بخشی از مسئولیت‌های اجتماعی بانک‌های بزرگ در دنیا معرفی شده است زیرا بر بقا و دوام زندگی روی زمین تاثیر دارد. بانک گلدمن ساکس در گزارش سالانه خود نوشت: تبدیل شدن بانک‌ها به افراد حقوقی مسئولیت‌پذیر در جامعه کافی نیست بلکه باید حیطه مسئولیت‌های اجتماعی در نظام بانکی و مالی دنیا وسیع‌تر شود و تامین امنیت انرژی، کاهش تاثیرات منفی صنعتی شدن روی بازارهای در حال گذار و تامین مالی سیستم‌های انرژی پایدار به عنوان بخشی از مسئولیت‌های اجتماعی بانک‌ها تعریف شود. توجه به این مسائل به معنای سرمایه‌گذاری برای ساخت تکنولوژی‌ها و وضع سیاست‌هایی است که می‌تواند باعث افزایش کارایی مصرف انرژی شود.

از ابتدای سال ۲۰۱۵ تاکنون بانک گلدمن ساکس و شمار زیادی از بانک‌های بزرگ دیگر سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های انرژی‌های پاک را آغاز کردند و هدف اصلی آنها استفاده از تکنولوژی‌های ایجادشده در استارت‌آپ‌ها برای کاهش هزینه تامین انرژی مورد نیاز فعالیت آنها بود. این موسسات مالی اعلام کردند سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیست محیطی را افزایش خواهند داد تا فضای بهتری برای زندگی ایجاد کنند. بانک سیتی گروپ اخیراً خبر از سرمایه‌گذاری خود در پروژه مزرعه بادی بلاک آیلند داده است. با اجرای این پروژه میزان انتشار گازهای آلاینده در رود آیلند، بالغ بر ۴۰ هزار تن و هزینه قبض‌های انرژی بالغ ۴۰ درصد کاهش پیدا خواهد کرد. این دومین سرمایه‌گذاری سیتی بانک در یک پروژه تولید انرژی بادی است. پیش از این هم در سال ۲۰۱۶ تامین مالی اولین فاز ساخت مزرعه بادی در امریکا توسط این بانک انجام شده بود.

البته تمامی بانک‌ها هم در این زمینه فعالیت موثری ندارند مثلاً بانک اچ‌اس‌بی‌سی سیاست‌هایی اجرا کرده است که روی محیط زیست اثر منفی دارد. یکی از این پروژه‌ها، پروژه اجراشده توسط شرکت نفت پالم اوایل است که در جنوب شرق آسیا اجرا می‌شود. شرکتی که مسئولیت اجرای این پروژه را بر عهده دارد، اخیراً به دلیل سوزاندن بخش زیادی از جنگل‌های آسیا و از بین بردن زیستگاه حیات وحش و بخش زیادی از حیواناتی که در این جنگل زندگی می‌کردند، مسئول شناخته شده است. بعد از این بود که بانک اچ‌اس‌بی‌سی اعلام کرد در پروژه حفاظت از جنگل‌ها در دنیا سرمایه‌گذاری می‌کند و تامین مالی شرکت نفتی پالم اوایل کشور اندونزی را متوقف خواهد کرد.

#### چک لیست بانک‌ها برای مسئولیت‌های اجتماعی در

##### حوزه محیط زیست

اهمیت مسائل زیست محیطی موجب شد تا شماری از بانک‌های بسیار بزرگ و مطرح در دنیا سیاستی یکپارچه در زمینه حفاظت از محیط زیست وضع کنند و چک لیستی از کارهایی که باید در

این حوزه انجام شود و سرمایه‌ای که مورد نیاز است تهیه کرده‌اند. یک مثال از این سیاست‌گذاری را می‌توان تهیه چارچوب اجتماعی و زیست محیطی بانک سیتی گروپ دانست که با هدف انجام مسئولیت‌های اجتماعی سودآور برای نسل امروز و نسل آینده دنیا تهیه شده است. سیتی گروپ در گزارشی که به منظور تشریح این چارچوب مهم از مسئولیت‌های اجتماعی خود تهیه کرده بود نوشت: ما مسئول صرف سرمایه‌ها در مسیری هستیم که هم نسل کنونی و هم نسل آینده از منافع آن بهره‌مند شوند. سرمایه‌گذاری در اصلاح وضعیت محیط زیست، بهینه‌سازی مصرف انرژی و کاهش انتشار گازهای آلاینده یکی از این همین سرمایه‌گذاری‌های سودآور است که نسل‌های آتی هم از آن منتفع می‌شوند.

سیتی بانک در گزارش خود با تاکید بر این نکته که بانک‌های سراسر دنیا باید سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مناسب برای محیط زیست را در دستور کار خود قرار دهند نوشت: در امریکا اهتمام بزرگی برای این کار وجود دارد ولی باید بانک‌های بزرگ کشورهای آسیایی به خصوص کشورهای چین و هند و اندونزی هم در این مسیر با ما همراه شوند تا دنیا بتواند از هوای پاک‌تری برخوردار شود.

#### بانک نماینده مردم است

در خصوص خواست مردم مبنی بر حمایت بانک‌ها از پروژه‌های زیست محیطی، اندری چرنی، مدیر عامل موسسه اسپیریشن که یک شرکت سرمایه‌گذاری آنلاین است می‌گوید: موسسات مالی و بانک‌ها به عنوان یک پاسبان برای سرمایه‌های مشتریان خود عمل می‌کنند و باید از سرمایه‌های مردم در زمینه‌ای استفاده کنند که موافق ارزش‌ها و خواسته‌های مردم باشد. هم‌اکنون مسائل زیست محیطی، افزایش آلودگی هوا، کمبود آب ناشی از افزایش دمای زمین و از بین رفتن محیط زندگی شمار زیادی از حیوانات و گیاهان در دنیا دغدغه اصلی مردم است به همین دلیل بانک‌ها به جای استفاده از سرمایه‌های مردم برای وام‌دهی به صاحبان مشاغل و خریداران مسکن، باید برای پروژه‌های موافق منافع زیست محیطی سرمایه‌گذاری کنند.

کیت مستریخ مدیر عامل یکی از بانک‌های ایتالی در امریکا می‌گوید: سرمایه‌گذاری در پروژه‌های سازگار با محیط زیست در زمره وظایف اجتماعی بانک‌ها است. بانکی را می‌توان یک بانک مسئول در حوزه اجتماعی دانست که به جای اینکه تنها در پروژه‌هایی سرمایه‌گذاری کند که بالاترین سود را داشته باشد، سرمایه خود را در پروژه‌هایی صرف کند که بیشترین منفعت را به اجتماع برساند. بانک‌هایی که به حمایت از اجتماع و محیط زیست خود را متعهد بدانند می‌توانند جایگاه بهتری در فضای اقتصادی و مالی دنیا داشته باشند و مشتریان بیشتری داشته باشند. در واقع این منفعت دوجانبه است هم برای جامعه و هم برای بانک.

در سال‌های اخیر اتحادیه به عنوان اتحادیه جهانی بانکداری ارزش محور ایجاد شده است. این اتحادیه در امریکا تشکیل شده است و شمار زیادی از بانک‌های بزرگ و بانک‌های ایتالی که به مسئولیت‌های اجتماعی در زمینه محیط زیست توجه ویژه دارند، عضو این اتحادیه شده‌اند. هم‌اکنون بالغ بر ۵۰ بانک در این اتحادیه عضو هستند و همگی سرمایه‌گذاری زیادی در پروژه‌های زیست محیطی کرده‌اند. این بانک‌ها مسئولیت اجتماعی خود را در حوزه‌ای متمرکز کرده‌اند که منافع جهانی و بین نسلی دارد. از جمله این بانک‌ها می‌توان به نیو ریسورس بانک، اسپرینگ بانک و بانک سیتی اشاره کرد. ■

از ابتدای سال  
۲۰۱۵ تاکنون  
بانک گلدمن  
ساکس و شمار  
زیادی از بانک‌های  
بزرگ دیگر  
سرمایه‌گذاری در  
استارت‌آپ‌های  
انرژی‌های پاک را  
آغاز کردند و هدف  
اصلی آنها استفاده  
از تکنولوژی‌های  
ایجادشده در  
استارت‌آپ‌ها برای  
کاهش هزینه  
تامین انرژی مورد  
نیاز فعالیت آنها  
بود

# بلای جهانی

## پیش‌بینی رشد ۶۵ درصدی صنعت خودرو در بازارهای در حال گذار

### عملکرد صنعت خودروسازی در سال‌های اخیر چگونه بود؟

صنعت خودروسازی از بحران اقتصادی گذر کرده است و هم‌اکنون در مسیر رشد قرار گرفته است. آمار نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۲ صنعت خودروسازی دنیا ۵۴ میلیارد یورو سود به دست آورد که بالاتر از میزان سودآوری این صنعت در سال ۲۰۰۷ بود. در سال ۲۰۰۷ یعنی قبل از اینکه اقتصاد دنیا وارد بحران و رکود شود، صنعت خودروسازی سودی معادل ۴۱ میلیارد دلار کسب کرد. تا سال ۲۰۲۰، انتظار می‌رود سودآوری این صنعت ۲۵ میلیارد یورو رشد کند و به مرز ۷۹ میلیارد یورو برسد. رشد سودآوری صنعت خودروسازی خبر خوبی است ولی مسئله مهم این است که منافع مالی ناشی از این سودآوری در سطح جهان به طور متعادل توزیع نمی‌شود. طبق مطالعات مرکز مطالعات مک‌کینزی برخی از شرکت‌های خودروسازی سود بیشتری کسب خواهند کرد و فعالان در برخی از بازارها و مناطق دنیا بیش از دیگر مناطق در آمد خواهند داشت.

در سال ۲۰۱۲ کشورهای آمریکای شمالی، ژاپن، کره جنوبی و اروپا ۲۳ میلیارد یورو از مجموع سودآوری صنعت خودروسازی را به خود اختصاص داده بودند. تغییر الگوی فروش خودرو در این مناطق باعث می‌شود تا میزان سودآوری آنها ۴ میلیارد یورو رشد کند. فرصت‌های تازه‌ای که صنعت خودروسازی ایجاد خواهد کرد زمینه را برای افزایش ۳ میلیارد یورویی سودآوری فراهم خواهد کرد ولی چالش‌های دیگری که در این صنعت وجود دارد بستر را برای افت ۳ میلیارد یورویی در صنعت فراهم خواهد آورد.

در نتیجه تا سال ۲۰۲۰ صنعت خودروسازی در کشورهای صنعتی شامل آمریکای شمالی، ژاپن، کره جنوبی و اروپا با تجربه رشد ۲۰ درصدی سودآوری خواهد توانست ۲۷ میلیارد یورو سود کسب کند. این در حالی است که بازارهای در حال گذار در سال ۲۰۱۲، ۳۱ میلیارد یورو سود کسب کرد. اما تغییر الگوی فروش در این کشورها به خصوص در چین سبب می‌شود تا در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۱۹،۲۰۲۰ میلیارد یورویی دیگر سود کسب کند. فرصت‌های تازه‌ای که صنعت خودرو در اختیار فعالان قرار می‌دهد ۳ میلیارد یورو به سودآوری خودروسازان اضافه می‌کند ولی چالش‌های این صنعت باعث می‌شود تا هزینه آن یک میلیارد یورو تقلیل یابد. در نتیجه تمامی این تحولات تا سال ۲۰۲۰، صنعت خودروسازی از فعالیت در بازارهای در حال گذار ۵۲ میلیارد دلار سود به دست می‌آورد که ۶۵ درصد بیش از سال ۲۰۱۲ خواهد بود.

نرخ رشد سودآوری صنعت خودروسازی در کشورهای صنعتی در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰، ۲۰ درصد و نرخ رشد سودآوری این صنعت در بازارهای در حال گذار ۶۵ درصد خواهد بود. مرکز مطالعاتی مک‌کینزی اعلام کرده است که خودروسازان فعال در بازارهای در حال گذار دنیا به خصوص دو کشور چین و روسیه در سال‌های پیش رو بیشترین سود را کسب خواهند کرد زیرا چالش‌های این صنعت در کشورهای مذکور هر روز کمتر می‌شود ولی در کشورهای دیگر ما این وضعیت را مشاهده نمی‌کنیم. در کشورهای صنعتی از قبیل آمریکا و اروپا به دلیل اشباع نسبی بازار سودآوری صنعت خودروسازی کمتر از بازارهای در حال گذار است. ■

### منبع مک‌کینزی

### چرا باید خواند:

### صنعت خودروسازی

### یکی از صنایع مهم

### دنیا است و کشورهای

### در حال توسعه هم

### سرمایه‌گذاری‌های

### زیادی در این زمینه

### انجام داده‌اند که باعث

### رشد این صنعت شده

### است.

زندگی امروز بشیر بدون صنعت خودروسازی و استفاده از خودرو به عنوان وسیله نقلیه شخصی بی‌معنا است به همین دلیل مراکز مطالعاتی بین‌المللی هرساله گزارش‌هایی در مورد عملکرد صنعت خودرو در دنیا ارائه می‌دهند. طبق گزارش جدید موسسه مطالعاتی مک‌کینزی، هم‌اکنون صنعت خودروسازی در تمامی کشورهای دنیا به خصوص در کشور آمریکا در وضعیت بهتری نسبت به پنج سال قبل قرار دارد. در کشور چین هم رشد اقتصادی و افزایش قدرت اقتصادی مردم زمینه را برای افزایش تقاضا برای خودرو در این کشور فراهم کرد و بستر ساز توسعه بازار خودرو شد. تا سال ۲۰۲۰ میلادی، سودآوری شرکت‌های فعال در صنعت خودروسازی در دنیا با نرخ ۵۰ درصد رشد خواهد کرد که اصلی‌ترین دلیل رشد در این بازار را می‌توان به رشد در بازارهای در حال گذار نسبت داد. تا سال ۲۰۲۰ سودآوری صنعت خودروسازی در کشورهای

آمریکا و اروپا و ژاپن و کره جنوبی رشد نمی‌کند زیرا به گفته تحلیل‌گران اقتصادی این بازار تقریباً در وضعیت اشباع قرار دارد. اما انتظار رشد در صنعت خودروی دنیا را نمی‌توان این‌طور تعبیر کرد که این صنعت با چالشی روبه‌رو نیست. مطالعات نشان می‌دهد صنعت خودروسازی دنیا تا سال ۲۰۲۰ با چهار چالش کلیدی و اساسی مواجه است. چالش‌هایی که می‌توانند آینده سودآوری در این صنعت را تحت تأثیر قرار دهند و فرصت رشد را از صنعت خودروسازی بگیرند. این چالش‌ها می‌تواند ساختار صنعت خودروسازی دنیا را تا سال ۲۰۲۵ تحت تأثیر قرار دهد به همین دلیل شناخت این چالش‌ها برای فعالان صنعت خودروسازی از اهمیت بالایی برخوردار است.

اولین چالش صنعت خودرو را می‌توان فشار هزینه‌ها و پیچیدگی فضای کسب و کار در دهه آینده دانست. با وجود اینکه رشد تکنولوژی بستر ساز توسعه سیستم‌های تولیدی می‌شود و رشد تولید را به همراه می‌آورد ولی هم‌زمان با ایجاد قوانین سخت‌گیرانه‌تر در عرصه تجارت خودرو در دنیا مانع از رشد قیمت خودرو در بازار خواهد شد. این مسئله می‌تواند حاشیه سود شرکت‌های خودروسازی را کمتر و صنعت را دچار چالش کند. دومین چالش تفاوت زیاد در ساختار بازار و عملکرد نیروهای بازاری در کشورهای مختلف و مناطق متفاوت دنیا است. چالش بعدی را می‌توان تقاضاهای دیجیتال دانست به این معنا که برای بهترین انتخاب به جست‌وجو در دنیای مجازی و آگاهی یافتن از نظر دیگر استفاده‌کنندگان خودروهای پردازنده. این مسئله‌ای است که شرکت‌های خودروسازی کنترل چندانی روی آن ندارند. چهارمین چالش هم به دلیل تغییر فضای صنعت خودروسازی و تغییر تکنولوژی مورد نیاز این صنعت ایجاد شده است.

| تغییر سودآوری صنعت خودروسازی در بازارهای در حال گذار |                 |
|------------------------------------------------------|-----------------|
| شاخص                                                 | بزرگی           |
| میزان سود صنعت خودروسازی در سال ۲۰۱۲                 | ۳۱ میلیارد یورو |
| تغییر الگوی فروش                                     | ۱۹ میلیارد یورو |
| اصلی‌ترین کشوری که شاهد رشد فروش خواهد بود           | چین             |
| رشد سودآوری به دلیل فرصت‌های تازه صنعت تا سال ۲۰۲۰   | ۳ میلیارد یورو  |
| کاهش سودآوری به دلیل چالش‌های تازه صنعت تا سال ۲۰۲۰  | ۱ میلیارد یورو  |
| میزان سودآوری در سال ۲۰۲۰                            | ۵۲ میلیارد یورو |
| نرخ رشد سودآوری در فاصله ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰                | ۶۵ درصد         |

| تغییر سودآوری صنعت خودروسازی در کشورهای صنعتی       |                       |
|-----------------------------------------------------|-----------------------|
| شاخص                                                | بزرگی                 |
| میزان سود صنعت خودروسازی در سال ۲۰۱۲                | ۲۳ میلیارد یورو       |
| تغییر الگوی فروش                                    | ۴ میلیارد یورو        |
| اصلی‌ترین کشوری که شاهد رشد فروش خواهد بود          | کشورهای آمریکای شمالی |
| رشد سودآوری به دلیل فرصت‌های تازه صنعت تا سال ۲۰۲۰  | ۳ میلیارد یورو        |
| کاهش سودآوری به دلیل چالش‌های تازه صنعت تا سال ۲۰۲۰ | ۳ میلیارد یورو        |
| میزان سودآوری در سال ۲۰۲۰                           | ۲۷ میلیارد یورو       |
| نرخ رشد سودآوری در فاصله ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰               | ۲۰ درصد               |

# .....آکادمی.....

## محیط زیست در بحران

در انتظار عالمیت و اراده‌ای جهانی

دنیای مدرن با بحران‌هایی مواجه است و یکی از این بحران‌ها، بحران محیط زیست است. نظام آموزشی، تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌ها برای حل این بحران چه می‌کنند؟ اراده جهانی برای حل این بحران چگونه است؟ این مقاله را بخوانید.

بیژن عبدالکریمی



بیژن عبدالکریمی

استاد فلسفه دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

یک بار دیگر مسئله

محیط زیست را از

در چه فلسفه بررسی

کنید و پاسخ فلسفه

را برای این معضل

جهانی بخوانید.

همه چیز تابع عقلانیت و اراده وی قرار گیرد. بشر بر اساس عقل، اراده و منفعت طلبی خود می‌کوشد چهره طبیعت را دگرگون کرده، بر طبیعت استیلا یابد. رابطه انسان مدرن با طبیعت، برخلاف انسان دوران ماقبل مدرن، رابطهای بر اساس محبت، دوستی و عشق به طبیعت نیست، بلکه رابطهای منفعت طلبانه، سودجویانه و بهره کشانه است.

بشر در دوران مدرن، طبیعت را به عنوان منبعی برای قدرت و ثروت تلقی می‌کند. یک چنین رابطهای در دوران گذشته وجود نداشت. در دوران گذشته بشر از طبیعت رزق و روزی خود را به دست می‌آورد و به طبیعت همواره با احترام و محبت می‌نگریست و این طبیعت را تابع حکمت و لوگوس یا عقلی جهانی می‌انگاشت که سعادت بشر در گرو فهم این لوگوس و حکمت و مطابقت دادن زندگی خویش با احکام روح حاکم بر طبیعت و جهان (حکمت جهان یا عقل و لوگوس حاکم بر آن) بود.

انسان یونانی در دوران ماقبل متافیزیک، وقتی به کوه‌های «المپ» می‌نگریست، آن‌ها را جایگاه خدایان و «ژئوس» می‌دید و رفعت کوه‌ها برایش یادآور جایگاه بلندمرتبه قدوسیان و خدایان بود. عظمت کوه‌ها برای گذشتگان احساس تواضع و خشیت در برابر خدایان و طبیعت ایجاد می‌کرد. اما بشر امروز وقتی به طبیعت نگاه می‌کند آن را سرشار از معدن، مملو از سنگ‌های ساختمانی و سرشار از خاک رس برای کارخانه‌های موزاییک‌سازی و آجرپزی، یعنی منبعی برای ثروت و قدرت می‌بیند. در دوران مدرن و برای انسان مدرن، طبیعت منبعی برای ثروت و قدرت و فاقد هرگونه روح، عقل، لوگوس یا حکمتی جهانی، فراگیر و احترام برانگیز است و نیز فاقد هرگونه قدسیتی است؛

بحران زیست محیطی در هیچ دوره‌ای از تاریخ بشر وجود نداشته است جز در دوران مدرن. این بحران با ظهور مدرنیته آغاز شد و امروز به اوج خود رسیده است. برای نخستین بار در طول تاریخ بشر، با ظهور تجدد و دوران مدرن، انسان تازه‌ای به‌منزله «سوژه» یا به عرصه هستی می‌گذارد. چنین انسانی در قبل از دوره جدید وجود نداشت؛ یعنی این تلقی از انسان که مهم‌ترین و بنیادی‌ترین وصف او قوه شناسایی اوست. انسان به‌منزله سوژه، انسانی است که خود را در تقابل با جهان می‌بیند و جهان را به‌صرف «ابژه»، موضوع و مُتَعَلِّق معرفت و اراده خود تبدیل می‌کند. در گذشته انسان جزء کوچکی از جهان بیکران بود، اما در دوره جدید انسان در تقابل با جهان قرار گرفته است. انسان گذشته، خود را بخشی از جهان طبیعت می‌دید و طبیعت را به‌منزله مادری می‌شناخت که در دامن این مادر متولد می‌شود، از طبیعت رزق و روزی می‌گیرد و در دامن آن می‌آرمد. اما در دوران مدرن، تفکری سوژه کتیوبستی، بشرمحور و اومانستی شکل می‌گیرد. یعنی اراده و عقل این بشر، محور جهان تلقی شده، تلاش می‌شود





لذا طبیعت را می‌توان به سهولت موضوع و متعلق اراده و طرح‌ها و برنامه‌های خود قرار داد و هیچ حریمی نیز برای خود قائل نبود.

در دوران مدرن، به تعبیر هایدگر «وجود» به «موجودی» تبدیل می‌شود. لذا انسان مدرن، یعنی انسان خودمحور و خودبنیاد، رابطه خصمانه و کینه‌توزانه‌ای با طبیعت برقرار می‌کند. او از دل طبیعت، از دل دریاها و جنگل‌ها رزق اهدایی خداوند را برای معاش و زندگی‌اش به دست نمی‌آورد، بلکه وی به‌سوی بلعیدن تمام ماهی‌ها برای کارخانه‌های کنسروسازی و تجارت ماهی و میگو و غیره، آلوده کردن همه آب‌ها به خاطر جابه‌جایی کشتی‌ها و نفت‌کش‌ها و نابودی همه جنگل‌ها برای صنعت چوب در حرکت است. او مدت‌هاست که اکوسیستم و نظم طبیعت را بر هم زده و این روند بسیار نگران‌کننده است و رفته‌رفته به یک بحران تبدیل شده است.

بحران محیط‌زیست در جهان کنونی حاصل رقابت جنون‌آمیز جوامع مدرن، صنعتی و پساصنعتی در جهان اول، برای نیل به توسعه، پیشرفت اقتصادی و حفظ منافع ملی و مالکیت و ثروت، به بهای قربانی کردن محیط‌زیست است. نظم طبیعت به‌هم‌ریخته است و البته این به‌هم‌ریختگی و ظهور بحران‌هایی همچون سوراخ شدن لایه‌زن به دلیل گازهای گلخانه‌ای، آلودگی شهرها، وجود آلاینده‌ها در هوای تنفسی بخش‌های بزرگی از جمعیت جهان، گرم شدن زمین و آب شدن یخ‌های قطب‌های جنوب و شمال، بحران خشکسالی‌های مستمر و بحران آب و نیز بحران ریزگردها در بخش‌هایی دیگر از جهان، وجود مواد و ذرات رادیو اکتیو به دلیل حوادثی همچون انفجار راکتورهای اتمی چرنوبیل یا فوکوشیما و... رفته‌رفته بحران زیست‌محیطی را به دغدغه بخش‌هایی از جهان تبدیل کرده است. احتمالاً، صرف‌نظر از نزاع بر سر نفت، بسیاری از جنگ‌های آینده در منطقه خاورمیانه بر سر آب خواهد بود.

از سوی دیگر، ما شاهد رشد نوعی فردگرایی و اندیویدوالیسم افراطی در جهان هستیم. معنا و مفهوم لیبرالی فرد سیطره پیدا کرده است؛ افراد انسانی به اتم‌های منفرد و مجزا بدل گشته‌اند که صرفاً به منافع خود و مصرف بیشتر و کسب ثروت بیشتر برای خود می‌اندیشند. اکثر قریب به اتفاق بشریت امروز به دهان‌های گشادی برای مصرف تبدیل شده‌اند، بی‌آنکه فرد به «دیگری»، به «جامعه» یا به «کره زمین» بیندیشد و در وجود خویش نسبت به جامعه و تمدن احساس تکلیفی بیابد. معنای زیستن و زندگی برای انسان مدرن امروز فقط عبارت است از بهره‌وری و مصرف. اکثر قریب به اتفاق انسان‌های امروزی احساس تعلقی به این تمدن ندارند. آن‌ها فلسفه‌ای برای زندگی ندارند جز مصرف و مصرف‌گرایی. انسانیت در مصرف و بهره‌برداری از جهان خلاصه شده است. هیچ نظام ارزشی به انسان امروزی نمی‌آموزد که در برابر این طبیعت چه احساس و تعهدی داشته باشد. او تهی از همه ارزش‌هاست. منابع بنیادین فرهنگ در جهان کنونی به پایان رسیده است. نه دین و نه فلسفه نمی‌تواند همچون گذشته به ایفای نقش خویش پرداخته، به تربیت انسان‌ها بپردازد. علم (در معنای science و علوم تجربی جدید) نیز اساساً توان و صلاحیتی برای تربیت روح انسان ندارد.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **نظام‌های آموزشی** در بهترین و ایده‌آل‌ترین حالت صرفاً می‌توانند به **تربیت تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌هایی** برای تمدن جدید بپردازند، اما آنان از پرورش و خلق انسان، در معنای فردی بر خوردار از **هویت و معنا**، ناتوانند.
- ▶ **حل بحران محیط‌زیست** به ظهور خرد و اراده‌ای جهانی نیاز دارد و ظهور این خرد و اراده جهانی **تابع اراده‌ها**، طرح‌ها و برنامه‌های ما نیست. ما **نیازمند فهم جدیدی از جهان و انسان** هستیم.
- ▶ **اندیشیدن به افق‌ها و چارچوب‌های تازه** می‌تواند زمینه‌ساز ظهور عالمیت تاریخی دیگری باشد که در آن بتوان با **بحران زیست‌محیطی** مواجهه داشت. اما تا زمانی که **در افق همین جهان کنونی** حرکت می‌کنیم، بحران زیست‌محیطی **قابل حل نخواهد بود**.
- ▶ **انفجار جمعیت و جمعیت انبوه**، که خوزه اورنگا گاست، فیلسوف اگزستانسیالیست اسپانیولی، از آن به «**طغیان توده‌ها**» تعبیر می‌کند، همه دهان باز کرده تا این **طبیعت را ببلعند**، بی‌آنکه منابع اصیلی برای تربیت **روحی، درونی، معنوی و فرهنگی** آن‌ها وجود داشته باشد.

و موضوع و غایت آن چیزی دیگر است. در چنین جهانی که همه منابع و نهادهای تربیتی همچون کلیسا، دانشگاه و مدرسه از درون مایه تربیتی تهی شده‌اند و در بهترین حالت صرفاً قابلیت‌های فنی و تکنیکی برای یافتن یک شغل به افراد منتقل می‌کنند (که حتی همین کارکرد در بسیاری از جوامع توسعه‌یافته نیز دیده نمی‌شود)، دیگر منابع اصیل فرهنگی برای رشد و تعالی شخصیت افراد وجود ندارد. نظام‌های آموزشی در بهترین و ایده‌آل‌ترین حالت صرفاً می‌توانند به تربیت تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌هایی برای تمدن جدید بپردازند، اما آنان از پرورش و خلق انسان، در معنای فردی بر خوردار از هویت و معنا، ناتوانند.

در این روزگار ما، همه نظام‌های تئولوژیک، متافیزیکی و ایدئولوژیک فروپاشیده‌اند و ارزش و اعتبار خود را از دست داده‌اند. نه نظام‌های تئولوژیک و نه نظام‌های فلسفی و نه هیچ‌یک از ایدئولوژی‌های رنگارنگ نمی‌توانند افق آفرینی کرده یا گرما بخش جان‌ها باشند. به بیان ساده‌تر، نیهیلیسم در جهان بسط پیدا کرده و وارد مرحله تازه‌ای از تاریخ خود شده است. این نیهیلیسم به مراتب وحشتناک‌تر از نیهیلیسم در بدو تاریخ خود یا نیهیلیسم حاصل از بسط جهان‌بینی و ارزش‌های عصر روشنگری است. در نیهیلیسم روزگار ما، نیهیلیسم حتی آن چهره تاریک و سیاه خود را که در قرن نوزده و سه ربع اول قرن بیست داشت از دست داده است. دیگر در میان ما داستایوفسکی، کی‌برکه‌گور یا نیچه‌ای نیز پیدا نمی‌شود که مرگ معنا را بر سرمان فریاد کند تا شاید اندکی از خواب غفلت بیدار شویم. بدتر از آن، ما مرگ معنا و حقیقت را به‌منزله اوج گرفتن دامنه آزادی بشر نیز تلقی کرده، آن را شامانه جشن گرفته‌ایم. یا شاید نیز آن چنان سست و بی‌رقم و بی‌فرصت شده‌ایم که مجالی برای اندیشیدن به بودنبود معنا نیز نداریم.

در این میان، انفجار جمعیت نیز عنصر دیگری است که باید به لحاظ فلسفی و متافیزیکی بدان بیندیشیم. جمعیتی که در این دو قرن و نیم اخیر پا به جهان گذارده است، بیش از تمام جمعیتی است که در تمام تاریخ حیات بشر بر روی کره زمین پا گذاشته است. حال، این جمعیت انبوه، که خوزه اورنگا گاست، فیلسوف اگزستانسیالیست اسپانیولی، از آن به «**طغیان توده‌ها**» تعبیر می‌کند، همه دهان باز کرده تا این طبیعت را ببلعند، بی‌آنکه منابع اصیلی برای تربیت روحی، درونی، معنوی و فرهنگی آن‌ها وجود داشته باشد. لذا بحران محیط‌زیست را در یک چنین سیاقی باید درک کرد. به بیان ساده‌تر، ما امروز در رابطه با محیط‌زیست نه با یک مسئله بلکه با یک بحران بسیار عمیق و جدی روبه‌رویم.

پرسش از نقش روشنفکران در مواجهه با بحران زیست‌محیطی مبتنی بر پیش‌فرضی است که ما می‌توانیم کاری انجام دهیم. من معتقد نیستم که هیچ راهی در برابر روند کنونی جهان و بحران زیست‌محیطی آن وجود ندارد، ولی پرسش از نقش روشنفکران در رویارویی با این بحران، حاصل نوعی ساده‌سازی مسئله است. پیش‌فرض این پرسش این است که اگر گروهی از روشنفکران یا برخی از نهادهای مدنی و دولتی و غیردولتی جمع شوند و تبلیغاتی انجام دهند، می‌توانند مسیر تمدن کنونی را تغییر دهند. سخنم این است که به‌هیچ‌وجه این گونه نیست. مسئله محیط‌زیست مسئله‌ای ساده یا بومی و حتی منطقه‌ای نیست، این مسئله، بحرانی جهانی است. هیچ کشوری به‌تنهایی نمی‌تواند مسائل زیست‌محیطی خود را حل کند. حل بحران زیست‌محیطی به خردی جهانی نیاز دارد و در حال حاضر یک چنین خردی وجود ندارد و ظهور این خرد جهانی به این سادگی امکان‌پذیر نیست. اما این گفته نباید به «جبرگرایی» تعبیر شود. حل بحران محیط‌زیست به ظهور خرد و اراده‌ای جهانی نیاز دارد و ظهور این خرد و اراده جهانی تابع اراده‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های ما نیست. ما نیازمند فهم جدیدی از جهان و انسان هستیم. تا یک ایدئولوژی، متافیزیکی، انسان‌شناسی و طبیعت‌شناسی و فلسفه طبیعت تازه ظهور پیدا نکند و قواعد و چارچوب‌های تاریخی دگرگون نشود و تا عالمیت جدیدی ظهور نیابد، این بحران قابل حل نخواهد بود. تغییر عالمیت عالم یعنی ورود بشر به فصل تازه‌ای از کتاب تاریخ و پایان فصلی و آغاز فصلی دیگر؛ و این امر به این سهولت ممکن نیست. چنین تغییر و تحول عظیم تاریخی می‌تواند بحران محیط‌زیست را حل کند و ظهور این تغییر، امری نیست که با اراده بشر یا جمعی از روشنفکران شکل گیرد. امروز برخی از نهادها از خطر و بحران زیست‌محیطی سخن می‌گویند و می‌کوشند در جوامع نوعی آگاهی نسبت به این بحران به وجود آورند. اما تا این آگاهی به وجدان تبدیل شود و زمینه‌های ظهور چارچوب دیگر و افق تازه‌ای برای بشر گشوده شود، راهی بس طولانی وجود دارد. اندیشیدن به افق‌ها و چارچوب‌های تازه می‌تواند زمینه‌ساز ظهور عالمیت تاریخی دیگری باشد که در آن بتوان با بحران زیست‌محیطی مواجهه داشت. اما تا زمانی که در افق همین جهان کنونی حرکت می‌کنیم، بحران زیست‌محیطی قابل حل نخواهد بود. ■

مصدق مدنی است که ما نیاز به خواندن آن داریم. نیاز به اندیشیدن در این متن داریم. اهمیت مصدق به این است که بدون مصدق ما نمی‌توانیم در تاریخ معاصرمان پیندیشیم. این اهمیت مصدق است. باید این متن را بخوانیم و از او پرسش کنیم.

## سرمایه‌های اجتماعی و مسئله ایران

# مصدق و آرشیو ملی

شما هم درباره ضعف حافظه تاریخی ایرانیان شنیده‌اید؟ برخی این را ضعف «آگاهی تاریخی» و «خودآگاهی تاریخی» می‌نامند. در این مقاله سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود که ضعف آگاهی تاریخی چه تبعاتی بر سرنوشت یک ملت و در مسیرهای حیات و توسعه آن دارد. این مقاله را بخوانید.



مقصود فراستخواه

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر به مسائل

جامعه‌شناسی

تاریخی علاقه‌مند

هستید و می‌خواهید

پرسش‌های

جامعه‌شناختی خود

را تبارشناسی کنید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

که خالی لحظه‌هایش را از هستی پر می‌کند و از کشاورزی تا مطالعه و تا حدی تا خوددرمانی و مکاتبات و تعاملاتی که با یارانش داشت اوقاتش را پر می‌کرد اما گاهی رنج مصدق به حدی تلخ و جانکاه بود که برای خودش آرزوی مرگ کرد. رو به دکتر اسماعیل یزدی پزشک معالجش که نمونه‌ای از او گرفته بود کرد و گفت آقای دکتر امیدوارم خبر خوبی از این آزمایش برای من بیایید. امیدوارم سرطان باشد. من از این وضع تنهایی و زندگی خسته شده‌ام.

### فضیلت‌های مدنی و معنوی

این سرنوشت نخبگان آزادی‌خواه و ملی ما از دیرباز بود. این سرنوشت کسی است که فضیلت‌های بسیار با ارزشی در او متبلور شده است. مرتب از فضیلت‌ها داد سخن سر می‌دهیم اما نمی‌دانیم چقدر کار می‌برد که این فضیلت‌ها در کسی بدن‌مند شود. چطور می‌شود که یک فضیلت در کسی نهادینه شود. مثلاً شجاعت در کسی نهادینه شود. به تعبیر سنایی: سال‌ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب - لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن.

نسل‌های این سرزمین فضائل را صرفاً از طریق وعظ و اندرز یا مفاهیم انتزاعی نمی‌آموزند. نسل‌های ما نیاز به داستان فضیلت دارند. این ملت نیاز به داستان دارد و مصدق یکی از داستان‌های این ملت است. مصدق داستان واقعی فضیلت است. فضیلت‌های مدنی، فضیلت‌های سیاسی، فضیلت‌های ملی. در واقع فضیلت‌های باشکوهی هست که مصدق آن فضیلت‌ها را زیسته است و به تجربه نشانیده است. فضیلت‌ها در مصدق تجربه‌های زیسته و زیست‌آزموده شده است. مصدق یک دولتمرد است. مردم‌دار بود اما مردم‌سوار نبود. خیلی سخت است که آدم مردم‌گر باشد اما عوام‌گر نباشد. مصدق ملی هست اما نژادپرست نیست. این خیلی سخت است که کسی این ترکیب را در خودش نهادینه کند. مصدق استقلال طلب هست اما غرب‌ستیز نیست. دولت ملی تأسیس کرد. نفت را ملی کرد. برای خلع ید از مداخلات خارجی در تمامیت اقتصاد ملی ما و حیات ملی ما، حیات سیاسی خودش را بخشید. حتی کل حیات خود را در کف نهاد. برای این که از مداخلات خارجی در ثروت ملی خلع ید شود. ناسیونالیسم مصدق دموکراتیک است نه اقتدارگر. ناسیونالیسم مصدق مدنی است نه بوروکراتیک. مردم ایران بیشترین آزادی‌های احزاب سیاسی را در دوران مصدق تجربه کردند. حتی مانع تضييع حقوق ایرانیان مثل بهائیان می‌شد که عقیده رسمی نداشتند و می‌گفت آنها هم ایرانی هستند. شهروند هستند و باید آزاد باشند. از مهم‌ترین فضیلت‌های سیاسی مصدق به تصور بنده، تعهد جدی او به سنت مشروطیت بود. مصدق تصور این بود که این ملت خرگوش آزمایشگاهی نیست که هر روز یک مدلی برای او آزمایش

یکی از فرض‌های اصلی در این بحث این است که «آگاهی تاریخی» و «خودآگاهی تاریخی ما» ضعف و کاستی جدی دارد. در طی سال‌های اخیر پیمایش‌هایی در کشور انجام گرفته که نشان می‌دهد اطلاعات تاریخی مردم ما اندک است. در کتاب «ما ایرانیان» به استاد فرانسوی اشاره کرده‌ام که مدتی برای تحقیق و تدریس در ایران بود؛ او ابتدا می‌پند که دانشجویان ایرانی چندان چیزی راجع به تاریخ ایران نمی‌دانند و بعد متوجه می‌شود که این ضعف در خود استادان هم هست. بعد نتیجه می‌گیرد که ایرانیان تاریخی طولانی دارند ولی «تاریخی» اند. البته این به این معنا نیست که ایرانیان ذاتاً ناتاریخی‌اند بلکه عادت و عارضه‌ای است که می‌توان آن را بهبود بخشید.

ضعف در آگاهی تاریخی سبب می‌شود آرشیو ملی ما درباره ایران نحیف باشد و عمومی و اجتماعی نشود و توسعه پیدا نکند؛ هر ملتی نیاز به یک آرشیو ملی دارد که باید در آگاهی جمعی باشد. آنچه ما بیشتر در داخل ساختمان‌ها و مراکز اسناد داریم از جنس تاریخ خاطره‌ای است. مثلاً ما به اسطوره‌هایی مثل رستم دلخوشی داریم اما این‌ها یک خاطره اسطوره‌ای است. در صورت‌های نوستالژیک، تاریخ خاطره‌ای داریم یعنی یک حس حسرت تمدنی که می‌گوییم هنر نزد ایرانیان است و پس، یا گاهی به شکل‌های ایدئولوژیک صورت‌بندی می‌شود مثلاً ناسیونالیسم ایران باستانی دوران رضا شاه که یک ایدئولوژی دولتی بود. آنچه ما در ورای این تاریخ خاطره‌ای کم داشتیم تاریخ حافظه‌ای بود. حافظه تاریخی ما برای این که از سطح خاطره به سطح حافظه برسد ضعیف و مغشوش بوده. آنچه که خیلی کمتر داشتیم و یا نداشتیم تاریخ فاهمه است. باید تاریخ فاهمه و فهم مسئله ایران و تاریخ تحلیلی و انتقادی از ایران داشته باشیم.

دکتر محمد مصدق بخش مهمی از آرشیو ملی ایران است. یک سرمایه بزرگ انسانی و نمادین است. اگر هند گاندی را داشت ما هم مصدق را داشتیم و داریم. مصدق از متن جنبش اجتماعی به بار آمد. در واقع مصدق از نسل مشروطه است. نزد بزرگانی مثل عبدالرزاق بغایری و غلامحسین رهنما درس خوانده است. سه سال بعد از مشروطه برای ادامه تحصیلات عالی به فرانسه رفته است و آنجا مالیه خوانده و بعد به سوئیس رفته و آنجا هم حقوق خوانده است. در ۱۲۹۳ به این سرزمین بازگشت. با بزرگانی چون سهام‌الدین غفاری مجله حقوقی اقتصادی علمی را در ۱۲۹۳ منتشر کردند و بعد وارد عمل سیاسی شده است. هشت دوره به نمایندگی مجلس انتخاب شده است. استاندار شده است اما به خیر عمومی حساس بود. برای همین فعالیت کرد و در دوره رضاشاه زندانی و تبعید شد. هنگامی که پهلوی دوم آمد، دوباره پس از کودتا در سال ۳۲ سه سال در لشکر دوم زرهی قصر زندانی شد. سپس ۱۰ سال تبعید و حصر شد. تا اینکه در سال ۴۵ مرگ غریبانه‌اش فرارسید. در این ده سال دوره حصر، مصدق را می‌بینیم

مصدق در  
ایجاد فضاهای  
گفت‌وگویی  
به رغم تمام  
تلاش و دیدگاه  
و فضیلت‌هایی  
که داشته است،  
به لحاظ مهارت  
و ابتکارات  
خاصی که  
بتواند فضاهای  
گفت‌وگویی را  
توسعه دهد  
و فضاهای  
گفت‌وگویی  
سازنده ایجاد کند،  
موفق نبود. در  
اطراف او یارانی  
بودند که بسیار  
دلسوز بودند اما  
مخالف‌ساز بودند  
تا موافق‌ساز.  
تفرقه‌گرا بودند تا  
تألیف‌گرا

شود. در نتیجه همچنان به اصول مشروطیت و قانون مشروطیت وفادار بود. مهم‌ترین فضیلت اجرایی و حکمرانی مصدق کوشش صمیمانه‌ای بود که برای رهایی این کشور از گردونه سرگیجه‌آور اقتصاد تک‌پایه نفتی انجام داد. قرضه ملی در دوره مصدق از به‌یادماندنی‌ترین عملکردهای اقتصاد ملی ماست. هرچند که فرصت نشد تا مصدق این اقتصاد ملی را بر شانه بخش غیردولتی مستقل توسعه دهد. فضیلت‌های مصدق حقا اندک نیست و فقط هم سیاسی نیست. مصدق فضیلت‌های معنوی داشت. کسانی مثل مصطفی رحیمی تا آیت‌الله طالقانی همه گفته‌اند چطور شد که مصدق هجرت درونی کرد. از یک وضعیت اشرافی به یک وضعیت مردم‌گرا پیش رفت. مصدق یک تبار طبقاتی اشرافی داشت و به مردم پیوست. این هجرت خیلی بزرگ و سلوک درونی است. مصدق یک رهبر بزرگ ملی بود که در آخر پیری نیاز به درمان داشت. حتی شاه به وساطت کسانی با عزیمتش به خارج موافقت کردند ولی او موافقت نمی‌کند و می‌گوید مگر همه مردم ایران می‌توانند به خارج بروند و معالجه شوند. در این مورد به نحوه کارکرد نگاه نکنید. معنا را در نظر داشته باشید. مصدق تولید معنا می‌کند و مردم نیاز به معنا دارند. به درمان پزشکان ایرانی چشم دوخت. یک دولت بری از فساد تشکیل داد. بیش از اندازه درباره پاکدستی خود بر خود سخت‌گیری کرده است.

### سکولاری نجیب و دیندار

یک فضیلت بزرگ مدنی دیگر در مصدق هست آن هم این است که مشی سیاسی و رویکرد سیاسی و سبک رهبری مصدق از او یک تیپ ایده‌آل برای ایران ساخته است. یعنی یک دولت‌مردی که سکولار است اما دین‌زدا نیست بلکه دین‌جداست. یعنی می‌گوید من سکولار هستم اما برای دین اهمیت قایلم. برای جایگاه دین در جامعه اهمیت قایل است. ستیزی با دین ندارد. اصرار به راندن مذهب به تبعیدگاه خصوصی ندارد. حضور اجتماعی دین را در این جامعه و تاریخ می‌پذیرد اما خود او معتقد است که باید امر حکمرانی از امر دین تفکیک شود. این یک تیپ ایده‌آلی است از نژادی از نخبگان که ما آن را کم داریم. مصدق قایل به دین و متعهد به آن بود ولی دین و دولت را در هم نیامیخت. تز دکتري او در حقوق اسلامی و ایرانی است یعنی ایشان در سوئیس درس خوانده اما آنجا به یک میراث حقوقی درون این جامعه توجه دارد و درباره آن کار می‌کند. یعنی دین را صرفاً امر خصوصی نمی‌داند بلکه بخشی از فرهنگ این جامعه می‌داند. خود او وصیت شرعی دارد. وصیت شرعی خیلی دقیق در مورد بعد از خودش و نماز و روزهاش دارد اما مدل حکومتش دموکراسی و آرای مردم است. مدل حکومتش عرفی و مدل حکومت ملی و مدرن است که قلمرو دین و دولت در آن رسماً متمایز است و این یک فضیلت بزرگی است که کسی دین‌دار باشد و به دین هم قایل باشد اما دیانت خود را وارد امر عمومی مردم نکند و امور عمومی مردم را موکول به عقلانیت اجتماعی و تجربه‌های دنیا و واقعیت‌های دانش سیاسی کند. این دولت بی‌اعتنا به دین هم نیست. بدون اینکه سلب آزادی حقوق مردم شود، ملاحظات ضروریات دین این جامعه را هم دارد. بدین ترتیب تصور من این است که مصدق ادامه سنت‌های وزارت ایران است.

### مصدق و سنت‌های وزارت در ایران

مصدق ادامه سنت‌های سیاست‌نامه‌ای ایران است. ما در ایران سنت‌های وزارت داشتیم نمونه‌اش بزرگمهر حکیم است در دوره خسرو انوشیروان سده ۶ میلادی که وزیر است و کار او تعدیل قدرت و آوردن دانش به درون حکمرانی است. نهاد وزارت در ایران و نهاد سیاست‌نامه در ایران ساز و کاری

است برای تعدیل استبداد و قدرت و تعدیل خودکامگی. بر مکی‌ها ایرانیانی بودند که وقتی خلافت بر ایران حاکم شد سعی کردند از طریق به دست گرفتن وزارت نقش فرهنگ و تمدن ایرانی را بر دستگاه خلافت عربی بزنند. یحیی ابن خالد، فضل بن ربیع و... از جمله این افراد بودند. هرچه وزیران دانشمند در ایران فرصت یافتند توانستند تا حدی قدرت را تعدیل کنند و فضای را هم برای خلاقیت‌های تمدنی و فرهنگی ایران ایجاد کنند. در ایران ما طبقه نداشتیم. ساخت طبقاتی جامعه ایران ضعیف بود. یکی از مشکلات جامعه ایران ضعف طبقاتی است. طبقه در ایران ضعیف است و خاندان‌ها سعی کردند که این کسری طبقه در ایران را جبران کنند. خاندان‌هایی توانستند قدرتی را در مقابل قدرت شاهی ایجاد کنند و از بین این خاندان‌ها وزیران لایقی برخاسته‌اند که ساخت تک‌سالار حکومت در ایران را تعدیل کردند و منشأ گشایش‌هایی در فرهنگ هنر و تمدن ایرانی بودند. گاهی هم جان خود را در این راه از دست دادند چون در یک ساخت استبدادی فعالیت کردند، خیلی پریسک است که البته این نهاد وزارت در سده‌های بعدی از دوره ایلخانی به بعد و به ویژه در دوره صفویه ضعیف شد. سنت سیاست‌نامه تحت تأثیر سنت شیعه‌نامه قرار گرفت و گفتمان نیابت عامه فقهای شیعه بر گفتمان وزارت در تاریخ ایران سایه انداخت ولی به هر حال ردپایی از نهاد وزارت را در تاریخ ایران می‌بینید. به لحاظ تبارشناسی یک پیشینه مصدق به سنت سیاست‌نامه‌ها در وزارت برمی‌گردد. ما در دوره سامانی، جیهانی داشتیم. در دوره سامانی بلعیمی داشتیم که وزیر بوده است و تاریخ می‌نوشته است. خود جیهانی هم دانشمند بود. ابن عمید داشتیم. صاحب ابن عباد داشتیم. ابن سینا داشتیم. ابن سینا در این کشور در دوره دیلمی وزیر بوده است. ابوعلی حسن میکالی در این کشور وزیر بوده است. بیهقی و غزنوی هم وزیر بودند. به دار آویخته شدن حسنک وزیر توسط سلطان مسعود غزنوی را همه خوانده‌اید. ما خواجه نظام‌الملک طوسی را داشتیم که سعی می‌کند قدرت سلجوقیان را که در کشور حاکم شدند مثل آلب ارسلان و ملک‌شاه تعدیل کند و به این‌ها می‌گوید که اگر حکومت می‌کنید حداقل قانون و سیاست‌نامه‌ای داشته باشید. می‌خواهد یک مقدار ساخت استبدادی و خودکامه حکومت را تعدیل کند و آن را تابعی از قانون و عرف کند که البته کار بسیار سختی است. ما خواجه رشیدالدین فضل‌الله داشتیم که وزیر بوده است. در دوره ایلخانی نیز کشته شده است. ما خواجه قوام داشتیم که در فارس به دست شاه‌شجاع کشته شد. در دوره معاصر هم قائم‌مقام داشتیم. امیرکبیر داشتیم. میرزا حسین سپهسالار داشتیم. امین‌الدوله داشتیم که در همین تبریز مدت‌ها کار کرده بود. اعتمادالسلطنه داشتیم. نصرالله مشیرالدوله داشتیم که بانی مدرسه سیاسی بود که مصدق آنجا درس داد و استاد آنجا بود. محمدعلی فروغی، مهدی بازرگان، محمد مصدق تا خاتمی داشتیم. این‌ها در واقع نمونه‌هایی از نهاد وزارت در این سرزمین بودند که سعی می‌کردند قدرت جداسری و یک‌سالاری را با عرف و قانون و ساز و کارهای مرتبط با آن تعدیل کنند. در این قسمت سعی می‌کنم به این متمرکز شوم که از فضیلت‌های مصدق بگذرم چون فرض من این است که همه شما بیشتر از من به فضیلت‌های مصدق آگاهی و دل‌بستگی دارید.

### ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها

آرشیو ملی ایران و دانش تاریخی ما فقط از فضیلت‌ها تشکیل نشده است. دانش تاریخی به این نیاز دارد که ببینیم در مصدق چه ظرفیت‌ها و چه محدودیت‌هایی بوده است و ببینیم که امروز از مصدق چه پرسشی داریم و ببینیم که چه ملاحظات در عملکرد مصدق بوده است. در واقع اهمیت مصدق به این است که او متنی است که باید آن را بخوانیم و در آن



ما نباید تاریخ خودمان را غارت کنیم. ما باید تاریخ خودمان را نقد کنیم. شما این باستان‌شناسان را دیده‌اید که یک شیء تاریخی را پیدا می‌کنند و روزها آن شیء را با برس‌هایی نرم و ظریف تمیز می‌کنند تا این تحقیقات و اکتشافات باستان‌شناسی انجام گیرد. تاریخ هم همین طور است.

ریشه مشکلاتمان را دنبال کنیم. یکی از مسائلی که در مصدق نیاز به تأمل دارد آن دوگانه‌هایی است که در مصدق وجود دارد.

### از دموکراسی تا پوپولیسم

در مصدق یک ظرفیت بود و آن هم این بود که به متن مردم مراجعه می‌کرد. به خود مردم مراجعه می‌کرد. به آرای مردم مراجعه می‌کرد. یعنی یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های مصدق این است که مردم‌سالار است و دنبال دموکراسی اجتماعی است و نمی‌خواهد صرفاً دموکراسی به پارلمان‌تاریسم تقلیل پیدا کند یعنی دموکراسی را صرفاً منافع صوری پارلمان‌تاریستی نمی‌داند. می‌گوید دموکراسی مجلس و انتخابات و پارلمان دارد اما دموکراسی قابل تقلیل به این آیین‌های دموکراتیک نیست بلکه دموکراسی یعنی خود مردم و باید همیشه به خود مردم اصالت داد. این نگاه مصدق ظرفیت بزرگی در تاریخ معاصر ماست. کسانی مثل مانهایم گفتند که دموکراسی واقعی این است که مردم دیده و شنیده شوند نه اینکه فقط مجلس و پارلمان باشد. این‌ها بخشی از دموکراسی هستند اما ریشه دموکراسی در خود مردم است و همه مردم باید بتوانند همیشه خودشان را عیان و بیان کنند. دموکراسی یعنی توزیع حس‌پذیری، یعنی همه احساس کنند که حس دیده و شنیده می‌شوند. همه در رایزنی اجتماعی شرکت کنند. در دیگران تأثیر مورد نظر خود را بگذارند. رانسیر می‌گوید مردم از ابتدا برابرنده منظور او این است که نباید به مردم بگویند شما بروید خانه‌هایتان و زندگی‌تان را بکنید تا تکلیف هم‌چیز توسط یک سلسله نهادهای قانونی مثل مجلس تعیین شود و بر اساس آن اقدامات نه‌نهایتاً شما در آینده برابر خواهید شد. او می‌گوید مردم از ابتدا باید برابر باشند نه اینکه منتظر شوند و بعد از مدتی برابر شوند. رانسیر می‌گوید برابری یک اصل موضوع است و از ابتدا مردم برابرند. من معلم، نباید به دانشجویان بگویم که شما برابری اما فعلاً یک ترم به صحبت‌های من گوش دهید و حرف نزنید، بعد از اینکه یک ترم به حرف‌های من گوش دادید آن وقت می‌توانید حرف بزنید و مشارکت کنید. رانسیر می‌گوید که در حکومت نباید این دیدگاه وجود داشته باشد که مردم در آخر به برابری می‌رسند. مردم از ابتدا برابرند. برابری یک اصل موضوع است نه یک نهایت. مردم وقتی برابرند که نه‌تنها در ایام انتخابات بلکه همواره خودشان را نشان بدهند و تظاهرات کنند به همین دلیل است که رانسیر به تظاهرات اهمیت می‌دهد. او می‌گوید مردم باید بتوانند به خیابان بیانند و خودشان را به نمایش بگذارند و مشکل خودشان را حل کنند. به نظر من مصدق به عنوان یک حقوقدان و سیاستمدار یک دموکراسی‌خواهی است که به این امر توجه داشت که دموکراسی فقط در محدوده پارلمان نیست. دموکراسی باید همیشه به همه مردم تسری پیدا کند و مرتب مردم بتوانند در مسائل کشور حضور پیدا کنند و حرفشان را بزنند و خودشان را بیان کنند. این یک ظرفیت مصدق است که عملاً آن را نشان داد مثلاً فراندوم برگزار کرد. به مردم مراجعه کرد و گفت مجلس همین جاست. اما همین ظرفیت مصدق، یک محدودیت هم با خودش دارد. از درون آن پوپولیسم درمی‌آید. یعنی اگر بخواهم فقط به مردم اهمیت بدهیم این در عین راحل بودن، درون خودش یک مسئله هم دارد. اگر حواسمان نباشد می‌تواند تبدیل به یک پوپولیسم شود. یعنی سازماندهی‌های منظم مدنی مثل پارلمان، احزاب و نهادهای مدنی در دور بزنیم و بگوییم این احزاب و نهادهای مدنی که هیچ، خود مردم مهم هستند. این خیلی مسئله مهمی است و باید مراقبت کرد که تبدیل به پوپولیسم نشود. مصدق بر امواج توده‌ها سوار نمی‌شود اما کسانی بر امواج توده‌ها سوار شدند. اینکه مجلس ۱۷ دور زده شد و بر اساس یک همه‌پرسی از مردم، مجلس انحلال پیدا کرد یک چیزی بوده است که مصدق دلسوزانه آن را دنبال کرد و اتفاقاً به چشم اسفندیار مصدق در برابر

شاه تبدیل شد و به اختیارات غیرقانونی شاه منجر شد و معادله قدرت را به ضرر مصدق و به ضرر ملت عوض کرد و این امر توسط نزدیک‌ترین یاران این رهبر صدیق ملی ما مثل علی شایگان، غلامحسین صدیقی و دکتر معظمی نقد شد. در همان زمان کسانی مثل دکتر صدیقی این دیدگاه مصدق را نقد کردند. او شخصیتی داشت که بارانش می‌توانستند او را نقد کنند. اتفاقاً بارانش تا آخر هم با او بودند اما نقد هم به او داشتند و مصدق شخصیتی نقدپذیر بود. هیچ‌کس نمی‌توانست که نقد خودش را به این رهبر بگوید. در اینجا می‌خواستم به عنوان یک مثال بگویم که چطور ظرفیت‌های مصدق باید با محدودیت‌هایش محل تأمل قرار بگیرد. ملاحظات دیگری در عملکرد مصدق هست و پرسش‌هایی از او وجود دارد. مورد اول ملی کردن نفت است که یک شاهکار بزرگ بود. اما یادمان باشد که خود ملی کردن نفت هم می‌تواند یک مسئله باشد یعنی از ابتدا باید تدابیری اندیشیده شود که ملی شدن به معنی دولتی شدن نباشد و به این صورت نباشد که پول نفت به جای اینکه وارد بازار ایران و تولید شود، وارد بوروکراسی دولت شود. به جای آن که وارد سرمایه‌گذاری ملی شود به سمت دولت برود و دولت را بزرگ و قوی کند. این جهان سازمان بیمه نیست که اعمال ما را بیمه کند. ما باید هوشیاری داشته باشیم که حتی راحل‌های ما هم می‌تواند مسئله ایجاد کند. مورد دیگری که در عملکرد مصدق قابل تأمل است دیپلماسی خارجی و مذاکرات اوست. مصدق بر سر مالکیت و مدیریت ایران بر منابع نفتی با پایدردی و دلسوزی ایستاد و یک برگ زرینی است که مصدق چقدر به منافع ایران حساس بوده است و به این حساس بوده است که ایرانیان در نفتشان مدیریت و مالکیت داشته باشند و بر سر آن چانه زده و ایستاده است. اما گاهی زبان سیاسی مصدق بر زبان حقوقی او غلبه کرده است. مصدق پروای حقوق ملت ایران را داشت و حق با او بود می‌گفت که چرا ۱۶ درصد از درآمدهای ثروت نفتی کشورمان مال ما باشد و بقیه آن متعلق به انگلستان باشد؟ این را تحمل نمی‌کرد چون به منافع عمومی متعهد بود و می‌گفت در مجاورت ما شرکت‌های آمریکایی با شرکت‌های عربی کار می‌کنند و حقوقشان ۵۰ به ۵۰ است ولی شما چطور می‌گویید ۱۶ درصد؟ با ایستادگی مصدق بود که بانک جهانی به میدان آمد و یک فرمول ۵۰ به ۵۰ ارائه داد. اگر مصدق ایستادگی نمی‌کرد بانک جهانی به میدان نمی‌آمد و این فرمول را ارائه نمی‌کرد. مصدق با دانش سیاسی مذاکره کرد و با تعهد به منافع ملی حتی بعد از چانه‌زنی‌های او با زبان حقوقی بود که شرکت‌هایی مثل واکيوم به ۶۵ درصد رضایت دادند. اسوه به ۶۷ درصد رضایت داد. وانکو با ۷۲ و نیم درصد مسئله را بالاتر آورد. شواهدی داریم که مصدق بی‌میل نبوده است که وقتی مذاکره می‌کرده است، پیشنهادها را بپذیرد و مسئله با توافق حل شود تا آخر مذاکرات به یک نتیجه برسد

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ مردم به رهبری مشرّع جنبش اجتماعی خود چشم دوخته‌اند، رهبری پاکیزه، بدون فساد، آزادی خواه، آزادمنش و رهبری که به مردم اعتماد و توجه دارد، به نگاه مردم توجه دارد، منافع عمومی را دنبال می‌کند.
- ▶ نسل‌های این سرزمین فضایل را صرفاً از طریق وعظ و اندرز یا مفاهیم انتزاعی نمی‌آموزند. نسل‌های ما نیاز به داستان فضیلت دارند. این ملت نیاز به داستان دارد و مصدق یکی از داستان‌های این ملت است. مصدق داستان واقعی فضیلت است: فضیلت‌های مدنی، فضیلت‌های سیاسی و فضیلت‌های ملی.
- ▶ یکی از مشکلات جامعه ایران ضعف طبقاتی است. طبقه در ایران ضعیف است و خاندان‌ها سعی کردند که این کسری طبقه در ایران را جبران کنند.

بدگمانی‌هایی  
هم همیشه در  
ایران نسبت  
به کشورهای  
خارجی بوده است  
که البته علت‌های  
تاریخی دارد و  
آن این است که  
همیشه مداخله  
کردند. طبیعی  
است که مردم  
همیشه نسبت  
به دولت‌های  
خارجی یک  
بدبینی دارند اما  
رهبران و نخبگان  
نباید خیلی گرفتار  
این قویباشوند

### فوبیای خارجی و تقدیرگرایی

مصدق در گفت‌وگو و تعامل با جریان‌های معتدل حوزه و جریان‌های معتدل روحانیان در کشور مشکلاتی داشت و نمی‌توانست با آنها توافق و اجماع ایجاد کند. بدگمانی‌هایی هم همیشه در ایران نسبت به کشورهای خارجی بوده است که البته علت‌های تاریخی دارد و آن این است که همیشه مداخله کردند. طبیعی است که مردم همیشه نسبت به دولت‌های خارجی یک بدبینی دارند اما رهبران و نخبگان نباید خیلی گرفتار این فوبیا شوند و می‌توانند از این وضعیت پارتانویایی که علت هم دارد و قابل فهم هم هست خودشان را بیرون بکشند. مسئله دیگر سایه تقدیرگرایی است که در ایران بسیار ریشه‌دار است. در این کشور یک نوع تقدیرگرایی تاریخی وجود دارد که همه‌مان همه‌چیز را در انتها می‌خواهیم به تقدیر حواله دهیم و این یک معرض برای کارگزاران اجتماعی و فعالان سیاسی و اجتماعی است. به نظر می‌رسد یک جاهایی مصدق به نحوی امر را به تقدیر موکل می‌کرد و سایه تقدیرگرایی بر او هم می‌نشست. در گفت‌وگویی که خبرنگار آلمانی جرج فون هوبنت در احمدآباد با مصدق کرده است از او می‌پرسد حال که به گذشته فکر می‌کنید به نظرتان آیا لازم است بعضی از کارها را به طریق دیگری انجام دهید و از روش‌های دیگری استفاده کنید؟ جواب مصدق این بود که هر کار که شد خواست خداوند همان بود. این جمله خیلی مهم است. نشان‌دهنده توکل، ایمان و معنویت یک انسان است اما همین معنویت در کارگزاری اجتماعی و در عمل اجتماعی همان‌طور که می‌تواند نتایج بسیار بارزشی داشته باشد، می‌تواند برای کارگزار معرضی باشد تا از آن تدبیر شخصی و تدبیر عقلانی و محاسبه و بررسی سود و زیان و حساسی دور شود. عقلانی‌تر بررسی کردن، مطلب را دنبال کردن و بررسی هزینه‌ها در مقابل فواید و اثربخشی‌ها، نیاز دارد که انسان‌ها از سایه تقدیرگرایی که در فرهنگ و ادبیات ما وجود دارد که البته در جای خودش می‌تواند مفید باشد فاصله بگیرند. انسان‌هایی که به شعور کائناتی توکل دارند و به یک حقیقتی در این عالم توکل دارند و دل‌ریسته یک حقیقت در عالم هستند این می‌تواند به انسان شجاعت بدهد اما همین مسئله می‌تواند عقل انسانی را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد و انسان از عقل به درستی و کامل استفاده نکند و همچنین از عقلانیت اجتماعی به درستی و کامل استفاده نکند و محاسبه‌گری و قدرت محاسبه‌گری و عقل محاسبه‌گری‌اش ضعیف و متزلزل شود.

### نقد تاریخی زخمی کردن تاریخ ملی نیست

مصدق متنی است که ما نیاز به خواندن آن داریم. نیاز به اندیشیدن در این متن داریم. اهمیت مصدق به این است که بدون مصدق ما نمی‌توانیم در تاریخ معاصرمان بیندیشیم. این اهمیت مصدق است. باید این متن را بخوانیم و از او پرسش کنیم. نقد به معنای زخمی کردن تاریخ نیست. نقد مصدق به معنای مخدوش کردن این برگ زرین تاریخ معاصر نیست. من به عنوان دانش‌آموز وقتی آثار و آرشو مقالاتی را که منتشر می‌شود می‌خوانم گاهی در مطبوعات و عرصه‌های ژورنالیستی می‌بینم که نویسندگان یا گویندگان مصدق را نقد نمی‌کنند بلکه مصدق را غارت می‌کنند. ما نباید تاریخ خودمان را غارت کنیم. ما باید تاریخ خودمان را نقد کنیم. شما این باستان‌شناسان را دیده‌اید که یک شیء تاریخی را پیدا می‌کنند و روزها آن شیء را با پرس‌هایی نرم و ظریف تمیز می‌کنند تا این تحقیقات و اکتشافات باستان‌شناسی انجام گیرد. تاریخ هم همین‌طور است ما نباید امر رئال را مخدوش کنیم بلکه باید نقد کنیم و نقد غیر از غارت کردن است. مثلاً ناقد محترم آقای دکتر غنی‌نژاد می‌فرماید مصدق در چند سال لطمه سنگینی به اقتصاد ما زد. این جمله واقعاً غارت واقعیت تاریخی و مخدوش کردن

منتها به مدیریت و مالکیت بر نفت حساسیت داشت. هدف فقط بالا بردن سهم نفت نبود بلکه معتقد بود که ایرانیان باید نظارت کنند که به چه کسی و چقدر بفروشند. این ثروت ملی ایران است. این دانش و این مهارت چانه‌زنی را داشت که از ۱۶ درصد به این مقدار نهایی برسد. اما متأسفانه مدیریت مذاکرات و توافق‌سازی بر هم خورد. فشار گفت‌وگویی جامعه سیاسی بی‌صبر و رادیکال دهه ۱۳۲۰ ایران که با ورود متفقین و باز شدن فضاهای سیاسی بر اثر تغییرات جهانی فوران کرده بود به همراه ناشکیبایی سیاسی ایران یک‌دفعه بالا گرفت و طرح ملی شدن نفت به شکل یک مطالبه حداکثری وارد گفت‌وگوهای اجتماعی شد و شرایط و هیجانات سیاسی زیادی که در جامعه وجود داشت، بر مصدق فشار می‌آورد. در سوی دیگر کشورهای خارجی هم نمی‌خواستند مدیریت نفت را از دست بدهند. رسانه داشتند و در رسانه هم تبلیغ می‌کردند که مصدق لجابت می‌کند. در خود کشور هم مرتب از طریق نفوذهای رسانه‌ای بیان می‌کردند که مصدق در مذاکرات لجابت می‌کند. از طرفی دیگر مصدق واقعاً مظلومانه متوجه بود که آن‌ها می‌خواستند ملت ایران نظارت بر نفت و فروش نفت را نداشته باشند. همه این مسائل و تبلیغات و رسانه‌هایی که تحت تأثیر کمپانی‌های نفتی و دولت‌های خارجی بودند سبب شد که مصدق در چانه‌زنی‌هایش نتواند موفق شود. این‌ها سبب شد که فشارها و مشکلاتی برای مصدق به وجود آید و در آخر همان فضای رادیکال کار خودش را بکنند. دوره ریاست جمهوری ترومن هم عوض شود. در دی‌ماه ۱۳۳۱ دوره ترومن عوض شد و وقتی دولت دیگری با جناح دیگر و بادیدگاه‌های دیگری می‌خواست در آمریکا بیايد، معادله را به ضرر مصدق تمام کرد. دولتی که اختیار قوه دفاعی کشور در دست او نیست مرتب در مقابل یک استبداد و خودکامی آسیب‌پذیر است و همین مسئله هم کار خودش را کرد. هوشیاری مصدق درست بود و همین مسئله باعث شد آخر آن به کودتا انجامد.

### ضعف در گفت‌وگو و تولید توافق

نقد جدی این است که مصدق در ایجاد فضاهای گفت‌وگویی به رغم تمام تلاش و دیدگاه و فضیلت‌هایی که داشته است، به لحاظ مهارت و ابتکارات خاصی که بتواند فضاهای گفت‌وگویی را توسعه دهد و فضاهای گفت‌وگویی سازنده ایجاد کند، موفق نبود. متأسفانه در اطراف او یارانی بودند که بسیار دلسوز بودند اما مخالف‌ساز بودند تا موافق‌ساز. تفرقه‌گرا بودند تا تألیف‌گرا. در حالی که رهبر ملی باید مؤلف ملی باشد. تألیف و تقریب کند و ارتباط و توافق ایجاد بکند. رهبر ملی باید مهارت‌هایی برای حفظ هم‌بستگی همه جناح‌ها و ایجاد اجماع و تولید توافق و اجماع داشته باشد. برای همین است که مصدق در گفت‌وگویی در یک جاهایی دیگر بی‌تاب می‌شد و نمی‌توانست تا آخر گفت‌وگوها را در جهت تولید و توافق پیش ببرد. موقعیت ایران بسیار پیچیده بود. از خارج و داخل و جناح‌های مختلف فشار می‌آوردند و میدان عمل مصدق تنگ بود. راهی که مصدق می‌رفت هموار نبود. تنها چیزی که می‌توانست در مقابل این سختی‌ها، کار مصدق را پیش ببرد تاب‌آوری و آن مهارت‌ها و ابتکارات بسیار خلاق بود که می‌توانست برای تولید توافق و ایجاد اجماع و جلب دیدگاه تمام طرف‌های میدان قدرت در ایران داشته باشد. این هم یک مسئله بود که سبب می‌شد نتواند آن ائتلاف را در سطح ملی ایجاد کند و نتیجه آن شد که شرایط سختی به وجود می‌آمد و توافق به وجود نمی‌آمد و در نهایت از داخل آن یک طلبه ضعیفی مثل نواب صفوی قهرمان می‌شد. یعنی اینکه تندروها توانستند در این دوره از ایران به صحنه بیایند و بنیادگرایی دینی قدرت بگیرد.

مسئله دیگر سایه تقدیرگرایی است که در ایران بسیار ریشه‌دار است. در این کشور یک نوع تقدیرگرایی تاریخی وجود دارد که همه‌مان همه‌چیز را در انتها می‌خواهیم به تقدیر حواله دهیم و این یک معرض برای کارگزاران اجتماعی و فعالان سیاسی و اجتماعی است

ما نباید امر رئال را مخدوش کنیم بلکه باید نقد کنیم و نقد غیر از غارت کردن است. مثلاً ناقد محترم آقای دکتر غنی‌نژاد می‌فرماید مصدق در چند سال لطمه سنگینی به اقتصاد ما زد. این جمله واقعاً غارت واقعیت تاریخی و مخدوش کردن واقعیت است. واقعاً این طور نبوده است. باید داده‌ها را دقیق بررسی کنیم و موقعیت و شرایط را در نظر بگیریم و همه عملکرد مصدق را ببینیم.

واقعیت است. واقعاً این طور نبوده است. باید داده‌ها را دقیق بررسی کنیم و موقعیت و شرایط را در نظر بگیریم و همه عملکرد مصدق را ببینیم. این طور نبوده است که ایشان چون نفت را ملی کرده است، باعث دولتی شدن اقتصاد ایران شده باشد. فرصت دیگری لازم است تا نقدهایی را که به نهضت ملی شده است بررسی بکنیم.

آن چیزی که من جمع بندی می‌کنم این است که چهار عامل بزرگ به نهضت ملی ما لطمه زد. یکی نابالغی در فرهنگ سیاسی بود. فرهنگ سیاسی که مچور نیست و به بلوغ و مچوریتی نرسیده است. یک زمانی ناشکیبایی می‌کنیم و یک زمانی سرخورده می‌شویم. فرهنگ سیاسی ما باید به سطوح بالاتری از بلوغ برسد. هوشیار بشود. بداند که کی باید مطالبه کند و کی باید صبور باشد و کی باید امیدوار باشد. دومین مورد از عوامل ضعف در مهارت‌های کنشگران است که من جای خالی آن را در مورد مصدق که بزرگ‌ترین و زیباترین و از باشکوه‌ترین متن‌های تاریخ معاصر ماست عرض کردم، مهارت‌ها و ابتکاراتی لازم داشت که به کار نگرفت. در کنشگران ما گاهی بی‌تدبیری می‌شود، گاهی ضعف محاسبه صورت می‌گیرد، گاهی بی‌حوصلگی می‌شود و گاهی ابتکارات و مهارت‌ها به نحوی نیست که مسائل سیاسی کشور به درستی مدیریت شود. سومین عامل خوی استبدادی و ساختار استبدادی است که مسئله بسیار مهم و علت اصلی قضایا از جمله کودتا بوده است. چهارمین عامل نظام هژمونی جهانی و سیطره جهانی است. هیچ‌وقت کشورهای جهانی به نفع ایران عمل نکردند. آمریکا و انگلستان بر اساس گفتمان‌های جنگ سرد جلو آمدند. رسانه‌ها هم دست آنها بود. من یک مثالی از کوشش‌هایی که جامعه لیسانسیه‌ها در ایران کردند عرض می‌کنم. جامعه لیسانسیه‌ها در ایران از اوایل ۱۳۲۲ یکی از نهادهای بسیار خوبی بودند که مردم را به اتحاد فراخواندند و از جریان سوم، نیروی سوسیالیست‌های خدای پرست، حزب مردم ایران، جمعیت‌های کار و اندیشه چپ ملی و دیگر جریان‌ها خواستند که وحدت کنند تا این جنبش ملی بماند و با رهبری مصدق به جلو برویم اما متأسفانه نتیجه نداد. در تابستان ۳۱، سی تیر را داریم. مصدق با شاه بر سر وزارت دفاع مشکل دارد و حق هم با مصدق است. می‌گوید وزارت دفاع در اختیار رئیس دولت باشد اختلاف به وجود می‌آید و باعث می‌شود مصدق استعفا کند. شاه قوام را می‌آورد. بعد جمعیتی انبوه به خیابان می‌آیند. هزینه می‌دهند و از مصدق حمایت می‌کنند. موفق می‌شوند و مجدداً مصدق به سر کار می‌آید. این یک نگرش سیاسی و یک هوشیاری ملی است. سکانس دوم مربوط به تابستان ۳۲ است. در ۲۸ مرداد داستان‌ها منجر می‌شود به اینکه ابتکار عمل از دست ملیون خارج شود و کشورهای خارجی، ارتش، مترجمین، دربار و نیروهای راست جامعه از ضعف نیروهای ملی، ترقی‌خواه، تحول‌خواه و دموکراسی‌خواه استفاده می‌کنند و در یک نیم‌روز تظاهرات راه می‌اندازند و جواد شاه می‌گویند. به همین سادگی دولت مصدق سقوط می‌کند و کودتا اتفاق می‌افتد. این داستان از یک تابستان تا یک تابستان دیگر است. یعنی ملیون از فرصتی که در تابستان ۳۱ بود استفاده نکردند. از آن حضور در صحنه که مردم داشتند نیز استفاده نکردند. تدبیرها هم ضعیف بود. در اقتصاد هم مشکلاتی به وجود آمد که باعث شد مردم سرخورده شوند و در نهایت در تابستان بعد همان مردم کودتا کردند و ما اکنون می‌گوییم مردم بی‌وفا یک روز آمدند و روز دیگر کودتا کردند. اما مردم نگویند بخت چه کنند، مشکل در نخبگان و کنش‌گران است. مشکل در رهبران است. مردم از صبح تا شام برای زندگی‌شان می‌دوند و نباید از آنها زیاد انتظار داشت. مردم به وقتش می‌آیند بلکه رهبران هستند که باید آنها را حفظ و مدیریت کنند و از ظرفیت‌های اجتماعی به موقع استفاده کنند. کتاب دیگر آبراهامیان (نویسنده «ایران بین دو انقلاب») تحت عنوان «کودتا»، نقش سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا را بررسی کرده

است. همچنین کتاب «خواب آشفته نفت» استاد عزیز دکتر علی موحد نیز بسیار خواندنی است. اینها آرشیو ملی ما هستند.

در کتاب پروانه آبراهامیان، می‌توانیم مظلومیت مصدق را احساس کنیم. در آنجا توضیح می‌دهد که چطور دستگاه‌های آمریکایی و انگلیسی بر ضد یک دولت ملی عمل کردند. این کتاب بسیار خواندنی است. اسنادی می‌آورد که چطور آنها به طرف لمپن‌ها و نظامیان آمدند و با مطبوعاتشان مصدق را ضعیف کردند و بعد از خلع ید از انگلستان، اجازه فروش نفت به ایران را ندادند و ایرانی‌ها حتی با تخفیف هم نتوانستند نفت خودشان را بفروشند. برنامه اقتصاد بدون نفت پیش آمد. مشکلاتی در مدیریت این اقتصاد بدون نفت و تلاوم برنامه مربوط به آن بود و در نتیجه متحدین انگلیسی در ایران، شاه، دربار، اشراف، ملاکین، خوانین، رجال، ارتش، نظامیان، متحدین روس و مطبوعاتی که در این قسمت قرار گرفته بودند و تحت تأثیر سیاست‌های شوروی بودند در رقابت با آمریکا مخصوصاً با آمدن آیزنهاور در آمریکا، شرایطی را به وجود آوردند که مسائل به ضرر این رهبر ملی تمام شود. در پایان شعری را می‌خوانم که اخوان ثالث برای پیرمحمد احمدآبادی سروده است:

دیدي دلا که یار نیامد - گرد آمد و سوار نیامد/ بگذاخت شمع و سوخت سراپای - و آن صبح زرتگر نیامد/ آراستیم خانه و خوان را - و آن ضیف نامدار نیامد/ دل را و شوق را و توان را - غم خورد و غم‌گسار نیامد/ آن کاخ‌ها ز پایه فروریخت - و آن کردها به کار نیامد/ سوز دلم به رنج و شکستی - ای باغبان بهار نیامد/ بشکفت بس شکوفه و پژمرد - اما گلی به بار نیامد/ خوشید چشم چشمه و دیگر - آبی به جویبار نیامد/ ای شیر پیر بسته به زنجیر - کز بندت ایچ عار نیامد...

اینکه می‌گوید «آراستیم خانه را و خوان را - و آن ضیف نامدار نیامد» نشان‌دهنده حس حرمان در ماست و اینکه احساس می‌کنیم همیشه قربانی هستیم و همیشه شکست می‌خوریم. احساس می‌کنیم نمی‌توانیم به اهداف ملی خودمان دست یابیم و نمی‌توانیم طرح‌های ملی خودمان را دنبال کنیم. همیشه این شعر را که می‌خوانم احساس می‌کنم زبان حال ایرانی است که چرا ما نمی‌توانیم اهداف ملی خودمان را با موفقیت دنبال کنیم. ملت ایران خیلی بیشتر از ملت‌های دیگر که دموکراسی دارند هزینه پرداخته است اما چرا ما دموکراسی نداریم اما ملت‌های دیگر تا حدی توانستند از دموکراسی برخوردار شوند. این یک حس سنگین و غریبی است. یک حس ترومایی است. احساس می‌کنیم قربانی هستیم. قربانی یک شرایطی از بیرون و درون هستیم. باید بر این حس بد قربانی بودن فایق آییم.

مردم به رهبری مشروع جنبش اجتماعی خود چشم دوخته‌اند، رهبری پاکیزه، بدون فساد، آزادی‌خواه، آزادمنش و رهبری که به مردم اعتماد و توجه دارد، به نگاه مردم توجه دارد، منافع عمومی را دنبال می‌کند، به حکومت دموکراتیک قایل است، به حقوق ملت قایل است و به منافع عمومی قایل است و دین و دولت را نیز در هم نمی‌آمیزد. اما این رهبر در آخر نمی‌تواند کاری کند و شکست می‌خورد. این شکست دولت ملی یکی از ترسناک‌ترین بخش‌های حافظه ترازیک ماست اما ما نمی‌توانیم فقط غصه بخوریم. ما باید تحلیل کنیم. چون مرتب این مشکل برای ما تکرار می‌شود. باید تحلیل کنیم که کجای کار مدنی ما ایراد دارد. این حس دل‌تنگی و حس ترومایی، حس غریبی است که می‌تواند منبع هیجانی و عاطفی خوبی باشد برای تأمل کردن، دور هم نشستن، بیدار شدن، فعال شدن و بیدار کردن حس کنشگری خردورزانه در خود و احساس امید در خود برای داشتن ابتکاراتی خلاق‌تر و آگاهانه‌تر به سوی آینده ایران. ■

این حس دل‌تنگی و حس ترومایی، حس غریبی است که می‌تواند منبع هیجانی و عاطفی خوبی باشد برای تأمل کردن، دور هم نشستن، بیدار شدن، فعال شدن و بیدار کردن حس کنشگری خردورزانه در خود و احساس امید در خود برای داشتن ابتکاراتی خلاق‌تر و آگاهانه‌تر به سوی آینده ایران



# روزگار تلخ طبقه متوسط

گروه متوسط فرهنگی به حاشیه رانده می شود

وقتی شرایط اقتصادی کشور با تلاطم های روزانه همراه است، عده ای از فروپاشی طبقه متوسط می گویند. این فروپاشی ممکن است به این صورت نمایان شود که اقشاری با سرمایه فرهنگی بالا روز به روز به حاشیه ها رانده شوند و از پس هزینه های زندگی در شهر بر نیایند. تحلیل علی اصغر سعیدی، جامعه شناس را بخوانید.

تلاطم



علی اصغر سعیدی

جامعه شناس اقتصادی

**چرا باید خواند:**  
**اگر می خواهید درباره**  
**وضعیت طبقه متوسط**  
**شهری و اینکه**  
**سرنوشت آن ها به کجا**  
**می انجامد بخوانید،**  
**این مقاله به شما**  
**توصیه می شود.**

اما طبقه متوسط در دوره سازندگی و اصلاحات تا اندازه ای موقعیت گذشته خود را به دست آورد. در حالی که از آن زمان به بعد، اگر چه با تحولات اجتماعی و سیاسی چشمگیری روبه رو بوده است اما به لحاظ اقتصادی سیر نزولی طی کرده است. اگر چه موقعیت اقتصادی اش دست به دست شده (منظور جابه جایی هایی که در میان اقشار مختلف این طبقه رخ می دهد) اما منابع دیگری برای حفظ موقعیت گروهی کسب کرده است. در نتیجه برای پاسخ سؤال اصلی این مقاله باید نخست ابهامات مختلفی را که در مورد منابع و سرمایه های مختلف طبقه متوسط وجود دارد - اقشار مختلف در این طبقه و شناخت نسبت رابطه این طبقه با سایر اقشار - مانند افراد و گروه های طبقه مسلط و اقشار پایین و یا محروم را روشن کرد.

طبقه متوسط جدید و سنتی در ایران در چهار دهه اخیر دستخوش دگرگونی عمده ای شده است و توصیف ویژگی های آن مستلزم تحقیقات جامعه شناختی و اطلاعات پایه ای وسیعی است. آنچه معمولاً از افراد و گروه های مختلف طبقه متوسط نوشته می شود حاصل تحقیقات موردی و استنباطی است که محققان از مشاهدات خود از جامعه در حال گذار ایران می کنند.

بر اساس داده های این تحقیقات موردی می توان گفت که از یک سو، شیوه زندگی، هنجارها و ارزش های اقشار مختلف این طبقه تفاوت های زیادی با یکدیگر دارد، و از سوی دیگر، با گروه ها و اقشار دیگر متفاوت است. این تفاوت شیوه زندگی مسلماً هم در دوران رکود اقتصادی و هم در دوران رونق تأثیرات متفاوتی بر تقویت این اقشار خواهد گذاشت.

بعد از انقلاب، اقشار متوسط سنتی قدیمی شامل روحانیان، بازاریان، تجار و پیشه وران و کسبه بوده اند که جایگاه های متفاوت اقتصادی داشتند. برخی از این اقشار جایگاه و پایگاه های سیاسی مختلفی را به دست آوردند و موقعیت اقتصادی شان - بدون در نظر گرفتن تحولات و نوسانات اقتصادی - بهبود چشمگیری کرده است.

با حذف اقشار مسلط دوران پهلوی گروه های دیگری از اقشار سنتی مانند بازاریان بزرگ و تجار عمده جایگزین آن ها شدند، اما آن ها در طبقه مسلط علی رغم پایگاه اقتصادی و سابقه سیاسی شان پایدار نبوده اند و بسته به قدرتی که در روبرویی با گروه های دیگری از اقشار متوسط داشته اند به لایه های پایین تر طبقه مسلط سقوط کرده اند. به عبارت دیگر، برخی از این اقشار، اگر چه پایگاه سیاسی شان را از دست داده اند اما به سبب پایگاه اقتصادی مستحکمی که دارند همچنان در میان اقشار طبقه مسلط طبقه بندی می شوند.

به علاوه، می توان گفت که یکی از ویژگی های اقشار مختلف در طبقه مسلط بعد از انقلاب این است که چون فعالیت های مستقل در بین نخبگان سیاسی، نسبت به وضعیت قبل از انقلاب میسر تر بوده است، فرصت های بیشتری برای هم پیشرفت آن ها و هم گرفتن پایگاه و قدرت سیاسی فراهم کرده و هم دستاوردهای مادی به همراه داشته است. همچنین، امکان فعالیت مستقل، جابه جایی های متعددی در لایه های مختلف طبقه مسلط ایجاد کرده است. با فعالیت های رسمی و غیر رسمی متعددی که نخبگان سیاسی، با موقعیت اقتصادی مختلف، انجام داده اند و کماکان انجام می دهند، توانسته اند جایگاه های بهتری را در لایه های طبقه مسلط حفظ کنند و یا به دست آورند.

به طور مثال، برخی از گروه های متوسط مذهبی تر مانند مداحان، در سال های اخیر موقعیت بهتری در طبقه مسلط به دست آوردند. برخی از نیروهای نظامی نیز به لایه های

«آیا فروپاشی طبقه متوسط جدی است؟» برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا به تعریف طبقه متوسط پرداخت و بعد به تحولاتی که در طول چهل سال گذشته در این طبقه رخ داده است، اشاره کرد. با مرور تغییرات و با تشریح موقعیت نابرابری های اجتماعی مشخص می شود که طبقه متوسط چقدر از تغییرات اقتصادی و اجتماعی تأثیر گرفته است.

در آغاز لازم است توضیح دهیم که استفاده از مفهوم «فروپاشی طبقه ای» که در ادبیات روزمره و رسانه ای به کار برده می شود مفهوم جامعه شناختی نیست، به عبارت دیگر، طبقه فرو نمی پاشد بلکه به لحاظ اقتصادی تغییر می کند. منظور این است که تعلقات طبقاتی، چیزی که افراد به دلیل آن خود را عضو آن گروه می دانند، با تحولات اقتصادی تغییر می کند ولی این مفاهیم فرو نمی پاشد.

تعریفی که معمولاً رسانه ها از طبقه متوسط می دهند با تعاریف جامعه شناختی هم متفاوت است. بیشتر مقامات و اقتصاددانان منظورشان از تغییر وضع طبقه متوسط وضع اقتصادی شان است و آن ها را بر اساس دهک های اقتصادی از هم متمایز می کنند، در حالی که ممکن است وضع اقتصادی طبقه متوسط نزول پیدا کرده باشد اما از

هویت طبقاتی اش چیزی کاسته نشده باشد. سرمایه اقتصادی تنها یک بعد هویت بخش طبقه و گروه اجتماعی است. در نتیجه برای پاسخ به سؤال این مقاله، باید نخست ابهام های مختلفی که در مورد منابع و سرمایه های مختلف طبقه متوسط وجود دارد، یعنی منابع و سرمایه هایی که این طبقه را «طبقه» می کند و گروه های مختلف آن و رابطه آن ها با هم، و نسبت رابطه اقشار مختلف این طبقه با سایر اقشار، مانند افراد و گروه های طبقه مسلط و اقشار پایین و یا محروم توضیح داده شود و گرنه پاسخ از کلی گویی فراتر نخواهد رفت.

بیشتر تحلیل گران انقلاب ۵۷ در این نکته متفق القول هستند که برنامه های اجتماعی و اقتصادی در نظام سیاسی گذشته یکی از مهم ترین علل رشد طبقه متوسط شهری در ایران بوده است. آن ها در این نکته هم متفق القول هستند که در مقایسه با سایر طبقات اجتماعی از جمله کارگران و دهقانان که موتور انقلاب های قرن بیستم بوده اند نقش این طبقه در انقلاب ۵۷ کلیدی بوده است.

به عبارت دیگر، نظام سیاسی طبقه ای را به وجود آورد که خودش را از بین برد. بنابراین وقتی از طبقه متوسط صحبت می شود ریشه های تاریخی آن را نباید فراموش کرد. اما بعد از انقلاب موقعیت اقتصادی اقشار و گروه های میانی جامعه به شدت در نوسان بوده است. در دوره جنگ تحمیلی به سبب مشکلات اقتصادی نسبت به دوره قبل از آن موقعیت این طبقه افت شدیدی کرد.

بیشتر تحلیل‌گران انقلاب ۵۷ معتقدند که برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی در نظام سیاسی گذشته یکی از مهم‌ترین علل رشد طبقه متوسط شهری در ایران بوده است. طبقه متوسط در مقایسه با سایر طبقات اجتماعی از جمله کارگران و دهقانان که موتور انقلاب‌های قرن بیستم بوده‌اند در انقلاب ۵۷ نقش کلیدی داشته است؛ یعنی نظام سیاسی طبقه‌ای را به وجود آورد که خودش را از بین برد.

موقعیت خود را که لازمه شرکت در اقشار مختلف طبقه مسلط است را نیز ندارند و این نوع نیاز را از طریق مشارکت‌های سیاسی جبران می‌کنند.

نکته مهمی دیگری که ممکن است موقعیت اقشار مختلف میانه را دائماً دستخوش دگرگونی سازد پدیده تحرک اجتماعی بالا است. هرچه این تحرک سریع‌تر باشد گروه‌های بیشتری را از پایین به بالا می‌آورد و موقعیت گروه‌های دیگر را تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر، تحرک اجتماعی سریع، گروهی را از پایین به بالا و گروهی را از بالا به پایین می‌آورد. اگرچه در جامعه ما، بعد از انقلاب از شکل تقریباً افراطی نابرابری فاصله زیادی گرفته شده است اما ما تقریباً درگیر شکل افراطی و مستمر جابه‌جایی و تحرک اجتماعی شده‌ایم. در نتیجه، جابه‌جایی در پایگاه سیاسی، دستیابی به ثروت و سایر انواع سرمایه با سرعت بیشتری از آنچه لازمه کاهش نابرابری است، در جریان بوده است و این گروه‌های مختلف اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. حتی گروه‌های فقیر و نیازمند جامعه را.

برخی طبقات متوسط را شامل گروه‌بندی‌های بزرگ از کسانی می‌دانند که در منابع و امکانات اقتصادی مشترکی سهیم‌اند. به نظر نمی‌رسد استفاده از این تعریف بتواند کمکی به پاسخ سؤال این مقاله بکند. به عبارت دیگر، اقشار مختلفی از طبقه متوسط در جامعه ما از امکانات اقتصاد رانتی استفاده می‌کنند اگرچه سهم گروه‌های مسلط از این درآمدها بسیار بیشتر است. در نتیجه می‌توان گفت که در اثر رکود اقتصادی وقتی هزینه‌های دولتی کاهش یابد بسیاری از اقشار مسلط صدمه می‌خورند. البته سهم‌گیری بیشتر برخی گروه‌ها به میزان سرمایه اجتماعی‌شان ارتباط دارد که از آن طریق به منابع رانتی بهتر دسترسی پیدا می‌کنند. به علاوه، درآمدهایی که این‌گونه به دست می‌آید در جامعه ما تأثیر زیادی بر نوع سبک زندگی این طبقه - که روز به روز متنوع‌تر و متکثرتر می‌شود - می‌گذارد. همین‌طور، وقتی این درآمدها کاهش می‌یابد نیز مسلمان‌روی سبک زندگی‌شان مؤثر است. لازم است توضیح دهیم که سبک زندگی اقشار طبقه متوسط هویت‌زا است لذا تغییرات بیرونی بر این سبک زندگی بحران هویت را نیز ایجاد می‌کند. به‌طور مثال، اگر جوانان و زنان جوان نتوانند اقلام مصرفی هویت‌بخش خود را به دست آورند احساس فقر هویتی خواهند شد. منظور این است که گروه‌های زیادی از طبقه متوسط هویت اجتماعی‌شان را از سبک‌های زندگی‌شان می‌گیرند بنابراین هنگام وجود مشکلات اقتصادی بیش از دیگران متحمل خسارت و زجر در زندگی می‌شوند. بنابراین، طبقات میانی، چه به دلیل ناتوانی از انجام سبک‌های زندگی هویت‌بخش و چه به دلیل ناتوانی در تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی، در فشار بیشتری قرار دارند. به‌طور مثال، اینکه برخی به بازار راكد كتاب و تیراژ مجلات اشاره و با توصیه و کمپین

بهتری در قشرهای مسلط دست پیدا کرده‌اند. برخی اقشار میانی نیز توانسته‌اند در سال‌های اخیر با فعالیت‌های غیررسمی و استفاده از سرمایه اجتماعی خود و شبکه روابط اجتماعی و اعتماد بین گروهی، اطلاعات زیادی را بین خود توزیع کنند و سرمایه اقتصادی زیادی را بین خود به گردش درآورند. بخشی از این اقشار در بین گروه‌های مختلف طبقه مسلط نیز وجود دارند. در مقابل، در دوره‌های مختلف، بعد از انقلاب، گروه‌های بسیار کوچکی نیز از طبقه مسلط بیرون رانده شده‌اند و موقعیت اقتصادی‌شان متزلزل شده است. تقویت این اقشار در لایه‌های طبقه مسلط، با بهبود وضع اقتصادی به‌سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود. به‌روشنی می‌توان گفت که این‌ها از تحولاتی که در گرفتن جایگاه بهتری در طبقه مسلط در جریان است تقویت یا تضعیف می‌شوند تا از تغییرات اقتصادی. چراکه هنوز آن قدر دارای سرمایه اجتماعی مکفی هستند که بتوانند منابع از دست‌رفته اقتصادی خود را ترمیم کنند، اگرچه در مورد پس گرفتن موقعیت سیاسی‌شان تردیدهایی وجود دارد.

برای انجام تحلیل عام‌تری از موقعیت اقشار مختلف طبقه متوسط می‌توان از مفاهیم دیگری نیز سود جست. اقتصاددانان برای توصیف تفاوت هزینه و درآمد خانوارها از مفهوم دهک یا صدک درآمدی استفاده می‌کنند تا وضعیت معیشتی و مرزبندی گروه‌های مختلف را با یکدیگر نشان دهند، در حالی که جامعه‌شناسان برای توصیف نابرابری‌های میان افراد و گروه‌های اجتماعی از مفهوم قشربندی اجتماعی استفاده می‌کنند.

تفاوت بین اقشار مختلف می‌تواند بر حسب نابرابری در دارایی یا مالکیت، یا منابع مختلف دیگر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد، و یا نابرابری می‌تواند بر پایه ویژگی‌های دیگری مانند جنسیت، خردفروتنی، سن، اعتقادات دینی باشد. به‌طور مثال، بر حسب میزان اعتقادات و یا میزان تمایل به ارزش‌ها و هنجارهای مدرن می‌توان اقشار متوسط سنتی و مدرن را از هم متمایز کرد.

نوع دیگر تمایز بین اقشار دسترسی آن به انواع سرمایه از جمله سرمایه فرهنگی، با ابعاد مختلفش، است. سرمایه دیگری که می‌تواند در دنیای معاصر نابرابری اجتماعی ایجاد کند سرمایه دیجیتالی است که از جمله منابعی است که رونق اقتصادی و رفع محدودیت از آن، نه تنها نابرابری اقتصادی را کاهش خواهد داد - در مقایسه‌ای منطقه‌ای و بین‌المللی - بلکه به‌ویژه به تقویت اقشار مختلف طبقه متوسط خواهد انجامید، زیرا این گروه‌ها با سرمایه فرهنگی که در اختیار دارند از سرمایه دیجیتالی برای بهبود موقعیت اجتماعی‌شان بهتر استفاده خواهند کرد.

اما مشکل اصلی اقشار متوسط مدرن از جمله تحصیل‌کردگان دانشگاهی که ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی‌شان بالا است امکان تبدیل این سرمایه‌ها، اعم از فرهنگی و دیجیتالی، به سرمایه اقتصادی است. این مشکلی است که نه تنها آن‌ها را به دولت وابسته کرده است و با نوسانات درآمد دولت به آن‌ها آسیب می‌رساند بلکه باعث یأس این اقشار میانی جامعه شده است. درست است که گروه‌های مختلف جوانان فارغ‌التحصیل نظام آموزش عالی با دسترسی به سرمایه فرهنگی نخستین گام‌ها را در بالا رفتن از نردبان طبقاتی و لایه‌های مختلف قشرهای اجتماعی برداشته‌اند تا فاصله خود را با گروه‌ها و اقشار بالاتر در طبقه متوسط کم کنند، و دسترسی آن‌ها به این نوع سرمایه نشان می‌دهد که نابرابری در میان این گروه‌ها ساخت‌یافته نبوده است و انقلاب اسلامی این ساخت را دگرگون کرده است، اما موقعیت اقتصادی مطلوبی برای حفظ جایگاه طبقاتی‌شان ندارند.

به‌علاوه اینکه این گروه‌ها ناتوان از تبدیل سرمایه فرهنگی به اقتصادی هستند در حفظ این سرمایه که تا حدی به موقعیت اقتصادی نیز برمی‌گردد با مشکل روبه‌رو هستند. به‌طور مثال، روشنفکران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، دانشگاهیان و به‌طور کلی ارباب قلم در میان لایه‌های برخوردارتر از منابع سرمایه فرهنگی قرار داشته‌اند. تعلقات طبقاتی این گروه‌ها به ارزش‌های جهان مدرن است و ممکن است به سبب این تعلقات نتوانسته باشند در اقشار مختلف طبقه مسلط جای گیرند. به‌علاوه این گروه‌ها به‌راحتی نمی‌توانند این سرمایه فرهنگی را به سرمایه اقتصادی تبدیل کنند. در نتیجه آنچه ممکن است با پیشرفت اقتصادی رخ دهد تقویت اساسی در وضع آن‌ها نخواهد داشت. به‌علاوه، نظر به ساختار رانتی اقتصاد ایران، نمی‌توان تصور کرد گروه‌های فرهنگی از بهبود اوضاع اقتصادی و درآمدی دولت بیشترین بهره را ببرند چون به پایگاه‌های سیاسی چندانی دسترسی ندارند، یا اینکه می‌توان گفت به سبب فقدان سرمایه اجتماعی لازم یا شبکه روابط اجتماعی، اطلاعات لازم برای تغییر

## نکته‌هایی که باید بدانید

- مفهوم «فروپاشی طبقه‌ای» که در ادبیات روزمره و رسانه‌ای به کار برده می‌شود مفهوم جامعه‌شناختی نیست. طبقه فرو نمی‌پاشد بلکه تغییر می‌کند و یا در فشار قرار می‌گیرد، اما با تحولات اقتصادی تغییر می‌کند ولی این مفاهیم فرو نمی‌پاشد.
- سرمایه دیگری که در دنیای معاصر می‌تواند نابرابری اجتماعی ایجاد کند سرمایه دیجیتالی است؛ این سرمایه با رونق اقتصادی و رفع محدودیت از آن، نه تنها نابرابری اقتصادی را کاهش خواهد داد، بلکه به تقویت اقشار مختلف طبقه متوسط خواهد انجامید.
- گروه‌های فرهنگی به‌راحتی نمی‌توانند سرمایه فرهنگی را به سرمایه اقتصادی تبدیل کنند. یا نظر به ساختار رانتی اقتصاد ایران، نمی‌توان تصور کرد گروه‌های فرهنگی از بهبود اوضاع اقتصادی و درآمدی دولت بیشترین بهره را ببرند. آن‌ها به پایگاه‌های سیاسی چندانی دسترسی ندارند.
- گروه متوسط فرهنگی به سبب فقدان سرمایه اجتماعی لازم یا شبکه روابط اجتماعی، اطلاعات لازم برای تغییر موقعیت خود را که لازمه شرکت در اقشار مختلف طبقه مسلط است نیز ندارند و این نوع نیاز را از طریق مشارکت‌های سیاسی جبران می‌کنند.

مردم را به خریدن کتاب ترغیب می‌کنند توجهی به این مسئله ندارند که خریدن کتاب برای افرادی که سرمایه فرهنگی بالایی دارند خود به تنهایی زجر آور است و یکی از دلایل رکود بازار کتاب وضع بد اقتصادی گروه‌های متوسط مدرن جامعه است.

منزلت اجتماعی نیز به تعبیر ماکس وبر، جامعه‌شناس معروف آلمانی - به معنای تفاوت در میزان احترام و شأن اجتماعی که دیگران به افراد و گروه‌ها نسبت می‌دهند - می‌تواند به شناخت اقشار میانی کمک کند. به این اعتبار، می‌توان با احتیاط گفت که هنوز در میان افراد و گروه‌های مختلف طبقه متوسط این منزلت وجود دارد و به نظر نمی‌رسد که تغییرات در وضع اقتصادی آن را چندان افزایش، و رکورد سال‌های اخیر چندان کاهش داده باشد. برعکس، در جامعه ما در بسیاری موارد بهبود ناگهانی و بیش‌ازحد وضع اقتصادی افراد و گروه‌های پرنسب سبب سرمایه اجتماعی و فرهنگی موقعیت آن‌ها را در دید سایر طبقات کاهش می‌دهد. به علاوه، در مواردی حفظ این شأن و اعتبار است که رغبتی به کسب پایگاه‌های سیاسی و درگیری در روابط سیاسی ندارند. اما اگر بپذیریم که منزلت از طریق سبک‌های زندگی نمود پیدایی کند داشتن نشانه‌ها و نمادهای منزلتی با بهبود وضع اقتصادی ممکن می‌شود. شغل، خانه، مسکن، پوشاک، رفتن به رستوران و یا سفرهای خارج همگی به شکل گیری و قوام پایگاه اجتماعی بسیاری از اقشار میانی کمک می‌کند و جایگاه فرد را از دید دیگران ارتقا می‌دهد. بنابراین گروه‌های مختلفی هستند که وضعیتشان از این طریق با بهبود اقتصادی بهتر می‌شود.

تقویت اقشار میانی بدون تحلیل موقعیت سایر گروه‌ها نیز رخ نمی‌دهد زیرا بهبود وضع اقتصادی و موقعیت طبقات متوسط به موقعیت سایر گروه‌ها به‌ویژه طبقات مسلول و میزان توزیع ثروت در میان آن‌ها بر اقشار میانی نیز مؤثر است. مسلم است بعد از انقلاب نظم جدید اجتماعی جایگزین نظام گذشته شد. در وهله اول به نظر می‌رسید این جایگزینی به سرعت تثبیت شود، اما درگرونی عمده در اندازه و حدود قشرهای اجتماعی، حداقل در سه مقطع، سال‌های اول انقلاب، سال‌های بعد از جنگ، و سال‌های بعد از اصلاحات ادامه داشته است، به نحوی که تحرک فردی قابل توجهی رخ داده است و گروه‌ها و افراد زیادی از طریق شبکه‌های اجتماعی و گروهی، شأن و مقام اقتصادی و اجتماعی بالاتر و فرصت‌های بیشتری پیدا کرده و به سرعت پیشرفت کرده‌اند. به جای صنعتگران بزرگ، مدیران دولتی در صنایع مستقر شدند؛ با گسترش سریع دستگاه اداری، لشگری و کشوری، گروه‌های مختلف طبقات از جمله افرادی از طبقات محروم گذشته، از طریق نظام آموزش، طبقه متوسط جامعه را گسترده‌تر کردند. در این میان، فرصت‌های اقتصادی اندکی نیز نصیب بخش خصوصی شد اما عمده فرصت‌ها را تجار حامی مالی انقلاب کسب کردند. تکنوکرات‌های انقلابی، بر بخش خدمات مدرن از جمله بانک، بازارهای مالی و بیمه تسلط یافتند و بخشی نیز در ساختمان و صنعت شروع به فعالیت کردند. با این وجود بخش اعظم اقتصاد در سازمان‌های دولتی و موازی دولتی باقی ماند. نابرابری که بین اقشار میانی طبقه متوسط و اقشار بالایی آن وجود دارد خود را به صورت تقابل تنفر جامعه از سرمایه نشان می‌دهد به‌ویژه هنگامی که بخشی از این سرمایه‌ها در جامعه خود را با مصرف تظاهری به نمایش می‌گذارند. برخی از این نمایش ثروت‌ها، به سبب نابرابری اقشار میانی و بالایی چنان است که تنها عده‌ای خاص می‌توانند در تجربه مصرف آن مشارکت کنند و نمی‌توان آن را به مثابه یک سبک زندگی عمومی محسوب کرد، درحالی که بسیاری نمایش‌های ثروتی که به صورت کالاهای لوکس انجام می‌شود را اقشار میانی جامعه می‌توانند تقلید و مصرف کنند. بنابراین اقشار میانی با سرمایه فرهنگی حتی نمی‌توانند تجربه مصرف اقشار بالایی جامعه را داشته باشند و آن را به مثابه سبک زندگی جدید تجربه کنند. با بهبود وضع اقتصادی این شکاف در بین سبک زندگی اقشار مختلف همچنان باقی خواهد ماند.

اما تحلیل تغییرات در وضع اقشار مختلف طبقه متوسط را نمی‌توان بدون تحلیلی از نابرابری اجتماعی در نظر داشت. ویلیام بیوریچ که پدر «دولت رفاه» شناخته شده است از چند شیطان به عنوان دشمنان جامعه یاد می‌کرد: گرسنگی، بی‌سوادی، بی‌خانمانی، بیماری و بی‌آیندگی. اما شیطان بزرگ، نابرابری است که همه این‌ها را به وجود می‌آورد. به جرئت می‌توان گفت که نابرابری از زمانی در جامعه ما مطرح شده است که درک مردم از نابرابری تغییر کرد. در هر جامعه‌ای وقتی مردم از جایگاه و منزلت خود راضی نباشند و خواستار تغییر وضع خود باشند اقشار مختلف جامعه در برابر خود چشم‌اندازی از یک قشربندی باز اجتماعی را قرار می‌دهند. یعنی اینکه می‌خواهند وضع خود را به شکل مطلوبشان تغییر

دهند. در دنیای جدید و با تحولی که در ارتباطات ایجاد شده اقشار طبقه متوسط روزبه‌روز خود را با دیگران - چه دیگر طبقات جامعه، چه دیگر جوامع - مقایسه می‌کنند و اگر وضع بدتری داشته باشند احساس نابرابری بیشتری می‌کنند درحالی که اگر وضع بهتری داشته باشند از وضع خود خرسند نمی‌شوند. این پدیده اجتماعی را برخی خصوصیت ایرانی‌ها نیز می‌دانند: چشم‌انداز پیشرفت و ترقی. چه این خصوصیت را خاص ایرانی‌ها بدانیم چه ندانیم، حاصل چنین ویژگی احساس نابرابری مستمر است. در این صورت هیچ کس وضع اجتماعی و اقتصادی موجود خودش را بر نمی‌تابد و خواستار وضع اجتماعی و اقتصادی بهتری است. همه خواستار بالا رفتن از نردبان قشربندی اجتماعی هستند. این شروع احساس نابرابری در جامعه ایران است. در نظام‌های اجتماعی گذشته که عمدتاً در آن‌ها رابطه ارباب‌ورعیتی حاکم بود همواره به علت اینکه درک مردم، یا رعیت‌ها، از نابرابری بر اساس یک قشربندی بسته اجتماعی بود احساس نابرابری کمتری وجود نداشت اما از آن روزی که مفاهیمی چون قسط و برابری مطرح شد این احساس بروز کرد. به عبارت دیگر، این احساس وقتی ظاهر می‌شود که افراد جامعه میل به رفاه و پیشرفت دارند و حاضرند راه‌های مختلفی را برای رسیدن به آن طی کنند، حتی رانت‌طلبی. اما در زمان رکود اقتصادی همه نمی‌توانند از این نردبان درآمدی ترقی استفاده کنند و برای بسیاری این نردبان شکسته است، درحالی که برای برخی دیگر نردبان هنوز پله‌های کوتاه‌تری دارد، اما هرکسی حق ندارد از پله‌های آن بالا رود و تنها گروه خاصی حق استفاده از آن را دارند. به عبارت دیگر، فرصت‌ها برای این جامعه در چشم همه اقشار طبقه متوسط برابر نیست لذا عده‌ای هنوز می‌توانند با استفاده از سیاست‌های رانت‌پروانه از نردبان اجتماعی سریع بالا روند. اما عده‌ای موفق نمی‌شوند. به عبارت دیگر، بخش وسیعی از اقشار طبقات متوسط با وجود سرمایه‌گذاری شخصی و دولتی که به افزایش سرمایه فرهنگی‌شان صورت گرفته - به هدف تحرک اجتماعی و بهبود موقعیت اجتماعی و رفاه بیشتر بوده - نتوانسته‌اند این سرمایه فرهنگی را به سرمایه اقتصادی تبدیل کنند و در نیمه‌های نردبان اجتماعی مانده‌اند. البته بخشی از این ناکامی به کیفیت سرمایه فرهنگی برمی‌گردد که کسب کرده‌اند. معمولاً این نوع سرمایه با وجود مدرک‌گرایی کیفیت نازلی دارد اما بخش اعظمی از این ناکامی به سیاست‌گذاری‌های نظام برمی‌گردد که سیاست شایسته‌سالاری و برابری فرصت‌ها را مورد توجه جدی قرار نمی‌دهد.

البته چون هدف مقاله مطالعه تأثیر تحول اقتصادی بر اقشار مختلف طبقه متوسط است به طبقات دیگر پرداخته نشده است. نمی‌توان نادیده گرفت که موقعیت اقتصادی ما در شرایط فعلی ممکن است به رشد پدیده «طرد اجتماعی» نیز کمک کند. یعنی اینکه گروه‌های مختلفی از اقشار طبقه متوسط به زیر خط فقر بروند و مجدداً نتوانند موقعیت خود را در نردبان اجتماعی طبقات به دست آورند. در کشور ما نیز این پدیده با توجه به جمعیت رو به فزونی حاشیه‌نشینان قابل‌رؤیت است. به نظر می‌رسد در ایران این پدیده بسیار متفاوت از سایر کشورهای در حال رشد بوده است. اگر این پدیده رشد کند تعداد مطرودان اجتماعی ما افزایش خواهد یافت و امکان ادغام آن‌ها در بازار کار رسمی و عمومی جامعه کمتر خواهد شد؛ چون شرایط اقتصادی اجازه ورود آن‌ها را نمی‌دهد.

بنابراین، فروپاشی طبقه متوسط ممکن است به این صورت نمایان شود که این اقشار که سرمایه فرهنگی مناسبی برای تغییر وضع به دست آورده‌اند روز به روز به حاشیه‌ها رانده شوند و از پس هزینه‌های زندگی در شهر برنایند. برای فهم زندگی این گروه‌ها شاید باید داستان فقر در خانواده سانچز را که رمان گویایی از زندگی در چرخ فقر است تداعی کنیم. شرایط فقر بر هر نوع انگیزه انسانی تأثیر می‌گذارد. این شرایطی خطرناک است چرا که در جامعه‌ای که نابرابری در آن بالا برود شکاف بین طبقات و تعلقاتشان وسیع‌تر می‌شود. نتیجه اینکه چنین جامعه‌ای از فقدان انسجام اجتماعی بیشتر رنج خواهد برد. بنابراین نابرابری اجتماعی هم‌بستگی اجتماعی را هدف قرار می‌دهد و زمینه ناپهنجاری‌های دیگر اجتماعی را فراهم می‌کند و وقتی که از تعداد اقشار مرفه‌تر طبقه متوسط هم که معمولاً به مدد فقرا می‌آیند کاسته شود و کنش‌های نوع‌دوستانه نیز کاهش یابد وضع به مراتب بدتری به وجود خواهد آمد. راه‌حلی که در این شرایط متصور است ایجاد تور ایمنی اجتماعی توسط دولت است که نیازهای اساسی اقشار محروم را برآورده سازد که موضوعی دیگر است که در این مقال نمی‌گنجد. ■



دو مدل تنهایی از هم تفکیک می‌شود: تنها و تنهایی؛ تنها یا alone و تنهایی یا loneliness با هم متفاوت‌اند. تنهایی در جایی است که فرد دچار اضطراب می‌شود و این نوعی آسیب است. در اینجا فردیت فرد تحت تأثیر نبودن‌ها قرار می‌گیرد. این تنهایی مضر است و باید برای آن راه‌حلی پیدا کرد. مدل دیگر تنها بودن است؛ این تنها بودن از جنس خلایقیت و شکوفایی است.

جامعه مدرن در گیر در میانه راه

## تنهایی جامعه ایران

فردیت و تنهایی چه از تباطی با هم دارند؟ کدام تنها خلایق است و کدام منزوی؟ وضعیت تنهایی در جامعه استبدادزده چگونه است؟ این مقاله پاسخ کوتاهی است به این پرسش. آن را بخوانید.



مهرداد ناظری

جامعه‌شناس

### چرا باید خواند:

اگر به پرسشی درباره  
تنها و تنهایی تابه‌حال  
فکر کرده‌اید، پاسخ آن  
را در این مقاله کوتاه  
بخوانید.

ترس تنهایی بر همه احساس آن‌ها سایه می‌اندازد. نتیجه این ترس در نهایت نوعی رفتارهای بیمارگونه است و جامعه باید در انتظار عوارض تنهایی انسان‌ها در قرن ۲۱ باشد.

تنهایی انواع متعددی دارد که در رابطه با این پدیده از شش منظر بحث شده است. ۱. روان‌شناختی، ۲. جامعه‌شناختی، ۳. الهیاتی، ۴. فلسفی، ۵. عرفانی، ۶. روان‌درمانگری (به معنای آنکه تنهایی نوعی بیماری تلقی شود و راهی پیدا کنیم برای رفع این احساس یا عاطفه). دو مدل تنهایی از هم تفکیک می‌شود: تنها و تنهایی؛ تنها یا alone و تنهایی یا loneliness با هم متفاوت‌اند. تنهایی در جایی است که فرد دچار اضطراب می‌شود و این نوعی آسیب است. در اینجا فردیت فرد تحت تأثیر نبودن‌ها قرار می‌گیرد. این تنهایی مضر است و باید برای آن راه‌حلی پیدا کرد.

مدل دیگر تنها بودن است؛ این تنها بودن از جنس خلایقیت و شکوفایی است. این تنها بودن خود بودن و مستقل شدن است. بچه که راه می‌رود به پدر و مادر نیاز ندارد. این تنها بودن اگر از جنس خلایق بودن و شکوفایی استعدادها باشد، پسندیده است. اینکه بگذارید فردیت انسان رشد یابد، از جنس خلایقیت است. درواقع اگر تنهاها رشد کنند و خودشکوفای شوند جامعه خلاق تر می‌شود. در این جامعه فردیت انسان‌ها رشد یافته است.

اما در جوامعی که جلوی فردیت آدم‌ها گرفته می‌شود تنهایی جای تنها بودن را می‌گیرد و فردیت فرد از بین می‌رود. در اینجا خلایقیت رخت می‌بندد و انسان خودشکوفای به انسان بیمار بدل می‌شود. تنهایی بیشتر محصول جوامع استبدادزده است نه جامعه‌ای که به فردیت فرد اهمیت می‌دهد. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **تنها بودن اگر از جنس خلایق بودن و شکوفایی استعدادها باشد، پسندیده است.** اینکه بگذارید فردیت انسان رشد یابد، از جنس خلایقیت است.

▶ **در جوامعی که جلوی فردیت آدم‌ها گرفته می‌شود تنهایی جای تنها بودن را می‌گیرد و فردیت فرد از بین می‌رود.** در اینجا خلایقیت رخت می‌بندد و انسان خودشکوفای به انسان بیمار بدل می‌شود. تنهایی بیشتر محصول جوامع استبدادزده است نه جامعه‌ای که به فردیت فرد اهمیت می‌دهد.

▶ **انسان قرن ۲۱ به گونه‌ای است که گویی ناف او را نبریده‌اند؛ او وابسته به مادر قدرتمند و با اراده است؛ او در تنهایی مجال رشد ندارد و مضمحل می‌شود.**

▶ **در جوامع مدرن با مفهومی به نام «اضطراب» روبه‌رو هستیم.** اضطراب از رهاشدگی، اضطراب تنها ماندن بشر و این درد مزمن قرن ۲۱ است. انسان‌های دنیای مدرن همه با هم زندگی می‌کنند ولی تنها هستند

«تنهایی» و مسئله تنهایی از مشکلات جامعه مدرن جهانی است؛ در جامعه سنتی و در میان خانواده‌های گسترده مفهوم تنهایی به صورتی که در جامعه مدرن آن را تجربه می‌کنیم، وجود نداشت. در جامعه سنتی خانواده‌ها به صورت گسترده با حضور چندین نسل اداره می‌شد؛ این‌ها در یک محیط فیزیکی حضور داشتند، در اینجا تنهایی و عزلت مفهومی ندارد. ازدواج درون خانوادگی است و محل کار اگر زمین کشاورزی است این محل، خود جایی است که در آن تنها بودن معنا ندارد. جامعه کشاورزی باهم بودن و کار جمعی را با خود دارد. اما در جامعه مدرن نظام خانواده تغییر شکل داده است و مناسبات آن خانواده هم تغییر کرده است. خانواده هسته‌ای بیشتر با مفهوم تنهایی انیس است. جامعه مدرن هم‌از تنهایی است.

در جوامع مدرن با مفهومی به نام «اضطراب» روبه‌رو هستیم. اضطراب از رهاشدگی، اضطراب تنها ماندن بشر و این درد مزمن قرن ۲۱ است. انسان‌های دنیای مدرن همه با هم زندگی می‌کنند ولی تنها هستند. تعداد جمعی که امروز یک نفر با آن مواجه دارد با هیچ دورهای قابل مقایسه نیست اما این به معنای این نیست که این انسان تنها نیست. دغدغه انسان امروز تنهایی در جمع است و این بر اراده او تأثیر گذار است.

مثلاً مترو را ببینید؛ مسیر حرکت مسافران را از بالا بررسی کنید. آدم‌ها با سرعت وارد تونل‌ها می‌شوند، به ایستگاه‌ها می‌رسند، سوار واگن‌ها می‌شوند و در کنار هم مثل قطعی کنسرو قرار می‌گیرند و وقتی به مقصد می‌رسند از در خارج می‌شوند و به سرعت به مقصد خود می‌روند. فردی را در این مسیر در نظر بگیرید، این فرد با اینکه در میان جمع است هیچ هم‌گرایی با افراد دیگر حس نمی‌کند. او با همه آدم‌هاست، اما با هیچ‌کس نیست. او به شدت تنهاست. حتی حرف زدن سبب نمی‌شود احساس تنها بودن نداشته باشد. آدم‌ها مثل توده‌های بی‌شکلی هستند که هویت آنها برای فرد مهم نیست. حرف زدن با آنها از روی عادت است نه اشتیاق.

در قرن ۲۱ آدم‌ها در عین اینکه بیشترین تجربه با هم بودن دارند بیشتر از هر زمان دیگر احساس تنهایی می‌کنند. این احساس رنج عظیمی را به بشر تحمیل می‌کند. ما چه کار می‌توانیم برای انسان امروز کنیم تا کمتر دغدغه و اضطراب تنهایی داشته باشد. افسردگی، مشکل شایع امروز جامعه، ریشه در تنها بودن دارد. انسان‌ها اضطراب تنها ماندن و جدا شدن و رهاشدگی دارند.

در قرن ۲۱ عشق‌های مدل وابسته را تجربه می‌کنیم تا عشق‌های متکی بر آزادی انسان‌ها؛ این عشق نوعی عشق بیمارگونه است؛ چون انسان‌ها از ترس تنها ماندن و رهاشدگی عاشق افراد دیگری می‌شوند. انسان قرن ۲۱ به گونه‌ای است که گویی ناف او را نبریده‌اند؛ او وابسته به مادر قدرتمند و با اراده است؛ او در تنهایی مجال رشد ندارد و مضمحل می‌شود. به خاطر همین است این افراد احساسات خود را نمی‌توانند مدیریت کنند و مدام

# چارچوب سیاست گذاری در شرایط تحریم

## سیاست گذاری به وقت تنگنا

در شرایط تحریم و مشکلات اقتصادی سیاست گذاری چگونه باید باشد؟ به نظر می رسد سیاست گذاری در شرایط فعلی اقتصاد ایران، پیچیده و دشوار است. از یک سو اقتصاد ایران با رکود تولید ناشی از کاهش ظرفیت طرف عرضه مواجه است و امکان بازگشت به روند بلندمدت رشد در کوتاه مدت وجود ندارد. ادامه تحلیل آذرمند را در زیر بخوانید.

تجلیل

و کاهش بیشتر رشد اقتصادی خواهد شد. سیاست های نادرستی مانند توزیع ارز ترجیحی، قیمت گذاری محصول، ممنوعیت های صادراتی و تغییر پی در پی مقررات، همگی به تعمیق رکود منجر خواهد شد. برای حفظ سطح تولید غیر نفتی، اقدامات و سیاست هایی باید به اجرا در آید که در ادامه توضیح داده می شود.

حذف سیاست قیمت گذاری محصولات قدیمی ضروری است. در شرایطی که هزینه های تولید در داخل کشور افزایش یافته است، سرکوب قیمت محصول به بهانه حمایت از مصرف کننده منجر به زیان ده شدن بنگاه های تولید و حتی تعطیلی بنگاه ها و کاهش تولید خواهد شد. سرکوب قیمت و در نتیجه کاهش عرضه محصولات، در نهایت منجر به کمبود کالا و افزایش شدید قیمت ها و متضرر شدن مصرف کنندگان خواهد شد. مبانی نظری اقتصاد و تجربه های متعدد داخلی و خارجی به روشنی نشان می دهد که با سرکوب قیمت و سیستم قیمت گذاری دولتی امکان کاهش پایدار نرخ تورم وجود ندارد و سرکوب قیمت ها همواره منجر به کمبود کالا، رکود تولید و گسترش بازار سیاه می شود.

لغو تمامی ممنوعیت های صادراتی توصیه دیگر است. دولت به بهانه مدیریت بازار داخل، صادرات برخی محصولات را ممنوع کرده است. اخذ عوارض صادراتی از محصولات خام یا محصولاتی که از یارانه های دولتی برخوردارند، شاید تا حدودی توجیه پذیر باشد ولی ممنوع کردن صادرات اقلام به بهانه تنظیم بازار داخل، قطعاً سیاست نادرستی است. ممنوعیت های صادراتی در شرایطی که کشور هم زمان با رکود تولید و کاهش صادرات مواجه شده است، موجب تعمیق رکود و کاهش درآمدهای ارزی خواهد شد. ممنوعیت های صادراتی و تغییرات پی در پی فهرست اقلام ممنوع و تصمیمات خلق الساعه و سلیقه ای در این خصوص، موجب از دست رفتن بازارهای صادراتی، از دست رفتن درآمد بالقوه تولید کنندگان، کاهش درآمدهای ارزی کشور و کاهش ظرفیت عرضه کشور شده است. برقراری ممنوعیت صادراتی، منافی برای کشور ندارد. با افزایش نرخ ارز، تولید کنندگان می توانند با صادرات محصول، بقای خود را تضمین کنند. ممنوع کردن صادرات یک محصول، لزوماً منجر به سرریز شدن آن محصول در بازارهای داخلی و کاهش قیمت مصرف کننده نخواهد شد بلکه ممکن است حتی در مواردی منجر به عدم سودآوری تولید آن محصول و کاهش تولید شود.

توصیه دیگر، حذف نظام چدنی ارز است. سیاست تخصیص ارز ترجیحی نه تنها تأثیری در مدیریت قیمت بازارهای داخلی و حفظ قدرت خرید خانوار نداشته است بلکه تبعات بسیار مخربی مانند توزیع رانت، اختلال در بازارها و تعمیق رکود را نیز به دنبال داشته است. تخصیص ارز ترجیحی به واردات اقلام اساسی و نهادهای تولید، در مواردی منجر به صادرات قاچاق و صادرات مجدد شده و در مواردی هم منجر به واردات مازاد شده است. در مواردی که مازاد واردات رخ داده است، به همان میزان از ظرفیت تولید داخل کاسته شده است. به بیان دیگر، ایجاد مزیت قیمتی برای واردات کالاهای اساسی، منجر به کاهش تولید داخل و عمیق تر شدن رکود شده است. به عنوان یک نمونه، گزارش مرکز آمار نشان می دهد طی فصل پاییز و زمستان سال ۱۳۹۷، تولید گوشت قرمز به ترتیب ۲۰ درصد و ۲۳ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل کاهش یافته است. بخش از این کاهش

سیاست گذاری در شرایط فعلی اقتصاد ایران، پیچیده و دشوار است. از یک سو اقتصاد ایران با رکود تولید ناشی از کاهش ظرفیت طرف عرضه مواجه است و امکان بازگشت به روند بلندمدت رشد در کوتاه مدت وجود ندارد. از سوی دیگر اقتصاد کشور در اثر رشد انباشته نقدینگی چند سال گذشته با تورم بالا روبه رو است به طوری که به روایت مرکز آمار ایران، تورم فروردین نسبت به ماه مشابه سال قبل برابر با ۵۱٫۴ درصد بوده است. تشدید تحریم های خارجی و کاهش درآمدهای ارزی کشور و کاهش درآمدهای ریالی دولت و افزایش کسری بودجه نیز مزید بر مشکلات شده است. در شرایط فعلی، تداوم سیاست های اقتصادی قبل منجر به تعمیق رکود و افزایش تورم خواهد شد، ولی با اصلاح و تغییر سیاست های فعلی و افزایش کارایی و قاطعیت دولت در اجرای سیاست های اقتصادی، امکان تثبیت شرایط و خروج از بحران وجود خواهد داشت. لازم است سیاست گذار با درک پیچیدگی شرایط و اجتناب از واکنش های منفعلانه به شرایط اقتصادی، چارچوب های سیاست گذاری خود را اصلاح کند و مانع از تشدید مشکلات شود. در این زمینه، مجموعه ای از توصیه های سیاستی در سه سرفصل حفظ سطح تولید غیر نفتی، کنترل رشد نقدینگی و سیاست های رفاهی ارائه شده است.



حمید آذرمند

تحلیل گر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می خواهید

درباره سیاست گذاری

در روزهای سخت

اقتصاد ایران بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می شود.

### حفظ سطح تولید غیر نفتی

تولید کشور در سال جاری متأثر از عواملی مانند کاهش نرخ سرمایه گذاری طی یک دهه گذشته و وقوع شوک عرضه ناشی از تحریم ها است. در سال جاری واردات مواد اولیه و نهادهای تولید نسبت به سال گذشته کاهش خواهد یافت و از سوی دیگر امکان صادرات محصول نسبت به سال گذشته کمتر خواهد شد. از طرف دیگر رشد ارزش افزوده نفت نیز به دلیل تحریم ها با کاهش قابل توجه مواجه خواهد شد. عامل انتظارات منفی و نااطمینانی فضای اقتصادی نیز انگیزه سرمایه گذاری و تولید را کاهش و انگیزه برای سودآوری در بازارهایی را افزایش خواهد داد. در مجموع به نظر می رسد بنا بر برآوردهای انجام شده، رشد تولید ناخالص داخلی در سال جاری رقمی بین ۶- تا ۸- درصد خواهد بود. با توجه به عوامل مذکور، اگرچه در سال جاری انتظار رشد تولید نمی رود با این حال، با سیاست گذاری مناسب می توان از تعمیق رکود جلوگیری کرد و حتی سطح GDP غیر نفتی را به قیمت های ثابت در حد سال گذشته حفظ کرد. به بیان روشن تر، در سال جاری اگرچه انتظار کاهش ارزش افزوده بخش نفت وجود دارد ولی می توان مانع از کاهش تولید و اشتغال سایر بخش ها شد. سیاست های فعلی دولت، در جهتی است که موجب عمیق تر شدن رکود تولید

سیاست‌های حمایتی دولت، اقتصاد کشور را بسیار آسیب‌پذیر کرده است. در شرایط فعلی که دولت با کسری بودجه عمده مواجه است، ادامه پرداخت یارانه به بنزین، گازوئیل، برق و آب یا انواع پرداخت‌های انتقالی به افراد و نهادهای مختلف هیچ‌گونه توجیهی ندارد.

بانک مرکزی استفاده کند. استفاده از منابع بانک مرکزی برای حل مشکلات دولت و نظام بانکی، در شرایط فعلی بیش از هر زمان دیگری می‌تواند بحران‌زا باشد. مشکلات کسری بودجه دولت از طریق شیوه‌های کم‌هزینه‌تر مانند اصلاح سیاست ارزی و تکنیکی کردن ارز، واگذاری دارایی‌های دولت، اصلاح بازار انرژی و مالیات بر دارایی، قابل حل است. ثانیاً نظام بانکی کشور دچار مشکلات گسترده‌ای است که تبعات آن به صورت اضافه‌برداشت از منابع بانک مرکزی ظاهر شده است. ممکن است اصلاحات گسترده در نظام بانکی، هزینه‌هایی داشته باشد و کشور را دچار برخی مشکلات کند ولی هرگونه تعلل در این زمینه و به تعویق انداختن اصلاح نظام بانکی، کشور را با بحران‌های بسیار عمده‌ای در آینده نزدیک مواجه خواهد کرد. بنابراین، اصلاحات جدی و گسترده در بانک‌های مشکل‌دار در اسرع وقت باید در دستور کار دولت قرار بگیرد.

#### اصلاح سیاست‌های حمایتی

سیاست‌های حمایتی دولت، اقتصاد کشور را بسیار آسیب‌پذیر کرده است. در شرایط فعلی که دولت با کسری بودجه عمده مواجه است، ادامه پرداخت یارانه به بنزین، گازوئیل، برق و آب یا انواع پرداخت‌های انتقالی به افراد و نهادهای مختلف هیچ‌گونه توجیهی ندارد. در شرایط فعلی اولویت دولت باید جلوگیری از تعمیق رکود، معانعت از جهش نقدینگی و حمایت مؤثر و هدفمند از اقشار آسیب‌پذیر باشد. بنابراین لازم است تغییرات عمده‌ای در سیاست‌های حمایتی دولت رخ دهد. این تغییرات در جهتی باید باشد که از میزان حمایت‌های مخرب، پرهزینه و بی‌حاصلی مانند پرداخت یارانه به حامل‌های انرژی، پرداخت یارانه‌های غیرهدفمند، پرداخت‌های انتقالی غیرقابل توجیه به افراد حقیقی و حقوقی، پرداخت یارانه ارزی، افزایش حقوق کارکنان و نظایر آن کاسته شود و بخشی از منابع آزادشده صرف طراحی و اجرای برنامه‌های حمایتی مؤثر و هدفمند شود. از جمله برنامه‌های هدفمند و مؤثر حمایتی می‌توان به پرداخت یارانه نقدی و کالایی به اقشار آسیب‌پذیر (با اولویت افراد تحت پوشش بهزیستی و کمیته امداد و مناطق محروم)، کمک مالی مستقیم به بیماران خاص، کمک به بیمه‌ها برای جبران هزینه‌های افزایش قیمت دارو و برنامه‌هایی نظیر آن اشاره کرد. ■

#### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ دولت برای جبران کاهش رشد اقتصادی، زمینه فعال کردن ظرفیت‌های بالقوه را در اقتصاد فراهم کند. زمینه‌های مختلفی در اقتصاد ایران وجود دارد که ظرفیت‌های کلانی برای ایجاد درآمد و اشتغال دارند؛ بخش‌هایی مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، صنایع بازیافت، معادن و صنایع معدنی، گردشگری، حمل و نقل، فناوری ارتباطات و فناوری‌های نوین.
- ▶ کنترل رشد نقدینگی در سال جاری بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد. دو عامل کسری بودجه دولت و مشکلات ساختاری نظام بانکی، زمینه مساعدی برای جهش نقدینگی در سال جاری ایجاد کرده است. دولت به دلیل کاهش درآمدهای نفتی و کاهش درآمدهای مالیاتی با کسری بودجه عمده مواجه است.
- ▶ دولت نباید برای حل مشکلات بودجه‌ای خود مستقیم یا غیرمستقیم از منابع بانک مرکزی استفاده کند. استفاده از منابع بانک مرکزی برای حل مشکلات دولت و نظام بانکی، در شرایط فعلی بیش از هر زمان دیگری می‌تواند بحران‌زا باشد.
- ▶ لازم است تغییرات عمده‌ای در سیاست‌های حمایتی دولت رخ دهد. این تغییرات در جهتی باید باشد که از میزان حمایت‌های مخرب، پرهزینه و بی‌حاصلی مانند پرداخت یارانه به حامل‌های انرژی، پرداخت یارانه‌های غیرهدفمند، پرداخت یارانه ارزی و نظایر آن کاسته شود و اجرای برنامه‌های حمایتی مؤثر و هدفمند شود.

ناشی از آثار مستقیم و غیرمستقیم تخصیص ارز ترجیحی است.

توصیه بعدی، ثبات سیاست‌های اقتصادی است. طی یک سال گذشته به دفعات سیاست‌های ارزی و تجاری کشور تغییر کرده است. تغییرات مداوم و غیرقابل پیش‌بینی سیاست‌های اقتصادی، لطامت جدی به تولید وارد می‌کند. در بسیاری از موارد، در سیاست‌گذاری‌ها نیازی به شیوه‌آزمون و خطا وجود ندارد و سیاست‌گذار می‌تواند با مراجعه به تجربه سالیان گذشته یا تجربه سایر کشورها و نیز با اعتماد به مبانی نظری علم اقتصاد، از ابتدا سیاستی مطمئن و قابل اتکا را اتخاذ کند. لازم است سیاست‌گذار از ابتدا، تمامی جوانب و تبعات سیاست‌های اقتصادی را در نظر بگیرد و نسبت به استحکام و درستی سیاست خود اطمینان حاصل کند و آن‌گاه سیاست مورد نظر خود را اعلام و به طور قاطع آن را اجرا کند. شیوه کنونی سیاست‌گذاری اقتصادی در کشور مبتنی بر آزمون و خطا و تغییرات پی‌درپی سیاست‌هاست. در شرایط بسیار دشوار فعلی، توجیهی برای تکرار خطاهای سیاست‌گذاری و اتکا به روش آزمون و خطا وجود ندارد.

دولت برای جبران کاهش رشد اقتصادی، زمینه فعال کردن ظرفیت‌های بالقوه را در اقتصاد فراهم کند. زمینه‌های مختلفی در اقتصاد ایران وجود دارد که ظرفیت‌های کلانی برای ایجاد درآمد و اشتغال دارند. بخش‌هایی مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، صنایع بازیافت، معادن و صنایع معدنی، گردشگری، حمل و نقل، فناوری ارتباطات و فناوری‌های نوین، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای رشد دارند. اغلب این حوزه‌ها با برخی اقدامات مانند مقررات‌گذاری مناسب، اصلاحات قیمتی، طراحی یک چارچوب تأمین مالی و نظایر آن، به سرعت قابلیت رشد دارند. به عنوان مثال انتشار اوراق مشارکت یا اوراق خزانه دولتی برای تأمین مالی طرح‌های بزرگ زیرساختی، می‌تواند تحرکی در برخی صنایع راکد و به تبع آن در کل زنجیره ارزش ایجاد کند. در انتخاب این پروژه‌ها باید حوزه‌هایی مورد نظر قرار گیرند که در ابعاد کلان دارای اثر عوارض مثبت باشند. طرح‌هایی مانند توسعه حمل و نقل ریلی جاده‌ای، توسعه متروی کلان‌شهرها، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، نوسازی بافت‌های فرسوده، ساخت شهرک‌های جدید و نظایر آن چند مزیت عمده به دنبال خواهند داشت: اولاً چنین طرح‌هایی در شرایط تحریم با استفاده از ظرفیت‌های داخلی قابل اجرا است. ثانیاً اجرای این طرح‌ها عوارض مثبت گسترده‌ای مانند صرفه‌جویی در مصارف انرژی و کاهش هزینه‌های دولت دارد. ثالثاً اجرای این طرح‌ها به سرعت می‌تواند ظرفیت خالی صنایع فولاد و سیمان و نظایر آن را فعال کند.

#### کنترل رشد نقدینگی

کنترل رشد نقدینگی در سال جاری بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد. دو عامل کسری بودجه دولت و مشکلات ساختاری نظام بانکی، زمینه مساعدی برای جهش نقدینگی در سال جاری ایجاد کرده است. دولت به دلیل کاهش درآمدهای نفتی و کاهش درآمدهای مالیاتی با کسری بودجه عمده مواجه است. از طرف دیگر مشکلات ساختاری بانک‌ها، افزایش بدهی‌های معوق بنگاه‌ها به بانک‌ها در اثر رکود تولید، تحمیل بدهی دولت به بانک‌ها و نظایر آن، همگی منجر به افزایش روند اضافه‌برداشت بانک‌ها از منابع بانک مرکزی خواهد شد. بنابراین در سال جاری زمینه جهش نقدینگی بسیار جدی است. رشد شدید تورم، زمینه جهش نرخ ارز و بحران سوداگری را فراهم خواهد کرد و در نتیجه تولید با رکود مضاعف مواجه خواهد شد.

عواملی مانند کسری بودجه فزاینده دولت، مشکلات ساختاری نظام بانکی، انتقال هزینه‌های ناشی از تحریم‌ها به منابع بانک مرکزی، فقدان شفافیت و انضباط مالی در بخش عمومی، بدهی‌های فزاینده دولت، تداوم سیاست‌های مخربی مانند توزیع یارانه‌های غیرهدفمند و پرداخت یارانه انرژی، فقدان استقلال و کارایی لازم بانک مرکزی و ناکارایی جدی سیاست‌های مالی دولت، می‌تواند در کوتاه‌مدت منجر به جهش نقدینگی شود. بنابراین دولت باید مدیریت رشد نقدینگی را به عنوان یک الزام حیاتی در نظر داشته باشد و برای این منظور اقداماتی باید صورت بگیرد.

اولاً دولت نباید برای حل مشکلات بودجه‌ای خود مستقیم یا غیرمستقیم از منابع

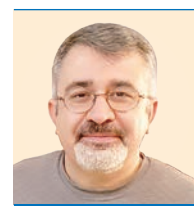


# تضعیف طبقه متوسط تقویت طبقه کارگر نیست

## چرا طبقه متوسط در بحران گرفتار شده است؟

مبنای قضاوت درباره گروه‌های میانی جامعه به هیچ وجه نباید اقتصادی باشد و باید ساحت‌های دیگر را هم دخیل دانست. در این مقاله سعی شده تعریفی از طبقه متوسط و نقش آن در برساخت اجتماعی نشان داده شود.

نیا



مهدی معتمدی مهر

کارشناس مسائل اجتماعی

چرا باید خواند:

تضعیف گروه‌های

میانی جامعه غیر

از عوامل اقتصادی،

دلایل دیگری هم دارد؛

این دلایل فرهنگی

و سیاسی است. این

مقاله را بخوانید.

«بحران» مفهومی اجتماعی است که در ابعاد متنوع‌تری، وضعیت غالب ایران امروز را توضیح می‌دهد: بحران محیط زیست، بحران اقتصادی، بحران سیاست خارجی، بحران اجتماعی، بحران فرهنگی، بحران کارآمدی و نظایر آن. در این میان، البته بیشتر بر روی بحران اقتصادی و تنگنای معیشتی تمرکز می‌شود، اما واقعیت این است که دامنه این وضعیت بحران‌زا، تمامی ابعاد جامعه ایران و زندگی ایرانیان را درگیر کرده است.

آمارهای وخیمی که از آسیب‌های اجتماعی در سالیان اخیر توسط دستگاه‌های رسمی و نهادهای مدنی، گزارش و منتشر شده است، مانند تخمین سرانه مصرف الکل، میزان طلاق، آمار اعتیاد به مواد روانگردان صنعتی در میان اقشار تحصیل کرده، رشد تصاعدی بیماری‌های خاص مانند ایدز، سرطان و ام اس که از آن با عنوان «سونامی» تعبیر می‌شود، پایین آمدن سن فحشا و برآوردهایی که در خصوص دین‌گریزی و کاهش فزاینده عاملیت به هنجارهای مذهبی و باور به ارزش‌های دینی گزارش می‌شوند، حکایت از وجود بحرانی عظیم و فراگیر در عرصه‌های زیرساختی و فرهنگی دارند. ابعاد این بحران فراگیر تا بدان جا گسترش یافته است که

گروهی از تحلیل‌گران اجتماعی و سیاسی، چندی است خبر از وقوع ناگزیر «فروپاشی» می‌دهند. بحران «فروپاشی طبقه متوسط» از جمله همین بحران‌هایی است که در سالیان اخیر در ایران و جهان مطرح شده است. به رغم پیش‌بینی‌های قاطعانه مارکس در اصلی دانستن و اهمیت ویژه به نقش طبقه کارگر در مسیر تحولات اجتماعی، واقعیات تاریخی ثابت کرده‌اند که طبقه متوسط، همواره از موقعیت و ظرفیت بیشتری برای نقش‌آفرینی‌های راهبردی برخوردار بوده و در جهت‌گیری‌های هم‌سو با توسعه اقتصادی پایدار و تحکیم پایه‌های دموکراسی، موثرتر از سایر طبقات و حتی کارگران و کشاورزان عمل کرده است و همچنین، به عنوان عاملی بی‌بدیل در راستای توفیق دولت‌ها در دستیابی به اهداف بهبودخواهانه، نقش‌آفرین بوده است.

طبقات ثروتمند در سراسر جهان، عموماً با استفاده از خلأهای قانونی و برخورداری از موقعیت‌ها و امکانات فراقانونی، از پرداخت مالیات فرار می‌کنند، طبقات محروم و فقرا هم در هر حال نیازمند حمایت‌های دولتی هستند. در این میان، «طبقه متوسط» است که تکیه‌گاه و کمکرسان اصلی دولت‌ها و عاملی مؤثر در راستای رشد اقتصادی و ثبات سیاسی ارزیابی می‌شود. از همین رو، تضعیف یا نابودی طبقه متوسط، چه در سطح ملی و چه در سطوح جهانی، پیامدهای اجتناب‌ناپذیر در راستای رشد راست‌گرایی، تمایلات ضد صلح و ناهمسو با حقوق بشر دارد و حتی می‌تواند به سود تغییرات توسعه‌طلبانه نقشه سیاسی جهان، مؤثر واقع شود.

در ایران هم، در طول یکصد سال اخیر، طبقه متوسط شهری همواره از پویایی بیشتری نسبت به سایر طبقات و اقشار در راستای یافتن راحل‌های بنیادین برخوردار بوده و نقش تعیین‌کننده‌تری در فرایند تحولات کیفی جامعه ایران به عهده داشته است. اینک اما طبقه متوسط، خود به بحران

دچار است. بحرانی که در بستر روند روزافزون بیکاری، معضلات معیشتی و افت ارزش پول ملی، ظرفیت اجتماعی، ابتکار عمل و حتی موجودیت این طبقه را به خطر انداخته و چنین است که طبقه متوسط، دیری است که خیزشی را بر نمی‌انگیزد و در رکود و رخوت به سر می‌برد و حتی به زعم برخی جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران اقتصادی، خود این طبقه با بحران فروپاشی و بلکه با تهدید نابودی، مواجه است. چه‌بسا از همین روست که پیشاپیش تمام بحران‌هایی که برشمردیم، «تأمیدی» «بدبینی» و «انفعال» وجه غالب چهره ایران امروز را توصیف می‌کند؛ چرا که طبقه متوسط ایران از انگیزه و ظرفیت سابق در رویارویی‌های اجتماعی و مبارزات سیاسی باز مانده است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهند که روشنفکران و بهبودخواهان در خلال تحولات سیاسی معاصر ایران، عموماً برآمده از طبقه متوسط بوده‌اند. ملک‌الشعرای بهار می‌گوید: «در انقلاب مشروطه، تنها طبقه متوسط به انقلاب وفادار ماندند. آری بیشتر اعضای نه‌تنها احزاب دموکراسی‌خواه مانند نهضت آزادی ایران و جبهه ملی بلکه عموم اعضای حزب توده ایران که [خود را سازمانی با مشی مارکسیست-لنینیستی و برآمده از طبقه کارگر و مبلغ حقوق زحمتکشان و کارگران قلمداد می‌کرد] وابسته به طبقه متوسط جدید بودند. سیزده تن (۸۷ درصد) از پانزده نماینده‌ای که در کنفرانس سازمان ایالتی تهران در سال ۱۳۲۱ به عضویت کمیته مرکزی موقت برگزیده شدند، از صاحبان حرفه‌ها، روشنفکران، حقوق‌گیران و دیگر اعضای طبقه متوسط جدید بودند و تنها یک کارگر در بین آن‌ها وجود داشت.» در سالیان میان واقعه سیاهکل تا مهر ۱۳۵۶ نیز ۳۴۱ چریک جان خود را از دست دادند که از نظر پیشینه اجتماعی، عموماً به طبقه متوسط شهری تعلق داشتند. در جریان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نیز، هرچند شبکه روحانیت به نمایندگی از طبقه متوسط سنتی، سازمان گسترده و فراگیری در اختیار مخالفان گذاشت، اما این طبقه متوسط بود که مشعل انقلاب را برافروخت و مطالبات دموکراتیک و آرمان‌های آزادی، استقلال، جمهوریت، عدالت اجتماعی و پیشرفت کشور را فراگیر کرد و در نهایت، طبقه متوسط شهری بود که ضربه نهایی را بر پیکر رژیم پهلوی وارد کرد و در دوره انتقالی نیز، طبقه متوسط، پیشگام و مجری این رسالت تاریخی شد. حقوق‌دانان، نویسندگان و روشنفکران با انتشار نامه‌های سرگشاده و تشکیل انجمن‌های حقوق بشری، مبارزه را آغاز کردند. دانشجویان که عموماً از طبقه متوسط بودند، آغازگر تظاهرات خیابانی به حساب می‌آمدند. کارگران یقه‌سفید، کارمندان بانک‌ها، گمرکات و نیز کارکنان متخصص شرکت نفت، با ایجاد اعتصابات سراسری، حکومت پهلوی را فلج کردند.

افزون بر مؤثر دانستن عوامل اقتصادی بر بحران کنونی طبقه متوسط شهری، می‌توان از جهات دیگر به این مساله توجه کرد و زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را نیز بررسی کرد. تعریفی که از ماهیت هر طبقه اجتماعی مطرح می‌شود، می‌تواند در آسیب‌شناسی پیرامون آن و شناخت نیازهای ضروری به منظور بازسازی و ارتقای جایگاه آن طبقه، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

«طبقه اجتماعی» از مفاهیم اساسی و پیچیده در جامعه‌شناسی است که در تبیین و شناخت هر جامعه‌ای کاربرد دارد. «جامعه‌شناسان، اصطلاح «طبقه» را حداقل در دو معنای متفاوت به کار برده‌اند: نخست، مقوله‌ای ساده که به افرادی با منابع درآمدی مشابه، میزان درآمد همسان و شیوه زندگی همگون اطلاق می‌شود و دوم، یک واژه پیچیده اجتماعی - روانی که برای طبقه‌بندی افرادی به کار می‌رود که علاوه بر قرار گرفتن در سلسله مراتب اجتماعی مشابه، نگرش اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مشترک دارند.»

زنده‌یاد دکتر علی شریعتی بر این باور است که: «طبقه وقتی به وجود می‌آید که فرهنگ و

نتایج مطالعه فائو در سال ۲۰۱۶، نشان می‌دهد که آسیب و زیان‌های اقتصادی سالانه از بلایای مربوط به تغییرات آب‌وهوایی (سیل، طوفان، خشکسالی) در جهان طی دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ در حدود ۱۴ میلیارد دلار بوده که در دوره ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار شده یعنی در حدود ۷ برابر شده است.

## سیل و کشاورزی

### خسارت اقتصادی سیل چقدر است؟

سیل و خسارت ناشی از آن نزدیک‌ترین مشکل به حافظه ایرانی است؛ از نوزد امسال بخشی از استان‌های کشور درگیر سیل هستند و هنوز شهر و خانه‌های این مناطق به حالت اولیه بازنگشته است. این مسئله بهانه‌ای است تا از وضعیت کشاورزی و مخاطرات آن پرسیده شود.

فائو

سیل به معنی طغیان کردن آب، زیر آب رفتن گستره‌ای از زمین و طوفانی شدن است. سیل در حقیقت افزایش ارتفاع آب رودخانه و مسیل و بیرون زدن آب از آن و اشغال بخشی از دشت‌های حاشیه رودخانه است و در مواردی نیز سیل می‌تواند ناشی از افزایش سطح آب دریاچه و یا دریا باشد. سیل می‌تواند با غرقاب کردن منطقه باعث وارد آمدن خسارت بر ساختمان و تاسیسات عمومی شود و مرگ انسان‌ها و تلفات دمی را به همراه داشته باشد. از سیل به‌عنوان یکی از بلایای طبیعی نام برده می‌شود. بلایای طبیعی که بخشی از طبیعت محیط‌زیست ما انسان‌ها را تشکیل می‌دهد با چنان شدتی حادث می‌شود که تلفات و خسارات فراوانی به همراه دارد از جمله خسارت انسانی (فوت، بیماری، معلولیت)، خسارت تولیدی و درآمدی و مالی، فرسایش خاک، به خطر افتادن امنیت غذایی و سلامت و بهداشت انسان و جانداران.

گزارش سازمان ملل متحد تحت عنوان «هزینه انسانی بلایای مربوط به اقلیم (آب‌وهوا)» نشان می‌دهد که در ۲۰ سال گذشته ۱۵۷ هزار نفر در اثر سیل فوت کرده‌اند. این گزارش همچنین می‌گوید که بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۵، سیل‌ها بر ۲٫۳ میلیارد نفر اثر داشته‌اند به‌طوری‌که سهم سیل از مجموع افرادی که تحت تأثیر بلایای طبیعی مربوط با آب‌وهوا قرار گرفته‌اند در حدود ۵۶ درصد است که این رقم قابل توجهی است. در این میان خسارت اقتصادی سیل برحسب کشور و میزان و شدت سیل متفاوت بوده است. به‌عنوان نمونه برای کشور تایلند در سال ۲۰۱۱ در حدود ۴۰ میلیارد دلار و برای آلمان در سال ۲۰۰۲ در حدود ۱۱٫۶ میلیارد بوده است.

در ایران نیز بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس گرچه تعداد سیل‌های دهه ۸۰ و ۹۰ نسبت به دهه ۷۰ کاهش چشمگیری داشته اما نکته قابل تأمل این است که شدت و قدرت سیل‌ها در سال‌های اخیر افزایش کم‌سابقه‌ای داشته است. ایران یکی از کشورهای واقع در کمربند خشک کره زمین با مشکل کم‌آبی، خشک‌سالی‌های متناوب و نیز سیل‌های مخرب و ویرانگر مواجه بوده است.

سیل‌های مخرب بر فعالیت‌های اقتصادی هر کشوری تأثیرگذار است و بخش کشاورزی از آن مستثنی نیست. در مطالعه‌ای که فائو در سال ۲۰۱۶ انجام داده است، آسیب و زیان اقتصادی ناشی از بلایای مربوط به تغییرات آب‌وهوا در بخش کشاورزی را محاسبه کرده است. نتایج نشان می‌دهد که آسیب و زیان‌های اقتصادی سالانه از بلایای مربوط به تغییرات آب‌وهوایی (سیل، طوفان، خشکسالی) در جهان طی دوره



فاطمه پاسیان

عضویت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

#### چرا باید خواند:

اگر شما بخش

کشاورزی را در

شرایط تحریم

یکی از اقتصادهای

خودتانگامی بینید.

خواندن این بخش و

آنچه سیل امسال بر

سرکشاورزی آورد،

توصیه می‌شود.

زیان خودش را در جامعه به وجود آورد و همچنین، زمانی که احساس خودآگاهی به وجود آمده باشد. طبقه اجتماعی وقتی ایجاد می‌شود که زبان، فرهنگ، رفتار اجتماعی، اخلاقی، ارزش‌ها، زیبایی‌شناسی، عواطف، احساسات، بینش، جهان‌بینی و روح ویژه خودش را در مجموع به جامعه ارائه دهد. دو الگوی متفاوت در تبیین و تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی از سوی جامعه‌شناسان و اقتصاددانان به کار گرفته شده است که یکی به میزان درآمد و بر خورده‌های مالی و اقتصادی نظر دارد و دیگری، «آگاهی» را عامل تعیین‌کننده و معرف طبقات اجتماعی قلمداد می‌کند. صرف‌نظر از تفاوت‌های دو دیدگاه یادشده و بی‌آن که بخواهیم داوری قطعی پیرامون هر یک از این دو نگرش ارائه دهیم، نباید فراموش کرد که حتی مارکس هم در تعریف خود از مفهوم «طبقه» به عنصر «آگاهی طبقاتی» یا شاخصی مانند «مهارت» بی‌اعتنا نبوده است و اصولاً وجه تمایز درونی و بیرونی طبقه کارگر را مرتبط با آگاهی‌های فردی و طبقاتی این طبقه می‌داند.

اصطلاح طبقه متوسط در معنای عمومی به بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که از نظر وضعیت اقتصادی و درآمد در میانه هرم اجتماعی قرار می‌گیرد، جایگاهی که [افزون بر ساختار اقتصادی] گرایش‌های اجتماعی و حتی فرهنگی خاص خود را نیز به همراه دارد. زمانی که از «طبقه متوسط» حرف می‌زنیم، داریم مجموعه‌ای از هنجارها، ساختار نظام ارزشی و بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ارزش‌های بنیادین طبقه متوسط، آزادی، عدالت اجتماعی، حاکمیت قانون و حاکمیت ملت در چارچوب تئوریک ساختار سیاسی «دولت - ملت» است و نظام حقوقی مبتنی بر «حقوق و روابط شهروندی» شامل می‌شود.

از سوی دیگر، حقوق شهروندی بدون ارائه فهمی دقیق از مفهوم «شهر» میسر نیست. «شهر» صرفاً یک صورت‌بندی جمعیتی مبالغه‌آمیز و بزرگ شده از «روستا» قلمداد نمی‌شود. «شهر» مبین رابطه مدنی و نظام قانونی میان شهروندان است. منشأ شکل‌گیری طبقه متوسط شهری، پذیرش فراگیر «شهروندی» و ارتقای شاخص‌های مدنیت و رشد و بالیدن جامعه مدنی است. در غیاب این نظام ارزشی، هم شهر تخریب می‌شود و هم زیرساخت‌های لازم برای تقویت و ادامه حیات طبقه متوسط شهری پدید نمی‌آید و این طبقه، روز به روز نحیف‌تر شده، نارسا تر عمل می‌کند.

در تحلیل بحران امروزین طبقه متوسط ایران، نباید با تمرکز صرف بر نیازهای اقتصادی و تنگنایهای معیشتی که حاصل فاصله هزینه‌های زندگی و منابع درآمدی است، بسنده کرد. عوامل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را نیز باید مورد توجه قرار داد. این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که زمانی که طبقه متوسط تضعیف می‌شود، این ریزش به سود و تقویت طبقه کارگر نمی‌انجامد؛ بخش قابل ملاحظه‌ای از اقشار بیرون آمده از طبقه متوسط، به خیل توده‌وار فرودستان و فقرا و بیکاران می‌پیوندند و نه به صفوف متشکل کارگران. صرف‌نظر از آن که با انقلاب موافق باشیم یا مخالف، نمی‌توان انکار کرد که تضعیف طبقه متوسط به رشد بی‌ثباتی و افزایش احتمال وقوع فروپاشی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منجر می‌شود و نه به انقلابات عظیم دموکراتیک و عدالت‌خواهانه. این بحران فزاینده، دلالت بر تنزل شاخص‌های زیست دموکراتیک و شیوع بحران حاکمیت قانون دارد. «آمیدی» شایع در طبقه متوسط که به انفعال و حتی فرصت‌طلبی‌های رایج در سایر اقشار اجتماعی منجر شده است، ناشی از سنگ‌اندازی‌های مستمر و تقابل خواهانه با جنبش دموکراسی خواهی ایران، تداوم فضای امنیتی، عدم رعایت حقوق شهروندی و تن ندادن به مطالبات دموکراتیک و آزادی‌های بنیادین است. از همین روست که باور داریم: برای ملت ایران در شرایط کنونی، آزادی حتی از نان شب هم واجب‌تر است. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

▶ طبقه متوسط مجموعه‌ای از هنجارها، ساختار نظام ارزشی و بنیان‌های

فرهنگی و اجتماعی است. ارزش‌های بنیادین طبقه متوسط، آزادی، عدالت،

اجتماعی، حاکمیت قانون و حاکمیت ملت در چارچوب تئوریک ساختار

سیاسی «دولت - ملت» است و نظام حقوقی مبتنی بر «حقوق و روابط

شهروندی» را شامل می‌شود.

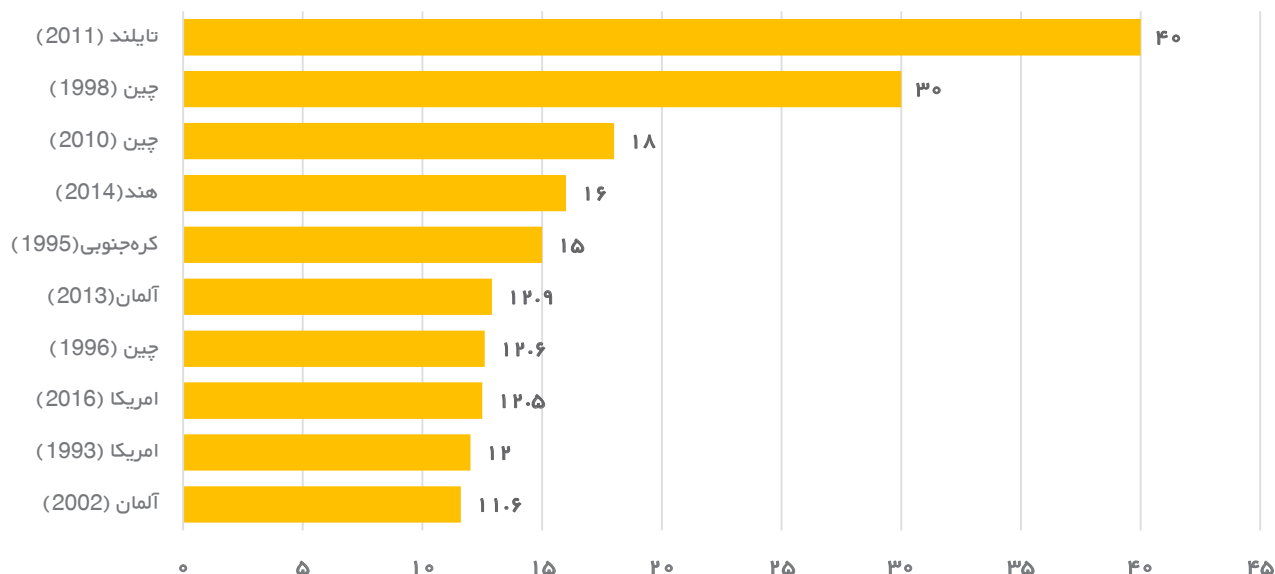
▶ زمانی که طبقه متوسط تضعیف می‌شود، این ریزش به سود و تقویت

طبقه کارگر نمی‌انجامد؛ بخش قابل ملاحظه‌ای از اقشار بیرون آمده از طبقه

متوسط، به خیل توده‌وار فرودستان و فقرا و بیکاران می‌پیوندند و نه به

صفوف متشکل کارگران.

خسارت اقتصادی ناشی از سیل طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶ در برخی از کشورهای جهان (میلیارد دلار)



به کمک علم و برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح قابل پیش‌بینی و کنترل است و می‌توان خسارت ناشی از آن را به حداقل رساند. مدیریت بلایای طبیعی دربرگیرنده یک سری اقداماتی پیوسته و پویایی است که شامل برنامه‌ریزی جهت پیشگیری، پیش‌بینی، آموزش، ساماندهی، کنترل، نظارت و ارزیابی است. با توجه به خسارت انسانی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سیل ایجاب می‌کند که ساختار مدیریت بهینه و هوشمندی به منظور پیشگیری و کاهش خسارت و زیان‌های ناشی از سیل طراحی و پیاده‌سازی شود. با توجه به سیل ویرانگر ابتدای سال ۱۳۹۸ و خسارت‌ها و زیان‌هایی که متأسفانه برای هم‌وطنانمان و کشورمان برای نسل فعلی و نسل‌های آتی به همراه داشته که هنوز ارزیابی دقیقی از خسارت و زیان‌های مستقیم و غیرمستقیم آن نشده است، مدیریت بلایای طبیعی برای کشور ایران نه انتخاب بلکه الزام است و توجه ناکافی به آن خسارت‌های جبران‌ناپذیری را برای نسل فعلی و نسل‌های آینده به همراه خواهد داشت. ■

۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ در حدود ۱۴ میلیارد دلار بوده که در دوره ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار شده یعنی در حدود ۷ برابر شده است.

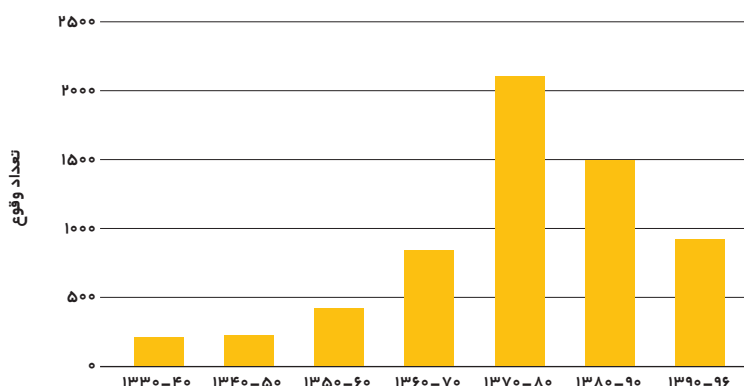
در این مطالعه آمده است که بخش کشاورزی در حدود ۲۵ درصد از کل تأثیرات مرتبط با آب‌وهوا را جذب کرده است. نکته قابل توجه دیگر آن است که هر فعالیت بخش کشاورزی تأثیر متفاوت از بحران‌های تغییرات اقلیم مورد مطالعه دریافت می‌کند. به عنوان نمونه محصولات زراعی در حدود ۵۹ درصد از سیل، دام و طیور در حدود ۸۷.۶ درصد از طوفان، ماهی‌گیری و شیلات در حدود ۵۹ درصد از سیل و جنگل و جنگل‌داری در حدود ۹۴ درصد از طوفان آسیب و زیان می‌بیند.

این ارقام نشان می‌دهد که سیل می‌تواند تهدیدی برای امنیت غذایی و اشتغال و درآمد بهره‌برداران بخش کشاورزی باشد و از طرف دیگر به دلیل کاهش تولید و درآمد به گسترش فقر کمک کند. به عنوان مثال، خسارت تولیدی مستقیم ناشی از سیل ۲۰۱۰ پاکستان باعث کاهش برداشت پنبه، تولید برنج و فراوری آن شد و در نتیجه

افزایش واردات پنبه و برنج را به دنبال داشت. از مجموع ۱۰ میلیارد زیان و خسارت وارده به کشور پاکستان ناشی از سیل در حدود ۵۰ درصد در بخش کشاورزی اتفاق افتاده و رشد بخش کشاورزی پاکستان را از ۳.۵ درصد در سال ۲۰۰۹ به ۰.۲ درصد در سال ۲۰۱۰ کاهش داد و مطابق با آن تولید ناخالص ملی (GDP) از ۲.۸ درصد به ۱.۶ درصد در سال‌های مورد نظر کاهش یافت. سیل‌های سال ۲۰۰۴ باعث شد که در حدود ۳۳.۳ درصد از افراد متأثر از سیل شغل خود را از دست داده و در حدود ۴۶.۵ درصد از آنان شغل خود را تغییر داده‌اند و در بخش کشاورزی حدود ۲۳.۳ درصد کشاورزان درگیر با سیل بیکار شدند (Balgah, Buchenrieder & Mbue, 2015).

با توجه به خسارات و زیان‌هایی که سیل به همراه خود دارد، بر مدیریت بلایای طبیعی در ادبیات موضوعی تأکید فراوان شده است. سیل و تأثیرات سوء اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی آن به عنوان یک پدیده طبیعی همچون سایر پدیده‌های طبیعی

تعداد سیل‌های به وقوع پیوسته در ایران





# .....روایت.....

«آینده‌نگر» طرح تفکیک وزارت بازرگانی را بررسی می‌کند

## راه رفته

آیا تفکیک وزارت بازرگانی می‌تواند شرایط را بهتر کند؟ آیا مشکلات تنظیم بازار به دلیل ادغام وزارت بازرگانی در وزارت صنعت و معدن است و با تفکیک این موضوع حل می‌شود؟ آیا بار سنگین وزارت صمت با تفکیک، سبک خواهد شد؟ در پاسخ به این سوالات با دو گروه مواجه هستیم. گروهی که موافق تفکیک هستند و نظرشان در پاسخ به این سوالات مثبت است و گروهی که مخالف تفکیک هستند و اعتقاد دارند تفکیک، راهی است که رفته‌ایم و بی‌نتیجه بوده. اما گروهی دیگر هم بحث تفکیک و ادغام را مباحث فرعی می‌دانند. آنها اعتقاد دارند مشکل جای دیگری است و ادغام و تفکیک دردی را دوانمی‌کند.



## مسئله، تفکیک یا ادغام نیست

# سر در گمی اقتصاد



محسن جلالپور

رئیس سابق اتاق بازرگانی ایران

بحث تفکیک، ادغام و تجمیع وزارتخانه‌ها که در ۴۰ سال گذشته اتفاق افتاده، نمی‌تواند نقش چندانی در سیاست‌ها و امور وزارتخانه‌ها داشته باشد. کما اینکه اگر به همین دوران نگاهی بیندازیم، گاهی وزارتخانه‌های تفکیک‌شده موفقیت‌هایی داشتند و گاهی وزارتخانه‌های تجمیع‌شده، و نمی‌توان گفت صرف اینکه وزارتخانه‌ها تفکیک و یا تجمیع شوند، موفقیت آن‌ها تضمین می‌شود. موفقیت در واقع با راهبرد درست و مجموعه کوچک و کاربردی حاصل می‌شود، نه در تفکیک و تجمیع وزارتخانه‌ها. مهم‌ترین اصلی که ما در کشور از آن غافل هستیم و به ویژه در مورد وزارتخانه‌های اقتصادی از جانب آن صدمه جدی می‌بینیم، این است که

هنوز یک سیاست اقتصادی درست را پس از ۴۰ سال در پیش نگرفته‌ایم و بیشتر اقدامات، سلیقه‌ای پیش رفته است و هیچ‌گاه به اصول علمی و کارشناسی با راهبرد و استراتژی مشخص، اقتصاد را مدیریت نکرده‌ایم. در کشور ما نه اقتصاد سوسیالیستی حاکم است و نه اقتصاد آزاد یا رقابتی و یا اقتصاد بسته. شرایط تحریمی این سر در گمی را بیشتر کرده است. از یک طرف بحث کوپنی کردن و سهمیه‌بندی مطرح می‌شود و از طرف دیگر، رقابت مورد نظر است. به اعتقاد نگارنده، چه در تجمیع و چه در تفکیک، این مهم‌ترین مسئله اقتصاد ایران است که باید برای آن فکر اساسی کرد و سیاست‌گذاری صحیح داشت. همیشه آنچه که ذهنیت سیاست‌گذار ایجاد می‌کند و عملاً سلیقه و علاقه و دانش کسی که در رأس وزارتخانه، مجلس یا دولت است، اعمال و اجرا می‌شود و خسارت سعی و خطای آن‌ها متوجه مردم است.

آن زمان که این وزارتخانه صمت ادغام شد، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران بودم. هم‌زمان سه وزارتخانه در کشور ادغام شد. دو وزارتخانه در صنعت، معدن و تجارت، دو وزارتخانه در راه و شهرسازی و دو وزارتخانه در رفاه و امور اجتماعی تجمیع شدند. اتاق این موضوع را به طور جدی بررسی کرد. ادغام این وزارتخانه‌ها هزینه سنگینی داشت و گرفتاری‌های جدی ایجاد کرد. همان زمان هم اعتقاد داشتیم که به جای کاهش وزارتخانه‌ها به نام برنامه توسعه، بهتر است مسئولان وزارتخانه‌ها، به وزارتخانه‌های مربوطه و ذی‌ربط منتقل شوند. عملاً کاری که اتفاق افتاد، دو وزارتخانه با تمام وظایف و مسئولیت‌های خود، در یک جا منتقل شدند و در واقع تجمیع انجام شد و در مجموع این امر با کار کارشناسی اتفاق نیفتاد. ما می‌توانستیم مسئولیت‌های وزارت صنعت یا بعضی از فعالیت‌های وزارت بازرگانی را به برخی وزارتخانه‌های مربوطه بدهیم.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ نمی‌توان گفت صرف اینکه وزارتخانه‌ها تفکیک و یا تجمیع شوند، موفقیت آن‌ها تضمین می‌شود.
- ▶ سیاست‌های غلط فضای بازار را آشفته می‌کند.
- ▶ تصدی‌گری از اموری است که باید به بخش خصوصی واگذار شود.
- ▶ وقتی قوانین شفاف است و صادرات و واردات کالا در فضای رقابتی انجام شود، نیازی به تنظیم بازار وجود نخواهد داشت.
- ▶ همیشه آنچه که ذهنیت سیاست‌گذار ایجاد می‌کند و عملاً سلیقه و علاقه و دانش کسی که در رأس وزارتخانه، مجلس یا دولت است، اعمال و اجرا می‌شود.

برای مثال، تنظیم بازار در حال حاضر، مسئولیت یک وزارتخانه است اما می‌بینید که در تمام استان‌ها، استاندار تنظیم بازار را راهبری می‌کند و عملاً وزارت کشور در آن نقش دارد و بخشی از آن در وزارت دادگستری و تعزیرات اجرا می‌شود. بنابراین می‌توانستیم تنظیم بازار را به وزارت کشور منتقل کنیم، همچنین وظایف سازمان توسعه تجارت که بخش بزرگی از وزارت بازرگانی بود، عمدتاً وظیفه وزارت امور خارجه است و در بسیاری از کشورها وزارت امور خارجه توسعه تجارت را انجام می‌دهد. بسیاری از سفرهای کشورهای مختلف می‌گویند که ما اول سفیر اقتصادی هستیم و بعد به امور سیاسی می‌پردازیم. حتی وزیر امور خارجه استرالیا که ملاقاتی با اتاق بازرگانی ایران داشت، می‌گفت وزارت خارجه و وزارت اقتصاد در استرالیا ادغام شده و وزارتخانه مشترکی را ایجاد کرده است. بسیاری از سفارتخانه‌های کشورهای دیگر چه در ایران و چه در سایر کشورها، فعالیت اقتصادی پررنگ‌تری نسبت به فعالیت سیاسی دارند. زمانی که من رئیس اتاق شدم، تا چندین ماه سفیران در نوبت ملاقات بودند و من با ملاقات اولین سفرا فهمیدم که اهمیتی برای اتاق بازرگانی ایران و بخش خصوصی قایل هستند و خود را سفیر فعالان اقتصادی کشورشان می‌دانند تا سفیر مجموعه سیاست‌گذاری و سیاسی، بنابراین، بخشی از وظایف این وزارتخانه‌ها می‌توانست به وزارت امور خارجه، وزارت کشور و یا حتی وزارت کشاورزی محول شود. اگر احساس کنیم که بار وزارتخانه‌های سنگین است باید اول، برخی از مسئولیت‌ها را به بخش خصوصی و تشکلات واگذار کنیم. در دنیا معمول است که بسیاری از فعالیت‌ها در تشکلات، انجمن‌ها و سندیکاها انجام می‌شود. همچنین بخشی از مسئولیت‌ها به وزارتخانه‌های دیگری که در ارتباط با آن هستند، ابلاغ شود. علاوه بر این برخی از سیاست‌ها و مجوزها و وظایفی که بر عهده وزارتخانه‌ها است، مانعی برای فعالیت است. باید این سلسله مراتب و بوروکراسی اداری برداشته شود. برخی از این موارد به جهت ازدیاد نیرو در وزارتخانه‌ها به وجود آمده است. یکی از مشکلات اصلی ما در وزارتخانه‌ها این است که هر سیاستی که به وزارتخانه‌ای ابلاغ شده، بعد از گذشت آن جریان یا وضعیت، ماندگار شده است. بسیاری از نهادهای و وظایف وزارتخانه‌ها برای زمان جنگ، تحریم و یا صلح است و بسیاری از آن‌ها امروز اضافه است.

برخی دلیل می‌آورند که تفکیک به موفقیت در تنظیم بازار کمک می‌کند. اما به اعتقاد نگارنده این موضوع به تفکیک و یا تجمیع وزارتخانه ارتباطی ندارد، بلکه سیاست‌های غلط فضای بازار را آشفته می‌کند. سال گذشته مشکلاتی در تنظیم بازار به وجود آمد. وقتی ارز ۲۲۰۰ تومانی اعلام می‌شود و نرخ ارز در کشور بسیار بالاتر از این رقم است، عملاً فضا آماده می‌شود تا رانت و سوءاستفاده و هر نوع تخلفی در این فضا صورت بگیرد. باید قوانین شفاف در کشور حاکم باشد. وقتی قوانین شفاف است و صادرات و واردات کالا در فضای رقابتی انجام شود، نیازی به تنظیم بازار وجود نخواهد داشت. در چهار سال دولت یازدهم، ستاد تنظیم بازار تشکیل نشد و رئیس‌جمهور هیچ‌گاه به قیمت‌گذاری ورود نکرد. زیرا فضا مناسب‌تر بود و قیمت‌ها متعادل بود و سیاست‌های درست‌تری وجود داشت. همچنین تورم یک‌رقمی شده بود. وقتی شرایط به سمتی می‌رود که جریان غلط تصمیم‌گیری تورم را به وجود می‌آورد، تعزیرات و مسائل امنیتی در کشور حاکم می‌شود. در نهایت این که، تجمیع و یا تفکیک وزارتخانه‌ها را رمز موفقیت نمی‌دانم. موفقیت در کوچک‌سازی، واگذاری، تقسیم وظایف و تسهیل امور است. تصدی‌گری از اموری است که باید به بخش خصوصی واگذار شود. ممکن است در زمانی خاص، شرکت و یا مجموعه‌ای در وزارتخانه ایجاد شده تا بخشی از کمبودها جبران شود؛ اما با رفع آن شرایط، این مجموعه‌ها ماندگار شدند و روز به روز به حجم و مدیران وزارتخانه اضافه شده است. امروز این مجموعه‌ها باری برای وزارتخانه‌ها هستند. وزارتخانه رفاه و امور اجتماعی تعداد بسیار زیادی بنگاه اقتصادی دارد که هم باید بنگاه‌داری کند، هم باید از کارگر دفاع کند و هم باید اشتغال ایجاد کند. تناقضی هم که در وزارتخانه‌ها دیده می‌شود، ناشی از بار سنگین مسئولیت‌های بیجایی است که بر عهده دارند. ■

ادغام در صورتی می‌تواند نتیجه‌بخش باشد که دولت مدیریت و نظارت را عهده‌دار شود و بستر توسعه و رشد فعالیت‌های بخش خصوصی را ایجاد کند. اما در ایران این گونه نیست. بنابراین برخلاف کشورهای دیگر که چندین وزارتخانه را ادغام می‌کنند، در کشور ما به دلیل سنگین بودن وزارتخانه‌ها، اداره آنها غیرممکن می‌شود.

## وزارت صمت سنگین است

# لزوم خروج از تصدی‌گری



محمد رضا انصاری

نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران

موضوع اصلی این است که وزارتخانه

صنعت، معدن و تجارت بسیار سنگین است و مدیریت آن برای نظام مدیریتی‌اش بسیار دشوار. به همین دلیل راهکار برون‌رفت از شرایط فعلی، کاهش تصدی‌گری دولت است

دولتی نیست، تنها کار مدیریتی را برعهده می‌گیرند، تصدی‌گری ندارند و در امور اجرایی حضور دارند. هنگامی که دولت‌ها سبک می‌شوند، قادر به این هستند که چهار وزارتخانه را هم با یکدیگر ادغام کنند. بنابراین کار ادغام وزارتخانه‌های ما هم کار درستی بوده؛ اما مشروط به سبک کردن وزارتخانه‌ها. در ایران، دولت در بسیاری از عرصه‌های اجرایی حضور دارد و در عرصه‌های اقتصادی به جای فعال اقتصادی مشغول به کار است. حتی در کارهای بخش خصوصی دخالت می‌کند و این دخالت مخل کارها است. چون این دخالت توسط عوامل دولتی صورت می‌گیرد که قابل اعتماد نیستند. حضور بیشتر دولت در عرصه‌های اقتصادی فسادزا نیز هست.

ادغام در صورتی می‌تواند نتیجه‌بخش باشد که دولت مدیریت و نظارت را عهده‌دار شود و بستر توسعه و رشد فعالیت‌های بخش خصوصی را ایجاد کند. اما در ایران این گونه نیست. بنابراین برخلاف کشورهای دیگر که چندین وزارتخانه را ادغام می‌کنند، در کشور ما به دلیل سنگین بودن وزارتخانه‌ها، اداره آنها غیرممکن می‌شود.

آیا دولت با کاهش تصدی‌گری خود می‌تواند این رویه را بهبود بخشد؟ پاسخ به این سوال سخت نیست. اگر دولت بتواند خود را سبک‌تر کند و در جایگاه مدیریتی قرار دهد، موفق است. آن وقت است که می‌تواند چهار وزارتخانه را یکی کند و با یک نظام مدیریتی آنها را اداره کند.

با کلید خوردن مجدد تفکیک وزارتخانه‌ها، به نظر می‌رسد برخی از مخالفان تفکیک در دوره قبل، این بار در جهت موافقت با آن حرکت می‌کنند. موضوع ریشه در این دارد که آنها هم ناکارآمدی این وزارتخانه را می‌بینند و فکر می‌کنند با تفکیک وزارتخانه‌ها، شاید امید به بهتر شدن این وضعیت به وجود آید. در حالی که این امید درستی نیست. بعضی از دوستان فعال در بخش خصوصی تصور اشتباهی دارند. مسلماً نظرات مختلفی شنیده می‌شود و نظرات مثبت و منفی افراد برای تفکیک، قابل احترام است. چرا که همگان امید به بهتر شدن وضع موجود دارند. اما به اعتقاد من این اتاق بازرگانی است که باید منافع بخش خصوصی را در نظر بگیرد و با تحقیق و بررسی به نمایندگی از فعالان اقتصادی این بخش، نظرش را اعلام کند. در این باره نیز سال گذشته نظرات اتاق به صراحت اعلام شد و موضع بخش خصوصی مشخص است. اما به هر حال تضاد آرا در این بخش هم وجود دارد. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ اگر دولت بتواند خود را سبک‌تر کند و در جایگاه مدیریتی قرار دهد، موفق است.
- ▲ ادغام وزارتخانه‌ها در دنیا موفقیت بیشتری را حاصل کرده است.
- ▲ در صورت مشارکت مردم در تنظیم بازار، مطابق با یک کاربزمای شناخته‌شده اقتصادی، دولت می‌تواند موفق‌تر عمل کند.
- ▲ عدم موفقیت شایان توجه تنظیم بازار و نتیجه‌بخش نبودن آن، به سبب نگاه دولتی به اقتصاد است.
- ▲ حتی اگر این وزارتخانه‌ها از هم تفکیک شوند، باز گرفتار مشکلات ناشی از سختی و سنگینی‌شان می‌شوند.

آیا طرح تفکیک وزارتخانه بازرگانی در حال حاضر کار درستی است یا نه؟ اتاق بازرگانی در این خصوص به بررسی موضوع پرداخته و موضع خود را به صراحت اعلام کرده است. موضوع تفکیک، بحثی فرعی است که در مواجهه با مشکلات کنونی طرح شده است. موضوع اصلی این است که وزارتخانه صنعت، معدن و تجارت بسیار سنگین است و مدیریت آن برای نظام مدیریتی‌اش بسیار دشوار. به همین دلیل راهکار برون‌رفت از شرایط فعلی، کاهش تصدی‌گری دولت است. در حال حاضر در این وزارتخانه دولت برای خود وظایف غیرضروری تعریف و وزارتخانه را سنگین کرده است. حتی اگر این وزارتخانه‌ها از هم تفکیک شوند، باز گرفتار مشکلات ناشی از سختی و سنگینی‌شان می‌شوند و در نتیجه نمی‌توانند کارنامه موفق داشته باشند. توجه داشته باشید که افراد بسیار پرکار و صاحب دانشی تاکنون در این وزارتخانه به عنوان وزیر معرفی شده‌اند؛ مانند آقای نعمت‌زاده که یک مدیر لایق، کاردار و باسواد است. اما او به زحمت می‌توانست این مجموعه را اداره کند. علت آن هم سختی و سنگینی وزارتخانه بود. کاری که بخش خصوصی می‌تواند به درستی و با انگیزه مناسب انجام دهد، وزارتخانه‌ها عهده‌دار انجام آن شده‌اند و این مسئله باید حل شود. تفکیک دردی را دوا نمی‌کند، همان‌گونه که تجمیع دردی را دوا نکرد. فقط تفکیک بار اضافه‌تری را به سبب هزینه‌های جاری ایجاد می‌کند و بودجه‌های جاری دولت را افزایش می‌دهد. هر وزارتخانه باید یک نظام مدیریتی در بالا داشته باشد که این خود موجب افزایش هزینه‌های جاری وزارتخانه‌ها می‌شود. شاید به نظر آید وزارتخانه‌ها با تفکیک، با بهرهوری بیشتری کار می‌کنند. ممکن است این موضوع تا حدی صادق باشد، اما گرفتاری اصلی، جای دیگری است که نه با تفکیک و نه با ادغام قابل حل نیست. برخی اعتقاد دارند به حاشیه راندن وزارت بازرگانی به واسطه ادغام وزارتخانه مشکلاتی را در تنظیم بازار ایجاد کرده است. از این رو بهتر است به سمت احیای مجدد وزارت بازرگانی برویم. اما آیا این دیدگاه درست است؟ به اعتقاد من، عدم موفقیت شایان توجه تنظیم بازار و نتیجه‌بخش نبودن آن، به سبب نگاه دولتی به اقتصاد است. مطمئناً اگر تنظیم بازار توسط خود مردم انجام می‌شد وضعیت به این صورت نبود. مشکل از آنجا نشئت می‌گیرد که دولت خود را از مردم جدا می‌کند و می‌خواهد آنها را کنترل کند. این کنترل هم گاهی با مقاومت روبه‌رو می‌شود. در حالی که در صورت مشارکت مردم در تنظیم بازار، مطابق با یک کاربزمای شناخته‌شده اقتصادی، می‌تواند موفق‌تر عمل کند. این مسئله هم هیچ ارتباطی با تفکیک یا ادغام وزارتخانه‌ها ندارد. نگاهی که دولت خود را در یک جایگاه دیگری می‌بیند و مسئولیت کنترل اقتصاد و کنترل رفتار اقتصادی مردم را بر عهده خود می‌داند، این گرفتاری‌ها را به وجود می‌آورد. اما به اعتقاد من در صورت تفکیک وزارتخانه‌ها و عهده‌دار شدن وزارت بازرگانی برای تنظیم بازار، مجدداً شاهد شکست وزارت منفک‌شده خواهیم بود. حال آنکه اگر با مشارکت مردم و نهادهای مردمی این کار انجام شود، حتماً نتیجه موفقیت‌آمیز است.

در حال حاضر در تمام دنیا شاهد ادغام وزارتخانه‌های مرتبط هستیم و این مسئله امری بدیهی است. ادغام وزارتخانه‌ها در دنیا موفقیت بیشتری را حاصل کرده است. اما چرا این اتفاق در ایران رخ نداد؟ دولت‌ها در کشورهای پیشرفته دنیا و در بسیاری از کشورهای که نظام اقتصادی‌شان چندان



## تفکیک وزارت خانه، احیای اختلاف هاست

# سنگینی بی جهت

## گفت و گو با مهدی کرباسیان



مجددا طرح تفکیک در وزارت خانه صمت تیتیر بسیاری از خبرها را به خود اختصاص داده است. طرحی که تاکنون چندین بار از سوی کمیسیون های تخصصی مجلس رد شده بود، این بار توانسته بسیاری از مخالفان را با خود همراه کند. آنچه موافقان تفکیک و احیای وزارت بازرگانی در جدیدترین اظهارات خود بیان می کنند، مسئله تنظیم بازار است. آنها مشکلاتی را که سال گذشته در تنظیم بازار ایجاد شد ناشی از به حاشیه راندن بخش بازرگانی در وزارت صمت می دانند. اما مخالفان طرح در پاسخ به این انتقاد عنوان می کنند که تنظیم بازار را نباید دولت برعهده بگیرد، چه این کار توسط وزارت بازرگانی انجام شود و چه توسط وزارت صمت. اما موضوع دیگری که شاید مورد اتفاق مخالفان و موافقان تفکیک است، سنگینی این وزارت خانه است. موافقان تفکیک این مسئله را ناشی ادغام وزارت خانه ها می دانند و اعتقاد دارند با تفکیک وزارت بازرگانی، از این سنگینی کاسته خواهد شد. حال آنکه مخالفان تفکیک آن را ناشی از مشکلات ساختاری و عدم رغبت وزارت خانه به تفویض اختیار عنوان می کنند. در همین رابطه با مهدی کرباسیان که سال ها در ایمیدرو حضور داشت صحبت کردیم. سازمانی که به اعتقاد برخی، یکی سازمان هایی است که بار وزارت خانه را سنگین کرده است. اما کرباسیان می گوید سازمان های ایدرو و ایمیدرو باری بر دوش وزارت خانه نیستند. بلکه دو بال وزارت صمت هستند. اما مشکل از جایی شروع می شود که وزارت خانه در تمام کارهای این دو سازمان دخالت می کند. این در حالی است که اگر آنها را رها کند، آنها نیز در مسیر تعیین شده حرکت می کنند. ولی با تفویض اختیار وزارت خانه موافق است. نظر او را در مورد تفکیک وزارت خانه ها پرسیدیم. او مخالف تفکیک است. اما معتقد است ادغام نتوانسته به هدف خود برسد. به گفته کرباسیان، یکی از بزرگ ترین اهداف ادغام این بود که این وزارت خانه، در سیاست گذاری ها و مسائل مختلف، ارتباط نزدیک بین بخش بازرگانی و صنعت و معدن را برقرار کند و در حوزه برنامه ریزی، ارتباط بین اینها، به صورت شفاف و برنامه بلندمدت تنظیم بشود. اما متأسفانه تا یکی دو سال اخیر این اتفاق نیفتاده بود. بلکه از سال ۱۳۹۳ شروع شد ولی هنوز هم اجرای آن کامل نشده است. اما او عنوان می کند که تفکیک وزارت بازرگانی با وجود این مسئله هم کار درستی نیست. چرا که اختلاف های بین وزارت صنعت و معدن و وزارت بازرگانی بر خواهد گشت. مشروح این گفت و گو را بخوانید.

■ آقای کرباسیان همان طور که می دانید مجددا بحث تفکیک وزارت بازرگانی مطرح شده است. این موضوع موافقان و مخالفان زیادی دارد. البته در حال حاضر به نظر می رسد برخی از مخالفان طرح تفکیک، به این موضوع رضایت داده اند و این مسئله با جدیت بیشتری در مجلس دنبال می شود. اما تا لحظه ای که این گفت و گو انجام شده، هنوز این طرح در صحن علنی مجلس مطرح نشده است. بنابراین گفت و گو را با این سوال شروع می کنم که شما موافق تفکیک وزارت بازرگانی هستید یا خیر؟ به هر حال شما سال ها در این وزارت خانه مشغول به فعالیت بوده اید.

تمایل دارم در پاسخ به سوال شما کمی به عقب برگردم. زمانی که ادغام در این وزارت خانه اتفاق افتاد. به اعتقاد من ادغام وزارت بازرگانی در صنعت و معدن و ایجاد صنعت، معدن و تجارت در اصول کار درستی بوده است. همان طور که شما هم می دانید و آگاه هستید در دهه هفتاد، وزارت معدن، فلزات، صنایع سنگین و صنایع داشتیم که در ابتدا صنایع سنگین و صنایع با هم ادغام شد و بعد از آن معادن و فلزات با آنها ادغام شد که در مجموع تصمیم بسیار درستی در آن مقطع بود. به اعتقاد من تصمیمی که برای ادغام وزارت خانه های بازرگانی و صنعت و معدن در سال های گذشته گرفته شده هم در آن مقطع کار درستی بود. دلیل درستی ادغام ها هم به امتیازهایی برمی گردد که این کار به دنبال دارد. این کار دو امتیاز دارد، یکی اینکه این سیاست در جهت کوچک سازی دولت و جلوگیری از بوروکراسی، موثر است. بنابراین ادغام این وزارت خانه ها بسیار درست است. دوم این که، همیشه اختلاف و افتراقی بین صنعت و بازرگانی وجود داشت. در واقع در وزارت بازرگانی هر کسی وزیر می شد، هدفش تامین نیازهای مردم و کالاها بود تا بتواند تعادل بین تولید و نیاز را برقرار کند. ولی در بخش صنعت، وزرا بیشتر به دنبال خوداتکایی، خودکفایی و ساخت محصول داخلی بودند. در نتیجه همیشه این اختلاف نظر بین دو بخش بازرگانی و صنعت وجود داشته و دارد.

■ فکر کنم در دوره ای، شما در زمان جدا بودن وزارت خانه ها، در گمرک فعال بودید. این اختلاف ها را در آن زمان لمس کرده اید؟  
من سال ها در کمیسیون ماده ۴، که اخیرا به کمیسیون ماده یک تبدیل شده، حضور داشتم. این کمیسیون برای تجارت خارجی کشور و تعرفه ها تشکیل می شد. در آن کمیسیون شاهد اختلاف نظر جدی بین عزیزی که از وزارت صنعت و معدن می آمدند و عزیزی که از وزارت بازرگانی می آمدند، بودم. اختلافات جدی بود. بنابراین این ادغام از این اختلافات کاست. به نظر می رسد که این ادغام باید هم به دلیل کوچک سازی دولت انجام می شد و هم برای کاهش اختلاف هایی که بین دو وزارت خانه وجود داشت.

■ اما ادغام وزارت خانه ها هم نتوانست دولت را کوچک کند. یعنی حداقل یکی از اهدافی که برای ادغام وزارت صنعت، معدن و تجارت دنبال می شد و هدف مهمی هم بود، محقق نشد.  
متأسفانه مشکلی که در وزارت صنعت، معدن و تجارت ایجاد شد، این بود که بیشتر اهداف این وزارت خانه فقط روی کاغذ ماند و هیچ گاه عملیاتی نشد. حداقل در ۵ سالی که من در آن وزارت خانه بودم، این اتفاق نیفتاد. یکی از بزرگ ترین اهداف این بود که این وزارت خانه، در سیاست گذاری ها و مسائل مختلف، ارتباط نزدیک بین بخش بازرگانی و صنعت و معدن را برقرار کند و در حوزه برنامه ریزی، ارتباط بین اینها، به صورت شفاف و برنامه بلندمدت تنظیم بشود. خب این هدف بسیار مهم بود و می توانست توازن را بین هر دو بخش ایجاد کند. اما

در مقطع فعلی با توجه به اینکه ما در بحران جدی تحریم قرار گرفته‌ایم، مجموعه دولت و رئیس‌جمهوری اعتقاد دارند جداسازی وزارت صنعت، معدن و تجارت موجب می‌شود که نگرانی دولت و رئیس‌جمهور کمتر شود و مسائل بازرگانی حل شود. شاید این تفکیک بتواند تا حدی در این شرایط کمک‌کننده باشد؛ اما اعتقاد شخصی بنده این است که مشکل اصلی در تامین کالا، مشکل ادغام وزارت صنعت، معدن و تجارت نیست.

در صورت جدا شدن وزارتخانه‌ها دعوی بین وزارت بازرگانی و صنعت و معدن دعوی جدیدی می‌شود که آقای رئیس‌جمهور و معاون اول حداقل یک جلسه در هفته را باید برای مصالحه بین این دو تصمیم‌گیری بین آنها اختصاص دهند. همان اتفاقی که در سال‌های قبل از ادغام می‌افتاد

این سازمان‌ها با زواری وزارتخانه هستند و باید حضور داشته باشند و سیاست‌ها را اجرا بکنند.

#### ■ یعنی شما با تفویض اختیار در مسئولیت‌ها مخالفید؟

من این حرف را قبول دارم که میزان تفویض اختیار در وظایف دولت به بخش خصوصی و کوچک‌سازی باید در تفکرات وزارتخانه قرار بگیرد. با تفویض اختیارات، وزارتخانه کوچک و سبک می‌شود. درست است که به نظر می‌رسد دولت و دولتی‌ها در شعار مدعی حمایت از بخش خصوصی هستند اما در عمل، این حمایت انجام نمی‌شود. خوشبختانه در مدتی که ما در ایمیدرو بودیم، خصوصی‌سازی را به طور کامل اجرا کردیم. اگر واگذاری‌ها در این سازمان به موقع انجام می‌شد، سه یا چهار ماه دیگر، به نظر می‌رسید سازمان ایمیدرو می‌توانست در پروژه‌های توسعه‌ای بزرگ با مشارکت بخش خصوصی حضور پیدا کند.

#### ■ همان‌طور که خود شما هم اشاره کردید باید این تفویض

اختیار در دستور کار وزارتخانه قرار بگیرد. اما تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده. به نظر شما چرا تفویض اختیار انجام نمی‌شود؟ آیا این اراده در بدنه وزارتخانه وجود ندارد یا زیرساخت‌های آن در بخش خصوصی نیست؟ اشکال کار کجاست؟

به نظر می‌رسد اساساً در مقطعی که تحریم به صورت جدی وجود دارد و ما با مشکلات جدی مواجه هستیم، شاید این تفویض اختیار قدری مشکل باشد. برای اینکه دولت به علت محدودیت بودجه ارزی و تنش‌های روزانه‌ای که اتفاق می‌افتد، شاید مجبور باشد بعضی از مسئولیت‌ها را صفر تا صد، خودش بپذیرد تا از بحران گذر کند. شما مستحضر هستید که چند سال پیش در زمان ریاست جمهوری اوباما در آمریکا، با بروز مشکل بانکی و بحران اقتصادی، دولت در بعضی جاها ورود کرد و حتی در واحدهای بزرگ و سیستم بانکی، با جابه‌جایی مدیران اقداماتی را انجام داد. بنابراین شرایط تحریم، فضا را از حالت عادی خارج می‌کند و موجب قبول مسئولیت‌هایی از سوی دولت می‌شود. اما در حالت عادی اول باید دولت باور کند که وظایفش را کم کند و آن را به بخش خصوصی واگذار کند. حال آنکه سال‌هاست در عمل یک اجماع ملی و باور جدی در این باره وجود نداشته است و ندارد. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ باید دولت باور کند که وظایفش را کم کند و آن را به بخش خصوصی واگذار کند.
- ▶ میزان تفویض اختیار در وظایف دولت به بخش خصوصی و کوچک‌سازی باید در تفکرات وزارتخانه قرار بگیرد.
- ▶ ایدرو و ایمیدرو دو بازاری وزارتخانه هستند و باید حضور داشته باشند و سیاست‌ها را اجرا بکنند.
- ▶ دولت و دولتی‌ها در شعار مدعی حمایت از بخش خصوصی هستند اما در عمل، این حمایت انجام نمی‌شود.
- ▶ ایمیدرو و ایدرو باری بر دوش وزارتخانه نمی‌گذارند.
- ▶ مشکل وزارت صنعت، معدن و تجارت این بود که بیشتر اهداف این وزارتخانه فقط روی کاغذ ماند و هیچ‌گاه عملیاتی نشد.
- ▶ در گذشته و قبل از ادغام، اختلاف و افتراق جدی بین صنعت و بازرگانی وجود داشت.
- ▶ وزارت صمت بیش از حد مجاز در کار دو سازمان ایدرو و ایمیدرو دخالت می‌کند.
- ▶ هر سه بخش صنعت، معدن و تجارت نتوانسته‌اند همراه و در یک مسیر به اهداف ادغام برسند.

متأسفانه باید بگویم که تا یکی دو سال اخیر این اتفاق نیفتاده بود. شاید از سال ۱۳۹۳ شروع شد ولی هنوز هم اجرای آن کامل نشده است و در حقیقت می‌توانم بگویم که بخش بازرگانی جدا از بخش صنعت حرکت می‌کند و قسمت معدن جدا از دو بخش دیگر، راه خود را می‌رود. خلاصه اینکه هر سه بخش نتوانسته‌اند همراه و در یک مسیر به اهداف ادغام برسند.

#### ■ اما شرایط طوری پیش رفته که طرح تفکیک مجدد مطرح

شده است. این یعنی مجدداً تمام اختلافات برمی‌گردد؟ این راه تجربه شده را چطور می‌توان دوباره بازگشت و آسیب ندید؟ اصلاً در این شرایط طرح موضوع تفکیک، درست است؟

به نظر من، در مقطع فعلی با توجه به اینکه ما در بحران جدی تحریم قرار گرفته‌ایم، مجموعه دولت و رئیس‌جمهوری اعتقاد دارند جداسازی وزارت صنعت، معدن و تجارت موجب می‌شود که نگرانی دولت و رئیس‌جمهور کمتر شود و مسائل بازرگانی حل شود. شاید این تفکیک بتواند تا حدی در این شرایط کمک‌کننده باشد؛ اما اعتقاد شخصی بنده این است که مشکل اصلی در تامین کالا، مشکل ادغام وزارت صنعت، معدن و تجارت نیست. بلکه مشکل، عدم تصمیم‌گیری، کندی تصمیم‌گیری، تصمیم‌گیری‌های بعضاً غلط و یا خدوشت بودن اولویت‌ها توسط اجراکنندگان یا عدم شفافیت سیاست‌گذاری‌ها توسط سیاست‌گذاران است که موجب چنین گرفتاری‌هایی شده است. به نظر می‌رسد که در صورت جدا شدن وزارتخانه این مشکل کم‌اکنون باقی خواهد ماند و علاوه بر این، دعوی بین وزارت بازرگانی و صنعت و معدن هم دعوی جدیدی می‌شود که آقای رئیس‌جمهور و معاون اول حداقل یک جلسه در هفته را باید برای مصالحه بین این دو و تصمیم‌گیری بین آنها اختصاص دهند.

#### ■ آقای کرباسیان برخی عنوان می‌کنند که این وزارتخانه،

وزارتخانه‌ای سنگین است و بعضی از مسئولیت‌هایی را که می‌توانست به بخش خصوصی واگذار شود این وزارتخانه به دوش می‌کشد. مشخصاً در مورد ایدرو و ایمیدرو این موضوع مطرح شده است. شما سال‌ها در ایمیدرو حضور داشتید. بنابراین در این خصوص می‌توانید اظهار نظر کنید. آیا سازمانی مانند ایمیدرو، باری بر دوش وزارت صنعت، معدن و تجارت است؟ آیا نمی‌توانستند مسئولیت‌های این بخش را به بخش خصوصی واگذار کنند؟ تا چه اندازه ناکارآمدی وزارت صنعت، معدن و تجارت را ناشی از مسئولیت‌های بی‌دلیل این وزارتخانه می‌دانید؟

من با این حرف اصلاً موافق نیستم. باید بگویم که ایمیدرو و ایدرو باری بر دوش وزارتخانه نمی‌گذارند. اگر وزارتخانه به کار خود برسد و اجازه دهد که ایمیدرو و ایدرو نیز کار خود را بکنند و در کار آنها دخالت نکنند، مشکلی وجود ندارد. ایدرو و ایمیدرو دو سازمان بزرگ هستند که برنامه‌هایشان در چارچوب سیاست‌های کلی دولت و وزارتخانه ابلاغ می‌شود و از نظر اجرا هم این دو سازمان مکلف به اقدام هستند و عملکردشان هم در مجموعی متشکل از پنج یا شش وزیر، بررسی یا تصویب می‌شود. متأسفانه مشکل به وجود آمده این است که وزارتخانه بیش از حد مجاز در کار این دو سازمان دخالت می‌کند. وزارت صمت دائماً دستور می‌دهد که این کار بشود یا این کار نشود یا این مدیر را برارید و آن مدیر را بگذارید. البته خوشبختانه تا زمانی که من در آنجا بودم این اتفاق‌ها نمی‌افتاد و امیدوارم پس از این هم اتفاق نیفتد. اما هر حال نمی‌توان انکار کرد که این مشکلات در وزارتخانه وجود دارد و ناشی از مشکلات این سازمان‌ها نیست. الان

نه با ادغام موافق بودم و نه با تفکیک موافقم

## رفع تودرتوی نهادی



علی دینی ترکمانی

اقتصاددان

راهکار اساسی  
برای کوچک‌سازی  
دولت، نه تلاش  
برای ادغام‌ها  
و تفکیک‌های  
بی‌ثبات‌کننده  
نظام اداری یا  
کاهش هزینه‌های  
اجتماعی و رفاهی  
دولت، که رفع  
تودرتویی نهادی از  
طریق اصلاح نظام  
حکمرانی و ساختار  
دولت است

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ همسو بودن و سازگاری سیاست‌های تجاری و صنعتی، امری مهم و اجتناب‌ناپذیر است.
- ▶ لازم است سیاست‌های تجاری و صنعتی تابع یکدیگر باشند.
- ▶ ادغام‌ها از منظری می‌توانند نظام تصمیم‌سازی در باره سیاست صنعتی و تجاری را هماهنگ‌تر کنند.
- ▶ در ایران در مدیریت یک تشکیلات بزرگ مانند وزارت صمت، مشکلات زیادی وجود دارد.
- ▶ ادغام هزینه‌های زیادی را در بر داشت که بیشتر از منافع آن بود.
- ▶ هر چند هنوز اعتقاد دارم ادغام، اشتباه بود اما تفکیک را هم درست نمی‌دانم.
- ▶ با هر تغییری باید با تامل برخورد کرد.
- ▶ اگر قرار است تغییری صورت بگیرد باید یک بار برای مدت‌زمانی طولانی باشد.
- ▶ پیشنهاد ادغام وزارت‌خانه‌ها در ایران روی کاغذ ایده خوبی بود.
- ▶ کوتاه بودن عمر مدیران و تغییرات دائمی قوانین و مقررات حاصل این تغییرات است.

از این منظر، فکر می‌کنم باید با هر تغییری با تامل برخورد کرد. اگر قرار است تغییری صورت بگیرد باید یک بار برای مدت‌زمانی طولانی باشد. یعنی باید مبتنی بر نگاه راهبردی بلندمدت باشد. نمی‌شود امروز تفکیک شود، فردا دوباره، دولتی دیگر ساز ادغام کوک کند. چنین تغییراتی فضای کسب و کار را بدتر می‌کند. کوتاه بودن عمر مدیران و تغییرات دائمی قوانین و مقررات حاصل همین تغییرات است. ادغام‌ها و تفکیک‌ها در ایران حرکت بر روی یک مسیر دایره‌وار است.

در مجموع اعتقاد بر این است که مشکل ما ادغام یا تفکیک نیست؛ مشکل ما مهارت‌های مدیریتی و چارچوب‌های تشکیلاتی و سازمانی است. چنانچه نتوانیم این مشکلات را برطرف کنیم، به شکست محکوم می‌شویم. چه با ادغام و چه با تفکیک. تینبرگن اقتصاددان برجسته الگو و برنامه‌سازی اقتصادی که نوبل اقتصاد را هم برنده شده بود، سال‌ها پیش گفت که برنامه‌های توسعه در کشورهای در حال توسعه مشتی مرکب بر روی کاغذ هستند. پیشنهاد ادغام وزارت‌خانه‌ها در ایران هم روی کاغذ ایده خوبی بود، اما در عرصه اجرا، متأسفانه همان‌طور که تجربه گذشته نشان می‌دهد، به ضد خود تبدیل می‌شود.

بارها شنیده‌ایم که در ایران دولت بزرگ است و راهکار کوچک‌سازی آن در چنین ادغامی است. اما، واقعیت امر این است که دولت به معنای کلاسیک کلمه یعنی همان قوه مجریه، قوه‌ای که اتفاقاً چندان بزرگ نیست. آنچه موجب بزرگ شدن دولت می‌شود، سهم‌خوری نهادهای وابسته به دولت از بودجه دولت است. مراکز قدرت و تصمیم‌گیری متعدد موجب بزرگ شدن دولت می‌شود. راهکار آن چنین ادغام‌هایی نیست که حکم یک بازی در فرم و صورت را دارد بلکه در رفع تودرتویی نهادی است.

دولت در اقتصاد و جامعه‌ای که به لحاظ صنعتی و فناوری در مرحله عقب‌تری قرار دارد، نقش مهمی در کاهش فاصله فناورانه از طریق طراحی سیاست صنعتی دارد. دولت، در منظر رویکرد دولت توسعه‌خواه پیش‌برنده سیاست صنعتی و فرایند توسعه صنعتی و فناوری، نقش طراح و فرمانده در تدوین سیاست صنعتی را دارد. سیاست صنعتی در اصل برآمده از متون اقتصاددانان توسعه‌گرای معتقد به مداخله است. مداخله از جنس تدوین نقشه راه مشخصی برای توسعه صنعتی و استفاده منطقی و زمانمند از ابزارهای تعرفه و نرخ ارز ترجیحی و همین‌طور نرخ سود بانکی ترجیحی در جهت حمایت از رشته فعالیت‌های شناسایی شده. اما دولت در ایران از پس چنین وظیفه‌ای بر نمی‌آید. دلیل آن نیز بوروکراسی ذاتاً ضعیف است که یکی از علل اصلی آن همان‌طور که اشاره کردم، تودرتویی نهادی است که موجب بروز ناهماهنگی سیاستی در ابعاد وسیع می‌شود.

بنابراین راهکار اساسی برای کوچک‌سازی دولت، نه تلاش برای ادغام‌ها و تفکیک‌های بی‌ثبات‌کننده نظام اداری یا کاهش هزینه‌های اجتماعی و رفاهی دولت، که رفع تودرتویی نهادی از طریق اصلاح نظام حکمرانی و ساختار دولت است. ■



# ..... راهبرد .....

«آینده‌نگر» چشم‌انداز روابط تجاری ایران را در شرایط تحریم بررسی می‌کند

## تکیه‌گاه امن

سختی واردات و صادرات در سال ۹۸ بر هیچ‌کس پوشیده نیست. تحریم‌های آمریکا بسیاری از مناسبات ما را تحت تاثیر قرار خواهد داد و شرایط همکاری با کشورهای مختلف برای ایران سخت‌تر خواهد شد. مواضع سختگیرانه آمریکا در خصوص همکاری کشورها با ایران در این دوره موجب تردید کشورها در مرادوات تجاری با کشورمان خواهد شد. با وجود این، فعالان اقتصادی معتقدند ایران می‌تواند این بار هم به سلامت از میدان عبور کند. اما عبور از وضعیت سخت سال ۹۸ تنها با تکیه بر بخش خصوصی امکان‌پذیر است.



## به بخش خصوصی اعتماد کنید

# پیچ تند تحریم

### بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهنبرد

سال گذشته  
تجارت خارجی  
ایران تحت تاثیر  
سیاست‌های  
ارزی، با  
چالش‌های  
زیادی روبه‌رو  
شد اما سال  
جدید دست‌اندا  
ز جدی‌تری در  
مقابل تجارت  
خارجی قرار  
گرفته است.  
تحریم‌های  
آمریکا، در سال  
۹۸ عرصه را بر  
صادرات و واردات  
تنگ می‌کند. این  
پیش‌بینی فعالان  
اقتصادی از  
وضعیت تجارت در  
سال جاری است

صادرات افت بیش از ۲ درصدی را تجربه کرد. در مقابل چینی‌ها با فروش ۱۷۸ هزار تن کالا به ارزش ۴۳۴ میلیون دلار هم در وزن کالا نسبت به مدت مشابه سال گذشته افت بیش از ۹ درصدی را ثبت کردند و هم ارزش کالاهای وارداتی از چین با کاهش بیش از ۳۰ درصدی روبه‌رو شد.

اما رویکرد مقامات ایرانی در شرایط تحریم، تغییر جغرافیای تجارتی است. آنها تمرکز بر کشورهای همسایه را در دستور کار قرار داده‌اند. صادرات ایران در حال حاضر به کشورهای همسایه نظیر عراق، ترکیه و افغانستان قابل توجه است. در میان کشورهای هم‌جوار ایران، عراق مهم‌ترین مقصد صادراتی ایران است. این کشور دومین مقصد صادرات ایران در سال گذشته بود. اما بر اساس پیش‌بینی‌های فعالان اقتصادی صدور کالا به این کشور نیز در سال ۹۸ مشکلاتی را تجربه می‌کند. آنها معتقدند نباید انتظار داشت شرایط سال گذشته امسال هم تکرار شود. از یک سو سیاست‌های ارزی و نرخ ارز در سال ۹۷ موجب شد تا کالاهای ایرانی به خصوص صنایع غذایی در بازار عراق رقابتی شود. اما این شرایط در سال ۹۸ به وجود نخواهد آمد. همان‌طور که در آمارهای نخستین ماه سال نیز مشخص است، صادرات به این کشور هم‌جوار هم به لحاظ وزنی و هم به لحاظ ارزشی با کاهش روبه‌رو شده است. در فروردین امسال ۹۴۰ هزار تن کالا به ارزش ۳۸۹ میلیون دلار به عراق صادر شده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته کاهش بیش از ۳ درصدی در وزن و افت بیش از یک درصدی در ارزش داشته است. فعالان اقتصادی عنوان می‌کنند که این کشور نیز تحت تاثیر تحریم‌های آمریکا قرار می‌گیرد و در آینده تجارت با ایران را محتاطانه ادامه می‌دهد. اما برای آنکه بتوان تجارتی پایدار را با این کشور ایجاد کرد، نیاز است جاده یک‌طرفه صادرات را به جاده دوطرفه تجارت خارجی تبدیل کنیم. به این معنی که از این کشور بتوانیم به عنوان واسطه‌ای برای واردات کالا به ایران استفاده کنیم. این کار را در دوره تحریم‌های گذشته، امارات انجام می‌داد و عمان نیز در این خصوص فعال بود. درست است که عراق زیرساخت‌های مناسبی برای ورود کالا ندارد اما پتانسیل آن را دارد که بتواند به ایران در شرایط جدید کمک کند. در این راستا باید در گمرکات مرزی نیز رویه‌های وارداتی را ایجاد کرد. در این شرایط تجار عراقی به راحتی از بازار ایران چشم‌پوشی نمی‌کنند.

ترکیه، همسایه دیگر ایران است که اتفاقاً در آمارهای تجارت خارجی یک‌ماهه ۹۸، توانسته جایگزین امارات در مبادی وارداتی شود. این کشور دومین مبدأ وارداتی ایران در فروردین ۹۸ است. فعالان اقتصادی اعتقاد دارند این کشور همانند گذشته روابط خود را با ایران حفظ می‌کند. حتی در صورتی که کارشناسی لیست تعرفه‌های ترجیحی بین دو کشور به اتمام برسد، رابطه تجاری بین ایران و ترکیه افزایش نیز خواهد یافت.

در مجموع، برآیند نظرات کارشناسان نشان می‌دهد سال ۹۸ سالی سخت برای تجارت خارجی خواهد بود. در این شرایط نیاز به برنامه‌ریزی‌های دقیق، اتخاذ سیاست‌های درست، رفع موانع داخلی و ارتباط‌های موثر با همسایگان است. شاید تحریم‌های آمریکا فضا را برای فعالیت‌های صادراتی و وارداتی ایران مه‌آلود کند، اما با تکیه بر بخش خصوصی می‌توان از این شرایط عبور کرد. اگر و فقط اگر اعتماد کامل به این وجود داشته باشد. ■

سال گذشته تجارت خارجی ایران تحت تاثیر سیاست‌های ارزی، با چالش‌های زیادی روبه‌رو شد. چالش‌هایی که صادرات را با افت نزدیک به ۶ درصدی در ارزش و کاهش نزدیک به ۱۲ درصدی در وزن روبه‌رو کرد. در واردات نیز شرایط بهتر از این نبود. ارزش واردات در سال ۹۷ کاهش نزدیک به ۲۲ درصدی داشت و وزن واردات هم با افت بیش از ۱۷٫۵ درصدی روبه‌رو شد. اما سال جدید دست‌اندا ز جدی‌تری در مقابل تجارت خارجی قرار گرفته است. تحریم‌های آمریکا، در سال ۹۸ عرصه را بر صادرات و واردات تنگ می‌کند. این پیش‌بینی فعالان اقتصادی از وضعیت تجارت در سال جاری است. البته نشانه‌هایی در خصوص صحت این پیش‌بینی هم وجود دارد. اولین شریک تجاری ما چین است. چه در صادرات و چه در واردات این کشور در صدر مقاصد و مبادی تجاری ایران قرار گرفته است. در دوره قبلی تحریم‌ها، چینی‌ها همکاری خود را با ایران ادامه دادند. در واقع می‌توان گفت ایران با تکیه بر تجارت با این کشور، بسیاری از نیازهای خود را تامین کرد. البته پس از برجام، ایران سعی کرد شرکای جدیدی را جایگزین چین کند که این موضوع تا حدی موجب کدورت چینی‌ها شد. چراکه آنها انتظار داشتند در شرایط غیرتحریمی، ایران نگاه ویژه‌تری به این بار غار داشته باشد. اما این اتفاق چندان رخ نداد. پس از خروج آمریکا از برجام، مجدداً شرایط به قبل از برجام بازگشت اما این دوره برای چینی‌ها دوره‌ای متفاوت بود. آنها با آمریکا وارد جنگ تجاری شدند. جنگی که هر روز شعله‌ورتر می‌شود و هنوز به نتیجه نرسیده است. بنابراین فعالان تمرکز چین بر این جنگ است. از سویی تحریم‌های آمریکا علیه ایران، موجب شده نقل و انتقال پول به چین نیز مشکلات جدی پیدا کند. کولون بانک چین که مهم‌ترین نقطه ارتباط مالی ایران و چین در دوره تحریم‌های قبل بود، این بار اعلام کرده که نمی‌تواند این همکاری را ادامه دهد. این مسئله به همراه تمديد نشدن معافیت‌های نفتی می‌تواند تاثیر بسزایی را در رابطه تجاری ایران و چین ایجاد کند. البته برخی هم معتقدند از آنجا که اقتصاد ایران با چین آمیخته شده، دو طرف خواه ناخواه به همکاری‌های تجاری خود ادامه می‌دهند. اما چینی‌ها همکاری با ایران را محافظه کارانه‌تر از گذشته پیش می‌برند. چراکه منافعی که در تجارت با آمریکا بیشتر از تجارت با ایران است. در نخستین ماه سال ۹۸ ایرانی‌ها ۲ میلیون و ۹۳۵ هزار تن کالا به ارزش ۷۱۱ میلیون دلار به چینی‌ها فروختند. اگر حجم صادرات به چین با افزایش نزدیک به ۷۰ درصدی نسبت به فروردین ۹۶ روبه‌رو بود اما ارزش

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تحریم‌های آمریکا، در سال ۹۸ عرصه را بر صادرات و واردات تنگ می‌کند.
- ▶ فعالان تمرکز چین بر جنگ تجاری با آمریکا است.
- ▶ تحریم‌های آمریکا علیه ایران، موجب شده نقل و انتقال پول به چین نیز مشکلات جدی پیدا کند.
- ▶ عراق زیرساخت‌های مناسبی برای ورود کالا ندارد اما پتانسیل آن را دارد که به ایران در شرایط جدید کمک کند.
- ▶ در تجارت با عراق باید جاده یک‌طرفه صادرات را به جاده دوطرفه تبدیل کنیم.

در بین کشورهای همسایه، با توجه به منابع ارزی و قابلیت تعیین نیازمندی‌های کالایی، دسترسی‌های خوبی در هند و ترکیه وجود دارد که هم می‌توانند نیازمندی‌های ما را تامین کنند، هم جابه‌جایی و نقل و انتقال از این کشورها آسان‌تر است و هم امکان جابه‌جایی ارز، چه به روش تهاوت و چه به روش درآمدهای ارزی، وجود دارد

## پیامد اصلی تحریم، کمبود منابع ارزی است

# تغییر جغرافیای تجارت



حمیدرضا صافد

رئیس اسبق سازمان توسعه تجارت

این باور در جامعه غالب شده که محدودیت‌ها و تحریم‌های اعمال‌شده در سال ۹۸، شرایط کشور را سخت‌تر از دوره تحریم قبلی می‌کند و این شرایط سال سختی برای تجارت خارجی رقم می‌زند. البته راهکارهایی برای برون‌رفت از این شرایط نیز مطرح می‌شود. بدون شک این مورد قبول همگان است که شرایط سال ۹۸ شرایط سختی است. بودجه سال ۹۸ و شرایط عمومی اقتصاد کشور نیز، موبد این امر است. اتفاقات و حوادث غیرمترقبه چون سیل و روان‌آب‌ها، که در فروردین‌ماه رخ داد، نیز مزید بر علت شد تا شرایط پیش رو را با تدبیر و مدیریت ویژه‌ای پیش ببریم. با نادیده گرفتن سایر عوامل و تمرکز بر تحریم، می‌توان گفت

تحریم پدیده خاصی است که در دهه اخیر به عنوان یک سیاست کاربردی و ابزار فشار از طرف برخی از قدرت‌های بین‌المللی، به ویژه آمریکا، مورد استفاده قرار گرفته است. ایران در یک دوره پرچالش با تحریم دست و پنجه نرم کرد و با انجام مذاکرات طولانی، به نقطه‌ای رسید که از این شرایط خارج شود و می‌توانست در مسیری قرار گیرد که شاید متفاوت از شرایط پیش رو بود. اما بیایید واقعیت‌های موجود را بپذیریم. اتفاقی که در سال‌های گذشته رخ داد، قابل نادیده گرفتن و انکار نیست و نمی‌توانیم بگوییم تحریم‌ها به هیچ وجه اثر ندارند. باید با پذیرفتن واقعیت‌های این رخداد، آن را در حد توانمان مدیریت کنیم. یکی از پیامدهای اصلی که تحریم‌ها بر حوزه بازرگانی خارجی داشته و خواهد داشت، کمبود منابع ارزی است. آمریکا بر روی اصلی‌ترین منابع ارزی ایران، یعنی ارز حاصل از فروش نفت، دست می‌گذارد و فشارهای خود را در این حوزه متمرکز می‌کند. در واقع هدف آمریکا به چالش کشیدن منابع ارزی است که تامین‌کننده نیازهای اصلی کشور است. آمریکا از طریق به چالش کشیدن نظام ارزی و منابع ارزی کشور، تمام برنامه‌های اقتصادی، رفاهی و امنیت اجتماعی را به چالش می‌کشد. از این رو کشور وارد مبارزه اقتصادی جدیدی شده که باید برای آن برنامه داشته باشد تا بتواند از این دوره گذار عبور کند و به سرمنزل مقصودی برسد که آینده بهتری را برای فرزندان این سرزمین رقم بزند. از آنجایی که یکی از موضوعات اصلی در تحریم، کاهش منابع ارزی از طریق کاهش مبادلات نفتی است، باید جایگزین‌ها و مابازآهایی برای کاهش درآمد ارزی حوزه درآمد نفتی، وجود داشته باشد. این جایگزین‌ها می‌تواند در حوزه‌های مختلف باشد. بخش قابل توجهی از آن می‌تواند در بخش معدن و صنایع معدنی باشد که دارای ظرفیت‌های خوبی است. اگر بتوانیم درآمد حاصل از بخش معدن و صنایع معدنی را در قالب تهاوت تبدیل به کالا کنیم، می‌توانیم بخشی از نیازهای کشور را از این محل تامین کنیم. برای غلبه بر شرایط تحریم، اول باید تغییراتی در رویه‌های تجاری کشور ایجاد کنیم که اصلی‌ترین آن، ایجاد تسهیل و انعطاف‌پذیری بیشتر در رویه‌های تجاری است. اما درست زمانی که شرایط بین‌المللی، تحت فشارها و تحریم‌های آمریکا، در حال سخت شدن است، برخی از دستگاه‌های اجرایی در داخل هم به صورت ناخواسته، شرایط تجارت را سخت می‌کنند و از این رو دسترسی به منابع ریالی و حتی خروج کالاهای باقی‌مانده در انبار گمرک سخت می‌شود.

با توجه به شرایط پیش رو، ایران باید جابه‌جایی جغرافیایی در تجارت خارجی به سمت حوزه شرق آسیا را تجربه کند و بخشی از درآمد ارزی را از تجارت در این حوزه تامین کند. ایران تجربه مشابهی در دوره قبلی تحریم داشت و بسترها و مکانیزم‌های کالاهای مبادله‌ای و ارز مبادله‌ای با کشورهای شرق آسیا در آن دوره فراهم بود. موضوع تهاوت در گذشته نیز مطرح شد، اما فعال و عملیاتی نشد. بنابراین تجربه تهاوت را تقریباً بیش از ۳۰ سال است که در نظام بانکی نداریم، اما زیرساخت‌ها و دانش آن نزد فعالان اقتصادی و بانک‌ها وجود دارد. شاید نیاز باشد کمیته‌ای با محوریت بانک و فعالان اقتصادی بخش خصوصی، مثل اتاق بازرگانی ایران، شکل بگیرد تا بتوانیم بسترهای جابه‌جایی کالا را بر اساس تهاوت، ساماندهی کنیم. همچنین می‌توانیم کسری درآمد مستقیم حاصل از نفت را با ارز حاصل از بخش‌هایی مانند گردشگری و صنایع معدنی جایگزین کنیم. ایران ظرفیت‌های خوبی در حوزه

گردشگری طبیعت، گردشگری زیارتی، گردشگری مراکز دینی و تاریخی و گردشگری سلامت دارد که می‌تواند درآمدهای ارزی قابل توجهی برای آن به همراه داشته باشد. کاهش ارزش پول ملی نیز، اگرچه در بسیاری از حوزه‌ها کار را سخت کرده، اما در حوزه گردشگری با توجه به اینکه وجود ظرفیت‌ها و انجام زیرساخت‌های آن از قبل انجام شده، امکان جذب گردشگر وجود دارد و می‌توان از این طریق درآمد ارزی خوبی را ایجاد کرد.

از حوزه‌های دیگری که می‌توان برای برون‌رفت از این شرایط مد نظر داشت، موضوع توسعه همکاری‌های منطقه‌ای به ویژه با کشورهای هم‌جوار است که یکی از راه‌های دسترسی آسان و مناسب تجارت خارجی است. در بین کشورهای همسایه، با توجه به منابع ارزی و قابلیت تعیین نیازمندی‌های کالایی، دسترسی‌های خوبی در هند و ترکیه وجود دارد که هم می‌توانند نیازمندی‌های ما را تامین کنند، هم جابه‌جایی و نقل و انتقال از این کشورها آسان‌تر است و هم امکان جابه‌جایی ارز، چه به روش تهاوت و چه به روش درآمدهای ارزی، وجود دارد. اما بدیهی است که نیاز به اتخاذ سیاست‌ها و تدابیر جدیدی متناسب با وضعیت درآمدهای ارزی کشور، برای هماهنگی سیاست‌های تجاری و درآمدهای ارزی داریم. باید در مصرف منابع ارزی دقت داشته باشیم و برای افزایش منابع جدید و جایگزین تلاش کنیم.

یکی از راهکارهای بسیار موثر در تسهیل تجارت، حمایت از فعالیت بخش خصوصی است که باید به صورت جدی در دستور کار دولت قرار گیرد. ایران ظرفیت‌های خوبی در حوزه‌های دانش، ارتباطات و سرمایه در بخش خصوصی دارد که باید از طرف دولت به کار گرفته شود. هیچ تصمیمی نباید اتخاذ شود، مگر اینکه در مشورت با بخش خصوصی و در جهت تسهیل در تجارت باشد. ما در مقاطعی این تجربه را داشتیم و دیدیم که بخش خصوصی بهتر از بخش دولتی می‌تواند به صحنه بیاید. شایسته است با راهاندازی اتاق‌های فکر با ترکیبی از نمایندگان موثر بخش دولتی و خصوصی و انتخاب رویه‌های آسان و انعطاف‌پذیر، تسهیل تجارت را پیش بگیریم و بنا بر شرایط اقتصادی کشور، بعضی از رویه‌های اقتصادی را به صورت مقطعی تغییر دهیم و در حوزه‌های پولی، مالی و گمرک و سایر نهادهای اجرایی انعطاف داشته باشیم. با اعمال سیاست انعطاف، امکان انتخاب‌های شجاعانه به مدیران بخش اجرایی بدهیم و از ظرفیت اجرای تصمیم‌های شجاعانه در نهادهای اقتصادی حمایت کنیم. همچنین افراد سودجو، متخلف و رانت‌خوار باید از اعمال قانون بترسند و خودشان را در حاشیه امن نینهند. فعالان اقتصادی باید با اطمینان از حمایت‌های اقتصادی، حقوقی و مشورتی دولت در این صحنه باقی بمانند. باید با تدابیر اتخاذشده، فعالان اقتصادی در مقابل اتهام واردشده در خصوص نقض تحریم‌ها، بتوانند از حمایت‌های مشورتی و حقوقی دولت برای دفاع از خودشان، بهره‌مند شوند. در دوره قبل تحریم که از سوی آمریکا، شورای امنیت، نهادهای اروپایی و برخی از کشورهای شرقی اعمال شده بود، به برخی از بانک‌ها و بیمه‌ها اتهام نقض تحریم وارد شد که در دادگاه‌های بین‌المللی اروپا اقامه دعوا کردند و در نهایت دادگاه به نفع آن‌ها رأی صادر کرد. باید شرایطی فراهم کرد که تمام بنگاه‌هایی که در معرض اتهام نقض تحریم قرار می‌گیرند، از حمایت‌های مشورتی، حقوقی و اقتصادی دولت بهره‌مند شوند. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

یکی از راهکارهای بسیار موثر در تسهیل تجارت، حمایت از فعالیت

بخش خصوصی است.

در شرایط پیش رو، ایران باید جابه‌جایی جغرافیایی در تجارت خارجی به

سمت حوزه شرق آسیا را تجربه کند.

هدف آمریکا به چالش کشیدن منابع ارزی است که تامین‌کننده نیازهای

اصلی کشور است.



## چین خواهان تداوم رابطه با ایران است...

# تجارت محافظه کارانه



فریال مستوفی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

جنگ تجاری بین چین و آمریکا از سال گذشته آغاز شده است. جنگی که شرایط متفاوتی حتی برای تداوم رابطه ایران و چین رقم می‌زند و یکی از وجوه تمایز این دوره از تحریم‌های ایران نسبت به دوره قبل است. محدودیت‌های تجاری ایران به واسطه تحریم‌های آمریکا، کشورهای دنیا را برای تعاملات تجاری دچار تردید کرده است. در این میان چین، به عنوان شریک اول تجاری ایران نیز خود در جنگ تجاری با آمریکا به سر می‌برد. آنچه از شرایط کنونی برمی‌آید، به نظر می‌رسد چینی‌ها تا زمان تعیین تکلیف جنگ تجاری، روابط خود را محافظه کارانه‌تر از پیش با ایران حفظ کنند. البته حجم و ارزش تجارت ایران و چین، دلیل این ارتباط نیست، زیرا بالاترین رقم تجاری این دو کشور ۵۰ میلیارد است که برای چینی‌ها رقم قابل توجهی محسوب نمی‌شود چراکه حجم تجارت خارجی چین بسیار بالا است. اما از آنجایی که چینی‌ها نیازمند انرژی هستند و به دلیل نفوذ آمریکا در کشورهای عربی، بهترین منبع انرژی و گزینه اول چینی‌ها برای تامین انرژی، ایران است، لذا خواهان تداوم رابطه هستند. در این راستا باید بگویم که فرهنگ چینی‌ها این گونه است که نظر خود را هیچ‌گاه قاطع بیان نمی‌کنند. چین نیز در شرایط کنونی رفتار مشابه کشورهای اروپایی را نسبت به ایران دارد. آنها نه دست رد به سینه ایران می‌زنند و نه در راستای تداوم همکاری با ایران، مقابل آمریکا می‌ایستند. اما به هر حال شرایط جدید قطعاً شرایط آسانی برای تداوم رابطه با این شریک تجاری نخواهد بود.

نقل و انتقال پول در مراودات تجاری ایران و چین، در این دوره از تحریم‌ها آسان نیست. تنها بانکی که در دوره تحریم‌های قبل در زمان دولت قبلی آمریکا با ایران کار می‌کرد، بانک کونلون بود؛ تمامی پرداخت‌های مالی و نقل و انتقالات خرید نفت از ایران، از طریق این بانک انجام می‌گرفت. بنابراین اگر چین نتواند از ایران نفت خریداری کند، در این بانک پولی وجود نخواهد داشت. اهمیت بانک مورد نظر به دلیل مبادلات پولی نفت ایران از طریق این بانک، است. کونلون، بانکی با امتیاز یک شعبه در یکی از استان‌های چین بود. آن زمان، شرکت ملی نفت چین یک پروژه نفتی در ایران گرفته بود و برای انتقال پول به ایران، انجام پروژه و هزینه‌های پرسنل و بازگشت پول از ایران، مبادرت به خرید امتیاز این بانک کرد تا نقل و انتقالات پول برای پروژه‌های خود در ایران را از این طریق انجام دهد. پس از به وجود آمدن مشکلات تحریم در زمان دولت قبل آمریکا، به پیشنهاد ایران و در جلساتی که با چین برگزار شد، تصمیم بر این شد که بانکی که روابط بین‌المللی ندارد برای انجام مبادلات اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد و با ارزهایی مانند یوان و ریال مبادلات انجام شود. از این رو شرکت ملی

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **چینی‌ها به نفت ایران نیاز دارند.** اما به هیچ وجه به خاطر ایران با آمریکا مقابله نخواهند کرد.
- ▶ **در حال حاضر کونلون بانک به دلیل فشار آمریکا تنها در مسائل اقلام بشردوستانه با ایران همکاری می‌کند.**
- ▶ **نقل و انتقال پول در مراودات تجاری ایران و چین، در این دوره از تحریم‌ها آسان نیست.**
- ▶ **چینی‌ها تا زمان تعیین تکلیف جنگ تجاری، روابط خود را محافظه کارانه‌تر از پیش با ایران حفظ می‌کنند.**
- ▶ **چین نیز در شرایط کنونی رفتار مشابه کشورهای اروپایی را نسبت به ایران دارد.**

نفت چین بیش از ۷۰ درصد سهم این بانک را خرید و برای انجام معاملات با ایران، آن را در نظر گرفت. اما این بانک هزینه‌های زیادی برای نقل و انتقالات پولی اخذ می‌کرد. تا جایی که شرکت‌های ایرانی و چینی نیز از این بانک راضی نبودند. پول‌هایی که به این بانک واریز می‌شد، با تاخیر زیاد به دست فروشنده‌گان می‌رسید و هزینه‌های بالایی از آن‌ها دریافت می‌شد. برای مثال جهت دریافت ضمانت‌نامه، باید تمام پول به صورت نقدی در آنجا سپرده می‌شد. اما در هر صورت راهی بود که چین می‌توانست از طریق آن با ایران مبادلات تجاری داشته باشد. البته در زمان دولت قبل آمریکا فشار کنونی وجود نداشت و این بانک می‌توانست کم و بیش با ایران کار کند. اما در حال حاضر کونلون بانک به دلیل فشار آمریکا به شرکت CNPC تنها در مسائل اقلام بشردوستانه با ایران همکاری می‌کند و شرایط سختی را برای تداوم همکاری در پیش گرفته است. این بانک در اطلاعیه‌ای شرایط جدید همکاری با ایران را منتشر کرد. شرایطی که چندان نمی‌تواند روابط بین دو کشور را تداوم بخشد. به عنوان مثال یکی از این شرایط در خصوص پیش‌پرداخت‌ها بود؛ کونلون بانک اعلام کرده پیش‌پرداخت را تا زمان تسویه کامل از سوی خریدار، به فروشنده پرداخت نمی‌کند. این در حالی است که به ندرت فروشنده‌های حاضر می‌شود در چنین شرایطی قرار گیرد. مسلماً فروشنده‌گان تا زمانی که پیش‌پرداخت را دریافت نکنند، کالایی برای خریدار ارسال نمی‌کنند. درست است که این بانک با صراحت از قطع همکاری سخن نگفته ولی شرایطی برای این همکاری در نظر گرفته که عملاً همکاری‌ها را با مشکل مواجه می‌کند. از ۵ نوامبر ۲۰۱۸ و به دنبال قطع همکاری کونلون با ایران، بسیاری از فروشنده‌گان چینی معترض شدند و دولت و این بانک را تحت فشار قرار دادند. زیرا به فروشنده پیش‌پرداخت داده شده بود و اجناس فروشنده‌گان نیز آماده تحویل بود و با قطع رابطه بانکی با ایران، این فروشنده‌گان دچار مشکل شدند. چراکه نمی‌توانستند مابقی پول خود را دریافت کنند. از این رو به این بانک فشار آوردند تا ارتباط برقرار شود. در حال حاضر کونلون شرایطی ایجاد کرده که ریسک تولید کالا بر عهده خود فروشنده باشد و ریسکی متوجه این بانک نباشد. از این رو به نظر می‌رسد حلقه معاملات تنگ‌تر شود. سایر بانک‌های چینی، از سال ۲۰۰۸، یعنی از زمان تحریم‌های قبل، به طور کامل ارتباط خود را با ایران قطع کردند. مشکل دیگری که ارتباطات تجاری با چین را به مخاطره می‌اندازد، مسئله معافیت‌های نفتی است. همان‌طور که گفته شد، چینی‌ها به نفت ایران نیاز دارند، اما به هیچ وجه به خاطر ایران با آمریکا مقابله نخواهند کرد. زیرا آنها ملت جنگ‌طلبی نیستند و معتقدند باید با تمام کشورهای دنیا دوست باشند. از طرفی حجم مبادلات تجاری چین و آمریکا قابل مقایسه با حجم مبادلات آنها با ایران نیست. طبیعی است که چین به سمت آمریکا گرایش بیشتری پیدا می‌کند. البته نمی‌توان این مسئله را نادیده گرفت که چینی‌ها علاقه‌مند به انجام مبادلات تجاری با ایران نیز هستند، اما منافع خود را به خطر نمی‌اندازند. با توجه به اینکه اغلب شرکت‌های مهم چین دولتی هستند، لذا سیاست و روابط تجاری خود را با شرکت‌های کشورهای دیگر نیز با نظر دولت تنظیم می‌کنند.

به هر حال این دوره از تحریم‌ها، تفاوت‌هایی با دور قبل تحریم‌ها دارد. در دوره قبل، جنگ اقتصادی و تجاری بین چین و آمریکا نبود و سخت‌گیری‌های این دوره وجود نداشت. اما این بار، ترامپ دنبال این است که تمامی راه‌ها را برای مبادلات تجاری ایران مسدود کند. در این شرایط مشکل است که چین بتواند همچون گذشته با ایران کار کند، زیرا آمریکا تمامی بانک‌هایی را که با ایران کار می‌کنند تهدید به تحریم و توقف معاملات دلاری کرده است. به نظر من، چینی‌ها تاجرند و به یقین مایل به ارتباط تجاری با ایران هستند، اما این بار مسئله انتخاب خود آن‌ها نیست. بحث فشاری است که از طرف آمریکا به آن‌ها وارد می‌شود. در آخر امیدوارم که مشکلات روابط بین‌المللی با ایران سر و سامانی بگیرد و بیش از این مردم و بالطبع کارآفرینان ایرانی دچار فشار و ضرر و زیان اقتصادی نشوند. ■

نباید نسبت به افزایش صادرات به عراق در سال گذشته، که قابل توجه بود و شاید برای اولین بار در چند سال گذشته رخ داد، چندان خوش بین باشیم و فکر کنیم همیشه این شرایط را خواهیم داشت. زیرا سهم عمده‌ای از این افزایش صادرات به نوسانات ارزی و کاهش قیمت ریال بازمی‌گردد.

در چه زمینه‌هایی می‌توانیم با همسایه غربی همکاری کنیم؟

## استراتژی حضور در عراق



کیوان کاشفی

عضو هیئت رئیسه اتاق  
بازرگانی ایران

در این راستا نیاز است حوزه‌های جدید را جایگزین و سطح مبادلات خود را حفظ کنیم. بخشی از محصولات صادراتی چون آب، برق، گاز و نفت دولتی است و وزارتخانه‌های مربوطه می‌توانند توسعه روابط را در دستور کار قرار دهند. البته لازم به یادآوری است که ما با کشوری مانند عراق که بخش زیادی از صادرات ما را به خود اختصاص می‌دهد، باید مبادلات دوطرفه داشته باشیم. به این معنی که نمی‌توان از آنها انتظار داشت که فقط کالاهای ایرانی را بخرند و هیچ سودی از این ارتباط تجاری نصیبشان نشود. در شرایط تحریم، می‌توان به این کشور به عنوان پل ارتباطی نگاه کرد. هرچند عراق زیرساخت‌های لازم برای واردات و صادرات مجدد را ندارد و نمی‌توان آن را با کشورهای چون عمان مقایسه کرد. اما باید در نظر داشت که اول، یکی از سیاست‌های راهبردی ما در درازمدت باید این باشد که از تک‌قطبی صادرات و عدم واردات از عراق خودداری کنیم. این امر کمک می‌کند که در درازمدت اهرم‌هایی در دست داشته باشیم و مطمئن باشیم که تبادلات پایداری با این کشور خواهیم داشت. دوم، تقریباً تمام شرکت‌های مهم ایران در عراق دفاتر صادراتی دارند و کار می‌کنند. نیازی نیست ما از عراق کمک بگیریم. ما می‌توانیم با استفاده از شرکت‌های ایرانی فعال در عراق، واردات را ساماندهی کنیم و رونق دهیم. به جرئت می‌توان گفت غیر از کالاهایی که امکان رجیستر داشته باشند و مکان نصب و راهاندازی آن قابل شناسایی باشد، هر کالایی را می‌توان از طریق عراق به ایران وارد کرد. مسلماً این رویه به دلیل سودآوری عراق از واردات، مورد استقبال آنها نیز قرار خواهد گرفت. بالاخره آنها هم تاجر هستند و همین روحیه به ما کمک می‌کند تا روابط تجاری خود را با عراق حفظ کنیم. شاید عراق نتواند برای ایران مانند امارات یا حتی عمان در زمینه واردات مجدد عمل کند، اما پتانسیل آن را دارد تا با برنامه‌ریزی از این کشور در دوره تحریم‌ها استفاده کنیم.

البته این مهم، نیاز به برنامه‌ریزی دارد، زیرا در تمام گمرکات مرزی ایران با عراق، رویه‌های وارداتی معمول نیست. اگر کالایی از عراق به ایران بیاید، مسیر پیچیده‌ای را باید بگذرانند. اما در مرزهای دریایی این‌طور نیست. زیرا در آن گمرک‌ها ساختار مناسبی برای واردات وجود دارد و کارشناسان آگاه حضور دارند. بنابراین اولین اقدام دولت می‌تواند آماده کردن گمرکات مرزی برای واردات از عراق باشد و پس از آن برای کالاهایی که می‌تواند از این مرزها وارد ایران شود، برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری کنیم. به اعتقاد نگارنده، عراق می‌تواند تا پایان سال جاری مکانی برای صادرات و واردات مجدد به ایران باشد. مذاکراتی با ستاد روابط ایران و عراق انجام شده و قرار است که جلسه‌ای در رابطه با گمرکات مرزی ایران و عراق تشکیل شود. حتماً موضوع واردات از عراق اجرایی می‌شود تا بر اساس آن شرکت‌های ایرانی و عراقی از این کشور بتوانند به عنوان پل ارتباطی استفاده کنند. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در تمام گمرکات مرزی ایران با عراق، رویه‌های وارداتی معمول نیست.
- ▶ عراق برای حفظ تعاملات خود با آمریکا ممکن است تنگناهایی را برای ایران ایجاد کند.
- ▶ نمی‌توان از عراقی‌ها انتظار داشت که فقط کالاهای ایرانی را بخرند.
- ▶ فشارهای آمریکا تأثیری را در تعاملات ما به وجود خواهد آورد.
- ▶ باید در بازار عراق بر اساس استراتژی و برنامه در گروه‌های کالایی حرکت کنیم

یکی از سیاست‌های اصلی کشور، با توجه به تحریم‌های تازه‌ای که برای ایران اعمال شده، تمرکز تجارت خارجی بر کشورهای منطقه است. این اقدام در راستای افزایش صادرات کشور به همسایگان و افزایش واردات برای دور زدن تحریم‌ها از همین کشورها صورت می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین کشورهای همسایه ایران، عراق است که شریک تجاری اول کشورهای منطقه محسوب می‌شود. اما نگارنده بر این باور است که مسائلی در خصوص توسعه رابطه با عراق وجود دارد. ما نباید نسبت به افزایش صادرات به عراق در سال گذشته، که قابل توجه بود و شاید برای اولین بار در چند سال گذشته رخ داد، چندان خوش بین باشیم و فکر کنیم همیشه این شرایط را خواهیم داشت. زیرا سهم عمده‌ای از این افزایش صادرات به نوسانات ارزی و کاهش قیمت ریال بازمی‌گردد. سال گذشته کالاهای ما در عراق رقابتی شده بود و تقریباً در محصولات کشاورزی هیچ کشوری نمی‌توانست با قیمت‌های کالای ایرانی رقابت کند و صادرات را انجام دهد. این موضوع باعث شد جهشی در صادرات به عراق را در سال گذشته تجربه کنیم. البته در بسیاری از موارد، بخشنامه‌های داخلی موانعی برای صادرات ایجاد کرد. برای مثال، ممنوعیت صادرات گوجه‌فرنگی و انواع مواد غذایی مانع از افزایش صادرات شد. بخش عمده اتفاقاتی که در سال ۹۷ افتاد، به دلیل تحولات ارزی بود که در سال جاری به این شدت نخواهد بود. زیرا از طرفی هزینه‌های تولید به فراخور بالا می‌آید و دیگر آن حاشیه سود به میزان سال گذشته را نخواهد داشت. دوم این که اگرچه کشور عراق در سیاست‌ها همراه ایران است و سطح روابط بالایی دارد، اما پیش‌بینی من این است که فشارهای آمریکا تأثیری را در تعاملات ما به وجود خواهد آورد. تا چند روز گذشته، محصولات ایرانی به اقلیم کردستان صادر می‌شد. اما این اقلیم، با ایجاد ممنوعیت‌های مختلف، صادرات از ایران را تحت تأثیر قرار داده است. اخیراً صادرات نوشیدنی به اقلیم کردستان ممنوع شده است. همچنین زمزمه‌هایی شنیده می‌شود که تعرفه‌های لبنیات را نیز افزایش خواهند داد. از این رو، نیاز است در این بازار بر اساس استراتژی و برنامه در گروه‌های کالایی و نه بر اساس سطح مبادلات سیاسی حرکت کنیم. باید به این موضوع توجه کرد که به یقین، تا دو یا سه سال آینده، در بخشی از موارد می‌توان با عراق تعامل داشت و خدشه‌ای هم به آن وارد نمی‌شود. مهم‌ترین آن در محصولات پتروشیمی است. ایران می‌تواند در محصولات پتروشیمی حرف اول را در عراق بزند، زیرا هیچ کشور دیگری نمی‌تواند با این شرایط به آن‌ها محصول عرضه کند. در محصولات دیگری چون کاشی و سرامیک، فولاد و امثال آن نیز مزیت داریم. اما در بعضی از بخش‌ها این امکان وجود ندارد. به عنوان مثال، عراق در خصوص کالاهایی که در داخل تولید می‌کند، چندان مایل به صادرات از ایران نیست. همچنین این کشور برای حفظ تعاملات خود با آمریکا ممکن است تنگناهایی را برای ایران ایجاد کند. حال آنکه ما باید این تنگناها را با شیوه‌هایی که قابل اجراست، پوشش دهیم. برای مثال در حوزه توریست‌درمانی، به یقین هیچ کشوری مانند ایران نمی‌تواند به عراق خدمات دهد. تا به امروز بیماران عراقی را در ایران مداوا می‌کردیم، شاید لازم باشد سیاست‌های خود را تغییر دهیم و این بار ما در خاک آن‌ها درمانگاه و بیمارستان ایجاد کنیم. در بخش‌هایی مانند توریست و جذب دانشجو که به نظر می‌رسد پیش از این توجه زیادی به آن نداشتیم، می‌توانیم برنامه‌ریزی‌های بلندمدتی داشته باشیم تا بتوانیم بخشی از ارزش تجارت خارجی خود با این کشور را حفظ کنیم.

ترکیه به مراودات تجاری با ایران ادامه می‌دهد

## رقابت در بازار همسایه



رضا کامی

رئیس اتاق مشترک ایران و ترکیه

باید واقعیت‌های اقتصادی موجود را برای برنامه‌ریزی‌های تجاری خود مورد توجه قرار دهیم. با بررسی اقتصاد گذشته درمی‌یابیم که با توجه به بحث‌های سیاسی و اقتصادی موجود، شاهد رکود اقتصادی حتی در ترکیه بودیم که بر حجم مبادلات تجاری دو کشور تأثیرگذار بوده است

ترکیه یکی از شرکای اصلی تجاری ایران محسوب می‌شود که روابط دیرینه خود را با کشورمان حفظ کرده است. تجارت ایران و ترکیه چندان تحت تأثیر تحریم تحمیل‌شده قرار نگرفته است. مقامات ارشد ترکیه بارها اعلام کردند که در زمان تحریم، با آمریکا همراهی نمی‌کنند و به تازگی نیز اعلام کردند که تن به این کار نمی‌دهند. وزیر امور خارجه ترکیه رسماً اعلام کرد که حتی نمی‌توانند واردات نفت از ایران را قطع کنند، چون تجهیزات و سیستم پالایشگاه‌های آن‌ها، بر اساس نفت ایران تنظیم شده و تعویض این سیستم‌ها بسیار زمان‌بر و پرهزینه خواهد بود. مراودات تجاری در حوزه‌های دیگر، که سال‌هاست بین ترکیه و ایران تداوم دارد، در دوره قبلی تحریم نیز ادامه داشت و در مواردی افزایش را تجربه کرد. به طوری که در دوره قبلی تحریم، ترکیه بیشترین حجم تعاملات تجاری با ایران را داشت. با وجود حجم بالای مبادلات اقتصادی ایران و ترکیه، سراز و کار بانکی برای تجارت با ترکیه سختی‌های خود را دارد. دو بانک ترکیه سال‌هاست که با وجود موانع و سختی‌های موجود با ایران کار می‌کنند؛ اما این موانع امور را کند و زمان‌بر می‌کند.

یکی از مشکلات تعاملات تجاری ایران و ترکیه، وجود اختلافات تعرفه‌ای در قرارداد تجارت ترجیحی منعقدشده بین ایران و ترکیه بود که مدتی است از سوی دو طرف، کارشناسی شده تا مورد بازنگری قرار گیرد. مدتی است که تغییرات تعرفه‌ای اقلام مذکور در قرارداد، انجام شده و اکنون در حال بررسی کارشناسی است. در سفر رئیس‌جمهوری به ترکیه مقرر شد، تغییرات تعرفه در مدت زمان کوتاهی نهایی شود. انتظار می‌رود بعد از ماه مبارک رمضان، کمیسیون مشترکی برای بررسی کارشناسی تعرفه‌ها تشکیل شود و به امضای نهایی برسد. این اقدام به بهتر شدن تجارت ایران و ترکیه کمک می‌کند و می‌تواند تأثیر مثبتی بر روان‌سازی و تسهیل تجاری بین دو کشور داشته باشد. محدودیت‌های تعرفه‌ای باید به شکلی حل و فصل شود تا دو کشور به ویژه بخش خصوصی بتوانند با اطمینان به فعالیت‌های اقتصادی خود بپردازند. از سایر مشکلات تجارت ایران و ترکیه می‌توان به حمل و نقل، بروز حوادث، خدمات و محدودیت‌های سوختی اشاره کرد که به اعتقاد نگارنده تأثیر آنها بر تجارت بین دو کشور چندان قابل توجه نیست.

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تجارت ایران و ترکیه چندان تحت تأثیر تحریم تحمیل‌شده قرار نگرفته است.
- ▶ به شرط داشتن توان رقابتی، امکان ورود به بازار در هر زمینه‌ای مهیا است.
- ▶ ترکیه دارای اقتصاد آزاد و بازار باز تجاری و رقابتی است.
- ▶ در دوره قبلی تحریم، ترکیه بیشترین حجم تعاملات تجاری با ایران را داشت.
- ▶ دو بانک ترکیه سال‌هاست که با وجود موانع و سختی‌های موجود با ایران کار می‌کنند.

اگرچه روابط سیاسی ما با ترکیه در گذشته نیز قابل قبول بوده اما سوال این است که چرا نتوانستیم در گذشته تجارت خود را با ترکیه به حد مطلوب و قابل قبولی برسانیم؟ در وهله اول، ما باید برای تجارت هدف‌گذاری کنیم که رقم مبادلاتی ما به ۲۰ میلیارد دلار برسد. رقمی که تاکنون موفق به دستیابی به آن نبودیم. دوم اینکه باید واقعیت‌های اقتصادی موجود را برای برنامه‌ریزی‌های تجاری خود مورد توجه قرار دهیم. با بررسی اقتصاد منطقه در سال گذشته درمی‌یابیم که با توجه به بحث‌های سیاسی و اقتصادی موجود، شاهد رکود اقتصادی حتی در ترکیه بودیم که بر حجم مبادلات تجاری دو کشور تأثیرگذار بوده است. با وجود این شرایط، ایران و ترکیه شرکای تجاری مهمی برای هم به شمار می‌روند. با مشاهده حجم مبادلات تجاری دو کشور در زمینه نفت، گاز و سوخت، درمی‌یابیم که ایران در مجموع دارای تراز مثبت با این کشور بوده و این خود مبین این امر است که ایران شریک تجاری خوبی برای ترکیه به شمار می‌رود و در رده هفتم یا هشتم کشورهای صادرکننده به ترکیه قرار دارد و نقش خوبی در اقتصاد ترکیه ایفا می‌کند.

ترکیه دارای اقتصاد آزاد و بازار باز تجاری و رقابتی است. ما باید با توجه به رقابتی بودن بازار ترکیه حرکت کنیم. بسیاری از محصولات و مواد کشور می‌تواند در بازار ترکیه عرضه شود. با وجود اینکه ترکیه در تولید پوشاک از کشورهای اول جهان محسوب می‌شود اما، واردات پوشاک در این کشور آزاد است و از کشورهای چینی، اندونزی، ویتنام، هند و چین پوشاک وارد می‌شود؛ زیرا این کشور توانسته بازار خود را رقابتی و تولیداتش را عرضه کند. بنابراین تولیدات این کشور به راحتی می‌تواند با تولیدات سایر کشورها رقابت کند. اگر ایران نیز بتواند با ورود در بازار آزاد ترکیه با محصولات کشورهای دیگر رقابت کند، ترکیه بازار خوبی برای عرضه محصولات خواهد بود.

به اعتقاد نگارنده، ایران توان رقابت در برخی محصولات از جمله محصولات کشاورزی چون خرما و فرآورده‌های صنعتی دارد. در بازدیدی که از چندین کارخانه در ترکیه داشتیم، شاهد به‌کارگیری ماشین‌آلات ایرانی در بخش بسته‌بندی آن‌ها بودیم که صاحبان کارخانه‌ها از این ماشین‌آلات بسیار هم راضی بودند و اظهار می‌کردند که ماشین‌آلات ایرانی قابل رقابت با ماشین‌آلات اروپایی است. پس به شرط داشتن توان رقابتی، امکان ورود به بازار در هر زمینه‌ای مهیا است. البته این امر بستگی به کارایی محصولات عرضه‌شده دارد. برای مثال، خرما جزو آن دسته از محصولات کشاورزی محسوب می‌شود که بازار خوبی در ترکیه دارد. افزایش توان رقابت در محصول خرما نیازمند توجه به نوع محصول و نوع بسته‌بندی محصولات است. محصولات پتروشیمی ایران نیز دارای بازار خوبی در ترکیه است. این کشور یکی از بزرگ‌ترین کشورهای واردکننده محصولات پتروشیمی به شمار می‌رود و این موضوع، موقعیت خوبی را در اختیار ایرانی‌ها قرار می‌دهد. ■



# ..... توسعه .....

## گفت‌وگو، درمان خشونت بی‌مهاری

گفت‌وگوی دولت و نخبگان، ضرورتی انکارنشدنی

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

«جامعه آبستن یک تغییر است»؛ مدت‌هاست که این نقل‌کوتاه بر سر زبان‌هاست و شاید علت همه این تغییر تلخ، همان توسعه نامتوازن باشد. توسعه‌ای که در بخش‌های مختلف با هم سازگاری ندارند و صورتی در زیر دارد آنچه در بالا می‌بینید. از دل همه این ناهمخوانی میان روندهای موجود در متن جامعه، حواشی‌ای ایجاد می‌شود که نتیجه آن در قالب مدیریت جامعه از خرد تا کلان دیده می‌شود؛ کسی را توان گفت‌وگو با کس دیگری نیست و شاید اعتمادی در میان نباشد. «دیوید کلارنس مک کله‌لند» در دهه ۴۰ تحقیقی تطبیقی درباره کتاب‌های درسی ایران و ترکیه انجام داده است. نتیجه پژوهش این است که ایرانی‌ها در آموزش‌های خود یاد می‌گیرند که چگونه نسبت به دیگری اعتماد نکنند. آنها به داستان‌های مختلف کتاب‌های درسی دانش‌آموزان ایرانی از جمله «زاغک و قالب پنیر»، «روبه و لک‌لک» و «روبه و خروس» استناد کرده‌اند. این داستان بعدها در ابعاد بزرگ‌تری ادامه می‌یابد؛ دولت به مدرسه، مدرسه به جامعه و دانشگاه به دولت بی‌اعتماد است، طوری که امروز از انسداد گفت‌وگو میان دولت با نخبگان سخن به میان می‌آید و از لزوم این گفت‌وگو در شرایطی که جامعه آبستن تغییر است و زنگ بحران‌های متعدد به صدا درآمده است.



# گفت‌وگو به بهانه بازسازی اعتماد عمومی

## نخبگان حلقه واسط حکومت و جامعه هستند



حسین واله

استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی

**چرا باید خواند:**

**چرا گفت‌وگوی میان**

**دولت، حاکمیت و**

**نخبگان اجتماعی**

**الزامی است؟ برای**

**ادامه این گفت‌وگو**

**چه باید کرد؟ این**

**مقاله پاسخ همین**

**پرسش‌هاست. آن را**

**پخوانید.**

عوامل تازه و خاصی امروز ضرورت گفت‌وگوی حکومت با نخبگان جامعه را دوچندان ساخته است. برخی از این عوامل به اختصار از این قرار است:

**الف:** شکاف حکومت/ملت رو به گسترش گذاشته و نیروهای خارجی بر این شکاف سرمایه‌گذاری کرده‌اند. یک هدف اصلی تحریم‌ها تشدید این شکاف است تا بتوانند برای پروژه‌های خود در ایران از جامعه سربازگیری کنند. در این شرایط، گفت‌وگوی با نخبگان یک راه مطمئن برای کاهش این خطر است.

**ب:** جریان‌های غوغاسالار و فرصت‌طلب داخلی می‌توانند و درصددند از زیرساخت‌های قانونی این نظام سیاسی استفاده و جامعه ناراضی را با شعارهای عوام‌فریبانه جذب و بسیج کنند و از این طریق به قدرت برسند. مختصر منفعدهای لاعلاج در نظام سیاسی بسته همیشه این امکان را به بیشترین حد در اختیار چنین جریان‌هایی قرار می‌دهد. پادزهرش گشودن فضای گفت‌وگوی باز و جدی و مؤثر بین حکومت و نخبگان است.

**ج:** کاهش اعتماد اجتماعی روندی تند دارد. درمان‌های تجویزی برای بحران‌های مقطعی که بروز می‌کند در شرایطی کاراست که سطح کافی از اعتماد اجتماعی وجود داشته باشد. در وضع حاضر شاهدیم که این نسخه‌ها بعضاً اثر معکوس می‌گذارد. مثلاً اقدام به تعدیل قیمت حامل‌های انرژی برای مهار قاچاق و مصرف بی‌رویه منجر به بحران جدیدی می‌شود که از ترس آن می‌بینیم حکومت تصمیم می‌گیرد از خیرش بگذرد. سبب این پدیده فقدان اعتماد اجتماعی لازم است؛ جامعه با بدبینی به این اقدام می‌نگرد لذا واکنش منفی نشان می‌دهد. در شرایطی که در بخشی از جامعه شعار می‌دهند که ما روزه می‌گیریم و آشکنه می‌خوریم تا تحریم‌ها را بی‌اثر کنیم، درز خبر بررسی افزایش قیمت سوخت، شهر را به هم می‌ریزد. حکومت به‌تنهایی قادر به بازسازی اعتماد اجتماعی نیست. باید دست استمداد به‌سوی نخبگان دراز کند و آن‌ها باید این وظیفه را بر عهده گیرند؛ نه به‌قصدها رهندن حکومت از تنگناهایی که دارد بلکه به‌منظور توقف روندی که به فروپاشی روابط سازنده اجتماعی بین خرده‌گروه‌ها منجر خواهد شد. گفت‌وگوی با نخبگان یک آغاز درست برای این فرایند درمان اجتماعی است.

صرف‌نظر از ضرورت‌های حاد پیش‌گفته، به‌طور کلی حکومت می‌تواند از طریق گفت‌وگو با نخبگان، اشتباهات و هزینه‌های خود را کاهش و کارآمدی و چابکی خود را افزایش دهد و نخبگان نیز قادرند از این مسیر بر روند حکمرانی به نفع جامعه و پیشرفت همه‌جانبه آن تأثیر مثبت بگذارند. در جهان مدرن، نخبگان بهترین حلقه واسط بین جامعه و حکومت‌اند.

سراپیکه گفت‌وگوی حکومت-نخبگان امروز در ایران نیازی حیاتی شده این است که تأخیر قابل‌توجهی در روزآمدسازی ساختار حکومت و روندهای حکمرانی داریم. زمینه عینی حیات اجتماعی در ایران (به‌تبع کل جهان) به‌شتاب در حال تحول است. رسانه‌های اجتماعی و ابزارهای ارتباطی مدرن هنجارها و باورهای عمومی استوار بر سنت را

ژرف و گسترده لرزانده است. ابزارهای اعمال اراده و رفع نیازهای ثانویه بسیار گسترش و تنوع یافته‌اند. اطلاعات و توهّمات و انتظارات ناشی از آن‌ها جامعه را بمباران بی‌سابقه می‌کند. باین‌حال، سازوکارهای حکمرانی همان‌اند که سی سال قبل بودند. بلکه در مواردی پُرسرفت هم داشته‌اند. حکومت در مقام مدیر عالی جامعه، گویی اصلاً از آنچه زیر پوست این جامعه می‌گذرد خبر ندارد. لذا احساس نیاز به تغییر راهبرد یا ابزار یا سیاست نمی‌کند و در نتیجه به این سؤال نمی‌رسد: چه چیزی را چگونه باید تغییر داد؟ طبعاً نیاز ندارد به کسی که جواب این سؤال را بدهد. لذا گفت‌وگو بین حکومت و جامعه قطع شده. یک منولوگ از بالا به پایین برقرار مانده آن‌هم به روش پدرسالارانه؛ فلان کار خوب است بکن! فلان کار بد است نکن! چند دهه ادامه این روش به تفکیک کامل فضاهای اجتماعی-ذهنی ایرانیان انجامیده است.

این چُرت سی‌ساله از جمله اسباب کاهش اعتماد اجتماعی، افزایش بهره‌برداری نیروی خارجی از شکاف حکومت-مردم و ریسک بازگشت دیماکوژی است که شوربختانه شاهد هستیم.

**۲** گفت‌وگوی حکومت-نخبگان را در دو سطح می‌توان دید. در سطح اول، این گفت‌وگو باید حلقه‌ای از زنجیره کامل حکمرانی باشد. در سطح دوم، این گفت‌وگو را باید راه‌حلی اضطراری و فوری برای بحرانی خطرناک دید. من از این دومی شروع می‌کنم.

تکثری که در جامعه ایران وجود دارد فوق‌العاده است. درحالی‌که این تکثر نعمتی خداداد است که می‌تواند موتور پیشرفت جهشی کشور باشد، به ابزاری در دست نیروهای ضدملی برای تخریب و ویرانی مبدل شده. چرا؟ ازجمله، چون پاسخ حکومت بدان نادرست بوده است. گرایش به یکسان‌سازی صد سال است در این کشور وجود دارد و همیشه شکست‌خورده ولی باز از سر گرفته‌شده. این گرایش را باید کنار گذاشت. هم حکومت ما و هم گروه‌های اجتماعی ما و هم تک‌تک افراد این سرزمین باید از گذشته این درس را بگیرند که یکسان‌سازی دیگری با من ممکن نیست؛ به جای آن باید به همزیستی و هم‌افزایی اندیشید.

اگر قرار باشد گفت‌وگوی نخبگان با حکومت تأثیری بر بحران‌های جاری بگذارد باید با پذیرش این پیش‌شرط آغاز شود که ایران به همه تعلق دارد و همه به ایران مدیون‌اند (نه ایران به آن‌ها) و همه باید در حفظ و آبادانی و اقتدار و پیشرفت ایران بکوشند؛ هرکس به روشی که بلد است. روشن است که یک جایی باید توانایی‌ها و دانایی‌ها انباشت و هماهنگ شود. ولی فقط باید هماهنگ شود. هیچ‌کدام نباید قربانی دیگری شود. هماهنگ‌سازی آهنگ‌ها نباید منجر به حذف هیچ آهنگی شود حتی به بهانه ممانعت از تشویش و تداخل و تعارض. حذف برای هماهنگی، ساده‌ترین راه است. اما ساده‌ترین راه همیشه بهترین راه نیست. حذف همیشه بدترین راه است. تنها باید به مواردی مانند جراحی اختصاص باید که حیات بیمار در گرو حذف یک اندام است. در قلمرو اجتماعی، تشخیص اینکه جراحی ضرورت یافته بسیار

شکاف حکومت- ملت رو به گسترش گذاشته و نیروهای خارجی بر این شکاف سرمایه‌گذاری کرده‌اند. یک هدف اصلی تحریم‌ها تشدید این شکاف است تا بتوانند برای پروژه‌های خود در ایران از جامعه سرپازگیری کنند. در این شرایط، گفت‌وگوی با نخبگان یک‌راه مطمئن برای کاهش این خطر است.

بسیار سخت‌تر است و باید سخت‌گیرانه‌تر صورت گیرد. به جای حذف، باید ظرفی هماهنگی را افزایش داد. گفت‌وگوی نخبگان- حکومت جا و سازوکار مناسب برای این هماهنگی ژرف است.

شرط دیگر آغاز گفت‌وگوی نخبگان با حکومت، پروراندن اعتماد متقابل است. این مهم با فراگیرسازی گفت‌وگو و تضمین امنیت و آزادی و شفافیت آن به دست می‌آید. دایره نخبگان را نباید به جناح‌های حکومت محدود ساخت. جناح‌های حکومت محکوم احکام حکومت‌اند. اگر قادر به جلوگیری بحران می‌بودند قادر به علاج هم هستند. به دلیل ساختار تمرکزگرا، گفت‌وگوی جناح‌های حکومت با هم به بیش از منولوغ نخواهد رفت و بر کل جامعه تأثیر چشمگیر نخواهد گذاشت. چون احزاب متشکل آزاد فعال مستقل از حکومت نداریم که کثرت اجتماعی را به‌طور طبیعی نمایندگی کنند، ناچار باید از گروه‌بندی‌های طبیعی اجتماعی دیگر برای نمایندگی خبرگان بهره گرفت.

گفت‌وگو در سطح اول بازسازی روندهای حکمرانی را بخصوص در مراحل هنجارسازی و تصمیم‌سازی و تعیین راهبردها ایجاد می‌کند. نخبگان در این سطح به‌منزله نمایندگان گرایش‌های مختلف اجتماعی نقش دارند نه منتخبان حکومت. لذا سازوکارهایی به‌ظاهر قانونی که در دهه‌های اخیر موجب انحصار نقش مردم در حکمرانی به حضور و حذف مشارکت آنان شده باید تغییر یابد. به گمان من، این دگرگونی تنها پس از خروج از بحران سیاسی-امنیتی حاضر میسر خواهد بود.

پارهای رخدادهای در حیات جمعی ایرانیان مثل واکنش عمومی به زلزله کرمانشاه و سیل بهار امسال نشان از این دارد که هنوز چسب مستحکمی جامعه ایرانی را هویت می‌بخشد به‌رغم همه بحران‌هایی که در سطوح مختلف وجود دارد. اما گذر از بحران‌های گسترده نیازمند استفاده درست از این زمینه اجتماعی عینی با برنامه سیاسی روشن و چندجانبه است. به گمان من، بسیاری از بحران‌های جاری ریشه در سیاست دارد. لذا راه‌حل هم در سیاست است. حتی بحران محیط‌زیست ریشه سیاسی دارد چه رسد به بحران اقتصاد. ساختار فرتوت حاکمیت سیاسی به‌روری منابع قدرت را کاهش داده و ناهنجاری‌ها در سطح اجتماعی را تعمیق کرده است. همین به نظر من کافی است برای ادعای اینکه ایران گرفتار بحران سیاسی است. استمرار بحران سیاسی خودبه‌خود به بحران امنیتی منجر می‌شود. لذا نباید با خوش‌خیالی به تعویق بحران‌ها یا تأخیراندازی اعتراض‌ها یا پنهان‌سازی نارضایتی‌ها دل خوش کرد. جامعه ایران باید لخت در برابر خودش قرار گیرد تا ناهنجاری‌هایش را ببیند. مانند یک روان‌کاو که شخصیت فرد را در برابر چشم آن فرد عریان می‌کند تا او بفهمد که چه چیزی را باید تغییر دهد، جامعه را باید در برابر دیدگان خودش عریان کرد. آنگاه نسخه درمان ممکن می‌شود. گفت‌وگوی نخبگان با حکومت شاید تنها راه باشد.

نظام سیاسی در ایران امروز سه پارچه است. یک حکومت رسمی با نهادها و رویه‌های قانونی داریم، یک دولت پنهان داریم که لایه‌لای آن ساختار رسمی رسوخ و نفوذ کرده و کار خود را پیش می‌برد به بهای اخلاص در گردش عادی امور حکومت رسمی و یک منابع اقتدار غیررسمی ولی بسیار نیرومند در میان گروه‌های اجتماعی داریم که هر کدام در قلمرو نفوذش کار خود را می‌کند و کاری به کار حکومت رسمی یا حکومت پنهان ندارد و هر از چندی با نهاد‌های آن دو حکومت سرشاخ می‌شود. یک روز به فعالیت‌های بانکی گیر می‌دهد یک روز فعالیت‌های رسمی فرهنگی را مختل می‌کند یک روز تصمیم‌های

آموزشی را به هم می‌زند و یک روز سیاست‌های فرهنگ عمومی را نافرمانی می‌کند. گاهی هم با یکی از آن‌ها علیه دیگری متحد می‌شود. علت این بلبشو این است که گذر از ساخت سنتی و پیشامدرن سیاست به دولت مدرن در ایران، کامل و درست انجام نشده است. ما هنوز در حال گذاریم. در این وضعیت یک گفت‌وگوی فراگیر ملی هم فوق‌العاده ضرورت دارد و هم فوق‌العاده دشوار و آسیب‌پذیر است.

تصور می‌کنم درجای از این گفت‌وگو در حال انجام است. به رسانه‌های مجازی بنگرید. گروه‌های اجتماعی گرایش‌ها و ترجیح‌ها و باورهای خود را به همه عرضه می‌کنند. بازار نقد گرم است. تحمل نقد خیلی بالا رفته. عیار نقد هم بالاتر رفته. گروه‌ها به حساسیت‌های یکدیگر واقف‌تر شده‌اند. آن‌ها را بیش از گذشته مراعات می‌کنند. کلاً ضربت توراتس افزایش یافته. این‌ها واقعیات پیرامون ماست. حکومت هم نتوانسته یا نخواست به آن‌ها رسد کند. تا حدی طرف گفت‌وگو هم شده است. هم حکومت رسمی و هم حکومت پنهان شبکه‌های مجازی خود را تأسیس کرده و از آن طریق در سپهر اجتماعی حضور یافته‌اند.

اما این درجه از گفت‌وگو خیلی سریع بر سیاست تأثیر نمی‌گذارد. گرچه چون طبیعی است ماندگارتر است. برای اینکه از حالت تقسیم سلولی آشوبناک به حالت رشد مهارشده ژنتیک تکامل یابد، نیاز به کروموزوم‌هایی داریم که به نظر من نخبگان جامعه ایران‌اند. در رحم حکومت رسمی، باید این کروموزوم‌ها آزادانه فعال شوند تا ژن‌های متفاوت را به ترکیبی بهینه برسانند که حرکت ارگانیک جامعه را در مسیر تکاملی هدایت و مهار کند. به گمان من، این نقش خیلی فراتر از نمایش گفت‌وگوی مهارشده تلویزیونی است. سمت‌گیری راهبردها و سیاست‌های حکومت باید از این طریق تعیین شود. البته این به نوزایی تا حدی در دناک نهاد قدرت نیاز دارد. اما بدیلش تنها جامعه‌ای انشقاق یافته خواهد بود که به تدریج حساسیت را از حکومت جدا می‌کند و آن را حکومت خودش نمی‌شمارد و طبعاً راه را برای مخاطرات سه‌گانه‌ای که در صدر گفتم می‌گشاید. گفت‌وگو با نخبگان به‌منزله حلقه‌ای از زنجیره حکمرانی بر ادامه تمرکزگرایی و اقتدارگرایی سنتی حتی به قیمت پایان دادن به تمامیت‌گرایی بسیار بسیار مرجع است به این دلیل، هزینه اعمال اراده را کاهش می‌دهد، قلمرو آن را گسترش می‌دهد، شکوفایی توانایی‌های ملی را عمق و سرعت می‌بخشد، فرایند کاهش موقعیت حکومت در کل جامعه را متوقف می‌کند و حکومت یکپارچه ملی مقتدر را قادر به تعامل سازنده با خارج می‌سازد. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

▶ درجای از گفت‌وگو در حال انجام است. به رسانه‌های مجازی بنگرید. گروه‌های اجتماعی گرایش‌ها و ترجیح‌ها و باورهای خود را به همه عرضه می‌کنند. بازار نقد گرم است. اما این درجه از گفت‌وگو خیلی سریع بر سیاست تأثیر نمی‌گذارد.

▶ گذر از ساخت سنتی و پیشامدرن سیاست به دولت مدرن در ایران، کامل و درست انجام نشده است. ما هنوز در حال گذاریم. در این وضعیت یک گفت‌وگوی فراگیر ملی هم فوق‌العاده ضرورت دارد و هم فوق‌العاده دشوار و آسیب‌پذیر است.

▶ اگر قرار باشد گفت‌وگوی نخبگان با حکومت تأثیری بر بحران‌های حاد جاری بگذارد باید با پذیرش این پیش‌شرط آغاز شود که ایران به همه تعلق دارد و همه به ایران مدیون‌اند (نه ایران به آن‌ها) و همه باید در حفظ و آبادانی و اقتدار و پیشرفت ایران بکوشند.

▶ شرط دیگر آغاز گفت‌وگوی نخبگان با حکومت، پروراندن اعتماد متقابل است. این مهم با فراگیرسازی گفت‌وگو و تضمین امنیت و آزادی و شفافیت آن به دست می‌آید. دایره نخبگان را نباید به جناح‌های حکومت محدود ساخت.

بسیاری از  
بحران‌های جاری  
ریشه در سیاست  
دارد. لذا راه‌حل  
هم در سیاست  
است. حتی بحران  
محیط‌زیست  
ریشه سیاسی دارد  
چه رسد به بحران  
اقتصاد. ساختار  
فرتوت حاکمیت  
سیاسی به‌روری  
منابع قدرت را  
کاهش داده و  
ناهنجاری‌ها در  
سطح اجتماعی را  
تعمیق کرده است



## [ جامعه‌شناسی سیاسی ]

## گفت‌وگوی دولت و نخبگان باید تبدیل به رویه اجرایی شود

محمدسالار کسرائی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از رابطه دولت و نخبگان می‌گوید

از گفت‌وگوی دولت‌ها با دانشگاه، نخبگان و روشنفکران دفاع می‌کند اما از بدبینی تاریخی می‌گوید که همیشه همزاد رابطه دولت و دانشگاه است. محمدسالار کسرائی، جامعه‌شناس سیاسی معتقد است که در چهار دهه اخیر رابطه بین دولت و دانشگاه متناقض است؛ از سویی به دانشگاه اعتماد نمی‌شود و از سوی دیگر به علم دانشگاه نیاز هست. او می‌گوید باید گفت‌وگوی دولت با نخبگان تبدیل به رویه‌ای ثابت شود و نخبگان در نظام تدبیر جایگاهی اثرگذار داشته باشند. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

## چرا باید خواند:

چرا گفت‌وگوی میان

دولت و نخبگان قطع

شده است؟ در این

مصاحبه جایگاه

دانشگاه، نظام تدبیر

و مشکلات گفت‌وگوی

دولت با نخبگان

پرسی شده است.

■ جامعه‌روژه‌های سختی را می‌گذرانند؛ از یک طرف تحریم‌ها به روزهای قبل از اجرای توافق برجام بر گشته و از سوی دیگر مشکلات اقتصادی و جوه بیشتری از خود نشان داده است. برخی از فروپاشی طبقه متوسط و تضعیف اعتماد عمومی به دولت می‌گویند. در این میان برخی راه‌حل را در گفت‌وگوی میان نخبه‌ها و دانشگاهیان با دولت جست‌وجو می‌کنند. به نظر شما الزام گفت‌وگو میان دولت و دانشگاه چیست؟

برای اینکه به رابطه دولت و نخبگان برگردم نیاز است که یک مقداری عقب‌تر بروم تا یک سابقه تاریخی را عرض کنم و بعد ببینیم که چرا این گفت‌وگو نمی‌تواند در حال حاضر به صورت مؤثر امکان‌پذیر باشد، چون ما از لزوم گفت‌وگو صحبت می‌کنیم. در حال حاضر در کشور ما ۲۸۰۰ دانشگاه و مرکز آموزش عالی وجود دارد که نسبت به بسیاری از کشورهای دنیا رقم بسیار بالایی است، یعنی ما بیشترین دانشگاه و مرکز آموزش عالی در دنیا را داریم. کشور چین با یک میلیارد و پانصد میلیون نفر حدود دو هزار و چهارصد دانشگاه و مرکز آموزش عالی دارد و بسیاری از کشورهای اروپایی با جمعیتی برابر با جمعیت ایران یعنی ۸۰ میلیون نفر، در حدود سیصد دانشگاه دارند. از نظر تعداد دانشجو تا آنجا که من اطلاع دارم ژاپن حدود یک میلیون و دویست هزار نفر جمعیت دانشجویی دارد، در حالی که ۱۲۰ میلیون نفر جمعیت دارد اما ما با ۸۰ میلیون نفر جمعیت، نزدیک به ۴ میلیون نفر دانشجو داریم، که البته در گذشته این رقم به ۵ میلیون تا ۵ میلیون و پانصد هزار نفر

## نکته‌هایی که باید بدانید

▲ **رابطه ارگانیک** بین دولت و دانشگاه و بخش‌های روشنفکری و آکادمیک در سندهای قانونی دیده نشده است. دانشگاهیان کجا می‌توانند در **برنامه‌های توسعه** مشارکت داشته باشند؟ هیچ جایی وجود ندارد. دانشگاهیان کجا می‌توانند در سایر پروژه‌های اجرایی و **تصمیم‌گیری مؤثر** باشند؟ هیچ جایی برای دانشگاه‌ها در **نظامات قانونی و نهادی** ما تعریف نشده است.

▲ **تناقض بین رابطه دانشگاه و دولت** در طی این ۴۰ سال تداوم پیدا کرده است. از طرفی اعتماد به این نظامی که بنیاد، محتوا و حتی صورتش **غربی** است، وجود ندارد و از طرف دیگر دولت برای اجرای **برنامه‌های جاری**، بر نامه‌های توسعه و بسیاری از کارهای دیگرش به **دانشمندان** نیاز دارد.

▲ در **نظام تدبیر** ما ایده ایجاد دانشگاه و **مراکز علمی و آموزشی** (البته تحت اجبار زمانه) وجود داشته است، اما این نظام تدبیر **قوام و پیوستگی** نداشته است.

هم می‌رسیده است. بنابراین هم به لحاظ نهادی و هم از لحاظ تعداد، حوزه دانشگاهی ما که بخشی از نخبگان جامعه را شامل می‌شود تعدادشان کم نیست، اما به نظر می‌رسد که رابطه‌ای ارگانیک و یا حتی رابطه‌ای مکانیکی بین بخش‌های اجرایی مثل قوه مجریه و سایر بخش‌های اجرایی و صنعت با دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وجود ندارد. برای اینکه به این سؤال پاسخ دهیم که چرا چنین رابطه‌ای وجود ندارد به عقب‌تر برمی‌گردم. اگر تاریخی نگاه کنیم سابقه تأسیس دانشگاه در ایران به عصر باستان برمی‌گردد. از جندی شاپور تا مدرسه‌های نظامیه در دوره اسلامی و بعد از آن تا عصر حاضر در حدود ۲۰۰ سال پیش، حوزه علمیه قم و ۱۴۰ سال پیش دارالفنون در تهران، حدود ۸۵ سال پیش دانشگاه تهران را داشتیم. از دانشگاه تهران به بعد شاهد نسل جدیدی از مراکز آموزشی هستیم که به شیوه مدرن اداره می‌شوند. اما از بدو تأسیس دانشگاه تهران تا سال ۵۷ با فرآیند خاصی (نوع نگاه به دانشگاه و شیوه اداره آن) مواجه هستیم. از سال ۱۳۵۷ به بعد فرآیند دوگانه دیگری شروع می‌شود و آن این است که در ابتدا نوعی بی‌اعتمادی نسبت به دانشگاه‌ها و محتوای آموزشی آن‌ها و در واقع فرآیند حاکم بر نظام دانشگاهی ایران وجود داشت و به نظر من این مسئله بیش از اینکه یک شعار باشد تحت تأثیر یک جریان فکری بود که به هر حال بن‌مایه آن «شرق‌شناسی و تئوری‌های غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن» و بحث‌هایی بود در حوزه روشنفکری ایران به عنوان ایدئولوژی انقلاب، که در ابتدای انقلاب کارکرد ویژه خود را نشان داد. در واقع بنیاد این داستان بود که این علم غربی و دانشگاه شیوه آموزش به درد ما نمی‌خورد. بنابراین یک برخورد ایدئولوژیک با دانشگاه و نظام دانشگاه به عمل آمد که راه‌حل آن هم انقلاب فرهنگی بود. از سوی دیگر به دلیل این که ما نمی‌توانستیم دانشگاه را به طور کلی کنار بگذاریم، باید آن را به لحاظ فرهنگی اصلاح می‌کردیم. در انقلاب فرهنگی هم محتوای درسی بازنگری شد و هم افرادی که در دانشگاه‌ها بودند به نحوی دوباره گزینش شدند، بعضی‌ها اخراج شدند و از آن به بعد نظام دانشگاهی هم در گزینش و استخدام و هم در محتوای درسی و هم در بسیاری از رویه‌های آموزشی شدیداً تحت کنترل قرار گرفت. به همین دلیل شورای انقلاب فرهنگی شکل گرفت که تقریباً تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات اساسی در حوزه آموزش عالی بر عهده آن است. بنابراین این یک رویکرد است که بعداً به آن می‌پردازیم و نگاهی منفی به کلیت آن سیستم دانشگاهی به لحاظ جریان حاکم بر دانشگاه است. در واقع دانشگاه یک نهاد غیر قابل اعتمادی بود که بایستی اصلاح می‌شد. البته ما همچنان در گیر این پروسه هستیم و بعدها نیز مسئله‌ای طرح شد که ما باید دانشگاه‌ها را اسلامی کنیم و بعد هم مسئله دیگری در پی این بحث طرح شد که ما باید علم اسلامی تولید کنیم. علوم غربی باید تبدیل به علوم اسلامی شوند. این معضل تا به امروز ادامه پیدا کرده است، بنابراین در این نگاه ایدئولوژیک نوعی بدبینی همواره و جاری نسبت به نظام دانشگاهی وجود دارد که نظام دانشگاهی علمی تولید می‌کند که این علم به درد ما نمی‌خورد.

■ تصمیم‌های انقلاب فرهنگی آیا توانست بین دولت‌ها و دانشگاه آشتی برقرار کند؟

می‌خواستم به عنوان موضوع دوم به این مسئله بپردازم. این یک بحث

مشکل انسداد گفت‌وگو میان دولت و نخبگان با یک‌بار نشستن در یک جلسه و حرف چهار نفر را گوش کردن حل نمی‌شود. اگر می‌خواهیم این دیدگاه‌ها و مشورت‌ها مؤثر واقع شوند، باید تبدیل به رویه‌های اجرایی شوند. آن وقت اگر نظام دانشگاهی حس کرد که آن چیزی که می‌گوید و به‌عنوان محصول بخش علمی در اختیار بخش اجرایی می‌گذارد، در عمل به فرآیندهای اجرایی تبدیل می‌شود، برای چنین کاری تلاش می‌کند.



آزمایش، و کشف ملی خبری نیست. پس از تأسیس دانشگاه تهران به عنوان دانشگاه مادر نیز این روند تکرار شده است و دانشگاه تهران هم نتوانست و یا نشد که در جایگاه اولیه خود، به عنوان بزرگ‌ترین مرکز علمی و آموزشی کشور باقی بماند. همان‌طور که اشاره کردم این عدم پیوستگی در همه ابعاد در جامعه وجود داشته است.

■ یعنی تکنوکراسی و بوروکراسی به هم پیمانی و اتحاد در عمل نرسیده است.

ما تلاش کردیم در دانشگاه‌ها و مراکز علمی تکنیک‌ها را تدریس کنیم و درواقع آدم تکنیسین و مهندس تربیت کنیم و در این زمینه در ظاهر چندان مشکلی نداشتیم، اما ما همواره نسبت به علم جدید نوعی بدبینی داشتیم، بالاخص وقتی پای علوم انسانی به میان می‌آید این بدبینی به اوج خود می‌رسد. همواره بحث می‌شود که علوم انسانی‌ای که از غرب آمده است با سابقه علم انسانی که در حوزه‌ها و یا سنن علمی دیگری در جامعه ما رواج داشته، هم‌سنخی ندارد. بنابراین همواره از طرف بخش عمده‌ای از جامعه بالاخص نظام سنتی تعلیم و تربیت در ایران این علم مورد نکوهش قرار می‌گرفته است و بعدها هم خودش را در بحث جریان‌ات فکری دهه ۴۰ و ۵۰ تحت عنوان غرب‌زدگی و بازگشت به خویش نشان داده است و پس از انقلاب هم در بخش‌های مختلف انقلاب فرهنگی و الآن هم تحت عنوان بومی‌سازی خودش را نشان داده است. بنابراین همیشه یک انتقادی از طرف بخشی از مخالفان وجود داشته است که علم غربی با ما نسبتی ندارد. البته در این خصوص دیدگاه‌های متفاوت و حتی متضادی وجود دارد و برخی استدلال می‌کنند که علم یک پدیده جهان‌شمول است. اما از سوی دیگر باید توجه کنیم که بین علم و دانش تفاوت قابل شوم. علم درواقع فرآیندی است که افراد در طی آن علم‌آموزی می‌کنند و دانش نتیجه آن علم است. قسمت اول یعنی فرآیند علم‌آموزی می‌تواند فرایند یکسانی در قسمت‌های مختلف دنیا باشد که البته محتوای آن می‌تواند متفاوت باشد اما دانش نتیجه آن است. آیا این علم‌آموزی در جامعه ما منجر به تولید دانش شده است؟ پیرامون این موضوع هم بحث‌های بسیاری وجود دارد و خیلی‌ها اعتقاد دارند که در جامعه ایران فرآیند علم‌آموزی به گونه‌ای که وجود دارد تبدیل به دانش شده است. نکته دیگری که در این رابطه وجود دارد این است که گفته می‌شود که ما نوعی برخورد صوری و بازاری نسبت به دانشگاه داشته‌ایم. این برخورد صوری و بازاری منجر به توسعه کمی بیش از اندازه نظام آموزشی در ایران شده است. در ابتدای بحث هم عرض کردم که از اواخر دهه ۶۰ به بعد ما با یک فوران مراکز آموزش عالی مواجه هستیم که در آن‌ها فقط مدرک‌گرایی وجود دارد و مشکل تاریخی ما را عمیق‌تر کرده است. این جریان صوری و نگاه صوری

کلان است که باید در مورد آن صحبت کنیم و بعد به آن رجوع کنیم. نکته دوم این است که دولت علی‌رغم نگاه بدبینانه‌اش، به‌شدت برای بازسازی کشور نیاز داشت تا دانشگاه را به بخش اجرایی و صنعت و خدمات کشور نزدیک کند به همین خاطر بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها، نهادی در دانشگاه‌ها به نام «دفتر ارتباط صنعت و دانشگاه» شکل گرفت. درواقع یک سه‌گانه به اسم دانشگاه، صنعت و دولت شکل گرفت. نهادی در دانشگاه‌ها شکل گرفت که وظیفه‌اش این بود که این ارتباطات را برقرار کند. برای این هدف ده‌ها کنگره، سمینار، همایش و نشست‌های مختلف برگزار شد که چگونه می‌توان صنعت را با دانشگاه آشتی داد و همچنین چگونه می‌توان دانشگاه را با بخش‌های اجرایی دولت آشتی داد یا به عبارت دیگر چگونه آن علمی که در دانشگاه تولید می‌شود می‌تواند در خدمت بخش‌های اجرایی اقتصادی و صنعتی قرار گیرد. به نظر من این بخش هم ناموفق بوده است. علی‌رغم اینکه این بخش نهادینه شد و به یک سیستمی در دانشگاه تبدیل شد که وظایفی به آن واگذار شود، اما در اجرا و عمل نتوانست نهاد صنعت، دولت و دانشگاه را به هم نزدیک کند و وظیفه کارکردی خود را انجام دهد تا بتواند دانشگاه را به دو بخش دیگر پیوند دهد. همچنان فاصله عجیب و غریب بین نظام دانشگاهی و آموزش دانشگاهی و بخش‌های اجرایی و کارکردی وجود دارد که ورود به هر کدام از آن‌ها نیازمند توضیحات گسترده‌تری است، از هر کجا که شما بفرمایید می‌توانیم به آن ورود پیدا کنیم. اما در پاسخ به سؤال بایستی اشاره کنم که انقلاب فرهنگی بسیاری از رویه‌ها را تغییر داد، درس‌های جدید متعددی را به فهرست درس‌های دانشگاهی اضافه و برخی درس‌ها را نیز حذف کرد. اما در مجموع دانشگاه محیط تفکر و اندیشیدن است و کمتر محدودیت می‌پذیرد و به همین دلیل نمی‌توان گفت که توفیق قابل توجهی در این خصوص حاصل شده است.

■ با توجه به پیشینه تاریخی می‌توان گفت نوعی قطع رابطه دولت با بدنه دانشگاهی از انقلاب فرهنگی به وجود آمده و یا قبل از آن ارتباط سازمان‌یافته‌ای وجود داشته است؟

باید بررسی کنیم که اصلاً دانشگاه جدید چرا در ایران ایجاد شد.

■ یعنی می‌خواهم بدانم در پیشینه نظام تدبیر ما ایده دانشگاهی‌ها جایی داشت یا نه؟

اگر به لحاظ سابقه تاریخی بخواهم عرض کنم باید بگویم پس از شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، که بسیار برای ایران سنگین بود، ما به‌طور عینی و ملموس با بخش‌های سخت تمدن جدید غربی مواجه شدیم. بعد از این با سفرهای ایرانیان به غرب و کشورهای غربی و یا به کشورهای که پیش از ما از غرب تأثیر پذیرفته بودند، تازه فهمیدیم یک چیزهایی در غرب وجود دارد، که ما نداریم. یکی از آن موارد در کنار خیلی از موارد دیگر این است که ما نیازمند نهادهای آموزشی جدیدی هستیم که علم‌آموزی کنند. بنابراین برای اولین بار مدارس جدید و دارالفنون شکل گرفت. وظیفه دارالفنون این بود که افرادی تربیت کند که فنی یا مهندس باشند. آدم‌های فنی تربیت کند که بتوانند مشکلات جامعه را برطرف کنند یا مشکلات دولت را در آن بخش‌هایی که با آن مواجه است، برطرف کنند. از سوی دیگر مدرسه علوم سیاسی برای تربیت کادر ورزیده سیاسی تأسیس شد. اما یکی از ایرادهای اصلی این است که گفته می‌شود در ایران نهادهای جدید تاوید ندارند. دارالفنون نتوانست به عنوان یک نهاد علمی تداوم و تحول پیدا کند و بعدها تعطیل شد. بنابراین در نظام تدبیر ما ایده ایجاد دانشگاه و مراکز علمی و آموزشی (البته تحت اجبار زمانه) وجود داشته است، اما این نظام تدبیر قوام و پیوستگی نداشته است. حتی در سال‌های اخیر به‌طور خاص در مورد نهادهای اقتصادی مثل شرکت ارج بحث می‌شود که در گذشته برخی از محصولاتش را به خیلی از کشورهای دنیا صادر می‌کرده است. کفش ملی و کفش بلا و حتی شرکت آزمایش و ایران خودرو هم صادرات داشتند. اما الآن از صادرات ایران خودرو، شرکت ارج و

بخش‌های  
تولیدی ما یعنی  
بخش صنعت  
هم خیلی نیاز  
به دانشگاه پیدا  
نکرده‌اند. ضمن  
اینکه دولت هم  
توجهی به دانشگاه  
نکرده است، به  
طور مثال بسیاری  
از اقتصاددانان،  
جامعه‌شناسان  
و گروه‌های دیگر  
تلاش کردند  
تا با نامه‌های  
متعدد، دولت نهم  
و دهم را از برخی  
تصمیم‌های  
اقتصادی و اداری  
برحذر دارند  
اما علی‌رغم آن  
هشدارها، دولت  
توجهی نکرد

شود اما وقتی این اصلاح صورت نگرفت فضا برای اینکه مراکز دیگری ایجاد شود باز شد. به طور مثال دانشگاه امام صادق و تربیت مدرس و... ایجاد شدند، در خصوص دانشگاه تربیت مدرس این سؤال مطرح است که مگر دانشگاه‌های دیگر مدرس تربیت نمی‌کردند؟ ریشه هر کدام از این‌ها برمی‌گردد به این بدبینی که نسبت به نظام دانشگاهی وجود دارد. مگر دانشگاه تهران نمی‌توانست مدرس تربیت کند، پس چرا به دانشگاه تهران اعتماد نشد؟ چرا به دانشگاه شریف اعتماد نشد؟ چرا به دانشگاه امیرکبیر اعتماد نشد؟ چرا به دانشگاه علامه طباطبائی اعتماد نشد؟ ما دانشگاه دیگری تأسیس کردیم و گفتیم که این دانشگاه صرفاً مدرس تربیت می‌کند. چون اعتقاد اولیه این داستان این است که به‌هر حال در یک بازه زمانی مدرسی‌تری تربیت می‌کند که این مدرسین همان‌هایی هستند که ما می‌خواهیم. ما از فیلتری خاص آن‌ها را وارد می‌کنیم و بعد آن‌ها در طی یک پروسه آموزشی که آن پروسه آموزشی هم ممکن است با دانشگاه‌های دیگر خیلی فرقی نداشته باشد آن‌ها را به معلمینی تبدیل می‌کنیم که جایگزین معلمین پیشین شوند. به‌هر حال دانشگاه تربیت مدرس هم از آن هدف اولیه خیلی دور شده است یعنی اصلاً آن چیزی که بنیان‌گذارانش می‌خواستند نبود. بحث کمی‌گرایی می‌تواند یکی از این بحث‌های مرتبط با این داستان باشد ولی تمام بحث کمی‌گرایی نتیجه این نیست. جامعه ایران و مردم ایران دانش دوست هستند. مردم از گذشته دور برای آموزش و تحصیل دانشجویان و دانش‌آموزان هزینه می‌کردند. مردم حاضرند از نان شب خود بگذرند اما فرزندشان درس بخواند. این مسئله بخشی از علایق فردی و خانوادگی مردم ایران است، که فرزندانشان تحصیل کرده و باسواد باشند. جامعه ایرانی نسبت به سایر جوامع اطراف خود در منطقه خاورمیانه از گذشته‌های دور تفاوت‌های فرهنگی قابل توجهی داشته است. به همین خاطر بخشی از کمی‌گرایی هم به دلیل اشتباهات جامعه ایران برای تحصیل و آموزش است.

■ **دولت در طول این چهار دهه با تصمیم‌های کلان خودش مدام به بی‌اعتماد کردن دانشگاه چه با کمی‌گرایی آن و چه با منزوی کردن دانشگاهیان تلاش کرده است. این تضاد به کجا می‌انجامد؟**

دقیقاً همین‌طور است یعنی درواقع این تناقض بین رابطه دانشگاه و دولت در طی این ۴۰ سال تداوم پیدا کرده است. از طرفی اعتماد به این نظامی که بنیاد، محتوا و حتی صورتش غربی است، وجود ندارد و از طرف دیگر دولت برای اجرای برنامه‌های جاری، برنامه‌های توسعه و بسیاری از کارهای دیگرش به دانشمندان نیاز دارد. حتی اگر به دانشمندان نیاز نداشته باشد به تکنیسین‌ها و مهندسین نیاز دارد اما این مسئله دوگانه حل‌نشده است تا از این به بعد بگوییم این دانشگاه را نمی‌توانیم به غرب‌زدگی متهم کنیم، ما نمی‌توانیم متهمش کنیم که دانشی که تولید می‌کند به درد ما نمی‌خورد، بنابراین این تضاد وجود دارد. به همین خاطر رابطه آرگانیکی برای همکاری بین دولت و دانشگاه و بخش‌های روشنفکری و آکادمیک در سندهای قانونی دیده نشده است. دانشگاهیان کجا می‌توانند در برنامه‌های توسعه مشارکت داشته باشند؟ هیچ جایی وجود ندارد. دانشگاهیان کجا می‌توانند در سایر پروژه‌های اجرایی و تصمیم‌گیری مؤثر باشند؟ هیچ جایی برای دانشگاه‌ها در نظامات قانونی و نهادی ما تعریف نشده است. از سوی دیگر علی‌رغم اینکه دولت‌ها (منظور قوه مجریه و بخش‌های اجرایی است) همواره تلاش کرده‌اند که بگویند ما به دانش و دانشگاه نیازمند هستیم و کارهای اجرایی بر اساس رویه‌های متداول در دنیا (علمی) انجام می‌شود، اما این معضل حل نشده است، این‌طور نبوده که دولت واقعاً احساس نیاز کند که در مواقع بحرانی مراکز فکری‌ای هستند که به‌هر حال مجهز به دانش هستند و دانش روز می‌تواند گره از مشکلات کشور باز کند. به‌خصوص در حوزه علوم انسانی، نظام اجرایی و سیاسی هیچ‌وقت اعتماد به حوزه دانشگاهی

به آموزش، تحصیل و علم‌آموزی باعث شده است اعتبار نظام علم‌آموزی در ایران زیر سؤال برود، چون وقتی تولید انبوه کنید و کیفیت آن را رعایت نکنید باعث می‌شود مراکز آموزشی‌ای داشته باشید که هیچ‌کدام از معیارهای لازم برای تربیت دانشجو در سطح آموزش عالی را نداشته باشند و این کم‌کم به کل نظام آموزشی سرایت پیدا می‌کند. یک روزی شما دانشگاه تهران را به‌عنوان یک وزنه‌ای در بین دانشگاه‌های ایران و حتی به‌عنوان یک وزنه می‌دیدید که می‌توانستید آن را با سایر دانشگاه‌های جهان مقایسه کنید اما اکنون این بیماری به دانشگاه تهران هم سرایت پیدا کرده است. تقریباً دانشگاهی در ایران نیست که از این بیماری کمیت‌گرایی و گذشتن از کیفیت مصون مانده باشد. همه این‌ها نوعی بی‌اعتنایی به نظام دانشگاهی ایران ایجاد کرده است. موضوع دیگری که کم‌اهمیت نیست، بی‌اعتنایی بدنه اجرایی نسبت به دانشگاه است. چند نمونه از مصادیق این بی‌اعتمادی را خدمتتان عرض می‌کنم: بعد از انقلاب اسلامی یک مرکز آموزشی تحت عنوان «مرکز آموزش مدیریت دولتی» تأسیس شد. وظیفه این مرکز این بود که مدیران دولتی که مدارک دانشگاهی نداشتند، لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری بگیرند. درحالی‌که آن مرکز هرگز زیرمجموعه نظام آموزش عالی ایران نبود، زیرمجموعه دولت (بخش اجرایی) بود و نظام دانشگاهی حاضر نبود که بی‌دلیل مدرک بدهد و حاضر نبود که غیر از مسیر کنکور پذیرای دانشجو باشد. بعد از آن هم دانشگاه آزاد و بسیاری از مراکز آموزشی در حوزه آموزش عالی ایجاد شدند. دانشگاه آزاد که با پسوند اسلامی هویت خویش را نشانه‌گذاری کرده بود، تقید چندانی به پسوند خویش نداشته و در سیاستی که از آن به سیاست گسترش‌گرایی از نوع بانک صادرات ایران نام برده می‌شود، در اقصا نقاط کشور و حتی در شهرهایی که کمترین امکانات آموزشی و به‌طور خاص کادر آموزشی را داشتند واحد دانشگاهی احداث کرد و در نتیجه اعتبار آموزش و مدرک دانشگاهی خدشه‌دار شد. البته سیاست خصوصی‌سازی و احداث واحدهای دانشگاهی توسط افراد و بخش خصوصی هم به این اغتشاش در حوزه آموزش دانشگاهی افزود. نکته دیگری که در این خصوص حایز اهمیت است این است که در کشور ما اکثر وزارت‌خانه‌ها و مراکز اجرایی مثل وزارت اقتصاد و دارایی، وزارت امور خارجه، وزارت اطلاعات، صداوسیما و... برای خودشان دانشگاه دارند و بقیه وزارت‌خانه‌ها هم اگر دانشگاه نداشته باشند، مراکز علمی و کاربردی دارند. اگر به این صورت نگاه کنید متوجه می‌شوید که معلوم نیست دانشگاه‌ها به چه دلیل دانشجو تربیت می‌کنند. اگر منظور تان این است که دانشگاه‌ها وظیفه دارند که در حوزه‌های فنی، مالی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... دانشجو تربیت کنند که به‌عنوان بخشی از بدنه دولت یا بخشی از بدنه بخش خصوصی وارد جامعه شوند، قسمت اول این قضیه در دانشگاه‌ها انجام می‌شود اما تعداد بسیار کمی از آن‌ها جذب بخش‌های اجرایی و یا به قول شما بوروکراسی می‌شوند، زیرا آن‌ها (بخش‌های اجرایی) برای خودشان در حال تربیت نیرو هستند، و البته ضعف دوجانبه نظام دانشگاهی و بخش خصوصی در کارآفرینی این معضل را پیچیده‌تر کرده است و نتیجه آن بیکاری روزافزون تحصیل‌کردگان دانشگاهی است.

■ **شما در گفته‌های خود به تکاپوهای اشاره کردید که نسبت به روند ورود علم غربی به کشور بر خوردی انتقادی داشته. چرا نتیجه این تکاپوها از آن آرمان‌گرایی به کمی‌گرایی در علم تبدیل شد؟**

به نظر من یکی از دلایل این بحث این است که پروژه‌ای که ما دنبال آن بودیم خیلی علم محور نبوده است.

■ **تاکید بر ایدئولوژی است؟**

به‌هر حال ما می‌خواستیم که محتوا و فرم دانشگاه آن چیزی باشد که از نظام ایدئولوژیک انقلاب اسلامی برمی‌آمد، یعنی دانشگاه، دانشگاه اسلامی باشد و محیط، محیطی اسلامی باشد و فضا هم به لحاظ فرم و محتوا اصلاح

نشست دولت  
بانخبگان باید  
نهاده‌مند شود  
یعنی بخش‌های  
مشاوره‌ای وجود  
داشته باشد  
ونخبگان هم  
مسئولیت داشته  
باشند. یعنی  
اینها در این نظام  
اجرایی اثری  
داشته باشند و  
احساس مفید  
بودن کنند



بخش‌های اجرایی اعتقادی به این که دانشگاه می‌تواند گرهی از مشکلات جامعه را باز کند، ندارند و به همین دلیل کمترین رابطه بین دولت، دانشگاه و صنعت وجود دارد. همچنین آن چیزی که در دانشگاه‌های ما تعلیم داده می‌شود خیلی به درد آن جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند نمی‌خورد.

یک پیشینه‌ای وجود دارد که این پیشینه به‌عنوان یک نظام فرهنگی و روح سیال حاکم شده است و آن مبنی بر بی‌اعتمادی است. بخش‌های اجرایی اعتقادی به این که دانشگاه می‌تواند گرهی از مشکلات جامعه را باز کند، ندارند و به همین دلیل کمترین رابطه بین دولت، دانشگاه و صنعت وجود دارد. بخش دوم مربوط به این است که عملاً آن چیزی که در دانشگاه‌های ما تعلیم داده می‌شود خیلی به درد آن جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند نمی‌خورد. اثبات این مواردی که عرض کردم، باعث شده است که این فاصله هم خیلی زیاد شود و هم نتواند نهادینه شود و نتواند به یک فرهنگ غالب تبدیل شود و نیز نتواند رهیافتی را پیش ببرد که نهایتاً دانشگاه‌ها رسالت خودشان را حل معضلات جامعه تعریف کنند و از آن طرف دولت هم دانشگاه را بخشی از توان خود برای حل مشکلات تصور کند. بنابراین حاصل این دوگانه پیش‌گفته اثرات خود را هم بر قانون‌گذاری و هم بر نهادسازی گذاشته است.

■ به نظر می‌رسد دولت بارها سعی کرده با جامعه دانشگاهی گفت‌وگو کند ولی دانشگاهی‌ها از کُشگری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی واهمه دارند.

وقتی می‌گوییم چنین چیزی هست باید شواهد آن را بیان کنیم و نمونه بیابیم که مثلاً فلان دولت از نخبگان دانشگاهی دعوت کرده، و یا به منظور حل معضلی فراخوانی اعلام کرده ولی دانشگاهیان و نخبگان از آن سر باز زده‌اند.

■ سال گذشته دولت نشست‌هایی را با جامعه‌شناسان و اقتصاددان‌ها برگزار می‌کرد.

این‌ها به‌صورت مقطعی صورت گرفته است. رئیس دولت مستقر و یا هر رئیس‌جمهور دیگری به‌صورت مقطعی ممکن است سخنان تعدادی از دانشگاهیان را بشنوند اما بعداً کار خودشان را می‌کنند.

■ یعنی گفت‌وگوی میان دولت و نخبگان قطع شده یا گفته‌های آنها جایی در نظام تدبیر ندارد؟

مشکل انسداد گفت‌وگو میان دولت و نخبگان با یکبار نشستن در یک جلسه و حرف چهار نفر را گوش کردن حل نمی‌شود. اگر می‌خواهیم این دیدگاه‌ها و مشورت‌ها مؤثر واقع شوند، باید تبدیل به رویه‌های اجرایی شوند. آن وقت اگر نظام دانشگاهی حس کرد که آن چیزی که می‌گوید و به‌عنوان محصول بخش علمی در اختیار بخش اجرایی می‌گذارد، در عمل به فرآیندهای اجرایی تبدیل می‌شود، برای چنین کاری تلاش می‌کند. این نشست‌ها باید نهادمند شود یعنی بخش‌های مشاوره‌ای وجود داشته باشد و دانشگاهیان هم مسئولیت داشته باشند. منظور من از مسئولیت این است که مراتب دانشگاهی اساتید دانشگاه منوط به این باشد که بتوانند در این نظام اجرایی اثری داشته باشند و احساس مفید بودن کنند، آن وقت روال پیشرفت و ارتقای نظام دانشگاهی هم متفاوت خواهد بود. اکنون روند پیشرفت و ارتقای اعضای هیئت‌علمی هیچ نسبتی با فرآیندهای جامعه و این که شما کجا مؤثر بوداید، ندارد. ممکن است اگر فردی مقاله‌ای داشته باشد که در کار اجرایی از آن استفاده‌شده است، دو یا سه امتیاز بگیرد، اما اگر کسی چنین چیزی هم نداشته باشد، ممکن است به دانشیاری و استادی برسد. نظام علمی و دانشگاهی باید به نحوی تعریف شود که این روندها نهادمند باشند، یعنی دانشگاه در قبال جامعه‌اش مسئولیت‌پذیر شود و دولت و بخش‌های اجرایی هم باید ملزم باشند که این نظام علمی را به خدمت گیرند.

■ چگونه این راه می‌تواند به اعتمادسازی بینجامد؟

به اعتقاد من فضای بی‌اعتمادی بین بخش‌های اجرایی و دانشگاهی فضای بسیار عمیقی است و تغییر این رویه کار دشوار و زمان‌بری است. اما این مسئله غیرممکن نیست و الزامات پیشرفت جامعه و حل مشکلات آن، هم دانشگاهیان و هم دولتمردان را به این تدبیر رهنمون خواهد کرد. ■

و بخش‌های آکادمیک نداشته است. در مواقعی هم که بحرانی پیش آمده مثل آن شورش سال ۱۳۹۶ که در شهرهای مختلف ایجاد شده بود، آقای رئیس‌جمهور تعدادی از دانشگاهیان به‌خصوص از حوزه علوم اجتماعی و سیاسی را دعوت کردند، همان‌هایی هم که دعوت شده بودند، افراد خاصی بودند یعنی دولت حاضر نبود کسانی را دعوت کند که ممکن است حرفی متفاوت بزنند. اگر هم عمدی در این داستان نبوده باشد باز هم کسانی دعوت نشده بودند که خیلی حرف متفاوتی بزنند و بگویند که ریشه این معضلات در چیست؟ به همین خاطر دانشگاه‌ها همواره راه خودشان را رفته‌اند و دولت و بخش‌های صنعتی هم کار خودشان را کرده‌اند. این بحث در رابطه با صنعت هم همین‌طور است، البته مشکل دیگری که در صنعت ما وجود دارد این است که به‌ر حال صنعت ما یک صنعت مونتاژی و وارداتی است و چیزی تحت عنوان صنعت تولیدی در ایران خیلی شکل نگرفته است. قطعات صنعت وارداتی هم از بیرون می‌آید و تکنیسین‌ها به‌راحتی می‌توانند آن‌ها را به هم وصل کنند و اصلاً نیاز به دانش و نظام دانایی خاصی ندارد، بنابراین بخش‌های تولیدی ما یعنی بخش صنعت هم خیلی نیاز به دانشگاه پیدا نکرده‌اند. ضمن اینکه دولت هم توجهی به دانشگاه نکرده است، به طور مثال بسیاری از اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و گروه‌های دیگر تلاش کردند تا با نامه‌های متعدد، دولت نهم و دهم را از برخی تصمیم‌های اقتصادی و اداری برحذر دارند که رویه‌هایی که در پیش گرفته است، رویه‌های غلطی است اما علی‌رغم آن هشدارها، دولت توجهی نکرد و نتیجه آن بحران اقتصادی شد که تا به امروز آثارش را می‌بینیم. بنابراین من ریشه‌های این بی‌اعتمادی را عرض کردم که در طی این ۴۰ ساله به همین شکل خودش را بازتولید کرده است. بسیاری از دانشگاه‌ها علی‌رغم این که از دولت بودجه می‌گیرند اما عملاً دانشگاه‌هایی نیستند که ما در نسل سوم و چهارم دانشگاه‌های جهان به آنها دانشگاه‌های جامعه‌محور می‌گوییم. دانشگاه باید برای حل یک مسئله ایجاد شده باشد. فرض کنید اگر مشکل شهرهای کرمان و یزد کم‌آبی است و درواقع مشکل در اصلاح امور به منظور آشتی و هم‌نوایی با طبیعت آنجاست، دانشگاهی که در یزد تشکیل می‌شود باید بتواند معضل آن استان را حل کند یا حداقل رهیافت کلان آن را این باشد که مشکل جامعه‌ای را که در آن ایجاد شده است حل کند. کدامیک از دانشگاه‌های ما جامعه‌محور هستند؟ فرض کنید مسئله ما تا قبل از باران‌های امسال بحران کم‌آبی بوده باشد، کدامیک از دانشگاه‌های ما چنین رسالتی را برای خودشان تعریف کرده‌اند؟ کدامیک از دانشگاه‌های ما برای این ایجاد شده‌اند که بگویند معضل ما توسعه‌نیافتگی است؟

■ درواقع منظور شما این است که تکاپوهایی هم اگر وجود دارد به‌صورت فردی است و نه به‌صورت نهادی؟

بله دقیقاً. یعنی ما هیچ نهاد دانشگاهی‌ای نداریم که به این منظور تأسیس شده باشد که رسالت خودش را حل یکی از معضلات جامعه تعریف کرده باشد. در دانشگاه‌های ما فیزیک یا شیمی تدریس می‌شود، اما این فیزیک زمانی به درد مردم سیستان و بلوچستان می‌خورد که بتواند مشکلات مردم سیستان و بلوچستان را حل و یا کمتر کند. به هر حال بخش فکری و علمی سیستان و بلوچستان باید بتواند به حل مشکلات آن استان کمک کند. دانشگاه آزاد در دورترین مناطق ایران واحد دانشگاهی ایجاد کرده است، اما آن دانشگاه‌ها هیچ دردی را از ملتی که در آن منطقه زندگی می‌کنند دوا نمی‌کنند و محصول چیزی است که اکنون با آن مواجه هستیم؛ تحصیل کرده‌هایی که اغلب آن‌ها قادر به انجام هیچ کاری نیستند و بنابراین معضل دیگری تحت عنوان تحصیل کردگان بیکار به معضلات دیگر جامعه افزوده شده است.

■ حلقه مفقوده الزامات این همکاری و همیاری دانشگاه و نهاد سیاست‌گذار را باید در نبود نهاد تعریف کنیم یا در ضعف قانون‌گذاری؟

هم به لحاظ  
نهادی و هم از  
لحاظ تعداد، حوزه  
دانشگاهی‌ما که  
بخشی از نخبگان  
جامعه را شامل  
می‌شود تعدادشان  
کم نیست، اما به  
نظر می‌رسد که  
رابطه‌ای ارگانیک  
و یا حتی رابطه‌ای  
مکانیکی بین  
بخش‌های اجرایی  
مثل قوه مجریه و  
سایر بخش‌های  
اجرایی و صنعت با  
دانشگاه‌ها و مراکز  
آموزش عالی  
وجود ندارد

## [ جامعه‌شناسی توسعه ]

## گفت‌وگو و الزام آن

فضای آزاد برای بیان، زمینه‌ساز گفت‌وگو است



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

## چرا باید خواند:

گفت‌وگو موضوعی

نمایشی نیست؛

تاکتیکی دوطرفه است

که ره به آبادانی و

توسعه می‌برد

این مقاله را بخوانید.

## نکته‌هایی که باید بدانید

▶ برای آن که اعتماد مردم و نخبگان جلب شود و موضوع را نمایشی و موقتی تلقی نکنند

بهبتر است گفت‌وگو یک جاده دوطرفه باشد و دولت نیز به دعوت نخبگان و نیروهای فعال

جامعه برای گفت‌وگو پاسخ مثبت بدهد.

▶ زمانی می‌توان از «گفت‌وگو» و ضرورت آن سخن به میان آورد که قبل از آن اندیشه‌هایی در یک فضای آزاد مجال رشد و نمو و ابراز وجود پیدا کرده باشند. بدون وجود آزادی اندیشه و بیان و پذیرش الزامات آن گفت‌وگو معنا و معنایی ندارد.

▶ حاکمان یا گروهی مشخص از نخبگان هرگز به تنهایی نمی‌توانند از پس مشکلات برآیند و درک درستی از جامعه و پدیده‌های آن داشته باشند. آموزش و تمرین گفت‌وگو در نظام آموزشی و رسانه‌ای و این باور که گفت‌وگو روش مناسبی برای حل و فصل اختلافات و مسائل اجتماعی است باید در صدر برنامه‌ها قرار گیرد.

▶ امروزه مشکلات جامعه در حدی است که نگاه موردی، تاکتیکی و کوتاه‌مدت به امر «گفت‌وگو» دردی را دوا نمی‌کند و ممکن است بر دامنه و وسعت مشکلات نیز بیفزاید. ویژگی اصلی مسائل اجتماعی در پیچیدگی آنهاست و درک این پیچیدگی مستلزم آن است که به طور مداوم و همیشگی از سوی صاحب‌نظران به طور خاص و شهروندان به طور عام رصد شود.

کنشگران فردی و اجتماعی به عنوان یکی از عوامل اصلی وضعیت فعلی اشاره کرد و علاوه بر آن تورم، کاهش ارزش پول ملی، بیکاری و ... از یک سو و تحریم‌های آمریکا همراه با روابط پرتنش خارجی با کشورهای چون عربستان و امارات از سوی دیگر این شرایط را برای کشور به وجود آورده است. به این عوامل باید تندروری، خشونت و انحصارطلبی سیاسی و رواج آسیب‌های اجتماعی را نیز افزود که دامنه آن روزبه‌روز بیشتر گسترش می‌یابد. در مورد تمامی این موارد دولت باید با نخبگان به گفت‌وگو بپردازد.

البته این بدان معنی نیست که نخبگان در مورد مسائل مذکور اتفاق نظر دارند و دولت با سازمان یا تعدادی نخبه همفکر که تحلیل مشابهی از وضع موجود دارند روبه‌روست، خود نخبگان نیز که آرای متنوع و تحلیل‌های متفاوتی از مسائل دارند، به گفت‌وگو نیازمندند تا بتوانند بهتر و از زوایای مختلف مسائل را مورد کندوکاو قرار دهند و درک درست‌تری از مسائل به وجود آید. اتفاقاً گفت‌وگوی میان نخبگان ضرورت بیشتری دارد و باید پیش از گفت‌وگوی دولت با ایشان زمینه‌ای فراهم شود که این گفت‌وگو انجام پذیرد. در غیر این صورت گفت‌وگوی میان نخبگان و دولت، صرفاً به یک نمایش رسانه‌ای و تبلیغی و حداکثر چند جلسه اداری محدود می‌شود که به احتمال قوی برای جامعه، ثمره‌ای مثبت نخواهد داشت و در نهایت صورت جلسه‌ها به پوشه‌ها و اتاق‌های پایگانی سپرده می‌شوند و ممکن است از این رهگذر عده‌ای با نزدیک شدن به دولت به نان و نوبی برسند.

اگر چه گفت‌وگو خود به طور مستقل یک ارزش اجتماعی به حساب می‌آید ولی در حقیقت وجود مؤثر آن وابسته به دو ارزش اجتماعی دیگر است: این ارزش‌ها عبارتند از آزادی اندیشه و آزادی بیان. زمانی می‌توان از «گفت‌وگو» و ضرورت آن سخن به میان آورد که قبل از آن اندیشه‌هایی در یک فضای آزاد مجال رشد و نمو و ابراز وجود پیدا کرده باشند. بدون وجود آزادی اندیشه و بیان و پذیرش الزامات آن گفت‌وگو معنا و معنایی ندارد. نکته دیگر این است که بایستی دولت‌مردان ضرورت واقعی گفت‌وگو را درک کرده باشند و چه به عنوان یک ارزش چه به عنوان یک روش در پی گسترش و تقویت آن برآیند. در واقع کسانی که دم از گفت‌وگو می‌زنند باید متوجه باشند که چه درخواست مهم و فرهیبه را مطرح کرده‌اند و برای ورود و پذیرایی از این مهمان ارجمند بایستی چه تدابیری اندیشیده و چه مقدماتی آماده شود. اگر به عنوان ارزش مطرح شود آن‌گاه باید بسیاری از خطوط قرمز، باورهای متعصبانه و تبعیض‌آمیز که مدارا و تسامح را نادیده می‌گیرند اصلاح شوند و اگر به عنوان روش به آن نگرسته شود این امر به وجود نهادها، قوانین و ساختارهای مناسب نیاز دارد.

مهم‌ترین آموزه «کنت» - پدر جامعه‌شناسی - این بود که

باور به گفت‌وگو و نیاز به آن باید در رفتار تمام نهادهای حاکمیتی نمود یابد، اگر بخشی از آن دم از نیاز به گفت‌وگو بزند و دیگر ارکان حاکمیت به آن باور نداشته باشند یا در جهت عکس آن عمل کنند، گفت‌وگو آغاز و سرانجام نیکویی نخواهد داشت.

این امور نه تنها به سادگی و با یک گفت‌وگو و نسخه‌پیچی نخبگان به سرانجام مطلوب نمی‌رسد بلکه به ایجاد سازوکارهایی که امکان گفت‌وگو و حضور نخبگان را به طور مداوم در ساختار تصمیم‌سازی فراهم آورد، نیاز است. علاوه بر این، باور به گفت‌وگو و نیاز به آن باید در رفتار تمام نهادهای حاکمیتی نمود یابد، اگر بخشی از آن دم از نیاز به گفت‌وگو بزند و دیگر ارکان حاکمیت به آن باور نداشته باشند یا در جهت عکس آن عمل کنند، گفت‌وگو آغاز و سرانجام نیکویی نخواهد داشت.

امروزه مشکلات جامعه در حدی است که نگاه موردی، تاکتیکی و کوتاه‌مدت به امر «گفت‌وگو» دردی را دوا نمی‌کند و ممکن است بر دامنه و وسعت مشکلات نیز بیفزاید. هم‌چنان که گفته شد ویژگی اصلی مسائل اجتماعی در پیچیدگی آنهاست و درک این پیچیدگی مستلزم آن است که به طور مداوم و همیشگی از سوی صاحب‌نظران به طور خاص و شهروندان به طور عام رصد شود. وجود دانشگاه‌ها و مراکز علمی آزاد و مستقل، مطبوعات و رسانه‌های آزاد که ارزش‌هایی چون آزادی اندیشه و بیان را نهادینه کرده باشند برای رصد پایدار مسائل اجتماعی ضرورت دارند.

واقعیت این است که در جامعه زمینه‌های لازم و مناسب برای گفت‌وگو به چشم نمی‌خورد. بخشی از حاکمیت و دولت از سرناچاری یا واقعا باورمندانه می‌خواهند با بخشی از نخبگان و در موارد خاصی گفت‌وگو داشته باشند. این امر به خودی خود اصلاً «بد» نیست و می‌توان دید خوش‌بینانه‌ای نسبت به آن داشت اما برای حل مسائلی که اکنون دامن جامعه را گرفته است این مقدار از گفت‌وگو به هیچ وجه کافی نیست. محدوده و موضوع گفت‌وگو را باید جامعه و حوزه عمومی آن مشخص کند نه حاکمیت یا بخشی از آن. شاید برای مواردی محدود و در شرایطی ویژه، بخشی از نخبگان با احساس تعلق خاطر و تعهد نسبت به سرنوشت جامعه، صادقانه به تقاضای گفت‌وگو با حاکمیت لبیک گویند اما اگر به تدریج فضای اجتماعی و ساختارهای مناسب برای این امر فراهم نشود نخبگان نیز امید خود را به بهبود و اصلاح وضعیت جامعه از دست می‌دهند و حاضر نیستند هزینه‌های اجتماعی و سیاسی حضور در روند گفت‌وگو را تحمل کنند و نوعی بی‌تفاوتی و کناره‌گیری از تلاش برای تغییر در جامعه به همه سرایت خواهد کرد.

شاید بهتر آن باشد که قبل از هر چیز گفت‌وگوی میان ارکان و نهادهای حاکمیتی شکل گیرد تا در این زمینه تمرین داشته باشند، مزایا و البته معایب آن را ببینند، در مورد موضوعات مختلف به درک مشترک و مشابهی برسند و جامعه و نخبگان نیز بدانند با چه کسانی طرف هستند و چگونه باید با حاکمیت تعامل داشته باشند که مجبور به تحمل هزینه‌های گزاف نباشند.

برای آن که اعتماد مردم و نخبگان در چنین مواردی جلب شود و آن را نمایشی و موقتی تلقی نکنند بهتر است گفت‌وگو یک جاده دوطرفه باشد و دولت نیز به دعوت نخبگان و نیروهای فعال جامعه برای گفت‌وگو پاسخ مثبت بدهد و با مواردی چون آزادی مطبوعات، فعالیت احزاب و نهادهای مدنی و دانشگاه‌های مستقل و منتقد کنار بیاید و از آن‌ها حمایت جدی داشته باشد. بدون تردید، جامعه نیز به این تحولات واکنش مثبت نشان خواهد داد و از آن استقبال می‌کند. به طور کلی، بحث در مورد گفت‌وگو بحثی مبارک و مثبت است هر چند با توجه به مسائل و مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد زیاد به انجام و نتایج این اقدام دولت خوش بین نیستیم. ■

پدیده‌های اجتماعی از دیگر پدیده‌ها پیچیده‌تر هستند، حال اگر این نکته را از وی بپذیریم باید به این نتیجه برسیم که گفت‌وگو ارزش و روش مناسبی برای فهم امور اجتماعی و حل مسائلی است که جامعه با آن دست به گریبان است. بر این اساس، حاکمان یا گروهی مشخص از نخبگان هرگز به تنهایی نمی‌توانند از پس مشکلات بایند و درک درستی از جامعه و پدیده‌های آن نداشته باشند. آموزش و تمرین گفت‌وگو در نظام آموزشی و رسانه‌ای و این باور که گفت‌وگو روش مناسبی برای حل و فصل اختلافات و مسائل اجتماعی است باید در صدر برنامه‌ها قرار گیرد؛ علاوه بر آموزش، حاکمیت نیز باید نشان دهد و به این باور برسد که از این طریق بهتر می‌تواند از پس مسائل اجتماعی برآید و نتایج عملی و فایده‌های گفت‌وگو دیده و لمس شود. به عبارت دیگر ترمیم و بازسازی سرمایه اجتماعی برای برقراری گفت‌وگو ضرورتی انکارناپذیر است، اعتماد به این که گفت‌وگو یک بازی برد-برد است و به منظور بهبود و اصلاح مسائل جامعه انجام می‌پذیرد برای آغاز گفت‌وگو و حتی تداوم آن لازم است. البته این گفت‌وگو حتماً نباید و اصولاً امکان‌پذیر نیست که همواره به صورت رودررو انجام شود، این امر ممکن است گفت‌وگو را به مناظره تبدیل کند و طرفین به دنبال شکست دادن همدیگر باشند از این رو باید (مگر در مورد مسائل فوق‌العاده حاد و اورژانسی) در فضای عمومی برای تمام شهروندان امکان گفت‌وگو در مورد مسائل مختلف وجود داشته باشد. اصولاً نخبه‌گرایی خود می‌تواند به تدریج آسیب‌زا باشد و به نوعی مانع از شکوفایی استعدادها و شنیده شدن صداهای متفاوت و نوآورانه شود. نکته‌ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که چه کسی باید موضوع گفت‌وگو را تعیین کند. آیا نخبگان باید پیش قدم شوند و حاکمیت به تقاضای آن‌ها پاسخ دهد یا حاکمیت باید این امر را انجام دهد و نخبگان به درخواست حاکمیت لبیک گویند؟ در واقع ممکن است سلیقه فرهنگی و مسئله‌شناسی نخبگان با حاکمان متفاوت باشد و آنچه برای نخبگان مسئله است نزد حاکمان عادی و نرمال باشد، عکس این وضعیت نیز صادق است. اینجاست که سرمایه اجتماعی و حس مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی می‌تواند بر این معضل چیره گردد، به گونه‌ای که اگر دولت از نخبگان بخواهد برای تحلیل مسئله‌ای به یاری دولت بشتابند به آن تقاضا توجه کنند تا شاید گاهی از کار فروبسته مردم گشوده شود. در مقابل حاکمیت نیز وظیفه دارد به سرمایه فرهنگی نخبگان و تولیدات فکری و پژوهشی ایشان توجه داشته باشد و آن را تقویت کند، همچنین وظیفه دارد تا به مسائلی که مورد توجه نخبگان است بپردازد و درصدد حل آن مسائل برآید. این بدان معنی است که گفت‌وگو و زمینه مناسب برای اجرای آن بر اساس یک نیاز و توجه دوطرفه و در فضا و میدانی برابر باشد.

نمی‌دانم برداشت شما از فروپاشی چیست و صرفاً به نظام سیاسی محدود می‌شود یا کل جامعه را دربر می‌گیرد یا نه، اما واقعیت آن است که اکنون جامعه، عملاً، در مواردی چون سرمایه اجتماعی و فرهنگی دچار فروپاشی شده و در حوزه‌هایی دیگر چون اقتصاد و آسیب‌های اجتماعی با بحران‌های جدی و عمیقی روبه‌رو هستیم. امروزه در بسیاری از آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، تن‌فروشی، سرقت، فرار از خانه، سیاست‌زدگی و ... سن افراد آسیب‌پذیر کاهش چشم‌گیری داشته است. بدون تردید، راه‌هایی از این وضعیت ناپه‌نجا و درک راه‌های برون‌رفت از آن هم در سطح حاکمیت و هم در جامعه، بدون گفت‌وگو با نخبگان و شهروندان ممکن و میسر نیست. اصلاح

شاید در شرایطی ویژه، بخشی از نخبگان با احساس تعلق خاطر و تعهد نسبت به سرنوشت جامعه، صادقانه به تقاضای گفت‌وگو با حاکمیت لبیک گویند اما اگر به تدریج فضای اجتماعی و ساختارهای مناسب برای این امر فراهم نشود نخبگان نیز امید خود را به بهبود و اصلاح وضعیت جامعه از دست می‌دهند و حاضر نیستند هزینه‌های اجتماعی و سیاسی حضور در روند گفت‌وگو را تحمل کنند



## [ علم اقتصاد ]

## گفت‌وگوی تأثیر گذار در نظام تدبیر منسجم ممکن است

## بایزید مردوخی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از جایگاه نخبگان در نظام تدبیر کشور می‌گوید

و دانشگاهیان سال‌هاست که می‌خواهند به کار تدریس و پژوهش بپردازند و علاقه‌ای به حضور در کنار دولت ندارند؛ اگر چه عده‌ای علاقه‌مند به این حضور هستند. تشکلهای دانشگاهی راه‌گشا نیست.

■ گاهی دولت‌ها برای گفت‌وگو با دانشگاهیان و نخبگان پیش‌قدم می‌شوند. آیا این نظرات در نظام تصمیم‌گیری مورد اعتنا است یا نه؟

فرایند تصمیم‌گیری دولت مشخص است؛ کاری طولانی و وقت‌گیر که با چند بار نشست‌وبرخاست با دانشگاه اتفاق نمی‌افتد. البته ممکن است پیشنهاد استادی موضوعیت پیدا کند و به درد بخورد ولی دیدارهای گاه‌به‌گاه نمی‌تواند مفید باشد. دیدارهای گاه‌به‌گاه بیشتر تشریفاتی است.

■ در جلسه دیدار اقتصاددان‌ها با رئیس‌جمهوری شما حضور داشتید. آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جلسه خوبی بود، همه حرف‌های خود را زدند ولی اینکه به کار آمد یا نه باید دولت بگوید. ولی دانشگاهیان حرف‌های خود را به خوبی بیان کردند و رئیس‌جمهوری هم به خوبی گوش کرد.

■ چرا ادامه نیافت؟

چون تبدیل به رویه نشده است.

■ شما بارها از نظام تدبیر در کشور گفته‌اید. نظام تدبیر باید چه مشخصه‌ای داشته باشد؟ جایگاه نخبگان در نظام تدبیر کجاست؟

نظام تدبیر را نباید به نخبگان و حضور آن‌ها کاهش داد. نظام تدبیر ترکیب گسترده‌ای از سازمان‌های دولتی، قوانین اساسی، مرجع، قوانین مالی، قوانین اداری، مجلس شورای اسلامی، شورای استان‌ها و وزارت‌خانه و دانشگاه‌هاست. این نظام تدبیر مشکلاتی دارد. این مشکلات انباشته و برخی تاریخی است. از صدر مشروطه برخی از این مشکلات امتداد داشته است. ما قوانینی داریم که پاسخ‌گوی نیاز روز نیست اما در ذهن و روش افراد اثر دارد. برای همین نظام تدبیر به اصلاحات اساسی نیاز دارد و اصلاح اصلی باید در این حوزه به سرعت رخ دهد. اما متأسفانه خیلی کم به این بها داده شده است. به‌عنوان مثال ما سند چشم‌انداز بیست‌ساله داشتیم که روشنایی بود در افق تاریک. می‌بایستی نظام تدبیر برای رسیدن به آن افق نورانی تلاش می‌کرد ولی نظام تدبیر برای آن برنامه‌ریزی نکرد. دنیای آینده به مطالعه آینده‌پژوهی نیاز دارد تا نشان دهد که اگر استراتژی موجود را ادامه دهیم در آینده به کجا می‌رسیم. اگر این وضعیت مطلوب است آن را ادامه دهیم ولی اگر نامطلوب باشد باید سناریوی دیگری آماده شود. این مستلزم تغییراتی در نظام تدبیر است. باید تقسیم‌بندی وزارت‌خانه و وظایفشان اصلاح شود. استان‌ها در تصمیم ملی حضور داشته باشند. باید فکری برای کشور کرد. طبق قانون اساسی نظام شورایی خیلی مهم است. عدم توجه به قوانین شورایی به دلیل مشکلات خارجی نیست؛ البته عوامل خارجی چون جنگ هم تأثیر گذار بود، طوری که برخی از اصول قانون اساسی فراموش شد.

■ ولی ما از دوران جنگ عبور کرده‌ایم. چرا در دوران صلح برای اصلاح وضعیت نظام تدبیر چاره جویی نشد؟

این سؤال من هم هست، یعنی شما هم این را ضرورت می‌دانید. دولت‌ها و حاکمیت به این ضرورت اهمیت نداده‌اند. باید فکری به حال نظام تدبیر کرد. باید راه برای گفت‌وگو هموار شود و گر نه زود دیر می‌شود. گفت‌وگو تأثیر گذار در کنار نظام تدبیر منسجم ممکن است. ■

«دیدارهای گاه‌به‌گاه بیشتر تشریفاتی است»؛ این را بایزید مردوخی، اقتصاددان می‌گوید. او به دیدارهای روسای جمهوری با نخبگان و دانشگاهی‌ها اشاره دارد. مردوخی معتقد است باید نظام تدبیر اصلاح شود تا زمینه گفت‌وگوی ملی را فراهم کند. این مصاحبه را بخوانید.

■ الزام گفت‌وگو میان دولت و نخبگان چیست؟

گفت‌وگو امری دوطرفه است؛ دولت باید تمایل به گفت‌وگو داشته باشد و نخبگان آمادگی برای گفت‌وگو داشته باشند. در چنین فرصتی است که گفت‌وگو ممکن می‌شود. فارغ از حضور در دولت، گفت‌وگو میان این دو ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که باید رخ دهد. بهتر است که چنین اتفاقی بیفتد اما این امر مستلزم داشتن کانال‌ها و مکانیزم‌هایی است.

■ این مکانیزم‌ها کدام است؟

باید این عادت در دولت وجود داشته باشد که به نظرات نخبگان توجه کند و برای این مکانیزمی تدوین و تنظیم کند. هر بار دولت و رئیس‌دولت نمی‌توانند با فراخوان نخبگان را دور هم جمع کنند. باید این گفت‌وگو جا بیفتد و گر نه به‌صورت اتفاقی صورت خواهد گرفت و خیلی مواقع این گفت‌وگو قطع خواهد شد.

■ این سازوکارها که به آن اشاره می‌کنید چیست؟

نخبگان ایران تشکیلی برای دور هم جمع شدن و اجماع در عمل ندارند که به‌عنوان نهادی موجود بشود به آن‌ها مراجعه کرد و یا از آن‌ها خواست که گفت‌وگو کنند. این مکانیزم در کشورهای دیگر حزب است؛ احزاب لزوماً کار سیاسی می‌کنند و نوعی کمک به دولت‌های مستقر می‌کنند و در مواردی آن‌ها را راهنمایی می‌کنند. یا پارلمان در کشورهای دیگر جایگاهی است که دولت‌ها به آن مراجعه می‌کنند. این پارلمان باید ترکیبی از نخبگان جامعه باشد نه افرادی خاص و فیلتر شده؛ در این صورت مفید نخواهد بود. احزاب باید در پارلمان حضور داشته باشند تا نخبگان خود را در معرض دید دولت قرار دهند.

■ برخی معتقدند جامعه دانشگاهی علاقه‌مند به کنشگری سیاسی نیستند؛ چگونه این‌ها در قالب تشکلهای سیاسی فعال می‌شوند؟

در شرایطی حضور دارند و در شرایطی فعالیت ندارند و تمایل دانشگاهیان رنگ می‌بازد. مثلاً هر تصمیم اقتصادی‌ای که دولت می‌گیرد اقتصاددانی پشت آن است ولی فرد نمی‌تواند تصمیم‌ها را تغییر بدهد؛ باید این فعالیت در قالب تشکل باشد. دانشگاهیان حتی اگر علاقه‌مند به گفت‌وگو هم باشند، تشکلی ندارند.

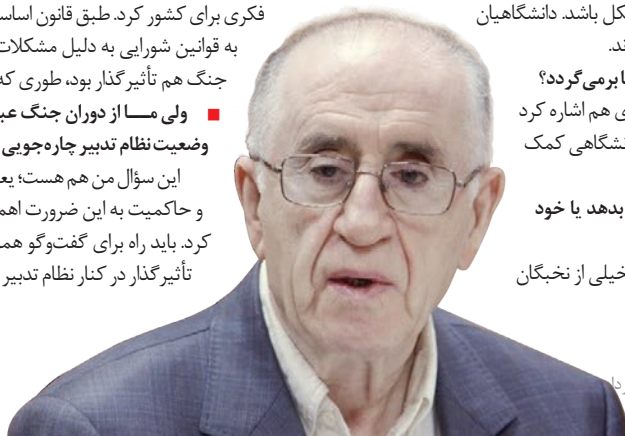
■ چرا؟ آیا این به روحیه محافظه‌کار دانشگاهی‌ها برمی‌گردد؟

می‌شود علاوه بر آنچه شما گفتید به دلیل دیگری هم اشاره کرد و آن اینکه دولت‌ها هم به شکل‌گیری تشکلهای دانشگاهی کمک نکرده‌اند و گاهی به این شکل‌یابی اجازه هم نداده‌اند.

■ آیا باید دولت اجازه چنین تشکلهایی را بدهد یا خود

دانشگاهی‌ها هم برای این نهاد مدنی تلاش کنند؟

این نهاد مدنی و اجتماعی دانشگاهیان است اما خیلی از نخبگان



یک نمونه موفق گفت‌وگو در ایران، طرح ایده گسترش جامعه مدنی و اهمیت آن در سال‌های دهه هفتاد، و فراگیر شدن و موفق شدن آن در جریان یک گفت‌وگوی ملی بود. جامعه مدنی ایده‌ای مهجور در فرهنگ ایران و حتی اندوخته واژگان ایرانیان بود، اما در یک جریان آگاهانه از بخش کوچکی از نخبگان همگانی شد.

## [ علم سیاست ]

# گفت‌وگو جنبه نمایشی دارد تا واقعی و کاربردی

پاسخ مسعود سپهر، استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز به سؤالات «آینده‌نگر»

چرا باید خواند:

الزام گفت‌وگو میان

دولت و جامعه چیست

دولت برای شروع

گفت‌وگو چه تدابیری

باید در پیش بگیرد؟

پاسخ این پرسش‌ها را

بخوانید.

■ به نظر می‌رسد که کشور در شرایطی به سر می‌برد که دولت بیش از هر زمان دیگری نیاز به گفت‌وگو با نخبگان دارد. الزام این گفت‌وگو چیست؟

گفت‌وگو در هر جامعه‌ای یک نیاز همیشگی است. گفت‌وگو یافتن راه‌حل برای مسائل زندگی جمعی و تلاش برای نیل به اهداف مشترک با کمترین هزینه است و اولین و عاقلانه‌ترین راه در همه جوامع بشری بوده است. طبعاً در جوامعی که مسائل و پیچیده‌ها به راه‌حل‌های اجماعی و مشترک رسیده‌اند و سطح ثبات در حداکثر ممکن و تنش و چالش با مشکلات جدید

در حداقل است، نیاز به گفت‌وگو کمتر احساس می‌شود. هرچند که در بالاترین سطح فرد همواره جریان دارد. با بالا رفتن سطح مشکلات و مسائل جدید و بروز تنش‌های اجتماعی نیاز به گفت‌وگو بیشتر احساس می‌شود. هیچ فرد یا گروهی منکر سطح بالای مشکلات، مسائل و تنش‌ها در جامعه امروز ایران نیست و بنابراین نمی‌تواند ضرورت گفت‌وگوی ملی و در همه سطوح را به‌عنوان کم‌هزینه‌ترین مسیر خروج از بحران‌ها انکار کند. مزیت گفت‌وگو، نخست امکان یافتن راه‌حل‌های بهتر با هم‌افزایی شعور و دانش افراد بیشتر است اما مهم‌تر از آن در مرحله اجرا طبعاً هر تصمیمی که از مسیر اقناع همگانی یا حداقل پشتیبانی اکثریت گذشته باشد و تحمیلی نباشد، شانس موفقیت بیشتری دارد. ممکن است در شرایط بحرانی استدلال شود که طرح مسائل به شکل عمومی‌تر چابکی تصمیم‌گیری و دقت عمل را کاهش می‌دهد. حتی اگر چنین هم باشد، اگر در یک اجماع همگانی تصمیم‌گیری‌های خاص به جمع کوچک‌تری واگذار شود، در مرحله اجرا، مقاومت کمتر و کارایی بیشتری حاصل خواهد شد. معنای این سخن اولویت حفظ سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در هر شرایطی، بر هر امر دیگری ضروری است.

■ پیش‌نیاز گفت‌وگو کدام است؟ آیا نظرات نخبه‌های جامعه در سیاست‌گذاری‌ها

به کار می‌آید یا نه؟

اولین پیش‌نیاز گفت‌وگو، توافق جمعی بر بنیادهای مشترک است؛ اگر طرف‌های گفت‌وگو هر یک با نظر متفاوت وارد مباحثه شوند، توافق غیرممکن است. در یک گفت‌وگوی ملی اولین پیش‌نیاز توافق بر سر منافع ملی است. مهم‌ترین افت این توافق، مواضع ایدئولوژیک متعارض و غلبه مصالح فردی و جناحی است. ملت‌های نیرومند و باثبات و مردم‌سالار در چارچوب یک قانون اساسی روشن و با تفسیر مشترک، در همه احزاب و گروه‌ها بر سر منافع ملی و رهبردهای نیل آن به توافق رسیده‌اند. و به

این دلیل به‌راحتی بر سر موضوعات سطح پایین‌تر گفت‌وگوی ملی شکل می‌گیرد. در موارد اختلاف‌نظر اکثریت، گفتمان غالب می‌شود و البته اقلیت می‌تواند به گفتمان‌سازی خود ادامه دهد تا غالب شود. چنین فضایی به‌ویژه در حوزه سیاسی می‌تواند خشونت و کاربرد زور و هزینه‌های مترتب بر آن را به حداقل ممکن کاهش دهد. بدیهی است که توافق بر سر منافع ملی باید در فضایی فارغ از رعب و خشونت و سرکوب ایدئولوژیک در میان نخبگان و مردم به جمع‌بندی و تفاهم برسد تا در سایر عرصه‌ها امکان گفتمان‌سازی فراهم شود. گفت‌وگو تنها در پرهیز غیریت‌سازی و پیش‌داوری ممکن است. شرایط برابر برای طرف‌های گفت‌وگو و

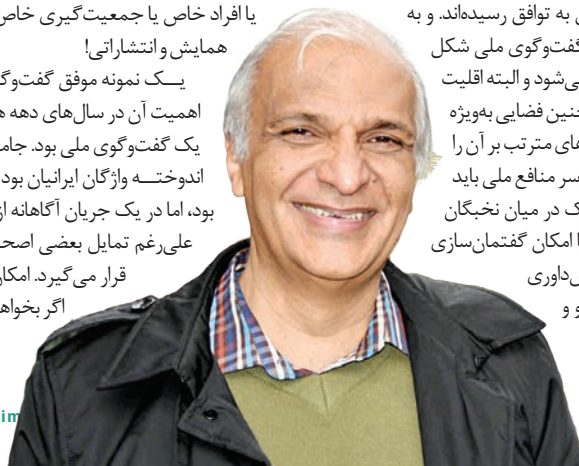
آمادگی شنیدن قبل از گفتن برای همه و پذیرفتن آنکه همه ممکن است اشتباه کنند و هیچ‌کس مطلق نیست و اینکه حقیقت آیینی‌ای است که از آسمان افتاده و هر بخش آن نزدیک نفر است و تنها با کنار هم قرار دادن آن‌ها همه حقیقت نمایان می‌شود، فرهنگی است که به آن نیاز داریم.

■ چرا به چنین الزامی تأکید می‌شود؟ نظام تدبیر چه مشخصه‌هایی دارد و برای تداوم این گفت‌وگو چه باید کرد؟

جامعه ایران در یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های پس از انقلاب اسلامی قرار دارد. در چنین شرایطی بیش از هر چیز به اتحاد و همدلی همه ملت نیاز داریم و باید همه باهم باشیم. همه با هم در نقطه مقابل همه با من است و به تعبیر امام (ره) من شیطان است. ما نیاز داریم که به‌ویژه از حذف نخبگان مرجع و بزرگان مورد وثوق جامعه پرهیز کنیم و اجازه دهیم صداها و راه‌های آن‌ها بهتر شنیده شود. با اطمینان باید گفت علی‌رغم اختلاف‌سلیقه‌ها، در شرایط بحرانی هیچ‌کس راضی به غرق شدن وطن و هم‌دستی با بیگانگان نیست. اگر محدودیت‌های سالیان اخیر برداشته شود و هم کسانی که خودخواسته یا ناخواسته از دایره خودی‌ها به بیرون رانده شده‌اند، فرصت بیابند حتماً راه‌های جدیدی پیشنهاد و راه‌های بیشتری گشوده می‌شود و مهم‌ترین نقشه بدخواهان ایران که پاره‌پاره شدن و وژوئلایی یا پاکستانی شدن ایران است ناکام می‌ماند. متأسفانه گفت‌وگو در مسائل سرنوشت‌ساز در ایران بیشتر جنبه نمایشی و آیینی دارد تا واقعی و کاربردی. یک مثال ملموس آن مسئله توسعه به‌عنوان محور مورد توافق منافع ملی است. گمان نمی‌کنم که در سراسر جهان بتوان یک ایرانی یافت که با توسعه و رفاه، آبادانی و پیشرفت کشور مخالف باشد. در هر کتاب مقدماتی توسعه هم می‌خوانیم که عنصر ذهنی ملتی که می‌خواهد پیشرفت کند، شرط لازم است و این جز از طریق گفت‌وگوی ملی تبدیل توسعه به گفتمان مسلط ممکن نیست. همه این‌ها در ساختار رسمی تبدیل به مجموعه تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت شده است. به‌عنوان یک اولویت و علاقه شخصی همواره دستاوردهای این مجموعه را دنبال کرده و حاصل کار آن‌ها را مطالعه کرده‌ام.

پس از سال‌ها هزینه‌های گزاف و خواست عامی‌ترین ارگان حاکمیت، بی‌اغراق باور دارم دستاورد عملی این مجموعه در توسعه کشور و تأثیر آن تقریباً هیچ است یا حداقل من به‌عنوان یک صاحب‌نظر توسعه چیزی احساس نکرده‌ام. دلیل این امر هم واضح است. توسعه محصول یک گفت‌وگوی ملی و برخاسته از جامعه مدنی و ناشی از گفتمان مسلط اکثریت نخبگان است؛ از یک محصول سفارشی برای راضی ساختن فرد یا افراد خاص یا جمعیت‌گیری خاص و برای دریافت بودجه‌های کلان تحقیقاتی و همایش و انتشاراتی!

یک نمونه موفق گفت‌وگو در ایران، طرح ایده گسترش جامعه مدنی و اهمیت آن در سال‌های دهه هفتاد، و فراگیر شدن و موفق شدن آن در جریان یک گفت‌وگوی ملی بود. جامعه مدنی ایده‌ای مهجور در فرهنگ ایران و حتی اندوخته واژگان ایرانیان بود و کمتر کسی به اهمیت و جایگاه آن پی برده بود، اما در یک جریان آگاهانه از بخش کوچکی از نخبگان همگانی شد و امروز علی‌رغم تمایل بعضی اصحاب قدرت، از جانب خود آن‌ها هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. امکان گفتگوی ملی سازنده در ایران هم وجود دارد، اگر بخواهیم. ■



## [ سیاست‌گذاری ]

## از دیگری سازی تا دوست داشتن

## گفت‌وگو با دیگری چگونه ممکن است؟



امیر ناظمی

عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی

## چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

با دیگری در علم

سیاست‌گفت‌وگو آغاز

کنید، همدل باشید. در

این مقاله چگونه این

مسئله را بخوانید.

در نمایشنامه «سرزمین سایه‌ها»، درباره زندگی سی. اس. لوئیس گفته می‌شود: «ما می‌خوانیم تا بدانیم تنها نیستیم» و من دوست دارم این جمله را این گونه تغییر دهم: «ما گفت‌وگو می‌کنیم تا بدانیم تنها نیستیم»

## دیگری سازی

شکاف و تعریف «دیگری» از همان جایی آغاز می‌شود که ما فکر می‌کنیم تنها هستیم! «ما» تنهاهای بی‌دفاع در برابر «آن‌ها» که هیچ درکی از ما ندارند. سیاست ما را به سمت «دیگری سازی» سوق می‌دهد. دیگری‌هایی که مشابه ما نیستند و برای همین «ما» از «آن‌ها» برای رأی آوردن و حکومت کردن شایسته‌تریم!

فرایند «دیگری سازی» نقطه آغاز است، اما پایان این دیگری سازی، می‌تواند هولناک‌تر از هر چیزی باشد. می‌تواند جامعه‌ای را چنان تکه‌تکه سازد که مفهوم جامعه بودنش را از دست دهد، علی‌رغم تمامی زبان مشترک‌ها، تاریخ مشترک‌ها و آرمان مشترک‌ها!

دیگری سازی از جایی آغاز می‌شود که هر گروه سیاسی برای برحق نشان دادن خودش یا حتی برای بد نشان دادن خودش در برابر بدتر بودن رقیب! بی‌محابا بر شکاف‌ها دست می‌گذارد و آن‌ها را تعمیق می‌کند. مرلین رابینسون در دیدار با اوباما می‌گوید: «بسیاری از مردم ایالات متحده گرایشی سیاسی دارند که سبب می‌شود افرادی را که با خودشان تفاوت دارند در مقام «دیگری شرور» ببینند»، «تغییر خطرناکی که شاید سبب شود نتوانیم به‌عنوان یک دموکراسی به حیات خود ادامه دهیم». این حرف رابینسون مرا می‌لرزاند.

## گفت‌وگو

رمان‌ها فرصتی هستند که با همدلی با شخصیت‌هایش احساس همدلی را در ما برمی‌انگیزانند. فرصتی که رمان در اختیار ما قرار می‌دهد در فیلم‌ها وجود ندارد چرا که فیلم‌ها بیش از هر چیز فاقد خودگویی‌هایی شخصیت‌ها هستند و ما کلنجارهای افراد با خودشان را در قالب واژه‌ها نمی‌خوانیم. در دورانی که ما زندگی می‌کنیم فیلم‌ها و شبکه‌های اجتماعی بر کوتاه بودن و کوتاه‌نویسی تاکید دارند. هر چه رمان‌ها جایگاهشان را در برابر فیلم‌ها و شبکه‌های اجتماعی از دست می‌دهند، ما امکان همدلی را از دست می‌دهیم. وقتی از همدلی سخن می‌گوییم از خندیدن‌ها و گریستن‌ها با دیگری صحبت نمی‌کنیم؛ بلکه درباره درک عمیق دیگری است. درک عمیق نگرش‌های او به جهان، ترس‌هایش و آرزوهایش. بدون همدلی ما تنها به اتکای پیش‌فرض‌های خودمان به قضاوت دیگری می‌نشینیم؛ قضاوتی که نتیجه‌اش از پیش مشخص است: محکومیت با شدیدترین مجازات!

پژوهش‌های «تائیا سینگر» عصب‌شناس آلمانی نشان می‌دهد در زمان خواندن رمان شبکه‌های عصبی مرتبط با هر تصویر فعال می‌شود. با خواندن بخش‌های مرتبط با ترس، دقیقاً شبکه‌های عصبی مرتبط

با ترس فعال می‌شود! به عبارت دیگر با خواندن عمیق رمان‌ها ما فرصت تجربه کردن به دست می‌آوریم. فرصتی که در نوشته‌های کوتاه تویتری برای ما ایجاد نمی‌شود!

خواندن شنیدن عمیق دیگری است و تا حد زیادی مانند تجربه کردن است. وقتی من مصاحبه طولانی یا کتاب رقیب سیاسی‌ام یا آن «دیگری شرور» را می‌خوانم در حقیقت دنیا را از دید او تجربه می‌کنم. این تجربه کردن از طریق خواندن به حدی شدید است که در مطالعات دیگری که در دانشگاه یورک انجام شده است، تاکید می‌شود که حتی حس لامسه نیز تجربه می‌شود!

اوتلی و مار دو عصب‌شناس دیگر در پژوهش‌شان اشاره دارند به اینکه درک عمیق دیگری از طریق خواندن او، برای ما «آزمایشگاه‌های اخلاقی» ایجاد می‌کند. آزمایشگاهی که در آن می‌توانیم خود را در وضعیت‌های اخلاقی قرار داده، از این طریق توان اخلاقی خود را افزایش دهیم. کتاب «شدن» از میشل اوباما را شروع به خواندن کرده‌ام. روایت‌هایی شخصی که در آن از سرما و مورمور شدنش در نشستن روی صندلی با تعجب سگ‌ها از پارس سگ‌های همسایه بیان شده است؛ همان چیزهایی است که به مخاطب حس همدلی می‌دهد. همان چیزی که جایش در کتاب‌های ایرانی به شدت خالی است. خاطره‌نگاری‌های سیاستمداران ایرانی یا نیست، یا اگر به ندرت باشد، فاقد همان روایت‌های شخصی است که شبکه‌های عصبی ما را تحریک می‌کند برای همدلی. ما برای عبور از این روزهای سخت ۹۸ بیش از هر آذوقه‌ای به روایت نیاز داریم؛ به همدلی با دیگری! و البته این همان چیزی است که این روزها کمتر داریم. این روزها بارها وسوسه شده‌ام در پاسخ به نامه‌های انبوهی که در خصوص تدابیر در دوران تحریم از انواع نهادها سراریز می‌شود، تنها یک جمله پاسخ بنویسم: با هم گفت‌وگو کنیم تا همدیگر را دوست داشته باشیم!

## سیاست و دیوارها

گفت‌وگو فرصت همین عمیق شدن در دیگری است. گفت‌وگو البته تنها بر فرهنگ شفاهی استوار نیست. خواندن دیگری، شنیدن او، دیدنش و حتی زیستن در موقعیت‌های او، هر کدام بخشی از آن فرصت عمیق شدن و همدلی است. فرصتی که می‌تواند صفت «شرور» را از آن «دیگری» رها سازد. هر چه دیوارهای ما بلندتر شود، دیوارهایی که میان خود با رقبای سیاسی‌مان یا میان خود و جامعه می‌کشیم، در حقیقت امکان شکل‌گیری یک جامعه را از خود و آن جامعه سلب کرده‌ایم. گفت‌وگو میان حاکمیت با روشنفکران به مراتب شدیدتر از رقابت میان گروه‌های سیاسی پیامد دارد. حاکمیت و روشنفکران نیاز دارند تا این خوانش عمیق را از همدیگر بیابند. نه سیاستمدار ما علاقه‌ای به خواندن آن‌ها دارد و نه حتی علاقه‌ای به حضور در جمع‌ها یا محافل آنان و نه روشنفکر علاقه دارد به سیاستمدار به چشم بازیگرانی عقل‌مند نگاه کند. ■

گفت‌وگو فرصت  
همین عمیق شدن  
در دیگری است.  
گفت‌وگو البته تنها  
بر فرهنگ شفاهی  
استوار نیست.  
خواندن دیگری،  
شنیدن او، دیدنش  
و حتی زیستن در  
موقعیت‌های او،  
هر کدام بخشی از  
آن فرصت عمیق  
شدن و همدلی  
است



# ..... نگاه .....



## رسوای محبوب

تثبیت قیمت‌ها برای اقتصاد کشور چه به ارمغان آورده است؟

دولت‌ها سیاست تثبیت قیمت‌ها را دوست دارند چراکه در کوتاه‌مدت زمینه آرامش اجتماعی را فراهم می‌کند و البته به سهم بخش خصوصی در مقابل دولت‌ها هم اضافه نمی‌کند. دولت‌های بزرگ تثبیت قیمت‌ها را به سختی رها می‌کنند با اینکه می‌دانند این سیاست با وجود رضایت آبی مردم، آتیه را خراب می‌کند. کاهش سرمایه‌گذاری در صنایع مولد، افزایش مصرف و بیشتر شدن مداخله در اقتصاد از پیامدهای بد تثبیت قیمت‌ها در اقتصادهاست با این حال این سیاست همچنان طرفداران خودش را دارد.

# فرار از دام گرانی

تورم می تواند تثبیت قیمت ها را زنده کند

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

بر اساس این طرح که تصویب و قانون شد، دولت مکلف بود کالا و خدمات دولتی مثل بنزین، گاز، گازوئیل، آب، برق، مخابرات، فاضلاب، نفت کوره، مرسولات پستی و بعضی فرآورده های نفتی دیگر را به نرخ آن در شهر یورماه سال ۱۳۸۳ عرضه کند. در قانونی که رئیس مجلس وقت به رئیس جمهور وقت ابلاغ کرد نوشته شده بود که هر نوع افزایش قیمت این کالاها در سال های اجرای برنامه چهارم توسعه منوط به ارائه توجیه اقتصادی و اجتماعی است و البته این عدم افزایش قیمت حق اشتراک، انشعاب، عوارض و دیماند را هم شامل می شد. رئیس مجلس هفتم شورای اسلامی غلامی حداد عادل این اصلاحیه را هدیه این مجلس برای مردم قلمداد کرد چرا که مجلس هفتمی ها آمده بودند تا با فقر و فساد مبارزه کنند.

قانون تثبیت قیمت ها دوام نیافت چرا که پس از روی کار آمدن دولت نهم، مجلس هفتم شورای اسلامی در اجرای طرح هدفمندی یارانه ها و سهمیه بندی بنزین از دولت حمایت کرد. مخالفان دیروز افزایش تدریجی قیمت حامل های انرژی به موافقان امروز سهمیه بندی بنزین تبدیل شدند و از رئیس دولت نهم که حتی افزایش یکباره قیمت بنزین تا فوب خلیج فارس را مطرح کرد حمایت کردند. در نهایت با همکاری نمایندگان، لایحه دولت که در آن افزایش قیمت بنزین طی برنامه چهارم توسعه گنجانده شده بود، تصویب شد. هر چند در کمتر از دو سال ماده سوم برنامه چهارم توسعه به حالت قبل بازگشت اما طومار تثبیت قیمت ها در اقتصاد ایران در هم پیچیده نشد. ثبات قیمت ها در مورد اقلام مختلف از جمله سوخت و تعیین قیمت

تشت رسوایی اش از بام افتاده اما هنوز هم هست. موافقان دیروزش به مخالفان سرسخت امروز تبدیل شده اند. دور نیست که دوباره به عنوان گزینه جدی اصلاح شرایط اقتصادی به میدان بیاید آن هم در زمانه ای که زندگی مردم به مصداقی روشن از ضرب المثل «نان بدو، تو بدو، اما بهش نمی رسی» تبدیل شده است. تورم که در چهار سال دولت اول روحانی به زیر ۱۰ درصد رسید و به مدالی تبدیل و به سینه گروه اقتصادی دولت زده شد، در بیشتر پیش بینی های ارائه شده از سوی نهادهای بین المللی و تحلیل گران داخلی در سال ۹۸ زنجیر پاره خواهد کرد و زمانی که دولت ها سیاست های پولی ناکارآمدی را اجرا کنند که در کنترل تورم اثربخش نیست، پایش به میان می آید. خطر تثبیت قیمت ها از آنچه در گزارش ها به نظر می رسد، نزدیک تر است.

## قانون شو! قانون نشو!

پانزده سال پیش مجلس هفتم شورای اسلامی برای وتوی یکی از مواد برنامه چهارم توسعه طرحی را با عنوان تثبیت قیمت ها تصویب کرد. براساس این ماده از قانون برنامه چهارم توسعه، قیمت حامل های انرژی باید طی پنج سال به تدریج افزایش می یافت تا در پایان برنامه به سطح قیمت فوب خلیج فارس برسد. قرار بود منابع حاصل از افزایش تدریجی نرخ حامل های انرژی طی اجرای برنامه چهارم توسعه برای کمک به اقشار آسیب پذیر جامعه هزینه شود اما نمایندگان مجلس هفتم شورای اسلامی این ماده قانونی را به بهانه تورمزا بودن با تصویب اصلاحیه ای تغییر دادند و آن اصلاحیه قانون تثبیت قیمت ها بود.

## تبانی برای رشد بیشتر چرا تنظیم قیمت ها غیرقانونی است؟

بالاس چهار نوع تنظیم قیمت در اقتصادها وجود دارد.

### توافق برای افزایش قیمت و یخ زدن قیمت ها

در نوع اول همه رقبا در بازار بر یک قیمت یا درصد مشخصی برای افزایش قیمت محصول توافق می کنند. چنین توافقاتی ممکن است قیمت یک محصول را تا ۲۰ درصد در بازارها افزایش دهد. نوع دیگری از تنظیم قیمت ها همان تثبیت قیمت ها است که به طور معمول توسط دولت ها انجام می شود. در این مدل از تنظیم قیمت ها که آن را منجمد کردن قیمت یا کاهش آن هم معرفی می کنند، دولت تلاش می کند با هدف کاهش تورم و جلب اعتماد مصرف کنندگان، قیمت ها را ثابت نگه دارد یا با پرداخت یارانه بازار را تنظیم کند. به طور معمول این تنظیم قیمت زمانی از سوی دولت ها دنبال می شود که سیاست های پولی در

تنظیم قیمت ها به طور معمول برای حفظ حاشیه سود انجام می شود و زمانی رخ می دهد که دو نهاد یا شرکت برای فروش محصولات با نرخ مشخص توافق کنند. برای تولید کنندگان انحصاری محصولات تنظیم قیمت ها کار ساده ای است چرا که هیچ رقیبی برای عرضه محصول با قیمت پایین تر برای شکستن قیمت انحصارگران وجود ندارد. چرا تنظیم قیمت در امریکا غیرقانونی است؟ هر نوع اقدام به تثبیت یا تنظیم قیمت ها اختلالی در مکانیزم عرضه و تقاضا در بازار به شمار می رود. یکپارچگی رقبا و ایجاد انحصار از اصلی ترین پیامدهای تنظیم قیمت و تثبیت آن است که به نفع مصرف کنندگان نیست. هر چند در نوعی از تثبیت قیمت ها دولت ها با پایین نگاه داشتن قیمت ها به نفع مصرف کنندگان عمل می کنند اما در دیگر انواع تنظیم قیمت، شرکت ها گرانی را به مشتری تحمیل می کنند. این تحمیل گرانی انگیزه نوآوری را کاهش می دهد و از موانع جدی سرمایه گذاری به شمار می رود. به گزارش سایت



قانون تثبیت قیمت‌ها دوام نیافت چراکه پس از روی کار آمدن دولت نهم، مجلس هفتم شورای اسلامی در اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها و سهمیه‌بندی بنزین از دولت حمایت کرد. مخالفان دیروز افزایش تدریجی قیمت حامل‌های انرژی به موافقان امروز سهمیه‌بندی بنزین تبدیل شدند و از رئیس دولت نهم که حتی افزایش یکباره قیمت بنزین تا فوب خلیج فارس را مطرح کرد حمایت کردند.

برای تولید کنندگانی چون خودرو همچنان ادامه دارد.

### بسوز و بساز

رشد مصرف، قاچاق و آلاینده‌گی سه پیامد اصلی تثبیت قیمت بنزین است که هر کدام زنجیره‌ای از هزینه‌های دیگر را به اقتصاد تحمیل می‌کند. رئیس اتاق تهران در مهرماه سال گذشته اعلام کرد که ایران بنزین را ارزان‌تر از دیگر کشورهای منطقه از جمله عراق و افغانستان می‌فروشد. او در ادامه از این گفت که بهتر است به جای سهمیه‌بندی بنزین براساس ماشین، سهمیه‌ها را به افراد اختصاص داد چراکه بررسی‌ها نشان می‌دهد بین دهک‌های یک تا ده در جامعه ایران، دهک اول ۲۵ برابر بیشتر از دهک آخر یارانه بنزین را استفاده می‌کند. برآوردها نشان می‌دهد که فروش بنزین با نرخ آزاد ۴ میلیارد دلار در آمد به خزانه دولت می‌ریزد.

صنعت خودرو طی سال‌های گذشته هم از تثبیت و نوسان نرخ ارز رنج برد و هم از قیمت‌گذاری خودرو، از دهه ۹۰ صنعت خودرو مشمول قیمت‌گذاری شد، سیاستی که به عقب‌ماندگی آن انجامید و به زعم بعضی تحلیل‌گران از تحریم‌ها هم اثر بیشتری بر این صنعت بر جای گذاشت. سعید لیلانز، تحلیل‌گر اقتصادی در گفت‌وگو با «صدا» در سال ۹۵ از این گفت که سیاست تثبیت قیمت‌ها که در سال ۹۰ شمسی به صنعت خودروسازی تحمیل شد، این صنعت را نابود کرد و ۶ هزار میلیارد تومان که به قیمت امروز ۲ میلیارد دلار برآورد می‌شود، زیان انباشته به این صنعت تحمیل کرده است. از سوی دیگر فروپاشیدن قدرت خرید مردم در پایان دهه ۸۰ هم به اهرمی برای فشار به صنعت خودرو تبدیل شده است.

تلاش برای کاهش هزینه تولید و بی‌کیفیت‌تر شدن خودروها طی سال‌های قیمت‌گذاری در دهه ۹۰، از دیگر آثار سیاست تثبیت قیمت‌ها برای صنعت خودروی ایران بود. از سوی دیگر تثبیت قیمت‌ها در صنعت خودروسازی نه تنها به تعدیل و جلوگیری از تورم آن نینجامید بلکه وضعیت بازار را آشفته‌تر کرد. مردمی که دولت به بهانه

### نکته‌هایی که باید بدانید

▶ با رشد تورم، میل به تثبیت قیمت‌ها در دولت‌مدان و سیاست‌گذاران بیشتر می‌شود در حالی که این سیاست در کوتاه‌مدت به اختلال بازار و در بلندمدت به نابودی صنایع می‌انجامد.

▶ با توجه به آشفتگی‌های اخیر در بازار خودرو، بعضی رسانه‌ها از تلاش شورای رقابت برای بازگشت به عرصه قیمت‌گذاری خودرو خبر داده‌اند.

▶ در قانونی که رئیس مجلس وقت به رئیس‌جمهور وقت ابلاغ کرد نوشته شده بود که هر نوع افزایش قیمت برخی کالاها در سال‌های اجرای برنامه چهارم توسعه منوط به ارائه توجیه اقتصادی و اجتماعی است.

▶ دهک اول ۲۵ برابر بیشتر از دهک آخر یارانه بنزین را استفاده می‌کند. برآوردها نشان می‌دهد که فروش بنزین با نرخ آزاد ۴ میلیارد دلار در آمد به خزانه دولت می‌ریزد.

حمایت از آن‌ها قیمت خودرو را ثابت نگه داشته بود، مجبور به خرید خودروهای گران از بازار آزاد شدند در حالی که کیفیت هم به دلیل اصرار دولت بر تثبیت قیمت‌ها کاهش یافته بود. با اجرای سیاست تثبیت قیمت‌ها در صنعت خودرو، هم خودروسازان و هم مصرف‌کنندگان دچار خسارت شدند. طی یک سال اخیر که خودروسازی ایران فرصت جذب سرمایه خارجی به دلیل فشار تحریم‌ها را هم از دست داد و عدم گردش اقتصادی درست در این صنعت به انباشت زیان و بدهی‌های منجر شد، شرایط بدتر شده است. خودروی تولیدشده در شرکت‌های ایرانی در بازار آزاد با مابه‌التفاوت بیش از ۱۰ میلیون تومان به فروش می‌رسید در حالی که شرکت‌ها حق افزایش قیمت در زمان تحویل خودرو از در کارخانه را نداشتند.

تلاش برای تثبیت قیمت خودرو به نفع مصرف‌کنندگان علاوه بر رشد واسطه‌گری و دلالی در بازار خودرو به رشد قابل توجه قیمت‌ها هم انجامید و این در حالی بود که تولیدکننده خودرو از سود حاشیه بازار هیچ سهمی نداشت. اعتراض خودروسازان به تثبیت خودرو و

اقتصاد آن‌ها کارایی لازم را نداشته باشد.

### تنظیم قیمت افقی

تنظیم قیمت افقی هم به طور معمول از توافق بین رقبا به دست می‌آید اما بیشتر در بین کشورهای عضو اوپک محبوبیت دارد. در سازمان کشورهای صادرکننده نفت موسوم به اوپک نه سازمان‌ها، نهادها و رقبا بلکه کشورها هستند که قیمت را اصلاح می‌کنند.

### تنظیم قیمت عمودی

ایسن مدل از اثرگذاری و ثبات قیمت‌ها به طور معمول در بین تامین‌کنندگان زنجیره‌ای مثل نمایندگی‌های فروش خودرو یا بنگاه‌های معاملاتی رایج است. برای مثال تولیدکننده یک عروسک محبوب می‌تواند خرده‌فروشی‌ها را اودار کند تا محصول را با قیمت مورد نظر او به فروش برسانند یا هیچ تخفیفی برای مشتریان قابل نشوند. این نوع تنظیم قیمت از سال ۱۹۱۱ در ایالات متحده آمریکا غیرقانونی است اما تولیدکنندگان برای اعمال این مدل از تثبیت قیمت به سراغ روش‌های دیگر رفته‌اند. تولیدکنندگان بزرگی مثل اپل نمایندگی‌های فروش خودشان را دارند. استفاده از

ایسن نمایندگی‌های اختصاصی به آن‌ها اجازه می‌دهد محصول خود را با هر قیمتی که خواستند به فروش برسانند بدون اینکه به تنظیم قیمت غیرقانونی متهم شوند.

### بعضی رسوایی‌ها

توافق برای تنظیم قیمت‌ها از سال ۱۸۹۰ با تصویب قانون شرمین در ایالات متحده آمریکا غیرقانونی شد اما ممنوعیت آن به عدم تنظیم قیمت از سوی شرکت‌های آمریکا منجر نشده است. در سال ۲۰۰۶ هم ۲۰ خط هوایی برای تنظیم قیمت و افزایش نرخ حمل و نقل هوایی بین‌المللی با هم دست به یکی کردند. این شرکت‌ها پس از کشف این ماجرا سه میلیارد دلار جریمه شدند. در سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، شرکت بریجستون قیمت‌ها را در بخش قطعه‌سازی خودرو در آمریکا افزایش داده بود که دولت این شرکت را ۴۲۵ میلیون دلار جریمه کرد. تحقیقاتی که در این باره طی چهار سال در جریان بود نشان می‌داد که ۲۶ شرکت برای تنظیم قیمت‌ها با هم توافق کرده‌اند. آن‌ها مجموعه‌ای وسیع از قطعات خودرو در موتور و کمر بند ایمنی و ۱۵۰ قطعه دیگر را گران‌تر می‌فروختند. شرکت اپل هم در ایالات متحده آمریکا از متهمان بزرگ در تنظیم قیمت است. در سال ۲۰۱۳ این شرکت به توافق با ناشران بزرگ در توافق درباره قیمت کتاب متهم شده است.



تعیین قیمت از سوی شورای رقابت در نهایت به واکنش وزارت صمت منجر شد. این وزارتخانه در سال ۹۷ اعلام کرد که شورای رقابت مسئول قیمت گذاری نبوده و این وظیفه ستاد تنظیم بازار است. مدتی بعد این وزارتخانه قیمت بعضی از خودروهای ایرانی را افزایش داد که به نوسنداری بعد از مرگ سهراب تبدیل شد چراکه به دلالتی و سفته بازی در بازار پایان نداد.

با توجه به آشفتگی های اخیر در بازار خودرو، بعضی رسانه ها از تلاش شورای رقابت برای بازگشت به عرصه قیمت گذاری خودرو خبر داده اند. شورای رقابت از سال ۹۰ به عرصه قیمت گذاری ورود کرد و پس از مدتی تنها مسئول تعیین قیمت خودروهای زیر ۴۵ میلیون تومان بود. هرچند اکنون دیگر خبری از خودروی ارزان تر از ۴۵ میلیون تومان نیست اما شورا این معیار را ابدی نمی داند و در تلاش است تا با هدف ساماندهی بازار دوباره به عرصه تعیین قیمت خودرو وارد شود.

### چند تجربه دور

مکزیک و روسیه از جمله کشورهایی به شمار می روند که با کنار گذاشتن تثبیت قیمت ها و کاهش مداخلات دولت و بنگاهداری آن در دهه ۹۰ میلادی اصلاح اقتصادی را کلید زدند. اقتصاد روسیه در سال ۱۹۹۱ از مداخله و حمایت های دولت رنج می برد اما درست یک سال بعد با آغاز آزادسازی قیمت ها، سهم قیمت های تثبیت شده به ۵۵ درصد کاهش یافت. برنامه آزادسازی قیمت ها در روسیه تا جایی پیش رفت که قیمت ها در ماه به طور متوسط ۳ تا ۴ برابر رشد کرد. دولت وقت روسیه در جریان آزادسازی قیمت ها به دنبال تبدیل بنگاه های بزرگ دولتی به واحدهای کوچک تر خصوصی بود. همین مسئله به رونق خرده فروشی دامن زد اما یکی از پیامدهای طبیعی آن تورم بود. البته این افزایش قیمت تمام اقلام را شامل نمی شد. آزادسازی قیمت ها باعث شد نرخ کالاهایی مثل برق، سوخت، فلزات قیمتی و تعرفه های حمل و نقل در ژانویه همان سال ۵ برابر شود. آزادسازی قیمت ها و فرار از دام تثبیت قیمت برای اقتصاد روسیه به راحتی انجام نشد.

شاخص قیمت مصرف کننده و شاخص قیمت تولید کننده در سال ۱۹۹۲ یعنی تنها یک سال پس از شروع آزادسازی قیمت ها به تریبی ۲۰ برابر و ۷۰ برابر شد اما تحلیل گران گفتند این تورم نه لزوما ناشی از آزادسازی قیمت ها بلکه به دلیل عدم موازنه در ترازهای پرداخت این کشور ایجاد شده است. در سال ۱۹۹۲ بسیاری از شرکت های دولتی در روسیه به دلیل بدهی های زیاد توان تطبیق با شرایط اقتصادی جدید را نداشتند. آن ها دوباره برای ادامه دست به سوی دولت دراز کردند و این بار دولت وقت روسیه با سیاست های پولی انبساطی تلاش کرد انتظارات آن ها را برآورده کند. همین سیاست ها به تورم بیشتر در روسیه دامن زد و این در حالی است که سخت تر شدن محدودیت های بودجه ای و سیاست های انقباضی مالی از کلیدهای موفقیت طرح های بازسازی اقتصادی به شمار می رود.

آمارها نشان می دهد که در سال ۲۰۱۹۹۰، درصد از تولید ناخالص داخلی روسیه به اعتبارات پرداختی به بنگاه ها تخصیص یافته بود. روسیه نتوانست پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی تثبیت قیمت ها را بدون آسیب تورم بالا رها کند چراکه سیاست های مالی و پولی مناسبی را اتخاذ نکرده بود. از سوی دیگر روشن نبودن حقوق مالکیت در این کشور باعث شده بود سرمایه گذاران علاقه چندانی به راه اندازی کسب و کار و حضور در بازارهای مختلف روسیه از خود نشان ندهند.

تجربه مکزیک در تثبیت قیمت ها متفاوت از روسیه است. تورم در اقتصاد این کشور در سال ۱۹۸۷، ۱۴۰ درصد بود اما با اصلاح برنامه تثبیت قیمت ها، نرخ تورم در مکزیک در پایان سال ۱۹۸۹ به ۲۰ درصد رسید. مکزیک در سال ۱۹۸۷ به سراغ سیاست های اقتصادی اصلاحی برای مقابله با بحران بدهی ها رفت اما به دلیل سیاست های اعتباری انبساطی که برای تامین کسری های مالی به جریان افتاده بود، در عمل به دام تورم روزافزون افتاد. نکته دیگر اینکه سیاست تثبیت نرخ ارز واقعی که برای مقابله با اثرات بحران بدهی ها دنبال می شد هم روند تورم را تشدید می کرد اما در نهایت آزادسازی تجاری به منظور بهبود جریان ورود سرمایه به کشور، کاهش هزینه ها و افزایش مالیات به کمک اقتصاد مکزیک آمد. مکزیک از نمونه های موفق در استفاده از تثبیت قیمت ها به شمار می رود اما چگونه؟

سیاست گذاران اقتصادی مکزیک برای نجات این کشور از تورم ۱۴۰ درصدی نرخ بهره های اسمی را به طرز چشم گیری کاهش دادند. کاهش میزان بهره های اسمی در مکزیک در دهه ۸۰ بیش از میزان تورم بود. افزایش واقعی نرخ ارز طی سال های اصلاح اقتصادی در مکزیک به ورود سرمایه خارجی کمک کرد و جالب است بدانید که نرخ ارز طی شش سال در مکزیک ۴۰ درصد رشد کرد و این فرصتی برای ورود سرمایه به این کشور بود. مقررات زدایی از بخش هایی مثل کشاورزی و حمل و نقل، آزادسازی بخش مالی و خصوصی کردن شرکت ها و بانک های تجاری از دیگر اقدامات مکزیکی ها بود که به کاهش میزان تورم در این کشور کمک کرد. روسیه و مکزیک هر دو تجربه کنار گذاشتن تثبیت قیمت ها را در کارنامه دارند اما یکی با سیاست های انبساطی زمینه تورم را فراهم کرده و دیگری با اصلاح نرخ بهره و ارز و دریافت وام خارجی از تنگه عبور کرده است.

### خودزنی دولت یا آینده نگری

با رشد تورم، میل به تثبیت قیمت ها در دولتمردان و سیاست گذاران بیشتر می شود در حالی که این سیاست در کوتاه مدت به اختلال بازار و در بلندمدت به نابودی صنایع می انجامد. کاهش درآمدهای دولتی و افزایش یارانه تخصیصی به بخش هایی که مشمول تثبیت قیمت شده اند بدنه دولت را روز به روز ضعیف تر می کند در حالی که انگیزه سرمایه گذاری در این بخش ها را هم از بین می برد. پرداخت یارانه به سوخت برای جلب رضایت مردم زیرساخت های کشور را تا تسهیل قاچاق و آلودگی بیشتر از بین می برد. سیاست تثبیت قیمت ها از هر سو بیشتر به خودزنی دولت ها شباهت دارد و تصمیم عجولانه در مقابله با غول تورم به نظر می رسد. اکنون که اقتصاد ایران در آستانه افزایش شدید نرخ تورم قرار گرفته ممکن است دولت بیش از گذشته به سیاست تثبیت قیمت ها چنگ بزند؟ آیا پرداخت یارانه به کالاهای اساسی شدت می گیرد؟ تجربه ایران و دیگر کشورها نشان داده که تثبیت قیمت ها برای حمایت آنی از مصرف کنندگان آتیه آن ها را به باد می دهد. غول تورم به در می کوید، آیا دولت آینده نگری هست؟ آیا دولت در شرایط آزادسازی قیمت ها می تواند از افشار ضعیف در برابر افزایش قیمت ها حمایت کند؟ آیا دولت برای آزادسازی قیمت اقلام مختلف به فرمولی که زندگی طبقات آسیب پذیر را مختل نکند، روی می آورد؟ ■

### منابع

«تجربه برخی کشورها در زمینه تثبیت قیمت ها برای حفظ حقوق مصرف کنندگان و تعادل اقتصادی»، «پرسی های بازگانی»، تیر ۷۷، شماره ۱۳۱.  
«تثبیت قیمت ها، طرح بی ثبات، بازگشت به نقطه صفر»، «تاریخ ایرانی»، دی ماه ۸۹.

رشد مصرف،  
قاچاق و آلودگی  
سه پیامد اصلی  
تثبیت قیمت بنزین  
است که هر کدام  
زنجره های از  
هزینه های دیگر را  
به اقتصاد تحمیل  
می کند. رئیس اتاق  
تهران در مهرماه  
سال گذشته اعلام  
کرد که ایران  
بنزین را ارزان تر از  
دیگر کشورهای  
منطقه از جمله  
عراق و افغانستان  
می فروشد

با وجود همه توصیه‌ها، دولت طی سال‌ها قیمت‌ها را به طور دستوری پایین نگه می‌دارد و پس از چند سال عدم افزایش منطقی قیمت، فنرها و جامعه دچار شوک ناشی از افزایش قیمت می‌شود.

## باور غلط به یک ایده زیان‌آور

### تثبیت قیمت‌ها، رانت‌زای بزرگ



محمد رضا نجفی‌منش

رئیس کمیسیون تسهیل  
کسب و کار اتاق تهران

این در حالی است که اگر دولت دست از سرکوب و تعیین دستوری قیمت‌ها بردارد، جامعه به طور تدریجی پذیرای رشد منطقی قیمت‌ها خواهد بود.

هزینه جبران خسارت‌های ناشی از سیل در استان‌های مختلف کشور نزدیک به ۵۰ هزار میلیارد تومان است. این خسارت در حالی باید از سوی دولت جبران شود که امسال با کسری بودجه روبه‌رو خواهد بود. یکی از راهکارهای دولت برای جبران زیان ناشی از سیل و کسری بودجه افزایش منطقی قیمت بنزین و کاهش یارانه‌ای است که به مصرف این کالا اختصاص می‌دهد. قیمت بنزین در ایران به طور مصنوعی پایین است که چند مشکل عمده را در اقتصاد کشور رقم زده است. مشکل اول افزایش مصرف داخلی است چرا که مصرف‌کنندگان قیمت واقعی بنزین را پرداخت نمی‌کنند. مشکل دوم افزایش آلاینده‌گی ناشی از مصرف بالای سوخت در کشور و مشکل سوم قاچاق روزانه ۱۰ تا ۲۰ میلیون لیتر بنزین از مرزها به دلیل مابه‌التفاوت قیمت آن در ایران و کشورهای هم‌مرز است.

واقعی‌سازی قیمت بنزین می‌تواند علاوه بر افزایش درآمدهای دولت این مشکلات عمده را نیز رفع کند و مصرف هم به طور منطقی تنظیم شود. تثبیت قیمت‌ها با وجود تمایل دولت‌ها به اعمال آن به ضرر دولت و در نهایت به ضرر جامعه است. کمبود نقدینگی که در سال جاری برای دولت تبدیل به یک مشکل عمده شده، ناشی از تثبیت قیمت‌هاست و این در حالی است که تثبیت قیمت‌ها به معنی توزیع رانت به طور مساوی در جامعه است. باید باور غلط به تثبیت قیمت‌ها را کنار گذاشت و به بازار و مکانیزم عرضه و تقاضا در تعیین قیمت‌ها اعتماد کرد. ■

براساس قانون برنامه پنجم توسعه، اگر دولت برای کالایی قیمت تعیین کند و تولیدکننده آن کالا در بازار دچار زیان شود، جبران خسارات تولیدکننده و زیان او بر عهده دولت است. با این حال دولت اکنون در زمینه قیمت‌گذاری بسیاری از کالاها ورود کرده اما هیچ مسئولیتی را در قبال جبران زیان تولیدکنندگان این محصولات نمی‌پذیرد و آن صنعت یا تولیدکننده را به زیر چتر حمایتی خود نمی‌آورد. این مسئله باعث شده بسیاری از واحدهای صنعتی دچار مشکل و با کاهش ظرفیت تولید یا میزان تولید مواجه شوند.

کدام اقتصاد موفق‌تر را در دنیا می‌توان یافت که دولت در آن قیمت کالاها را تعیین می‌کند؟ پاسخ این سوال منفی است. در هیچ‌یک از اقتصادهای دنیا دولت‌ها به حوزه قیمت‌گذاری وارد نمی‌شوند بلکه این بازار و مکانیزم عرضه و تقاضاست که قیمت‌ها را تعیین می‌کند. باور فعالان بخش خصوصی این است که در اقتصاد ما هم نباید به بهانه تثبیت قیمت‌ها به تعیین قیمت روی آورد و اگر دولت‌ها قصد حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه را دارند، می‌توانند سوبسید را به این خانوارها اختصاص دهند تا سطح زندگی آن‌ها به تعادل برسد.

در کشورهایی مثل آلمان و سوئد، فاصله درآمد افراد تا سطح استاندارد به آن‌ها پرداخت می‌شود. دولت در این کشورها با توجه به درصد افزایش قیمت کالاها هزینه خانوار را محاسبه می‌کند. اگر یک خانوار چهارنفره برای گذران زندگی به ۲ هزار یورو درآمد نیاز داشته باشد اما هزار و ۵۰۰ یورو درآمد کسب کند، مابه‌التفاوت این دو رقم به این خانواده پرداخت می‌شود تا به طور متعادل زندگی کند و در مقابل، اگر کسی ۳ هزار یورو درآمد کسب کند، از او مالیات دریافت می‌شود. تجربه دیگر کشورها در حمایت از اقشار کم‌درآمد بهتر از مکانیزم تثبیت قیمت‌ها و کنترل آن در جامعه اقتصادی ما عمل کرده است. در دیگر کشورهایی اروپایی قیمت به طور طبیعی افزایش پیدا می‌کند و اگر قیمت کالایی به طور غیرمنطقی گران شود، مردم آن کالا را نمی‌خرند. نمونه بارز این اقدام هم گرانی شیر در آلمان بود که مردم، تا بازگشت قیمت آن به سطح عادی، شیر نخریدند.

صنعت خودرو یکی از صنایعی است که طی سال‌ها از دخالت دولت در قیمت‌گذاری متضرر شده است. این صنعت در سال گذشته نزدیک به ۲۰ هزار میلیارد تومان زیان کرد و دولت هم نمی‌تواند این زیان را جبران کند. صنعت قطعه‌سازی و خودروسازی ایران طی سال گذشته بسیار ضعیف شده است و این تضعیف ناشی از سال‌ها مداخله دولت در قیمت‌گذاری است که نه تنها به عدم تعدیل قیمت‌ها منجر نشده بلکه صنعت را هم در آستانه خطر قرار داده است. توصیه همیشگی فعالان بخش خصوصی به سیاست‌گذاران صنعت این بوده که دولت دست از قیمت‌گذاری بردارد و اجازه دهد بازار قیمت‌ها را تعیین کند.

با وجود همه توصیه‌ها، دولت طی سال‌ها قیمت‌ها را به طور دستوری پایین نگه می‌دارد و پس از چند سال عدم افزایش منطقی قیمت، فنرها و جامعه دچار شوک ناشی از افزایش قیمت می‌شود.

### نکته‌هایی که باید بدانید

▶ کدام اقتصاد موفق‌تر را در دنیا می‌توان یافت که دولت در آن قیمت کالاها را تعیین می‌کند؟ پاسخ این سوال منفی است.

▶ صنعت خودرو یکی از صنایعی است که طی سال‌ها از دخالت دولت در قیمت‌گذاری متضرر شده است. این صنعت در سال گذشته نزدیک به ۲۰ هزار میلیارد تومان زیان کرد و دولت هم نمی‌تواند این زیان را جبران کند.

▶ هزینه جبران خسارت‌های ناشی از سیل در استان‌های مختلف کشور نزدیک به ۵۰ هزار میلیارد تومان است. این خسارت در حالی باید از سوی دولت جبران شود که امسال با کسری بودجه روبه‌رو خواهد بود. یکی از راهکارهای دولت برای جبران زیان ناشی از سیل و کسری بودجه افزایش منطقی قیمت بنزین و کاهش یارانه‌ای است که به مصرف این کالا اختصاص می‌دهد.

▶ توصیه همیشگی فعالان بخش خصوصی به سیاست‌گذاران صنعت این بوده که دولت دست از قیمت‌گذاری بردارد و اجازه دهد بازار قیمت‌ها را تعیین کند.

▶ اگر دولت‌ها قصد حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه را دارند، می‌توانند سوبسید را به این خانوارها اختصاص دهند تا سطح زندگی آن‌ها به تعادل برسد.

گفت‌وگو با فرشاد فاطمی درباره ارمان تثبیت قیمت‌ها برای اقتصاد ایران

## راه کنترل تورم از تثبیت قیمت‌ها نمی‌گذرد

وقتی سیاست‌گذاران سرنا را از سر گشادش می‌زنند

می‌رود. در همه اقتصادهای جهان کنترل تورم به عنوان یکی از وظایف ماهوی بانک مرکزی شناخته می‌شود. بانک مرکزی وظیفه دارد در صد رشد قیمت‌ها را با استفاده از سیاست‌های پولی کنترل کند و آن را در سطح مطلوب قرار دهد. مسئله تثبیت قیمت‌ها زمانی به میان می‌آید که دولت‌ها از طریق سیاست‌گذاری پولی نمی‌توانند به وظیفه خود در زمینه ثبات قیمت‌ها عمل کنند و به قول قدما سرنا را از سر گشادش می‌زنند. زمانی که عملکرد دولت در کنترل تورم موفقیت‌آمیز نیست، تلاش می‌کند با راه‌حل‌های تثبیتی جلوی رشد قیمت‌ها بایستد و اینجا در اصل همان جایی که مشکلات آغاز می‌شود. به همین دلیل از نظر اقتصادی، تثبیت قیمت‌ها سیاستی نیست که چه در تئوری و مباحث نظری و چه در میدان عمل تایید شود. نه تنها تجربه ایران بلکه تجربه سایر کشورها هم نشان می‌دهد که تثبیت قیمت‌ها از نظر اقتصادی موثر نیست.

### ■ دیگر کشورها در این زمینه چه تجربه‌ای دارند؟

ممکن است در مواردی بعضی کشورها تثبیت قیمت‌ها را اجرا کرده و به موفقیت‌هایی هم رسیده باشند. البته شاید آن تلاش‌ها براساس شرایط اقتصادی لازم بوده است اما در ایران هیچ‌گاه تلاش برای تثبیت قیمت‌ها موفق نبوده است. در قدیم تلاش می‌کردند قیمت‌ها را با فشار بر خرده‌کسب‌ها تثبیت کنند و در عمل در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران ثبت نشده که این فشارها عوایدی برای اقتصاد کشور داشته است. در صدر مشروطه زمانی که قند گران می‌شد، حاکمیت وقت تجار قند را فلک می‌کرد تا قیمت‌ها را کنترل کند. اصطلاح آب بستن به ماست هم زمانی رایج شد که دولت‌ها تلاش می‌کردند قیمت‌ها را تثبیت کنند و از سوی دیگر فعالان اقتصادی با روش‌هایی در مقابل این تثبیت قیمت‌ها مقاومت می‌کردند تا کسب‌وکارشان را حفظ کنند. در هر دوره‌ای که سیاست‌گذاران تثبیت قیمت‌ها را دنبال کردند، در اقتصاد رانت ایجاد شده است و گروه‌هایی از این رانت بهره برده‌اند. بنابراین سیاست‌گذار علاوه بر اینکه به اهدافی که از این سیاست دنبال می‌کرده نرسیده بلکه در جهت خلاف آن هم حرکت کرده است.

### ■ درواقع مجلس هفتم شورای اسلامی و به طور کلی اقتصاد ایران هم در آن دوره از تثبیت قیمت‌ها به هدف‌های از پیش تعیین شده نرسید.

شما به مجلس هفتم اشاره می‌کنید اما در واقع تمایل به تثبیت قیمت‌ها در همه ادوار و همه دولت‌ها وجود دارد. این مسئله تنها در مجلس دنبال نمی‌شود و محدود به تلاش مجلس هفتم نبوده است. هنوز هم بسیاری از سیاستمداران ایران چه در مجلس شورای اسلامی و چه در دولت به تثبیت قیمت‌ها علاقه دارند. وجود نهادهایی مثل سازمان تعزیرات و سازمان حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان این نکته را تایید می‌کند که ما به جای استفاده درست از سیاست‌های پولی و حرکت براساس عملکرد بازار به سیاست‌های تثبیتی در جهت کنترل

باید از اشتباهات گذشته درس گرفت اما تجربه نشان داده که دولت‌ها به همان اندازه که به بازار اعتماد دارند، از اشتباهات درس می‌گیرند. تثبیت قیمت‌ها سیاستی نیست که قدمت آن در اقتصاد ایران به امروز و دیروز بازگردد. سابقه این سیاست حتی در سال ۸۳ و تصویب طرح تثبیت قیمت‌ها در مجلس هفتم هم نیست و در واقع، از زمانی که حاکمیت‌ها به دلیل گران شدن اقلام مختلف مثل شکر و قند بازرگانان را فلک می‌کردند، تثبیت قیمت‌ها آغاز شده است. فرشاد فاطمی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از این می‌گوید که مردم و سیاست‌گذاران در ایران درکی از تفاوت ثبات قیمت‌ها و تثبیت قیمت‌ها ندارند. او به این اشاره می‌کند که تمایل به تثبیت قیمت‌ها تنها در طرح تثبیت قیمت‌های مجلس هفتمی‌ها نمی‌گنجد و سابقه آن در اقتصاد ما طولانی‌تر است با این حال ما کمتر از گذشته و آثار سوء این اقدام درس گرفته‌ایم. چرا دولت‌های دوره‌های مختلف به دنبال تثبیت قیمت کالاهایی چون برق، آب، گاز و بنزین بوده‌اند؟ چرا با وجود تثبیت قیمت‌ها تورم در اقتصادها افزایش پیدا می‌کند؟ تثبیت قیمت‌ها چه بر سر اقتصادها می‌آورد؟ آخرین مهره دومینوی آثار مخرب تثبیت قیمت‌ها در کجا بر سر اقتصاد کوبیده می‌شود؟ فرشاد فاطمی در شرح آثار تثبیت قیمت‌ها از رانت ناشی از این اقدام می‌گوید و در نهایت به اختلال بازار و محدودیت سرمایه‌گذاری اشاره می‌کند.

### ■ در سال ۸۳ قانون تثبیت قیمت‌ها توسط مجلس هفتم شورای

اسلامی تصویب شد. براساس این قانون نباید قیمت بعضی از اقلام چون بنزین و برق افزایش پیدا می‌کرد. هرچند تثبیت قیمت‌ها منتقدان بسیاری داشت اما به مرحله اجرا رسید. دلیل عمده تصویب این قانون و اجرای آن از نظر شما چیست؟

در بحث در این باره باید بین دو مفهوم تفاوت قابل شوییم. مفهوم اول تثبیت قیمت‌هاست و مفهوم دوم ثبات قیمت‌ها. ثبات قیمت‌ها به معنای کنترل تورم است و کنترل تورم هم از وظایف دولت‌ها به شمار

## نکته‌هایی که باید بدانید

- مسئله تثبیت قیمت‌ها زمانی به میان می‌آید که دولت‌ها از طریق سیاست‌گذاری پولی نمی‌توانند به وظیفه خود در زمینه ثبات قیمت‌ها عمل کنند و به قول قدما سرنا را از سر گشادش می‌زنند.
- بررسی تاریخ اقتصادی ایران از دوره مشروطه تا امروز گویای تکرار سیاست تثبیت قیمت‌ها در اقتصاد کشورمان است. این سیاست به ویژه از دهه ۵۰ شمسی به بعد با افزایش قیمت نفت تشدید شده است اما امروز باید از گذشته درس گرفت.
- تثبیت قیمت‌ها سودآوری سرمایه‌گذاری در بعضی بخش‌ها را از بین می‌برد در حالی که همچنان سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها مثل بخش برق و... ضروری است. این نکته را سومین اثر تثبیت قیمت‌ها در اقتصاد باید در نظر گرفت.
- اصطلاح آب بستن به ماست زمانی رایج شد که دولت‌ها تلاش می‌کردند قیمت‌ها را تثبیت کنند و از سوی دیگر فعالان اقتصادی با روش‌هایی در مقابل این تثبیت قیمت‌ها مقاومت می‌کردند تا کسب‌وکارشان را حفظ کنند.
- دیگر ارمان سیاست تثبیت قیمت‌ها کاهش بازدهی فعالیت اقتصادی است. زمانی که قیمت یک محصول مشخص را تثبیت می‌کنند، بازدهی بخشی که آن محصول میوه فعالیت آن بخش است، کاهش پیدا می‌کند.



تورم بالا یک پدیده مذموم در اقتصاد است و هیچ کس تورم‌های بالای ۲۰ درصد و ۲۵ درصد را برای اقتصاد توصیه نمی‌کند. آنچه باید در عمل برای کنترل تورم وارد میدان شود سیاست‌های مناسب اقتصادی است و تثبیت قیمت‌ها در این زمینه راهگشا نیست.



هم رشد تورم در سال ۹۸ را تایید کرده‌اند. ممکن است سیاست تثبیت قیمت‌ها به دلیل افزایش تورم در سال ۹۸ در دستور کار قرار بگیرد. فکر می‌کنید تا چه اندازه این مسئله که تثبیت قیمت‌ها راهگشا نیست در جامعه اقتصادی و بین مردم درک می‌شود؟

متأسفانه به دلیل کج‌فهمی سیاستمداران و فهم غلط اقتصادی بین عامه مردم، تفاوت ثبات قیمت‌ها و کنترل تورم از طریق سیاست‌گذاری پولی با تثبیت قیمت‌ها درک نشده است. طی سال‌هایی که تثبیت قیمت‌ها با روش‌های مختلف اجرا شده، سیاست‌گذار و مردم درباره آن بلا تکلیف بوده‌اند و تفکیک بین این دو مفهوم انجام نشده است. البته در این بین نمی‌توان مردم را محکوم کرد چرا که سیاست‌گذاری پولی کار مردم نیست و زمانی که تورم در اقتصاد افزایش پیدا می‌کند، تثبیت قیمت‌ها دست‌کم به عنوان مستمسکی برای کنترل آن در کوتاه‌مدت مطرح می‌شود. با این حال به نظر من مردمی که تحصیل کرده‌اند، اقتصاددان نیستند اما به سازوکار و کارکرد نهادهای اقتصادی توجه دارند، به این درک رسیده‌اند که تثبیت قیمت‌ها سیاست موقتی نبوده است. به نظر من اگر تفاوت تثبیت قیمت‌ها و ثبات قیمت‌ها به خوبی مطرح و این بحث به دقت شکافته شود، همه به شکست‌خوردگی سیاست تثبیت قیمت‌ها اذعان می‌کنند اما به شرطی که دولت سیاست‌های صحیح اقتصادی را اعمال کند. تورم بالا یک پدیده مذموم در اقتصاد است و هیچ کس تورم‌های بالای ۲۰ درصد و ۲۵ درصد را برای اقتصاد توصیه نمی‌کند. آنچه باید در عمل برای کنترل تورم وارد میدان شود سیاست‌های مناسب اقتصادی است و تثبیت قیمت‌ها در این زمینه راهگشا نیست.

باید از اشتباهات گذشته درس گرفت. بررسی تاریخ اقتصادی ایران از دوره مشروطه تا امروز گویای تکرار سیاست تثبیت قیمت‌ها در اقتصاد کشورمان است. این سیاست به ویژه از دهه ۵۰ شمسی به بعد با افزایش قیمت نفت تشدید شده است اما امروز باید از گذشته درس گرفت. سیاست‌گذار ما باید بداند که سیاست تثبیت قیمت ضامن کنترل تورم نیست. هرچند این سیاست‌ها شاید چند روزی تورم را کنترل کند اما در نهایت تورم همان مسیری را طی می‌کند که دیگر متغیرهای کلان اقتصاد حکم می‌کند. بهتر است به جای تجربه کردن یک سیاست تکراری به سراغ سیاستی برویم که علم اقتصاد آن را تایید می‌کند. به جای سیاست‌های تثبیتی باید سیاست‌های پولی مناسب با هدف ثبات قیمت‌ها را اجرا کرد. ■

قیمت‌ها اتکا کرده‌ایم و به همین دلیل طی سال‌های متوالی تجربه ما از تثبیت قیمت‌ها تکرار شده است.

■ یکی از انتقادات به تثبیت قیمت‌ها و اجرای این قانون در دهه ۸۰ در صنعت برق مطرح شد چرا که اجرای این قانون به کاهش سرمایه‌گذاری در این صنعت منجر شده بود. تثبیت قیمت‌ها به طور کلی چطور بر اقتصادها اثر می‌گذارد و آیا انتقاد نسبت به کاهش سرمایه‌گذاری به دلیل تثبیت قیمت‌ها در صنایع مختلف وارد است؟

آثار تثبیت قیمت‌ها در اقتصادها متفاوت است. یک اثر همان‌طور که به آن اشاره کردم، مسئله رانت است. زمانی که تلاش می‌کنید قیمت‌ها را تثبیت کنید، تقاضا در بازار از عرضه پیشی می‌گیرد و به اندازه‌ای که در بازار تقاضا وجود دارد، کالا وجود ندارد. در واقع گروهی به حجم محدودی از کالا دسترسی پیدا می‌کنند و بخش دیگری از جامعه از آن کالا محروم می‌شوند. در این شرایط گروهی که به آن کالا به طور محدود دسترسی دارند می‌توانند کالا را دریافت کنند و آن را در بازار آزاد به فروش برسانند. به طور معمول افرادی به این کالا دسترسی پیدا می‌کنند که سیاست‌گذار دسترسی آن‌ها را در اهداف خود در اجرای سیاست تثبیت قیمت‌ها دنبال نمی‌کرده است. پیامد تثبیت قیمت‌ها در عمل رانت است، آن هم برای افرادی که انتظار بهره‌مندی آن‌ها از این رانت برای سیاست‌گذار وجود نداشته است.

دیگر ارمغان سیاست تثبیت قیمت‌ها کاهش بازدهی فعالیت اقتصادی است. زمانی که قیمت یک محصول مشخص را تثبیت می‌کنند، بازدهی بخشی که آن محصول میوه فعالیت آن بخش است، کاهش پیدا می‌کند. کاهش بازدهی بخش‌های مختلف اقتصادی در عمل به کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری در این بخش منجر می‌شود. زمانی که انگیزه سرمایه‌گذاری به ویژه در مورد بخش‌های زیربنایی اقتصاد کاهش پیدا کند، اقتصاد در بلندمدت با کمبود سرمایه روبه‌رو می‌شود و بخش‌های زیربنایی توسعه پیدا نمی‌کنند. کمبود سرمایه در بخش‌های زیربنایی به سایر بخش‌های اقتصاد سرایت می‌کند چرا که سایر بخش‌های اقتصادی به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری در بخش‌های پایه‌ای، از خدمات زیربنایی محروم می‌مانند.

تثبیت قیمت‌ها سودآوری سرمایه‌گذاری در بعضی بخش‌ها را از بین می‌برد در حالی که همچنان سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها مثل بخش برق و... ضروری است. این نکته را سومین اثر تثبیت قیمت‌ها در اقتصاد باید در نظر گرفت. در این شرایط به دلیل عدم استقبال سرمایه‌های غیردولتی، تصدی‌گری دولت به منظور بهبود زیرساخت‌های این بخش‌ها افزایش پیدا می‌کند و این در حالی است که دولت بنگاهدار خوبی نیست و عدم کارایی دولت در بنگاهداری به دنبال خود کارایی بخش‌های مختلف اقتصادی را کاهش می‌دهد. دولت در واقع با تثبیت قیمت‌ها و کاهش سودآوری انگیزه بخش خصوصی برای ورود به یک کسب‌وکار را از بین می‌برد و در ادامه برای حضور بخش خصوصی در یک بخش مشخص، تلاش می‌کند امکانات حضور فعالان اقتصادی در آن بخش را فراهم کند. برای مثال ممکن است دولت نهادهای تولید در یک کسب‌وکار را از آزاد در اختیار تولیدکننده قرار دهد یا تسهیلات بانکی را با نرخ پایین‌تر پرداخت کند. اقدامات دولت برای حضور بخش خصوصی در عرصه‌ای که با تثبیت قیمت‌ها از سودآوری آن کاسته شده به اختلال دیگر بازارها منجر می‌شود.

■ نهادهای اقتصادی بین‌المللی رشد قابل توجه تورم در اقتصاد ایران در سال جاری را پیش‌بینی می‌کنند. بعضی تحلیل‌گران ایرانی

متأسفانه به دلیل کج‌فهمی سیاستمداران و فهم غلط اقتصادی بین عامه مردم، تفاوت ثبات قیمت‌ها و کنترل تورم از طریق سیاست‌گذاری پولی با تثبیت قیمت‌ها درک نشده است. طی سال‌هایی که تثبیت قیمت‌ها با روش‌های مختلف اجرا شده، سیاست‌گذار و مردم درباره آن بلا تکلیف بوده‌اند و تفکیک بین این دو مفهوم انجام نشده است

# تثبیت قیمت درمان نیست

## اقتصاد ایران در گیر سرکوب قیمت است



هادی حق شناس

تحلیل گر اقتصادی

تثبیت قیمت‌ها نسخه درمان امروز اقتصاد نیست همچنان که سرکوب قیمت‌ها هم نسخه خوبی به نظر نمی‌رسد. ممکن است این مسئله برای تمام کالاها و خدمات مصداق نداشته باشد چرا که در مورد بعضی کالاها دلایل غیر اقتصادی هم مطرح است. از جمله این کالاها بنزین است که علاوه بر دلایل اقتصادی به مسائل سیاسی هم مربوط است. تغییر قیمت بنزین و اقلامی مثل دلار در اقتصاد ایران علاوه بر آثار اقتصادی حواشی سیاسی هم ایجاد می‌کند و بر قیمت دیگر کالاها هم اثرگذار است. به همین دلیل به طور معمول دولت‌ها در مورد قیمت این دو کالا محتاطانه عمل می‌کنند. در مورد دیگر کالاها سرکوب قیمت و عدم واگذاری تعیین قیمت به مکانیزم عرضه و تقاضا در بازار مشکل‌زا است و هر نوع تعیین قیمت به نفع اقتصاد نیست. یارانه‌های پنهان در اقتصاد که به منظور سرکوب قیمت‌ها پرداخت می‌شود طی سال‌ها انباشته می‌شود و افزایش می‌یابد و همین به چالش‌های دیگر در اقتصاد ایران می‌انجامد.

### صرفه‌جویی با توصیه اخلاقی ممکن نیست

بسیاری معتقدند که تثبیت قیمت‌ها انگیزه صرفه‌جویی در استفاده از اقلام مختلف از جمله برق و بنزین را از بین می‌برد. واقعیت این است که هیچ‌گاه بحث‌های اخلاقی به کاهش مصرف انرژی و جلوگیری از اتلاف انرژی در کشور ما منجر نشده است. در مصرف مواد غذایی، میوه و فراورده‌های نفتی مختلف، با نصیحت و توصیه به کاهش مصرف و صرفه‌جویی نرسیده‌ایم. آمارها نشان می‌دهد که در بین کشورهای جهان بیشترین درصد اتلاف انرژی در ایران اتفاق می‌افتد. این مسئله نشان می‌دهد که عامل موثر و مهم در صرفه‌جویی و جلوگیری از اتلاف منابع همان قیمت است. در هر مقطعی که قیمت بنزین افزایش یافته، میزان مصرف هم کاهش یافته است. اثرگذارترین ابزار در زمینه صرفه‌جویی تغییر قیمت است.

### نظارت بدون دخالت

سازمان‌های نظارتی نه از قیمت‌گذاری بلکه از اجحاف در قیمت‌گذاری جلوگیری می‌کنند. اگر قیمت کالایی بیش از اندازه و بدون توجه به هزینه تولید افزایش پیدا کند، این سازمان‌ها برای حمایت از مصرف‌کنندگان وارد میدان می‌شوند. هیچ‌یک از سازمان‌های نظارتی دخالتی در تعیین قیمت تمام‌شده کالا ندارند و البته دولت هم به عنوان فروشنده آب شرب، برق مصرفی و فراورده‌های نفتی این اقلام را با قیمتی بسیار کمتر از قیمت واقعی عرضه می‌کند. در مورد صنایعی مثل خودرو، شورای رقابت یا سازمان حمایت به دلیل مسئله انحصار ورود می‌کند اما نکته مورد غفلت در زمینه خودرو افزایش نرخ ارز است. بخش عمده‌ای از نهاده‌های تولید خودرو وارداتی است بنابراین نرخ ارز در افزایش قیمت اثرگذار است. در این شرایط نمی‌توان به طور دستوری قیمت خودرو را پایین نگه داشت درحالی که خودرو ساز بیش از قیمت برای تولید هزینه کرده است. ■

شاید در یک مقطع زمانی قیمت برخی اقلام به دلیل مسائل سیاسی یا دیگر ملاحظات تثبیت شود اما این مسئله با سرکوب قیمت‌ها متفاوت است. تصویب قانون تثبیت قیمت‌ها در مجلس هفتم شورای اسلامی به دلیل شرایط اقتصادی و نوسانات قیمت انجام شد. نمایندگان در این دوره تصمیم گرفتند قیمت برخی فراورده‌های نفتی و دیگر اقلام را به طور موقت تثبیت کنند و قرار نبود این تثبیت به طور دائم در اقتصاد کشور جاری شود. با این حال آنچه امروز در اقتصاد کشور می‌بینیم سرکوب قیمت‌هاست.

تثبیت نرخ ارز از جمله اقداماتی است که می‌توان آن را در واقع سرکوب نرخ ارز در نظر گرفت. از سال گذشته نرخ دلار در کشور ۴ هزار و ۲۰۰ تومان اعلام شده است و این در حالی است که دلار دو نرخ دیگر هم دارد که یکی نرخ نیمایی و دیگری نرخ بازار آزاد است. تفاوت این سه نرخ تا اندازه‌ای زیاد است که دریافت ارز دولتی جذاب‌تر به نظر برسد به همین دلیل بسیاری از ارز را از دولت دریافت می‌کنند و کالا وارد می‌کنند اما در عمل، مابه‌التفاوت نرخ ارز دولتی و نرخ ارز بازار آزاد را در قیمت کالا اعمال می‌کنند. مثال ارز نشان می‌دهد که تثبیت نرخ ارز به نفع اقتصاد نیست چرا که طی چند ماه گذشته و با طرح نرخ ۴ هزار و ۲۰۰ تومان برای ارز، مردم هم هزینه پرداخت ارز با نرخ دولتی به واردکنندگان را تحمل کرده‌اند و هم کالا را با قیمت خرید با ارز بازار آزاد از واردکنندگان خریدند. پرداخت ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی به واردکنندگان هیچ اثری بر نرخ تورم نداشت و با وجود این، درصد رشد قیمت‌ها طی چند ماه گذشته افزایش هم یافت. براساس گزارش مرکز آمار از هزینه‌های سبد خانوار، تورم نقطه به نقطه در فروردین ماه سال ۹۸ به ۵۱ درصد رسید و این در حالی است که تورم برای دهک‌های پایین درآمدی بیش از این میزان و برای دهک‌های بالای درآمدی در جامعه ایرانی کمتر است.

### نکته‌هایی که باید بدانید

▶ در هر مقطعی که قیمت بنزین افزایش یافته، میزان مصرف هم کاهش یافته است.

▶ اثرگذارترین ابزار در زمینه صرفه‌جویی تغییر قیمت است.

▶ هیچ‌یک از سازمان‌های نظارتی دخالتی در تعیین قیمت تمام‌شده کالا ندارند و البته دولت هم به عنوان فروشنده آب شرب، برق مصرفی و فراورده‌های نفتی این اقلام را با قیمتی بسیار کمتر از قیمت واقعی عرضه می‌کند.

▶ تثبیت نرخ ارز به نفع اقتصاد نیست چرا که طی چند ماه گذشته و با طرح نرخ ۴ هزار و ۲۰۰ تومان برای ارز، مردم هم هزینه پرداخت ارز با نرخ دولتی به واردکنندگان را تحمل کرده‌اند و هم کالا را با قیمت خرید با ارز بازار آزاد از واردکنندگان خریدند.

▶ تثبیت نرخ ارز از جمله اقداماتی است که می‌توان آن را در واقع سرکوب نرخ ارز در نظر گرفت.



# ..... شهر .....



«آینده‌نگر» چالش حداقل دستمزد کارگری را بررسی می‌کند

## دو سوی یک چالش

«حقوق کارگران باید افزایش پیدا کند.» این یک گزاره درست است؛ تورم ۳۰٫۶ درصدی، کاهش قدرت خرید مردم خصوصاً قشر کارگر را به دنبال داشته است به همین دلیل باید فکری برای بهبود سبد معیشتی آنها شود. دولت با افزایش ۳۷ درصدی حداقل دستمزد در سال ۹۸ نسبت به پارسال و تعیین رقم یک میلیون و ۵۱۶ هزار تومانی، بیشترین رشد دستمزد را در سال‌های اخیر رقم زده است اما اینجا یک سوال مهم پیش می‌آید: آیا کارآفرینان که ۷۸ درصد وام دریافتی‌شان را صرف سرمایه در گردش کارخانه‌هایشان می‌کنند، با چالش جدیدی به نام «افزایش ۴۰۰ هزار تومانی حقوق نیروها» روبه‌رو خواهند شد؟



گزارش میدانی «آینده‌نگر» از وضعیت کارگران ایران

## ۳۰ روز کار برای ۱۵ روز زندگی

دستمزد ۱,۵ میلیون تومانی کفاف هزینه‌های زندگی را نمی‌دهد

## یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

## چرا باید خواند:

افزایش ۴۰۰ هزار

تومانی حداقل

دستمزد کارگران

در سال ۹۸، حقوق

آنها را به یک میلیون

و ۵۱۶ هزار تومان

رساند؛ این در حالی

است که خط فقر یک

خانوار چهار نفره

در تهران حدود دو

میلیون و ۷۰۰ هزار

تومان است. کارگران

ایران چطور زندگی

می‌کنند؟

اما کمتر از برخی شاغلان دیگر ایران است که از داشتن قرارداد، بیمه و دریافت اضافه‌کاری محروم‌اند. حتی برخی از آنها حقوق پایین‌تری نسبت به حداقل دستمزد تصویب‌شده قانونی می‌گیرند. برخی از کارفرماها با استفاده از شگردهایی، قانون را دور می‌زنند و نیروها هم از ترس از دست دادن شغل در سکوت فرو می‌روند. ناهید یکی از آنهاست. او مربی یکی از مدارس استثنایی غیرانتفاعی تهران است؛ ماهانه حدود یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد که با کسر بیمه تقریباً ۸۵۰ هزار تومان می‌شود. این یعنی ۴۰۰ هزار تومان کمتر از حداقل دستمزد تصویب‌شده و قانونی. می‌گوید: «چند بار با مدیر مدرسه درباره حقوق حرف زدم اما می‌گوید درآمدش آن‌قدر نیست که بخواهد دستمزدها را براساس قانون بدهد. حتی سال گذشته کمتر هم می‌داد به نحوی که دریافتی‌ام حدود ۶۵۰ هزار تومان بود.»

براساس آخرین گزارش مرکز آمار ایران، جمعیت شاغلان کشور تا پایان پاییز ۹۷ حدود ۲۴ میلیون نفر اعلام شده که در بین آنها قشر کارگری سهم عمده‌ای دارد. اعداد بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر کارگر را نشان می‌دهد که با توجه به بعد ۳,۲ خانوار در ایران، حدود ۳۰ تا ۴۸ میلیون نفر یعنی نصف جمعیت ایران را دربر می‌گیرد. بیشتر این افراد در دهک‌های اول تا چهارم جای گرفته‌اند که درآمد ماهانه‌شان کمتر از دو میلیون و ۷۰۰ هزار تومان خط فقر یک خانوار چهارنفره (تهران) است. در روزهای پایانی اسفند ۹۶، حداقل دستمزد ۹۷ حدود یک میلیون و ۱۱۴ هزار تومان تعیین شد که وزارت کار، فرمول آن

سرمای منفی ۲۵ درجه سانتی‌گرادی که پشت در آهنی سردخانه گرفتار شده است، برای فرار فقط به زور بازوی سعید نیاز دارد؛ چهار سال است در سردخانه کارخانه میگوی شمه در بندرعباس کار می‌کند. به محض اینکه در آهنی را روی ریل‌ها می‌چرخاند و کنار می‌کشد، بخار سفید با غلظت بیرون می‌جهد. سردخانه، کمی سردتر از مناطق پایین‌دست قله دماوند است اما سعید فقط چند ماه نیاز داشت تا به آن عادت کند؛ البته به ضرب مصرف مداوم آمپول پنی‌سیلین و قرص سرماخوردگی. روزی ۱۰ ساعت کار می‌کند و وظیفه‌اش، جابه‌جایی کارتن‌های بسته‌بندی‌شده میگو و چیدن آنها تا سقف سردخانه است. قالب‌های سنگین یخ، گله به گله روی دیوار سردخانه چسبیده و بخار غلیظ از اطرافش به هوا پخش شده است. نور زردرنگ لامپ در احاطه مه، تار شده است. کف سالن، پر از تکه‌های یخ است که سرمایه‌اش از کفش‌ها هم نفوذ می‌کند. بدن سعید به خاطر لباس‌هایی که پوشیده، پف کرده است. می‌گوید: «ماهی یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرم اما این مبلغ کفاف هزینه‌هایم را نمی‌دهد. در ماه ۵۰۰ هزار تومان اجاره می‌دهم. هزینه خورد و خوراک و مخارج تحصیل فرزندانم هم هست. خیلی هنر کنم بتوانم دو هفته زندگی‌ام را با این حقوق بچرخانم.» کارخانه قبلاً حدود ۳۰۰ کارگر داشت اما از ابتدای سال ۹۷ تا حالا بیش از ۲۵۰ نفرشان تعدیل شده‌اند. آنها هم که باقی مانده‌اند، کارگر فصلی‌اند. سعید یکی از کارگرانی است که به دلیل حقوق پایین، توانایی تامین همه هزینه‌های زندگی خانواده‌اش را ندارد. مشکلات او

## با حداقل دستمزد کارگری چه کار می‌توان کرد؟

حداقل دستمزد کارگری در سال جاری یک میلیون و ۵۱۶ هزار تومان تعیین شده که نسبت به سال ۹۷ حدود ۳۷ درصد رشد داشته است. این در حالی است که قیمت عمده کالاهای اساسی رشد ۴۲ درصدی و سایر کالاهای رشد ۷۰ درصدی را تجربه کرده‌اند؛ با حداقل دستمزد چه کارهایی می‌توان انجام داد؟

## ۳۱ ماه برای خرید پراید

قیمت هر دستگاه پراید ۱۳۱ در بازار حدود ۴۷ میلیون تومان است. اگر حداقل دستمزد کارگری یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی دست‌نخورده باقی بماند، حدود ۳۱ ماه طول می‌کشد تا یک کارگر بتواند یک دستگاه پراید بخرد. البته قیمت این خودرو در ماه‌های گذشته با نوسان شدیدی روبه‌رو بوده به نحوی که نسبت به ابتدای سال گذشته حدود ۱۰۹ درصد رشد داشته است.

## ۷,۵ ماه برای خرید یک متر خانه

با حقوق ۱,۵ میلیون تومانی باید حدود ۷,۵ ماه صبر کرد تا بتوان یک متر خانه در تهران خرید. البته این در شرایطی است که حقوق دست‌نخورده باقی بماند و قیمت خانه هم رشد نکند. براساس آخرین گزارش بانک مرکزی، متوسط قیمت هر مترمربع مسکن در فروردین ۹۸ در تهران حدود ۱۱ میلیون و ۲۷۰ هزار تومان است که نسبت به ماه مشابه سال گذشته حدود ۱۰۴ درصد رشد کرده است.

ماهی یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرم اما این مبلغ کفاف هزینه‌هایم را نمی‌دهد. در ماه ۵۰۰ هزار تومان اجاره می‌دهم. هزینه خورد و خوراک و مخارج تحصیل فرزندانم هم هست

جمعیت شاغلان کشور تا پایان پاییز ۹۷ حدود ۲۴ میلیون نفر اعلام شده که در بین آنها قشر کارگری سهم عمده‌ای دارد. اعداد بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر کارگر را نشان می‌دهد که با توجه به بعد ۳,۲ خانوار در ایران، حدود ۳۰ تا ۴۸ میلیون نفر یعنی نصف جمعیت ایران را دربر می‌گیرد.

براساس  
سرشماری سال  
۹۵، هزینه سالانه  
سه دهک کم‌درآمد  
جامعه برای  
تامین خوراکی‌ها  
و آشامیدنی‌ها  
بین ۲,۳ تا ۴  
میلیون تومان  
است؛ تخمین دقیق  
تعداد افرادی که  
در دهک‌های  
کم‌درآمدی زندگی  
می‌کنند آن‌چنان  
میسر نیست اما  
می‌توان گفت  
عمده کارگران با  
حداقل دستمزد  
۱,۵ میلیون تومان  
در همین دهک‌ها  
جای می‌گیرند

مشغول است. می‌گوید: «صبح ساعت ۸ کارم در کارخانه شروع می‌شود و تقریباً تا ۴ بعدازظهر طول می‌کشد. باید صدها محصول را بسته‌بندی کنم و در کیسه‌ها بریزم. سه سال است اینجا کار می‌کنم و ماهی یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرم با این حال درآمد فقط دو هفته برآیم می‌ماند. ۴۰۰ هزار تومان اجاره خانه می‌دهم و بقیه‌اش هم صرف هزینه‌های خورد و خوراک می‌شود. پس انداز آن‌چنانی برای من باقی نمی‌ماند.»

آمارها نشان می‌دهد در یک سال اخیر، قیمت کالاهای اساسی دست‌کم ۴۲ درصد رشد داشته و تورم فروردین ۹۸ هم به ۳۰,۶ درصد رسیده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۵۱,۴ درصد رشد داشته است. این یعنی خانوارهای ایران به طور میانگین ۵۱,۴ درصد بیشتر از فروردین ۹۷ برای خرید کالا هزینه کرده‌اند. مرکز آمار می‌گوید در همین مدت، تورم گروه «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» حدود ۴۳,۵ درصد شده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۸۴,۴ درصد رشد کرده است. براساس سرشماری سال ۹۵، هزینه سالانه سه دهک کم‌درآمد جامعه برای تامین خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها بین ۲,۳ تا ۴ میلیون تومان است؛ تخمین دقیق تعداد افرادی که در دهک‌های کم‌درآمدی زندگی می‌کنند آن‌چنان میسر نیست اما می‌توان گفت عمده کارگران با حداقل دستمزد ۱,۵ میلیون تومان در همین دهک‌ها جای می‌گیرند. یافته‌های سال ۹۵ مرکز آمار ایران می‌گوید «شغل ۲۳ درصد دهک اول، ۳۶ درصد دهک دوم و ۳۱ درصد دهک سوم کارگری ساده، خدماتی یا فروشندگی است. در همین دهک اول ۶۱ درصد بیکار وجود دارد و ۴۰ درصد دهک دوم و ۳۷ درصد دهک سوم نیز شغلی ندارند.»

رحمان در یکی از کارخانه‌های خرمای بندرعباس کار می‌کند؛ روزی ۱۲ ساعت سرپا می‌ایستد. روزی ۸ تن بار خرما به کارخانه می‌آید و او باید دانه‌های درهم‌تنیده را جدا کند و روی ریل بگذارد. دست‌هایش به رنگ طلایی شیرخروما درآمده است. می‌گوید: «حقوق پایه من در کارخانه خرمای بندرعباس ماهی یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان است که با اضافه‌کاری یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می‌شود. هزینه‌هایم بیشتر از این حقوق می‌شود؛ پول اجاره‌خانه، خورد و خوراک، پوشک بچه و...»

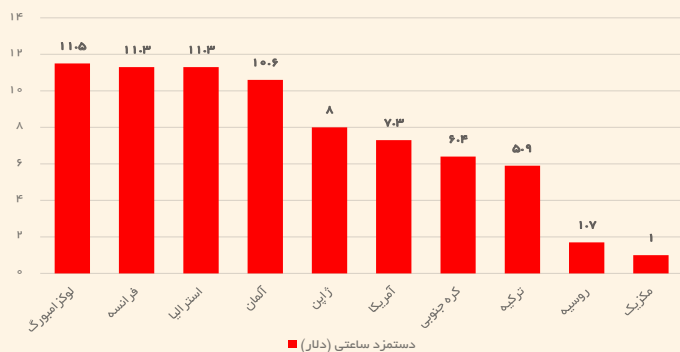


را بر مبنای نرخ تورم ۹۶ درصدی سال ۹۶ و هزینه ماهانه ۲ میلیون و ۶۷۰ هزار تومانی سبد خانوار شهری در نظر گرفته بود. امسال اما حداقل دستمزد حدود ۳۷ درصد رشد کرده و به یک میلیون و ۵۱۶ هزار تومان رسیده است. با این حال گرانی عمده کالاهای اساسی و غیراساسی به نحوی بوده که افزایش ۴۰۰ هزار تومانی حداقل دستمزد چندان به چشم نمی‌آید. اواخر اسفند ۹۷ که تعیین حداقل دستمزد در وزارت کار جریان داشت، برخی فعالان کارگری و نماینده‌های مجلس از رقم‌هایی حدود ۴ میلیون تومان حرف می‌زدند. مثلاً رضا شیران خراسانی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس گفته بود: «حداقل هزینه سبد معیشت خانوار کارگری ۳ میلیون و ۷۵۹ هزار و ۲۰۰ تومان است.» تعیین این مبلغ یعنی ۳,۳ برابر شدن حداقل دستمزد در عرض یک سال؛ این در حالی است که در ۱۸ سال گذشته، بیشترین رشد در تعیین حداقل دستمزد مربوط به سال‌های ۹۱ و ۹۲ با ۲۵ درصد بود؛ در سال ۹۱ حداقل دستمزد ۴۸۷ هزار تومان و سال بعد ۶۰۸ هزار تومان تعیین شد. البته این رکوردها در سال ۹۸ شکست و به ۳۷ درصد رسید.

در گوشه‌ای از کارخانه سیم و کابل کاوه تک در شهر صنعتی کاوه استان مرکزی، ده‌ها کیسه سفید کنار هم چیده شده است. وزن هرکدامشان حدود ۴۰ کیلوگرم است و داخلشان سیم و کابل ریخته شده. کارگران هر بار برای بلند کردن این کیسه، نفس خود را در سینه حبس می‌کنند تا قدرت به بازوهایشان برگردد. محسن ۳۲ ساله قبلاً در بخش جابه‌جایی این کیسه‌ها کار می‌کرد اما حالا در بسته‌بندی

#### حداقل دستمزد در سایر کشورها چقدر است؟

در بین کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، لوکزامبورگ با ساعتی ۱۱/۵ دلار بیشترین دستمزد را می‌دهد. بعد از آن کشورهای فرانسه، استرالیا و آلمان قرار دارند. فقط دو کشور آسیایی ژاپن و کره جنوبی عضو این سازمان هستند که به ترتیب ۸ و ۶/۴ دلار برای حداقل دستمزد ساعتی در نظر گرفته‌اند. این میزان در آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان حدود ۷/۳ دلار است.



#### ۰,۵ دلار در ساعت

بیشترین دستمزد کارگری با روزانه ۱۱,۵ دلار در کشور اروپایی لوکزامبورگ پرداخت می‌شود. این در حالی است که در ایران روزانه ۰,۵ دلار به کارگران دستمزد داده می‌شود. (۱۹۲ ساعت کارکرد قانونی ماهانه کارگران است که با دلار ۱۴۲۰۰ تومانی حدود ۰,۵ دلار در هر ساعت می‌شود.)

#### خرید ۰,۵ کیلوگرم گوشت در روز

قیمت متوسط هر کیلوگرم گوشت گوساله حدود ۹۵ هزار تومان است. کارگران روزانه ۵۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند که با این درآمد می‌توانند نیم کیلوگرم گوشت بخرند. البته این در شرایطی است که کل درآمد دست‌نخورده باقی بماند. استاندارد مصرف گوشت برای هر فرد در هفته، ۵۰۰ گرم است.

پرسش «آینده‌نگر» از سه کارآفرین درباره حقوق کارگران

## چالش اصلی، حداقل دستمزد نیست

کارخانه‌های ایران در سال ۹۷ با افزایش دو تا سه برابری قیمت مواد اولیه روبه‌رو شدند به همین دلیل تولیداتشان در بخش‌های مختلف کاهش یافت و در نهایت رقم تعدیلی ۴۲ درصدی نیروها در بخش خصوصی را رقم زد. مرکز آمار می‌گوید تورم بخش صنعت در زمستان ۹۷ حدود ۶۴٫۶ درصد بوده که نسبت به فصل مشابه سال قبل از آن حدود ۸۹٫۲ درصد رشد داشته است. شیب صعودی گرانی‌ها در سال جاری هم تداوم داشته است و این عامل، اصلی‌ترین دلیل ناتوانی کارخانه‌ها در تامین مواد اولیه و افزایش تولید به شمار می‌رود. در چنین شرایطی حداقل دستمزد کارگران با افزایش ۴۰۰ هزار تومانی نسبت به سال ۹۷ به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسیده است. سوال محوری این است که آیا کارآفرینان می‌توانند با وجود مشکلات موجود، به راحتی از پس افزایش حقوق کارگزارانشان برآیند؟

### مشکل جای دیگری است

افزایش ۴۰۰ هزار تومانی حداقل دستمزد کارگری به دلیل تورم بالا و گرانی بیشتر کالاها، امری ضروری بود. گرانی روی زندگی اقشار مختلف تاثیر منفی گذاشته است خصوصا کارگران که از نظر درآمد، شرایط به نسبت پایین‌تری در مقایسه با سایر اقشار جامعه دارند. از سوی دیگر افزایش حداقل دستمزد مشکل مهمی برای بنگاه‌های صنعتی ایجاد نمی‌کند چون برای همه بنگاه‌ها به یک اندازه بالا می‌رود و هزینه‌ها را مساوی افزایش می‌دهد. رشد حداقل دستمزد کارگری در قیمت تمام‌شده یا شرایط رقابت هم تاثیر مهمی ندارد. البته نباید فراموش کنیم قدرت



مهدی پورقاسبی

خودروساز

خرید مردم پایین آمده است به همین دلیل بنگاه‌های تولیدی باید سعی کنند قیمت تمام‌شده‌شان را پایین بیاورند. آمارها نشان می‌دهد تورم صنعت در زمستان ۹۷ حدود ۶۵ درصد بوده که نسبت به سال قبل از آن حدود ۹۰ درصد رشد کرده است. در این شرایط، پایین نگاه داشتن قیمت تولید کاری سخت و دشوار است چون مواد اولیه با رشد قیمت دست‌کم سه برابری همراه بوده است. بعضا برخی کارگاه‌ها یا کارخانه‌ها برای پایین آوردن قیمت تولید به تعدیل نیروهایشان روی می‌آورند اما این تصمیم، لزوما اولین و بهترین راه نیست بلکه اصلی‌ترین کاری که باید انجام شود، بهبود بهره‌وری است. همچنین نباید فراموش کنیم اصلی‌ترین مشکل بنگاه‌های صنعتی ایران، رقابت است که اگر وجود داشته باشد، پویایی و رشد به صنایع تزریق می‌شود.

### کدام کارگاه‌ها بیشتر ضرر می‌کنند؟

افزایش حداقل دستمزد در کارگاه‌هایی که به نیروی انسانی وابسته‌اند، مشکلات بیشتری ایجاد می‌کند. مثلا نیروی انسانی در کارخانه‌های جوجه‌کشی بسیار مهم است به نحوی که ۸۰ درصد هزینه‌ها صرف آن می‌شود. در اینجا افزایش حداقل دستمزد تاثیر جدی دارد. در نقطه مقابل، بعضی کارخانه‌ها بیشتر با ماشین‌آلات، زنده هستند و هزینه کارگری‌شان حدود سه تا چهار درصد است. برای این دسته از تولیدی‌ها، افزایش حداقل دستمزد چندان تاثیر ندارد. وقتی هزینه تولید بالا برود، قیمت تمام‌شده



مهدی معصومی اصفهانی

مدیرعامل تلاوتک

رشد می‌کند. در اینجا باید دید آیا بازار کشش نرخ جدید را دارد یا خیر؟ در این شرایط آن دسته از کارگاه‌هایی که کالای اساسی تولید می‌کنند بیشتر در معرض زیان هستند. مثلا مرغدارها کالای مصرفی تولید می‌کنند به همین دلیل طبیعتا قیمت تمام‌شده‌شان بالا می‌رود. این تولیدی‌ها نمی‌توانند نیروهایشان را کم کنند چون در زمینه صنایع غذایی فعال‌اند و دچار مشکل می‌شوند. از سوی دیگر افزایش هزینه تولید به مرور باعث می‌شود آن دسته از کالاهایی که صرفه اقتصادی کمتری دارند از چرخه تولید کنار گذاشته شوند که این مسئله تعدیل نیروها را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر قیمت تمام‌شده برخی کالاها هم بالا می‌رود به همین دلیل صنایع به آرامی به سمتی حرکت می‌کنند که صرفه بیشتری داشته و نیازمند نیروی کمتری باشند.

### شرط رخنه‌دادن تعدیل

افزایش حداقل دستمزد باعث رشد قیمت‌ها می‌شود به همین دلیل باید تعدیل در قیمت تولیدات اتفاق بیفتد. اگر نرخ‌های جدید مورد قبول بازار قرار بگیرد مشکلی نیست اما اگر عکس آن اتفاق بیفتد، کارخانه‌ها به سمت تعدیل پیش می‌روند. تجربه نشان داده در مقابل افزایش دستمزد، قیمت‌ها آن‌قدر بالا می‌رود که عملا تاثیر رشد حداقل دستمزد را خنثی می‌کند. در حال حاضر هم قیمت‌ها روند صعودی دارد و قدرت خرید مردم پایین آمده است. اگر در چنین شرایطی بنگاه‌های صنعتی از حالت رقابتی بیرون بیایند، مسلما توانایی حفظ میزان تولیدشان را نخواهند داشت و به تعدیل



محمدرضا نجفی منش

قطعه‌ساز

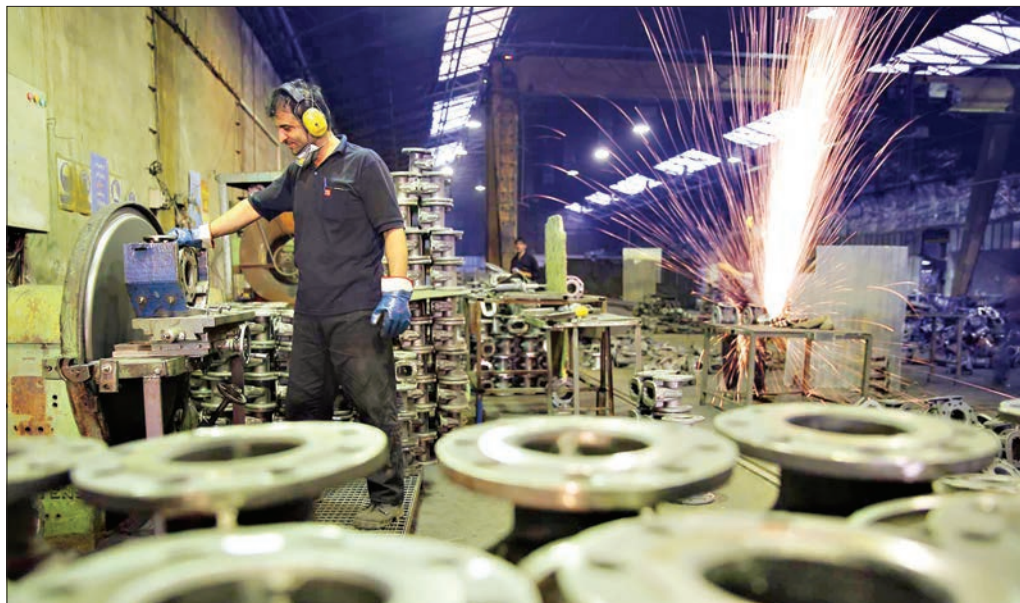
نیرو روی خواهند آورد. اما تجربه نشان داده قیمت‌ها به یک نقطه تعادلی می‌رسد به همین دلیل افزایش ۴۰۰ هزار تومانی حداقل دستمزد به تعدیل نیروها منجر نخواهد شد. در سال گذشته قطعه‌سازی با تعدیل حدود ۱۵۰ هزار نفر از نیروهایش روبه‌رو شد که به دلیل پایین آمدن تولید خودروسازها بود. البته در همان شرایط هم قطعه‌سازهایی که برای بازار تولید می‌کردند، مشکلی در تولید نداشتند و حتی افزایش هم دادند چون واردات بعضی قطعه‌ها ممنوع شده بود و بازار داخلی به آن نیاز داشت. بنابراین اگر بازار خودش را با قیمت‌های جدید تطبیق دهد، تعدیل نیرو رخ نمی‌دهد اما اگر خلاف این مسئله اتفاق بیفتد، تعدیل نیروها به دلیل افزایش هزینه‌های امری بدیهی خواهد بود. البته تجربه نشان داده بازار خودش را با قیمت‌های جدید وفق می‌دهد. ■



بخش صنعت که باید سهم قابل توجهی از اشتغال‌زایی را در اختیار داشته باشد، بیشترین تورم را در ماه‌های اخیر تحمل کرده است. تورم این بخش در زمستان ۹۷ حدود ۶۴٫۶ درصد بوده که نسبت به ماه مشابه سال قبل از آن حدود ۸۹ درصد رشد کرده است.

چرا باید خواند:

بررسی حداقل  
دستمزد بدون در نظر  
گرفتن شرایط صنعت  
امکان پذیر نیست، این  
کارفرمایان هستند که  
باید از پس مشکلات  
نقدینگی بیایند و  
حقوق نیروهای خود  
را طبق قانون پرداخت  
کنند. آیا آنها قادر به  
غلبه بر این چالش  
هستند؟



«آینده‌نگر» بررسی می‌کند: آیا صنایع ایران توان مبارزه با تورم را دارند؟

## تولید در ابهام

کارآفرینان  
می‌گویند آن دسته  
از کارخانه‌هایی که  
به نیروی انسانی  
وابستگی بالایی  
دارند در معرض  
آسیب بیشتری  
قرار گرفته‌اند.  
مثلاً کارخانه‌های  
تولید مرغ که ۸۰  
درصد فعالیتشان  
وابسته به نیروی  
انسانی است

وابستگی بالایی دارند در معرض آسیب بیشتری قرار گرفته‌اند. مثلاً کارخانه‌های تولید مرغ که ۸۰ درصد فعالیتشان وابسته به نیروی انسانی است. بنابراین افزایش حداقل دستمزد، چالش مهمی برای آنها محسوب می‌شود. اخیراً حدود دو هزار فعال اقتصادی گفته‌اند اگر شرایط اقتصادی ایران به همین شکل پیش برود احتمالاً مجبور شوند حدود ۳۰ درصد از نیروهای خود را تعدیل کنند. یکی از بزرگ‌ترین مشکل کارخانه‌ها که مدیران را مجبور به کار کردن با

به این خبر توجه کنید: «رشد اقتصادی ایران در ۹ ماهه سال ۹۷ به منفی ۳٫۸ درصد رسید». همین یک جمله نشان می‌دهد چرخ صنعت ایران نه تنها به خوبی نمی‌چرخد بلکه تحت تأثیر تحریم‌ها و سوءمدیریت داخلی به بدترین شرایط خود طی ۸ سال اخیر رسیده است. آخرین باری که اقتصاد ایران طعم تلخ‌ترین رشد اقتصادی منفی را چشید (منفی ۶٫۸ درصد) در سال ۹۱ بود که تحریم‌های گسترده بین‌المللی، راه را برای هرگونه اصلاح اقتصادی بسته بود. بعد از برجام اما بازگشایی‌هایی خصوصاً در مسیر فروش نفت ایران اتفاق افتاد به نحوی که فروش زیر یک میلیون بشکه در روز را به حدود ۲٫۵ میلیون بشکه رساند. با این‌همه ایران از اردیبهشت ۹۷ با نقض غیرقانونی برجام توسط آمریکا، دوباره درگیر تحریم‌ها شده است و برطرف نکردن چالش‌های داخلی همیشگی هم باعث شده تا صنعت به عنوان نخستین هدف تحریم‌ها با چالش‌های جدی روبه‌رو شود. آخرین گزارش مرکز آمار می‌گوید تورم بخش صنعت در زمستان ۹۷ حدود ۶۴٫۶ درصد بوده که نسبت به فصل مشابه سال قبل از آن حدود ۸۹٫۲ درصد رشد داشته است. همین دو عدد به خوبی شرایط حاکم بر صنعت ایران را نشان می‌دهد. بخش خصوصی می‌گوید در سال ۹۷ مجبور شد ۴۲ درصد از نیروهای خود را به دلیل کمبود نقدینگی تعدیل کند. همچنین بیشتر کارخانه‌های ایران حداکثر با ۵۰ درصد ظرفیت خود کار می‌کنند که این یعنی کاهش تولید. در چنین شرایطی موضوع افزایش ۳۷ درصدی حداقل دستمزد در سال ۹۸ مهم می‌شود؛ کارآفرینان می‌گویند آن دسته از کارخانه‌هایی که به نیروی انسانی

### حداقل دستمزدهای تعیین‌شده در ۷ سال گذشته

ماده ۴۱ قانون کار در خصوص افزایش دستمزد کارگران می‌گوید: «حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود و بدون آن‌که مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول‌شده را مورد توجه قرار دهد، باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده را، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود تامین کند.»

| سال | تورم (درصد)    | حداقل دستمزد (تومان) | رشد دستمزد نسبت به سال قبل (درصد) |
|-----|----------------|----------------------|-----------------------------------|
| ۹۲  | ۳۴٫۷           | ۴۸۷۲۰۰               | ۲۵                                |
| ۹۳  | ۱۵٫۶           | ۶۰۸۹۱۰               | ۲۵                                |
| ۹۴  | ۱۱٫۹           | ۷۱۲۴۲۵               | ۱۷                                |
| ۹۵  | ۹              | ۸۱۲۱۶۶               | ۱۴                                |
| ۹۶  | ۹٫۶            | ۹۲۹۹۳۱               | ۱۴٫۵                              |
| ۹۷  | ۲۶٫۹           | ۱۱۱۴۰۰۰              | ۱۹٫۸                              |
| ۹۸  | ۳۰٫۶ (فروردین) | ۱۵۱۶۰۰۰              | ۳۷                                |

براساس آمارهای  
بانک مرکزی،  
حدود ۵۶ درصد  
وام پرداختی در  
سال ۹۷ صرف  
سرمایه در گردش  
شده که نسبت  
به سال قبل از آن  
حدود ۱۴ درصد  
رشد کرده است.  
این عدد برای  
بخش صنعت  
حدود ۷۸،۷  
درصد است

۵۰ درصد ظرفیت و تعدیل نیروهایشان کرده، گرانی ۳ تا ۴ برابری مواد اولیه یا عدم دسترسی به آن است. بخش صنعت که باید سهم قابل توجهی از اشتغال‌زایی را در اختیار داشته باشد، بیشترین تورم را در ماه‌های اخیر تحمل کرده است. تورم این بخش در زمستان ۹۷ حدود ۶۴،۶ درصد بوده که نسبت به ماه مشابه سال قبل از آن حدود ۸۹ درصد رشد کرده است. تورم بالای تولیدکننده به مرور خود را در تورم مصرف‌کننده نشان می‌دهد؛ محصولات گران می‌شوند و مشتری توانایی خرید آن را ندارد به همین دلیل کارخانه‌ها مجبورند تولیدات خود را کاهش دهند که این اتفاق مساوی تعدیل نیروهاست. تورم دوازده ماه منتهی به فروردین ۹۸ حدود ۳۰،۶ درصد اعلام شده است که آینه تمام‌نمای شرایط سخت تولید است. براساس آمارهای بانک مرکزی، حدود ۵۶ درصد وام پرداختی در سال ۹۷ صرف سرمایه در گردش شده که نسبت به سال قبل از آن حدود ۱۴ درصد رشد کرده است. این عدد برای بخش صنعت حدود ۷۸،۷ درصد است. این یعنی ۱۶۴۳،۳ هزار میلیارد ریال وام پرداخت‌شده به بخش صنعت، صرف هزینه‌های جاری و انباشت‌شده از جمله حقوق نیروها، مالیات، هزینه‌های انرژی و مواردی از این دست شده که به خوبی شرایط این روزهای صنعت ایران را نشان می‌دهد؛ فعالیت با حدود ۵۰ درصد ظرفیت، تعدیل ۴۰ درصدی نیروها و تعطیل شدن کارخانه‌ها.

دورنمای اقتصاد ایران هم چندان امیدوارکننده به نظر نمی‌رسد؛ بانک جهانی در آخرین گزارش خود، رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۹ را منفی ۳،۸ درصد برآورد کرده که کمترین و تنها رشد منفی اقتصادی میان اقتصادهای منطقه مناست. ایران بعد از تجربه رکود در سال ۲۰۱۸ مجدداً در سال ۲۰۱۹ دچار رکود اقتصادی البته با شدت بیشتری خواهد شد که در واقع به معنی تعمیق رکود است. در این گزارش ارقام نرخ‌های رشد برای چشم‌انداز اقتصاد

ایران در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به ترتیب برابر با ۰،۹ و یک درصد است که به معنای تحول معنادار در اقتصاد ایران نیست و از گرفتار شدن اقتصاد کشور در تله رشد ضعیف و کم‌جان خبر می‌دهد. آمارهای بانک جهانی درباره شرایط اقتصادی ایران همواره با برچسب سیاه‌نمایی روبه‌رو می‌شود اما این بار پیش‌بینی بانک جهانی امیدوارکننده‌تر از گزارش چندی پیش مرکز پژوهش‌های مجلس است که با اشاره به تحریم‌های آمریکا و کاهش ۱،۵ میلیون بشکه‌ای فروش نفت در سال جاری، رشد اقتصادی را بین منفی ۵،۵ تا ۴،۵ درصد تخمین زده بود. هرچند دولت تلاش کرده با افزایش درآمدهای مالیاتی، وابستگی خود به نفت را کاهش دهد اما همچنان درآمدهای نفتی بخش عمده منابع کشور را تامین می‌کنند. بخش عمده صادرات غیرنفتی ایران نیز همان مشتقات نفت است. وقتی فروش نفت و صادرات کاهش چشمگیری پیدا کند، صنایع با مشکلات متعدد روبه‌رو می‌شوند که خود را در کاهش تولید، تعدیل نیروها و از کار افتادن کارخانه‌ها نشان می‌دهد. با مختل شدن چرخه تولید و صنعت، رشد اقتصادی نیز سیر نزولی به خود می‌گیرد و به مرور در تله‌های منفی گرفتار می‌شود. اولین پیامد از کار افتادن چرخ کارخانه‌ها همان افزایش بیکاری است. مرکز آمار می‌گوید نرخ بیکاری در سال ۹۷ حدود ۱۱،۹ درصد بوده است. این در حالی است که پیش‌بینی صندوق جهانی از رشد آن در سال ۲۰۱۹ و رسیدن به ۱۴،۳ درصد حکایت دارد. حالا صورت مسئله کاملاً مشخص است؛ گرانی مواد اولیه، مشکلات نقل و انتقال مالی و واردات مواد اولیه به دلیل تحریم‌ها، صدور بخشنامه‌های متعدد دست و پاگیر از سوی وزارتخانه‌های مختلف، رانت و فساد پیچیده، کمبود نقدینگی و دلایلی و سوداگری اصلی‌ترین مشکلات صنعت ایران هستند؛ آیا عزم جدی برای مقابله با آنها در مسئولان وجود دارد؟ آمارهای جهانی خلاف این موضوع را نشان می‌دهند. ■

#### افراد تعدیل‌شده سراغ چه مشاغلی می‌روند؟

### بعد از اخراج، پیک موتوری شدم

پاتوق ندارد و باید مسافران را با چرخ زدن در خیابان‌ها پیدا کند. حرکت در لاین اتوبوس‌ها یا رد کردن چراغ قرمزها برای زودتر رسیدن به مقصد نیز باعث شده موتورسواران حدود یک میلیون تومانی خلافی داشته باشند. داود فقط یکی از افرادی است که قبلاً شاغل بوده اما به دلیل ورشکستگی یا مشکلات مالی شرکت، تعدیل شده است. سازمان تامین اجتماعی گفته است: «تعداد مقرری‌بگیران بیمه بیکاری در سال ۹۷ حدود ۱۰ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش یافته و به ۲۴۰ هزار نفر رسیده است. تعداد دریافت‌کنندگان مقرری بیمه بیکاری در سال ۹۶ در کل کشور ۲۰۷ هزار و ۶۲۱ نفر شامل ۱۴۶ هزار و ۷۰۵ مرد و ۶۱ هزار و ۲۰۱ زن بوده است. سال ۹۵ نیز در کل کشور ۱۹۸ هزار و ۷۷۶ مورد شامل ۱۴۶ هزار و ۴۰۲ مرد و ۵۲ هزار و ۷۱ زن مقرری دریافت کرده‌اند که نشان می‌دهد بیش از ۸ هزار نفر به آمار مقرری‌بگیران در سال ۹۶ اضافه شده بود.» به غیر از مسافرکشی با موتور، مشاغل دیگری همچون دست‌فروشی یا رانندگی تاکسی هم از سوی افرادی که قبلاً در شرکت یا کارخانه‌ای مشغول کار بوده‌اند اما حالا تعدیل شده‌اند، انتخاب می‌شود. درآمد این افراد در بدترین شرایط نصف شده است بنابراین می‌توان حدس زد احتمالاً به دهک‌های درآمدی پایین‌تر سقوط کرده باشند.

داود در میدان جمهوری تهران چرخ می‌زند؛ در چشم عابران خیره می‌شود و پشت سر هم می‌گوید: «موتور؟ موتور؟» داود ۵۰ سال سن دارد و چهار ماه است با یک موتورسیکلت مشغول مسافرکشی است. می‌گوید به تازگی از یک شرکت که در حوزه نفتی کار می‌کرد تعدیل شده و برای تامین هزینه‌های زندگی به مسافرکشی روی آورده است. وقتی وارد لاین اتوبوس‌های بی‌آر تی می‌شود، ناگهان ترس همه وجودش را می‌گیرد: «عجب اشتباهی کردم، جلوتر مامور ایستاده، الان موتور را می‌خواهند.» ناگهان چند موتور دیگری به سرعت از کنارش عبور می‌کنند. آنها سال‌هاست مشغول این کارند و می‌دانند چه زمانی سرعتشان را کم یا زیاد کنند تا ماموران نتوانند متوقفشان کنند. داود اما قبلاً آبدارچی بوده و حالا فقط ۴ ماه است که مسافرکشی می‌کند. می‌گوید: «۱۲ سال در یک شرکت که در حوزه نفتی کار می‌کرد، آبدارچی بودم. حقوقم حدود ۴ میلیون تومان بود. بیمه و قرارداد هم داشتم و زندگی‌ام می‌چرخید اما بعد از این همه سال، شرکت به دلیل مشکلات مالی ورشکست شد و من هم اخراج شدم. البته حق و حقوقمان را دادند. مثلاً ۲۰ میلیون تومان سنوات دادند که همه‌اش برای پول پیش خانه رفت.» داود می‌گوید حالا حداکثر روزی ۷۰ هزار تومان با موتور کار می‌کند اما به دلیل تازه‌کار بودن،

# ..... خصوصی سازی .....

[ این صفحه ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی سازی مرور می کند. ]

خصوصی سازی در چین از آنچه فکر می کنید به دولت نزدیک تر است

## دردسرهای عبور از دیوار بزرگ اقتصاد دولتی چین

اولیه این شرکت ها به سهامداران خرد بدل شدند و به تدریج هم از صحنه کنار گذاشته شدند. در نهایت تا آخر دهه ۱۹۵۰ تمام کسب و کارهای خصوصی چین در بخش دولتی ادغام شده بودند. تازه در اواخر دهه ۱۹۷۰ بود که بحث اصلاحات اقتصادی و بازگشت شرکت های خصوصی به میدان مطرح شد. به تدریج سر و کله کسب و کارهای کوچک خصوصی پیدا شد که اکثرا خانوادگی بودند و خارج از سیستم برنامه ریزی مرکزی اقتصاد فعالیت می کردند. در سال ۱۹۸۶ حتی قوانینی هم در حمایت از آنها به تصویب رسید اما معضلات بزرگ در راه فعالیت این کسب و کارها بسیار زیاد بود و توسعه بخش خصوصی به شدت سخت بود. فارغ التحصیلان دانشگاه ها در چین بسیار کم بودند و همان ها هم جذب بخش دولتی می شدند. بخش مالی کاملاً دولتی بود و وامی به بخش خصوصی داده نمی شد. کارآفرینان بخش خصوصی برای تداوم فعالیت خود باید موانع مالی زیادی را پشت سر می گذاشتند و آن هم فقط از طریق شبکه های مالی غیررسمی امکان پذیر بود. در سال ۱۹۹۲ و با پایان جنگ سرد و اضمحلال اتحاد شوروی، تازه چین به صورت رسمی به بخش خصوصی به عنوان بخشی از اقتصاد سوسیالیستی اش توجه نشان داد و قوانین هم در این راه بهبود پیدا کردند.

اصلاحات بزرگ اقتصادی در چین این کشور را ظرف سه دهه به موقعیتی در عرصه اقتصاد جهان رساند که کسی انتظارش را نداشت. در این راه، گذار از اداره دولتی اقتصاد و حرکت به سمت خصوصی سازی تجربه ای بسیار متفاوت را نسبت به سایر اقتصادهای جهان به نمایش گذاشت.

چین همواره یک اقتصاد سوسیالیستی نبود بلکه این پدیده در دهه ۱۹۵۰ میلادی در چین فراگیر شد. در سال ۱۹۴۹ نیروهای مائو زدونگ توانستند ملی گرایان را شکست بدهند و از آن پس، روند اقتصاد و سیاست چین با هم گره خورد. البته به روایتی حزب کمونیست چین قصد نداشت از همان ابتدا بخش خصوصی را در این کشور کنار بگذارد اما جنگ کره در سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ باعث شد چین در تقابل عظیم با آمریکا قرار بگیرد و اتحاد جماهیر شوروی به متحد طبیعی چین بدل شود. شوروی در توسعه صنایع سنگین در مناطق شمال شرقی سرزمین چین به این کشور یاری رساند و سیستم برنامه ریزی مرکزی برای اقتصاد را هم به شیوه شوروی به چین یاد داد. اولین برنامه پنج ساله اقتصادی چین بر اساس کنترل دولتی اقتصاد در سال ۱۹۵۳ کلید خورد. با ورود مدیران دولتی (چهره های ارشد حزب کمونیست) به شرکت های خصوصی، صاحبان

فرزانه سالمی

خبرنگار حوزه خصوصی سازی

چرا باید خواند:

اگر اقتصاد چین

هنوز دولتی است،

پس شرکت های

خصوصی شده کجا

رفته اند؟ بخوانید تا

موضوع روشن شود.







در یک دهه اول قرن بیست و یکم، تعداد زیادی از شرکت‌های دولتی کوچک به بخش خصوصی واگذار شدند اما بازار هم اقدام خاصی که خلاف برنامه‌ریزی‌های مرکزی اقتصاد چین باشد صورت نمی‌گرفت. شاید بتوان گفت که هنوز هم چنین چیزی صورت نمی‌گیرد. اصولاً در تمام دهه‌هایی که خصوصی‌سازی در کشورهای مختلف جهان مورد توجه قرار گرفت، چین رابطه بسیار محتاطی با این مسئله داشته است. بسیاری از اقتصادهای دنیا از شیلی و انگلیس گرفته تا کشورهای اروپایی شرقی به خصوصی‌سازی به عنوان راهی برای عبور از بن‌بست‌های صنعتی، تقویت رشد اقتصادی، درآمدزایی و حل مشکلات بودجه‌ای نگاه می‌کردند اما مقامات چینی بیش از هر چیز در این روند به یک نکته توجه داشتند: اینکه اگر شرکت‌های بزرگ دولتی را خصوصی کنند باید با نیروی کار عظیمی که بیکار می‌شود چه کنند. مسئله دیگر هم این بود که بسیاری از مدیران بانفوذ شرکت‌ها که اکثر مقامات بلندپایه حزب کمونیست بودند به شدت در مقابل خصوصی‌سازی موضع داشتند.

با تمام این اوصاف، به تدریج خصوصی‌سازی‌هایی در چین انجام شد و آمار قابل توجهی هم از آنها به دست آمد. مثلاً در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳، تعداد شرکت‌های دولتی چین در بخش صنعت از ۱۱۴ هزار به ۳۴ هزار کاهش پیدا کرد و نیمی از این تغییر مستقیماً ناشی از خصوصی‌سازی بود. اما نکته اینجا بود که آن شرکت‌هایی که دولتی باقی ماندند عملاً بزرگ‌ترین شرکت‌ها در چین بودند و بیش از نیمی از دارایی‌های صنعتی کشور در کنترل آنها بود. به گفته فیلیپ نیکولز استاد مطالعات حقوقی کالج وارتون در دانشگاه پنسیلوانیا، اصولاً سودآوری بزرگ‌ترین هدف مقامات چینی از خصوصی‌سازی نبود؛ «یکی از مهم‌ترین هدف‌ها این بود که ابرقدرتی حزب کمونیست حفظ شود. طبیعتاً ایجاد بازار با تحقق این هدف کاملاً جور نبود چون برای ایجاد بازار باید قدرت بین بازیگران دیگر تقسیم می‌شد.» به گفته نیکولز، نکته غیرمعمول در مورد خصوصی‌سازی در چین این بوده که دولت اجازه داد هم‌زمان با ایجاد اقتصاد بخش خصوصی، بسیاری از شرکت‌های دولتی بزرگ هم سر جایشان باقی بمانند. درواقع الگوی چین این بوده که بخش خصوصی گسترش پیدا کند و شرکت‌های دولتی فقط در صورتی که نتوانستند با این بخش رقابت کنند، از عرصه خارج شوند.

نکته دیگر هم این بوده که دولت چین سعی داشته از روش‌های مختلفی برای تداوم فعالیت شرکت‌های دولتی استفاده کند. یک روش

این بوده که سهام شرکت‌های دولتی از طریق بازارهای سهام عمومی که در اوایل دهه ۱۹۹۰ در چین ایجاد شدند به فروش برسند. بعد از رونق شدید اولیه بازارهای بورس چین، قیمت سهام به شدت دچار افت شد چون بیشتر سهام عرضه‌شده شرکت‌ها همچنان به نوعی در کنترل دولت قرار داشتند. الگوی دیگر نیز این بوده که سهام شرکتی که خصوصی می‌شود در اختیار مدیران همان شرکت (دولتی‌ها) قرار بگیرد. در برخی بازه‌های زمانی، آمار واضحی از خصوصی‌سازی بر اساس این الگو در دست است؛ مثلاً اینکه در سال ۱۹۹۶ خودی‌ها پنج درصد از سهام شرکت‌های در حال خصوصی‌شدن را در دست داشتند اما ظرف شش سال، این رقم به ۳۲ درصد رسید. در بسیاری از صنایع عمده و استراتژیک هم موضع دولت چین از همان ابتدا معلوم بوده: قرار بر این نیست که دولت کنترل بخش‌های استراتژیک مثل انرژی و حمل و نقل را از دست بدهد.

انتقاد بزرگی که از همان اوایل خصوصی‌سازی در چین به دولت وارد می‌شد و بعد هم ادامه یافت این بود که چهره‌های خودی و دولتی در جریان خصوصی‌سازی سود زیادی می‌بردند و ثروتمند می‌شدند. اما جالب اینجاست که این روند نوعی سرریز شدن ثروت به سمت مقامات خرده‌پا در سلسله‌مراتب حزب کمونیست را نیز به همراه داشت؛ چون یکی از گام‌هایی که دولت چین در عرصه خصوصی‌سازی برداشت این بود که دارایی‌های دولت مرکزی را به سطوح محلی‌تر (شرکت‌های شهر و روستا) انتقال دهد. این شرکت‌های شهر و روستا در حوزه‌هایی مثل صنایع سنگین کاملاً بهتر از شرکت‌های سنتی در سطوح مرکزی دولت عمل می‌کردند.

درمجموع، دولتمردان چین در راه پذیرش خصوصی‌سازی از تکرار تجربه روسیه و برخی کشورهای اروپای شرقی هراس داشتند و نمی‌خواستند با نابودی سیستم دولتی اداره اقتصاد، کشور دچار تورم شدید و معضلات مختلف دیگر شود. به همین دلیل بوده که حکومت چین مسئله خصوصی‌سازی را بسیار آهسته دنبال کرد و ملغمه‌ای از کنترل حکومتی و خودمختاری خصوصی را به اجرا درآورد؛ شرايطی که از قدیم‌الایام هم در سرزمین چین دنبال می‌شد. درواقع تلفیق این دو نوع کنترل در مناطق برنج‌کار در چین وجود داشته است. روستاییان از هزاران سال پیش برای کاشتن برنج به کنترل نسبی سیستم‌های آبرسانی احتیاج داشته‌اند اما درعین حال نوعی کنترل حکومتی در سطح بالاتر نیز بر فعالیت‌های آنها وجود داشته است. در چین امروز، این شیوه به شکلی جالب دنبال می‌شود. یکی از نمونه‌های موفق این روش،

بخش خصوصی  
چین امروزه  
تشکیل‌دهنده  
۶۰ درصد از  
تولید ناخالص  
داخلی چین و  
هشتاد درصد  
از فرصت‌های  
شغلی در این  
کشور است



دولتمردان چین در راه پذیرش خصوصی سازی از تکرار تجربه روسیه و برخی کشورهای اروپای شرقی هراس داشتند و نمی خواستند با نابودی سیستم دولتی اداره اقتصاد، کشور دچار تورم شدید و معضلات مختلف دیگر شود.



مثل تن بسنت، بایدو و علی بابا هم دیده می شدند. نمونه دیگر، شرکت خطوط ریلی چین است که بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار بدهی داشت و به دنبال سرمایه گذاری می گشت که بتواند این مشکل را از طریق همان برنامه موسوم به اصلاحات مالکیت چندگانه برطرف کند. یکی از کاندیدها گروه افای دابلیو بود که بزرگ ترین خودروساز دولتی چین به شمار می رفت.

روش دیگر هم این بوده که دولت چین از شرکت های بزرگ دولتی بخواهد که شرکت های کوچک تر را زیر پرچم خود بگیرند. مثلاً گروه پُلی که شرکتی فعال در حوزه دفاعی و املاک با دارایی های بالغ بر ۹۵٫۷ میلیارد دلار بود، شرکت های کوچک تر مثل گروه سینولایت و گروه هنر و صنایع دستی ملی چین را در خود ادغام کرد. یا گروه شنهوا که بزرگ ترین شرکت استخراج زغال سنگ است در سال ۲۰۱۷ با شرکت تولید انرژی جاپنا گودیان ترکیب شد تا بزرگ ترین غول انرژی در چین را با دارایی هایی بالغ بر ۲۷۰ میلیارد دلار بسازد.

#### چین با بقیه فرق دارد

معاملاتی که ذکر شد در پاسخ به فراخوان شی جینپینگ رئیس جمهور چین صورت گرفتند. او گفته بود چشم انداز اقتصادی چین باید شرایطی را تجربه کند که در آن نیروهای بازار نقش تعیین کننده تری در شرکت های دولتی ایفا کنند ولی کنترل اصلی از دست دولت خارج نشود. این یعنی الگوی مورد نظر چین الگویی نیست که قبلاً در جهان اجرا شده باشد. این اقتصاد بازار از نوع سوسیالیستی است و دست دولت به وضوح در آن دیده می شود. صاحب نظران می گویند وقوع بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ و فراز و نشیب های مختلف اقتصاد جهان پس از آن، دولت چین را بیشتر بر این عقیده راسخ کرده که باید از الگوی بازار آزاد غربی دوری کند. درواقع در مرکز الگوی سرمایه داری دولتی چین که در سه دهه اخیر به سود این کشور عمل کرده و چین را به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل کرده، لشکری از شرکت های دولتی قرار دارند. این در جهان امروز امری تقریباً بی سابقه است. سلسله مراتب جالبی هم در این راستا در چین دیده می شود. هر استان یا شهر یا حتی روستا، شرکت های دولتی مربوط به خودش را دارد، شیوه های به سبقت سلسله مراتب حزب کمونیست.

بر اساس آمار موجود، تا پایان سال ۲۰۱۵ تعداد ۱۳۳ هزار و ششصد شرکت دولتی در چین ثبت بوده که مهم ترین آنها ۹۸ غول صنعتی بوده اند و تحت کنترل مستقیم کمیسیون اداره و نظارت بر

شرکت لنوو است که به عنوان یک برند جهانی تولید کامپیوتر شهرت دارد. این شرکت در حال حاضر مثل یک شرکت جهانی عمل می کند اما سابقه و رابطه آن با دولت بسیار گسترده است. شیوه مشابهی در برخی شرکت های دیگر در حوزه تکنولوژی چین هم دیده شده است.

#### درس های اصلاحات در شرکت های دولتی

اصلاحات شرکت های دولتی بخش مهمی از روند اصلاحات اقتصادی چین در چهل سال گذشته را تشکیل داده است. شرکت های دولتی ستون فقرات اقتصاد چین در دوران برنامه ریزی مرکزی اقتصاد بوده اند و ایجاد تحول در آنها موضوع تعیین کننده ای برای اقتصاد چین است. چین برخلاف کشورهای سوسیالیستی سابق در اروپا روش خصوصی سازی سریع و گسترده را دنبال نکرده و نمی خواسته که تبعات اقتصادی و اجتماعی شکستن شرکت های بزرگ دولتی را شاهد باشد. به همین خاطر گذار تدریجی و آزمایشی تری را مورد توجه قرار داده که هدفش ایجاد نوعی اقتصاد بازار است که بخش دولتی به اصطلاح در آن سر باشد. اصلاحات شرکت های دولتی البته تأثیر زیادی در توسعه اقتصادی چین داشته؛ به خصوص به این دلیل که برخی شرکت های بزرگ دولتی از عدم تنوع مالکیت، عدم رقابت درون بخشی و بازدهی نامناسب رنج می بردند. اما هنوز هم شرکت های ضررده دولتی زیادی وجود دارند که هم زمان با مشکل مازاد ظرفیت اقتصاد چین، دارند به عملکرد اقتصادی این کشور ضربه می زنند. برای برون رفت از این وضع، دولت وارد سرمایه گذاری در برخی صنایع جدید خصوصی هم شده و در عین حال از مخالفت با حضور بخش خصوصی در عرصه توسعه زیرساختی کشور دست برداشته تا به تدریج تعادل جدیدی در اقتصاد دولتی چین به وجود بیاید. با وجود این، هنوز قوانین مالیاتی و نظارتی لازم برای برقراری این تعادل به وجود نیامده است و تداوم ارتباط شرکت های خصوصی شده با دولت هم موضوع را پیچیده تر می کند. همچنین مداخلات برخی چهره های حزب کمونیست در مواردی باعث شده که بخش خصوصی نخواهد وارد سرمایه گذاری در برخی شرکت های دولتی صنعتی شود.

نقش شرکت های دولتی چین نیز همچنان در صنایع عمده و استراتژیک مثل منابع جدید انرژی، فن آوری اطلاعات، اتوماسیون، تجهیزات حمل و نقل (مثل اتومبیل، تجهیزات هواپیمایی، کشتی سازی و تجهیزات ریلی پرسرعت)، تکنولوژی های فضایی، مصالح ساختمانی و مواد و تجهیزات لازم برای توسعه زیرساخت ها پررنگ است. دولت چین همچنین از شرکت های دولتی انتظار دارد که نقش پررنگی در تحقق اهداف سیاست «ساخت چین تا سال ۲۰۲۵» ایفا کنند؛ سیاستی که هدفش جلورفتن سریع چین در حوزه های مختلف صنعتی است. دولت چین همچنین می خواهد غول های خصوصی در بخش تکنولوژی و نیز نهادهای مالی دولتی را ترغیب کند که در شرکت های دولتی ضعیف سرمایه گذاری کنند تا مشکل بدهی و نابازدهی آنها از این طریق برطرف شود. پکن نام این شیوه از خصوصی سازی را اصلاحات مالکیت چندگانه گذاشته؛ هر چند که هدف این کار به احتمال قوی تقویت خصوصی سازی نیست بلکه قوی کردن شرکت های دولتی است. از نمونه های این واگذاری ها می توان به یونیکام شرکت دولتی چینی اشاره کرد که در میان سه اپراتور بزرگ این کشور، موقعیت ضعیف و سودآوری کمتری داشت. یونیکام ۳۲ درصد از سهامش را در جریان معاملاتی به ارزش ۱۱٫۹ میلیارد دلار به بیش از یک دوجین سرمایه گذار خصوصی واگذار کرد. در میان این سرمایه گذاران، غول هایی

وقوع بحران  
مالی جهانی  
سال ۲۰۰۸  
و فراز و  
نشیب های  
مختلف اقتصاد  
جهان پس از  
آن، دولت چین  
را بیشتر بر این  
عقیده راسخ  
کرده که باید از  
الگوی بازار آزاد  
غربی دوری کند





دارایی‌های دولتی چین قرار داشته‌اند. هدف این بوده که تعداد زیادی از شرکت‌های ریز و درشت دولتی تحت نظارت این کمیسیون در هم ادغام شوند و شرکت‌های بزرگ‌تر تشکیل شوند. همین اتفاق هم افتاده است و غول‌هایی مثل سینوپک از دل آن درآمده‌اند اما بسیاری از این شرکت‌ها دچار بدهی‌های عظیم بوده‌اند و خصوصی‌سازی بخشی از سهام آنها صرفاً راهی برای حل این مشکل بوده است. با وجود این، تصمیم‌گیری‌های اصلی در هریک از شرکت‌هایی که بخشی از سهامشان واگذار شده است همچنان از سوی دولتمردان در کمیته‌های مختلف حزب کمونیست چین انجام می‌گیرد.

### تناقض‌های خصوصی‌سازی در چین

اینکه چین در دهه‌های اخیر کنترل دولتی بر بخش صنعت را کاهش داده درست است. اینکه چین در همین دهه‌ها بسیار ثروتمندتر از گذشته شده هم درست است. این دو مسئله تصادفی رخ نداده‌اند و صاحب‌نظران زیادی می‌گویند اگر کنترل نسبی دولتی بر این بخش باقی نمانده بود، این سناریو موفقیت‌آمیز از کار در نمی‌آمد. درست است که نظام مرکزی نمی‌تواند خودش قیمت‌ها را تعیین کند یا جزئیات فعالیت‌های اقتصادی را شکل بدهد اما تأثیر وجود این کنترل دولتی در چین را نمی‌توان نادیده گرفت و البته این تأثیر همواره مثبت نبوده است. در موارد زیادی، هنوز هم شرکت‌هایی در بخش صنعت چین وجود دارند که به رغم واگذاری برخی از سهامشان به بخش خصوصی و برخورداری بودن از سطحی از حمایت دولتی، ضعیف‌تر از شرکت‌های کاملاً خصوصی عمل می‌کنند و مانعی در راه رشد اقتصادی به شمار می‌آیند. این شرکت‌ها از وام‌های کم‌بهره و یارانه‌های دولتی نصیب می‌برند اما عملکرد آنها با این حمایت‌ها همخوانی ندارد. اصولاً بخش زیادی از رشد اقتصادی چین را همان بخش خصوصی پرانرژی این کشور تشکیل داده که امروزه تشکیل‌دهنده ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی چین و هشتاد درصد از فرصت‌های شغلی در این کشور است.

پژوهشی که نتایج آن اخیراً توسط دفتر ملی پژوهش‌های اقتصادی (ان‌بی‌ای آر) منتشر شد می‌تواند وضعیت و عملکرد بخش دولتی و خصوصی در چین را بیشتر روشن کند. در این پژوهش ۳.۵ میلیون شرکت - سال (بین ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۳) در چین مورد بررسی قرار گرفته

برخی شرکت‌های زامبی چینی به رغم واگذاری بخشی از سهامشان به بخش خصوصی و برخورداری بودن از سطحی از حمایت دولتی، بازده پایینی دارند و مانعی در راه رشد اقتصادی به شمار می‌آیند

و مبنای آن آمار سالانه صنعتی بوده که اداره ملی آمار چین منتشر می‌کند. نتایج عملکرد شرکت‌های خصوصی شده در چین در این راستا با عملکرد شرکت‌هایی که دولتی مانده‌اند یا اصلاً هرگز دولتی نبوده‌اند مقایسه شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که شرکت‌های خصوصی‌شده، بازدهی بالاتری داشتند و احتمال ثبت نوآوری در آنها بالاتر از شرکت‌هایی است که دولتی باقی مانده‌اند. اما همان شرکت‌های خصوصی‌شده هنوز وابستگی شدیدی به دولت و وام‌هایش و نرخ بهره پایین آنها دارند. وام‌هایی نیز که به این شرکت‌ها اعطا می‌شود تقریباً در حد وام‌هایی است که در چین به شرکت‌های دولتی داده می‌شود. با این اوصاف، خصوصی‌سازی باعث کاهش وابستگی این شرکت‌ها به دولت نمی‌شود. این شرکت‌ها همچنین به کردیت کم‌هزینه از بانک‌های تجاری دولتی دسترسی دارند که شرکت‌های خصوصی اصلاً نمی‌توانند به آنها دسترسی داشته باشند. تا قبل از بحران مالی سال ۲۰۰۸، شکاف نرخ بهره بین شرکت‌های خصوصی (که هیچ‌وقت دولتی نبودند) و شرکت‌هایی که قبلاً دولتی و حالا خصوصی بودند کمی بیش از یک درصد بود. این شکاف ادامه پیدا کرد و تا سال ۲۰۱۳ به دو درصد رسید. در مقابل، شکاف نرخ بهره بین شرکت‌های خصوصی‌شده و شرکت‌های دولتی‌مانده به صورت مداوم کمتر شد. شباهت وضع شرکت‌های خصوصی‌شده و شرکت‌های دولتی‌مانده در میزان وام‌ها و یارانه‌هایی که آنها گرفتند هم خودش را نشان داده است. مسئله دیگر هم این است که شرکت‌های خصوصی‌شده درآمدی بالاتر از شرکت‌های دولتی داشته‌اند اما درآمد آنها از شرکت‌هایی که از اول هم دولتی نبودند کاملاً پایین‌تر بوده است. مجموعه این آمار و ارقام نشان می‌دهد عملکرد شرکت‌های دولتی که بخشی از سهامشان به بخش خصوصی واگذار شده به اندازه کافی رضایت‌بخش نیست. حتی شرکت‌های دولتی‌ای که بازدهی کمی دارند، عرصه رقابت را به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند و البته هنوز از دولت وام می‌گیرند به نام شرکت‌های زامبی معروف شده‌اند؛ شرکت‌هایی که امیدی به حیاتشان نیست و فقط حرکتشان را حفظ کرده‌اند.

### آنچه در راه است

در این میان، بحث خصوصی‌سازی در چین همواره با استدلال‌هایی متقن از سوی جبهه مخالف همراه است و مواضع دولتمردان نیز نشان می‌دهد که قرار نیست راه خصوصی‌سازی در چین به سیاق برخی کشورهای دیگر دنیا هموار باشد. مثلاً دولتمردان چینی از یک سو بر این نکته تأکید دارند که شرکت‌ها در این کشور باید رقابتی‌تر شوند و بهتر به بازار جواب بدهند اما حتی در تأمین این هدف هم تلاش برای تقویت شرکت‌های دولتی همچنان در اولویت است. در حال حاضر چین دارد اصلاحاتی را در حوزه مالکیت به اجرا درمی‌آورد تا قابلیت جذب سرمایه خصوصی در شرکت‌های دولتی به شکل گسترده‌تری وجود داشته باشد. همچنین دولتمردان چینی در موارد زیادی به لزوم ادغام برخی بخش‌های صنعتی و اجتناب از آنچه که رقابت بی‌مورد خوانده شده، اشاره می‌کنند. اما در قاموس آنها بهتر است که دولت از راه‌هایی برای جذب سرمایه خصوصی استفاده کند که بتواند منافع استراتژیک خودش و حزب کمونیست را نیز تأمین کند. از آنجا که در حال حاضر دولت چین اداره دارایی‌های شرکتی به ارزش ۲۱.۱۴ تریلیون دلار را در اختیار دارد و شرکت‌های دولتی تأمین‌کننده چهل میلیون فرصت شغلی در این کشور هستند، اهمیت هر سیاست دولت در این باب کاملاً واضح است. ■





# .....همسایه‌ها.....

[ این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد. ]

## تجارت با تجار کلاسیک

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در ایتالیا

می‌شد. وضعیت ممتاز تجاری دولت‌شهرهای ایتالیا در قرون بعد از رنسانس تغییر کرد. به خصوص در فاصله قرون هفده تا نوزده میلادی ایتالیا شاهد افول موقعیت اقتصادی خود بود. مناقشات نظامی و سیاسی، کاهش پتانسیل فعالیت مالی و تغییر جهت تجارت جهانی به سوی شمال غرب اروپا و آمریکا باعث شد توسعه ایتالیا دچار اختلال شود. بعد از وحدت ایتالیا در اواخر قرن نوزدهم، اقتصاد این کشور همچنان با کندی رشد دست و پنجه نرم می‌کرد. در اوایل قرن بیستم هم دو جنگ جهانی و دوران فاشیسم در انتظار ایتالیا بود که اقتصاد این کشور را در وضعیت سختی قرار داد؛ هرچند که ایتالیایی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم توانست تحولات بزرگی را در ساختار اقتصادی‌اش ایجاد کند و خود را از یک اقتصاد کشاورزی به یکی از صنعتی‌ترین اقتصادهای اروپا و جهان تبدیل کند. نیروی پشت این معجزه اقتصادی پساجنگ، توسعه شرکت‌های کوچک و متوسط در صنایع مرتبط با صادرات بود. البته در دهه‌های بعدی، اقتصاد ایتالیا فراز و نشیب‌های

### ۱ ایتالیا را بهتر بشناسیم

ایتالیا در جنوب شرقی اروپا و در قلب دریای مدیترانه، یکی از شناخته‌شده‌ترین شکل‌ها روی نقشه جهان است. ایتالیا هشتمین اقتصاد بزرگ دنیاست و یکی از شرکای تجاری ایران نیز به شمار می‌رود. مناطق مختلفی از ایتالیایی‌ها امروز از زمان‌های گذشته نقش مهمی در تجارت بین‌المللی ایفا می‌کرده‌اند. ونیز و جنوا از اولین بنادر تجاری جهان بودند و مناطق دیگری در شمال ایتالیا مثل فلورانس و میلان هم بازرگانی از تمام دنیا را جذب خود می‌کردند. این مسئله در کنار امنیت نسبی ونیز و جمعیت بالای آن به تدریج باعث شد جمهوری ونیز به اولین مرکز مالی بین‌المللی جهان بدل شود و از قرن نهم تا چهاردهم میلادی در اوج خود باشد. حتی در بسیاری از دولت‌شهرهای ایتالیا از نوعی از اوراق بهادار نیز استفاده

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها







خط تولید لامبورگینی در سانتاگاتا بولونیه

و توسعه کمتری را تجربه کرده است. در نتیجه، در شمال ایتالیا در قیاس با جنوب، بیکاری پایین‌تر و درآمد سرانه بالاتر است.

ساختار اقتصادی ایتالیا عمدتاً مبتنی بر خدمات و تولید است. بخش خدمات تقریباً تشکیل‌دهنده سه‌چهارم تولید ناخالص داخلی است و ۶۵ درصد از افراد شاغل در ایتالیا در این بخش کار می‌کنند. بخش صنعت یک‌چهارم از تولید کل ایتالیا را تشکیل می‌دهد و حدود ۳۰ درصد از کل نیروی کار هم در این بخش مشغول به کارند. در صنعت ایتالیا تولیدات متنوعی وجود دارد و اکثر آنها کالاهایی با کیفیت بالا هستند که در کارگاه‌های کوچک خانوادگی و حرفه‌ای تولید می‌شوند. بقیه تولید ناخالص داخلی ایتالیا نیز به بخش کشاورزی مربوط می‌شود و چهار درصد از کل نیروی شاغل در این کشور را تشکیل می‌دهد. اصولاً ایتالیا یکی از کشورهای در اروپاست که دیر وارد عرصه صنعتی‌سازی شد و بخش سنتی کشاورزی این کشور هنوز اهمیت زیادی دارد؛ بخشی که با تولید روغن زیتون درجه یک و محصولات دیگری مثل گوجه‌فرنگی و برنج، جایگاه ایتالیا را در صادرات محصولات کشاورزی حفظ کرده است.

از آنجا که تقاضای داخلی برای کالا در ایتالیا بالا نیست، عملکرد در بخش صادرات برای این کشور اهمیت زیادی دارد. یکی از مهم‌ترین ستون‌های اقتصاد ایتالیا تولید محصولات با کیفیت بالا در بخش‌های ماشین‌آلات، نساجی، طرح‌های صنعتی و اسباب و اثاثیه است و این محصولات به وضوح روی صادرات ایتالیا تأثیر می‌گذارند. اما از آنجا که ایتالیا ذخایر طبیعی زیادی ندارد، بخش انرژی و تولیدی آن به شدت به واردات وابسته هستند و وقتی قیمت‌های جهانی سوخت بالا می‌رود، ایتالیا دچار درس می‌شود. مثلاً در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ که قیمت نفت هم بالا بود، ایتالیا دچار کسری بودجه شد.

اصولاً ایتالیا در زمان‌های مختلفی از بی‌ثباتی سیاسی، رکود اقتصادی و نبود اصلاحات ساختاری رنج برده است. پیش از بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸، ایتالیا داشت در وضعیت سختی دست و پا می‌زد و رشد اقتصاد آن در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ به صورت متوسط ۱.۲ درصد بود. بحران مالی جهانی اوضاع را برای ایتالیا که از قبل هم اقتصادش آسیب‌پذیرتر شده بود سخت‌تر کرد. در سال ۲۰۰۹، اقتصاد ایتالیا ۵.۵ درصد کوچک شد که بدترین تجربه آن ظرف چند دهه بود. از آن پس، اقتصاد ایتالیا نشانه‌های واضحی از بهبود را به نمایش نگذاشته است. مثلاً در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ اقتصاد ایتالیا به ترتیب ۲.۴ و ۱.۸ درصد کوچک شد.

به منظور مقابله با رکود اقتصادی، دولت‌های ایتالیا دو جریزه کوتاه

زیادی را تجربه کرد که برخی از آنها تا امروز هم به شکل‌های مختلف ادامه یافته‌اند. از آنجا که ایتالیا کشوری با ذخایر طبیعی محدود است، مسئله وابستگی به واردات نفت در این کشور همواره جدی بوده است. اقتصاد ایتالیا در دهه ۱۹۷۰ از دو بحران سنگین نفت ضربه خورد و نتیجه‌اش این بود که نوعی تورم ناشی از رکود را تجربه کرد؛ رشد ضعیف اقتصادی که با افزایش شدید نرخ بیکاری و تورم همراه بود. اقتصاد ایتالیا بعد از آن توانست در اوایل دهه ۱۹۸۰ و با اجرای برنامه احیای اقتصادی، اوضاع خود را بهبود ببخشد. سیاست‌های پولی محدودکننده باعث پایین آوردن نرخ تورم شد و هم‌زمان، سیاست‌های مالی و رشد محور باعث کاهش هزینه‌های عمومی و محدود کردن کسری بودجه شد.

پیش از دهه ۱۹۸۰، اکثر شرکت‌های دولتی ایتالیا نقشی مهم در پیش‌بردن رشد اقتصادی این کشور ایفا می‌کردند. در واقع میراثی که از دوران فاشیسم به جا مانده بود، سهم عظیم دولت در صنایع بود. مثلاً دولت ایتالیا صاحب ۸۰ درصد از صنعت کشتی‌سازی و ۴۰ درصد از صنایع ریلی بود. اما در اواسط دهه ۱۹۸۰، بخش دولتی باعث اختلال‌هایی در اقتصاد ایتالیا شد و سوءمدیریت هزینه‌های دولتی باعث سختی تأمین هزینه‌های عمومی شد و فساد گسترده‌ای را به همراه داشت.

در همین میان، مجموعه‌ای از خصوصی‌سازی‌ها در پایان دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ در ایتالیا انجام گرفت و نقش رو به کاهش دولت در اقتصاد ایتالیا فضای بیشتری را برای سرمایه‌گذاری خصوصی به وجود آورد. در سال ۱۹۹۹، ایتالیا صلاحیت آن را پیدا کرد که وارد اتحادیه پولی اروپا شود و یورو را به عنوان واحد پولش بپذیرد. در اول ژانویه سال ۲۰۰۲ یورو رسماً واحد پول ایتالیا شد و حجم تجارت ایتالیا بعد از پیوستن این کشور به حوزه یورو به شکل قابل توجهی افزایش پیدا کرد. به رغم رقابت‌های فزاینده جهانی، ایتالیا در سال ۲۰۱۳ دهمین صادرکننده بزرگ و یازدهمین واردکننده بزرگ جهان شد.

### ویژگی‌های اقتصاد ایتالیا در دوران مدرن

ویژگی‌های جغرافیایی ایتالیا از گذشته روی وضعیت سیاسی و اقتصادی مناطق مختلف این کشور تأثیرگذار بوده است. بسیاری از مناطق ایتالیا در گذشته به دلیل سختی شرایط جغرافیایی به هم وصل نبودند و در نتیجه هر کدام خودکفایی و استقلال خاص خود را داشتند. حتی در قرن حاضر هم تفاوت بین مناطق شمال و جنوب ایتالیا به وضوح دیده می‌شود. بخش شمال صنعتی‌تر و توسعه‌یافته‌تر است و ۷۵ درصد از ثروت کشور در آن تولید می‌شود. بخش جنوب بیشتر کشاورزی-محور است



نخست‌وزیر ایتالیا که ژوئن ۲۰۱۸ به قدرت رسید

ایتالیا یکی از کشورهایی در اروپاست که دیر وارد عرصه صنعتی سازی شد و بخش سنتی کشاورزی این کشور هنوز اهمیت زیادی دارد؛ بخشی که با تولید روغن زیتون درجه یک و محصولات دیگری مثل گوجه فرنگی و برنج، جایگاه ایتالیا را در صادرات محصولات کشاورزی حفظ کرده است.

#### ۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در ایتالیا

میزان رشد اقتصاد در ایتالیا کمتر از میانگین اتحادیه اروپاست اما میزان مصرف داخلی کم کم دارد بالا می‌رود و این نشانه خوبی است. میزان بیکاری در ایتالیا هم بالاتر از میانگین اتحادیه اروپاست.

ایتالیا بازاری پیچیده است و جای رشد زیادی برای باقی نمانده، به همین خاطر حواستان باشد در این بازار باید با رقبای قدرتمند ایتالیایی و اروپایی دست و پنجه نرم کنید. قوانین و مقررات تجاری در این کشور پیچیده و گاهی اوقات غیر شفاف و ناکارآمد هستند، چیزی شبیه وضعیت کشورهای در حال توسعه. سختگیری در حوزه‌های مواد غذایی، بهداشت و محیط زیست بالاتر از بقیه حوزه‌هاست. ضریب نفوذ اینترنت در ایتالیا پایین تر از باقی کشورهای اتحادیه اروپا است. تجارت الکترونیک هم در این کشور نسبت به باقی اروپا کمتر توسعه یافته است.

#### ۵ استراتژی ورود به بازار ایتالیا

ایجاد و حفظ رابطه‌های شخصی از بخش‌های کلیدی انجام کسب و کار در ایتالیا است. به همین خاطر پیدا کردن شریک، کارگزار یا شرکت توزیع مناسب اهمیتی حیاتی دارد. اگر در اتحادیه اروپا شریک یا کارگزار دارید خیلی به صلاحتان نیست که روی او در ایتالیا هم حساب کنید. ایتالیا شریک ایتالیایی می‌طلبد. طرف ایتالیایی شما باید شبکه‌ای گسترده از روابط تجاری داشته باشد و قوانین و مقررات را بلد باشد. سرعت انجام کارها در ایتالیا بالا نیست، پس باید برای ورود به بازار و آغاز روابط تجاری صبر پیشه کنید.

#### ۶ آداب مذاکره با ایتالیایی‌ها

صبر: اگر با ایتالیایی‌ها قرار می‌گذارید سر وقت حاضر شوید اما فراموش نکنید که به احتمال زیاد طرف ایتالیایی سر وقت نخواهد رسید. دیر رسیدن را نشانه بی‌احترامی یا بی‌توجهی تلقی نکنید. ایتالیایی‌ها عادت دارند چند کار را هم‌زمان انجام دهند، پس اگر وقتتان تنگ است حتماً این موضوع را به آنها گوشزد کنید. لباس: میلان یکی از چهار مرکز مد دنیاست و ایتالیایی‌ها از خوش‌لباس‌ترین ملل جهان به حساب می‌آیند. پوشیدن لباس گران و شیک نشانه خاستگاه اجتماعی، ثروت و موفقیت شماست. سعی کنید در جلسات تجاری کت و شلوار تیره برند سطح بالا بپوشید. گفت‌وگو: بهتر است که تماس اولیه از طریق ایمیل باشد اما ایتالیایی‌ها در کل مذاکره رودررو را ترجیح می‌دهند. غذا: بخشی مهم در فرهنگ ایتالیا است. مذاکرات تجاری در ایتالیا به دعوت به غذا ختم می‌شود. خیلی اوقات مذاکرات مهم سر میز غذا انجام می‌شود. می‌توانید برای آغاز یک



ایتالیا یکی از مهم‌ترین بازیگران صنعت مد دنیاست

بسته ریاضت اقتصادی را معرفی کردند. اولی در ماه می ۲۰۱۰ و در زمان دولت سیلویو برلوسکونی معرفی شد و مبلغش به ۲۴ میلیارد یورو می‌رسید. در دسامبر سال ۲۰۱۱ نیز دولت ماریو مونتی بسته ۳۰ میلیارد دلاری ریاضت اقتصادی را ارائه داد. بسته اول تمرکزش روی کاهش هزینه‌های دولتی به منظور پایین آوردن کسری بودجه و بدهی‌های عمومی بود؛ اما بسته دوم بیشتر روی افزایش مالیات متمرکز شده بود. بعد از آنها هم در دولت ماتئورنتزی تمرکز روی مقابله با تبعات بحران مالی قرار گرفت. دولت او اصلاحات اقتصادی و ساختاری را ارائه داد که مهم‌ترین آنها اصلاحات سنا، اصلاحات بازار کار و اصلاحات انتخاباتی بود. با این حال اقتصاد ایتالیا در آینده هم چالش‌های بزرگ زیادی را پیش روی خود می‌بیند که بیکاری یکی از مهم‌ترین آنهاست. نرخ بیکاری در ایتالیا در سال‌های اخیر افزایش زیادی داشته و مثلاً در سال ۲۰۱۳ به شکل بی‌سابقه‌ای بالا رفت و به ۱۲.۵ درصد رسید. نرخ بالای بیکاری در ایتالیا بیش از هر چیز ضعف‌های بازار کار ایتالیا و تأثیر رقابت فرآیندهای جهانی بر آن را نشان می‌دهد. چالش دیگر هم موقعیت دشوار مالی ایتالیاست چون این کشور با مشکل بدهی‌های شدید مواجه است. دولت سعی کرده که هزینه‌هایش را محدود کند اما بدهی عمومی نجومی این کشور بالای ۱۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. ایتالیا از همین بابت با اتحادیه اروپا درگیر است و بانک‌هایش هم بحران‌های مختلفی را تجربه کرده‌اند. با وجود این، اقتصاد ایتالیا در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ رشدی یک‌درصدی داشت و در سال ۲۰۱۷ نیم درصد به این رشد اضافه شد. با وجود آن که نرخ بیکاری در این کشور همچنان خیلی بالاست (نرخ عمومی بیکاری ۱۱.۴ درصد و نرخ بیکاری جوانان ۳۷ درصد) همچنان انتظار می‌رود که تولید ناخالص داخلی ایتالیا در حال رشد بهتری نسبت به سال‌های اخیر باشد. ایتالیا در عین حال معضلات قدیمی خود در زمینه فرارهای مالیاتی و فساد در سطوح بالا را همچنان تجربه می‌کند.

#### ۲ آیا تجارت با ایتالیا دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۱۹ خود ایتالیا را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رتبه ۵۱ جهان قرار داده است.

| رتبه ایتالیا در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور |                                     |
|---------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------|
| ۶۷                                                                        | راه‌انداختن کسب و کار               |
| ۲۳                                                                        | ثبت ملک                             |
| ۳۷                                                                        | گرفتن مجوز برق                      |
| ۱۱۱                                                                       | اجرایی کردن قراردادهای              |
| ۱۰۴                                                                       | گرفتن مجوز ساخت                     |
| ۱                                                                         | بازرگانی با خارج از مرزها           |
| ۷۲                                                                        | حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت        |
| ۲۲                                                                        | اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب و کار |
| ۱۱۸                                                                       | پرداخت مالیات                       |
| ۱۱۲                                                                       | گرفتن وام                           |

#### ۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایتالیا

در کدام حوزه‌ها وارد شویم؟

در ایتالیا بهتر است به حوزه‌هایی وارد شوید که رقیب داخلی نداشته باشید. وزارت بازرگانی آمریکا ورود به این حوزه‌ها را به تجار علاقه‌مند به بازار ایتالیا توصیه کرده است: تولید پیشرفته، قطعات خودرو، بیوتکنولوژی، محصولات آرایشی بهداشتی، دارو، امنیت سایبری، تکنولوژی‌ها و تجهیزات پزشکی، تورسم، شبکه هوشمند انرژی، تجهیزات امنیت منازل.



رابطه تجاری طرف مقابل را به رستورانی سطح بالا دعوت کنید. فراموش نکنید که میزبان صورت حساب غذا را پرداخت می کند، اما اگر مهمان بودید تعارفی کوتاه مانعی ندارد.

## ۷ مهم ترین اکسپوهای ایتالیا

نمایشگاه های تجاری فرصتی عالی برای شماست تا کسب و کارتان را به نمایش بگذارید و مشتری ها و شرکای آینده تان را ملاقات کنید. این لیست مهم ترین اکسپوهای ایتالی است که در طول سال در ایتالیا برگزار می شود:

| اکسپو                          | شهر     | زمان            | موضوع                                                   |
|--------------------------------|---------|-----------------|---------------------------------------------------------|
| Cosmoprof Bologna              | بولونیا | بهار            | آرایشی بهداشتی                                          |
| Ecomondo                       | ریمینی  | زمستان          | انرژی و توسعه پایدار                                    |
| Nine                           | رم      | پاییز           | نانوتکنولوژی در خدمت محیط زیست                          |
| Agrilevante                    | باری    | پاییز، دوسالانه | تجهیزات و ماشین آلات در حوزه های کشاورزی، غذا و دامداری |
| European Autumn Gas Conference | میلان   | تابستان         | کنفرانس گازی با حضور بزرگ ترین شرکت های انرژی دنیا      |
| Vitrum                         | میلان   | پاییز، دوسالانه | صنعت شیشه                                               |
| Tende and Tecnica              | ریمینی  | پاییز، دوسالانه | پارچه و تکنولوژی در حوزه کرکره و پرده                   |

## ۸ تراز تجاری ایتالیا

طی دو دهه اخیر میزان صادرات و واردات ایتالیا به هم نزدیک بوده و ایتالیا از سال ۲۰۱۲ دچار کسری تراز تجاری نبوده است. مازاد تراز تجاری ایتالیا در سال ۲۰۱۷ حدود ۴۰ میلیارد دلار بوده است. (در سال ۱۹۹۵ مازاد تراز تجاری این کشور ۲۵ میلیارد دلار بود).

## ۹ به ایتالیا چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

ایتالیا، در سال ۲۰۱۸ حدود ۵۴۶۶ میلیارد دلار کالا به جهان صادر کرد که نسبت به سال ۲۰۱۴ رشدی ۳۲ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۷ رشدی ۸۷ درصدی داشته است.

### مهم ترین صادرات ایتالیا در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)

|    |                              |                                        |
|----|------------------------------|----------------------------------------|
| ۱  | ماشین آلات                   | ۱۰۶۴ میلیارد دلار (۱۹۵ درصد کل صادرات) |
| ۲  | وسایل نقلیه                  | ۴۵۱ میلیارد دلار (۸۲ درصد)             |
| ۳  | تجهیزات الکترونیک            | ۳۳۹ میلیارد دلار (۶۲ درصد)             |
| ۴  | دارو                         | ۲۷۷ میلیارد دلار (۵۱ درصد)             |
| ۵  | محصولات پلاستیکی             | ۲۲۶ میلیارد دلار (۴۱ درصد)             |
| ۶  | سوختهای معدنی                | ۲۰۳ میلیارد دلار (۳۷ درصد)             |
| ۷  | محصولات فولادی و آهنی        | ۱۹۶ میلیارد دلار (۳۶ درصد)             |
| ۸  | آهن و فولاد                  | ۱۵۱ میلیارد دلار (۲۸ درصد)             |
| ۹  | مبلمان، تخت و خانه پیش ساخته | ۱۴۶ میلیارد دلار (۲۷ درصد)             |
| ۱۰ | پوشاک و اکسسوریز             | ۱۳۷ میلیارد دلار (۲۵ درصد)             |

### مهم ترین واردات ایتالیا در سال ۲۰۱۸

ایتالیا در سال ۲۰۱۸ حدود ۵۰۰۸ میلیارد دلار کالا از سراسر دنیا وارد کرد. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۴ رشدی ۵۶ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۷ حدود ۱۰۹ درصد افزایش نشان می دهد.

|    |                             |                                       |
|----|-----------------------------|---------------------------------------|
| ۱  | سوختهای معدنی از جمله نفت   | ۶۷۵ میلیارد دلار (۱۳۵ درصد کل واردات) |
| ۲  | وسایل نقلیه                 | ۵۱ میلیارد دلار (۱۰۲ درصد)            |
| ۳  | ماشین آلات از جمله کامپیوتر | ۴۸۳ میلیارد دلار (۹۶ درصد)            |
| ۴  | تجهیزات الکترونیک           | ۳۷۶ میلیارد دلار (۷۵ درصد)            |
| ۵  | دارو                        | ۲۶۷ میلیارد دلار (۵۳ درصد)            |
| ۶  | آهن و فولاد                 | ۲۲۴ میلیارد دلار (۴۵ درصد)            |
| ۷  | پلاستیک                     | ۲۲۱ میلیارد دلار (۴۴ درصد)            |
| ۸  | مواد شیمیایی آلی            | ۱۶۷ میلیارد دلار (۳۳ درصد)            |
| ۹  | تجهیزات پزشکی               | ۱۳۴ میلیارد دلار (۲۷ درصد)            |
| ۱۰ | سنگ ها و فلزات قیمتی        | ۱۱۱ میلیارد دلار (۲۲ درصد)            |

## ۱۰ شرکای تجاری ایتالیا (به ترتیب ارزش صادرات/ واردات به دلار)

### واردکننده ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای آلمان، فرانسه، آمریکا و اسپانیا مقصد بخش عمده صادرات ایتالیا بوده اند

|    |         |                                               |
|----|---------|-----------------------------------------------|
| ۱  | آلمان   | ۱۲۶ درصد کل صادرات ایتالیا (۶۸۷ میلیارد دلار) |
| ۲  | فرانسه  | ۱۰۵ درصد (۵۷۲ میلیارد دلار)                   |
| ۳  | آمریکا  | ۹۲ درصد (۵۰۱ میلیارد دلار)                    |
| ۴  | اسپانیا | ۵۲ درصد (۲۸۴ میلیارد دلار)                    |
| ۵  | انگلیس  | ۵۱ درصد (۲۷۷ میلیارد دلار)                    |
| ۶  | سوئیس   | ۴۸ درصد (۲۶۴ میلیارد دلار)                    |
| ۷  | لهستان  | ۲۹ درصد (۱۵۹ میلیارد دلار)                    |
| ۸  | بلژیک   | ۲۸ درصد (۱۵۶ میلیارد دلار)                    |
| ۹  | چین     | ۲۸ درصد (۱۵۵ میلیارد دلار)                    |
| ۱۰ | هلند    | ۲۵ درصد (۱۳۷ میلیارد دلار)                    |

### صادرکننده ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای آلمان، هلند و روسیه بیشترین کسری تراز تجاری را به ایتالیا وارد کردند (یعنی صادراتشان به ایتالیا بیشتر از وارداتشان از این کشور بود).

|    |                  |                                    |
|----|------------------|------------------------------------|
| ۱  | چین              | ۲۰۸ میلیارد دلار کسری برای ایتالیا |
| ۲  | آلمان            | ۱۴۴ میلیارد دلار کسری              |
| ۳  | هلند             | ۱۳۳ میلیارد دلار کسری              |
| ۴  | روسیه            | ۷۴ میلیارد دلار کسری               |
| ۵  | بلژیک            | ۷۱ میلیارد دلار کسری               |
| ۶  | جمهوری آذربایجان | ۶۲ میلیارد دلار کسری               |
| ۷  | عراق             | ۳۹ میلیارد دلار کسری               |
| ۸  | لیبی             | ۳۵ میلیارد دلار کسری               |
| ۹  | الجزایر          | ۳۱ میلیارد دلار کسری               |
| ۱۰ | ایرلند           | ۲۵ میلیارد دلار کسری               |

# تشکل‌ها

[ این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد. ]

## گازهای فشرده، آشنای صنایع مختلف

انجمن گازهای فشرده تهران تشکل نوپایی است که سال گذشته آغاز به کار کرده

اما همچنان کاستی‌های پرتنگی در صنایع گاز فشرده در ایران دیده می‌شود.

### تنوع صنایع گاز

اغلب تشخیص تفاوت میان گازهای صنعتی (برخی اوقات از آن‌ها با عنوان گازهای بالک یا خلوص پایین نام برده می‌شود) و گازهای خاص (برخی اوقات از آن‌ها با عنوان گازهای سیلندری یا خلوص بالا یاد می‌شود) پیچیده است. انجمن گازهای فشرده استانداردهایی را برای عرضه‌کنندگان تمامی انواع گازهای فشرده تعیین کرده است. این انجمن، مأموریت خود را با عنوان «توسعه و ارتقای استانداردهای ایمنی و شیوه‌های ایمن در صنعت گازهای صنعتی» اختصاص داده و آن را تعریف و تصویب کرده است. در قالب معنایی وسیع‌تر، بیشتر گازهای فشرده را که در برخی از برنامه‌ها و کاربردهای صنعتی مورد استفاده قرار می‌گیرند می‌توان در دسته گازهای صنعتی قرار داد. در نتیجه برای تعریف درست تفاوت میان گازهای صنعتی و گازهای خاص، باید نگاهی فراتر از بعد کاربردی آن‌ها نسبت به سایر عوامل همچون پیچیدگی، میزان خلوص و اطمینان از ترکیب داشت.

صنعت گاز فشرده یکی از صنایعی است که کمتر شناخته شده است و در عین حال، بر اکثر صنایع تاثیرگذار است و محصولات آن در طیف گسترده‌ای از صنایع مورد استفاده قرار

می‌گیرد. از شناخته‌شده‌ترین محصولات این صنعت می‌توان به گازهای اکسیژن، نیتروژن، آرگون، دی‌اکسید کربن، هیدروژن و هلیوم اشاره کرد. صنعت گازهای فشرده یکی از صنایع تخصصی است که فناوری به‌کاررفته در آن در زمره صنایع با فناوری بالا است. برخی از عمده‌ترین مصرف‌کنندگان این صنعت عبارت‌اند از پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، صنایع فولاد، صنایع نظامی، پژوهشگاه‌ها، سازندگان سازه‌های فلزی، صنایع شیشه و غیره. بخشی از محصولات این صنعت در ایران تولید می‌شود و بخشی از آن از کشورهای امارات متحده عربی، چین، قطر، عمان و برخی از کشورهای اروپایی وارد می‌شود. بیشتر گازهای تولیدشده داخلی در گرید صنعتی هستند و محصولات وارداتی بیشتر گرید آزمایشگاهی دارند. در سال‌های اخیر برخی محصولات آزمایشگاهی مثل نیتروژن با خلوص بالا نیز در داخل تولید می‌شود

ساعد یزدانجو

دبیر بخش تشکل‌ها



میزان سرمایه  
مورد نیاز در  
صنعت گازهای  
فشرده بستگی به  
حوزه تخصصی  
کار یک شرکت  
دارد. در برخی از  
بخش‌ها مثل تولید  
گاز هلیوم سرمایه  
زیادی نیاز است  
اما در حد اینکه یک  
کسب و کار بخواهد  
گازهای فشرده را  
از یک مخزن بزرگ  
به مخازن کوچک  
منتقل کند یا مواد  
مابعد را به گاز تبدیل  
کند، سرمایه  
چندان زیادی نیاز  
نیست

گازهای فشرده اغلب به پنج گروه نامرتبط تقسیم می‌شوند که عبارتند از: جو، سوخت فسیلی، گازهای سردکننده، گازهای سمی و گازهایی که هیچ شباهت ظاهری با سایر گروه‌ها ندارند. اختصاص داشتن به این گروه‌ها تا حدودی قراردادی است و معمولاً بر اساس منشأ گازها، کاربرد یا ساختار شیمیایی گاز تقسیم‌بندی می‌شوند. گازهای خاص را می‌توان در هر کدام از این پنج گروه قرار داد. در حقیقت، این گازها گازهای صنعتی‌ای هستند که در سطح بالایی قرار گرفته‌اند. گازهای خاص را می‌توان به صورت گازهایی با کیفیت بالا برای کاربردهایی مشخص تعریف کرد که این کاربردها و برنامه‌ها با استفاده از تحلیل و مطالعات آزمایشگاهی و دیگر روش‌ها در جهت تعیین مقدار، به حداقل رساندن یا حذف شاخصه‌های ناشناخته یا نامطلوب درون گاز تهیه شده‌اند. با توجه به نوع ترکیب گازهای خاص، برای مولفه‌های سازنده درون ترکیب گاز، دقت ترکیب‌شدن نیز با هدف به دست آوردن میزان غلظت مشخص ضروری است.

### شروع صنعت در ایران

تاریخچه گازهای فشرده صنعتی و آزمایشگاهی تقریباً برمی‌گردد به تاریخچه صنعت در ایران. به عبارت دیگر، از وقتی که صنعت به شکل مدرن خود درآمد، گازهای صنعتی و آزمایشگاهی هم در حوزه‌های مختلف صنعت کاربرد و ضرورت داشت. آسان‌ترین و پرمصرف‌ترین آن‌ها گازهای اکسیژن و نیتروژن بودند که سال‌ها پیش اولین واحد تولیدش در ایران تأسیس شد و پس از آن، تعداد زیادی از واحدهای صنعتی به تولید اکسیژن و نیتروژن پرداختند.

در تاریخ صنعتی ایران آمده است که اولین کارخانه تولید گاز

اکسیژن و نیتروژن در ایران کارخانه اخوان کلاتری بود که در سال ۱۳۲۵ در تهران راه‌اندازی شد و با گسترش و تأسیس واحدهای صنعتی و افزایش مصرف گاز اکسیژن و نیتروژن در کشور، مدیران این کارخانه در سال ۱۳۴۶ کارخانه دیگری را در استان گیلان تأسیس کردند که اولین کارخانه از این نوع در استان بود و همین کارخانه در سال ۱۳۷۵ ضمن افزایش توان تولید به شهر صنعتی رشت انتقال یافت و در حال حاضر تحت عنوان شرکت تولید گازهای طبی و صنعتی اخوان کلاتری در زمینه تولید اکسیژن مایع و نیتروژن مایع فعالیت دارد. در سال ۱۳۴۶ مدیران این کارخانه با احساس نیاز صنایع کشور به گاز استیلن، شرکت دیگری را با نام شرکت استیلن گاز به بهره‌برداری رساندند که اولین کارخانه تولید استیلن در ایران بود.

در هر حال، با اولین کارخانه‌های تولید گازهای اکسیژن و نیتروژن در ایران، صنعت گازهای فشرده در کشور شکل گرفت و توسعه یافت. سپس گاز اکسیژن در پزشکی نیز کاربرد مهمی یافت و بعدتر نوبت به گازهای تخصصی‌تر رسید. این گازهای تخصصی بیشتر در حد آزمایشگاهی با خلوص بالا تولید می‌شد که همچنان نیز تولیدش ادامه داد.

صنعت گازهای فشرده در همه جای جهان شکل گرفته و این صنعت خاص ایران نیست و صنعت ریشه‌داری است که جزو بخش‌های تأمین‌کننده صنایع گوناگون به شمار می‌رود. باید تأکید کرد که بدون صنعت گازهای فشرده بسیاری از صنایع نمی‌توانند کار خود را انجام دهند. برای مثال، نمی‌توان تصور کرد که صنایع فولاد، جوشکاری، پتروشیمی، پالایشگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، دانشگاه‌ها و انرژی اتمی و بسیاری از صنوف دیگر بدون گازهای فشرده بتوانند فعالیت کنند.

### کاستی در فناوری

وقتی که در ایران نفت کشف شد، به تبع گاز نیز در کنارش وارد صنعت شد. شاید بتوان گفت که یکی از نقاط عطف صنعت گازهای فشرده در ایران مربوط به گاز متان یا گاز شهری است. به‌موازات این گاز نیز اکسیژن و نیتروژن و آرگون در عرصه صنعت حضور داشته چون این سه گاز را که با جداسازی هوا می‌گیرند، راحت‌تر از دیگر گازها می‌توان تولید کرد. به‌احتمال قوی، اولین دستگاه‌های جداکننده‌ای که سه گاز اصلی را از هوا تولید می‌کرده، ساخت روسیه بوده است چون هنوز نیز قدیمی‌ترین دستگاه‌های صنعت گازهای فشرده در ایران روسی هستند. صنعت گازهای فشرده در جهان پیشرفت‌های خیلی زیادی داشته اما می‌توان گفت که این صنعت در ایران پیشرفت چندانی نداشته است. این صنعت جزو صنایع با فناوری بالا حساب می‌شود اما به دلیل تحریم‌هایی که علیه اقتصاد ایران اعمال شده، ایران به‌خصوص در سال‌های اخیر نتوانسته پیشرفت‌های چشمگیری در این زمینه داشته باشد. البته انگشت‌شمار شرکت‌هایی نیز در داخل کشور توانسته‌اند به موفقیت‌های بزرگی برسند اما در کل، صنعت گازهای فشرده نتوانسته آن‌طور که از آن انتظار می‌رفته از فناوری‌های روز دنیا استفاده کند.

یکی از مشکلات بزرگ صنعت گاز در ایران مسئله خلوص گازهای تولیدشده است. در صنعت جهان گازهای فشرده با خلوص ۹۹٫۵ تا ۹۹٫۹ درصد گازها تولید می‌شود اما در ایران به‌سختی این خلوص با ۹۹٫۳ تا ۹۹٫۹ یک سری از گازها تولید می‌شوند.

### صنعت سه‌لایه گازهای فشرده

صنعت گازهای فشرده در ایران میزان گردش مالی معتنابهی

## مشکلات مشترک صنعت گاز

مشکلات صنایع گازهای فشرده در ایران خیلی با مشکلات صنایع دیگر متفاوت نیست. مشکل نبود ارز تکنرخی، مشکلات ثبت سفارش، تاخیر در پرداخت‌ها، ناکارآمدی سیستم بانکی، ارتباط ضعیف با شرکت‌های جهانی، علاقه‌نداشتن کشورهای دیگر به فروش کالا به ایران و نظایر آن، مهم‌ترین مسائل مربوط به کسب و کارها در ایران است که گریبان‌گیر صنایع گازهای فشرده در ایران نیز می‌شود. اما یک بخش دیگر در صنعت هست که عبارت است از آموزش نسبتاً پایین به کارکنان در زمینه ایمنی، رعایت‌نکردن استانداردها و در نظرنگرفتن مسائل مربوط به ایمنی کار. این حوزه به‌خصوص در صنعت گازهای فشرده مشکلات زیادی درست کرده است. شاید این مشکل بیشتر به بخش خصوصی و سازمان استاندارد برگردد

تا بخش کلی سهولت کسب و کار و بازرگانی که عمدتاً به سیاست‌های دولت، وزارت صنعت و بانک مرکزی بازمی‌گردد. در واقع، وقتی که ارز چندنرخی است، رقابت منطقی نیست و کسانی می‌توانند از ارز ارزان‌تری استفاده کنند در حالی که دیگران باید ارز را گران‌تر بخرند بنابراین نمی‌توانند در بازار رقابت بکنند. چنین مشکلاتی باعث می‌شود که شرایط رقابت در بازار عادلانه و متناسب نباشد. تازه اگر مشکل ارز هم حل شود، مشکلاتی در ارسال پول، دریافت کالا و فروش گازهای خلوص بالا توسط شرکت‌های خارجی همچنان در فهرست مسائل صنایع گازهای فشرده وجود خواهد داشت. به‌طور کلی، مسائل مربوط به تحریم و رابطه بد خارجی مستقیماً روی کیفیت کار اثر می‌گذارد. چنین مشکلاتی فقط هم در مورد گاز نیست بلکه تجهیزات مربوط به گاز مانند سیلندر، شیر، رگولاتور و آنالیزرها و غیره هم چنین وضعیتی دارند و با مشکلات مشابهی درگیر هستند.



مهدی پورقاضی

رئیس هیئت‌مدیره انجمن  
گازهای فشرده تهران



تاریخچه گازهای فشرده صنعتی و آزمایشگاهی تقریباً برمی گردد به تاریخچه صنعت در ایران. به عبارت دیگر، از وقتی که صنعت به شکل مدرن خود درآمد، گازهای صنعتی و آزمایشگاهی هم در حوزه های مختلف صنعت کاربرد و ضرورت داشت. آسان ترین و پر مصرف ترین آن ها گازهای اکسیژن و نیتروژن بودند که سال ها پیش اولین واحد تولیدش در ایران تاسیس شد.

گازهای صنعتی  
و آزمایشگاهی  
زیادی در ایران  
تولید یا وارد  
می شوند اما برخی  
از این گازها دارای  
مزیت های رقابتی  
زیادی هستند  
که می توانند  
سرمایه گذاران را  
برای حضور در  
این صنعت ترغیب  
کنند. یکی از این  
گازها هلیوم است

داخل کار و شنیده شده که نوعی مهندسی معکوس هم برای تولید آن انجام شده که به گفته برخی از متخصصان فعال در حوزه گازهای فشرده کار اشتباهی است. اشتباه نیز این جاست که در همه جا گاز هلیوم مایع را که در فرایند تولید خارج می شود تبدیل به گاز می کنند اما در ایران گازهای وارداتی را تبدیل به مایع می کنند تا در برخی لوازم پزشکی مثل دستگاه های ام آر آی مورد استفاده قرار دهند.

بسیاری از شرکت ها در کشورهایی که در گازهای فشرده قوی هستند مثل ایالات متحده، آلمان و فرانسه تمایل دارند با ایران در تولید هلیوم شریک شوند چون هلیوم کالای بسیار کمیابی است اما بعید است که به زودی بتوان این کار را انجام داد.

### بستگی میزان سرمایه به نوع گاز

میزان سرمایه مورد نیاز در صنعت گازهای فشرده بستگی به حوزه تخصصی کار یک شرکت دارد. در برخی از بخش ها مثل تولید گاز هلیوم سرمایه زیادی نیاز است اما در حد اینکه یک کسب و کار بخواهد گازهای فشرده را از یک مخزن بزرگ به مخازن کوچک منتقل کند یا مواد مایع را به گاز تبدیل کند، سرمایه چندان زیادی نیاز نیست بنابراین می تواند با میزان کمی از سرمایه راه اندازی شود.

نکته دیگری که باید در زمینه سرمایه گذاری در صنعت گازهای فشرده گفت، این است که حدود ۸۰ درصد گازهای مورد نیاز در ایران تولید می شود، گازهایی مثل اکسیژن، نیتروژن و آرگون. اما در تولید گازهای تخصصی ایران نقطه ضعف های جدی دارد. مشکل این جاست که ارزش افزوده در این ۸۰ درصد گازها مثل اکسیژن و نیتروژن پایین است و تولید گاز آن قدر که یک گاز تخصصی می تواند سودآور باشد سودده نیست. تولید آن ۲۰ درصد باقی مانده که جزو گازهای تخصصی است و در دنیا حرف اول را می زند به شدت سودآور است اما ایران در همین بخش کاستی های زیادی دارد. حتی باید گفت در تولید ۸۰ درصد گازهایی که سودآوری کمی دارند نیز ایران از لحاظ استاندارد، ایمنی و کاربرد باز هم نسبت به صنعت بین المللی گازهای فشرده عقب است.

## مشکل فناوری و نیروی متخصص

فناوری یکی از مسائل کلیدی صنعت گازهای فشرده در ایران است و به نظر من، ما در زمینه فناوری از جایی که فناوری بین المللی گازهای فشرده حضور دارد بسیار عقب تر هستیم. بدون این که بخواهم وارد بحث های کلان این صنعت بشوم، باید بگویم حتی در مباحث خرد این صنعت مانند آموزش هم عقب ماندگی های قابل توجهی داریم. در صنعت گازهای فشرده ایران آموزش خوب و دقیقی وجود ندارد و یکی از بحث هایی که انجمن پی گرفته این است که جدا از اینکه گازها چطور تولید می شوند و چه فناوری های سطح بالایی برای تولیدشان نیاز است، فعلاً به شاغلان در این صنعت آموزش دهد که چطور از این گازها استفاده کنند. اما به طور کلی ایران در صنعت گازهای فشرده عقب ماندگی زیادی دارد که باید جبران شود. شاید دو سه شرکت باشند که در این زمینه اصولی کار می کنند و اطلاعات درستی دارند. گذشته از فناوری های مورد نیاز، ما از نظر نیروی انسانی متخصص در این صنعت هم خیلی عقب هستیم. شاید در ایران متخصصان انگشت شماری باشند که بتوانند گاز ترکیبی با کیفیت تولید کنند.



مهراد عباد

نایب رئیس انجمن گازهای  
فشرده تهران

را درگیر خود کرده و اشتغال زایی موثری نیز دارد. البته رقم دقیق و مشخصی از گردش مالی صنعت گازهای فشرده در ایران وجود ندارد اما می توان با مرور لایه ها و ساختار تولید گازهای فشرده در ایران، تا حدی به شمای کلی این صنعت در داخلی کشور پی برد. البته در این مطلب فقط صنعت گاز مورد توجه واقع شده و صنایعی مثل سیلندر سازی یا رگولاتور سازی که ظرف گاز هستند کنار گذاشته شده اند و بخش مظروف های گاز خود یک صنعت جداگانه است و مناسبات خاص خود را دارد. اما در مورد خود گازهای فشرده، اولین لایه در صنعت شرکت هایی هستند که فروشندگان گازند. بخشی از فروشندگان گاز در ایران شرکت هایی هستند که گازهای تخصصی، دارای فناوری بالا و آزمایشگاهی می فروشند که تعدادشان حدود ۳۰ شرکت است. اکثر این گازها وارداتی هستند که البته بخشی از آن هم در داخل تولید می شود. لایه دوم در صنعت گازهای فشرده شرکت های توزیع کننده اند که حدود ۱۰۰ شرکت فعال از این دست در ایران مشغول به کارند. بعد از این دو لایه نیز تعداد زیادی شرکت وجود دارد که توزیع کننده جزء به جزء می آیند و حتی با یک خودروی باری و سیلندر هایی که پشت آن ها وجود دارد گاز می فروشند. برآورد تعداد شرکت های توزیع کننده جزء حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ شرکت است.

### مزیت های سرمایه گذاری

گازهای صنعتی و آزمایشگاهی زیادی در ایران تولید یا وارد می شوند اما برخی از این گازها دارای مزیت های رقابتی زیادی هستند که می توانند سرمایه گذاران را برای حضور در این صنعت ترغیب کنند. یکی از این گازها هلیوم است. همه مخازن گازی ایران در جنوب دارای هلیوم است که قطر چندین سال است با استفاده از این مخازن مشترک گازی، هلیوم را نیز تولید می کند. برای تولید گاز هلیوم باید فناوری جداسازی این گاز در کشور وجود داشته باشد اما به خاطر تحریم ها یا هر دلیل دیگری ایران نتوانسته در چند سال اخیر این فناوری را داشته باشد اما قطر به خوبی با استفاده از فناوری های وارداتی از این ذخایر استفاده می کند.

هلیوم گازی استراتژیک و گران است که در سطح جهانی استفاده می شود و باید گفت ذخیره گاز هلیوم ایران خیلی هم زیاد است. هلیوم مایع در موشک های فضایی کاربرد دارد. در بسیاری از صنایع نظامی از هلیوم استفاده می شود. هلیوم مایع در راکتور های آب سنگین مورد استفاده قرار می گیرد. برای تمامی فضاهایی که نیاز به محیط فوق سرد است از هلیوم مایع استفاده می شود، مثل دستگاه های ام آر آی. همچنین از گاز هلیوم می توان برای تولید اتمسفر های حفاظتی برای انجام برخی عملیات خاص مثل عملیات های حرارتی استفاده کرد. هلیوم به طور گسترده ای در صنایع جوشکاری به عنوان یک گاز محافظ غیر مستقیم برای جوشکاری قوس الکتریکی استفاده می شود. طیف گسترده ای از مخلوط های گاز هلیوم و گاز اکسیژن برای غواصی مورد استفاده قرار می گیرد. هلیوم در صنعت هواشناسی برای شارژ بالن های تحقیقاتی مورد استفاده قرار می گیرد و نیز یکی از کاربردهای جدید گاز هلیوم در صنایع مخابرات برای شارژ بالن های ارائه دهنده اینترنت و شبکه مخابرات در محیط های فاقد شبکه یا دارای تراکم زیاد مخاطب است.

بعد از اینکه برجام امضا شد، قراردادی با شرکت فرانسوی توتال برای تولید هلیوم در ایران بسته شد اما وقتی که نوبت به انجام این پروژه رسید توتال با خارج شدن آمریکا از برجام، از ایران خارج شد. بنابراین هنوز چشم انداز روشنی وجود ندارد از اینکه شرکتی بخواهد فناوری جداسازی هلیوم را در ایران انجام دهد. البته خیلی روی تولید هلیوم در

هریک از وسایل مورد استفاده برای ذخیره گازهای فشرده، نقاط اتصال آن‌ها و استفاده از آن‌ها باید با استانداردهای خاص و رعایت نکات ایمنی همراه باشد که متأسفانه در ایران این مسائل خیلی جدی گرفته نمی‌شود

برای اینکه روشن شود گازهایی که در ایران تولید می‌شوند چندان سودآور نیستند، باید به تولید اکسیژن اشاره کرد. به‌عنوان نمونه، باید گفت یک واحد گاز اکسیژنی که در ایران تولید می‌شود در بیمارستان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد پنج هزار تومان است اما اکسیژن گرید ۵ که به ایران وارد می‌شود ۳ میلیون تومان است. آن اکسیژن وارداتی ارزش افزوده خیلی بالایی برای تولیدکننده‌اش دارد اما اکسیژن داخلی در نهایت هزار تومان ارزش افزوده دارد.

#### لزوم توجه به ایمنی و استاندارد

یکی از مشکلات بزرگ صنعت گازهای فشرده در ایران رعایت نکردن استانداردهای لازم در تولید، حمل و نقل و انتقال گاز است. پالت‌های کپسول در حقیقت محفظه‌ای برای نگهداری شماری از کپسول‌های صنعتی در کنار هم هستند. گاهی اوقات در محیط‌های صنعتی شرایط به گونه‌ای است که مصرف یک نوع گاز زیاد است و نیاز به تغذیه مرتب است. در چنین مواقعی بسته به میزان کاربرد تعدادی از کپسول‌های گاز مربوط را در محفظه‌ای به نام پالت می‌چینند و پالت را به محل مصرف منتقل می‌کنند. به این ترتیب، ذخیره گاز کافی برای تغذیه آن قسمت به راحتی فراهم می‌شود و پالت‌ها حمل و نقل کپسول‌ها را در محیط‌های بزرگ بسیار آسان می‌سازد. رگولاتورهای گاز و مانومتر اکسیژن که به شیر کپسول متصل می‌شوند وظیفه کاهش فشار گاز درون سیلندر و رساندن این فشار به فشار مناسب خروجی را بر عهده دارند. در صنعت به رگولاتورها مانومتر یا فشارشکن نیز می‌گویند. رگولاتورها معمولاً از فلزات مستحکمی مثل برنج و فولاد ساخته می‌شوند تا بتوانند فشار زیاد گازی را که در آن‌ها جریان پیدا می‌کند تحمل کنند. جنس رگولاتور گازهای مختلف می‌تواند بسته به جنس گاز و فشار کاری آن‌ها متفاوت باشد. برخی از رگولاتورها تخصصی‌تر هستند و تنها برای گازها و کاربردهای خاص مورد استفاده قرار می‌گیرند. هریک از این وسایل، نقاط اتصال آن‌ها و استفاده از آن‌ها باید با استانداردهای خاص و رعایت نکات ایمنی همراه باشد که متأسفانه در ایران این مسائل خیلی جدی گرفته نمی‌شود.

گازهایی که در مراکز بهداشتی و درمانی به کار می‌روند نیز باید با ایمنی خاصی مورد استفاده قرار بگیرند. گازهای اکسیژن، دی اکسید کربن، هوای فشرده، نیترو اکساید و سیستم‌های خلأ در پزشکی بسیار پرکاربرد و بااهمیت هستند. با این حال، خطرهای استفاده نادرست از این گازها، هزینه‌های زیاد تولید و نگهداری و شباهت‌های زیاد با گازهای صنعتی، از مسائل دغدغه‌آفرین هستند. گاهی اوقات با اشتباهاتی در نحوه استفاده از گازها، توجه نکردن به خلوص گازها طبق استانداردهای تعیین شده، استفاده نکردن از اتصالات مناسب و انجام ندادن آزمون‌های دوره‌ای سیلندرهای گاز، رعایت نکردن نکات ایمنی و کیفی اتاق مرکزی گازها به دلیل آموزش ندادن پرسنل بیمارستان، زندگی بیماران یا حتی خود پرسنل بیمارستان که با این گازها در ارتباط هستند به خطر می‌افتد و منجر به رخ دادن اتفاقات جبران ناپذیری می‌شود. از این رو، استفاده، نگهداری و بازرسی صحیح و بر طبق ضوابط و دستورالعمل‌های استاندارد که در این زمینه تدوین شده است توسط پرسنل الزامی و ضروری است.

#### انجمنی تازه تاسیس

حدود ۹ سال پیش، مهدی پورقاضی تصمیم گرفت انجمن گازهای فشرده را تاسیس کند اما به توجه به وجود انجمنی سنتی در این حوزه، این امر با همراهی چندانی مواجه نشد. در آبان ۱۳۹۶ پورقاضی و مهرداد عباد جلسله‌ای با برخی از افراد فعال در حوزه گازهای فشرده تشکیل دادند تا مشکلات این صنعت بررسی شود. در پایان جلسه، تمامی حضار به این نتیجه رسیدند که تنها راه حل پیگیری مطالبات این صنف، تشکیل یک انجمن تخصصی خواهد بود. بنابراین با تلاش‌های جمعی از فعالان این حوزه موافقت اصولی تشکیل انجمن در تیر ۱۳۹۷ توسط اتاق بازرگانی ایران صادر شد و در مرداد ۱۳۹۷ مجمع این انجمن با حضور ۲۵ شرکت مرتبط با صنعت گازهای فشرده تشکیل شد. در این جلسه، پس از رای‌گیری، هیئت‌مدیره مشخص شد و اساسنامه به تصویب رسید.

انجمن در همین کمتر از یک سال فعالیت‌های قابل توجهی انجام داده که به گفته مسئولان آن یکی از نقاط تمرکز خود را روی اصلاح و بهبود استانداردسازی گذاشته است. تشکیل چهار کمیسیون آموزش، استاندارد، واردات و صادرات، معرفی انجمن به گمرک، وزارت کار و وزارت صمت، تشکیل کارگروه حمایت از تولید داخلی، شرکت در جلسات بازرگانی و تدوین استانداردهای مرتبط به صنعت گازهای فشرده، برگزاری جلسه با مقامات ارشد اداره استاندارد برای بررسی راهکارهای افزایش همکاری، برگزاری کلاس‌های آموزش تخصصی مرتبط با گازهای فشرده برای اولین بار در ایران، بازدید از کارخانه‌های تولیدکننده داخلی، شرکت در نمایشگاه تخصصی صنعت گاز و تلاش در ترویج پیاده‌سازی استانداردهای اجباری و اختیاری در صنعت گازهای فشرده از جمله اقدامات انجمن تاکنون بوده است.

تعداد قابل توجهی از اعضای انجمن گازهای فشرده تولیدکنندگان داخلی هستند. در حال حاضر، تعدادی از اعضای کلیدی انجمن تولیدکنندگان سیلندرهای صنعتی، سی‌ان‌جی و تولیدکنندگان گازهای فشرده داخلی هستند. تعداد مجموعه‌های بازرگانی در این حوزه محدود است ولی تولیدکنندگان در این صنعت فراوان به چشم می‌خورند. یکی از اهداف اصلی انجمن گازهای فشرده جذب شرکت‌های تولیدکننده و واردکننده است که پایبند به استانداردهای بین‌المللی باشند و همچنین ساختاری مستحکم و فنی و تخصصی داشته باشند. ■

#### هیئت‌مدیره انجمن گازهای فشرده تهران



نوید قاضی  
منشی



محمد آریان امین  
خزانه‌دار



نوید خاصه‌باف  
نایب‌رئیس دوم



مهراد عباد  
نایب‌رئیس اول



مهدی پورقاضی  
رئیس



امیر مسعود  
حبیب‌زاده/ دبیر



کامیار مافانایان  
بازرس علی‌البدل



حمید احمدی  
عضو علی‌البدل



بابک حاجی‌فرهادی  
عضو علی‌البدل



سالار مباحث  
بازرس

# ..... کارآفرین .....



## تغییر مسیر کارآفرینی و سرمایه‌گذاری

حوزه استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان داشته باشد. کافی است در کشور خودمان هم مقایسه‌ای در این زمینه داشته باشیم و ببین نگاه کنیم که چگونه بزرگ‌ترین کارخانه‌های صنعتی با سرمایه‌گذاری‌های کلان حداکثر برای چند هزار نفر شغل و درآمد ایجاد کرده‌اند و در مقابل استارت‌آپ‌هایی شبیه الو پیک، اسنپ و یا تپ‌سی هر کدام حداقل برای ۱۰۰ هزار نفر شغل ایجاد کرده‌اند و این موضوع خود نشان دهنده اهمیت شکل‌گیری شرکت‌های سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نوین است، در این شماره از کارآفرین به معرفی شرکت سرآوا بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار حوزه استارت‌آپ‌های داخلی خواهیم پرداخت. همچنین یادی خواهیم کرد از شاهرخ ظهیری پدر صنعت غذایی ایران که ماه گذشته درگذشت.

جک ما بنیان‌گذار شرکت علی بابا یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های خرید آنلاین جهان در مصاحبه‌ای تعریف کرد که راه اندازی علی بابا را در ۴۰ سالگی کلید زده است و کار را با ۱۷ نفر شروع کرده ولی حالا برای بیش از ۱۴ میلیون نفر به‌صورت مستقیم شغل ایجاد کرده است و روزانه بیش از ۱۰۰ میلیون نفر مشتری دارد. به عده‌هایی که او اعلام می‌کند خوب توجه کنید اشتغال برای ۱۴ میلیون نفر، یعنی چیزی در حدود نیمی از کل اشتغال کشور ما تنها در سایت علی بابا تحقق پیدا کرده، اشتغالی که حتماً از هر کارخانه صنعتی و واحد تولیدی بیشتر است. جهان امروز و تعریف شغل و کار در آن تغییرات اساسی کرده است و هر کارآفرینی می‌خواهد در این مسیر موفق باشد باید نگاهی هم به سرمایه‌گذاری در



۴۰ روز از مرگ پدر صنعت غذایی ایران گذشت

## مرگ پایان کارآفرین نیست

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

شاهرخ ظهیری در سال ۱۳۰۹ در ملایر به دنیا آمد و روز ۲۲ فروردین ماه در آستانه ۹۰ سالگی درگذشت. پدرش از تجار فرش در ملایر بود اما بعد از اینکه تجارت فرش در این شهر با مشکل روبه‌رو شد و زندگی‌شان نمی‌چرخید با خانواده به تهران آمد و در بازار مدتی مشغول به کار شد تا اینکه به استخدام وزارت دارایی درآمد. شاهرخ ظهیری در سخنرانی‌ای، درباره دوران کودکی‌اش گفته است: «پدرم اهل حساب و کتاب بود و در اقتصاد سرشته داشت برای همین مدتی بعد از اینکه به تهران آمدم و در بازار کار کرد توانست به استخدام وزارت اقتصاد و دارایی در آید و دو سال بعد هم به عنوان رئیس اداره انحصار تریاک که زیر نظر وزارت مالیه بود (۱۳۱۴) به شهر قم منتقل شد و ما هم به این شهر رفتیم و من کودکی و نوجوانی را در این شهر گذراندم و تحصیل کردم. سال آخر دبیرستان (دو ماه مانده به ۱۸ سالگی) متأسفانه پدرم بر اثر بیماری سل فوت کرد و مسئولیت خانواده با توجه به اینکه فرزند ارشد بودم به من واگذار شد.»

شاهرخ ظهیری در رشته ادبیات و در دبیرستان حکیم نظامی قم درس خواند بود و باتوجه به اینکه باید هزینه‌های خانواده را می‌داد، در ۱۸ سالگی به عنوان آموزگار جذب وزارت فرهنگ و هنر وقت شد و در مدرسه تاریخ و ادبیات درس می‌داد و علاقه بسیاری هم به شعر داشت.

البته خودش گفته که آن زمان بزرگ‌ترین حسرت زندگی‌اش ادامه تحصیل بوده است و برای همین بعد از دو سال معلمی به این فکر افتاد که در کنار معلمی ادامه تحصیل هم بدهد. او مدتی در حوزه مشغول به تحصیل شد ولی بعد به این نتیجه رسید که به دانشگاه برود و در رشته حقوق تحصیل کند. «هدفم این نبود که کارمند و معلم شوم و دوست داشتم ادامه تحصیل بدهم، به خصوص اینکه می‌دیدم دوستانم همه ادامه تحصیل داده‌اند و مهندسی و پزشکی می‌خوانند و در خودم احساس کمبود می‌کردم برای همین تصمیمم را گرفتم و در کنکور دانشکده حقوق دانشگاه تهران شرکت کردم و از بین دو هزار شرکت‌کننده جزو ۶۰ نفری بودم که قبول شدند.»

با قبولی در دانشگاه تهران ظهیری از وزارت فرهنگ درخواست انتقالی به تهران را کرد و بعد از آمدن به پایتخت (مدرسه‌ای در کرج) هم‌زمان با آموزگاری، درس هم می‌خواند. اما در این دوران یک مشکل بزرگ داشت و آن هزینه‌های بالای زندگی بود. خود او در گفت‌وگویی با کانال فرمول موفقیت در این باره گفته است: «باتوجه به اینکه هزینه‌های زندگی در تهران زیاد بود و باید کمک‌هزینه هم برای خانواده ارسال می‌کردم، حقوق معلمی کفاف زندگی‌ام را نمی‌داد برای همین به فکر انجام کار دیگری هم افتادم و همین شد که به واسطه یکی از دوستانم توانستم در فروشگاه کارخانه نساجی درخشان یزد کاری پیدا کنم.»

در کنار کار معلمی و تحصیل شاهرخ ظهیری همیشه به فکر کارهای تولیدی و صنعتی بود؛ کار کارمندی اصلاً باب میلش نبود و همین هم شد که با پایان تحصیلات دانشگاهی و هم‌زمان با تدریس در سال ۱۳۳۷ کار در فروشگاه پارچه‌بافی کارخانه نساجی درخشان یزد را که مالک آن کارآفرینی به نام هراتی بود، شروع کرد و خیلی زود خوش درخشید و زمانی که شهرتانی می‌خواست قرارداد خرید پارچه‌اش از کارخانه هراتی را کنسل کند، ظهیری توانست رئیس کل شهرتانی را از این تصمیم منصرف کند و یکی از مشتریان اصلی کارخانه را حفظ کند و جایگاه خود را در این مجموعه ارتقا دهد. خود او در گفت‌وگوهای مختلف گفته است کار اصلی‌اش در فروشگاه درخشان یزد که روبه‌روی در ورودی بازار بوده است تحصیل‌داری بوده ولی در زمان‌های بیکاری همیشه برای خودش کار جدید می‌تراشیده است و به دیگران کمک می‌کرده تا کارهایشان بهتر پیش برود. «همیشه معتقد بودم که آدم باید چندوجهی باشد و تجربه زندگی‌ام نشان داده

است که باید کارهای مختلفی را بلد باشید تا هیچ‌وقت بیکار نمانید، برای همین همیشه علاقه‌مند به یاد گرفتن کارهای جدید بودم و خوشبختانه به خاطر همین روحیه‌ام خیلی زود کارم در کارخانه درخشان یزد گل کرد و زمانی که مسئولان و شرکای کارخانه به فکر توسعه کارشان و تأسیس شرکت فلاحتی افتادند و مجموعه دیگری راه‌اندازی کردند و نمایندگی فروش خودروهای خارجی مانند بی‌ام‌و و واردات ماشین‌های کشاورزی را گرفتند من را از بازار به دفتر این شرکت در شمیران منتقل کردند و مسئولیت فروش و کارهای گمرکی و ترخیص ماشین‌ها از گمرک را به من واگذار کردند.»

آن زمان شرکت فلاحتی بزرگ‌ترین واردکننده انواع خودرو و ظهیری مسئول اصلی این کار بود و همین موضوع باعث شده بود که نام ظهیری در شهر خرمشهر (به عنوان نقطه اصلی واردات خودرو) و بین تجار و واردکنندگان پیچید تا جایی که به «شیخ کانو» (مسئول کاروان‌ها) مشهور شده بود و در نهایت هم همین شهرت باعث شد که در اصلاح «کار به سراغش بیاید» و مدیرعامل شرکت مهکشت شود. شرکتی که صراف‌زاده نماینده آن زمان شهر یزد، بوشهری شوهر اشرف پهلوی و امیر اسدالله علم وزیر دربار آن را راه‌اندازی کرده بودند و کار اصلی‌اش واردات ماشین‌آلات کشاورزی بود. خود او در یکی از مصاحبه‌های تصویری‌اش در این باره گفته: «روزی آقای هراتی مدیر کارخانه درخشان یزد با دلخوری پیش من آمد و گفت تو صراف‌زاده را می‌شناسی؟ گفتم نه. گفت وکیل مردم یزد در مجلس است. تماس گرفته و می‌گوید جوانی در مجموعه شما کار می‌کند به نام ظهیری که کارهای گمرک و... را انجام می‌دهد و کارش خوب است و ما می‌خواهیم که در شرکت ما کار کند. بعد که پیش آقای صراف‌زاده رفتم گفت که ما تو را به عنوان مدیرعامل شرکت مهکشت انتخاب کرده‌ایم.»

صراف‌زاده و شرکایش آن زمان مجموعه شرکت‌های ماه را داشتند که یکی از آن‌ها مهکشت (واردکننده ماشین‌آلات کشاورزی) بود، دیگری ماه‌موتور و شرکت دیگرشان هم ماه‌ساز نام داشت که کار ساخت راه‌آهن مشهد را انجام می‌دادند. ظهیری هم‌زمان با مسئولیت شرکت مهکشت به عنوان مسئول دفتر بوشهری همسر اشرف پهلوی هم انتخاب شد. بوشهری باتوجه به این که بزرگ‌شده فرانسه بود تسلط کافی به زبان فارسی نداشت و ظهیری را که فارغ‌التحصیل حقوق بود به عنوان مسئول دفترش انتخاب کرد و او در تمام جلسات به همراه بوشهری حضور داشت و گاهی برای کارها به کاخ اشرف پهلوی می‌رفت. تا این که یک بار اتفاقی افتاد که ظهیری را به فکر فرو برد و باعث شد که به فکر راه‌اندازی کار خودش بیفتد. خود او خاطره آن روز را این گونه تعریف کرده است: «بهدی بوشهری کارت مخصوصی برای ورود به کاخ اشرف به من داده بود، یک بار که برای خواندن نامه‌ها و کارها به کاخ رفته بودم و جلوی ساختمان منتظر بوشهری بودم یک‌دفعه اشرف پهلوی از پله‌ها پایین آمد و با فریاد به من گفت که آن جا چه کار می‌کنم و وقتی جواب دادم که مسئول دفتر آقای بوشهری هستم و برای خواندن نامه‌ها آمده‌ام فریاد زد که غلط کرده‌ای و اینجا خانه شخصی است و دستور داد که من را بیرون کنند. خیلی عصبانی شدم و وقتی بیرون آمدم تصمیمم را گرفتم و استعفا را نوشتم و به این فکر کردم که باید کار خود را راه‌اندازی کنم.»

### شرکت مهرام متولد شد

با خروج از هلدینگ ماه، شاهرخ ظهیری بعد از چندین سال کارهای مختلف تصمیم گرفت که کاری برای خود راه‌اندازی کند و در این بین به توصیه صراف‌زاده به فکر راه‌اندازی یک شرکت صنایع غذایی افتاد و این موضوع را با یکی از دوستانش که یزدی بود و علاقه داشت با ظهیری شراکت داشته باشد مطرح کرد و همین شد که شرکت

ظهیری با خروج از شرکت مهram دیگر علاقه‌ای به فعالیت‌های صنعتی نداشت و به فعالیت‌های مشاوره و تشکلی و حضور فعال در اتاق بازرگانی روی آورد و تا آخرین روز زندگی‌اش به عنوان مشاور رئیس اتاق تهران فعالیت کرد. او همیشه رمز موفقیتش در کار و کارآفرینی را در سه چیز می‌دانست: «صداقت در کار، مشخص بودن هدف و پشتکار».

در ایران اصلاً نمی‌داند که سس چی هست؛ نه مردم و جامعه سس را می‌شناختند و نه فروشنده‌ها و مغازه‌دارها؛ بنابراین چالش اصلی ما تازه شروع شد. در یکی از نمایشگاه‌های صنایع غذایی وقتی سس‌ها را چیده بودیم خانمی به ما مراجعه کرد و شیشه را برداشت و می‌خواست سس را روی صورتش بمالد و پرسید که کرم است؟ وقتی که مسئول غرفه جواب داد که نه خوراکی است، تعجب کرد؛ می‌خواهم بگویم ما در چنین فضایی کار را شروع کردیم ولی خب دلسرد نشدیم و دائم به ابتکارهایی برای تبلیغات و جذب مشتری فکر کردم تا این که موفق شدم. مثلاً برای تولد فروشنده‌ها در مغازه‌ها و بقالی‌ها کارت پستال و گل می‌فرستادم و با ایجاد علاقه و عشق نظرشان را جلب می‌کردم و چند ماه ابتدایی هم یک سیستم فروش کاذب راه انداخته بودم و به ۱۵، ۱۰ نفر از آشنایان و فامیل پول می‌دادم تا در سطح شهر و مغازه‌ها سس‌ها را بخرند تا فروشنده‌ها و خریداران دیگر تشویق به خرید سس شوند و با همین کارها بود که بعد از مدتی کار رونق گرفت.»

### کارخانه مهram، انقلاب و واگذاری سهام

با پیروزی انقلاب و اعتصابات گسترده کارگری در مقطعی کار در مجموعه مهram هم مانند بسیاری دیگر از مجموعه‌ها متوقف شد ولی خیلی زود همه چیز به روز اول بازگشت و در این بین هم هیچ مشکلی از جهت مصادره و... برای ظهیری و مهram پیش نیامد. شاهرخ ظهیری کارآفرینی بود که برای راه‌اندازی مجموعه‌های خود از بانک وام نگرفته بود و بدهی بانکی نداشت و از طرفی هم نه تنها با خانواده پهلوی رابطه‌ای نداشت، که حتی طرد هم شده بود و برای همین‌ها هم نامش جزو فهرست ۵۳ نفره سرمایه‌دارانی که اموالشان مصادره شد، جای نگرفت و به کارش بدون مشکل ادامه داد. البته در مقطعی به دلیل این که سس همچون ساندویچ مک‌دونالد غربی و طاغوتی خوانده شد با چالش‌هایی مواجه شد ولی با هوشمندی توانست این مشکل را از سر بگذراند و حتی تولید سس را به دلیل این که دیگر محصولات خارجی مشابه وارد کشور نمی‌شد، افزایش دهد تا جایی که خود او گفته در سال ۷۴ در مجموعه کارخانه‌های مهram روزانه ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار شیشه سس مایونز و ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار سس گوجه‌فرنگی (کچاپ) تولید می‌شده است. البته در ادامه کار و در نیمه دهه ۷۰ همه چیز برای ظهیری به همین خوبی و خوشی رقم نخورد و با یک مصوبه بانک مرکزی و کاهش اعتبارات شرکت‌های خصوصی به اندازه ۵۰ درصد، آتش به جان مجموعه صنعتی مهram افتاد تا جایی که عملاً کارخانه مهram از دست بنیان‌گذارش خارج شد. خود او در گفت‌وگویی ماجرا را این‌گونه تعریف کرده است: «ناچار شدیم شرکت را به سهامی عام تبدیل کنیم، به همین دلیل بخشی از سهام مهram را در بورس عرضه کردیم. وقتی به سهامی عام تبدیل کردیم عده‌ای به طور حساب‌شده وارد این کار شدند و نقشه این بود که مهram را بگیرند که گرفتند. آن زمان با قدرت داشتم کار می‌کردم. اما شرکت مهram، نیاز به سرمایه داشت. سرمایه‌ای هم با فروش سهام به دست آمد ولی سهامداران جدید گفتند که چند کارخانه دیگر هم بخریم و اضافه کنیم. بر این اساس یک کارخانه در جیرفت خریداری شد که کنسانتره مرکبات تولید می‌کرد. یک کارخانه هم در تنکابن خریداری شد که کنسانتره پرتقال تولید می‌کرد. یک کارخانه هم در شیراز برای تولید آلبیمو و خیارشور و آب نارنج. این چند کارخانه، کارخانه‌های نیمه‌کاره بود که خریداری کردیم. همه پولی را که بابت فروش سهام به دست آوردیم برای خرید این کارخانه‌ها پرداخت کردیم. باز ما از نظر سرمایه در گردش دچار مشکل شدیم. نقشه هم این بود که کارخانه را از دست ما دریابورند. بعداً طوری شد که نمی‌توانستیم کار کنیم. نمی‌گذاشتند کار کنیم. به همین دلیل از شرکت مهram بیرون آمدم. خیلی احساس بدی داشتم. مثل کسی که بچه‌اش را از دست بدهد، همان احساس را داشتم.»

ظهیری با خروج از شرکت مهram دیگر علاقه‌ای به فعالیت‌های صنعتی نداشت و به فعالیت‌های مشاوره و تشکلی و حضور فعال در اتاق بازرگانی روی آورد و تا آخرین روز زندگی‌اش به عنوان مشاور رئیس اتاق تهران فعالیت کرد. او همیشه رمز موفقیتش در کار و کارآفرینی را در سه چیز می‌دانست: «صداقت در کار، مشخص بودن هدف و پشتکار».



شاهرخ ظهیری

مهram را ظهیری ثبت کرد؛ قرار بود کار از ظهیری باشد و سرمایه از دوستش. اما سوال اصلی بعد از ثبت شرکت و انتخاب نام مهram این بود که چه محصولی را بهتر است تولید کنند؟ در آن زمان صنایع غذایی در ایران از محدوده تولید کمیوت و رب گوجه‌فرنگی و تولیدات فله‌ای دیگری چون خیارشور و ترشی فراتر نمی‌رفت و ظهیری به دنبال یک نوآوری بود. نکته مهمی که باعث شد کارخانه مهram سر زبان‌ها بیفتد نه تولید کنسرو، که تولید سس برای اولین بار در ایران بود.

خود او در خاطرات و مصاحبه‌های بسیار در این باره گفته است: «در آن زمان باجناق من و دوستش که در آمریکا تحصیل می‌کردند دوران کارآموزی‌شان را در کارخانه گرفت که تولیدکننده انواع محصولات غذایی از جمله سس بود، پشت سر می‌گذاشتند و آن‌ها پیشنهاد دادند که ما در شرکت مهram این محصول را که تا حالا به ایران وارد نشده تولید کنیم. من هم این پیشنهاد را قبول کردم، به وزارت صنایع رفتم و مجوز احداث یک کارخانه تولید سس را در شهر صنعتی البرز قزوین گرفتم.»

در شروع کار، شرکت مهram برای تولید هفت نوع سس، یعنی سس مایونز، سس فرانسوی، سس هزار جزیره، سس ایتالیایی، سس ساندویچ و سس ماهی و کچاپ برنامه‌ریزی کرده بود. ظرفیت رسمی تولید کارخانه نیز در آن زمان ۲ تا ۳ تن معادل ۱۰۰ کارتن بود. اما داستان اصلی ظهیری در تولید انواع سس نبود بلکه چالش اصلی‌اش در فرهنگ‌سازی برای مصرف بود زیرا اصلاً کسی سسی ندیده و نجشیده بود. خود او در گفت‌وگویش با کانال رمز موفقیت داستان را این‌گونه تعریف می‌کند: «وقتی کارخانه تولید سس مهram آماده شد و تولید را شروع کردیم به این نتیجه رسیدیم که هیچ‌کس

سعید رحمانی، مدیرعامل شرکت سرآوا چگونه وارد اکوسیستم استارت‌آپی ایران شد؟

## معمار استارت‌آپ‌های ایران



بنیان‌گذار سرآوا معیارهای موفقیت یک استارت‌آپ را در سه چیز خلاصه می‌کند: داشتن تیم قوی و هماهنگ، مدل کسب و کار موفق و بهره‌گرفتن از تکنولوژی به‌روز

در سال‌های گذشته رد هر سرمایه‌گذاری مهم و بزرگی در حوزه استارت‌آپ‌ها به یک نام ختم می‌شود، «سرآوا». شرکت یا صندوق سرمایه‌گذاری‌ای که در ابتدای کار در سال ۱۳۹۱ می‌توانستیم نام آن را یک صندوق سرمایه‌گذاری جسورانه بگذاریم اما حالا با داشتن سهام تعدادی از شرکت‌های استارت‌آپی مهم همچون دیجی کالا، کافه بازار و... دیگر چندان جسورانه عمل نمی‌کند؛ اگر چه که همچنان یکی از حامیان اصلی تعداد زیادی از استارت‌آپ‌های کوچک و در مرحله بذری است. سرآوا را در واقع باید یکی از معماران اصلی اکوسیستم استارت‌آپی کشور در سال‌های گذشته دانست زیرا در کنار نوآوری و خلاقیت استارت‌آپ‌ها و ایده‌های جدید آنچه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، سرمایه‌گذاری برای رشد آنهاست و اینجاست که نقش سرآوا حتی در شرکت‌هایی مانند دیجی کالا پررنگ می‌شود آن هم مثلاً با جذب سرمایه‌گذاری ۱۰۰ میلیارد دلاری خارجی که شرکت دیجی کالا را به یکباره با جهش عظیم مواجه کرد. شرکت سرآوا در سال‌های گذشته در واقع نقش یک برج بزرگ سرمایه‌گذاری را در اکوسیستم استارت‌آپی کشور بازی کرده است که شرکت‌های بزرگ و مهم هر کدام در آن دفتری دارند و از سوی این برج حمایت‌های مالی و تجربی (در حوزه دانش و تکنولوژی) می‌شوند؛ اما معمار و مغز متفکر سیستم سرآوا کیست؟

سعید رحمانی مدیرعامل و بنیان‌گذار صندوق و شرکت سرمایه‌گذاری سرآوا است. شرکتی که کار خود را با چند نفر در سال ۱۳۹۱ شروع کرد و حالا با بیش از ۱۲۰۰ پرسنل جوان بزرگ‌ترین شتاب‌دهنده کشور در حوزه استارت‌آپ‌ها محسوب می‌شود و حتی به دنبال راهاندازی یک مرکز بزرگ رشد استارت‌آپ‌ها در کشور به نام «کارخانه نوآوری» است. مجموعه‌ای که دو سال است فاز اولیه آن هم افتتاح شده و به محلی برای استقرار استارت‌آپ‌های نوپا و بذری بدل شده است.

سعید رحمانی تا ۸ سال پیش یکی از مهاجران موفق ایران در آمریکا بود که به یکباره مسیر زندگی‌اش تغییر پیدا کرد و تقریباً در اوج تحریم‌های اقتصادی کشورمان در سال ۱۳۹۱ و در آستانه دولت حسن روحانی به ایران بازگشت تا با استفاده از دانش و آموخته‌هایش در آمریکا، اروپا

و چین به عنوان کارآفرین، یک شرکت و صندوق سرمایه‌گذاری جسورانه در حوزه حمایت از استارت‌آپ‌ها راه‌اندازی کند. او متولد ایران است و در نوجوانی با خانواده‌اش به آمریکا مهاجرت کرد. رحیمی بعد از تحصیل، در شرکت IBM کار کرد و استارت‌آپ‌هایی را هم در آمریکا، اروپا و حتی چین راه‌اندازی کرد تا اینکه سرنوشت او را بعد از گذشت سه دهه از مهاجرت به ایران هدایت کرد. خود او در مصاحبه‌ای با دنیای اقتصاد در این باره گفته است: «برای یک شرکت اینترنتی به نام Naspers کار می‌کردم و از من خواستند که موقعیت‌های سرمایه‌گذاری بازار استارت‌آپ‌های ایرانی را ارزیابی کنم. اما نهایتاً Naspers تصمیم گرفت از خیر سرمایه‌گذاری در ایران گذشت ولی من بشخصه متقاعد شدم و تصمیم گرفتم با توجه به پتانسیل‌های ایران بعد از ۳۳ سال به زادگاهم برگردم و فعالیت خود را با حمایت از استارت‌آپ‌های داخلی شروع کنم».

رحمانی بازگشت به ایران را بزرگ‌ترین تصمیم زندگی‌اش می‌داند و آن را «زن به سیم آخر» توصیف می‌کند، آن هم در شرایطی که تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران هر روز بیشتر می‌شود. اما نکته مهم این است که او به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های ایران برای تاسیس یک صندوق سرمایه‌گذاری جسورانه اعتقاد داشته است. خودش در یکی از سخنرانی‌هایش در یکی از استارت‌آپ‌ویکندها می‌گوید: «۸، ۹ سال پیش که ما وارد ایران شدیم هیچ‌کس نمی‌توانست میزان رشد اکوسیستم استارت‌آپی در کشور را تا این حد پیش‌بینی کند اما زمانی که من به فکر راهاندازی صندوق سرمایه‌گذاری در ایران و بازگشت به کشور اقدام فکر می‌کردم که اینجا تمام ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اولیه و لازم وجود دارد و خوشبختانه بعد از چند سال زیرساخت‌های فنی و تکنولوژی مناسبی هم از سوی دولت فراهم شد. ایران کشوری با بیش از ۸۰ میلیون نفر جمعیت است یعنی ما از یک بازار بزرگ برخوردار هستیم و از طرف دیگر ۶۰ تا ۷۰ درصد این جمعیت جوان و نوجوان هستند و زیر ۴۰ سال سن دارند. از طرف دیگر بخش مهمی از جمعیت کشور ما تحصیل کرده هستند و از نیروی انسانی ویژه‌ای برای کسب و کارهای نو برخورداریم. در نظر داشته باشید که بیش از ۲۰۰ هزار مهندس هرساله در کشور ما فارغ‌التحصیل می‌شوند و ما از این جهت در جایگاه سوم جهان بعد از روسیه و آمریکا قرار داریم. همچنین در سال‌های گذشته افزایش پهنای باند اینترنت و فراهم شدن زیرساخت‌های لازم اینترنت موبایل و راهاندازی تری جی و فور جی بسترهای بسیار خوبی را برای رشد اکوسیستم استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان به وجود آورده است. آن زمان که به ایران بازگشتیم باتوجه به ظرفیت‌های ایران، ایمان داشتیم اگر کشورهای اروپایی، آمریکا، چین و هند توانسته‌اند، حتماً ما هم می‌توانیم».

رحمانی که معتقد است اکوسیستم استارت‌آپی ایران در سال‌های گذشته رشدی غیرقابل تصور و باور را تجربه کرده است که درست مثل «دیدن یک خواب» و «برآورده شدن یک آرزو» می‌ماند، می‌گوید: «در کل اکوسیستم استارت‌آپی ایران ما از برندهایی مانند دیجی کالا، کافه بازار، اسنپ، تپسی، علی‌بابا و... صحبت می‌کنیم که عمری ۱۰ تا ۴، ۳ ساله دارند ولی رشدشان بسیار سریع و خیره‌کننده بوده است و این یک موفقیت بسیار بزرگ است و من شک ندارم که باتوجه به این رشدها و شکل‌گیری تعداد بسیار زیادی

### روش درآمدی سرآوا چیست؟

رحمانی بنیان‌گذار سرآوا در یکی از مصاحبه‌هایش درباره روش درآمدی سرآوا به عنوان یک صندوق سرمایه‌گذاری گفته است: «بازگشت سرمایه در شرکت‌های استارت‌آپی اصلاً زودبازده نیست و روش درآمدی سرآوا هم برداشت سود نیست و این کار را اصلاً جایز نمی‌داند. چون به نظر مدیران این شرکت همه سود باید به شرکت‌ها برگردد تا رشد کنند. در یک شرکت استارت‌آپی شما نمی‌توانید خیلی زود به سود سرمایه‌گذاری چندین میلیارد تومانی خود برسید بلکه حتی ممکن است در برخی مواقع در ۱۰ سال اولیه هم آنچه اتفاق بیفتد تنها رشد آن استارت‌آپ باشد. روش اصلی درآمدزایی استارت‌آپ‌ها این است که ارزش‌های ایجادشده در شرکت‌ها به بورس برود تا به یک نقطه عطف برسد ولی چون اصولاً ساز و کار بورس در ایران به این نوع فعالیت شرکت‌ها باور ندارد این کار کمی دشوار است و به همین دلیل نباید برای رسیدن به نتیجه در این زمینه شتاب کرد».



او درباره استراتژی اولیه‌اش برای راه‌اندازی یک شرکت و صندوق سرمایه‌گذاری در حوزه استارت‌آپ‌ها در کشور می‌گوید: «باور اولیه من بر این اساس بود که اگر حمایت‌های مالی و تجربی براساس دانش روز صورت گیرد و چند استارت‌آپ موفق در کشور تأسیس شوند و تعدادشان از یک، دو و سه استارت‌آپ که می‌تواند استثنا باشند فراتر برود و به ۵، ۱۰ و بیشتر برسد، آن زمان می‌تواند به فراتر از ۱۰۰ هم افزایش پیدا کنند و ما شاهد شکل‌گیری یک حرکت بزرگ اقتصادی در کشور باشیم.



رحمانی بازگشت به ایران را بزرگ‌ترین تصمیم زندگی‌اش می‌داند و آن را «زدن به سیم آخر» توصیف می‌کند، آن هم در شرایطی که تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران هر روز بیشتر می‌شد. اما نکته مهم این است که او به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های ایران برای تأسیس یک صندوق سرمایه‌گذاری جسورانه اعتقاد داشته است.

رحیمی نقش سرآوا در اکوسیستم استارت‌آپی کشور در سال‌های گذشته را در «جذب سرمایه‌گذاری هوشمند» می‌داند و می‌گوید: «اگر در سرآوا در سال‌های گذشته کاری انجام شده است در جهت انتقال تجربه‌های روز جهانی به استارت‌آپ‌های داخلی بوده است. من خودم در آمریکا، اروپا و چین تجربه کارآفرینی داشته‌ام و تیمی هم که در سرآوا دور هم جمع شده‌اند از این توانمندی برخوردار هستند که تجربه‌های شخصی خود را در اختیار استارت‌آپ‌های نوپا قرار دهند و در کنار آن از سرمایه‌گذاران خارجی و تجربه‌های روز آنها هم استفاده کنند، اتفاقی که سرمایه‌گذاری را از یک سرمایه‌گذاری معمولی به یک سرمایه‌گذاری هوشمند تبدیل می‌کند. اتفاقی که در دیجی کالا هم رخ داد. زمانی که ما برای دیجی کالا ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی برای اولین بار جذب کردیم آن هم برای ۲۰ تا ۲۱ درصد سهام هیچ‌کس این موضوع را باور نمی‌کرد، اما ما نشان دادیم که اتفاق قابل تحقق است آن هم در شرایطی که یکی از پیش‌شرط‌ها انتقال دانش و تجربه روز بود، چیزی که اصلاً خریدنی است. یکی از افرادی که در سرمایه‌گذاری دیجی کالا حضور دارد آرین بکر است و حدود ۲۵ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کرده. او خود در لهستان پیش از این در زمینه تجارت الکترونیک فعال بوده و حالا یک صندوق سرمایه‌گذاری راه‌اندازی کرده است و تجربیات بروزی دارد که در این مدت به کمک دیجی کالا آمده است.»

## موفقیت سرآوا در جذب سرمایه‌گذار خارجی

شرکت سرآوا که در اکوسیستم استارت‌آپی ایران اولین مجوز صندوق سرمایه‌گذاری جسورانه را دریافت کرده است در سال‌های گذشته (اولین بار ۹۵) توانست سرمایه خارجی هم برای توسعه فعالیت‌هایش جذب کند. این شرکت در سال ۹۶ (۲۰۱۶) توانست از یک شرکت اروپایی به نام پامگرن سرمایه خارجی جذب کند و این روند را ادامه دهد تا جایی که مجموع سرمایه‌گذاری خارجی جذب‌شده این شرکت به بیش از ۲۰۰ میلیون دلار و سقف درصد سرمایه‌گذاری یعنی ۴۵ درصد رسیده است. البته واگذاری سهام سرآوا با شرایطی صورت گرفته که هیچ‌یک از سهامداران، مالکیتی بیش از ۲۰ درصد از سهام شرکت را در اختیار نداشته و مدیریت و کنترل سرآوا همچنان در اختیار سهامداران ایرانی باقی مانده است. البته سرمایه‌گذاری‌های خارجی جذب‌شده همراه تعهد به انتقال دانش و تجربه روز جهانی هم بوده است. سرمایه خارجی سرآوا از سرمایه‌گذاران کشورهای متعدد اروپایی جذب شده است که شامل شرکت‌هایی از هلند (۳۲ درصد)، سوئد (۱۷ درصد)، بلژیک (۱۴ درصد)، انگلیس (۱۲ درصد)، سوئیس (۱۰ درصد)، اروپای شرقی و مرکزی (۴ درصد)، فنلاند (۳ درصد)، ایتالیا (۱۱ درصد)، آلمان (۱۱ درصد) و سایر کشورها (۶ درصد) می‌شود.

استارت‌آپ در آینده‌ای نه‌چندان دور ما شاهد بیش از ۱۰۰ استارت‌آپ موفق در کشور خواهیم بود. البته این طبیعی است که در این مسیر بسیاری از استارت‌آپ‌ها هم شکست بخورند ولی شک ندارم که استارت‌آپ‌های موفق دوباره جای آن‌ها را خواهند گرفت و این حرکت به نقطه‌ای رسیده است که دیگر متوقف نخواهد شد.

او می‌گوید در این چند سال که به ایران بازگشته متوجه شده است که بسیاری از ایرانیان به خصوص جوانان علاقه‌مند هستند که کار خودشان را داشته باشند و کارآفرین باشند: «آن چیزی که در سال‌های گذشته احساس کردم این بود که کارآفرینی در خون بخش مهمی از جوانان ایرانی به خصوص نسل جدید وجود دارد و بسیاری از جوانان مخصوصاً فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به فکر راه‌اندازی کسب و کار خودشان هستند و اولین ایده‌ای هم که به ذهنشان می‌رسد، راه‌اندازی یک استارت‌آپ است. البته در این مسیر تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی و اشتغال هم تاثیر بسیاری داشته است، زیرا بسیاری از فارغ‌التحصیلان می‌بینند که خبری از کار کارمندی نیست و آمارهای بیکاری هم بالاست، بنابراین به این فکر افتاده‌اند که خودشان باید کاری راه‌اندازی کنند.»

او درباره استراتژی اولیه‌اش برای راه‌اندازی یک شرکت و صندوق سرمایه‌گذاری در حوزه استارت‌آپ‌ها در کشور می‌گوید: «باور اولیه من بر این اساس بود که اگر حمایت‌های مالی و تجربی براساس دانش روز صورت گیرد و چند استارت‌آپ موفق در کشور تأسیس شوند و تعدادشان از یک، دو و سه استارت‌آپ که می‌تواند استثنا باشند فراتر برود و به ۵، ۱۰ و بیشتر برسد، آن زمان می‌تواند به فراتر از ۱۰۰ هم افزایش پیدا کنند و ما شاهد شکل‌گیری یک حرکت بزرگ اقتصادی در کشور باشیم و این باور را ایجاد کنیم که از طریق استارت‌آپ‌ها هم می‌توان تولید ناخالص داخلی را جهش داد و اقتصاد دیجیتال را پایه گذاشت و هم برای چندین میلیون نفر از جوانان فارغ‌التحصیل کشور اشتغال ایجاد کرد؛ اتفاقی که خوشبختانه الان شاهد شکل‌گیری آن در کشور هستیم.»

بنیان‌گذار سرآوا معیارهای موفقیت یک استارت‌آپ را در سه چیز خلاصه می‌کند: داشتن تیم قوی و هماهنگ، مدل کسب و کار موفق و بهره‌گرفتن از تکنولوژی به‌روز: «در تمام استارت‌آپ‌های موفق چیزی که بسیار به چشم می‌آید یک تیم قوی و هماهنگ در بخش‌های مختلف فنی، بازاریابی، اداری و... است؛ چیزی که باعث رشد و شکل‌گیری یک استارت‌آپ می‌شود داشتن این تیم است. در مرحله بعدی هر استارت‌آپ باید یک مدل کسب و کار نوآورانه و خلاق و البته کارا داشته باشد، چیزی که می‌تواند استارت‌آپ را در راستای هدف‌گذاری‌هایش پیش ببرد و بر مبنای آن ایمان داشت که آن استارت‌آپ به موفقیت می‌رسد و می‌تواند خدمات خوبی به کاربران و مشتری‌هایش ارائه دهد و براساس آن حتی فراتر از یک کشور در منطقه و جهان رشد کند. علاوه بر اینها استارت‌آپ‌های موفق باید از تجربه‌ها و تکنولوژی روز هم بهره ببرند و این اتفاق به خصوص در زمان بزرگ شدن یک استارت‌آپ از اهمیت ویژه برخوردار است و همین موضوع هم نقش صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه و شتاب‌دهنده‌ها را پررنگ می‌کند. امکانی که صندوق‌های سرمایه‌گذاری برای استارت‌آپ‌ها فراهم می‌کنند، انتقال دانش و تجربه روز و تمرکز روی حل چالش‌هایی است که آنها برای عبور از هر مرحله و وارد شدن به مرحله بعدی با آن درگیر می‌شوند. توجه داشته باشید که بسیاری از استارت‌آپ‌ها با هسته‌ای کوچک و چندمنفره شکل می‌گیرند و بزرگ‌ترین چالش آنها بعد از رسیدن به موفقیت بزرگ شدن سازمان آنهاست، نکته‌ای که اصلاً در ابتدا به آن فکر نمی‌کردند و به یکباره با آن روبه‌رو می‌شوند و در این زمان است که جذب سرمایه از سوی یک صندوق سرمایه‌گذاری و انتقال دانش می‌تواند در گسترش آن استارت‌آپ نقش اساسی را بازی کند.»

# کار آفرین داروساز

**کاظم خسروشاهی چگونه بزرگ‌ترین مجموعه صنعت دارویی را قبل از انقلاب راه‌اندازی کرد؟**

کوتاه‌مدت مدیریتی را طی کرد. کاظم پس از دو سال توقف در آمریکا و اخذ چند نمایندگی دارویی مثل ماکسون رایبیز برای برادر داروسازش نصرالله و محصولات OTC برای برادرش جواد، به ایران بازگشت. این نوع محصولات دارویی احتیاج به نسخه پزشک نداشت و داروخانه مستقیماً به بیماران می‌فروخت. فعالیت کاظم درون شرکت خانوادگی در ابتدا، اداره فروش و پخش دارو بین عمده‌فروش‌ها بود. آنها یک مغازه عمده‌فروشی در ناصر خسرو خریدند و با استخدام یک فروشنده فعال و دادن یک کامیون به او، به توزیع داروی وارداتی ماکسون رایبیز مثل شربت سینه، محلول‌های چشمی و انواع ویتامین‌ها اقدام کردند. این دوران هنوز حجم فعالیت دارویی آنها، نسبت به سایر فعالیت‌های تجاری‌شان اندک بود، زیرا سود اصلی نصب عمده‌فروش‌ها می‌شد. به همین دلیل تصمیم گرفتند کار عمده‌فروشی را هم خود به عهده بگیرند. در همین زمان دفتر نمایندگی در آمریکا را تأسیس کردند و نمایندگی بیشتری از شرکت‌های دارویی آمریکا به دست آوردند.

به این ترتیب، خانواده خسروشاهی برای اولین بار به فروش مستقیم دارو اقدام کرد. فروش دارویی در روزهای اولیه از ۲۰ هزار ریال بیشتر نبود. این حجم معامله، سهم ناچیزی از فعالیت شرکت را تشکیل می‌داد. گسترش فعالیت دارویی، به تدریج کل عملیات شرکت خانوادگی را تحت‌الشعاع قرار داد. با ترجمه بروشورها، تهیه خلاصه‌ای از کارکردهای دارو، آموزش ویزیتورهای دارویی، بازدید از کارخانه‌های سازنده دارو در خارج از کشور، شرکت در دوره‌های مدیریت و بازاریابی کارخانه‌های دارویی، به امر سازماندهی، برنامه‌ریزی و بازدهی در کارها و هدایت نیروی انسانی تأکید می‌شد.

در بخش دارویی بر انتخاب ویزیتور و سیستم فروش تأکید بیشتری می‌شد. ویزیتورهای دارویی عموماً از افراد دارای مدرک دکترای داروسازی، یالیسانسیه، و امانت‌دار، پاک و صادق، و از بین خانواده‌های درستکار انتخاب

اولین داروخانه کشور را در خیابان ناصر خسروی تهران تأسیس کردند. آنها حتی اولین تولیدکننده دارو در کشور هم به حساب می‌آیند. فعالیت‌هایشان به اندازه‌ای بود که بزرگ‌ترین فعالان صنعتی تولید و توزیع دارو در دهه چهل و پنجاه در تاریخ ایران بودند. خاندان خسروشاهی نقش برجسته‌ای در توسعه فعالیت‌های تجاری و صنعتی ایفا کردند. در تبریز زندگی می‌کردند و پس از مدتی، فعالیت‌های خود را به قزوین، تهران، همدان و از نظر شبکه توزیع در سطح کشور گسترش دادند. حاج حسن خسروشاهی در اواخر قاجار تا اوایل دوران پهلوی اول، مدت‌ها رئیس اتاق بازرگانی تبریز بود. در آن زمان که هنوز قوانین مدنی و بازرگانی رایج نبود و معاملات بر اساس قوانین شرعی صورت می‌گرفت، او به علت داشتن درجه اجتهاد، مرجعی برای حل و فصل اختلافات معاملاتی تجار بود و قسمت بیشتر وقت او صرف این گونه کارهای اجتماعی می‌شد. سه برادر با هم و زیر نظر حسن خسروشاهی مشترکاً تجارت می‌کردند. کار مشترک و هماهنگی سه برادر در آن زمان، بین فعالان اقتصادی تبریز ضرب‌المثل بود.

حاج حسن خسروشاهی، شش پسر داشت که بنگاه‌های تجاری و صنعتی گروه تولید دارو را اداره می‌کردند. در آغاز دهه پنجاه، نوه‌هایش نیز به گروه خانواده پیوستند. سه برادر به نام‌های نصرالله دکتر داروساز، کاظم دکتر اقتصاد و محمد مهندس مکانیک، دوره‌های آموزش عالی داخل و خارج از کشور را طی کردند. سه برادر دیگر به نام‌های احمد، جواد و مجید پس از طی دوره دوم متوسطه نظام آموزشی قدیم، به پدرشان در بازار پیوستند.

از میان فرزندان، کاظم نقش موثری در توسعه فعالیت اقتصادی گروه البرز داشت. او پنجمین فرزند خانواده و متولد نیمه شهریور ۱۳۰۰ شمسی بود، تا سوم دبیرستان را در مدرسه رشدیه تبریز به پایان رساند و دیپلمش را از مدرسه تجارت تهران گرفت. بعد هم به آمریکا رفت و چند دوره آموزشی

در سال ۱۳۵۶  
بیش از ۴۰ هزار  
داروخانه، مغازه  
و فروشگاه، در  
سراسر ایران  
محصولات گروه  
را اعم از دارو و  
وسایل بهداشتی  
و آرایشی و غذایی  
پخش و توزیع  
می‌کردند



فعالیت کاظم درون شرکت خانوادگی در ابتدا، اداره فروش و پخش دارو بین عمده‌فروش‌ها بود. آنها یک مغازه عمده‌فروشی در ناصرخسرو خریدند و با استخدام یک فروشنده فعال و دادن یک کامیون به او، به توزیع داروی وارداتی ماکسون رایبزن مثل شربت سینه، محلول‌های چشمی و انواع ویتامین‌ها اقدام کردند.

## وزیر بازرگانی

در دولت جمشید آموزگار، کاظم خسروشاهی مدت ۱۳ ماه به عنوان وزیر بازرگانی انتخاب شد اما بعد با توجه به استعفای دسته‌جمعی دولت او هم از کلیه کارهای دولتی کنار کشید. در دورانی که خسروشاهی وزیر بازرگانی بود، دو نامه از طرف سفیر آمریکا در تهران برای وزیر خارجه این کشور درباره او ارسال شد که متن آن را می‌خوانید:

۱۰ اوت ۱۹۷۷ - ۵۶/۵/۱۹ - کاظم خسروشاهی وزیر بازرگانی (از اوت ۱۹۷۷)

خیلی محرمانه - عنوان خطاب: آقای وزیر

کاظم خسروشاهی، باکفایت و سخت‌کوش، دوست نزدیک نخست‌وزیر، جمشید آموزگار است. خسروشاهی سوابق خدمت دولتی ندارد و بیش از ۳۰ سال است که به تجارت مشغول می‌باشد. موقعی که وزیر شد، کلیه شش معاون خود را تغییر داد و درگیر کشمکش با کمیسیون خدمات شهری شد. بنا به اظهار یک مقام ایرانی، در حال حاضر وزارتخانه به طور قابل توجهی با ازهم‌پاشیدگی سازمانی روبه‌رو است. خسروشاهی که به شدت از محدودیت‌های بوروکراتیک لطمه خورده، تاکنون دوبار استعفا داده است.

خسروشاهی با اعتقاد شدید به سیستم آزاد جهانی، می‌خواهد بخش خصوصی را بیشتر در امور بازرگانی و پروژه‌های توسعه دولت درگیر نماید. او در پی کاهش مقررات دولتی و کنترل تجارت است، ولی با تکروری نیز مخالف است، هرچند او اذعان دارد که مشکل می‌توان آنها را از میان برداشت. او حامی آزادی تجارت بین کشور و ایالات متحده است.

خسروشاهی از دانشگاه تهران دکترای اقتصاد دریافت داشته است. تا زمان انتصاب وی در کابینه، او ریاست گروه صنعتی KBS را به عهده داشت که تولیدکننده لوازم آرایش، مواد دارویی، حشره‌کش و مواد غذایی است. او در هیئت مدیره اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و ریاست انجمن مدیریت ایران خدمت کرده است. خسروشاهی، حدود ۵۵ ساله، به اروپا و ایالات متحده سفر نموده است. او انگلیسی را به روانی صحبت می‌کند.

دسامبر ۱۹۷۸ - آذر ۱۳۵۷ - کاظم خسروشاهی - وزیر بازرگانی - خیلی محرمانه

دکتر خسروشاهی، ۵۵ ساله، هیچ گونه سابقه‌ای در خدمات دولتی ندارد. او از دانشگاه تهران دکترای اقتصاد گرفته و بیش از سی سال به تجارت در ایران مشغول بوده است. تا زمان انتصاب وی در کابینه در ۷ اوت ۱۹۷۷، او رئیس گروه صنعتی KBS بود که لوازم آرایش، مواد دارویی، حشره‌کش و مواد غذایی تولید می‌کرد. او همچنین عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و اخیراً رئیس جمعیت مدیریت ایران بود. او به اروپا و ایالات متحده سفر کرده است و انگلیسی را عالی صحبت می‌کند.

رابطین سفارت، خسروشاهی را باکفایت، سخت‌کوش و پیشرو یافته‌اند. او شخصاً از آزادی تجارت بین ایران و ایالات متحده حمایت می‌کند. انتخاب وی در شغل وزارت با استقبال شایان مقامات بازرگانی مواجه گردیده است. در روز پس از انتصاب، وزیر خسروشاهی در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که سیاست‌های جدید که رشد ثابت اقتصادی را تضمین می‌کنند، به زودی اعلام خواهند شد.

۵۷، هزار کارگر، کارمند و متخصص در گروه صنعتی خود داشتند. کاظم خسروشاهی در زمان پیروزی انقلاب برای مذاکرات اقتصادی با یک شرکت فرانسوی برای ورود به ایران و تولید دارو در پاریس به سر می‌برد. او باتوجه به ریشه خانوادگی‌اش که مذهبی و روحانی بودند (پدرش روحانی بود) تصور نمی‌کرد که اصلاً با مشکلی روبه‌رو شود اما با وقتی با مصادره اول از جمله کارخانه‌های دارویی مواجه شد دیگر به ایران بازنگشت و خانواده‌اش را هم به پاریس منتقل کرد و سپس همگی به آمریکا مهاجرت کردند. شرکت سرمایه‌گذاری البرز به عنوان بزرگ‌ترین مجموعه تولید دارو پس از انقلاب در سال ۱۳۶۴ در اختیار بنیاد ۱۵ خرداد قرار گرفت. ■

می‌شدند، آنها هر روز تعدادی از نمونه‌های دارویی را که ارزش زیادی داشت به دکترها و بیمارستان‌ها هدیه می‌کردند که مورد استفاده قرار دهند و در صورت اطمینان، به خرید آن اقدام کنند. سیستم فروش دارو در ایران پیش از فعالیت گروه تولید دارو، مبتنی بر مراجعه داروخانه از تهران و شهرستان به عمده‌فروش دارو بود. کاظم خسروشاهی از طریق مشاهده سیستم فروش شرکت‌های آمریکایی تصمیم گرفت این مدل بازاریابی دارو را در ایران تغییر دهد. در هر استان دفتر پخش، انبار و حمل به وسیله کامیون و گاراژ برای کامیون‌ها به وجود آورد و در هر استان ویزیتور دارویی، مدیر و سرپرست انتخاب کرد.

در فاصله سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۶ کاظم و نصرالله خسروشاهی بیشتر فعالیتشان در حوزه دارو متمرکز بود. به علت گسترش فعالیت دارویی و سودآوری آن نسبت به سایر بخش‌های تجاری، برادران خسروشاهی در اواسط دهه سی تصمیم گرفتند فعالیت خود را در بخش دارویی و بهداشتی متمرکز کنند. به همین دلیل سرمایه خود را از سایر بخش‌های وارداتی به حوزه دارویی آوردند. به این ترتیب، خانواده خسروشاهی از حدود سال ۱۳۳۵ به کمک فرزندان فعالیتش را در صنعت دارو و شسوپندها متمرکز کرد. آنها تاکید داشتند که نتیجه تلاش و کوشش‌شان در موسسه برای درمان بیماران و تسکین آلام دردمندان باشد. رازهای موفقیت آنها که ۲۲ سال بعد، دستورالعمل و راهنمای گروه تولید دارو شد، چیزی جز ۱- ایمان به خداوند، ۲- رازداری، احساس مسئولیت، صمیمیت و دلسوزی در کار همراه با اعتماد به نفس و هوشیاری، ۳- راستی، امانت، نظم و ترتیب، پاکیزگی در کار، مهربانی با زیردستان، فرمان‌برداری و احترام به کارفرمایان، نبود. این روند خاندان خسروشاهی ادامه داشت تا اینکه سال‌ها بعد، در سال ۱۳۵۶ بیش از ۴۰ هزار داروخانه، مغازه و فروشگاه، در سراسر ایران محصولات گروه را اعم از دارو و وسایل بهداشتی و آرایشی و غذایی پخش و توزیع می‌کردند. همه این فعالیت‌ها توسط واحدهای کامپیوتری شرکت در مرکز کنترل می‌شد. این سازمان پخش و فروش، بی‌اندازه به پیشرفت گروه البرز کمک کرد. هنگامی که نمایندگی واردات هر کالایی را می‌گرفتند یا کالایی را در گروه تولید می‌کردند سازمان فروش به آسانی قادر به پخش و فروش آن بود و از این جهت عموماً از رقیبانشان مجهزتر بودند و پیشرفت بیشتری در فروش کالای خود داشتند.

این مجهزتر بودن تا جایی پیش رفت که فروش شرکت در سال ۱۳۵۶، حدود ۱۰ میلیارد و ۲۶۴ میلیون ریال، تقریباً ۳۹ درصد نسبت به سال قبل افزایش پیدا کرد.

سال ۵۷، در بخش پژوهش شرکت، تعداد زیادی دکتر داروساز و تعدادی کارشناس تحقیقاتی برای تهیه فرمول داروهای جدید در آزمایشگاه مشغول تحقیق بودند تعدادی از این محققان دارای تحصیلات عالی بودند. شرکت برنامه‌ریزی کرده بود که این آزمایشگاه‌ها را با استخدام متخصصان هرچه بیشتر توسعه دهد تا از یارانه تحقیقاتی دولت بیشتر استفاده کنند. برای گروه تحقیق پیش‌بینی شده بود از گیاهان طبی ایران به منظور تولید داروها و وسایل بهداشتی استفاده شود به گونه‌ای که قابلیت صادراتی داشته باشد. برای پیاده کردن این طرح قرار بود، مقارن با انقلاب اسلامی، کارخانه‌ای در فرانسه راه‌اندازی شود تا امکان بهره‌مندی از همکاری‌های تحقیقاتی و پژوهشی فرانسه فراهم شود. تفاوت هزینه دستمزد در زمینه نیروی انسانی و پژوهش بین ایران و فرانسه اجرای آن را امکان‌پذیر می‌کرد. مدیران امیدوار بودند در صورت موفقیت در کشف محصولات جدید دارویی و بهداشتی، موقعیت‌های گسترده‌ای برای شرکت فراهم شود. به این ترتیب، شرکت البرز که خاندان خسروشاهی تاسیس کرده بودند، تحت برندهای معتبر، در سال‌های مقارن با انقلاب، برنامه‌ریزی صادراتی را پایه‌ریزی کرد. آنها در سال





## نگاهی به زندگی و کسب و کار موسسان واتس آپ

### چه خبر؟

کوم با ایده پیامرسان موبایلی اش به بازی بازگشت. او خیلی زود تصمیم گرفت نام این برنامه را واتس آپ بگذارد که تداعی گر جمله what's up? است، یعنی «چه خبر؟». در خلال پیشرفت کار اکتون را هم تشویق کرد تا پس از ماه‌ها بیکاری به او بپیوندد. کوم در سال ۲۰۰۹ و در روز تولدش یعنی ۲۴ فوریه سرویس پیامرسان واتس آپ را راهاندازی کرد. ۶ ماه بعد اکتون پنج نفر از همکاران سابقش در یاهو را تشویق کرد تا ۲۵۰ هزار دلار به عنوان سرمایه اولیه این شرکت فراهم کنند و بعد به عنوان یکی از موسسان واتس آپ به این شرکت پیوست. در مسیر رشد روز به روز واتس آپ، شرکت سکویا کپیتال به مرور ۵۸ میلیون دلار بر روی این استارت آپ سرمایه گذاشت.

#### جان از اوکراین

جان کوم متولد سال ۱۹۷۶ شهروند آمریکایی اوکراینی است. او در شهر کیف به دنیا آمد و در شهر فاستوی بیرون پایتخت اوکراین بزرگ شد و در سال ۱۹۹۲ بود که به همراه مادر و مادر بزرگش به کالیفرنیا مهاجرت کرد. یک گروه حمایتی از مهاجران به این خانواده اوکراینی کمک کردند تا بتوانند آپارتمان دو خوابه‌ای اجاره کنند. جان در آن زمان ۱۶ سال داشت، پدرش قرار بود مدتی پس از رسیدن آنها به آمریکا به خانواده‌اش ملحق شود اما هرگز اوکراین را ترک نکرد و چند سال بعد در کشور خودش از دنیا رفت. مادر جان به عنوان پرستار بچه کار می‌کرد و خودش به عنوان پادوی مغازه خواربارفروشی. سال ۲۰۰۰ او مادرش را هم بر اثر بیماری سرطان از دست داد.

جان کوم در ۱۸ سالگی به برنامه‌نویسی علاقه‌مند شد. برای همین، هم‌زمان با ادامه دادن کارهای پاروقت به دانشگاه ایالتی سن ژوزه رفت. بعدتر او هم مانند همکار آینده‌اش اکتون سر از یاهو درآورد و از همان‌جا بود که زندگی کاری‌شان به هم گره خورد. این دو مهندس جوان یک نقطه اشتراک هم داشتند، هر دو برای استخدام در شرکت فیس‌بوک تقاضا داده بودند و هر دو رد شدند. همکاران سابق اکتون و کوم در یاهو از آنها به عنوان آدم‌های ساکت و کم‌حرفی یاد می‌کنند که خیلی اهل تبلیغات نبودند و فقط دلشان می‌خواست برنامه‌هایی خلق کنند که واقعا به کار بیاید. هر دو نفرشان تا زمانی که واتس آپ به شهرت رسید تلاش کرده بودند چندان در معرض توجه نباشند. نوامبر سال ۲۰۱۱ بود که واتس آپ



شما که مشغول خواندن این متن هستید به احتمال زیاد روی گوشی موبایلتان آن آیکون سبزرنگ اپلیکیشن واتس آپ را دارید. اگر بخواهید تصور دقیق‌تری از میزان محبوبیت این اپلیکیشن داشته باشید باید بدانید که ماهانه ۱.۵ میلیارد کاربر فعال از آن استفاده می‌کنند و روزانه حدود ۶۰ میلیارد پیغام از طریق این برنامه ارسال و دریافت می‌شود.

برایان اکتون یکی از همان جوانان استارت‌آپی حوزه تکنولوژی است که از دانشگاه استنفورد فارغ‌التحصیل و به یکی از چهره‌های سیلیکون ولی تبدیل شد. اکتون متولد سال ۱۹۷۲ در میشیگان است و بزرگ‌شده شهر سنت آگوستین در فلوریدا. پدرخوانده‌اش بازیکن حرفه‌ای گلف بود و مادرش کارآفرینی که یک شرکت حمل و نقل هوایی تأسیس کرد. برایان ابتدا وارد دانشگاه پنسیلوانیا شد اما در سال ۱۹۹۱ به دانشگاه استنفورد نقل مکان کرد و سه سال بعد با مدرک مهندسی کامپیوتر فارغ‌التحصیل شد. او بعد از تجربه کار در شرکت‌های راکول، ادوبی و اپل سرانجام در سال ۱۹۹۶ به عنوان چهل و چهارمین کارمند شرکت یاهو و با عنوان مهندس نرم‌افزار مشغول به کار شد. فقط یک سال زمان لازم بود تا شریک کاری آینده‌اش یعنی جان کوم را در این شرکت ملاقات کند.

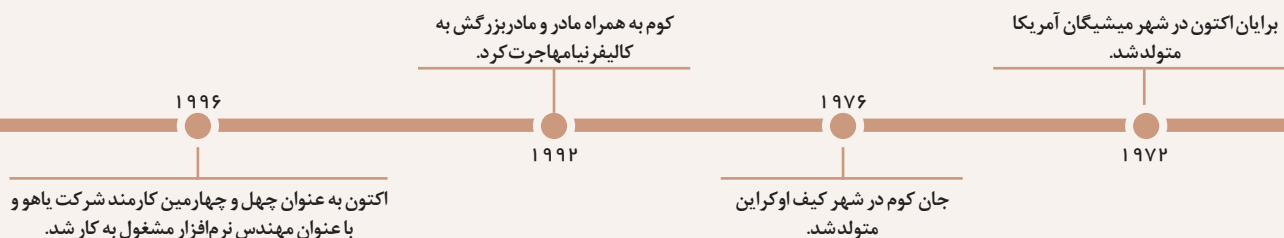
اکتبر سال ۲۰۰۷ کوم و اکتون از شرکت یاهو بیرون زدند و یک سالی را به خودشان مرخصی دادند. پس از این مرخصی طولانی

#### زهر اچوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

#### آنها کیستند؟

جان کوم ایده‌پرداز اصلی راهاندازی شرکت واتس آپ است و برایان اکتون یکی از موسسان این شرکت سرویس‌دهنده پیام‌رسان معروف موبایلی است. جان کوم با ۱۱.۲ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۲۹ و برایان اکتون با ۴.۱۰ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۹۳ فهرست بلومبرگ قرار دارد.



اکتبر سال ۲۰۰۷ کوم و اکتون از شرکت یاهو بیرون زدند و یک سالی را به خودشان مرخصی دادند. پس از این مرخصی طولانی کوم با ایده پیام‌رسان موبایلی‌اش به بازی بازگشت. او خیلی زود تصمیم گرفت نام این برنامه را واتس‌آپ بگذارد که تداعی‌گر جمله what's up? است، یعنی «چه خبر؟». در خلال پیشرفت کار اکتون را هم تشویق کرد تا پس از ماه‌ها بیکاری به او بپیوندد.



روز نهم فوریه سال ۲۰۱۴ مارک زوکربرگ از کوم خواست که برای شام به منزلش برود و همان موقع بود که به او پیشنهاد داد به هیئت مدیره فیس‌بوک بپیوندد. ۱۰ روز پس از این پیشنهاد فیس‌بوک اعلام کرد که واتس‌آپ را با قیمت ۱۹ میلیارد دلار خریده است. با این خرید و ادغام هردو نفر هم اکتون و هم کوم به بدنه فیس‌بوک پیوستند.

اکتون می‌گوید: «آخرش من شرکتم را واگذار کردم. حریم شخصی کاربرانم را به خاطر سود بیشتر فروختم و این تصمیمی بود که هر روز باید با عواقبش زندگی کنم.»

گرفت، تصمیمی که او گرفته بود برایش ۸۵۰ میلیون دلار آب خورد. او همچنان هم به این استانداردهای اخلاقی معتقد است. او در حین مصاحبه با فوربز خیلی سریع در مورد فیس‌بوک گفته است که آنها را «آدم‌بدهای داستان» نمی‌بیند بلکه به نظرش آنها تنها «تاجران خوبی هستند». اما این را هم اضافه می‌کند: «بخشی از توافق نهایی ما برای واگذاری شرکت این گونه بود که مدیران فیس‌بوک، موارد نهایی قرارداد را مبهم گذاشتند و این یکی از دلایلی بود که باعث شد در مورد به توافق رسیدن با آنها تردید کنم.»

یکی از مواردی که از ابتدا باعث شد جدایی راه مدیران این دو شرکت محرز باشد شیوه نگاه آنها به کسب‌وکار بود. فیس‌بوک یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های تبلیغاتی دنیا را دارد در حالی که اکتون و کوم از تبلیغات نفرت داشتند.

حالا اکتون تلاش دارد به راه خودش ادامه دهد. او یک میلیارد دلار از سودی را که از فیس‌بوک به دست آورد در موسسه خیریه‌اش سرمایه‌گذاری کرده است تا از حوزه سلامت و مراقبت اولیه در دوران نوزادی حمایت کند. بچه‌هایش را به مدرسه دولتی می‌فرستد و تلاش دارد آنها زندگی معمول را تجربه کنند. خودش در مورد ثروت زیاد می‌گوید: «آن قدر که فکرش را می‌کنید به شما آزادی نمی‌دهد.»

بسیاری از کسانی که واتس‌آپ را بر تلفن‌های همراه خود دارند در واقع در مورد مالکیت این شرکت و فراز و نشیب‌هایی که پشت سر گذاشته است چیزی نمی‌دانند. این داستانی است که در دنیای کسب‌وکار و در معادلات خرید و فروش معنا پیدا می‌کند. هرچند واتس‌آپ حالا در اختیار مارک زوکربرگ قرار دارد اما تولد و گسترش آن مدیون ایده و تلاش دو دوست و همکار سابق است که می‌خواستند برنامه‌ای طراحی و تولید کنند که آدم‌ها را به هم وصل کند. ■

واقعا اوج گرفت. این برنامه تبدیل به اپلیکیشن شماره یک در اپ استور شد و ۱۰ میلیون بار هم بر روی سیستم‌های اندروید دانلود شده بود. این موفقیت بزرگ در این دو رفیق و همکار تغییر چندانی به وجود نیاورده بود. سال ۲۰۱۲ که خبرنگاری برای مصاحبه با آنها به دفتر مرکزی شرکت رفت، کوم داشت پابرهنه در دفترش می‌چرخید و اکتون صندل به پا داشت. هردو نفر همچنان چندان علاقه‌ای به شکستن حریم خصوصی‌شان نداشتند و عکس گرفتن از آنها هم کار راحتی نبود. می‌گویند کوم حتی از مورد خطاب گرفتن با کلمه «کارآفرین» هم مشکل دارد. سال ۲۰۱۲ هم خودش در صفحه توئیترش نوشت: «بادیگاردم قرار است یک مشت حواله صورت نفر بعدی کند که به من بگوید کارآفرین! جدی می‌گویم.»

### ورود فیس‌بوک

سرنوشت دو همکاری که روزی در مصاحبه شغلی فیس‌بوک رد شدند این بود که شرکتی چنان موفق بنا کنند که فیس‌بوک در پی خریدنش باشد. اتفاقی که در سال ۲۰۱۴ رخ داد.

روز نهم فوریه سال ۲۰۱۴ مارک زوکربرگ از کوم خواست که برای شام به منزلش برود و همان موقع بود که به او پیشنهاد داد به هیئت مدیره فیس‌بوک بپیوندد. ۱۰ روز پس از این پیشنهاد فیس‌بوک اعلام کرد که واتس‌آپ را با قیمت ۱۹ میلیارد دلار خریده است. با این خرید و ادغام هر دو نفر هم اکتون و هم کوم به بدنه فیس‌بوک پیوستند. دو سه سال کافی بود تا هردو نفر احساس کنند که با مدیران فیس‌بوک به توافق نمی‌رسند. اکتون در سال ۲۰۱۷ به دنبال عدم توافق با فیس‌بوک این شرکت و به دنبال آن واتس‌آپ را ترک کرد.

نشریه فوربز سال گذشته در مورد واگذاری و اتفاقات بعدی که میان اکتون و فیس‌بوک افتاد با او مصاحبه‌ای کرد. در این مطلب این سوال مطرح شده بود که برای یک کارآفرین ایده‌آل گرا چه اتفاقی می‌افتد وقتی که آنچه ساخته است به کسی دیگر می‌فروشد، کسی که نقشه‌هایش برای بچه‌های که او بزرگ کرده به طور کلی با آنچه او در سر دارد متفاوت است؟ اکتون می‌گوید: «آخرش من شرکتم را واگذار کردم. حریم شخصی کاربرانم را به خاطر سود بیشتر فروختم و این تصمیمی بود که هر روز باید با عواقبش زندگی کنم.» وقتی که مدیران فیس‌بوک برای پولی کردن واتس‌آپ به موسسان اولیه‌اش فشار آوردند، اکتون جلوی آنها ایستاد و مقاومت کرد. او یک سال پیش از اینکه مبلغ نهایی سهم خود را از شرکت دریافت کند از فیس‌بوک بیرون آمد: «گفتم بسیار خب! شما می‌خواهید این شرکت را این گونه اداره کنید؟ من نمی‌خواهم! گفتم بهتر است از سر راه شما کنار بروم و همین کار را کردم.» نویسنده مطلب فوربز معتقد است که شاید این گران‌ترین مقاومت اخلاقی در طول تاریخ باشد. اکتون زمانی که در حال ترک فیس‌بوک بود از قیمت سهام شرکت عکس

فیس‌بوک واتس‌آپ را با مبلغ ۱۹ میلیارد دلار از آن خود کرد.

۲۰۱۴

۲۰۱۱

با معرفی واتس‌آپ در اپ استور اپل این شرکت دوران اوج کارش را آغاز کرد.

جان کوم شرکت واتس‌آپ را تأسیس کرد و بران اکتون شش ماه بعد به او پیوست.

۲۰۰۹

خاندان سلیم، چینی تبارهای ساکن اندونزی

## مجمع الجزایر ثروت و قدرت

در حوزه اقتصاد ظهور کردند؛ کسانی مانند لیم سیو لیونگ که با نام سودونو سلیم هم شناخته می‌شود، موسس امپراتوری گروه سلیم که اندونزی برایش حکم آرمان شهر را داشت.

لیم که تا زمان نوشته شدن آن مقاله در نشریه چینی در رتبه دومین ثروتمند آسیا (پس از سلطان برونئی) قرار داشت در دهه ۲۰ قرن بیستم از استان فوجیان چین به اندونزی مهاجرت کرد. وقتی به سرزمین تازه قدم گذاشت آه در بساط نداشت اما ابزاری داشت قوی‌تر از پول؛ رابطه. روابط او در اندونزی هم از طریق فامیل بود و هم تعلقش به شهر فوکینگ چین. او ابتدا کارش را به همراه برادرش در صنعت روغن بادام زمینی آغاز کرد و بعد وارد تجارت میخک شد. میخک یکی از مواد اولیه اصلی برای تولید سیگارهای ساخت اندونزی است که به آنها کریتمک می‌گویند. سلیم با استفاده از ارتباط دریایی‌اش با فوجیان توانست میخک‌ها را سریع‌تر و با قیمت بسیار پایین‌تر نسبت به رقیبانش به کارخانه‌های تولید سیگار برساند. او خیلی سریع میلیاردر شد.

با این حال موفقیت عمده او در جریان جنگ استقلال با هلند به دست آمد. در همان زمان بود که او با رهبر جوان ملی‌گرای اندونزی یعنی سوهارتو آشنا شد. از همان زمان آشنایی او توانست تشخیص دهد که باد دارد از کدام سمت می‌وزد و برای همین بود که شروع به استفاده از امکانات مالی و تجاری‌اش برای حمایت از جنبش استقلال کرد. او بود که با قاچاق امکانات مورد نیاز جنبش و به گفته برخی سلاح، نشان داد در کنار آنها ایستاده است. هم‌زمان تمام تلاشش را به کار می‌پست تا توجه مقامات حاکم را به خودش جلب نکند.

روز جمعه ۱۷ اوت ۱۹۴۵ در ساعت ۱۰ صبح اعلامیه‌ای از سوی نیروهای ملی‌گرای اندونزی قرائت شد که حالا از آن با نام اعلامیه استقلال یاد می‌کنند. با این اعلامیه، شروع مقاومت سیاسی و نظامی در برابر نیروهای هلندی و غیرنظامیان طرفدار هلند، اعلام شد و تا زمانی که هلند در سال ۱۹۴۹ رسماً به استقلال اندونزی اذعان کرد، ادامه داشت. در سال ۲۰۰۵، هلند اعلام کرد که تصمیم گرفته روز ۱۷ اوت ۱۹۴۵ را به عنوان تاریخ استقلال دفاکتوی اندونزی بپذیرد. در سال ۲۰۱۳، سوکوتیو، تاریخ‌دان اندونزی‌بایی، در مصاحبه‌ای از دولت هلند خواست تا رسماً استقلال کشورش در تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۴۵ را تأیید کند. سازمان ملل متحد که در این درگیری دخالت داشت تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۴۹ را رسماً به عنوان روز استقلال اندونزی اعلام کرد.

سال ۲۰۰۰ بود که نشریه ساوث چاینا مورنینگ پست در مطلبی درباره حضور گسترده افرادی با ریشه‌های چینی در خاک اندونزی نوشت: «حدود ۸ میلیون چینی تبار در اندونزی هستند یعنی کمی کمتر از ۴ درصد از جمعیت این کشور. هرچند آمار دقیقی از حضور آنها در فعالیت‌های اقتصادی وجود ندارد اما برخی گمانه‌زنی‌ها نشان از این دارد که ۷۰ درصد کل ثروت بخش خصوصی در اندونزی متعلق به شهروندان با ریشه‌های چینی است.» چینی‌ها قرن‌ها پیش به هوای تجارت وارد خاک اندونزی شدند و بسیاری از آنها هم در قرن هفدهم میلادی و در پی سرکوب‌گری‌ها و آشوب سلسله‌های پادشاهی مینگ و چینگ سرزمین مادری‌شان را ترک کردند. اما از زمان حضور هلندی‌ها در اندونزی بود که دو دسته شدن این دو گروه بر اساس تبار علنی شد. در قرن نوزدهم آنها چینی‌ها را از مالکیت زمین‌های کشاورزی منع کردند و بر همین اساس آنها مجبور شدند که تنها در حوزه تجارت فعالیت داشته باشند. بر اساس قوانین آن زمان اتباع چینی تبار اندونزی به کارهایی نظیر فعالیت مالی، جمع‌آوری مالیات و مدیریت تجارت تریاک گمارده شدند. همین اجبار سبب شد که آنها کم‌کم جامعه مخفی خود را شکل دهند. رفته‌رفته چینی‌ها در امور اقتصادی اندونزی چنان ریشه دواندند که در سال‌های بعد هم بسیاری از دهقانان از استان‌های فقیر ساحلی چین برای کسب ثروت به سمت اندونزی حرکت کردند و بعد، از میان این جمعیت، پادشاهان بزرگی

### او کیست؟

آنتونی سلیم، رئیس گروه سلیم است، یک هلدینگ خصوصی مستقر در شهر جاکارتا در اندونزی که در حوزه صنایع غذایی و سرمایه‌گذاری فعال است. سلیم با ۴,۱۶ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۷۸ فهرست بلومبرگ قرار دارد.



سلیم شرکت خدمات مالی فرست پاسیفیک در هنگ کنگ را تأسیس کرد.

۱۹۸۱

۱۹۷۲

سلیم به کسب و کار خانوادگی‌شان در گروه سلیم پیوست.

آنتونی سلیم در شهر کودوس در جزایر جاوا به دنیا آمد.

۱۹۴۹



قبل از شروع بحران اقتصادی در آسیا (۱۹۹۷) گروه سلیم مالکیت بزرگ‌ترین بانک خصوصی اندونزی، بزرگ‌ترین کارخانه سیمان، کارخانه تولید آرد، تولید ماشین، تلویزیون و صنایع پتروشیمی را بر عهده داشت. اما هم‌زمان با گسترش این قلمرو، میزان بدهی‌های دلاری گروه سلیم هم افزایش یافته بود و با رخ دادن رکود اقتصادی و سقوط ارزش روپیه امپراتوری خاندان سلیم فروپاشید.



برای خاندان سلیم این اعلامیه استقلال به معنای گشوده شدن درهای بهشت بود. جدا از معنای سیاسی و اجتماعی این اعلامیه و رسمیت یافتن استقلال این کشور برای جامعه اندونزی، تبعات اقتصادی و تجاری آن برای خانواده سلیم انکارناپذیر است. پس از اعلام استقلال اندونزی دیگر برای سلیم کار سختی نبود که اختیار بخشی از صنایع و حوزه‌هایی را که قبلاً در اختیار هلندی‌ها بود در دست بگیرد. او با به دست آوردن دل سوهارتو توانست به معدنی از طلا در دنیای تجارت دست پیدا کند و انحصار در واردات قطعات آسیاب و تولید آرد را از آن خود کند. وقتی سوهارتو شروع به پیاده کردن سیاست‌های جدید اقتصادی‌اش کرد

سلیم شروع به فعالیت در حوزه بانک‌داری و برخی حوزه‌های دیگر از جمله نساجی، پتروشیمی و املاک کرد. برای او تعریف کسب‌وکار در تمامی حوزه‌ها معنا داشت. جایی نبود که این شهروند چینی تبار اندونزی نخواهد در آن سرک بکشد. در این میان سهمیه شدنش در برخی تجارت‌ها مانند نصف کردن قلمروی انحصاری تجارت میخک با برادر رئیس جمهور، سبب می‌شد که او در هر شرایطی کارش را پیش ببرد و قلمرواش در جنوب شرقی آسیا را بزرگ‌تر و بزرگ‌تر کند.

### رکود اقتصادی و دوران پسر

آنتونی سلیم، پسر سلیم بزرگ سال ۱۹۴۹ در شهر کودوس در جزایر جاوا به دنیا آمد و سال ۱۹۷۲ و پس از پایان دانشگاه به کسب‌وکار خانوادگی‌شان پیوست. ظرف دو دهه پدرش او را به ریاست گروه سلیم انتخاب کرد و با حضور او تجارت‌خانه سلیم تبدیل به یک هلدینگ بزرگ شد. قبل از شروع بحران اقتصادی در آسیا (۱۹۹۷) گروه سلیم مالکیت بزرگ‌ترین بانک خصوصی اندونزی، بزرگ‌ترین کارخانه سیمان، کارخانه تولید آرد، تولید ماشین، تلویزیون و صنایع پتروشیمی را بر عهده داشت. اما هم‌زمان با گسترش این قلمرو، میزان بدهی‌های دلاری گروه سلیم هم افزایش یافته بود و با رخ دادن رکود اقتصادی و سقوط ارزش روپیه امپراتوری خاندان سلیم فروپاشید. دوران پس از بحران اقتصادی در اندونزی دوران خشم‌های فزاینده عمومی بود. خشم‌هایی که به دنبال در پیش گرفتن سیاست‌های ریاضت اقتصادی ظهور کردند. هم‌زمان با بروز این عصبانیت عمومی که به صورت ویژه متوجه سرمایه‌داران متصل به دولت بود، گروه‌های مخالف خانه خانواده سلیم در جاکارتا را غارت کردند و به آتش کشیدند. پس از این حادثه سلیم و پدرش به سنگاپور گریختند. یک

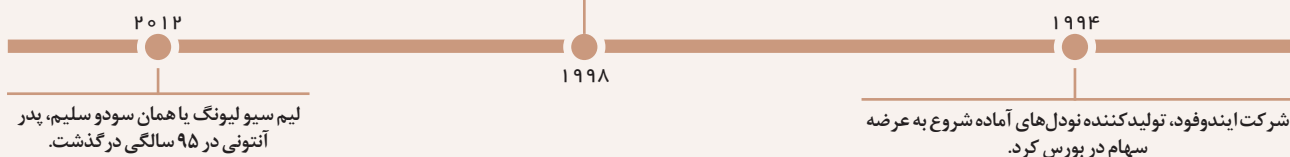
ماه پس از برکنار شدن سوهارتو از قدرت، سلیم به جاکارتا بازگشت و مالکیت بانک سنترال آسیا را به دولت واگذار کرد. او سهام چندین شرکتش را هم تحویل داد و سایر دارایی‌های شرکت را هم فروخت تا بدهی ۵ میلیارد دلاری گروه سلیم به دولت را صاف کند.

سال ۱۹۹۹ گروه سلیم ۴۰ درصد از سهام ایندوفود، بزرگ‌ترین تولیدکننده نودل آماده در اندونزی را به شرکت فرست پاسیفیک (یک شرکت سرمایه‌گذاری واقع در هنگ‌کنگ) فروخت. ۵ سال بعد گروه سلیم دیگر بدهی‌هایش را پرداخت کرده بود.

لیم سیو لیونگ یا همان سودو سلیم سال ۲۰۱۲ در ۹۵ سالگی درگذشت. یک سال بعد گروه سلیم شرکت خدمات‌رسان اینترنتی دیویاکام اینترابومی را به یک شرکت خدمات مشتریان تبدیل کرد. شرکت سهامش را در ایندومارت، بزرگ‌ترین مینی مارکت اندونزی با دیویاکام فروخت و همراهش سهام فست فود ایندونیاز را هم واگذار کرد، شرکتی که حق انحصاری مدیریت رستوران‌های کی‌اف‌سی در اندونزی را در اختیار دارد. پس از آن سلیم عمده سهام دیویاکام را از آن خود کرد و حالا این شرکت نام ایندوریتل مکمرور را بر خود دارد. ثروت و قدرت خانواده و گروه سلیم همیشه در گروی تغییر سیاست‌ها و حاکمیت‌های این کشور بوده است، در اوج جنبش استقلال به اوج رسید و با تغییرات داخلی و کودتاهای پس از آن روزگار نزدیک به سقوطش را دید. اما گروه سلیم همچنان خودش را حفظ کرد و حالا که موقعیت اندونزی به ثباتی بیشتر از گذشته رسیده است، این گروه هم به کسب و کار خود ادامه می‌دهد. حالا دیگر نام خاندان سلیم در جایگاه اولین ثروتمندان آسیا قرار ندارد اما آنها توانستند با همه تغییراتی که اندونزی به خود دید همچنان خودشان را در فهرست میلیاردرهای بزرگ دنیا نگه دارند. ■

لیم که تا زمان نوشته شدن آن مقاله در نشریه چینی در رتبه دومین ثروتمند آسیا (پس از سلطان برونئی) قرار داشت در دهه ۲۰ قرن بیستم از استان فوجیان چین به اندونزی مهاجرت کرد. وقتی به سرزمین تازه قدم گذاشت آه در بساط نداشت اما بازاری داشت قوی‌تر از پول؛ رابطه

پس از حمله گروه‌های خشمگین به خانه خانواده سلیم، او همراه پدرش به سنگاپور گریخت.



نگاهی به خانواده و گروه کوک، تولیدکنندگان تجهیزات درمانی

## ثروت پزشکی

این آشنایی آغاز شراکتی بود که به مرور انقلابی در حوزه پزشکی کم‌تهاجمی (بدون نیاز به جراحی‌های باز) ایجاد کرد.

کسب‌وکار این متخصصان حوزه تجهیزات پزشکی خیلی زود رونق گرفت تا جایی که در دهه هفتاد به اروپا و آسیا گسترش پیدا کرد و به پزشکان اجازه داد تا پایان این دهه روزانه حدود ۲ هزار عمل قلبی و عروقی با استفاده از کاتتر انجام دهند. کوک‌ها با همکاری دوتر کم‌کم وارد حوزه‌هایی شدند که کمتر مورد توجه قرار گرفته بود و خدمات و تولیداتشان را در مواردی مانند آندوسکوپی و حوزه ارولوژی هم گسترش دادند، کاری که با تاسیس موسسه MED به شکل رسمی دنبال شد.

گروه کوک اولین شرکتی بود که در آمریکا فروش استنت‌های کرونری (لوله‌هایی که وارد رگ‌های خونی می‌شوند) را آغاز کرد و در دهه ۹۰ میلادی تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت خصوصی پزشکی شد. حالا این گروه که کارش را با کاتتر و لوله‌های وریدی آغاز کرده بود در مجموع ۱۶ هزار محصول مختلف تولید می‌کند که در ۱۳۵ کشور دنیا فروخته می‌شوند.

## دوران کارل

بهار سال ۲۰۱۱ یعنی پس از گذشت بیل کوک، پسرش کارل مدیریت گروه کوک را برعهده گرفت. او در آن زمان ۴۹ ساله بود و از زمان فارغ‌التحصیلی‌اش از دانشگاه در شرکت خانوادگی‌اش کار می‌کرد. وقتی که کارل در سال ۱۹۸۷ دانشگاه را به پایان رساند هنوز نمی‌دانست می‌خواهد چه کند. برای همین بود که پدرش ایده‌اش را مطرح کرد. «پدرم گفت ما برای نصب سیستم‌های کامپیوتری‌مان در دفترهای فروش اروپا یک نفر را لازم داریم. نمی‌توانیم کار را به شرکت‌های بزرگ بسپاریم چون هزینه زیادی دارد، تو از پیش برمی‌آیی؟» کارل کوک می‌گوید: «یک سال تمام را صرف این کردم که سیستم‌هایی را که در آمریکا داشتیم برای استفاده در فرانسه و بعد آلمان آماده کنم.» پس از اینکه ماموریتش در اروپا تمام شد مشغول کار در شعبه شرکت پدرش در پیتسبورگ و کارولینای شمالی شد و عاقبت به دفتر مرکزی شرکت در بلومینگتون نقل مکان کرد. در این مدت او به صورت مستقیم در بخش تولید محصولات پزشکی و به صورت خاص ضربان‌سازهای قلبی (پیس میکر) کار می‌کرد. کارل که روزی درست در قلب کارهای مهندسی و تولیدی بود



از سال ۲۰۱۱ و پس از مرگ بیل کوک، موسس گروه کوک، پسرش کارل و وارث شرکت چندان علاقهای به مصاحبه با رسانه‌ها نشان نمی‌داد. زمان نسبتاً زیادی طول کشید اما او سرانجام در برابر یک نشریه نشست و در مورد کسب‌وکار خانوادگی‌اش و نقش خودش در شرکت صحبت کرد. نشریه هرالد تایمز در گزارشی به صحبت‌های کارل اشاره کرده است که ترجمه بخش‌هایی از این مطلب را می‌توانید در این صفحه بخوانید.

کارل کوک که حالا بر تخت امپراتوری گروه کوک نشسته است زاده شهر بلومینگتون ایالت ایندیانا است. فرزند ویلیام آلفرد کوک و گایل کارک کوک که در سال ۱۹۶۲ به دنیا آمد و در واقع وارث کسب‌وکاری شد که پدر و مادرش آغاز کرده بودند. خانم و آقای کوک شرکت کوچکشان را در آپارتمان‌شان راه انداختند، در همان یک اتاق اضافه‌ای که داشتند با استفاده از یک مشعل گازسوز، دستگاه لحیم و لوله‌های پلاستیکی شروع به ساخت و تولید کاتتر\* کردند. نشریه نیویورک تایمز نوشته است که اولین فروششان بابت دو کاتتر از قرار دانه‌ای ۷,۵۰ دلار بود. یک سال پس از شروع کارشان بود که بیل کوک با چارلز دوتر آشنا شد، کسی که روش آنژیوپلاستی را توسعه داد که برای باز کردن رگ‌های خونی مسدودشده از آن استفاده می‌شد.

## او کیست؟

کارل کوک، مالک و رئیس اجرایی گروه کوک است، تولیدکننده تجهیزات پزشکی. این شرکت لوازمی از جمله کاتتر و استنت تولید می‌کند و در ۱۳۵ کشور فعالیت دارد. کارل کوک با ۱۲,۸ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۰۸ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

کارل می‌گوید که تفاوت‌های بسیاری با پدرش دارد اما از او درس‌های بسیاری آموخته. می‌گوید پدرش به او یاد داده که دیگران را قضاوت نکند و تنها به دنبال ویژگی‌های خوب هرکسی باشد، به او یاد داده است که به ایده‌های دیگران گوش دهد: «هرچه ایده دیوانه‌وارتر باشد اگر واقعاً عملی شود نتیجه‌اش بهتر است. این نصیحت به خصوص در حوزه پزشکی بسیار سودمند است.»

گروه کوک با همراهی بیل و گایل در آپارتمان‌شان تاسیس شد و اولین کاتترهای ساخت خودشان را فروختند.

ویلیام و گایل کوک ازدواج کردند.

۱۹۷۰

۱۹۶۳

۱۹۶۲

۱۹۵۷

کسب‌وکار خانواده کوک در اروپا و آسیا هم گسترش پیدا کرد.

کارل کوک به دنیا آمد.

خانم و آقای کوک شرکت کوچکشان را در آپارتمانشان راه انداختند، در همان یک اتاق اضافی که داشتند با استفاده از یک مشعل گازسوز، دستگاه لحیم و لوله‌های پلاستیکی شروع به ساخت و تولید کاتتر کردند.

گروه کوک اولین شرکتی بود که در آمریکا فروش استنت‌های کرونری را آغاز کرد و در دهه ۹۰ میلادی تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت خصوصی پزشکی شد. حالا این گروه که کارش را با کاتتر و لوله‌های وریدی آغاز کرده بود در مجموع ۱۶ هزار محصول مختلف تولید می‌کند که در ۱۳۵ کشور دنیا فروخته می‌شوند

ایده تا عمل در گذشته به نظرم ۱۵ دقیقه می‌آید. به خاطر دارم وقتی بچه بودم پدرم به خانه می‌آمد و می‌گفت: امروز روز خوبی بود، یک پزشک تماس گرفت و مشکلی را مطرح کرد که برایش راهکاری نداشت. ما هم برای حل مشکل ایده‌ای طراحی کردیم و قرار است فردا پیاده‌اش کنیم. حالا دیگر همه اینها مربوط به گذشته است. الان باید به ایده‌هایی برای ۱۰ یا ۱۵ سال آینده فکر کنیم. گروه کوک حالا در حال تولیدات محصولات جدیدی است که به قول او قرار است بیماری‌های بدون درمان را درمان کنند: «نمی‌گویم بیماری‌های بسیار جدی اما بیماری‌هایی که زندگی بسیاری از انسان‌ها را تحت تاثیر قرار داده‌اند»

کارل می‌گوید که تفاوت‌های بسیاری با پدرش دارد اما از او درس‌های بسیاری آموخته. می‌گوید پدرش به او یاد داده که دیگران را قضاوت نکند و تنها به دنبال ویژگی‌های خوب هر کسی باشد، به او یاد داده است که به ایده‌های دیگران گوش دهد: «هرچه ایده دیوانه‌وارتر باشد اگر واقعا عملی شود نتیجه‌اش بهتر است. این نصیحت به خصوص در حوزه پزشکی بسیار سودمند است.»

\* کاتتر یک لوله نازک، معمولاً بلند و قابل انعطاف و ساخته شده از مواد دارای کاربرد در پزشکی است که در طیف گسترده‌ای از توابع دانش پزشکی و بهداشت کاربرد دارد. کاتترها وسیله‌ای در خدمت پزشکی هستند که می‌توانند در بدن بیمار برای یک هدف معین استفاده شوند. با تغییر در مواد یا تنظیم شکل کاتتر در مرحله تولید، می‌توان به کاتتر برای قلب و عروق، ارنوژی، گوارش، سیستم عصبی، و بر نامه‌های کاربردی چشمی دست یافت.

حالا دیگر چندان نقشی در کارهای روز شرکت ندارد چرا که حالا باید یک کسب‌وکار چندین میلیارد دلاری را رهبری کند. کارهای اجرایی شرکت حالا در اختیار یک تیم قوی از مدیران و عوامل است. او می‌گوید که هنوز در پاره‌ای از کارها شرکت دارد اما: «غلب کاری که می‌کنم فوق‌العاده خشک و کسل‌کننده است؛ کارهای مدیریتی.» اما ناگفته نمی‌گذارد که: «این حق را برای خودم محفوظ نگه داشته‌ام که هر جایی که می‌خواهم سرک بکشم.»

### شرکت دیروز، شرکت امروز

شرکت امروز با آنچه والدینش بنا نهاده‌اند بسیار متفاوت است. شرکتی که بیل و گایل کوک تأسیس کردند حدود ۱۰ کارمند داشت و حالا تعداد آنها به ۱۲ هزار نفر رسیده است که در سراسر دنیا برای گروه کوک مشغول به کار هستند. یکی از نکاتی که کارل کوک به آن افتخار می‌کند فرهنگ کای در این شرکت است که به قول او فضایی خانوادگی دارد، مدیران و کارگران در رستوران با هم می‌نشینند و ایده‌های خوب ممکن است از هر سویی سر برسد: «سعی می‌کنیم فرهنگ کاری‌مان را مثل گذشته نگه داریم اما مشکل این است که حالا تبدیل به شرکت خیلی بزرگی شده‌ایم. حالا هر قدر هم که تلاش کنی محال است دوباره شرکت همان حال و هوایی را داشته باشد که زمانی با ۱۰۰ کارمندش داشت یا حتی زمانی که تعدادشان ۴۰۰ نفر بود و من به این موضوع خیلی حساسم. در سال‌های آخر عمر پدرم در مورد این موضوع بسیار صحبت کردیم. او همیشه سری تکان می‌داد و می‌گفت دیگر زیادی بزرگ شده‌ایم. به نظر او این گستردگی زیاد یکی از عواقب موفقیت بود.» با این حال او می‌گوید سیاست شرکت همچنان گسترش بیشتر و رشد کار است، به قول خودش: تا جایی که امکانش وجود داشته باشد.

او معتقد است که گروه کوک جای خوبی برای کار کردن است و به شدت علاقه دارد که فرهنگ محیط کار را برای کارکنانش منعطف نگه دارد. ترس او تبدیل شدن به شرکتی است که آدم‌ها در آن از اقرار به اشتباه و اهمه داشته باشند: «در این صنعت به کسانی نیاز داریم که بگویند چنین مشکلی وجود دارد، یکی از بدترین اتفاقات ممکن این است که به کارکنان بگویی شرکت هیچ خطایی را تحمل نمی‌کند. ما انسانیم و بدون شک خطا می‌کنیم، اگر آدم‌ها از اقرار به این خطاها بترسند نمی‌توانیم به موقع دست به اصلاح بزنیم.»

یکی از تفاوت‌های دیگر شرکت با گذشته، اضافه شدن قوانین و مقررات بسیاری است که زیرمجموعه‌های گروه کوک بر طبق آن عمل می‌کنند، قوانینی که باید منطبق بر استانداردهای غذا و دارو پیش بروند. او به معنای واقعی کلمه در فضایی رشد کرد که رساندن محصول به بازار بسیار ساده‌تر بود: «در صنعت پزشکی اگر ایده جدیدی برای ارائه داشته باشید و قرار باشد که آن را اجرایی کنید دست کم ۱۵ سال تا عملی شدنش فاصله دارید. در حالی که فاصله



با مرگ بیل کوک، پسرش کارل مدیریت شرکت را در دست گرفت.

۲۰۱۱

۱۹۹۳  
شرکت کوک نخستین شرکتی شد که استنت‌های عروقی پزشکی را در آمریکا فروخت.

کایل کوک، مادر کارل ربوده شد و به مدت یک روز گروگان بود تا پلیس او را آزاد کرد.

۱۹۸۹





گفت‌وگوی سی‌ان‌بی‌سی با جوزف سای، از موسسان علی‌بابا

## بلندمدت را می‌بینیم

تغییر زندگی او رخ داد. یعنی زمانی که از طریق یک دوست مشترک با جک ما، موسس علی‌بابا آشنا شد. ما که در آن زمان استارت‌آپش را از آپارتمان‌اش در شهر هانگ‌ژو چین اداره می‌کرد و هیچ تجربه‌ای در امور مالی و حقوقی نداشت به سای پیشنهاد داد تا به ازای حقوق ماهانه ۵۰ دلار مشغول به کار شود. آن زمان سای سالانه ۷۰۰ هزار دلار از شرکت ای‌بی درآمد داشت. حتی خود جک ما هم وقتی سای پیشنهادش را پذیرفت تعجب کرد. او شغل ۵۰ دلار در ماه را زمانی قبول کرد که همسرش حامله بود و شغل بسیار پردرآمدی در یک شرکت معتبر داشت. اما سای توانسته بود آینده را خیلی خوب ببیند. تا سال ۲۰۰۰ او دیگر مشغول مذاکره‌های حقوقی و مالی با سرمایه‌گذاران علی‌بابا از جمله سافت بانک، گلدمن ساش و فیدیلیتی اینوستمنت بود و ۲۵ میلیون دلار برای شرکت جذب کرد. او شغل ۷۰۰ هزار دلاری‌اش را ترک کرد اما در کنار جک ما ۵۰ دلار حقوق ماهانه‌اش را تا جایی بالا برد که حالا با دارایی ۱۱,۳ میلیارد دلاری در

جوزف سای میلیاردر کانادایی - تایوانی است که نامش را بیش از هر چیز با علی‌بابا می‌شناسند. او کسی است که از روزهای تاسیس این شرکت سرشناس همراه جک ما بود و حالا به عنوان یکی از کلیدی‌ترین چهره‌های علی‌بابا و معاون اجرایی آن شناخته می‌شود. سای سال ۱۹۶۴ در تایپه به دنیا آمد، در خانواده مرفهی که قادر بودند او را در ۱۳ سالگی به یکی از گران‌ترین مدارس شبانه‌روزی آمریکا بفرستند. او در آمریکا ریشه دواند و مدرک دانشگاهی‌اش را هم از دانشگاه ییل و در رشته مطالعات آسیای شرقی و اقتصاد گرفت و بعد هم در همان دانشگاه در رشته حقوق ادامه تحصیل داد.

سای پس از دانشگاه به عنوان کارشناس مالیاتی در دفتر حقوقی سلیوان و کرامول مشغول به کار شد و بعد به شرکت راکلیف پیوست و هم‌زمان مشغول بالا رفتن در رده‌های مدیریتی شد. پس از آن نوبت به نقل مکان به هنگ‌کنگ رسید تا به عنوان مدیر بخش سرمایه‌گذاری در سهام‌های خصوصی شرکت ای‌بی کار کند. ۳ سال بعد اما مهم‌ترین

واقعیت این است که چین ۳۰۰ میلیون شهروند طبقه متوسط دارد که حکم موتور محرک رشد را دارند و این محرکی است که ۱۰، ۲۰ سال آینده را تحت تاثیر قرار می‌دهد. تا سال ۲۰۳۰ این عدد قرار است به ۸۵۰ میلیون نفر برسد. اگر به اقتصاد امروز چین نگاه می‌کنید باید بدانید که این اقتصاد تا حد زیادی مبتنی بر مصرف است. رشد درآمد خرده‌فروشی‌ها از رشد سرانه داخلی بیشتر است و رشد درآمد در بخش تجارت الکترونیک که ما در آن هستیم از خرده‌فروشی‌ها هم بیشتر است.



می‌کنند اما به مرور زمان این تراز تجاری قرار است معکوس شود و چین نسبت به تمام دنیا دست به خرید بیشتری می‌زند.

■ در این مدت شاهد بودیم که نوعی جبهه‌گیری علیه شرکت‌های چینی فعال در ایالات متحده صورت گرفته است؛ هوآوی و زد تی ای به مشکلاتی خوردند حتی شرکت انت فایننشیل تلاش کرد شرکت مانی گرام را بخرد

که این معامله به دلایل امنیتی ملی بلوکه شد. حالا کار برای تاجران چینی سخت‌تر است تا در آمریکا کار کنند یا ورود به بازار چین برای تاجران آمریکایی سخت‌تر شده است؟

به نظر من میان تاجران آمریکایی و چینی که در خاک کشور یکدیگر مشغول فعالیت هستند نوعی همزیستی وجود دارد. ما امید داریم، واقعا امیدواریم که این رابطه پابرجا بماند. به نظر برای برخی از شرکت‌های چینی شرایط ویزای به وجود آمده است و برای حل آن باید از طریق قانون‌گذاران اقدام کنند. اما تا جایی که به علی‌بابا مربوط است، ما در واقع اینجا هستیم تا به کشاورزان آمریکایی و صاحبان کسب‌وکارهای کوچک کمک کنیم تا محصولاتشان را به چین بفروشند و در واقع آنها را صادر کنند. این کار ما است و به نظرمان پتانسیل بسیار بالایی دارد و به این کار ادامه می‌دهیم و تلاش داریم تا همین استراتژی را در آمریکا پیش ببریم.

■ حالا باید در مورد خودتان بپرسم. شما اخیرا در حال دست و پا کردن رزومه قابل توجهی در حوزه ورزش هستید. برنامه‌تان برای آینده چیست؟ به ویژه از آنجایی که قرار است جک ما تا اواخر امسال از مدیریت علی‌بابا کناره‌گیری کند. شما به موازات کارتان دارید به صورت گسترده حق امتیازهایی در چوگان و بسکتبال و ورزش‌های دیگر می‌خرید. آینده جوزف سای چگونه پیش خواهد رفت؟

برنامه‌ام این است که مدتی به فعالیتیم در علی‌بابا ادامه دهم. فکر می‌کنم جک قرار است از مدیریت شرکت کنار برود و در واقع یک قدم به عقب بگذارد اما به هر حال بخشی از شرکت باقی خواهد ماند. نفر بعدی شرکت، دنیل ژانگ که در سه سال گذشته مدیرعامل بوده است قرار است در ماه سپتامبر عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت را بگیرد و به جای جک بنشیند. ما یک تیم مدیریتی بی‌نظیر داریم و این جابه‌جایی در واقع مثال خوبی از این واقعیت است که ما تا چه اندازه در سطح مدیریتی پیشرفت داشته‌ایم. من واقعا به این موضوع افتخار می‌کنم. ■

نفر بعدی شرکت، دنیل ژانگ که در سه سال گذشته مدیرعامل بوده است قرار است در ماه سپتامبر عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت را بگیرد و به جای جک بنشیند. ما یک تیم مدیریتی بی‌نظیر داریم و این جابه‌جایی در واقع مثال خوبی از این واقعیت است که ما تا چه اندازه در سطح مدیریتی پیشرفت داشته‌ایم. من واقعا به این موضوع افتخار می‌کنم

رده ۱۲۷ فهرست ثروتمندان بلومبرگ قرار گرفته است.

اوایل سال جاری میلادی سهام علی‌بابا در بازار بورس نیویورک رکورددار شد اما گمانه‌زنی‌ها در مورد کند شدن پیشرفت اقتصادی چین یکی از مواردی است که به نظر کارشناسان ممکن است تهدیدی برای علی‌بابا به شمار رود. به همین بهانه بود که شبکه سی‌ان‌بی‌سی آمریکا با جوزف سای به گفت‌وگو نشست تا نظر او را جویا شود. جوزف سای در این مصاحبه در مورد خوش‌بینی‌هایش نسبت به اقتصاد چین و آینده آن صحبت کرده است و توضیح می‌دهد که چرا رکوردهای موقت و کند شدن رشد اقتصادی را هنوز به فال بد نگرفته است. ترجمه بخشی از این مصاحبه را در این بخش می‌خوانید.

■ در حوزه سرمایه‌گذاری، بدبینی‌ها و شک و تردیدهایی در مورد وضعیت اخیر اقتصادی چین به وجود آمده است، برخی‌ها به کند شدن رشد آن اشاره می‌کنند، برخی می‌گویند این یک نبرد اقتصادی است و بعضی هم به تغییر مقررات از سوی دولت اشاره می‌کنند. پاسخ شما به این بدبینی‌ها به سرمایه‌گذاران احتمالی در بازار چین و شرکت علی‌بابا چیست؟

پاسخ من این است که باید به بلندمدت فکر کنید. واقعیت این است که چین ۳۰۰ میلیون شهروند طبقه متوسط دارد که حکم موتور محرک رشد را دارند و این محرکی است که ۱۰، ۲۰ سال آینده را تحت تاثیر قرار می‌دهد. تا سال ۲۰۳۰ این عدد قرار است به ۸۵۰ میلیون نفر برسد. اگر به اقتصاد امروز چین نگاه می‌کنید باید بدانید که این اقتصاد تا حد زیادی مبتنی بر مصرف است. رشد درآمد خرده‌فروشی‌ها از رشد سرانه داخلی بیشتر است و رشد درآمد در بخش تجارت الکترونیک که ما در آن هستیم از خرده‌فروشی‌ها هم بیشتر است. پس آنچه در پیش روی شما است رشد ۷ درصدی بخش خرده‌فروشی و رشد ۲۱ درصدی بخش تجارت الکترونیک است و به صورت خاص علی‌بابا رشد بیشتری هم داشته است. بنابراین در حال حاضر ما بسیار از شرایط راضی هستیم.

■ پس شما بابت کند شدن رشد اقتصادی هیچ نگرانی ندارید و اگر هم تنش در روابط تجاری چین و آمریکا باشد به نظرتان بر روی علی‌بابا تاثیری ندارد؟

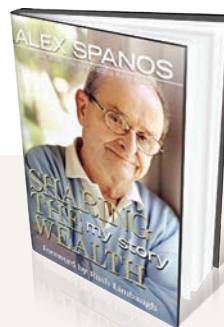
ببینید بین اتفاقات دائم و فصلی تفاوت وجود دارد. خب پس ممکن است اینها فصلی باشد. به عنوان مثال در بخش فروش خودرو میزان خرید در حال کاهش است، همچنین رشد منفی اقتصادی در سه‌ماهه گذشته (اواخر ۲۰۱۸). وضعیت فروش تلفن‌های همراه هم خیلی خوب نیست اما آنچه ما در پلت‌فرم علی‌بابا می‌بینیم اقلام مصرفی است، در واقع کالای تندمصرف (Fast-moving consumer goods) یعنی کالاهایی که به سرعت و باقیمت نسبتاً پایینی به فروش می‌رسد. کالاهای بی‌دوام مانند خوراکی‌های بسته‌بندی‌شده، نوشیدنی‌ها، وسایل بهداشتی و... وضعیت بسیار خوبی دارند و وضعیت برندهای بین‌المللی مانند لایک، LVMH و... عالی است. در مورد جنگ اقتصادی این را می‌گویم: اگر به بلندمدت نگاه کنید تراز تجاری خودش را متعادل خواهد کرد. باید دوباره در مورد ۳۰۰ میلیون خریدار طبقه متوسط صحبت کنم که به افزایش میزان خریدشان از همه نقاط دنیا ادامه می‌دهند. دولت تعهد داده است که ظرف ۱۵ سال آینده ۳۰ تریلیون دلار کالا و ۱۰ تریلیون دلار خدمات وارد کند.

■ دولت چین؟

بله دولت چین. واقعا جالب است که آدم‌ها بر روی تعرفه‌ها تمرکز

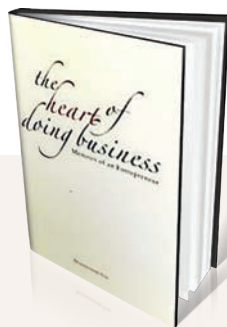


## تقسیم ثروت الکس اسپانوس



الکساندر گان اسپانوس متولد ۱۹۲۳ و در گذشته در سال ۲۰۱۸ یکی از میلیاردرهای آمریکایی حوزه املاک و ساخت‌وساز بود که شرکت خانوادگی ای جی اسپانوس را بنیان گذاشت و بعد هم به عنوان مالک عمده تیم راگبی لس آنجلس چارجرز شناخته می‌شد. او در کتاب خودش شرح داده است که چطور اداره کردن یک کسب‌وکار خانوادگی باعث شده بود که در طول تمامی این سال‌ها هیچ‌یک از اعضای خانواده مجبور نباشند به کسی غیر از خودشان پاسخ بدهند و اینکه حتی یک روز هم در طول کارش مجبور به زدن کراوات نبوده است. اسپانوس در کتاب «تقسیم ثروت» در مورد جوانی خودش گفته است و اینکه چگونه از یک مرد جوان یک‌لایق تبدیل شده است به یکی از مهم‌ترین میلیاردرهای آمریکایی. او در کنار کسب ثروت در فعالیتهای خیریه هم حضور چشمگیری داشت و همین سبب شده بود تا با بسیاری از چهره‌های شاخص آمریکا در ارتباط باشد. این کتاب یادگار او از تجربه زندگی پرفراز و نشیبی است که خانواده را در مرکز خود همیشه حفظ کرده است.

## قلب کسب‌وکار ماساتوشی ایتو



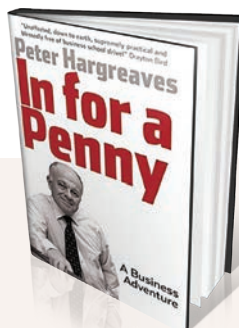
هرچند شروع کارش بسیار ساده بود اما نتوانست با غلبه بر مشکلات بزرگ و فراوان، کسب‌وکارش را تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های خرده‌فروشی در جهان کند. ماساتوشی ایتو مؤسس گروه ایتو یاکودا است که بیش از ۱۲۵ هزار کارمند در سراسر دنیا دارد و هزاران شعبه فروش در ژاپن و صدها شعبه در آمریکای شمالی، مغازه‌های مختلفی از سوپرمارکت و هایپرمارکت گرفته تا خرده‌فروشی‌های بزرگ چندمنظوره. موفقیت ایتو در کسب‌وکار بیش از اینکه حاصل نوآوری بوده باشد برآمده از توان او برای تطابق با نیازهای بازار و اجرایی کردن مدل‌هایی است که در خارج از ژاپن در حال رونق بودند. داستان کار او از دوران پس از جنگ جهانی دوم و با مغازه کوچکی در توکیو شروع می‌شود و با موفقیتش به عنوان یک صاحب کسب‌وکار در سطح بین‌المللی ادامه پیدا می‌کند. داستانی که در کتاب «قلب کسب‌وکار» روایت شده است و رمزهای موفقیتش را بیان می‌کند.

## شرکت مسئولیت‌پذیر ایوان شوینارد



ایوان شوینارد مؤسس و مالک شرکت پاتاگونیا است؛ یک شرکت تولید لباس که در سال ۲۰۰۷ لقب «باحال‌ترین» شرکت دنیا را در نشریه فورچون به دست آورد. این شرکت نه فقط به خاطر تولید پوشاک بلکه به دلیل فعالیت‌های گسترده‌اش در حفاظت از محیط زیست و حضور در برنامه‌های اجتماعی شهرت دارد. شوینارد علاوه بر مدیریت این شرکت به عنوان صخره‌نورد هم آوازه‌ای دارد. در این کتاب، مالک شرکت پاتاگونیا خیلی صادقانه در مورد گام‌های درست و نادرستی که او و شرکتش را به امروز رسانده است صحبت کرده و در بخش دیگری از آن هم به سراغ تأثیرات تولیدات کارخانه‌ای و تجارت بر سیستم طبیعی و جوامع انسانی رفته است. او در این کتاب تلاش دارد به صاحبان کسب‌وکار بگوید که چگونه می‌توانند با کمترین میزان خسارت برای محیط زیست و انسان‌ها، کار خود را پیش ببرند.

## تا ته خط پیتر هارگریوز



هارگریوز، مؤسس میلیاردر یک شرکت برگ سرمایه‌گذاری به نام هارگریوز لنسدان، در این کتاب داستانی را می‌گوید که سبب شد او به جایگاه کارآفرینی دست پیدا کند و به موفقیت برسد. او داستانش را با نقطه‌ای شروع می‌کند که کار را کلید زد؛ یک دفتر در اتاق اضافی که در آپارتمانش داشت، یک تلفن و وسایل اداری که از این و آن قرض گرفته بود. پیتر و شریک کاری‌اش استفان لنسدان با همین امکانات پایه کسب‌وکاری را ریختند که از رقیبانشان متفاوت بود. آنها در طول فعالیتشان تنها یک خط ثابت را دنبال نکردند بلکه زمان‌هایی پیش می‌آمد که کل استراتژی کار را زیر و رو می‌کردند تا بتوانند آنچه را شروع کرده بودند به پایان برسانند. خواندن این کتاب برای تمام کسانی که می‌خواهند بدانند دنیای سرمایه‌گذاری چطور می‌گردد، خطاهای کار در کجاست و معنای درست کارآفرینی چیست لازم است.



# تجربه

[ این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد. ]

## کمونیسم فقط یک بار سقوط می‌کند

آندره ملنیشنکو و درس استفاده از موقعیت‌های ناب

او پیش آمد یعنی تاسیس کردن بانک ام‌دی‌ام که حساب‌های غول نفتی این کشور یعنی رومن آبراموویچ را مدیریت می‌کرد. او به عنوان رئیس هیئت مدیره این بانک مشغول به کار شد و حالا بود که می‌توانست تنها کار ناتمامش را از سر بگیرد. او دوباره به دانشگاه برگشت، اقتصاد خواند و در سال ۱۹۹۷ فارغ‌التحصیل شد. فارغ‌التحصیلی که دیگر هیچ شباهتی به آن جوانک دوره کمونیسم نداشت، این فارغ‌التحصیل بلافاصله پس از پایان درسیش توانست سهم سایر شرکای بانک را هم بخرد و تبدیل به عمده مالک ام‌دی‌ام شود.

پس از آن بود که ثروتمند روس وارد حوزه سرمایه‌گذاری در صنعت شد و همراه با سرگی پوپوف شرکت تی‌ام‌کی را به وجود آورد که حالا به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی روسیه شناخته می‌شود.

داستان آندره از همان جایی شروع شد که تصمیم گرفت دانشگاه را ترک کند و از موقعیتی که فقط یک بار ممکن است در زندگی‌اش پیش بیاید استفاده کند. در فرصت تاریخی فروپاشی کمونیسم او توانست از یک دانشجو تبدیل شود به یک کارآفرین و صاحب کسب‌وکار.

سقوط کمونیسم فقط یک بار اتفاق می‌افتد اما در زندگی هریک از ما فرصت‌هایی پیش می‌آیند که می‌توانند همان مهلت مورد نظر برای تغییر زندگی و به دست آوردن ثروت باشند. این فرصت ممکن است ریسک کردن برای خرید سهام یک شرکت تازه‌نفس حوزه تکنولوژی باشد یا یک سرمایه‌گذاری درست در یک موقعیت بد اقتصادی. موضوع این است که وقتی بخت در خانه را زد متوجه شویم و در را به رویش باز کنیم. ■

آندره ملنیشنکو احتمالاً به اندازه ثروتمندان آمریکایی شناخته شده نیست. مهم‌ترین دلیلش این است که در بلاروس به دنیا آمده و بخش عمده حرفه‌اش را در روسیه گذرانده است. با این حال درس مهمی هست که می‌توان از یکی از ثروتمندترین شهروندان روسیه آموخت: مطمئن شوید که از موقعیتی که یک بار ممکن است در زندگی‌تان پیش آید به خوبی استفاده می‌کنید، چون این مهلت‌شناسی واقعاً به نفع‌تان تمام می‌شود.

ملنیشنکو در روسیه کمونیستی بزرگ شد و توانست بورسیه یک مدرسه مهم و مرکز تحقیقاتی را به دست آورد. او در تحصیلش درجه یک بود و توانست پذیرش دانشگاه دولتی مسکو را هم به دست آورد. با وجود این، در سال ۱۹۹۱ دانشگاه را ترک کرد یعنی همان سالی که کمونیسم سقوط کرد. با شکست حکومت کمونیست‌ها او به جای اینکه فوراً تحصیلش را به پایان برساند همراه برخی از هم‌کلاسی‌هایش تصمیم گرفت که از این موقعیت بی‌نظیر استفاده کند. موقعیت بی‌نظیری در آن زمان باز شدن درهای سرمایه‌داری به روی روسیه بود. باز شدن درهای کشور به ملنیشنکوی جوان و همراهانش اجازه داد تا خیلی سریع خودشان را وارد بازار کنند و دست به سرمایه‌گذاری و فعالیت در گردشگری، فروش کامپیوتر و دایر کردن دکه‌های تبدیل ارز بزنند. در ادامه همین فعالیت‌ها بود که موقعیت اصلی کاری

### زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه



توصیه‌های ثروتمندترین زن خودساخته دنیا

## زنی به نام ژو

ثروتمندترین زن خودساخته دنیا می‌شناسند. زنی چینی که تمامی زندگی سختش را از نوجوانی تا به حال وقف کار کرد و در این میان خیلی خوب نشان داد که می‌تواند سختی‌ها را به نفع خودش تبدیل به موفقیت کند. شبکه خبری سی‌ان‌بی‌سی در مطلبی به نقل زندگی و کار ژو کونفی پرداخته است و برای تعریف داستان موفقیت او از گفته‌های خودش استفاده کرده است. ترجمه این مطلب را در ادامه می‌خوانید.

بنا بر آمار سال ۲۰۱۸ نشریه فوربز، ژو کونفی، میلیاردر چینی، ثروتمندترین زن خودساخته دنیا است. او موفقیتش را در یک کلمه خلاصه می‌کند: استقامت.

ژو ۴۸ ساله، مدیرعامل شرکت لنز تکنولوژی، یک امپراتوری ساخت صفحات شیشه‌ای برای غول‌های تکنولوژی مانند تسلا، اپل و سامسونگ بنا کرده است اما رسیدن به این نقطه برای او چندان هم آسان نبوده است.

فقط نگاهی به فهرست میلیاردرهای جهان از فوربز گرفته تا بلومبرگ کافی است که دریابیم این یک فهرست سراسر مردانه است. نام تاجران، مدیران و صاحبان صنایع و میزان ثروت آنها پشت سر هم ردیف شده است و از میان هر ۳۰ نفر شاید اسم یک زن در لابه‌لای رتبه‌های مختلف قرار داشته باشد. بسیاری از مردان این فهرست کسانی هستند که بر سنت کسب و کارهای خانوادگی، ثروت و مقام خود را از پدرانشان به ارث برده‌اند و جای آنها را در دنیای میلیاردرها گرفته‌اند. در این میان زنان میلیاردر هم اغلب به واسطه خون و خویشتندی توانسته‌اند به این فهرست‌ها راه پیدا کنند. شاید جهان در حال تغییر باشد و نقش زنان در دنیای کار و مدیریت رو به رشد داشته باشد اما مناسبات ثروت هنوز هم ریشه در گذشته‌ها دارد.

در این میان اما یک زن وجود دارد که بی‌توجه به این مناسبات نامش را در میان ثروتمندترین‌های دنیا به ثبت رسانده است و این مقام را مدیون هیچ‌کسی نیست جز خودش. ژو کونفی را به عنوان

یک روز روی سکوی ایستگاه هانگ هوم هنگ‌کنگ ایستاده بودم و برای یک لحظه تصمیم گرفتم خودم را زیر قطار ببندازم. همه فکر می‌کرد این بود که وقتی بمیرم همه مشکلاتم هم با خودم به پایان می‌رسند.



سال ۱۹۹۳ ژو توانسته بود ۲۰ هزار دلار هنگ کنگ (حدود ۲ هزار و ۵۰۰ دلار آمریکا) پس انداز کند، پولی که خرج راه اندازی اولین شرکتش کرد؛ یک کارگاه خانوادگی ساخت شیشه ساعت. او و هفت پسر و دختر عمو و خواهر و برادرانش به مدت چهار سال در یک آپارتمان سه خوابه کار و زندگی کردند.



او می گوید: «وقتی که از نیمه راه تسلیم می شوی دیگر هرگز جرئت نمی کنی که دوباره برگردی و همه چیز را از اول شروع کنی. فقط زمانی که بر ادامه دادن پافشاری کنیم می توانیم موفق شویم. به خاطر شکست های کوچک از ادامه راه منصرف نشوید.»

#### چند نکته در مورد ژو

- یکی از دلایلی که سبب شد موتورولا به عنوان یک موقعیت بزرگ بر سر راه کوفی قرار بگیرد این بود که او پیش از آن تن به یک تغییر بزرگ داده بود. او یک بار در دیدار با مدیران شرکت تی سی ای پیشنهاد ساخت شیشه صفحه نمایش موبایل را دریافت کرد. در آن زمان کارخانه او همچنان بر تولید شیشه ساعت تمرکز داشت اما ژو در همان یک جلسه متوجه موقعیت خوبی که در مسیرش قرار گرفته بود شد و قبول کرد که با ایجاد اصلاحاتی در شرکت و کارخانه، شروع به ساخت شیشه های مورد نیاز برای تولید تلفن همراه کند. از همان زمان بود که او متوجه پتانسیل بسیاری شد که در این بازار جدید نهفته بود. تغییری که او در یک شب به آن تن داد سبب شد که بتواند پس از موتورولا به سراغ شرکت های بزرگ و برندهای جهانی برود و لنز تکنولوژی را تبدیل به یکی از شرکای کاری شرکت های اپل و سامسونگ کند.

- زن قدرتمندی که از سال ۲۰۱۵ و با عرضه سهامش در بازار بورس به عنوان یکی از میلیاردرهای جهان شناخته شد می گوید درس ارزشمندی از پدرش آموخته است. او می گوید: «من شایسته این نیستم که به عنوان یک چهره خیلی متفاوت شناخته شوم. به نظرم مهم است که نگذاریم به هنگام موفقیت زیاده از حد به خود مغرور شویم و مهم است که تا شرایط بد شد نگذاریم شرایط ما را در غم و اندوه فرو برد.»

- سال ۲۰۱۷ ژاپن هم توانست اولین زن میلیاردر خود ساخته خودش را معرفی کند (یوشیکو شینوهارا، موسس شرکت اداری تمپ هلدینگز) اما در اورپا و آمریکا اغلب زنان میلیاردر از طریق وراثت توانسته اند ثروت خود را تضمین کنند. داستان ژو کوفی یک نسخه چینی واقعی از صفر شروع کردن است و معرف حضور نسل جدیدی از کارآفرینان زن در این کشور.

- ژو به جز وجود ثروت بسیار و البته قدرتی که دارد به دو صفت دیگر معروف است: قدرت تاثیرگذاری بر دیگران و فروتنی. او اغلب در طول جلسه های کاری ساکت می نشیند و گوش می کند اما وقتی که شروع به صحبت می کند کاری می کند که همه جز گوش دادن به او نتوانند بر روی چیز دیگری تمرکز کنند. ■

«من به عنوان یک کارآفرین با مشکلات و ناکامی های بسیاری مواجه شده ام. اگر در زمان سختی ها دست از تلاش برمی داشتم الان نه ژو کوفی در کار بود و نه شرکت لنز تکنولوژی.» سختی های زندگی ژو خیلی زود شروع شد، یعنی زمانی که پدرش، یک صنعتگر بسیار ماهر در جریان حادثه ای در کارخانه هم بینایی و هم یک انگشتش را از دست داد. این اتفاق زمانی به وقوع پیوست که ژو هنوز به دنیا نیامده بود. بعد نوبت به مرگ مادرش رسید، در آن زمان او فقط ۵ سال داشت: «من دائم این دغدغه را داشتم که وعده غذایی بعدی ام را کی ممکن است بینم و چطور باید خودم را سیر کنم.» سال ۱۹۸۶، ژو ۱۶ ساله مدرسه را رها کرد تا به عنوان کارگر بخش مونتاژ یک کارخانه ساخت شیشه ساعت مشغول به کار شود. در همین حین او در کلاس های شبانه حسابداری ثبت نام کرد و مدام رویای راه انداختن کسب و کار خودش را در سر داشت.

سال ۱۹۹۳ ژو توانسته بود ۲۰ هزار دلار هنگ کنگ (حدود ۲ هزار و ۵۰۰ دلار آمریکا) پس انداز کند، پولی که خرج راه اندازی اولین شرکتش کرد؛ یک کارگاه خانوادگی ساخت شیشه ساعت. او و هفت پسر و دختر عمو و خواهر و برادرانش به مدت چهار سال در یک آپارتمان سه خوابه کار و زندگی کردند.

در طول یک دهه بعد ژو کارخانه تولید شیشه ساعت راه اندازی کرد که هزار نفر در آن مشغول به کار بودند. اما تاریک ترین لحظه کارش در سال ۲۰۰۳ سر رسید، وقتی که او توانست رقیبش را در مناقصه ای برای بستن قرارداد با شرکت موتورولا کنار بزند. ژو می گوید: «یک رقیب کاری حسادت کرد و بعد با یک تولیدکننده مواد خام دست به یکی کرد و سعی کردند من را از دور بازی خارج کنند.» تامین کننده مواد اولیه بر خلاف هنجارهای حاکم بر کار از ژو خواست که تمامی مبلغ خرید مواد را پیش از تحویل گرفتن کالا به صورت یکجا پرداخت کند. ژو خانه و سایر دارایی های بازرشش را فروخت تا بتواند از پس خواسته تامین کننده برآید اما پولش هنوز هم کفایت نمی کرد. او می گوید: «مستاصل شده بودم. یک روز روی سکوی ایستگاه هانگ هوم هنگ کنگ ایستاده بودم و برای یک لحظه تصمیم گرفتم خودم را زیر قطار بیندازم. همه فکر می این بود که وقتی بمیرم همه مشکلاتم هم با خودم به پایان می رسند.»

همان موقع یک تماس تلفنی از دخترش او را به واقعیت بازگرداند: «فهمیدم که به خاطر خانواده و کارمندانم هم که شده نباید تسلیم شوم. باید ادامه می دادم.» او یک ایمیل درخواست کمک فوری برای موتورولا فرستاد و با کمک آنها بر بحران پیش رویش غلبه کرد.

ماه مارس سال ۲۰۱۵ شرکت لنز تکنولوژی وارد بازار بورس شد. حالا ارزش این شرکت به ۱۱،۴ میلیارد دلار می رسد و در سراسر چین ۸۲ هزار نفر کارمند دارد.

«خیلی از آدم ها ممکن است در هنگام شکست با ضربه های سنگینی که اعتماد به نفسشان را هدف گرفته مواجه شوند اما رمز موفقیت در مقاومت است، به خصوص در دشوارترین شرایط.» این حرفی که کوفی به زبان آورد، تجربه ای است که او در واقعیت پشت سر گذاشته و در عمل نشان داده که به آن اطمینان کامل دارد.

ژو کوفی زمانی یک سفر چالش برانگیز برای مدیران اجرایی شرکتش ترتیب داد. تجربه ای بیرون از محیط شرکت که به آن بازتوانی و بازسازی تیمی می گویند. او تیمش را برای صعود به قله داوی برد. مسیر که به نیمه رسیدنیمی از اعضای تیم هم می خواستند دست از بالا رفتن بردارند و تسلیم شوند اما ژو اصرار کرد که همچنان به رفتن ادامه دهند.

وقتی که از نیمه راه تسلیم می شوی دیگر هرگز جرئت نمی کنی که دوباره برگردی و همه چیز را از اول شروع کنی، فقط زمانی که بر ادامه دادن پافشاری کنیم می توانیم موفق شویم



در کسب و کارهای کوچک هم می توان به شیوه دیگر اندیشید

## موفقیت در کسب و کار با بینش استارت آپی

می شود استارت آپها به این سرعت رشد کنند، با استفاده از یک مدل اقتصادی تکرارشونده و تفاوت آنها با کسب و کارهای کوچک در همین است.

برای مثال حسابداران عمومی گواهی شده (یک عنوان قانونی برای حسابداران با کیفیت در آمریکا؛ این افراد آزمون های یک شکل حسابدار عمومی گواهی شده را گذرانده اند و دیگر الزامات تکمیلی هر ایالت برای آموزش و تجربه را احراز کرده اند) یک کسب و کار کوچک دارند و هسته مرکزی خدمات آنها توسط خود آنها و تیمشان تامین می شود. هر چند تکنولوژی برای انجام کار به آنها کمک می رساند اما نمی توانند بدون صرف وقت برای مرور میزان مالیات ها و پرداخت های مشتری کار را انجام دهند.

در سوی دیگر استارت آپی مانند توربو تکس وجود دارد که با ایجاد پلت فرم انعطاف پذیر قادر است بدون نیاز به صرف وقت به صدها هزار نفر خدمات رسانی کند. یک مدل کسب و کار مبتنی بر تکنولوژی این استارت آپ را به نوعی از رشد رسانده است که یک شرکت کوچک یا متوسط بدون هزینه کردن و دسترسی به منابع بسیار، قادر به دستیابی به آن نیست.

البته مقیاس پذیری، نوآوری و اخلاص گری که مشخصه استارت آپها است با هزینه بسیار هم همراه است. در حالی که حدود ۵۰ درصد از کسب و کارهای کوچک در چهار سال اول فعالیتشان شکست می خورند، مطالعات نشان می دهند که ۹۰ درصد از استارت آپها اصولا به سال چهارم نمی رسند و بسیاری از آنها هم تا نزدیک ورشکستگی پیش می روند.

خوشبختانه چندین شیوه راه اندازی و توسعه محصول معرفی شده اند تا کارآفرینان با استفاده از یک چارچوب کاری، ریسک شکست را پایین و بخت شکوفایی و موفقیت پیش بینی شده را با هزینه پایین تر (چه به لحاظ مالی و چه به لحاظ زمانی) بالا ببرند. بسیاری از این راهکارها را می توان برای راه اندازی و گسترش کسب و کارهای کوچک هم به کار بست. این دو راهی است که داشتن یک تفکر استارت آپی می تواند به شما کمک کند تا کسب و کار کوچکتان را بر بنیان های محکم تری بنا کنید.

### از منابع موجود به عنوان اهرم استفاده کنید

برخلاف کسب و کارهای کوچک که معمولا در پی مدل های ثابت شده و امتحان شده کار هستند، استارت آپها به وجود آمده اند تا به دنبال مدل های کاری مقیاس پذیر و قابل تکرار باشند. دوران بحران دات کام و پس از آن، حاصلش شکست استارت آپهایی بود که میلیون ها دلار را با این اطمینان سرمایه گذاری کرده بودند که مدل کارشان قابل اعتماد است. در نتیجه چندین قانون و راهکار به وجود آمد تا به استارت آپها کمک کند تا ریسک را کاهش دهند و ایده هایشان را به سرعت ارزیابی کنند. مقرراتی که می گفت به جای عمل بر اساس پیش بینی های نادرست، باید به تقاضاهای موجود در



استارت آپها با کسب و کارهای کوچک متفاوت اند. استارت آپها ویژگی هایی دارند که باعث می شود دنیای آنها از دنیای کارهای کوچک و بزرگ جدا باشد. اما ذهنیت استارت آپی همان چیزی است که می تواند برای توفیق کسب و کارهای کوچک به کار بیاید. نشریه کارآفرین در مطلبی به تفاوت های استارت آپها با کسب و کارهای کوچک می پردازد و صاحبان مشاغل را دعوت می کند به در پیش گرفتن شیوه های جدید برگرفته از تجربه استارت آپها. ترجمه این مطلب را در این بخش می خوانید.

استارت آپها متولد شدند تا میزان تولید و درآمد را افزایش دهند. آنها آفریده شدند تا مدلی از کسب و کار را ارائه دهند که می تواند تاثیر عمده ای بر بازار بگذارد و یا راهکارهایی برای مشکلات شیوه های سنتی کار ارائه دهند.

جنبه های نوآورانه، توانایی تغییر مقیاس و اخلاص گرانه آنها است که سبب می شود از کسب و کارهای کوچک متمایز باشند و مهم تر اینکه نمی توان آنها را به همان شیوه کارهای کوچک و یا به عنوان زیرمجموعه ای از یک شرکت بزرگ راه انداخت و با آن برخورد کرد. هدف از راه اندازی کسب و کارهای کوچک، کسب سود و تضمین امنیت سهم بازارهای محلی است. هر چند که این دسته از کارها توانایی رشد و تبدیل شدن به شرکت های بزرگ را دارند اما قوه محرک در پس استارت آپها رشد در سطح ملی و بین المللی است که قاعدتا باید از طریق به کار گرفتن تیم های بزرگ تر، امکانات بیشتر و استفاده از کانال های تولید و توزیع به دست آید. وقتی واتس آپ به قیمت ۱۹ میلیارد دلار خریداری شد، تنها ۵۵ کارمند داشت. اینستاگرام، یوتیوب، وایبر، اسکایپ و تامبلر به ترتیب ۶۵، ۱۳، ۵۰، ۹۱۱ و ۱۷۸ کارمند داشتند. این خاصیت توانمندسازی تکنولوژی است که سبب

وقتی واتس آپ به قیمت ۱۹ میلیارد دلار خریداری شد، تنها ۵۵ کارمند داشت. اینستاگرام، یوتیوب، وایبر، اسکایپ و تامبلر به ترتیب ۶۵، ۱۳، ۵۰، ۹۱۱ و ۱۷۸ کارمند داشتند. این خاصیت توانمندسازی تکنولوژی است که سبب می شود استارت آپها به این سرعت رشد کنند، با استفاده از یک مدل اقتصادی تکرارشونده و تفاوت آنها با کسب و کارهای کوچک در همین است

دوران بحران دات کام و پس از آن، حاصلش شکست استارت آپ‌هایی بود که میلیون‌ها دلار را با این اطمینان سرمایه‌گذاری کرده بودند که مدل کارشان قابل اعتماد است. در نتیجه چندین قانون و راهکار به وجود آمد تا به استارت آپ‌ها کمک کند ریسک را کاهش دهند و ایده‌هایشان را به سرعت ارزیابی کنند. مقرراتی که می‌گفت به جای عمل بر اساس پیش‌بینی‌های نادرست، باید به تقاضاهای موجود در بازار توجه کرد.

بازار توجه کرد.

متدولوژی لاغر و چابک، مستلزم اجرای یک فرایند تکرارپذیر است که با ارزیابی نیازها و انتظارات مشتری به صورت کیفی و از طریق مصاحبه شروع می‌شود و به دنبال آن نمونه‌های محدودی از محصول مورد نظر به سرعت تولید می‌شوند تا در معرض آزمایش کمی قرار بگیرند و در نتیجه به جای سرمایه‌گذاری مقدار معتنابهی زمان و پول برای تولید یک محصول پیشرفته که ممکن است اصولاً کسی به آن احتیاج نداشته باشد، محصولی تولید می‌شود که از نیاز بازار به آن اطمینان وجود دارد.

در مثال بالا یک کارآفرین بهتر است به جای اینکه حدس بزند آیا مردم حاضرند به نرم‌افزارش برای پرداخت مالیات‌هایشان اطمینان کنند یا نه، نمونه‌ای از یک صفحه ساده خلق کند، جایی که کاربران می‌توانند با ثبت اطلاعات مالیاتی‌شان، نتایج مورد نظرشان را به صورت خودکار ببینند و گزارش مالی‌شان را دریافت کنند.

این موضوع چگونه با کسب‌وکارهای کوچک مرتبط می‌شود؟ بسیاری از مالکان این کسب‌وکارها به خاطر کمبود منابع مالی شکست می‌خورند. عملی کردن کارها در این حوزه معمولاً تا زمانی که یک تصویر واضح و کامل از آینده آن وجود داشته باشد به تعویق می‌افتد؛ حالا می‌خواهد این کار احداث یک آرایشگاه باشد یا کارواش، رستوران یا شرکت حمل و نقل. به کار بستن شیوه لاغر و چابک در کسب‌وکارهای کوچک به آنها این امکان را می‌دهد که بیشترین هزینه‌هایشان را برای آخرین مرحله نگه دارند و در این میان از منابع موجود بهره ببرند و بر روی عملی کردن کار تمرکز کنند. مثلاً در مورد تأسیس یک رستوران شما می‌توانید از آشپزخانه خانه خودتان برای آشپزی و از اتومبیل‌تان به عنوان بیک ارسال غذا استفاده کنید. در مورد راه‌اندازی کارواش، پیش از اینکه دست به خرید تجهیزات سنگین و گران‌قیمت بزنید، به میزان تقاضای موجود توجه کنید. با همین روش باید به راه‌اندازی آرایشگاه و شرکت حمل‌ونقل نگاه کرد؛

گام به گام جلو بروید.

کارآفرینان مشتاق کار می‌دانند که ممکن است مجبور شوند از صفر شروع کنند. کارآفرینان واقعی می‌دانند که ممکن است مجبور باشند از زیر صفر شروع کنند.

### اول بفروشید، بعد بسازید

عموماً باور بر این است که یک محصول باید آن قدر خوب یا بی‌همتا باشد که بهانه‌ای برای راه‌اندازی کسب‌وکار شود. حقیقت این است که آنچه با عرق جبین و اشک چشم کارآفرینان، امروز تبدیل به یک نمونه عالی شده است، ماه‌ها زمان برده است تا قابل ارزیابی باشد. اصولاً ایده ساخت محصول یا ارائه خدمات بی‌نقص، پیش از اینکه آن را برای فروش عرضه کنیم ایده معیوبی است.

با ترکیب کردن مقررات شیوه توسعه لاغر و چابک با ایده پیش فروش محصول، موسسان کسب‌وکارهایی می‌توانند ریسک کار را به شدت کاهش دهند چرا که در واقع تولید آنها بر اساس تقاضا صورت می‌گیرد و اطمینان بیشتری در این میان به وجود می‌آید. در حالی که محصول ممکن است در آینده انتظارات خریداران را برآورده نکند با ایجاد تعهدات مالی می‌توان به سرعت ارزش آن را در بازار تخمین زد. همایون حاتمی، کاندید لحن پولتین و سوراب میشراف، پژوهشگر و مشاور به این نتیجه رسیده‌اند که شرکت‌هایی که محصولاتشان را پیش فروش می‌کنند به میانگین بالاتری از خرید دست پیدا می‌کنند و حاصل فروششان ۴۰ تا ۵۰ درصد افزایش می‌یابد.

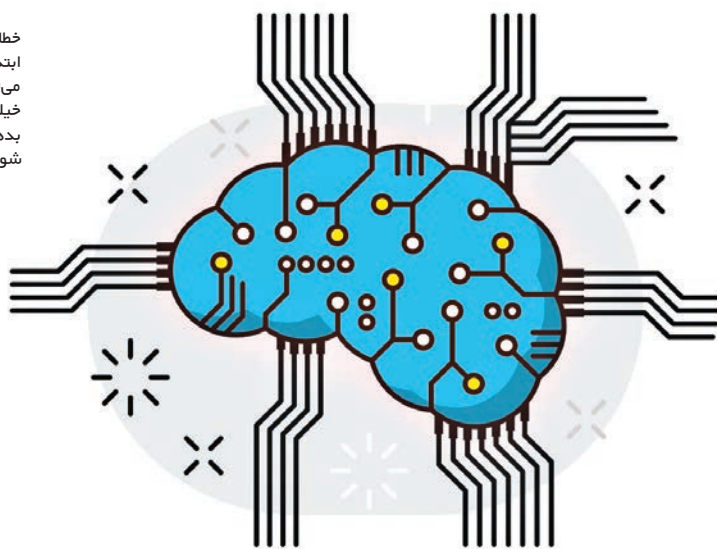
محصول شما هر چه که باشد، شرکت‌های بازاریابی بسیاری هستند که می‌توانند برای تعریف استراتژی پیش فروش به شما کمک کنند. با این حال از آنجا که شما در واقع دارید یک تعهد را می‌فروشید، در واقع خریداران دارند بر روی شما سرمایه‌گذاری می‌کنند. بنابراین ملاقات‌های رودرروی شما با خریداران بالقوه و نشان دادن اشتیاق و جدیتان در کار به اضافه نمایش دادن نمونه‌های پیش از تولید می‌تواند بیشترین تاثیر را بر پیش فروش ایده‌تان داشته باشد. پل گراهام، سرمایه‌گذار و یکی از موسسان شرکت وای کامبینیتور در مصاحبه‌ای گفته بود: «بهتر است ۱۰۰ نفر عاشقتان باشند تا اینکه یک میلیون نفر فقط از شما خوششان بیاید.» باید همان ۱۰۰ نفر هوادار را پیدا کنید حتی اگر این کار به معنای پیدا کردن یک نفر به یک نفر آنها باشد. اینها کسانی هستند که به شما کمک می‌کنند نسخه بهتری از محصولاتتان را ارائه کنید و بعد آنها هستند که به عنوان شاهد کیفیت محصول و خدمات شما مشغول به فعالیت می‌شوند و بقیه را هم تشویق به خرید می‌کنند.

تامین مالی کسب‌وکار مدت‌ها به عنوان تنها سوخت موتور تجارت و رشد آن شناخته می‌شد. دیگر این طور نیست. امروزه کارآفرینان جدی می‌توانند با تکیه بر منابع موجودی که دارند کسب‌وکار کوچک یا استارت‌آپی را راه بیندازند و در این مسیر تمرکزشان را بر برآورده کردن نیازهای مشتری و یا حل یک مسئله بگذارند.

عموماً باور بر این است که یک محصول باید آن قدر خوب یا بی‌همتا باشد که بهانه‌ای برای راه‌اندازی کسب‌وکار شود. حقیقت این است که آنچه با عرق جبین و اشک چشم کارآفرینان، امروز تبدیل به یک نمونه عالی شده است، ماه‌ها زمان برده است تا قابل ارزیابی باشد. اصولاً ایده ساخت محصول یا ارائه خدمات بی‌نقص، پیش از اینکه آن را برای فروش عرضه کنیم ایده معیوبی است



خطاهای انسانی قابل اجتناب نیستند. همین دلیل محکم‌تری است که از ابتدا جلوی این گونه از خطاها را بگیریم. خطای انسانی در محل کار گاهی می‌تواند یک سازمان را نابود کند و یا باعث بدنامی آن شود. کارمندان خیلی راحت ممکن است با عوامل فیزیکی و روحی تمرکزشان را از دست بدهند و همین موضوع گاه ممکن است تبدیل به خسارتی غیرقابل جبران شود.



### تصمیم‌های خوب گرفته می‌شود

کسب‌وکار خوب بر موج تصمیم‌گیری خوب سوار می‌شود. داده‌های دقیق و قابل اطمینان همان خوراکی است که برای گرفتن تصمیم مناسب لازم است. تونی ام فونتین، موسس نو اینترتینمنت توضیح می‌دهد که: «تصمیم‌های یک سازمان بر اساس داده‌های عملیاتی در دسترس اتخاذ می‌شود. وقتی داده به خاطر خطاهای پیش‌آمده، قابل اطمینان نباشد فقط کمی زمان می‌برد که همه چیز ناگهان از هم بپاشد.»

سازمان‌های با سیستم داده‌ای بزرگ وقتی که کار جمع‌آوری اطلاعات را تنها به کارمندانشان بسپارند خود را در معرض ریسک بیشتری قرار می‌دهند. همیشه این امکان (حتی در حداقل ممکن) وجود دارد که این داده‌ها مستند نباشند. کارفرمایان می‌توانند با روی آوردن به هوش مصنوعی برای گردآوری داده و دست یافتن به بینش بهتری از کسب‌وکارشان، این مشکل را حل کنند.

### خطاها کاهش پیدا می‌کنند

خطاهای انسانی قابل اجتناب نیستند. همین دلیل محکم‌تری است که از ابتدا جلوی این گونه از خطاها را بگیریم. خطای انسانی در محل کار گاهی می‌تواند یک سازمان را نابود کند و یا باعث بدنامی آن شود. کارمندان خیلی راحت ممکن است با عوامل فیزیکی و روحی تمرکزشان را از دست بدهند و همین موضوع گاه ممکن است تبدیل به خسارتی غیرقابل جبران شود.

کارمند کمتر در محل کار به معنای خطای کمتر است. استفاده از هوش مصنوعی در محیط کار می‌تواند سازمانی توانمند ایجاد و بستر را برای مدیریت کیفی فراهم کند. در چنین محیطی وظایف و دستورالعمل‌ها کاملاً شفاف هستند و شکاف حاصل از خطاهای انسانی با دقت و قابل اطمینان بودن داده‌ها پر می‌شود. به وجود آمدن چنین روند به‌هم‌پیوسته‌ای سبب سرویس‌دهی مناسب می‌شود و موانعی را که در روش سنتی و غیر خودکار وجود دارد از میان می‌برد.

### سرویس خوب به مشتریان ارائه می‌شود

رابطه با مشتریان بخشی جدایی‌ناپذیر از هر کسب و کار است و ارائه خدمات عالی به مشتریان اصلی است که به هیچ وجه نمی‌شود از آن چشم‌پوشید. همگام ماندن با سرعت رو به رشد ارتباط با مشتریان ممکن است برای بخش مشتریان بیش از اندازه طاقت‌فرسا شود به خصوص اگر در مورد شرکتی صحبت کنیم که طیف گسترده‌ای را پوشش می‌دهد. برای ارائه بهتر خدمات مشتریان، کارفرمایان می‌توانند از هوش مصنوعی برای بهبود تجربه مشتری استفاده کنند. با استفاده از برنامه‌های متکی به تکنولوژی‌های پیشرفته، مشتریان می‌توانند مشکلاتشان را به صورت آنلاین مطرح و واکنش مناسب را در اسرع وقت دریافت کنند. ■

بی‌پرده در مورد برتری‌های هوش مصنوعی بر نیروی کار

## به جای آدم‌ها

حالا چند سالی است که در مجامع بین‌المللی مانند مجمع جهانی اقتصاد حرف از انقلاب چهارم صنعتی مطرح می‌شود. از شاخصه‌های این انقلاب جدید و در جریان، تغییرات ناگزیر در محیط و نیروی کار است. این همان تیغ دولبه‌ای است که همواره با ورود پدیده‌های جدید به دایره کسب‌وکار و تولید، باعث نگرانی و امیدواری هم‌زمان آدم‌ها می‌شود. اگر زمانی دستگاه‌های خودکار ریسندگی قرار بود نان کارگران را آجر کنند حالا صحبت از این است که هوش مصنوعی و برنامه‌های کامپیوتری و فناوری‌های نوین بخش قابل توجهی از کارهای مختلف در عرصه‌های مختلف را بر عهده بگیرند. هرچند خیلی‌ها هستند که هنوز به دیده شک به این فناوری‌ها و قابلیت‌هایش نگاه می‌کنند اما تجربه بشر نشان داده که دیر یا زود کم‌کم و بعد دسته‌دسته به آن تن می‌دهند. در این میان بد نیست به منطق مبتنی بر حمایت از جایگزینی هوش مصنوعی به جای نیروی انسانی نگاهی بیندازیم. این منطق هر قدر عاری از عاطفه به نظر آید با حساب و منطق تجارت به خوبی همخوان است. نشریه کارآفرین در مطلبی به برتری‌های هوش مصنوعی به نیروی انسانی پرداخته است و خیلی واضح و بدون تعارف به کارفرمایان گوشزد می‌کند که با در پیش گرفتن این شیوه‌های نوین تا چه اندازه از هزینه‌ها و خطاهای موجود در کارشان می‌کاهند. در این مطلب نیروی کار جایز الخطا و غیرقابل اطمینان خوانده شده و خیلی بی‌پرده در مقایسه با هوش مصنوعی به چالش کشیده شده است. هرچند نیروی کار انسانی با گذشت انقلاب‌های صنعتی متفاوت همچنان توانسته است جای خودش را حفظ کند اما بد نیست نگاه بی‌تعرف‌تری به معنای واقعی انقلاب صنعتی چهارم بیندازیم و به این فکر کنیم که تا در پیش گرفتن این مسیر چقدر فاصله داریم. ترجمه بخشی از مطلب این نشریه را در این صفحه می‌خوانید.

کارمند کمتر در محل کار به معنای خطای کمتر است. استفاده از هوش مصنوعی در محیط کار می‌تواند سازمانی توانمند ایجاد و بستر را برای مدیریت کیفی فراهم کند



# ..... آینده پژوهی .....

## انقلاب اقتصادی نسل اینستاگرام

نسل Z (دهه هفتادی ها و دهه هشتادی های خودمان) امسال به بزرگ ترین گروه خریداران و مشتری ها در دنیا تبدیل می شوند. این نسل در عادات خرید خود کاملاً با نسل های قبلی متفاوت است و برندها مجبورند برای بقا، خود را با آنها وفق دهند.





## [ آینده قطب ]

## ابر قدرت های قطبی جان می گیرند

تغییرات اقلیمی مسیر آب های قطبی را باز کرده و روسیه و چین را به تکاپو واداشته است

نمی‌رسند. به گفته ولادیمیر پوتین در ماه گذشته که در سن پترزبورگ سخنرانی می‌کرد، یک‌دهم تمام سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی روسیه اکنون در منطقه اقیانوس منجمد شمالی انجام می‌شود.

روسیه از سال ۲۰۱۳ میلاردها دلار برای ساخت‌وساز یا به‌روزرسانی هفت پایگاه نظامی‌اش در جزایر و شبه‌جزیره‌ها در امتداد مسیر دریایی شمال خرج کرده و ردیفی از رادارهای پیشرفته و سیستم‌های دفاع موشکی-قادر به ارسال هواپیما، موشک و کشتی-را در مکان‌هایی به صف کرده که دمای هوا می‌تواند تا زیر ۵۰- درجه سانتی‌گراد پایین بیاید. این کار برای مسکو پوشش تقریباً کامل تمام خط ساحلی و آب‌های مجاور را فراهم کرده است.

پیام این کار روشن است. اگر شما می‌خواهید در اقیانوس منجمد شمالی کشتی برانید و از آسیا و به آسیا سریع‌تر سفر کنید یا برنامه دارید که ثروت‌های نفتی و گازی زیر دریا را استخراج کنید، تحت نظارت روسیه خواهید بود.

سرگئی لاورف، وزیر خارجه روسیه، در گردهمایی سن پترزبورگ گفت: «آمریکایی‌ها فکر می‌کنند فقط خودشان می‌توانند آهنگ را عوض کنند و قوانین را وضع کنند. در زمینه مسیر دریایی شمال باید گفت که این شاه‌رگ حیاتی حمل‌ونقل ملی ماست... مثل قوانین راهنمایی و رانندگی است. اگر شما برای رانندگی به کشور بروید، قوانین آن‌جا را رعایت می‌کنید»

در عین‌اینکه ترافیک مسیر دریایی شمال سبک است اما در حال رشد هم هست. کارشناسان تخمین می‌زنند که طی ماه‌هایی که یخ‌های مسیر ذوب می‌شوند، کشتی‌رانی به‌سمت شرق، از اروپا به چین از مسیر دریایی

تنها چند روز بعد از برگزاری کنفرانسی بزرگ درباره اقیانوس منجمد شمالی در ماه میلادی قبل در سن پترزبورگ که ولادیمیر پوتین در آن میزبان چهار قدرت منطقه‌ای زیر تابلوی «اقیانوس منجمد شمالی: قلمروی گفت‌وگو» بود، ناوهای جنگی روسیه مانوری در آب‌های یخ‌زده شمالی برگزار کردند. در امواج دریای بارنتز، یک ناو محافظ از اسکادران شمالی ارتش روسیه راکت‌هایی را شلیک می‌کرد تا موشک‌های کروز را منهدم کند که از یک ناو ضد زیردریایی شلیک شده بود.

این نمایش قدرت از چشم مهمانان پوتین دور نماند. دریای بارنتز که آب‌هایش ساحل نروژ را می‌سایند، مرز غربی مسیر دریایی شمال را مشخص می‌کند، مسیری از آب‌هایی که دور قطب شمال می‌چرخند و تا آن مرز می‌رسند. قطب شمال هزاران سال است عمدتاً یخ‌زده باقی مانده اما ذوب‌شدن سریع آن باعث شعله‌ور شدن بحث‌ها شده در جایی که فوراً تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین نقاط ژئوپلیتیک جهان شده است.

با شدت گرفتن تغییرات اقلیمی که باعث شده به‌سرعت از میزان ذخایر یخ‌های شمال کاسته شود، مسیر دریایی شمال به یکی از مناطق رقابت روزافزون تبدیل شده است. ظرفیت بالقوه این منطقه در مقام یک مسیر کشتی‌رانی ترجیحی بین اروپا و آسیا می‌تواند جریان‌های تجاری جهان را تغییر دهد. ذخایر هیدروکربنی عظیمی که زیر این منطقه قرار دارد ممکن است بازارهای انرژی جهان را از هستی ساقط کند. و نظامی‌گرایی روزافزون این منطقه توجه قدرت‌های جهانی را به خود جلب کرده است.

با اینکه ده‌ها کشور ایراد ادعا نسبت به ثروت‌های مناطق قطبی را شروع کرده‌اند، هیچ‌کدام مثل روسیه این‌همه فعال به دنبال بهره‌گرفتن از این منطقه نبوده به‌طوری که دیگران در این زمینه به گرد پایش هم

ناستازیا آستریشوسکایا

گزارشگر حوزه آسیای میانه

ترجمه: ساعد یزدانجو

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

قطب حوزه آینده

جغرافیای سیاسی

جهان است. برای

فعالان سیاسی و

اقتصادی و تحلیل‌گران

مهم است که بدانند

چه قدرت‌هایی در این

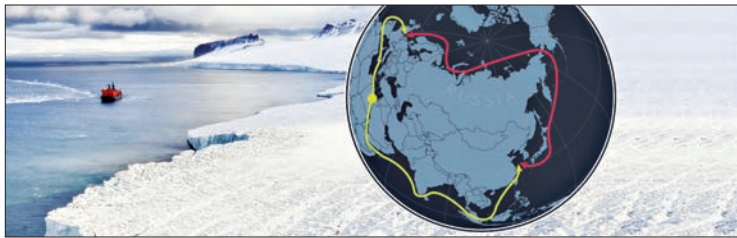
منطقه مسلط خواهند

شد.



با شدت گرفتن تغییرات اقلیمی که باعث شده به‌سرعت از میزان ذخایر یخ‌های شمال کاسته شود، مسیر دریایی شمال به یکی از مناطق رقابت روزافزون تبدیل شده است. ظرفیت بالقوه این منطقه در مقام یک مسیر کشتی‌رانی ترجیحی بین اروپا و آسیا می‌تواند جریان‌های تجاری جهان را تغییر دهد.

در سال ۲۰۰۷، کاوشگران روس پرچم سه‌رنگ سفید، آبی و قرمز تیتانیومی روسیه را روی زمین‌های زیر قطب شمال نصب کردند. این کار توجه‌برانگیز و نمایشی‌ترین بخش از تلاش روسیه برای ادعای مالکیت قطب است که تقریباً ۳۰۰ سال پیش بعد از اینکه کشف منطقه منجمد شمالی روسیه انجام شد شروع شد.



روسیه از سال ۲۰۱۳ میلاردها دلار برای ساخت‌وساز یا به‌روزرسانی هفت پایگاه نظامی‌اش در جزایر و شبه‌جزیره‌ها در امتداد مسیر دریایی شمال خرج کرده و ردیفی از رادارهای پیشرفته و سیستم‌های دفاع موشکی - قادر به ارسال هواپیما، موشک و کشتی- را در مکان‌هایی به صف کرده که دمای هوا می‌تواند تا زیر ۵۰- درجه سانتی‌گراد پایین بیاید.

مناطق شناخته‌نشده اقیانوس اطلس، زیردریایی‌هایی که به موشک‌های بالستیک مجهز بودند.

اما وقتی اقتصاد شوروی در حال افول بود، زیرساخت‌های منطقه منجمد شمالی دائماً محتاج تعمیر بودند. مخارج نگهداری گران و نبود عقلانیت استراتژیک باعث شد مسکو به‌تدریج نقطه تمرکز خود را از این منطقه به جاهای دیگری ببرد.

تغییرات اقلیمی و رشد قدرت اقتصادهای آسیایی این محاسبات را تغییر داده است. طبق داده‌های ناسا، از سال ۱۹۷۹ در هر دهه از حجم یخ‌های قطبی ۱۲٫۸ درصد کم شده و در سپتامبر سال گذشته پوشش یخی این منطقه نسبت به سال ۱۹۸۰ حدود ۴۲ درصد کمتر بوده است. همین اتفاقات مرزهای یخ‌زده و امن شمالی را به سرچشمه بهره‌گیری و برخورد کشورها تبدیل کرده است. سال گذشته، ناوگان شمالی روسیه بزرگ‌ترین عملیات نظامی خود را طی یک دهه گذشته انجام داد.

وزیر منابع طبیعی روسیه، دیمیتری کوبیلکین، در هفته‌های اخیر گفته است: «روسیه به‌سادگی نمی‌تواند اقیانوس دیگری پیدا کند. در تمام پروژه‌هایی که در اقیانوس منجمد شمالی پیاده‌سازی شده، ما افق‌های آینده را مد نظر داریم»

اما در جاهایی که مسکو به آن‌ها به‌عنوان یک چالش امنیتی نگاه می‌کند، فرصت‌هایی برای کشورهای دیگر وجود دارد. در ماه اوت گذشته، شرکت بزرگ کشتی‌رانی دانمارکی مائرسک به‌طور آزمایشی یک کشتی را به مسیر دریایی شمال فرستاد. در آن موقع مائرسک لوازم الکترونیکی، مواد معدنی و ۶۶۰ کانتنر مایه یخ‌زده را از ولادوستوف به سن‌پترزبورگ حمل می‌کرد. این اولین ترانزیت در مسیر دریایی شمال با یک کشتی کانتنری بود که شرکت مائرسک می‌گوید یک «آزمایش بی‌نظیر» برای کسب تجربه بوده است. این کشتی در بیشتر مرزهای ساحلی شمالی شرقی این کشور به‌وسیله یک یخ‌شکن روسی همراهی می‌شد.

در کنار روسیه، چین هم به اقیانوس منجمد شمالی علاقه پیدا کرده و دوستی افزایش یافته‌اش با این کشور برای رسیدن به این هدف امری حیاتی است. چین در شورای اقیانوس منجمد شمالی عضو ناظر است. این شورا نهادی است که همکاری‌های منطقه‌ای را در این حوزه مدیریت می‌کند. چین یک پایگاه تحقیقاتی در مجمع‌الجزایر نروژی سبالبارد دارد و بزرگ‌ترین سهام‌دار خارجی پروژه‌های میدان آبی گاز طبیعی روسیه است که متکی به متخصصان این کشور در زمینه کشتی‌رانی در مسیر دریایی شمال است. سال گذشته، چین سند سیاستی اقیانوس منجمد شمالی را منتشر کرد که آشکارا مسیر دریایی شمال را به استراتژی کمربند و جاده برای گسترش راه‌های تجارت و تاثیرگذاری جهانی ارتباط می‌داد. چین نام این مسیر را گذاشته است «جاده ابریشم قطبی». یکی از سفرای خارجی در مسکو می‌گوید: «من به یاد می‌آورم که تا همین دو دهه پیش، مردم می‌گفتند که استفاده از مسیر دریایی شمالی غیرممکن است اما وقتی اصطلاح راه ابریشم قطبی را شنیدم و فهمیدم که چینی‌ها به آن علاقه دارند، فهمیدم که این مسیر یک راه ارتباطی جدی است.»

شمال حدود ۴۰ درصد سریع‌تر از سفر مشابه از طریق کانال سوئز است و به این ترتیب، صدها هزار دلار هزینه سوخت را کاهش می‌دهد و این ظرفیت بالقوه را دارد که از میزان انتشار دی‌اکسید کربن در مسیر مشابه ۵۲ درصد کم کند. در حال حاضر، اقیانوس منجمد شمالی فقط سه ماه در سال یخ‌زده نیست اما پیش‌بینی‌های مختلفی هستند که برآورد کرده‌اند تعداد ماه‌هایی که یخ‌های مسیر در آن‌ها ذوب می‌شود در ماه‌های پیش رو افزایش خواهد یافت و بنابراین دسترسی از طریق این مسیر رونق خواهد گرفت و شدت ترافیک آن بالا خواهد رفت.

روسیه با برآورد این رونق کشتی‌رانی از طریق مقررات گذاری تلاش کرده کنترل خود را بر مسیر دریایی شمال افزایش دهد، از جمله اینکه به «روس‌اتم» انحصار مدیریت دسترسی به مسیر دریایی شمال را اعطا کرده است. روس‌اتم یک مجتمع صنعتی نیروی اتمی دولتی است و دارای یخ‌شکن‌هایی است که می‌توانند کشتی‌ها را همراهی کنند.

روسیه که یک‌پنجم سرزمینش در حلقه منطقه قطبی قرار دارد، در پی افزایش قلمروی خود است و مدعی شده که رشته‌کوه‌های زیر دریا نیز متعلق به آن است که به این معنی است که ۱٫۲ میلیون کیلومتر مربع دیگر از اقیانوس منجمد شمالی را هم باید در تصاحب خود داشته باشد. تشخیص کمیسیون حدود فلات قاره در سازمان ملل این بوده که بخش بی‌طرف آب‌های اقیانوس منجمد شمالی ادامه فلات روسیه است. در نتیجه، یکی از مقامات که از مذاکرات مطلع است می‌گوید تا تابستان سال ۲۰۲۰ ارتفاعات مندلیف و رشته‌کوه لومونسوف قلمروی روسیه اعلام خواهد شد.

رقبا دارند تقلا می‌کنند که جبران کنند: اخیراً آمریکا اعلام کرده که اولین کشتی یخ‌شکن خود را بعد از بیش از دو دهه سفارش داده و ۷۴ میلیون دلار خرج کشتی‌ای کرده که در سال ۲۰۲۴ حاضر می‌شود. دریادار کارل شولتز، فرمانده گارد ساحلی آمریکا، گفته است: «در اوضاع و احوال رقابت قدرت‌های بزرگ، این کشتی برای حضور ملی ما در منطقه قطبی بسیار حیاتی است تا بتوان با آن تجارت، گردشگری، تحقیقات و فعالیت‌های بین‌المللی را در اقیانوس منجمد شمالی افزایش داد.»

در سال ۲۰۰۷، کاوشگران روس پرچم سه‌رنگ سفید، آبی و قرمز تیتانیومی روسیه را روی زمین‌های زیر قطب شمال نصب کردند. این کار توجه‌برانگیز و نمایشی‌ترین بخش از تلاش روسیه برای ادعای مالکیت قطب است که تقریباً ۳۰۰ سال پیش بعد از اینکه کشف منطقه منجمد شمالی روسیه انجام شد شروع شد. پتر کبیر دستور اکتشافات را صادر کرد و در آن موقع خط ساحلی اقیانوس منجمد شمالی حدود ۲۴ هزار کیلومتر نقشه‌برداری شد که تقریباً اندازه طول کل مرزهای زمینی روسیه است.

روسیه اولین کشتی یخ‌شکن را ۱۲۰ سال پیش ساخت که نامش یرماک بود. در سال ۱۹۵۷ این کشور اولین کشتی یخ‌شکن اتمی را به‌نام «لنین» ساخت. یخ‌شکن «ارکتیکا» اولین یخ‌شکنی بود که در سال ۱۹۷۷ به قطب شمال رسید. سرگئی فرانک، رئیس شرکت کشتی‌رانی دولتی سوفکومفلوت، می‌گوید: «نسبت به آن سال‌ها تغییرات اساسی خیلی کمی اتفاق افتاده، چه در شکل یخ‌شکن‌ها و چه در قطعات آن‌ها.»

طی جنگ سرد، اتحاد شوروی منابع عظیمی را به این منطقه تزریق کرد. ناوگان شمالی بزرگ‌ترین نیروی دریایی شوروی بود و پایگاه‌های هوایی منجمد شمالی نقاطی برای سوخت‌گیری مجدد بمبافکن‌هایی بودند که قابلیت حمل سلاح هسته‌ای داشتند.

قدرت‌های غربی که برنامه داشتند تا نفوذ شوروی را سد کنند، با استفاده از نیروهای ناتو در مناطق بین گرینلند، ایسلند و بریتانیا گشت می‌زدند که تلاشی بود برای ممانعت از ورود زیردریایی‌های شوروی به

سال گذشته،  
چین سند  
سیاستی اقیانوس  
منجمد شمالی  
را منتشر کرد  
که آشکارا مسیر  
دریایی شمال  
را به استراتژی  
کمربند و جاده  
برای گسترش  
راه‌های تجارت  
و تاثیرگذاری  
جهانی ارتباط  
می‌داد. چین  
نام این مسیر را  
گذاشته است  
«جاده ابریشم  
قطبی»



## [ آینده ژاپن ]

## در حسرت افزایش قیمت‌های آینده

## آیا بانک مرکزی ژاپن خواهد توانست تورم را بالا ببرد؟

این امر لزوماً مشکلی به حساب نمی‌آید. به شرط تغییر نکردن دیگر مولفه‌های اقتصادی، تورم ناخوشایند است چون درآمد خالص خانوار را کاهش می‌دهد. معمولاً این‌طور فرض گرفته می‌شود که وقتی تورم خفیفی وجود دارد بیکاری راحت‌تر از زمانی که هیچ تورمی وجود ندارد کاهش پیدا می‌کند. اما در مورد ژاپن، جایی که نرخ اشتغال بسیار بالاست، نصف شدن هدف‌گذاری تورم نگرانی جدی‌ای ایجاد نمی‌کند.

یکی از پیش‌بینی‌های احتمالی برای آینده شاید این باشد که آمریکا و منطقه یورو تورم ۲ درصدی را هدف خود قرار دهند که به این ترتیب، نرخ مبادله بین روی کاغذ تا حدود سالانه یک درصد افزایش می‌یابد. این اتفاق ممکن است در کوتاه‌مدت تأثیری روی رقابت‌پذیری صادرکنندگان ژاپنی داشته باشد.

با وجود این، چنین تغییرات ارزی‌ای در مقایسه با نوسان‌های معمول نسبتاً کم‌دامنه خواهد بود. برای مثال، نرخ برابری بین دلار در بازه محدودی که کمتر از ۱۰ درصد در کل سال ۲۰۱۹ برآورد می‌شود خواهد بود. همچنین در عین اینکه شاید ارزش ین از جنبه‌های صوری افزایش یابد ولی وقتی نرخ مبادله‌اش در برابر دلار و یورو با نرخ تورم تعدیل می‌شود، تغییر بسیار کمی خواهد داشت و بنابراین نمی‌تواند در تخصیص منابع واقعی تغییری بدهد. در نتیجه، به تغییر هدف‌گذاری نرخ تورم برای ژاپن صرفاً به‌عنوان یک مسئله فنی نگریسته می‌شود.

این امر به این معنی نخواهد بود که سیاست‌گذاران باید از اثرگذاری تسهیل کمی در هنگامی که نرخ تورم صفر یا نزدیک به صفر است غفلت کنند. تسهیل کمی یک سیاست نامتعارف پولی است که بانک‌های مرکزی برای جلوگیری از افت عرضه پول هنگام ناموثر بودن سیاست استاندارد پولی مورد استفاده قرار می‌دهند. یک بانک مرکزی از طریق خریدن مقادیر مشخص ذخایر مالی از بانک‌های تجاری و دیگر نهادهای خصوصی تسهیل کمی می‌کند و در نتیجه پایه پولی را افزایش می‌دهد. خرید داری از طریق جمع‌آوری میزان چشم‌گیری پول روی اقتصاد اثر می‌گذارد. اگر تعداد پرتقال‌های بیشتری ناگهان در بازار نسبت به تعداد سیب‌ها در دسترس باشد، قیمت پرتقال نسبت به سیب پایین می‌آید. به‌طور مشابه، انبساط مالی در یک کشور باعث تضعیف واحد پولی آن کشور در برابر دیگر ارزها می‌شود. اگر کشورها در مواقع لزوم به‌جای اتکا به تسهیل کمی به استفاده از نرخ‌های تورم به‌عنوان تنها اهرم سیاست‌گذاری خود روی بیاورند، اقتصاد جهانی سوپا اطمینان خود را در مقابل بحران‌های مالی از دست می‌دهد. اما احتمال ندارد در این مورد خاص چنین اتفاقی بیفتد. ژاپن در عوض اینکه بیش از حد نگران هدف‌گذاری نرخ تورم ۲ درصدی باشد، بهتر است روی بازار نیروی انسانی و شکل‌دهی سرمایه اجتماعی خود، مثلاً با بهبود آموزش پیش‌دبستانی برای کودکان، تمرکز کند. ■

با وجود تمام موفقیت‌هایی که در سیاست‌های اقتصادی شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، رخ داده قیمت‌های کالا و خدمات برای مصرف‌کنندگان در ژاپن خیلی آهسته‌تر از هدف ۲ درصدی بانک مرکزی این کشور افزایش می‌یابد. هدف‌گیری نرخ تورم پایین‌تر از ۲ درصد در کشوری که نرخ بیکاری پایین است قابل‌پذیرش است، به‌خصوص چون فروش‌داری در سطحی باقی خواهد ماند که سیاست‌های مالی ژاپن را خنثی می‌کند.

در سال ۲۰۱۲، وقتی آبه برای دور دوم به قدرت بازگشت، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ژاپن برای پیدا کردن کار مناسب مشکل داشتند. حالا با هفت سال زندگی در دوران «آبه‌نومیک»، آن‌ها چنین مشکلاتی را کمتر دارند. در واقع، به‌قدری کمبود نیروی کار در کشور وجود دارد که برای هر تقاضای کار کمی بیش از ۱.۶ شغل مناسب ارائه می‌شود. و در کلیت این اقتصاد، کنار گذاشتن عرضه شدید کالا و خدمات به چشم می‌خورد که آبه از دولت قبلی به ارث برده بود.

با این حال، سرمایه‌گذاران به‌ویژه در بازار اوراق قرضه نگران نرخ‌های تورم پایین یا حتی منفی هستند چراکه این مسئله را یک پدیده «استثنایی» در نظر می‌گیرند که تجار و بانک‌داران را از رسیدن به فرصت‌های کسب سود بی‌نصیب می‌کند. آن‌ها نگران این هستند که این وضعیت تا مدتی دوام داشته باشد. نرخ تورم ژاپن حول و حوش یک درصد است و شاید برای افزایش بیشتر آن مشکلاتی وجود داشته باشد حتی اگر نرخ اشتغال بالا بماند. فناوری‌های نوین مثل هوش مصنوعی در حال جایگزین شدن به عنوان نیروی کار است که به این معنی است که طبقه متوسط کمتر قادر خواهد بود تقاضای دستمزد بیشتر کند.



## کوچیچی هامادا

استاد اقتصاد نیل

## منبع: رویترز

## چرا باید خواند:

## ژاپن یکی از پنج

## اقتصاد بزرگ جهان

## است و یکی از کمترین

## تورم‌های جهان را دارد.

## مسائل اقتصادی

## این کشور روی اقتصاد

## جهان اثر می‌گذارد و

## برای علاقه‌مندان به

## اقتصاد همیشه سوژه

## جالبی بوده است.

ژاپن در عوض اینکه بیش از حد نگران هدف‌گذاری نرخ تورم ۲ درصدی باشد، بهتر است روی بازار نیروی انسانی و شکل‌دهی سرمایه اجتماعی خود، مثلاً با بهبود آموزش پیش‌دبستانی برای کودکان، تمرکز کند.

مجمع «هوآوی تکنولوژی» که روی عرضه شبکه مخابراتی نسل پنجم در سطح جهان کار می‌کند، وارد دریا شده است. این شرکت با استفاده از زیرمجموعه «شبکه‌های دریایی هوآوی» در حال ساختن یا توسعه حدود ۱۰۰ کابل زیردریایی در سرتاسر جهان است. سال گذشته این شرکت کابلی زیردریایی به طول حدود ۶ هزار و ۵۰۰ کیلومتر، از برزیل تا کامرون را تکمیل کرد.

## [ آینده چین ]

# ترس‌ها و امیدهای اینترنت زیردریایی چین

پکن در آینده بخش زیادی از نقل‌وانتقال داده‌های اینترنتی جهان را در اختیار خواهد داشت



جیم استاوریدیس

حقوق‌دان و دریادار بازنشسته

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

آینده اینترنت برای

همه کشورهای جهان

از جمله ایران مهم

است و چین به تدریج

به یکی از بازیگران

اثرگذار این عرصه

تبدیل می‌شود.

آمریکا چطور می‌تواند به امنیت کابل‌های زیر دریا دست پیدا کند؟ راهی وجود ندارد برای اینکه هوآوی را از ساختن این کابل‌ها بازداشت یا مالکان خصوصی را از بستن قرارداد با شرکت‌های چینی برای مدرن‌سازی کابل‌ها برحذر داشت، آن هم فقط به این دلیل که به این شرکت‌ها بدگمانی وجود دارد.

قوانین چین موظف است که داده‌های شبکه را در اختیار دولت قرار دهد. آمریکا در سال گذشته استفاده نهادهای فدرال را از تجهیزات نسل پنجم این شرکت محدود کرد. هوآوی در واکنش به این اقدام به دادگاه فدرال شکایت کرد. واشنگتن متحده خود را تحت فشار قرار می‌دهد که با او همراه باشند و سفیر آمریکا در آلمان هشدار داده که اجازه‌دادن ورود شرکت‌های چینی به پروژه نسل پنجم این شرکت به معنی کاهش همکاری امنیتی از سوی آمریکا است. اما این نبردی بسیار دشوار است. بیشتر کشورها و شرکت‌ها احساس می‌کنند که داشتن خدمات بهتر تلفنی به خطرات امنیتی آن می‌ارزد.

چنین تحرکاتی در اینترنت زیردریایی هم صورت گرفته است. آمریکا چطور می‌تواند به امنیت کابل‌های زیر دریا دست پیدا کند؟ راهی وجود ندارد برای اینکه هوآوی را از ساختن این کابل‌ها بازداشت یا مالکان خصوصی را از بستن قرارداد با شرکت‌های چینی برای مدرن‌سازی کابل‌ها برحذر داشت، آن هم فقط به این دلیل که به این شرکت‌ها بدگمانی وجود دارد. به علاوه آمریکا باید از ظرفیت جاسوسی سایبری و جمع‌آوری مخفیانه اطلاعات استفاده کند تا شواهدی از درهای پشتی و دیگر خطرات امنیتی گردآوری کند. این کاری چالش‌برانگیز است: شرکت‌های چینی از نظر فناوری بسیار پیشرفته هستند و با دولت پلیسی مجازی عجین شده‌اند.

تنها مسئله درهای پشتی نیست: گزارش‌های رسانه‌ای نشان می‌دهند که زیردریایی‌های آمریکا و چین (و روسیه) ممکن است این توانایی را داشته باشند که از بیرون به کابل‌ها متصل شوند. دولت آمریکا ارائه اطلاعات در این باره را به شدت محدود کرده است. در صورت اتصال به این کابل‌ها، هزاران ایستگاه زیردریایی یا بیشتر می‌توانند وجود داشته باشند که به همین ترتیب به اهداف جاسوسی تبدیل شوند. بنابراین واشنگتن شدیداً در حال جدال با چین است تا وارد فناوری کابل‌های اینترنتی زیردریایی نشود اما پکن عزم خود را برای این کار جزم کرده و به احتمال زیاد سرانجام موفق خواهد شد. ■



از آن جایی که غرب تهدید ناشی از جاه‌طلبی‌های دریایی چین را زیر نظر دارد، تمایلی طبیعی در رسانه‌های جهان وجود دارد که به دریای جنوبی چین توجه گسترده‌ای نشان دهند. این امر قابل درک است: تصاحب دریای جنوبی چین می‌تواند باعث شود که پکن چاه‌های نفت و منابع گاز طبیعی عظیمی را صاحب شود و امکان این را داشته باشد که ۴۰ درصد کشتی‌رانی جهان را مختل کند.

اما این فقط آشکارترین جلوه استراتژی دریایی چین است. یک مولفه کلیدی دیگر، چیزی که پی‌بردن به آن خیلی سخت‌تر است، تأثیرگذاری روزافزون پکن در ساخت‌وساز و تعمیر کابل‌های زیردریایی است که ظاهراً تمام اطلاعات در اینترنت از طریق آن‌ها جابه‌جا می‌شود. برای فهم کلیت «بازی بزرگ» چین در دریا، باید به کف اقیانوس‌ها نگاهی بیندازید.

با اینکه مردم مایل‌اند فکر کنند که ماهواره‌ها و برج‌های تلفن همراه قلب اینترنت هستند، حیات‌ترین بخش اینترنت ۳۸۰ کابل زیر دریا است که بیش از ۹۵ درصد کل داده‌ها و ترافیک صوتی بین قاره‌ها را منتقل می‌کند. این کابل‌ها عمدتاً به وسیله آمریکا و متحدانش ساخته شده تا این اطمینان کسب شود (دست‌کم از نظر غرب) که «به‌شکلی پاک» برپا شده‌اند بدون اینکه امکان جاسوسی داخلی برای دشمنان آن‌ها وجود داشته باشد. غول‌های اینترنتی آمریکا از جمله گوگل، فیس‌بوک و آمازون کابل‌های طولی زیادی را از کنسرسیوم‌های عمده تخصصی اپراتورهای مخابراتی که این کابل‌ها را کشیده‌اند اجاره می‌کنند یا می‌خرند.

اما حالا مجمع تجاری - صنعتی «هوآوی تکنولوژی» که شرکت پیشرویی است و روی عرضه شبکه مخابراتی نسل پنجم در سطح جهان کار می‌کند، وارد دریا شده است. این شرکت با استفاده از زیرمجموعه «شبکه‌های دریایی هوآوی» در حال ساختن یا توسعه حدود ۱۰۰ کابل زیردریایی در سرتاسر جهان است. سال گذشته این شرکت کابلی زیردریایی به طول حدود ۶ هزار و ۵۰۰ کیلومتر، از برزیل تا کامرون را تکمیل کرد. مالک این کابل در بخش‌هایی شرکت یونیکام است که یک اپراتور مخابراتی دولتی است. رقبا ادعا می‌کنند که شرکت‌های چینی در مناقصه‌ها رقم‌های کمتری پیشنهاد می‌دهند چون از پکن یارانه می‌گیرند.

در کنار اینکه کارشناسان به حق درباره جاسوسی از «درهای پشتی» در فناوری اینترنت نسل پنجم هوآوی اظهار نگرانی می‌کنند، متخصصان جاسوسی غربی مخالف درگیر شدن این شرکت با اینترنت زیردریایی هستند، اینترنتی که میزان بیشتری پول می‌توان از آن درآورد چون در آن داده‌های خیلی زیادی از تعداد محدودی کابل می‌گذرد. در پشتی در علوم رایانه به راهی گفته می‌شود که بتوان از آن بدون اجازه به قسمت‌های مشخصی از یک سیستم دیگر مثل یک رایانه، دیوار آتشین یا سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای دیگر دست پیدا کرد. درهای پشتی ممکن است از قبل در سامانه وجود داشته باشند یا اینکه فرد نفوذگر با فریب کاربر، او را نسبت به نصب در پشتی ترغیب کند.

طبیعی است که هوآوی هر گونه دستکاری در کابل‌ها را هنگام ساختشان تکذیب کند، حتی اگر آمریکا و دیگر کشورها بگویند که این شرکت طبق

[ آینده دارو ]

# داروهای متصل به اینترنت آینده

درمان‌های دارای فناوری نوین بسیار گران‌اند و نیاز به ساختار بیمه‌ای قوی دارند



کریستوفر راولند

گزارشگر اجتماعی

منبع: واشنگتن پست

چرا باید خواند:

فناوری در آینده وارد

همه حوزه‌ها می‌شود و

یکی از حوزه‌هایی که

متحول خواهد کرد،

پزشکی و داروسازی

خواهد بود. آگاهی از

ساخته‌شدن دارویی

که به اینترنت وصل

ست برای بسیاری

از خوانندگان جذاب

است.

وقتی سازمان غذا و داروی ایالات متحده در اواخر سال ۲۰۱۷ با ساخت یک قرض درمان شیزوفرنی موافقت کرد که هنگامی که بیمار قرصی را می‌بلعید پیامی به دکتر می‌فرستاد، به نظر می‌رسید این اتفاق نه فقط یک قدم بزرگ برای این بیماری است بلکه مرز و خط مقدم جدیدی برای پزشکی متصل به اینترنت است.

بیمارانی که شیزوفرنی دارند اغلب قرص خود را متوقف می‌کنند و این کار باعث می‌شود که دوره‌های اوج گرفتن وضعیت حاد روانی آن‌ها زودتر سر برسد و این کار می‌تواند عواقب جدی‌ای برای فرد داشته باشد. بنابراین ترکیب قرصی که ۱۶ سال از تجویزش توسط روان‌پزشکان می‌گذرد با یک ریز تراشه بسیار کوچک می‌تواند به پزشکان کمک کند که قبل از اینکه بیماری به مرحله خطرناکی از بیماری خود برسد در وضعیت او مداخله کنند. هفده ماه قبل‌تر، بیماران معدودی از این دارو استفاده می‌کردند که به نام «ابیلیتی مای‌سایت» شناخته می‌شد. پزشکان و شرکت‌های بیمه می‌گویند که این دارو موردی است که محدودیت‌های دنیای واقعی را نشان می‌دهد و همچنین مشکل بیماران در تامین هزینه‌های درمان را روشن می‌سازد، مشکلاتی که مانع نوآوری‌هایی می‌شود که صنایع دارویی می‌توانند آن‌ها را تولید کنند.

در مورد بیماران شیزوفرنیایی، برخی پزشکان هشدار داده‌اند که شرکت ابیلیتی مای‌سایت می‌تواند بسیاری از خیال‌های باطلی را که دارو برای ممانعت از آن‌ها طراحی شده تشدید کند. جیمز لوینسون، روان‌پزشک در ریچموند، می‌گوید: «بیمارانی که سطح بالایی از پارانوئا دارند شاید با فکر دارویی که پیام‌هایی را به دیگران ارسال می‌کند راحت نباشند. این بیماران شاید از مصرف این نوع دارو بترسند. علم این نوع داروها باید بداند که با داده‌ها چه باید

بکند و آن‌ها را چطور منتقل کند.» بحث بر سر داروی ابیلیتی مای‌سایت این معمای حرفه مراقبت‌های بهداشتی در آمریکا را برجسته کرده است، حرفه‌ای که بیش از پیش به صنعت پزشکی و دره سیلیکون فشار می‌آورد که با همکاری یکدیگر نوآوری‌هایی را به نمایش بگذارند. طی دهه‌ها، پزشکی به‌طور عمده از راه معدودی مکانیزم ساده مشخص به بیماران ارائه می‌شد: یک قرص، یک کرم، یک اسپری بینی، یک آمپول.

اما این صنعت به امید رسیدن به نتایج بهتر و بهبود اوضاع، به‌سوی دسته‌ای فناوری‌های نوین رفته که با یکی از بزرگ‌ترین و چالش‌برانگیزترین مواردی که انسان‌ها در درمان بیماری‌ها با آن مشکل دارند به مبارزه برخاسته است: واداشتن مردم به مصرف داروهایشان به‌شکل دائمی.

شرکت‌ها در حال تولید اپلیکیشن‌هایی هستند برای مشخص کردن درمان‌های مضر، مدیریت دیابت و رصد فشار خون و کارکرد قلب در سریع‌ترین حالت. مطالعات برای ساخت قرص‌های دیجیتال بیشتر به‌منظور درمان سرطان، حملات قلبی و بیماری‌های واگیر در جریان است.

در شرایطی که این داروها ممکن است با موانع نظارتی زیادی روبه‌رو شوند تا اطمینان حاصل شود که بی‌خطر هستند - به‌خصوص در دوره‌ای که دولت ترامپ به نوآوری‌های پزشکی روی آورده و علیه نظارت‌های شدید جبهه گرفته است - پزشکان و شرکت‌های بیمه هم هنوز متقاعد نشده‌اند که فناوری‌های این چنین راحت می‌توانند تفاوتی در پزشکی و درمان ایجاد کنند تا صنایع دارویی میلیارد‌ها دلار در شراکت با فناوری‌ها صرف کنند.

اسکات گاتلیب، کسی که ماه گذشته از هیئت‌مدیره سازمان غذا و داروی آمریکا استعفا داد و مسئول صدور مجوز برای فناوری‌هایی بود که در پزشکی و داروسازی به کار می‌رفت، می‌گوید: «فکر می‌کنم که این فناوری‌ها مزایای زیادی برای بیماران داشته باشند اما یک سوال مهم در این باره وجود دارد: آیا این داروها می‌توانند آن‌قدر ارزشی از خود به نمایش بگذارند که بیماران متقاعد شوند بابتشان پول هنگفتی خرج کنند؟»

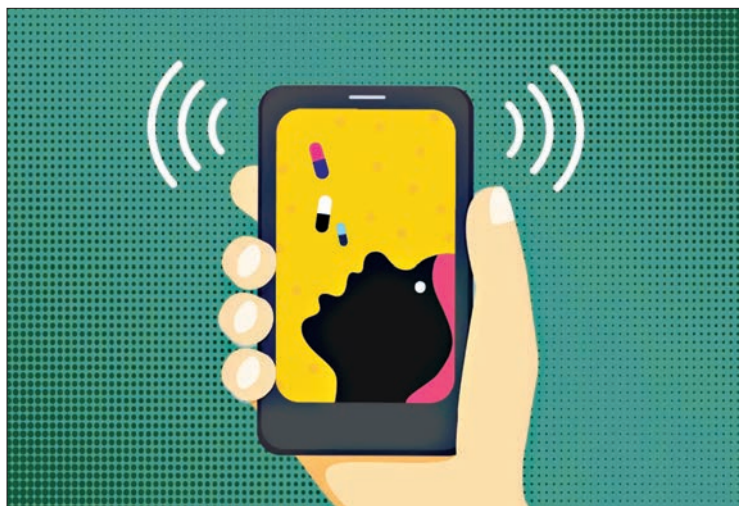
اولین درمان دارویی دیجیتال که موفق شد موافقت سازمان غذا و دارو را بگیرد و مجوز لازم را کسب کند، قرص‌های ابیلیتی مای‌سایت بود که درونش حسگر کار گذاشته شده بود اما هنوز این دارو از بازار کنار مانده است چون پزشکان و صنایع بیمه در قبال آن احتیاط به خرج داده‌اند.

در حال حاضر، شرکت دارویی اوتسوکا که این قرص متصل به اینترنت را ساخته شاید قادر باشد که با پیشنهاد این دارو به افرادی که دارای بیماری روانی هستند این نوع فناوری را توسعه دهد. اما





بیمارانی که شیذوفرنی دارند اغلب قرص خوردن خود را متوقف می کنند و این کار باعث می شود که دوره های اوج گرفتن وضعیت حاد روانی آن ها زودتر سر برسد و این کار می تواند عواقب جدی ای برای فرد داشته باشد. بنابراین ترکیب قرصی که ۱۶ سال از تجویزش توسط روان پزشکان می گذرد با یک ریزترانه بسیار کوچک می تواند به پزشکان کمک کند که قبل از اینکه بیماری به مرحله خطرناکی از بیماری خود برسد در وضعیت او مداخله کنند.



پست درباره این روش درمانی با او تماس بگیرد چیزی درباره آن نشنیده بوده است. اما او در مصاحبه ای می گوید که کنجکاوی اش برانگیخته شده، با تکنولوژی ای که بتواند به افرادی مثل پسر خودش که بیماری روانی داشته کمک کند. پسر ۲۴ ساله او در سال ۲۰۱۳ خودش را از بین برد و دیدن می گوید که از حدود سال پیش از آن دیگر دارو نمی خورد. دیدن می گوید: «کسانی که نیاز به مراقبت دارند باید وسیله ای را داشته باشند که اطمینان حاصل شود این بیماران دارویشان را مصرف می کنند. جنبه دیگر ماجرا این است که مسئله آزادی مدنی باید برای کسانی که مریض هستند هم رعایت شود.» پسر دیدن با اینکه درمان می شد از نظر شخصیتی مشکل پیدا کرده بود و بیماری اش به حدی حاد شده بود که دیگر دارو نمی خورد. دیدن می گوید که افراد حق ندارند زندگی خودشان یا زندگی دیگران را نابود کنند. با همه این حرف ها، او می گوید درباره اینکه ایالت ویرجینیا باید به داروی ابیلیتی مای سایت مجوز می داد یا نه نظری ندارد.

شرکت اوتسوکا تاکید دارد که از هیچ بیماری بدون اینکه نشان دهد تمایل روشنی به مصرف دارو دارد خواسته نخواهد شد این دارو را مصرف کند. این شرکت می گوید بیماران شیذوفرنیایی که احساسات پارانوئیدی درباره پیام رسانی یک قرص دارند به احتمال زیادی نامزد مصرف آن نخواهند شد. جان باردی، معاون مدیر امور عمومی و توسعه کسب و کار دیجیتال شرکت اوتسوکا، می گوید: «احتمال ندارد که یک شرکت داروسازی در جایی که تبلیغات گسترده علیه این دارو می شود آن را عرضه کند. ما این کار را نمی کنیم. این دارو واقعا محصولی است برای بیماران که بتوانند با آن رسیدن به اهداف درمانی خود را بهبود ببخشند. اگر آن ها نگرانی ای درباره این محصول دارند، احتمالا راه حل درستی برای آن ها نبوده است.»

مدیران و تحلیل گران می گویند که بازار سلامت دیجیتال یک غرب وحشی بدون قانون برای بیشتر مصرف کنندگان و پزشکان است. بنا به اعلام یک گزارش دولتی، در سال ۲۰۱۷، حدود ۳۱۸ هزار اپلیکیشن تلفن همراه در سطح جهان در دسترس بوده است؛ اکثر آن ها اصلا مجوزی از سازمان غذا و دارو نداشته اند و حتی این سازمان آن ها را ارزیابی نیز نکرده است. ■

در کشوری که نظام بیمه سلامت قوی ندارد، این کار زمانی میسر است که داروهای گران حوزه فناوری تحت پوشش بیمه ای قرار گیرد. شرکت اوتسوکا در ماه گذشته توانست با مقامات درمانی ویرجینیا در این باره به توافق برسد تا پوشش این دارو شروع شود. شرکت همچنین برنامه آزمایشی ای را در فلوریدا شروع کرده و در حال ارزیابی ایجاد پوشش بیمه ای در اوکلاهما است.

اوتسوکا خودش را در نقش یک پیشرو در حوزه داروهای دارای فناوری در نظر می گیرد. قرص های ابیلیتی یکی از قدیمی ترین برندهای دارویی بوده که در بازار موجود است و این شرکت آن را برای بیمارهای دارای شیذوفرنی و دیگر بیماری های حاد روانی تجویز می کرده است. اما قرص های ابیلیتی مای سایت یک قطعه الکترونیکی به این قرص اضافه کرده که در ماه هزار و ۶۵۰ دلار برای بیمار خرج برمی دارد. این میزان مساوی سی برابر هزینه بیماری است که می خواهد داروهای ژنریک ابیلیتی را در یک ماه از داروخانه های زنجیره ای کوستکو بخرد.

اوتسوکا این درمان را با همکاری شرکت «سلامت دیجیتال پروتیوس» انجام داده که یک شرکت واقع در دره سیلیکون است و قطعه دیجیتالی موجود در قرص را ساخته. پروتیوس در استفاده از این ابزارهای دیجیتال برای دیگر درمان ها از جمله درمان بیماران سرطانی ای که داروهای شیمی درمانی مصرف می کنند نیز پیشرو است.

بعد از اینکه بیماران قرص ضد روان پریشی را می بلعند، یک حسگر دیجیتال به اندازه یک دانه ماسه (و ساخته شده از مس، منیزیم و سیلیس که پروتیوس می گوید همه شان در غذای انسان پیدا می شوند) وقتی با اسید معده تماس پیدا می کند پیامی را ارسال می کند. این پیام به وسیله یک دستگاه کوچک که روی بدن بیمار پوشیده می شود دریافت می شود. این گیرنده یک پیام به اپلیکیشنی در تلفن هوشمند بیمار می فرستد. این اپلیکیشن داده ها را روی یک وبسایت امن برای اینکه پزشکان آن را ببینند بارگذاری می کند. اوتسوکا مجوز ویژه فدرال را هم دریافت کرده برای اینکه تلفن هوشمندی «با کارکرد به شدت محدود» فراهم کند برای کسانی که آن قدر پول ندارند تلفن هوشمند گران قیمت بخرند.

هدف این کار رفع یک مشکل عذاب آور است: بیماران شیذوفرنیایی اغلب خوردن دارو را متوقف می کنند که این کار باعث ایجاد دوره های روان پریشی ای می شود که عواقب حادی برای بیمار دارد. انتظار می رود قرص های ابیلیتی مای سایت به پزشکان کمک کند که دنبال کنند کدام بیمار مصرف دارو را ادامه می دهد. این اپلیکیشن همچنین این امکان را برای بیماران فراهم می کند که اطلاعات مربوط به حالت روانی خود را وارد نرم افزار کنند.

صدور مجوز این دارو باعث نشست گرفتن بحث در میان روان پزشکان درباره اخلاق رصد تجاور گرانه بیمارانی شده که صلاحیت روانی آن ها ممکن است در لب مرز باشد. آن ها سوالاتی را پیش کشیده اند درباره استقلال بیمار، حریم خصوصی داده ها و امکان مشکلات فنی منفی سیستم این دارو. اما طرفداران آن می گویند که نیازهای پزشکی به قدری زیاد است که می ارزد ابیلیتی مای سات زیر ذره بین قرار بگیرد و آزمایش شود.

سناتور ایالت ویرجینیا، کری دیدن که عضو کمیته ویژه سلامت روانی در مجلس سنا نیز هست، می گوید تا قبل از اینکه واشنگتن

مدیران و  
تحلیل گران  
می گویند که بازار  
سلامت دیجیتال  
یک غرب وحشی  
بدون قانون  
برای بیشتر  
مصرف کنندگان  
و پزشکان است.  
بنا به اعلام یک  
گزارش دولتی،  
در سال ۲۰۱۷،  
حدود ۳۱۸ هزار  
اپلیکیشن تلفن  
همراه در سطح  
جهان در دسترس  
بوده است؛ اکثر  
آن ها اصلا مجوزی  
از سازمان غذا و  
دارو نداشته اند و  
حتی این سازمان  
آن ها را ارزیابی نیز  
نکرده است

[ آینده کره جنوبی ]

# رئیس‌جمهوری که تقصیر نداشت

## نگاهی به بلاهایی که کره شمالی و آمریکا بر سر کره جنوبی می‌آوردند



ترامپ و کیم جونگ اون به هیچ نتیجه‌ای نرسیدند و آینده مون جائه-این (وسط) را هم به دردرس می‌انداختند.

(آوریل سال ۲۰۱۸) به ۸۳ درصد رسید. اما بی‌نتیجه‌بودن میانجیگری او بین آمریکا و کره شمالی باعث شد درصد مقبولیت مردمی او پایین بیفتد و حوالی ۴۵ درصد باشد. از همه بدتر این بود که دونالد ترامپ نشستش با رهبر کره شمالی را بی‌هیچ نتیجه‌ای ترک کرد و همه را انگشت به دهان باقی گذاشت و البته وضع برای میانجی بین دو کشور - یعنی رئیس‌جمهور کره جنوبی - خیلی بد شد. اخیراً انتقادات از عملکرد مون جائه-این در باب کره شمالی طوری بالا گرفته که حزب اپوزیسیون آزادی از همین موضوع استفاده کرده و مثلاً انتصاب‌های رئیس‌جمهور کره جنوبی در پارلمان و موارد سیاسی دیگر را هم علیه او علم کرده است. حتی رهبر کره شمالی هم دارد به مون جائه-این می‌تازد. با این اوصاف، امیدها به اینکه او بتواند مناقشه با کره شمالی را در دوران ریاست جمهوری خودش حل و فصل کند به شدت کم شده است.

اما این وضع سیاسی همچنان کمرنگ‌تر از دردرس‌های اقتصادی دولت اوست. کوچک‌شدن اقتصاد کره جنوبی در شرایطی رخ داده که صادرات این کشور که نیمی از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد، برای پنجمین ماه متوالی رو به کاهش گذاشته. این معضلی است که گریبان بسیاری از اقتصادهای آسیایی را گرفته و عمده‌ترین علتش هم کندی اقتصاد چین بوده است. اما مون جائه-این از لحاظ داخلی هم به خاطر حمایتش از افزایش حداقل دستمزد مورد انتقاد است چون گفته می‌شود که سیاست او باعث شده نرخ بیکاری به بالاترین سطح در ۹ سال اخیر برسد.

در این میان، برخی حامیان رئیس‌جمهور کره جنوبی از او خواسته‌اند که اصلاحات اقتصادی را در اولویت قرار بدهد و دست از اولویت‌دادن به میانجیگری‌های پرریسک سیاسی بردارد. مردم در کره جنوبی به آینده اقتصادی این کشور بیشتر از مناسبات آن با کره شمالی اهمیت می‌دهند و درواقع نتیجه کوتاه‌مدت‌تر را بیشتر می‌پسندند و بیشتر در انتظارش هستند. آینده ریاست جمهوری مون جائه-این شاید بیش از هر زمان دیگری وابسته به مسئله اقتصاد باشد. ■

رئیس‌جمهور کره جنوبی در یک سال و نیم اخیر یک کار را داوطلبانه انجام داد: آن هم این بود که آینده سیاسی خودش را به دو موضوع کره شمالی و اقتصاد کره زد. حالا به نظر می‌رسد که او در هر دو جبهه دچار دردرس جدی شده. این چالشی است که سرنوشت مون جائه-این را تعیین خواهد کرد.

آمار و ارقام بانک کره حاکی از آن است که تولید ناخالص داخلی کره جنوبی در سه ماهه اول سال جاری میلادی ۰.۳ درصد کم شده؛ رقمی که در یک دهه اخیر سابقه نداشت. این ارقام درست دو روز پیش از سالروز دیدار تاریخی رهبران کره شمالی و جنوبی منتشر شد. روزی که آن دیدار صورت گرفت، همه فکر می‌کردند با رسیدن به سطحی از عادی‌سازی در روابط دو کره، اوضاع اقتصاد کره جنوبی خیلی فرق کند. اما یک سال

گذشت و این‌طور نشد. حتی اقتصاد کره جنوبی دارد از آنچه که پیش‌بینی می‌شد ضعیف‌تر عمل می‌کند. پارک سانگین استاد دانشگاه ملی سئول در این خصوص می‌گوید: «قرار نیست شرایط برای مون جائه-این راحت‌تر شود. این وضع به شدت برای دولت دردرس‌ساز است.»

دو بدشأنی هم‌زمان مون جائه-این در شرایطی رخ می‌دهد که او خود را برای ورود به سال سوم از تک‌دوره پنج‌ساله ریاست جمهوری‌اش آماده می‌کند. دردرس‌های اقتصادی و سیاسی فعلی ممکن است مون جائه-این را در آستانه انتخابات پارلمانی سال آینده، به وضعی شبیه سایر رهبران قدیم کره جنوبی بیندازد. در کره جنوبی معمول است که رهبرانی که به صورت دموکراتیک انتخاب شده‌اند در نزدیکی پایان دوره ریاست جمهوری‌شان به وضعیت موسوم به اردک لنگ می‌رسند؛ یعنی خودشان از انجام برنامه‌هایشان ناتوان می‌مانند و چهره‌ای که قرار است جایگزین آنها شود هم برای همه معلوم می‌شود. این شرایط برای کسی که رهبری چهارمین اقتصاد بزرگ دنیا را در اختیار دارد اصلاً جالب نیست.

اما بخش زیادی از مشکلات ساختاری اقتصادی کره جنوبی تقصیر مون جائه-این نیست. هر رهبر دیگری هم که در این کشور بر سر کار بود، بعد از کند شدن رشد اقتصاد چین و کاهش تقاضای جهانی برای نیمه‌سازها (اجزایی که در وسایل کامپیوتری به کار می‌روند) دچار دردرس می‌شد. اما مون جائه-این در آغاز دوران ریاست جمهوری‌اش وعده مشخصی داده بود که حالا قادر به تحقق آن نیست. او می‌گفت قادر است فرصت‌های شغلی زیاد ایجاد کند. هم‌زمان، تلاش سیاسی او برای میانجیگری میان رهبر کره شمالی و دونالد ترامپ قرار بود به باز شدن فضا و افزایش فرصت‌های اقتصادی منجر شود. تلاش برای رسیدن به صلح در زمانی کوتاه ادامه داشت و به نظر می‌رسید که آینده درخشان اقتصادی هم از این بابت در انتظار شبه‌جزیره کره خواهد بود. امیدواری‌ها به این قضیه چنان بالا رفته بود که درصد مقبولیت مون جائه-این در زمان دیدار تاریخی‌اش با کیم جونگ اون رهبر کره شمالی

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:

رئیس‌جمهور کره

جنوبی با مجموعه‌ای

از بدقالبی و دردرس

سیاسی و اقتصادی

رو به رو شده. این

گزارش توضیح

می‌دهد که آینده او چه

می‌شود.

در کره جنوبی معمول است که روسای جمهور در نزدیکی پایان دوره‌شان به وضعیت اردک لنگ می‌رسند؛ یعنی خودشان از انجام برنامه‌هایشان ناتوان می‌مانند و چهره‌ای که قرار است جایگزین آنها شود هم برای همه معلوم می‌شود

## [ آینده مالزی ]

# آیا پول خارجی از مالزی بیرون می‌رود؟

نگاهی به احوالات اقتصاد مالزی در سال ۲۰۱۹

منبع: نیکی ایژن ریویو  
چرا باید خواند:  
مالزی برخلاف  
همسایگان  
منطقه‌ای‌اش  
دارد بخشی از  
سرمایه‌های خارجی  
را از دست می‌دهد.  
بخوانید تا ببینید این  
روند چطور رخ داده  
و قرار است چه در راه  
باشد.

می‌خواهد استفاده از آن را ممنوع کند. این دورنما باعث کاهش قیمت روغن پالم شده و شرکت‌های تولید آن در مالزی را در شرایط سختی قرار داده است. همچنین نشانه‌هایی وجود دارد که حاکی از کند شدن اقتصاد مالزی است. در ماه‌های ژانویه و فوریه گذشته شاخص قیمت مصرف‌کننده همچنان کاهش نشان داد و این وضع در مورد معیار تولید صنعتی مالزی هم صدق می‌کند. در نتیجه اقتصاددانان انتظار دارند که در آینده اقدامات تشویقی برای برون‌رفت از این وضع وجود داشته باشد. پراکاش ساکیپال اقتصاددان آیان‌جی در این خصوص می‌گوید: «بانک مرکزی مالزی احتمالا از جریان پایین تورم استفاده خواهد کرد تا سیاست‌های تشویقی برای اقتصاد را تقویت کند»

در مورد جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای راه‌اندازی کارخانه‌ها و نیز در اختیار گرفتن سهام شرکت‌ها، ظاهرا مالزی راه سختی در پیش دارد. رادزی معاون وزیر اقتصاد مالزی نیز اخیرا به این نکته اشاره کرد که مسائلی مانند بی‌ثباتی‌ها در خصوص سیاست‌های پولی آمریکا، کند شدن رشد اقتصادی چین و تداوم تنش تجاری بین آمریکا و چین که همگی روی اقتصاد جهانی تاثیر گذاشته‌اند، اقتصاد مالزی را نیز دچار دردرس کرده‌اند. به اعتقاد او، در درسهای خارجی نشان می‌دهند که رشد اقتصادی مالزی در سال ۲۰۱۹ باید از طریق رشد داخلی حمایت شود و آن هم بیش از هر چیز با تاثیرگذاری بخش خصوصی روی رشد اقتصادی امکان‌پذیر خواهد شد. به گفته معاون وزیر اقتصاد مالزی، انتظار می‌رود که سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در مالزی در سال جاری میلادی ۴.۹ درصد افزایش نشان دهند و بخش‌های تولیدی و خدمات نیز در این سال رشد تقریبی ۴.۸ درصدی و ۵.۷ درصدی را تجربه خواهند کرد. همچنین انتظار می‌رود که تولید ناخالص داخلی مالزی وضعیت ثبات را تجربه کند و امسال بین ۴.۳ تا ۴.۸ درصد رشد کند. ظاهرا باید منتظر ماند و دید که این طور می‌شود یا اینکه مالزی در راه دیگری می‌افتد. ■

سرمایه‌گذاران بین‌المللی این روزها تمایل خاصی به نگه‌داشتن پول‌هایشان در مالزی نشان نمی‌دهند. با وجود آنکه آمار اخیر بانک جهانی نشان داد که روند رو به رشد اقتصاد مالزی تداوم خواهد داشت، این کشور در حال تجربه دردرسهای اقتصادی مختلفی است و بازار بورس آن هم عملکرد درخشانی نداشته است.

دولت ماهاتیر محمد نخست‌وزیر مالزی - که قبلا هم مدتی طولانی در مالزی بر سر کار بود - حالا وارد دومین سال خود در دوره جدید نخست‌وزیری می‌شود. اما ضعف شاخص‌های کلان اقتصاد مالزی نشان‌دهنده چالش‌هایی هستند که پیش روی او قرار دارد.

موسسه پژوهشی ام‌آی‌دی‌اف که خدمات مشاوره مالی در مالزی ارائه می‌دهد، اخیرا گزارشی منتشر کرد که نشان می‌دهد سرمایه‌گذاران خارجی در ماه آوریل و طی چند هفته متوالی سهام خود در شرکت‌های مالزی را واگذار کرده‌اند. طبق این آمار، فروش خالص این سرمایه‌ها در ماه آوریل رقمی بالغ بر ۲۷۰ میلیون دلار بوده است.

این وضعیتی است که اتفاقا در میان همسایه‌های منطقه‌ای مالزی دیده نمی‌شود. مثلا در اندونزی، سرمایه‌گذاران خارجی در سه هفته اول ماه آوریل ۲۱۸ میلیون دلار سهام بیشتر از آنچه که فروختند خریدند. در فیلیپین این رقم ۱۲۱ میلیون دلار بود و در تایلند هم این رقم به ۸۳ میلیون دلار می‌رسید. شاخص مرکب کوالالمپور هم در مقایسه با پایان سال گذشته میلادی چهار درصد پایین‌تر بود. این در حالی است که در زمان مشابه، بازارهای سایر کشورهای جنوب شرق آسیا در این زمینه بهبود نشان دادند. مثلا شاخص بنچمارک سنگاپور ۹ درصد بالا رفت و تایلند و اندونزی رشد ۷ و ۴ درصدی آن را تجربه کردند.

یکی از عوامل مهمی که دارد اقتصاد مالزی را اذیت می‌کند، وابستگی شدید آن به تجارت است. بنا بر آمار بانک جهانی، صادرات تشکیل‌دهنده ۷۱ درصد از تولید ناخالص داخلی مالزی بوده است. سازندگان جهانی وسایل الکترونیک به مالزی به چشم مقری برای صادرات نگاه می‌کنند. اما همین مسئله در عین حال باعث شده که مالزی آسیب‌پذیر هم باشد؛ به خصوص وقتی فروش محصولات مثل نیمه‌رساناها (که در دستگاه‌های کامپیوتری به کار می‌روند) کاهش پیدا کند. این وضعیتی است که در حال حاضر شاهدش هستیم، چون تقاضای جهانی برای تلفن‌های هوشمند کمتر شده است. شاخص پی‌ام‌آی که توسط نیکی تدوین شده هم نشان می‌دهد که اقتصاد مالزی در میان کشورهای آسیایی عملکرد خوبی نداشته است و این شاخص در شش ماه متوالی (منتهی به ماه مارس) دچار انقباض شده است. در ماه مارس، شاخص پی‌ام‌آی تولیدی در مالزی در میان ۱۵ کشور آسیایی مورد بررسی پایین‌تر از بقیه بود.

مالزی همچنین در زمینه تولید روغن پالم وارد رویارویی با اتحادیه اروپا شده و بعید است این دردرس به این زودی‌ها حل شود. روغن پالم یکی از اصلی‌ترین صادرات کشورهای جنوب شرق آسیا و به خصوص مالزی است. اما اتحادیه اروپا به دلیل جنگل‌زدایی که تولید روغن پالم با خود می‌آورد،

روغن پالم یکی از مهم‌ترین  
صادرات مالزی است.





آلودگی هوا در دهلی  
پایتخت هند



منبع: اسکیت

چرا باید خواند:

این گزارش

توضیح می‌دهد که

آلودگی‌های عظیم

در پایتخت‌های

جهان چطور دارد

باعث نابودی صنعت

گردشگری، اختلال

در بازار کار و روندهای

تأهنجار مهاجرت

می‌شود.

## [ آینده شهرهای جهان ]

# آلودگی‌های بزرگ

## چقدر می‌گیرید تا در این شهر آلوده بمانید؟

وقتی نصب تصفیه‌کننده هوا در اتاق‌های هتل یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بازسازی هتل‌ها بشود معلوم است که اوضاع خیلی بد شده. وقتی کارفرماها مجبور باشند به کارکنانشان حقوق بیشتری بدهند تا آنها را به کار در شهرهای بزرگ و آلوده راضی کنند معلوم است که اوضاع خیلی بد شده. آلودگی هوا در آسیا دارد بیداد می‌کند و از جنبه‌های مختلف روی اقتصاد کشورهای مختلف هم تأثیر گذاشته است.

در فهرست آلوده‌ترین کشورهای جهان، کشورهای آسیایی حرف اول را می‌زنند. این فهرست که در چارچوب گزارش کیفیت هوای جهانی در سال ۲۰۱۸ منتشر شده، کشورهای مثل بنگلادش، پاکستان، هند، اندونزی، چین، ویتنام، سریلانکا و تایلند را در ۲۵ کشور اول خود می‌بیند. کشورهای خاورمیانه هم در این فهرست جایگاه بالایی دارند: بحرین، کویت و امارات متحده عربی جزو ده کشور اول آلوده جهان هستند. این ویژگی منفی کشورهای آسیایی از جنبه‌های زیادی آینده آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و صنعت گردشگری، بازار کار و مهاجرت تنها برخی از این حوزه‌ها هستند.

اوضاع شهرهای پایتخت کشورهای آلوده هم خیلی بد است. دهلی در هند در راس فهرست پایتخت‌های آلوده دنیا در سال ۲۰۱۸ قرار دارد و برخی پایتخت‌های دیگر در آسیای جنوب شرقی - از جمله جاکارتا (اندونزی) و هانوی (ویتنام) هم در این افتخار به دهلی نزدیک‌اند. اما منشا آلودگی هوا در برخی از این شهرها با بقیه فرق دارد. از قدیم‌الایام سنت سوزاندن زمین کشاورزی برای آنکه کشت آینده بهتر باشد وجود داشته است و این سنت در تایلند، اندونزی و کشورهای دیگری دنبال می‌شود. اما همین سنت منشا آلودگی شدید هواست و حتی به کشورهای همسایه نیز منتقل می‌شود. مثلاً امسال شهر چیانگ مای در شمال تایلند در ماه‌های متوالی (از فوریه تا آوریل) با این مشکل مواجه بود. نکته دیگر این است که در حال حاضر سوزاندن زمین‌ها برای کشت محصولات خاصی برای بازارهای خاصی (در این مورد، پرورش

یک قارچ ارزشمند که در بازارهای چین تقاضا برایش بالاست) انجام می‌شود. این سطح از آلودگی‌ها آینده شهرهای زیادی را در همین قاره آسیا به خطر انداخته است. شهروندان تاکنون با درجانی از آلودگی ناشی از حمل و نقل و صنایع در مناطق شهری کنار آمده‌اند؛ اما این روند نمی‌تواند در سال‌های طولانی ادامه داشته باشد. در حال حاضر بسیاری از آلوده‌ترین شهرها عملاً پرجمعیت‌ترین شهرها هم هستند اما تضمینی نیست که اوضاع همین‌طور باقی بماند. بعضی کسب و کارها که در این شهرها همیشگی و سودآور به نظر می‌رسیدند دارند آینده‌شان را از دست می‌دهند. مثلاً هند را در نظر بگیرید. تمام گردشگرانی که برای بازدید از مقاصد مختلف گردشگری شمال هند به این منطقه می‌آیند، چند روزی را در دهلی می‌گذرانند و این شهر به عنوان پایگاه برای حرکت به سمت شهرهای دیگر مورد استفاده است. اما آلودگی دهلی باعث شده که بسیاری از گردشگران خارجی دهلی را از برنامه خود حذف کنند. این یعنی آینده تمام مقاصد دیگر گردشگری در شمال هند به خطر می‌افتد و این مسئله برای کشوری که درآمد توریسم بالایی دارد دردسرساز است. همچنین گردشگری بیزینسی (برگزاری جلسات شرکتی و کنفرانس‌ها) دارد به دلیل آلودگی هوای دهلی کمتر و کمتری می‌شود. آیا شهر دیگری می‌تواند در شمال هند جای دهلی را بگیرد؟ جالب اینجاست که بعضی از شهرهای دیگر شمال هند مثل لاکنو، گوروگرام و نویدا حتی از دهلی هم آلوده‌ترند و فقط به اندازه دهلی در رسانه‌ها به آنها پرداخته نشده. بنابراین امید به جایگزینی شهرهای دیگر هم وجود ندارد، به خصوص از این بابت که امکانات اقامتی گسترده‌ای که در دهلی هست در نقاط دیگر شمال هند وجود ندارد. در این جبهه، هند فقط دارد به تدریج بازی را به آلودگی هوا می‌بازد.

دهلی فقط یک نمونه از شهرهای بزرگ آلوده جهان است که آینده اقتصادی‌اش این‌طور به خاطر آلودگی هوا به خطر افتاده است. این شرایط جدید باعث شده برخی شرکت‌های بزرگ مجبور شوند به کارکنان خود «حق آلودگی» بدهند، چیزی بین ده تا بیست درصد از حقوق. در غیر این صورت، این کارکنان نمی‌خواهند فرزندانشان را در شهرهای آلوده بزرگ کنند. مثلاً شرکت کوکاکولا دارد حق آلودگی پانزده درصدی به کارکنانش در بسیاری از مناطق آلوده چین می‌دهد.

در این میان، برخی صنایع دارند راه خودشان را در عرصه آلودگی هوا پیش می‌برند و خود را جزو جدایی‌ناپذیر زندگی در شهرهای آلوده جهان می‌کنند. تکنولوژی‌های جدید برای تصفیه هوا در محیط‌های بسته و راهکارهای نوآورانه برای نظارت بر آلودگی هوا ممکن است آینده کار و زندگی در شهرهای بزرگ و آلوده را تغییر بدهند و حتی در ساخت و سازها در این شهرها هم کم‌کم از مصالح و موادی که کمتر به آلودگی دامن‌برزند استفاده خواهد شد. اما این شرایط برای طبقات پایین‌تر جامعه برقرار نخواهد بود. آینده شهرهای آلوده آینده‌ای دشوار و نامعلوم است. ■

تاکسی های هوایی به رغم پیشرفته بودن (مثل بلند شدن و نشستن به شکل عمودی) قرار نیست لوکس و خارج از دسترس عموم باشند.

[ آینده حمل و نقل ]

## آسمان سبز

### ترافیک شهری چطور از زمین به هوا منتقل می شود؟

منبع فایننشال تایمز  
چرا باید خواند:  
ناوگان هوایی  
عمومی برای حمل  
و نقل در ایر شهرها  
معضلات زیادی را  
حل می کند، بخوانید  
تأیید چقدر به  
تحقق استفاده از آنها  
نزدیکیم.

هوایی در نیوزیلند است. وولو کوپتر - یک شرکت آلمانی دیگر - مشغول آزمایش هواپیماهای خاصی در سنگاپور است و سرمایه غول هایی مثل اینتل و دایملر را جذب کرده است.

در این میان، شرکت های آمریکایی سرمایه کمتری در حوزه حمل و نقل هوایی جذب کرده اند، مهم ترین شرکت آمریکایی در این حوزه شرکت جایی ایویشن در کالیفرنیا است که ۱۳۱ میلیون دلار سرمایه از غول هایی مثل توپوتا را جذب کرده است.

یک عرصه مهم رقابت در حوزه حمل و نقل هوایی این است که هواپیمای طراحی شده به عنوان تاکسی، قابلیت هایی منطبق با فضای شهری داشته باشد. مثلاً تاکسی هوایی لیلیوم قرار است قادر به بلند شدن از زمین به شکل عمودی و سپس حرکت در هوا به شکل افقی باشد و در لحظه فرود هم دوباره عمودی می شود. همچنین هرچه که مدل تاکسی هوایی به نیروی کمتری احتیاج داشته باشد، قادر به پیش افتادن از رقبای خود خواهد بود. تاکسی هوایی لیلیوم می تواند با یک بار شارژ، به مدت یک ساعت مسافتی به اندازه ۳۰۰ کیلومتر را طی کند؛ هر چند که کاملاً کندتر از هواپیماهای مسافربری است. جت تاکسی های لیلیوم از باتری های برقی به شیوه خودروهای الکتریکی استفاده می کنند و صدایی که تولید می کنند به اندازه لحظه حرکت و ایستادن کامیون است. این یعنی تاکسی های هوایی می توانند در شهرهایی که امکان استفاده از هلیکوپتر کم است مورد استفاده گسترده قرار بگیرند.

شهرهای زیادی در دنیا به ایده هایی مثل تاکسی هوایی احتیاج دارند چون معضلات زیرساختی آنها خیلی شدید است. مثلاً در لندن هزینه خط ریلی که شرق و غرب شهر را به هم وصل کند ۱۵ میلیارد پوند برآورد شده و با راه آهن سریع السیر بین سنگاپور و کوالالامپور بیش از ۲۷ میلیارد دلار هزینه دارد و اجرایش دائم به همین دلیل به تعویق می افتد. حمل و نقل جدید هوایی در این راستا می تواند معضلات زیادی را در آینده مرتفع کند و چهره شهرها را تغییر بدهد. ■

فرض کنید سال ۲۰۲۵ است و در نیویورک برای طی مسیر ۱۹ کیلومتری تا فرودگاه یک ساعت وقت برای عبور از ترافیک لازم است. اگر تاکسی های هوایی تا آن موقع راه افتاده باشند این مسیر فقط پنج دقیقه طول خواهد کشید و هزینه اش هم پنجاه دلار خواهد بود.

این هدفی است که یک استارت آپ آلمانی به نام لیلیوم دارد دنبال می کند. لیلیوم جت هایی را طراحی می کند که جزوی از ناوگان تاکسی هوایی خواهند شد و مثل اپ های فراخوان تاکسی می توان از آنها استفاده کرد. نکته جالب در مورد لیلیوم این است که تاکسی های هوایی آن به رغم پیشرفته بودن (مثل بلند شدن و نشستن به شکل عمودی) قرار نیست لوکس و خارج از دسترس عموم باشند بلکه شهرهای آینده به چنین ناوگانی به شکل عمومی دسترسی خواهد داشت.

لیلیوم تلاش دارد تکنولوژی طراحی تاکسی های هوایی را از هواپیماهای نظامی به هواپیماهای کوچک غیرنظامی بکشاند. بر این اساس، از موتور برقی استفاده می شود تا تاکسی هوایی کوچک، کم صدا و نسبتاً مطابق با محیط زیست تولید شود.

لیلیوم پیش تر در سال ۲۰۱۷ یک پروتوتایپ از هواپیمای کوچک با ظرفیت دو نفر را ساخت و حالا به دنبال آن است که آن را پنج نفره کند، درست مثل یک تاکسی. محل ساخت این هواپیماها در باواریای آلمان است. لیلیوم موفق شده دو سرمایه گذار بزرگ را برای پروژه های خود جذب کند که یکی از آنها غول معروف چینی تن سنت است که ۹۰ میلیون دلار سرمایه را راهی تکنولوژی تاکسی های هوایی لیلیوم کرده است.

ایدهای که لیلیوم دارد این است که نحوه حمل و نقل و سفر در جهان آینده را تغییر بدهد. بر این اساس، مناطقی در جهان که جاده های مناسب ندارند، مناطقی در جهان که مدرن اند اما با معضل ترافیک شدید مواجه اند و مناطقی در جهان که به راه های جایگزین برای حمل و نقل نیاز دارند به صورت گسترده از تکنولوژی لیلیوم بهره خواهند برد. بر اساس پیش بینی های مورگان استنلی، بازار تاکسی هوایی تا سال ۲۰۴۰ ارزشی بالغ بر ۱.۵ تریلیون دلار خواهد داشت.

البته تکنولوژی هوایی لیلیوم در ابتدای می تواند مشتریان دیگری داشته باشد و مثلاً در ارائه خدمات به چاه های نفت (در میان آب) و حرکت در محیط های کنترل شده مورد استفاده قرار بگیرد. مرحله بعدی، ورود تاکسی های هوایی به خدمات دلیوری در شهرهای کوچک، سپس شهرهای بزرگ و بعد از آن استفاده به عنوان تاکسی هوایی است.

بازار حمل و نقل هوایی شهری بازیگران زیادی دارد و لیلیوم در آن تنها نیست. حداقل ۱۹ شرکت دیگر در حال تحقیق و توسعه در این خصوص هستند که در میان آنها غول هایی مثل ایرباس، بوئینگ و بل (هلیکوپتر سابق) هم دیده می شوند. در عین حال رقابت شرکت های تکنولوژیک هم در این حوزه بسیار سخت است؛ اوپر اعلام کرده که خدمات تاکسی هوایی خودش را تا سال ۲۰۲۳ راه می اندازد. لری پیچ یکی از موسسان گوگل هم سرمایه گذار کیتی هاوک است، استارت آپی که مشغول توسعه خودروهای



تاکسی های هوایی لیلیوم  
این شکلی خواهند بود.

[ آینده مشاغل ]

# چرا باید از کار بزنیم

## آیا آینده هفته کاری ما چهارروزه است؟

منبع: نیوساینستیس  
چرا باید خواند:  
استدلال‌ها در مورد  
فوائد اقتصادی و  
اجتماعی کاهش  
ساعات کار در هفته  
دارد بیشتر و قوی‌تر  
می‌شود. این گزارش  
توضیح می‌دهد که  
چقدر تا آنجا راه داریم.

در دهه‌های اخیر و در برخی از نقاط جهان، ساعات کاری رسمی در هفته یا ثابت بوده و یا افزایش یافته و توجیهش هم این بوده که سرعت تغییرات آن قدر بالاست که در دنیای جدید نباید هیچ زمانی را از دست داد. اما ظاهراً قرار است در آینده نزدیک تغییراتی جدی را در این حوزه شاهد باشیم.

بحث کاهش ساعات کاری قبلاً به عنوان راهی برای حفظ سلامت جسمی و ذهنی نیروی کار در کشورهای پیشرفته مطرح می‌شد و شاید زیادی بورژوازی تلقی می‌شد اما حالا دارد به دلایل متنوع‌تری مورد توجه قرار می‌گیرد. کاهش ساعات کار هفتگی و تقلیل روزهای کاری به چهار روز در هفته چیزی است که برخی احزاب سیاسی در اروپا در موردش نظر مثبتی پیدا کرده‌اند و برخی شرکت‌ها هم در حال اجرایش هستند.

یک جبهه از حامیان کاهش روزهای کاری هفته می‌گویند اصولاً پیشرفت جهان همواره به معنای کاهش ساعات کاری بوده. در نیمه اول قرن بیستم، ساعات کاری استاندارد هفتگی در کشورهای ثروتمند از ۶۰ ساعت به ۴۰ ساعت تقلیل پیدا کرد. حتی پیش از آن هم، کاهش ساعات کاری به معنای پیشرفت صنعتی بود و دستاوردی سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شد. در سال ۱۹۳۰ جان مینارد کینز پیش‌بینی کرد که اگر سرعت تحولات تکنولوژیک زیاد باشد و بازدهی با سرعت افزایش پیدا کند، بشر ظرف چند نسل آینده می‌تواند به شرایط محتمل اقتصادی برسد که در آن مردم تنها ۱۵ ساعت در هفته کار کنند. حتی راتجر برگمان تاریخ‌نگار اقتصادی بلژیکی در کتابی که دو سال پیش منتشر کرد این پیش‌بینی را مطرح کرد که تا سال ۲۰۳۰ بشر می‌تواند ساعات کار هفتگی را به ۱۵ ساعت کاهش بدهد.

صاحب‌نظران نکات بسیار متنوعی را در استقبال از این نوع پیش‌بینی‌ها مطرح کرده‌اند و می‌گویند کاهش ساعات کاری می‌تواند

یک درصد کاهش ساعات کاری می‌تواند به ۰.۸ درصد کاهش آزادسازی کربن منجر شود.

جلوی مصرف بیش از اندازه، فرصت‌های نابرابر اجتماعی و بیکاری فزاینده را بگیرد و نوعی تعادل جدید در عرصه مشاغل ایجاد کند. و البته از همه مهم‌تر، کاهش ساعات کاری در هفته می‌تواند تأثیری گسترده در مقابله با تغییرات اقلیمی داشته باشد. مثلاً انجام کارهای پنج روز در مدت چهار روز به این معنی است که انرژی کمتری در ادارات و محیط کار صرف خواهد شد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد یک درصد کاهش ساعات کاری می‌تواند به ۰.۸ درصد کاهش آزادسازی کربن منجر شود. جبهه دیگری از حامیان کاهش ساعات کاری در گذشته و حال نیز حامیان برابری حقوق زنان و مردان در سطوح حرفه‌ای بوده‌اند. بنابر استدلال آنها، کاهش روزهای کاری هفته به چهار روز به صورت مشخص باعث خواهد شد نقش آفرینی زنان و مردان در خانواده متعادل‌تر شود چون کار بی‌مزد خانه و خانواده به صورت واضح‌تری بین زن و مرد توزیع خواهد شد. البته این مسئله را نمی‌توان در تمام جوامع به یک شکل بررسی کرد اما پتانسیل بهره‌بردن زنان از این شرایط کاملاً بالاتر از شرایط فعلی است.

اینکه کاهش ساعات کاری به بازدهی اقتصادی بیشتری منجر می‌شود هم یک استدلال پرطرفدار و سابقه‌دار است. در قرن بیستم چهره‌های مهمی مثل ویلیام هسکت لور (بنیان‌گذار یونی‌پور) و نیز هنری فورد جزو افرادی بودند که به افزایش بازدهی از بابت کاهش ساعات کار اعتقاد داشتند و آن را در سطوحی به اجرا درآوردند. الان هم اگر تصویر بزرگ‌تری از بازار کار در جهان را بررسی کنیم می‌بینیم کشورهایی که افراد شاغل در آنها ساعات کمتری کار می‌کنند اقتصادهای قوی‌تری دارند. مثلاً در خود اروپا، ساعات کاری در اقتصادهای بزرگ و موفق مثل آلمان، هلند و نروژ پایین است اما در یونان که مشکلات اقتصادی زیادی دارد، ساعات کاری هم بالاست. در عین حال بازدهی کار در انگلیس ۲۵ درصد کمتر از آلمان است. اما همین انگلیس از زاین که به خاطر ساعات بسیار طولانی کار شهرت دارد ده درصد بازدهی بیشتری دارد. با وجود این، دلایل متقنی مبنی بر اینکه کاهش ساعات کار باعث افزایش بازدهی می‌شود وجود ندارد و مقایسه کشورها هم در این باب روشی عملی نیست. با این اوصاف، باید در آینده منتظر چه تحولی در این خصوص باشیم؟

برخی صاحب‌نظران می‌گویند اگر تقلیل روزهای کار به چهار روز در هفته به معنای این باشد که مردم کار پنج روز را در چهار روز تمام کنند، فایده خاصی در باب افزایش فرصت‌های شغلی در کار نخواهد بود و نرخ بیکاری در کشورهایی که این روش را پیاده کرده باشند از این بابت تغییر نخواهد کرد. مشکل بازدارنده دیگر هم این است که سیستم پر کردن ساعات کاری خاصی برای تعلق گرفتن بیمه به افراد به این معنی است که به این راحتی‌ها نمی‌توان به تحقق کار چهار روز در هفته رسید؛ و اینکه لایه‌های شرکت‌های بیمه در دولت‌ها با این موضوع کنار بیایند به سال‌ها زمان نیاز دارد. با وجود این موانع و دغدغه‌ها، بحث کاهش ساعات کار هفتگی در خیلی نقاط جهان واقعاً جدی شده و شاید در آینده نزدیک،

بتوانیم واقعاً از کار بزنیم. ■





دردسر بزرگ آمریکا در رقابت با چین این است که دولت در چین قادر است سیستم‌های پیچیده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را با اطلاعات تقریباً کامل اداره کند و تکنولوژی‌های پیشرفته هم در این راه به کمکش آمده‌اند.

## [ آینده جنگ ]

# جنگ سرد هم دیجیتال شد

## آینده مناقشه ابرقدرت‌ها خیلی با گذشته فرق دارد



مانوئل مونیز

استاد مرکز بلفر در دانشگاه  
هاروارد

### چرا باید خواند:

رقابت آمریکا و چین

دیگر فقط ژئوپلیتیکال

نیست، این یادداشت

روند حرکت آنها

به سمت رقابت

تکنولوژیک و اهمیت

آن را بررسی می‌کند.

دیگران به روند انتقال تکنولوژی را محدود می‌کنند و فقط چند برنده بزرگ باقی می‌مانند که قادر به رسیدن به رشد بازدهی سریع باشند. با تمام این اوصاف، کشاندن شدن رابطه آمریکا و چین به سمت رقابت شدید تکنولوژیک کاملاً بدیهی بوده است.

اما آنچه که راه آمریکا را در این رقابت دشوار کرده این است که دولت در چین خیلی کارها می‌تواند بکند؛ کارهایی که دولت‌های دیگر دنیا قادر به انجامش نیستند. دولت در چین قادر است سیستم‌های پیچیده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را با اطلاعات تقریباً کامل اداره کند و تکنولوژی‌های پیشرفته هوش مصنوعی و غیره هم دارد از همین بابت به دولت چین کمک می‌رساند.

به همین جهت بدیهی است که در دنیای الان و آینده منتظر مناقشهای جدی در عرصه تکنولوژی بین چین و آمریکا باشیم. درست مثل زمان جنگ سرد، این جنگ دیجیتال آینده هم باعث بروز تبعاتی در نقاط دیگر جهان خواهد شد و به روند جهانی شدن ضرباتی وارد خواهد کرد؛ چون مسئله امنیت ملی در هر دو کشور چین و آمریکا اجازه نخواهد داد که رقابت تکنولوژیک را در سطح علمی نگه دارند. هدفی که این دو قدرت از رقابت تکنولوژیک دنبال خواهند کرد به دست گرفتن بازارهای جهانی خواهد بود.

پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا آمریکا در این راه حاضر است مزایای اقتصاد جهانی برای خودش را از دست بدهد و در مقابل، شاهد نابودی این مزایا برای چین هم باشد؟ واقعیت این است که چین قصد ندارد از حضور سیاسی و دولتی در اقتصاد دست بردارد. وقتی این قدرت مرکزی با قدرت فن‌آوری‌های پیشرفته هماهنگی بیشتری پیدا کند، آمریکا برای مقابله با آن دچار دردسر جدی خواهد شد. جنگ سرد تکنولوژیک آینده، شرایطی جدید را ایجاد خواهد کرد که مواجهه با آن حتی برای آمریکا هم سنگین خواهد بود. ■

پشت جنگ تجاری دولت دونالد ترامپ با چین یک ترس خیلی بزرگ نهفته است؛ اینکه آمریکا در رقابت جهانی در عرصه تکنولوژی، میدان را به چین ببازد. فقط ترامپ نیست که این قدر از چنین وضعیتی می‌ترسد. در محافل سیاست‌گذاری آمریکا و در مواضع چهره‌های مختلف هم می‌توان همین را دید.

سیاست موسوم به «ساخت چین ۲۰۲۵» این روزها یکی از موضوع‌های اصلی صحبت در آمریکاست. هدف پکن از چنین سیاستی این است که چین در عرصه توانایی‌های سایبری، هوش مصنوعی، هوانوردی و سایر بخش‌های آینده‌محور قادر باشد خود را به رتبه اول جهان برساند. اما دولت آمریکا این موضوع را یک چالش اقتصادی تلقی نمی‌کند؛ بلکه آن را تهدیدی ژئوپلیتیکی می‌داند و می‌خواهد به شیوه‌های دیگر با آن مقابله کند. آمریکا حالا حس می‌کند که تمام زیرساخت‌ها و تکنولوژی‌هایی که تاکنون موقعیت نظامی آمریکا در شرق آسیا را رقم زده‌اند، در آینده نزدیک با تهدید مواجه خواهند بود.

اینکه تکنولوژی عامل پیش‌برنده تنش‌های ژئوپلیتیک باشد، موضوعی است که در پیش‌بینی‌های بسیاری از سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان در آمریکا نگنجانده بود. در اواسط دهه ۲۰۰۰، خیلی‌ها در مورد تداوم نقش موثر جغرافیا در عملکرد بازارهای جهانی ابراز شک و تردید می‌کردند. از نظر بعضی از صاحب‌نظران خوش‌بین، قرار بود دنیا صاف و تخت بشود؛ استعداد و نبوغ برای پیشرفت آینده در تمام مناطق دنیا پخش شود و نیروی کار ماهر به هر جا که لازم باشد برود و همه با هم به سوی پیشرفت بشر حرکت کنند.

اما آنچه که عملاً اتفاق افتاد این بود که در قرن بیست و یکم بیش از هر زمان دیگری شاهد محدود شدن توزیع نبوغ و استعداد در جهان بودیم. تنها چند نقطه از جهان هستند که نخبه‌ترین آدم‌ها را جذب خود کرده‌اند و تعداد این نخبه‌ها آن قدر در این مناطق زیاد است که پیشرفت جهانی دارد به صورت گسترده از همان نقاط به بقیه نقاط جهان منتقل می‌شود. آنچه که در سیلیکون ولی یا ماساچوست یا شنزن رخ می‌دهد، پیشرفته‌ترین نوع نوآوری دیجیتال و تکنولوژیک است و اکثر مردم در سایر نقاط جهان درواقع مصرف‌کننده پیشرفتی هستند که نخبگان در مناطق مذکور عاملش بوده‌اند. حتی مشخص هم نیست که دقیقاً چرا اوضاع این‌طور پیش رفت و چرا جهان به قولی صاف و تخت نشد.

در این میان، توسعه تجاری آن نوآوری‌های تکنولوژیک هم دارد بیش از پیش محدود به شرکت‌های خاصی می‌شود. این روند را می‌توان در متمرکز شدن یونیکورن‌ها (استارت‌آپ‌هایی که ارزشی حداقل برابر با یک میلیارد دلار دارند) در مناطق خاصی از جهان مشاهده کرد. با همین معیار، چین و آمریکا به تنهایی تمام کارآفرینی‌های سطح بالای تکنولوژیک جهان را در خود جا داده‌اند.

در جهانی که دانش تکنولوژیک، نوآوری و رشد بازدهی در فضایی این‌طور محدود قرار گرفته باشند، طبعاً شرایط برای رقابت ژئوپلیتیک هموار می‌شود. مناطقی که استعداد و مهارت‌ها را در خود جمع کرده باشند، دسترسی



## [ آینده مهاجرت ]

## سیر و سلوک آب و هوایی

## کدام شهرها دارند برای پذیرش مهاجران اقلیمی آماده می‌شوند؟

منبع: ام‌ای‌تی ریویو  
چرا باید خواند:  
بلایای طبیعی ناشی  
از گرمایش زمین  
دارند باعث تغییر  
محل سکونت آدم‌ها  
می‌شوند، بخوانید تا  
ببینید چطور می‌توان  
برای این نوع مهاجرت  
آماده شد.

کلمه مهاجرت در قرن بیست و یکم بیش از آنکه به مهاجرت درون‌کشوری اطلاق شود، به مهاجرت بین‌کشورها نسبت داده شده است. اما اوضاع امروزی جهان به سمتی می‌رود که مهاجرت درون‌کشوری به خاطر بلایای طبیعی هم مثل قدیم‌ها پررنگ شده است. در سال ۲۰۰۶، نیکلاس استرن اقتصاددان انگلیسی هشدار داد که یکی از بزرگ‌ترین خطرات تغییرات اقلیمی، مهاجرت گسترده و بی‌سامان خواهد بود. آنچه که در حال حاضر و با ظهور نشانه‌های کاملاً واضح از تغییرات اقلیمی (مثل افزایش موارد سیل و بروز خشکسالی‌های درازمدت) دارد خودش را نشان می‌دهد این است که مردم در آینده نزدیک خیلی در حرکت خواهند بود. این مهاجرت‌ها شاید به مناطق بسیار دور دست نباشد، اما شیوه‌ای برای مقابله با تهدیدهای اقلیمی است که جمعیت مناطقی از جهان با آن مواجه است.

این مهاجرت‌ها با خود چه به همراه خواهند آورد؟ استرن در کتاب خود نوشته بود شوک ناشی از این تغییرات در گذشته باعث مناقشات خشونت‌آمیز شده و خطر بزرگ آن در مناطق مختلفی مثل غرب آفریقا، رود نیل و آسیای مرکزی بسیار جدی است. حالا که بیش از یک دهه از آن پیش‌بینی می‌گذرد، جهان هنوز به دنبال الگوهایی است که بتوانند نشان دهند مردم در چه مسیرهایی مهاجرت خواهند کرد و بیشترین مهاجرت‌ها در چه زمانی رخ خواهد داد.

سال گذشته یک گزارش بانک جهانی منتشر شد که برای اولین بار مسئله مهاجرت به خاطر تغییرات اقلیمی را در ابعادی گسترده بررسی کرده بود. در این گزارش آمده بود ۱۴۳ میلیون نفر در آسیای جنوبی، آمریکای لاتین و آفریقای جنوب صحرا مجبورند تا سال ۲۰۵۰ به خاطر تاثیر مستقیم تغییرات اقلیمی مهاجرت کنند.

آیا ما می‌توانیم به چنین رقمی اعتماد کنیم؟ سازندگان این الگو

شهر سرد بوفالو آمریکا  
قرار است در زمین گرم  
آینده به جای مطبوع و  
مهاجری‌پذیری بدل شود.



مثل هر الگوی دیگری فرضیه‌هایی داشته‌اند، مثلاً اینکه واکنش مردم به تغییرات اقلیمی مشابه واکنش مردم در زمان قدیم فرض شده است. به هر حال الگوهای پیش‌بینی در این خصوص رو به بهبودند و مثلاً می‌توانند نشان بدهند که افزایش سطح آب دریاها و یا خشکسالی‌های طولانی مدت چطور باعث مهاجرت مردم خواهند شد. با وجود این، عوامل ناشناخته زیادی هم در کار است.

سازندگان الگوهای پیش‌بینی مهاجرت ناشی از تغییرات اقلیمی در تلاش‌اند از طریق تکنولوژی‌های پیشرفته به نوعی حرکت مردم را در ابعاد بزرگ مانیتور کنند. والری مولر اقتصاددان دانشگاه دولتی آریزونا که روی مسئله مهاجرت ناشی از اقلیم کار کرده در این خصوص می‌گوید: «تکنولوژی‌های ماهواره‌ای و موبایلی کمک می‌کنند که به تدریج حرکت مردم از لحاظ جغرافیایی را بررسی کنیم. اما اطلاعات جمع‌آوری شده توسط ماهواره نمی‌تواند مواردی مثل زاد و ولد یا مرگ و میر را در جریان حرکت مردم بررسی کند». بنابراین محدودیت‌های یافته‌های تکنولوژیک هم زیاد است.

اما بهبود پیش‌بینی این الگوها برای آینده جهان اهمیت زیادی دارد چون اگر دولت‌ها بدانند که مردم ممکن است به کجا مهاجرت کنند، آمادگی بیشتری برای این قضیه وجود خواهد داشت. مثلاً در صورت وقوع یک شوک اقلیمی بزرگ، شهری که کم‌جمعیت است اما به دلایل مختلفی پتانسیل اقتصادی دارد می‌تواند مهاجران زیادی را جذب خود کند. در واقع روند مهاجرت مثل گذشته قرار نیست حتماً به سمت شهرهای بزرگ باشد چون مهاجران ناشی از شوک‌های اقلیمی لزوماً ممکن است اهداف مشابهی با سایر مهاجران نداشته باشند. همچنین اگر بتوان تا حدی پیش‌بینی کرد که مهاجرت ناشی از شوک‌های اقلیمی در چه زمانی رخ می‌دهد، دولت‌های محلی قادر به جذب سرمایه‌گذاری در بخش مسکن و ساخت بیمارستان و مدرسه برای سهولت تحقق آن خواهند بود.

الکس دوشربینین از دانشگاه کلمبیا در این خصوص می‌گوید: «ما هرگز قادر نخواهیم بود آمار دقیقی در مورد مهاجرت ناشی از شوک اقلیمی به دست بیاوریم. اما اگر دولت‌ها و مردم درک کنند که الگوی پیش‌بینی در این خصوص دقیقاً چه کار می‌کند، به تدریج اطلاعات مفیدی به دست می‌آید و راه پیش‌بینی بهتر را هموار می‌کند.»

بخشی از پیش‌بینی‌ها در مورد مهاجرت ناشی از شوک اقلیمی در داخل کشورها از این قرار است: در مکزیک انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۵۰، تغییرات اقلیمی باعث شود ۱.۷ میلیون از مردم این کشور مجبور به مهاجرت شوند. مناطق خشک شمال و مناطقی از جنوب مکزیک در معرض خشکسالی، آتش‌گرفتن جنگل‌ها و سیل قرار دارند و وضعیت آنها اصلاً با مناطق مرکزی و اطراف شهر مکزیکوسیتی قابل مقایسه نخواهد بود. به همین جهت مشخص است که حرکت مردم از مناطق ذکرشده به سمت مناطق شهری مرکزی افزایش خواهد یافت. کارگران بنادر و نیز کشاورزان از مناطقی مثل وراکروز و تاباسکو هم احتمالاً به

روندهای مهاجرت درون‌کشوری که از شوک‌های اقلیمی ناشی شده باشند قرار نیست مثل گذشته حتماً به سمت شهرهای بزرگ باشند.



کشاورز مصری با خشکسالی دست و پنجه نرم می‌کند.

در آنجا صورت نگرفت. این شهر جزو جاهایی در آمریکاست که تعداد ساختمان‌های خالی و برخی زیرساخت‌هایش با جمعیت کمش تطبیق ندارد. دالوت آمادگی دارد که ۱۲۰ هزار نفر جمعیت را در خود جا دهد و ظرفیتش را بیشتر هم بکند.

کینان و همکارانش برای اینکه نشان بدهند شهرهایی مثل دالوت و بوفالو چه ظرفیت‌هایی برای پذیرش مهاجران جدید دارند، از مدل‌های کامپیوتری برای مشخص کردن جای جاده‌ها، خیابان‌ها و ساختمان‌های جدید استفاده کرده‌اند و ظرفیت‌های لازم برای حمل و نقل عمومی را هم تخمین زده‌اند. شهرهایی مثل دالوت و بوفالو در نزدیکی دریاچه‌های بزرگ قرار دارند که ۲۰ درصد از آب آشامیدنی سطحی جهان را در خود جا داده‌اند. این منابع آب، جذابیت بزرگی برای جمعیت مهاجری خواهد بود که از مشکل کم‌آبی و خشکسالی فرار می‌کنند. همچنین هر دو شهر به مراکز اقتصادی بزرگ نزدیک‌اند: دالوت به مینیاپولیس نزدیک است و بوفالو به تورنتو (کانادا). این هم برگ برنده‌ای برای شهرهای رو به توسعه و مهاجرپذیر است.

برنامه‌ریزی برای آینده مهاجران اقلیمی آن قدر مهم شده که مقامات شهری به وضوح راجع به تغییر این شهرها برای پذیرش جمعیت در دهه‌ها و قرون بعدی صحبت می‌کنند. نکته جالب راجع به این شهرهای سرد این است که با گرمایش زمین، این شهرها در مقایسه با جاهای دیگر دمای مطبوع‌تری پیدا خواهند کرد. مثلاً شهردار دالوت گفته که بین ۲۰ تا ۳۰ سال آینده، دمای این شهر تغییر خواهد کرد و برای جذب کسب و کارها و سبک زندگی جدیدی آماده خواهد شد.

بر اساس پیش‌بینی‌ها در آمریکا بخش‌های زیادی از مناطق جنوب غرب و شمال غرب این کشور در آینده در معرض کم‌آبی قرار خواهند داشت، خطر سیل در مناطق شمال شرقی افزایش خواهد یافت و در منطقه مید وست هم دما به شدت بالا خواهد رفت. برخی مناطق ساحلی و جزیره‌ها نیز با افزایش احتمال بروز طوفان و باران‌های شدید و ناگهانی مواجه خواهند بود. تمام اینها دلایلی برای مهاجرت گسترده مردم خواهند بود. با وجود تمام برنامه‌ریزی‌ها احتمالش هست که شهرهایی که منتظر مهاجران اقلیمی هستند هم با درس‌های عظیم در ساخت تجهیزات آب‌رسانی، گاز کشی و موارد مشابه روبه‌رو باشند و همه اینها فوریت برنامه‌ریزی و فوریت افزایش دقت پیش‌بینی‌های اقلیمی را روشن‌تر می‌کند. ■

دنبال شغل‌های جدید به مناطق شهری مهاجرت خواهند کرد. همچنین پژوهشگران انتظار دارند که ۱۳.۳ میلیون بنگلادشی تا سال ۲۰۵۰ به مهاجر ناشی از شوک اقلیمی بدل شوند. این رقم نزدیک به هشت درصد از جمعیت احتمالی بنگلادش تا آن زمان را تشکیل خواهد داد. محتمل‌ترین مهاجران بنگلادشی، کشاورزان برنج‌کار خواهند بود که به سمت رود گنگ مهاجرت خواهند کرد. از آنجایی که آن منطقه از قبل هم پرجمعیت بوده، انتظار می‌رود که مهاجران با مشکلات زیادی در یافتن کار و سرپناه مواجه شوند.

در اتیوپی هم اوضاع خوب نیست. حتی اگر تغییرات اقلیمی با سرعت متوسط پیش برود هم اتیوپی با مشکل عظیم کمبود آب مواجه خواهد بود. این مشکل باعث خواهد شد ۱.۵ میلیون نفر از مردم اتیوپی تا سال ۲۰۵۰ مجبور به مهاجرت شوند. این جمعیت احتمالاً از مناطق مرتفع شمالی این کشور و آدیس‌آبابا به سمت مناطق جنوبی و کوه‌های احمر حرکت خواهند کرد. آدیس‌آبابا در مرکز منطقه کشاورزی اتیوپی قرار دارد و کاهش برداشت محصول به خاطر کم‌آبی باعث مهاجرت زیادی از آنجا به سمت مناطق شهری دیگر که توسعه اقتصادی را تجربه کرده‌اند خواهد شد.

اما یکی از جالب‌ترین موارد مهاجرت ناشی از شوک‌های اقلیمی احتمالاً در آمریکا رخ خواهد داد و حتی در رسانه‌ها در مورد برنامه‌ریزی برای آن صحبت می‌شود. مثلاً شهر دالوت در ایالت مینه‌سوتا، آمریکا یکی از سردترین هواها را در خارج از آلاسکا دارد و زمستان‌ها به صورت متوسط دو متر برف آنجا می‌نشینند. اما جسی کینان استاد دانشگاه هاروارد به این نتیجه رسیده که این شهر سرد می‌تواند در آینده جایی برای مهاجران فلوریدایی باشد. فلوریدا یکی از ایالت‌هایی در آمریکاست که از حالا نشانه‌های شدید شوک اقلیمی در آن دیده می‌شود و در موارد زیادی هم زندگی ساکنان را مختل کرده است. گرمای شدید و تابستان‌های غیرقابل تحمل، سیل شدید و طوفان، افزایش سطح آب دریا، خشکسالی و تشدید انواع حساسیت‌ها در بین مردم از جمله مهم‌ترین درس‌هایی هستند که اهالی فلوریدا به خاطر تغییرات اقلیمی دارند تحمل می‌کنند. بنا بر آنچه کینان و همکارانش می‌گویند، تعداد زیادی از اهالی آمریکا و به خصوص فلوریدایی‌ها در آینده نزدیک باید دنبال مناطقی جدید برای زندگی باشند تا از این شوک‌های اقلیمی فاصله بگیرند و دالوت یکی از آن گزینه‌هاست.

وضعیت مشابهی در گذشته نه‌چندان دور در آمریکا رخ داده. در سال ۲۰۰۵ که طوفان‌های شدید در ایالات لوئیزیانا و فلوریدا رخ داد، صدها هزار نفر به تدریج به ایالت اوهایو مهاجرت کردند و اقتصاد و آینده آن را تغییر دادند. پیش از آن هم در دهه ۱۹۳۰ حدود ۲.۵ میلیون آمریکایی از ایالاتی که دچار خشکسالی بودند مهاجرت کردند و در مناطق دیگری ساکن شدند.

پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که تا سال ۲۱۰۰ میلادی، افزایش سطح آب دریاها باعث خواهد شد ۱۳ میلیون آمریکایی مجبور به مهاجرت شوند و از این میان، شش میلیون نفر فلوریدایی خواهند بود. این فرصتی است برای شهرهایی مثل دالوت در ایالت مینه‌سوتا و بوفالو در ایالت نیویورک. این شهرهای کوچک و کم‌جمعیت از حالا دارند برای پذیرش مهاجران آینده آماده می‌شوند.

شهری مثل دالوت تنها ۸۶ هزار نفر جمعیت دارد. جمعیت این شهر از دهه ۱۹۵۰ رو به کاهش گذاشت چون فرصت‌های شغلی در آن کم شد و صناعی که در دالوت وجود داشتند کارخانه‌هایشان را به خارج از آمریکا منتقل کردند و سرمایه‌گذاری جدید و نوآورانه‌ای هم

در بعضی شهرها که قرار است پذیرای مهاجران اقلیمی باشند از مدل‌های کامپیوتری برای مشخص کردن جای جاده‌ها، خیابان‌ها و ساختمان‌های جدید استفاده شده و ظرفیت‌های لازم برای حمل و نقل عمومی را هم تخمین زده‌اند



## [ آینده اتحادیه اروپا ]

## بیمه عمر برای وحدت قدیمی

## آیا دلیلی برای تداوم حیات اتحادیه اروپا وجود دارد؟



اتحادیه اروپا برخلاف آمریکا به دنبال قدرت جمعی بیشتر با سرعت تصمیم‌گیری بهتر است و علاقهای ندارد که بحران‌های پیش رو را کش بدهد.

قرار ندارد. مسئولیت تداوم اتحادیه اروپا انگار به نوعی بر گردن آلمان و فرانسه افتاده و از آنها انتظار رفته که اصلاحات ساختاری لازم برای احیای اتحادیه اروپا را انجام بدهند اما هم‌زمان، شمار دیگری از اعضای اتحادیه اروپا اصلاً اعطای چنین نقشی به فرانسه و آلمان دل خوشی ندارند. این شرایط بسیار متناقض است؛ به خصوص با توجه به اینکه در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، نیاز به اجتناب از جنگ دوباره آن قدر قوی بود که همکاری بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. اما این ضرورت هم به تدریج از بین رفته است. حالا اتحادیه اروپا از نظر برخی کشورهای عضو صرفاً نهادی برای تدوین قوانینی است که در آینده نقش مهمی ندارند و فقط راهی برای تداوم کار سیاستمداران محسوب می‌شوند.

در این میان، مسئله برگزیت ممکن است به راهی برای تقویت احساس تعلق و همکاری بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا بدل شود و راه اصلاحات را تسریع کند. اما اینجا یک سوال مطرح است؛ اینکه اصلاحات اروپایی اصلاً چه می‌توانند باشند؟ اتحاد اروپا از اول با این هدف طراحی شد که یک قدرت خاص در آن دست بالا را نداشته باشد. اما به مرور زمان، آلمان به موقعیتی سوق داده شد که شبیه به رهبری به نظر می‌آید. آیا حالا اصلاحات را باید آلمان انجام بدهد یا اینکه موقعیت خود آلمان باید اصلاح شود؟ نکته دیگر هم این است که دشواری‌های رسیدن به توافق در مورد چالش‌هایی که پیش روی اتحادیه اروپا است به تدریج بیشتر شده چون انتظارات اعضا به تدریج تغییر کرده است. بعضی از آنها حتی از بزرگ‌شدن ایده اروپاییت و برعهده‌گرفتن مسئولیتی در این خصوص هم هراس دارند.

اما شاید این اروپاییت حتی برای آینده اروپا خیلی هم لازم نباشد. آنها که بحث آینده اتحادیه اروپا را به هويت مشترک برای اروپاییان گره می‌زنند، درواقع دارند جلوی آینده اروپا سنگ‌اندازی می‌کنند و راه را بی‌درس برای ناسیونالیست‌ها و شوونیست‌ها باز می‌گذارند. آنچه که اتحادیه اروپا برای تضمین آینده‌اش نیاز دارد این است که به عزم مشترکی برای تداوم همکاری برسد. این موقعیتی بُرد-بُرد برای همه است. ■

اتحادیه اروپا برای آنکه مشکلات عظیم امروزی‌اش را پشت سر بگذارد به چه نیاز دارد؟ عده‌ای می‌گویند اتحادیه اروپا به اروپاییت بیشتری نیاز دارد؛ یعنی کشورهای اروپایی باید هرچه بیشتر و بیشتر به هم نزدیک و در هم ادغام شوند. اما خیلی از اروپایی‌ها از چنین مسیری راضی نیستند و بعضی‌ها مثل انگلیس هم خودشان را به کل از آن بیرون انداخته‌اند.

چالش‌هایی که در برابر سرنوشت آینده اتحادیه اروپا قرار دارد خیلی جدی است: دستاوردهای مثبتی که قرار بود از جهانی شدن حاصل شود در اروپا هم مثل نقاط دیگر دنیا به صورت عادلانه توزیع نشده. به همین خاطر، شکاف درآمدی به شدت افزایش پیدا کرده و موفقیت اقتصادی سخت‌تر شده. اتوماسیون و پیشرفت تکنولوژی هم در این میان باعث شده فرصت‌های شغلی سنتی مورد تهدید قرار بگیرند. یکی از تبعات این قضایا این بوده که حس اجتماعی تعلق‌داشتن مردم به یکدیگر که حتی بعد از جنگ جهانی دوم هم در اروپا بسیار قوی بود، دارد از میان می‌رود. به همه اینها معضلاتی مثل ظهور دونالد ترامپ، ناسیونالیسم و بیگانه‌هراسی، هراس از تروریسم و کسب اطلاعات غلط از شبکه‌های اجتماعی را هم اضافه کنید و می‌بینید که اروپا در چه گردابی افتاده است.

یک خط مشترک در دسرساز را می‌توان اینجا دنبال کرد و آن هم تاثیر متقابل سه قدرت بزرگ است: اول منافع و هویت ملی کشورها، دوم منافع و هویت از سمت اتحادیه اروپا و در مقام سوم هم تاثیر جهان بیرونی بر کل ماجرا. اما بنیان‌گذاران اتحادیه اروپا اصلاً به چنین چیزهایی فکر نمی‌کردند. روزهای پس از جنگ آن قدر برای اروپا سخت و تیره و تاریک بود که فکر همکاری و همراهی اروپایی‌ها با یکدیگر بهترین ایده ممکن به نظر می‌رسید. اما اوضاع حال و آینده اروپا دیگر چنین چیزی را نمی‌طلبد.

اگر بخواهیم اوضاع امروز اروپا را تحلیل کنیم این‌طور به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا برخلاف ایالات متحده آمریکا برای خودش به دنبال قدرت جمعی بیشتر با سرعت تصمیم‌گیری بهتر است و علاقهای ندارد که بحران‌های پیش رویش را کش بدهد. اما کشورهای مختلف عضو اتحادیه اروپا به درجات مختلفی از همکاری در این اتحادیه اعتقاد دارند. بنابراین آینده اتحادیه اروپا احتمالاً شبیه دایره‌های هم‌مرکزی است که درجات مختلفی از ادغام در اروپاییت را به نمایش خواهند گذاشت. با وجود هر بلایی که این روزها دارد بر سر اتحادیه اروپا می‌آید، به نظر می‌رسد که این اتحادیه حداقل تا یک دهه آینده قابلیت آن را داشته باشد که شباهت به شکل اصلی و بلوکی خود را حفظ کند.

اما یک نکته را در این میان نباید دست‌کم گرفت: اتحادیه اروپایی امروز در حالت ایده‌آلی برای مقابله با چالش‌های بزرگ پیش رویش



یان کرشا

تاریخ‌نگار انگلیسی و کارشناس مسائل آلمان

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

اتحادیه اروپا احتمالاً

تا یک دهه بعد

سرچایش هست.

پخوانید تابینید بعد

از آن چه سرنوشتی

در راه است.

## [ آینده اقتصاد جهان ]

# رشد فقر یا فقر رشد

آیا جهان هنوز واقعا به کاهش فقر اهمیت می‌دهد؟



مایکل اسپنس

اقتصاددان آمریکایی-کانادایی  
و برنده جایزه نوبل علوم  
اقتصادی در سال ۲۰۰۱

### چرا باید خواند:

این یادداشت به

اهمیت رشد اقتصادی

کشورهای کم‌درآمد

و تاثیر آن روی

آینده اقتصاد جهان

می‌پردازد.

شرکت نیجریه‌ای تجارت  
آتلاین جومیا



و سریع رخ نمی‌دهد.

موضوع دیگر این است که مناقشات خشونت‌آمیز و جنگ روند رشد اقتصادی را مختل می‌کنند. ممکن است بسیاری از مناقشات در جهان از بنیان‌های نژادی و مذهبی ایجاد شوند اما صاحب‌نظران اقتصادی معمولا بر این باورند که این مناقشات اقتصادی هستند و شکاف‌های قومی و مسائل دیگر صرفا راهی هستند برای کوتاه کردن دست بخشی از جمعیت از منابع کمیاب و فرصت‌های اقتصادی. منشأ این مناقشات هر چه که باشد، تاثیری منفی روی رشد اقتصادی می‌گذارند. اما خبر خوب حتی برای کشورهایی که درگیر مناقشه هستند این است که پتانسیل امروزی بازارهای جهان برای جذب صادرات آنقدر بالا رفته که کشورها حتی در شرایط دشوار خود هم می‌توانند به بازارهای جهانی دسترسی داشته باشند و از آن سود ببرند. پلتفرم‌های دیجیتال و تجارت الکترونیک هم این فرصت بزرگ را به وجود آورده‌اند که راه فعالیت منطقه‌ای و بین‌المللی برای همه اقتصادهای دنیا باز شود. یکی از جالب‌ترین نمونه‌های این مسئله اخیرا در عرضه سهام شرکت نیجریه‌ای تجارت الکترونیک جومیا در بازار بورس نیویورک صورت گرفت. جومیا هم مثل سایر پلتفرم‌های مشابه آسیا و آمریکای لاتین با مشکل نامطمئن بودن سیستم پرداختش مواجه است که اعتماد بین فروشنده‌گان و خریداران را مختل می‌کند. با وجود این، شواهد زیادی حاکی از آن است که این جور مشکلات در طول زمان قابل حل هستند.

به هر ترتیب، کشورهای کم‌درآمد دنیا هنوز هم برای آنکه رشد قابل توجه اقتصادی کشورهای در حال توسعه را تجربه کنند راه آسانی پیش رو ندارند و تنش‌های تجاری بین‌المللی هم دارد راه بهبود اوضاع آنها در آینده را سخت می‌کند. اما اگر جهان مسئله کاهش فقر را واقعا در اولویت قرار داده باشد، باید برای هموار کردن راه حرکت این اقتصادها در آینده کار بیشتری انجام بدهد. ■

اقتصاد جهان دارد تغییرات ساختاری عظیمی را تجربه می‌کند و سه روند بزرگ دارند این تحولات را پیش می‌برند. اولی تحول دیجیتال بنیان‌هایی است که اقتصادهای جهان بر آنها بنیان گذاشته شده بودند. بعدی قدرت خرید فزاینده و رشد اقتصادهای نوظهور دنیاست که چین مهم‌ترین آنها به شمار می‌آید. مورد سوم هم به روندهای سیاسی و اقتصادی از جمله قطبی شدن شدید و احتمال شکسته شدن چارچوب‌های چندجانبه اقتصاد جهانی برمی‌گردد. امروز رسانه‌های جهان دارند بیشترین وقت خود را به چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و قانونی که از این روندها ناشی شده‌اند اختصاص می‌دهند و البته به روندهای شکل‌دهنده تجارت و سرمایه‌گذاری در جهان (مثل تنش تجاری چین و آمریکا) هم می‌پردازند.

اما رسانه‌ها یک موضوع مهم را فراموش کرده‌اند: بخش عظیمی از جمعیت جهان در کشورهای فقیر و یا در بخش‌های فقیر از کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند. همچنین کاهش فقر در جهان در سه دهه گذشته به صورت مشخص نتیجه رشد پایدار در اقتصادهای در حال توسعه بوده است. بنابراین فقر و رشد اقتصادی یکی از مهم‌ترین مسائل آینده جهان است. پس چرا به اندازه کافی به آن پرداخته نمی‌شود؟ اصولا چشم‌انداز آینده کشورهای در حال توسعه‌ای که در مرحله اول رشد قرار دارند (یعنی کشورهای کم‌درآمد که برخی از آنها در حال رشد هستند و برخی نه) می‌تواند تاثیر زیادی روی روند کاهش فقر در جهان آینده داشته باشد. این کشورها بادهای مخالف زیادی را در راه رشد تجربه می‌کنند، اما باز هم قادر هستند که فرصت‌های رشد جدید و مهم را جذب کنند. این امر به خصوص با پلتفرم‌های دیجیتال امکان پذیر شده است. البته تاثیر این بادهای مخالف را نباید نادیده گرفت. مثلا پیشرفت در عرصه تکنولوژی‌های دیجیتال دارد به وضوح روی فرصت‌های شغلی زیادی در جهان کم‌درآمد تاثیر می‌گذارد. در بسیاری از کشورهایی که منابع طبیعی هم ندارند، تعداد زیادی از شغل‌های سنتی در آینده از دست خواهد رفت. همچنین تغییرات اقلیمی دارد به شدت به این کشورها ضربه می‌زند. این تاثیر در مناطق استوایی و نیمه‌استوایی جهان که اتفاقا درآمد پایینی هم دارند خیلی واضح است و جلوی رشد اقتصادهای آسیب‌پذیر را می‌گیرد.

نکته دیگر این است که در برخی مناطق فقیر دنیا به خصوص در منطقه جنوب صحرائی آفریقا نرخ زاد و ولد به شدت بالاست. در برخی از این کشورها مثل نیجیر، مالی و جمهوری دموکراتیک کنگو، نرخ متوسط زاد و ولد به ازای هر زن بین ۶ تا ۷ نوزاد است. این سیل عظیم از نیروی کار به شدت به بازار مشاغل در کشورهای آفریقایی فشار وارد می‌کند و هیچ الگوی رشد شناخته‌شده‌ای وجود ندارد که بتواند با این حجم از افزایش جمعیت کنار بیاید. حتی رشد اقتصادی پایدار سالانه ۷ درصد هم برای این مسئله کافی نخواهد بود. درست است که با افزایش درآمد، نرخ زاد و ولد در کشورها پایین می‌آید اما این تاثیر خیلی تدریجی است

## [ آینده جاسوسی ]

## جاسوس می میرد

## آیا آژانس های اطلاعاتی در آینده از رده خارج می شوند؟

منبع: فارن پالیسی

چرا باید خواند:

جهان جاسوس ها از

آنچه که بود پیچیده تر

و مبهم تر شده بخوانید

تأیید کنید آینده ای برای

آنها در کار هست یا نه.

اینکه تعادل قدرت در جهان تغییر کرده موضوع جدیدی نیست، اما اینکه جاسوس ها هم از این بابت به دردرس افتاده باشند در نوع خودش تازگی دارد. واقعیت این است که جهان خیلی برای جاسوس ها تغییر کرده. جوامع بسته تر حالا از لحاظ اطلاعاتی در موقعیتی بهتر نسبت به جوامع بازتر قرار دارند. پیشرفت های تکنولوژیک هم اوضاع را تغییر داده اند و حالا دیگر جمع آوری اطلاعات از منابع انسانی بیش از اندازه پرهزینه و پردردسر است. در عین حال شکافی عظیم بین ابرقدرت های رمزنگاری جهان - مثل آمریکا، انگلیس، فرانسه، روسیه و چین - با بقیه دنیا به وجود آمده که بیشتر هم خواهد شد. در این عرصه تکنولوژی است که حرف اول را می زند، نه نیروی انسانی.

یک جنبه دیگر قضیه هم این است که مرزبندی ها بین کار اطلاعاتی در بخش عمومی و خصوصی دارد مبهم تر و نامشخص تر می شود. پیمانکاران خصوصی حالا به بخش مهمی از دنیای جاسوسی بدل شده اند. افسران دولتی اطلاعاتی بعد از پایان خدمتشان به راحتی وارد بخش خصوصی می شوند و دیگر قاعده «یا هستی یا نیستی» در موردشان صدق نمی کند. این وضع باعث شده بعضی از جاسوسان سابق پول زیادی به دست بیاورند و آن پنهان کاری های سابق در مورد کار و هویتشان دیگر وجود نداشته باشد.

در کشورهای غربی موقعیت جاسوسان و نیروهای اطلاعاتی به جذابیت سابقش نیست. در گذشته هالیوود و رمان های جاسوسی فضایی را برای جذابیت بخشیدن به کار اطلاعاتی ایجاد کرده بودند اما حالا افکار عمومی این کار را راهی برای رسیدن به پول های پشت پرده و تامین منافع شخصی و شرکتی قلمداد می کنند. خیلی از روسای اطلاعاتی دائم مجبورند در کشورهای غربی به رسانه ها در مورد کارهایشان توضیح بدهند.

اما بزرگ ترین اختلال در جهان جاسوس ها را پیشرفت تکنولوژیک رقم زده است. ابزارهای جاسوسی سنتی که مبتنی بر ایجاد هویت های جعلی و عمل کردن در چارچوب آنها بودند، به خاطر پیشرفت های تکنولوژیک بی اثر شده اند. از آن بدتر اینکه راه خواندن اطلاعات اشتباه هم از طریق تکنولوژی بسیار هموارتر شده و بنابراین نتایجی که در جهان امروزی از جاسوسی سنتی به دست می آید قابل اعتماد نیست. برای توضیح بیشتر قضیه، یک کانادایی را در نظر بگیرید که برای جاسوسی به روسیه رفته است. تا همین چند سال پیش، او می توانست خودش را مثلاً دانشجوی معماری جا بزند. فرض کنید که ماموران ضد اطلاعات روسیه به او مشکوک می شدند: مدارک او را می گشتند، از او سوالات زیادی می کردند و چند نفر هم باید مسئول این می شدند که او را زیر نظر بگیرند تا فرد مظنون بالاخره جایی اشتباهی مرتکب شود و او را گیر بیندازند. اما آن دوران دیگر سپری شده. ساختن آن هویت جعلی که شاید بیست سال پیش بی هیچ دردسری یک جاسوس را دانشجوی معماری جا می زد، حالا از سوی نرم افزارهای تشخیص چهره

مورد تهدید قرار دارد. این نرم افزارها به دولت ها اجازه می دهند که در شمار نامحدودی اطلاعات چهره ای سرچ کنند و مظنون را در زمان های گذشته و در موقعیت های مختلف پیدا کنند. اگر اطلاعات شخصی امروزی فرد مظنون با این دیتاهای قبلی تطابق نداشته باشد، او به عنوان جاسوس لو می رود.

یکی از واضح ترین دردرس های جاسوسی در عصر امروز هم تلفن موبایل است که دسترسی به آن و جمع آوری اطلاعاتی مثل رکورد مکالمات و یا نصب بدافزارها، کنترل آن را بسیار ساده کرده است. این سادگی گریبان خود جهان جاسوس ها را هم گرفته است. آنها مجبورند یا از موبایل استفاده نکنند و یا از خط های موقتی و بی نام استفاده کنند. اما داشتن همین خط ها باعث می شود ظن نسبت به کار آنها بالاتر برود. اگر جمع آوری اطلاعات در مورد آن دانشجوی معماری کانادایی نشان بدهد که او موبایل نداشته یا تازه آن را گرفته، ظن ها نسبت به او بالا می رود. همین روش را در مورد هر کارت اعتباری و بانکی و اصولاً هر تراکنش مالی او در گذشته می توان انجام داد.

مجموعه این عوامل باعث شده که دستگاه های جاسوسی امروزی مجبور شوند از نیروهای تازه نفسی که سابقه شخصی بی ابهامی دارند و تازه وارد این کار شده اند برای مأموریت های حساس استفاده کنند؛ صرفاً به این جهت که ردگیری گذشته آنها دردسر ساز نیست. با وجود این، نیروها دائم در معرض سوخت شدن قرار دارند و برخی از آنها بعد از اتمام هر مأموریتی باید کنار گذاشته شوند. راه دررو دیگر برای سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی این است که جاسوسی را فقط از راه دور انجام بدهند و بیشتر روی جمع آوری اطلاعات مجازی و غیرمیدانی متمرکز شوند، اما این رویکرد هم جای انحراف و اشتباه زیادی را باز می گذارد.

در چنین جهانی، دستگاه های اطلاعاتی و جاسوسی در آینده چطور کارشان را انجام خواهند داد؟ این وضع در آژانس های اطلاعاتی کشورهای غربی سخت تر جلوه می کند. در این کشورها دغدغه عمومی در مورد حریم خصوصی و عدم ورود دولت و دستگاه های به آن به موضوعی بسیار حساس بدل شده و یکی از عوامل آن هم آزادی غول های بزرگ تکنولوژیک مثل فیس بوک برای استفاده از اطلاعات شخصی مردم بوده. مردم حس می کنند دولت ها برای حفاظت از این اطلاعات کاری انجام نداده اند و این مسئله در آینده هم فشارهای حقوقی و قضایی را روی هر دستگاهی که بخواهد اطلاعات مردم را جمع آوری کند بالا خواهد برد. جاسوسان در چنین شرایطی وادار خواهند شد دائم از مشاوران حقوقی و وکلای کمک بگیرند و این یعنی هر عملیات آنها با محدودیت های بزرگ تری نسبت به قبل همراه خواهد بود. دستگاه های جاسوسی همچنین برای وادار کردن غول های الکترونیک به ارائه اطلاعات افراد باید به راه های قانونی یا دورزدن قانون دست پیدا کنند. اما از سوی دیگر، بخش خصوصی جاسوسی هم دارد به شدت رشد می کند و در آینده شاید با غول های الکترونیک همکاری نزدیکی برقرار

مشکل بزرگ  
تکنولوژی های  
پیشرفته برای  
جاسوسان این  
است که به قول  
معروف خیاط  
راه در کوزه  
می اندازد و دست  
جاسوسان را هم  
رو می کند



کسی که در شرکت‌های بزرگ آینده مسئول انتخاب و استخدام نیرو است باید مثل یک افسر ضد اطلاعات فکر کند چون مسئله اصلی در رقابت‌های جهان امروز و آینده، حفاظت از اطلاعات حساس و به خصوص اطلاعات تکنولوژیک است.



پیمانکاران خصوصی حالا به بخش مهمی از دنیای جاسوسی بدل شده‌اند و بسیاری از افسران دولتی اطلاعاتی بعد از پایان خدمتشان به راحتی وارد بخش خصوصی می‌شوند.

نکته دیگر که برای جاسوسان آینده ضروری است، آشنایی کامل آنها با جهان مالی و کسب و کارهای بزرگ است. آنها باید بدانند که چه سطحی از اطلاعات طبقه‌بندی شده مالی و تجاری را از چه راه‌هایی می‌توان هک کرد. جاسوسان آینده با رقابت سنگینی از سوی بخش‌های مختلف مواجه‌اند و باید برای این رقابت آماده باشند. این آمادگی به آنها اجازه می‌دهد با بازیگرانی خارج از جهان جاسوسی همکاری کنند تا از یک سو بدانند که در بخش‌های دیگر چه می‌گذرد و از سوی دیگر هم بتوانند با تزریق بموقع اطلاعات به این بخش‌ها، اهداف خودشان را تامین کنند. این به خصوص در مورد رسانه‌ها و تاثیرگذاری بر آنها موضوعی پراهمیت است.

در این میان، جاسوسان آینده قادر خواهند بود با استفاده از تکنولوژی هوش مصنوعی و الگوریتم‌ها، به اطلاعات کاملاً درجه یک در مورد افراد تحت نظرشان دست پیدا کنند. در این تکنولوژی‌ها حتی زبان بدن افراد هم در موقعیت‌های مختلف می‌تواند توسط هوش مصنوعی تحلیل شود و به جاسوسان آینده اطلاعاتی بدهد که در گذشته اصلاً نمی‌شد با این سرعت و سهولت به آنها دست پیدا کرد. اما مشکل بزرگ تکنولوژی‌های پیشرفته برای جاسوسان این است که به قول معروف خیاط را هم در کوزه می‌اندازد. اینکه چقدر ردپای خود جاسوسان هم با این تکنولوژی‌های پیشرفته شناسایی شود و دولت‌های مختلف را دنبال آنها بیندازد، مسئله‌ای است که به وضوح دارد آینده جاسوسی را تیره و تار جلوه می‌دهد.

به هر ترتیب، جهان جاسوسی دارد تحولات تکنولوژیکی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی و تجاری زیادی را تجربه می‌کند و ممکن است بخش‌های زیادی از این جهان از تحولات جدید جان به در نبرند. برندگان آینده آنهایی خواهند بود که از قواعد قدیمی بازی فراتر بروند و قواعد جدید آن را پیدا کنند. ■

کند. اصلاشکی نیست که جاسوسی دارد به نوعی تجاری می‌شود. یکی از این نمونه‌ها که فاش شده، شرکت اسرائیلی ان‌اس‌او است که مهارت هکرهای دولتی سابق را به فروش می‌گذارد؛ یعنی آنها را با دولت‌ها و نهادهایی که به دنبال چنین خدماتی باشند مرتبط می‌کند. یکی از مشتریان اصلی این شرکت، عربستان سعودی بوده است.

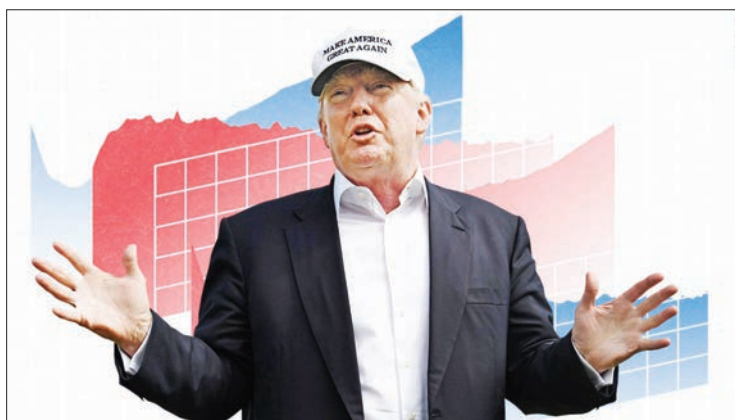
اما بخش خصوصی در فعالیت‌های جاسوسی بسیار فاسدتر از بخش دولتی عمل خواهد کرد. سرقت اطلاعات الکترونیک و یا دسترسی به رکوردهای یک تلفن موبایل یا موارد مشابه توسط بخش خصوصی به این معنی است که باید به دولتی‌ها رشوه داده شود و این خودش یک معضل بزرگ و پرفساد خواهد بود که دولت‌ها را دچار درس‌هایی غیرقابل پیش‌بینی خواهد کرد.

درست است که هزینه انجام عملیات جاسوسی - مثل پول و وقت - در دنیای امروز کاهش یافته، اما جاسوسی هم از آن فاز پیچیده و پرابهامش خارج شده است. جاسوسی در آینده نزدیک به وضوح به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره مثل امور طلاق، امور مالی، کسب و کار و هر چیز دیگر که فکرتش را بکنید تبدیل خواهد شد. اصلاً دنیای مدرن امروزی به شدت مردم و نهادها را ترغیب می‌کند که نحوه تفکر و عمل جهان جاسوسی را در امور خود به کار بگیرند تا از قافله اطلاعات عقب نمانند. این نوع جاسوسی‌ها در زمینه‌های مختلفی مثل استخدام نیرو و مسائل دیگر به کار گرفته خواهد شد. درواقع کسی که در شرکت‌های بزرگ آینده مسئول انتخاب و استخدام نیرو است باید تفکرتش مثل یک افسر ضد اطلاعات باشد. مسئله در جهان امروز و آینده - که به شدت روی رقابت تکنولوژیک برای برتری جهانی متمرکز است - حفاظت از اطلاعات حساس است و آنها که قادر نباشند از اطلاعات حساس محافظت کنند، در جهان حرفه‌ای آینده جایی نخواهند داشت.

[ آینده ترامپ ]

## پیش بینی هایی درباره ترامپ آینده

آیا اقتصاد می تواند در انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا ترامپ را نجات بدهد؟



در شرایط اقتصادی رضایت بخش امروزی آمریکا، هر رئیس جمهور دیگری بر سر کار بود حتما محبوبیتش بالاتر از ترامپ می بود.

دموکرات های آمریکایی در حال حاضر یک هراس خیلی بزرگ در دل دارند: اینکه اوضاع خوب اقتصاد آمریکا باعث شود دونالد ترامپ دوباره رأی بیاورد.

هر رسانه ای را که بخوانید و بشنوید دارد همین ایده ارتباط وضع اقتصادی کشور با انتخابات را تحلیل می کند. رأی دهندگان (به حق یا نابه حق) رئیس جمهور را مسئول اوضاع اقتصادی و مالی کشور می دانند و دیدگاهشان در خصوص اینکه کشور از لحاظ اقتصادی به کدام سمت خواهد رفت روی رأیشان در انتخابات تاثیر می گذارد. اگر به همین رویکرد اکتفا کنیم باید این طور فرض کنیم که ترامپ با رأی قاطع در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ پیروز خواهد شد.

اما ارتباط بین اقتصاد و محبوبیت رئیس جمهور شاید آن قدرها هم نهایی و قطعی نباشد. این ارتباط از زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون دچار گسست شد و در زمان جورج دبلیو بوش هم این گسست ادامه داشت. وجود چنین گسست هایی باعث می شود راه پیش بینی رأی مردم و تطبیق آن با وضعیت اقتصاد کمی پیچیده شود. واقعیت این است که دونالد ترامپ الان رئیس جمهور است و این برای کسی که در دور بعدی انتخابات می خواهد کاندیدا شود یک برگ برنده به شمار می آید. رفتارهای رأی دهندگان معمولاً نشان می دهد که کسی که بر سر کار است برای دور بعدی هم شانس خوبی برای پیروزی در انتخابات دارد. غیر از این مزیت که نصیب ترامپ می شود، چه عوامل دیگری می توانند روی پیروزی یا شکست او تاثیر بگذارند؟

بررسی درصد محبوبیت ترامپ باعث می شود کمی بیشتر با نظر مردم نسبت به او آشنا شویم. اصولاً اینکه بخواهیم وضعیت ترامپ را با چهره هایی که از سوی حزب دموکرات کاندیدا شده اند مقایسه کنیم کار بیهوده ای است چون معلوم نیست از بین برنی سندرز و جو بایدن و الیزابت وارن و دیگران چه کسی رقیب اصلی اوست. اما میزان محبوبیت

روسای جمهور همیشه تا حدی نظر رأی دهندگان را روشن می کند. آنچه که از بررسی این مسئله به دست می آوریم این است که ترامپ در دو سال اول ریاست جمهوری اش محبوبیت خوبی نداشته. در واقع در شرایط اقتصادی رضایت بخش امروزی آمریکا، هر رئیس جمهور دیگری بر سر کار بود حتماً محبوبیتش بالاتر از ترامپ می بود. او به رغم آنکه برگ برنده را در دست دارد، قادر به استفاده از آن برای جلب رأی دهندگان نیست. اما نکته این است که بسیاری از رأی دهندگان تا زمان نزدیک به انتخابات واقعا به کاندیداها فکر نمی کنند و تصمیم نگرفته اند. بنابراین اینکه وضع اقتصادی آنها درست در همان زمان چطور باشد هم می تواند روی تصمیم گیری شان تاثیر بگذارد. تحولات اقتصادی در زمان بسیار نزدیک به انتخابات تاثیر گذارند اما الان برای قضاوت کامل در مورد آنها زود است.

رشد تولید ناخالص داخلی و نیز نرخ بیکاری در این میان اهمیت زیادی دارند. نکته تاثیر گذار آنها روی انتخابات این است که رشد تولید ناخالص داخلی و بیکاری را باید به شکل یک روند و در طول زمان بررسی کرد. مثلاً در زمان انتخاب مجدد رونالد ریگان به ریاست جمهوری، نرخ بیکاری هفت درصد بود که رقم خوبی نیست. اما موضوع را باید از قبل تر بررسی کرد: نرخ بیکاری در زمانی که او برای اولین بار به ریاست جمهوری رسید ۱۰ درصد بود و بنابراین در زمان انتخاب مجددش بیکاری واقعا کاهش پیدا کرده بود. بررسی آمار و ارقام در مورد دوران ریاست جمهوری ترامپ نشان می دهد که تولید ناخالص داخلی در دوران او کمی سریع تر از دو سال پایانی دوران ریاست جمهوری باراک اوباما افزایش یافته است. اینکه قرار باشد این را به ترامپ نسبت بدهیم یا نه، بحث دیگری است. اما این را می دانیم که در صورت تداوم رشد تولید ناخالص داخلی آمریکا، این مسئله در زمان انتخابات به سود او تمام خواهد شد.

اما ممکن است ترامپ خیلی هم در این زمینه خوش شانس نباشد. بر اساس پیش بینی فدرال رزرو آمریکا، چشم انداز رشد تولید ناخالص داخلی آمریکا برای سال ۲۰۱۹ کاهش پیدا کرده و از ۲.۳ درصد به ۲.۱ درصد رسیده. از آن بدتر اینکه این رقم برای سال ۲۰۲۰، ۱.۹ درصد پیش بینی شده. این می تواند هشدار برای ترامپ باشد و در زمان انتخابات او را دچار دردسر کند.

و اما برویم سر مسئله بیکاری. نرخ بیکاری در زمان ریاست جمهوری ترامپ تقریباً همان روندی را حفظ کرده که در دو سال اخیر ریاست جمهوری باراک اوباما داشت. یعنی این نرخ رو به کاهش بوده است. با این اوصاف، دو شاخص مهم اقتصادی ظاهراً در زمان انتخابات به سود ترامپ تمام خواهند شد. با وجود این، کافی نبودن درصد محبوبیت ترامپ در دسرس بزرگی برای او خواهد بود و اگر روند رشد تولید ناخالص داخلی تا زمان برگزاری انتخابات در سال ۲۰۲۰ رو به کاهش بگذارد، یک برگ منفی دیگر به او تعلق خواهد گرفت. هرچند که همچنان نباید فراموش کرد او به خاطر حضور فعلی اش در رأس قدرت، برگ برنده بسیار بزرگی برای پیروزی در این انتخابات در دست دارد. ■

منبع: ووکس

چرا باید خواند:

پخوانید تا ببینید

شانس ترامپ برای

پیروزی مجدد در

انتخابات ریاست

جمهوری آمریکا با

توجه به وضعیت

اقتصادی این کشور

چقدر است.

## [ آینده آلمان ]

# آمال و آرزوهای غول اروپایی

آیا آلمان از تنش‌های داخلی و خارجی جان به در می‌برد؟

منتبع بلومبرگ  
چرا باید خواند:  
این گزارش به  
پرسش‌هایی درباره  
آینده آلمان - آن هم  
در غیاب آنگلا مرکل -  
پاسخ می‌دهد.

هیچ‌یک از این شرایط برای اقتصاد خارج‌محور آلمان جالب نیست. آلمان سومین صادرکننده بزرگ در جهان است و به همین جهت، بیشتر از برخی از رقبایش در معرض درسرها و تبعات ناشی از جنگ تجاری جهانی قرار دارد. دورنمای رشد امسال آلمان دستخوش افت شد، چون تنش‌های تجاری در جهان دارد تمام اروپا را با خودش به تهاجه می‌کشد. همچنین بسیاری از کشورهای دیگر در میان گروه بیست - مثل ایتالیا و برزیل - دارند به پیروی از الگوی دونالد ترامپ در آمریکا به شدت روی سیاست‌های ناسیونالیستی و پروتکشنیستی تمرکز می‌کنند. در میان این هرج و مرج، آلمان در شرایط انزوا قرار گرفته ولی باز هم دارد از سیاست‌های کشورهای دیگر ضربه می‌خورد؛ به خصوص از این جهت که پوپولیسم داخلی آلمان دارد از رویکردهای مشابه موفق خارجی‌اش تغذیه می‌کند.

با وجود تمام این درسرها، آینده آلمان تیره نیست. برلین در وضعیت شکوفایی خاصی قرار دارد، شاخص بنچمارک بازار سهام داکس امسال ۱۳ درصد افزایش نشان داده، و سرمایه‌گذاران هم نمی‌خواهند به شایعات در مورد اقتصاد توجه کنند. بسیاری از شرکت‌های کوچک و متوسط هم که میتل‌شتاند قوی آلمان را ساخته‌اند، هنوز کاملاً نوآور هستند و در حوزه‌های بسیار خاص دارند به شکل پیشرو و حرفه‌ای فعالیت می‌کنند. آلمان سومین کشور بزرگ اتومات شده در جهان است. حرکت آن به سمت انرژی‌های پاک نیز دارد این کشور را به مرکز جهانی تکنولوژی‌های تجدیدپذیر تبدیل می‌کند. باین اوصاف احتمالش هست که آلمان قادر باشد روح همان معجزه اقتصادی را که در قرن بیستم به نمایش گذاشت احیا کند. در چنین صورتی دوباره آینده درخشانی در انتظار آلمان خواهد بود، حتی اگر تحولات سیاسی چندان در این آینده جالب به نظر نرسند. ■

خودروسازان آلمانی در زمینه خودروهای الکتریک با سرعت کافی پیشرفت نکرده‌اند.

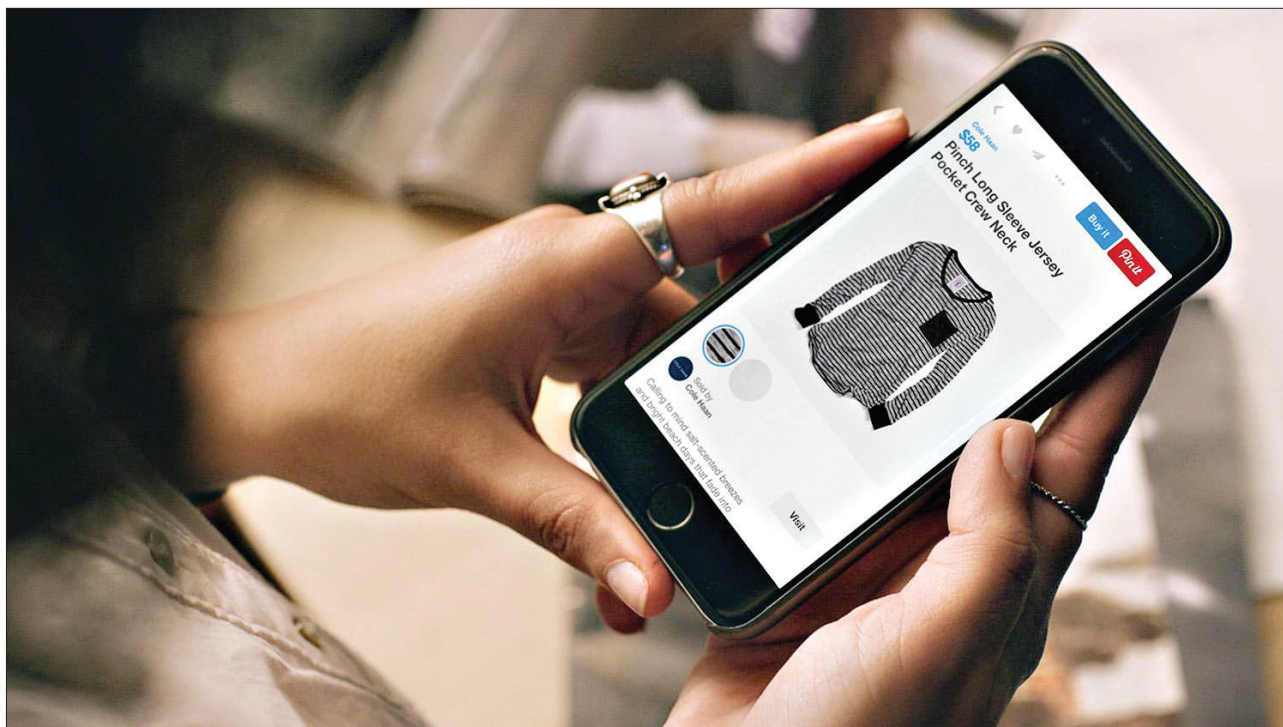


آلمان که بزرگ‌ترین اقتصاد اروپاست مدتی است که با درسرهایی سیاسی و اجتماعی زیادی دست و پنجه نرم می‌کند و حتی گفته می‌شود که دارد پایان یک دوره را تجربه می‌کند. این کشور همچنان ثروتمند است و ثبات را تجربه می‌کند؛ اما حال و هوایی هم بین مردم دیده می‌شود که انگار قرار است بنیان‌های رفاه آنها در آینده نزدیک دستخوش تغییر شود. خاتمه دوران صدراعظمی آنگلا مرکل در مرکز این حال و هوا قرار دارد.

مرکل کشورش را در دوران بحران‌های مهمی رهبری کرد: بحران مالی سال ۲۰۰۸، بحران یونان، بحران آوارگان و همچنین تهدیدهای مختلف علیه یورو. مرکل تمرکز زیادی روی حفظ موتور اقتصادی آلمان داشت و از این بابت، مزایای زیادی را نصیب اروپا کرد. چهره‌ای که قرار است جانشین او شود - آنگرت کرامپ کارن‌باور - خیلی کمتر از او شناخته شده است و فعلاً نمی‌توان گفت فقط یک دستاورد سیاسی داشته و آن هم اینکه یک کاندیدای ضد مرکل را از رهبری حزب دموکرات مسیحی کنار زده. در اینکه او قرار است در زمینه سیاسی چه کارهایی در آلمان انجام بدهد، واقعاً نمی‌توان حرف مشخصی زد. اما جدا از مسائل سیاسی، یک انقلاب تکنولوژیکی هم در جریان است که احتمالاً پایان دوره موتور احتراق داخلی را رقم بزند؛ پدیده‌ای که به شکل تنگاتنگی با اقتصاد آلمان و پیشرفت‌هایش مرتبط بوده. صنعت خودروسازی آلمان - از بی‌ام‌دبلیو گرفته تا بنز و پورشه - به صورت مستقیم هشتصد هزار نفر را در استخدام خود دارد و ارزش صادرات آنها بنا بر آمار انجمن صنعتی اتوموتیو آلمان بیش از ۲۴۰ میلیارد یورو (۲۶۹ میلیارد دلار) است. فولکس واگن به رغم رسوایی محیط زیستی که در سال‌های اخیر با آن دست به گریبان بوده، همچنان از لحاظ حجم فروش بزرگ‌ترین خودروساز جهان به شمار می‌رود. آلمان کشوری است که اولین خودروی مدرن (بنز) را در سال ۱۸۸۶ به بازار عرضه کرد؛ یعنی بیش از دو دهه قبل از مدل تی هنری فورد. اما همین کشور در زمینه حرکت به سمت خودروهای الکتریک خیلی آهسته عمل کرده است؛ آن هم در حالی که برخی بازیگران جهانی در این عرصه با سرعت خیلی زیادی در حال حرکت‌اند. این مسئله تردیدهایی را در مورد آینده آلمان در صنعت خودرو به وجود می‌آورد: آلمان چه مدت دیگر می‌تواند غلبه خود بر بازار جهانی خودروهای لوکس را در میانه این همه رقابت از سوی چین و کشورهای دیگر حفظ کند؟

مسئله دیگری هم که تردیدهایی را در مورد آینده آلمان به وجود می‌آورد مربوط به بخش بانکداری است. تلاش‌های وزارت دارایی آلمان برای آنکه دو بانک سابقاً قوی - دوپچه بانک و کومرتس بانک - را با هم ادغام کند ممکن است باعث شود هیچ‌یک از این دو بانک جان سالم به در نبرند. اگر شرایطی پیش بیاید که بخش بانکداری آلمان دیگر آن غول موفق سابق نباشد، آن وقت شرکت‌های آلمانی باید چه کنند؟





[ ویژه نامه: مشتری های آینده ]

## پول در جیب نسل اینستاگرام

نسل جدید مشتری ها با موبایل بزرگ شده اند و زندگی بدون اینستاگرام برایشان معنا ندارد. صاحبان کسب و کار چطور باید توجه آنها را جلب کنند؟

### کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

#### منبع و وکس

چرا باید خواند:

اگر تبلیغاتی که در

مجلات یا تلویزیون

می دهید جواب

نمی دهد و نمی دانید با

نسل جدید مشتری ها

چه کنید این گزارش را

بخوانید.

نسل Z (دهه هفتادی ها و دهه هشتادی های خودمان) امسال قرار است با پشت سر گذاشتن Millennials (نسل هزاره) به بزرگ ترین گروه مصرف کنندگان دنیا تبدیل شوند. این یعنی برندهای بزرگ این گروه سنی را هدف اصلی خود قرار خواهند داد. صاحبان کسب و کار برای دور تازه ای از تغییرات عادات خرید آماده می شوند.

شرکت ها نمی توانند این گروه را نادیده بگیرند: نسل Z که حدود ۷ تا ۲۲ سال دارند حدود یک چهارم جمعیت دنیا را شامل می شوند. (آنها فقط در آمریکا قدرت خریدی ۱۴۳ میلیارد دلاری دارند). برآوردهای اولیه نشان می دهد که نسل Z تأثیراتی جدی بر روند مصرف گرایی در دنیا خواهد گذاشت و شرکت ها که در سراسر دنیا با ظهور نسل هزاره غافلگیر شده بودند با در دسرهایی بزرگ تر روبه رو خواهند شد. نسل Z جهان بدون اینترنت را ندیده اند و در شبکه های اجتماعی نفس می کشند. آنها حتی از ایمیل هم زیاد استفاده نمی کنند. آنها آگهی های تلویزیونی را نمی بینند و به جای آن اینستاگرام یا یوتیوب را تماشا می کنند. آنها وفاداری به برندها را در همین شبکه های اجتماعی آغاز می کنند و ایفلونسرها - که برای آنها چیزی بین مجری تلویزیون و مشاور خرید به حساب می آیند - به آنها می گویند که فلان شرکت ارزش دارد یا نه.

از بوستون تا پکن و تهران، شرکت هایی که به دنبال پیشرفت هستند باید یاد بگیرند چطور دل این نسل جدید مشتری ها، نسل مشتریان همیشه آنلاین و همیشه در شبکه های اجتماعی را به دست آورند.

بلومبرگ/ بیزینس ویک در تازه ترین شماره اش بخش ویژه ای را به قدرت گیری این نسل اختصاص داده است. گزیده ای از آن پیش روی شماست:

نسل Z جهان بدون اینترنت را ندیده‌اند و در شبکه‌های اجتماعی نفس می‌کشند. آنها حتی از ایمیل هم زیاد استفاده نمی‌کنند. آنها آگهی‌های تلویزیونی را نمی‌بینند و به جای آن اینستاگرام یا یوتیوب را تماشا می‌کنند.

| کدام دهه؟ کدام نسل؟ |                  |                               |                                                                        |
|---------------------|------------------|-------------------------------|------------------------------------------------------------------------|
| نام به انگلیسی      | معادل فارسی      | در ایران                      | توضیح                                                                  |
| Baby boomers        | بیبی بومرها      | دهه ۲۰ تا دهه ۴۰ شمسی         | تولد در دوره انفجار جمعیت پس از جنگ جهانی دوم بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۴ |
| Generation X        | نسل ایکس         | دهه ۴۰ تا شروع دهه ۶۰ شمسی    | این نسل اوایل دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی متولد شده است.         |
| Millennials         | نسل هزاره        | دهه هشتی‌ها                   | این نسل اوایل دهه ۱۹۸۰ تا اواخر دهه ۱۹۹۰ متولد شده است.                |
| Generation Z        | نسل زد - نسل صفر | دهه هفتادی‌ها و دهه هشتادی‌ها | متولدان حدود سال ۲۰۰۰ به بعد                                           |



[تجربه چین]

## شبکه‌های اجتماعی یا شبکه‌های خرید

جوانان و نوجوانان چینی نه فقط از فروشگاه‌های فیزیکی، که از وبسایت‌های تجارت الکترونیک و تبلیغات مرسوم برندها فاصله می‌گیرند. راهکار چیست؟

طریق تجارت الکترونیک اجتماعی در چین به فروش خواهد رسید که نسبت به ۹۰ میلیون کالای سال ۲۰۱۷ شاهد رشدی ۵ برابر هستیم

به همین خاطر است که از غول خرده‌فروشی گروه علی‌بابا تا iQiyi - رقیب چینی نت‌فلیکس - همه در تلاش‌اند که پول نسل زد را به سمت خود بکشانند. ژانگ شیائوبو، مدیر بخش تلویزیون هوشمند در iQiyi می‌گوید: «نسل جوان شور و کنجکاوی فراوانی دارد تا چیزهای جدید را امتحان کند. آنها بهبود روند مصرف را رهبری می‌کنند. آنها مهم‌ترین گروه مشتریان هستند که ما نمی‌توانیم نادیده‌شان بگیریم.»

وقتی مشترکان iQiyi فیلم و سریالی را در کامپیوتر می‌بینند لینک‌هایی زیر صفحه نمایان می‌شود. این لینک‌ها آنها را به مرکز خرید آنلاین شرکت می‌برند و آنجا می‌شود لباس‌ها و محصولات مورد استفاده سلبریتی‌های فیلم را بخرند. تکنولوژی جدیدی که این شرکت در ماه ژانویه معرفی کرده به خریداران اجازه می‌دهد موقع تماشای تلویزیون، در موبایل‌شان دست به خرید بزنند. آنها وقتی بازگویی را می‌بینند که لباس مورد علاقه‌شان را پوشیده، با کنترل از راه دور روی دکمه‌ای خاص می‌زنند روی صفحه تلویزیون یک بارکد ظاهر می‌شود، دوربین موبایل این بارکد را اسکن می‌کند و آنجا مستقیم وارد فروشگاه آنلاین شرکت می‌شوند تا خریدشان را نهایی کنند.

ژانگ می‌گوید: تجارت الکترونیک سهم کوچکی از درآمدهای iQiyi را شامل می‌شود اما به خاطر علاقه‌مندی رو به افزایش نسل جوان این سهم به سرعت در حال رشد است. طبق برآورد فراست اند سالیوان، انتظار می‌رود خرید اجتماعی تا سال ۲۰۲۲ به ۱۵ درصد کل تجارت آنلاین بدل شود. در سال ۲۰۱۷ این رقم ۸.۵ درصد بوده است.

وقتی میلیکی گوان ۲۰ ساله، دانشجوی دانشگاه شانگهای، لوازم آرایش می‌خرد تحت تاثیر برندهای مشهور یا تبلیغات شیک تلویزیونی نیست. او عضو یک شبکه اجتماعی محبوب چینی مخصوص خرید - با نام شیائوهونگشو یا کتاب کوچک قرمز - است و هر روز آنجا می‌رود تا ببیند چه چیزی محبوب است و چه چیزی از مد افتاده. شیائوهونگشو یک استارت‌آپ است که نیمی از آن پلتفرم تجارت الکترونیک است و نیمه دیگرش شبکه‌ای اجتماعی. در آنجا گوان یک اینفلوئنسر مشهور و آنلاین لوازم آرایشی را دنبال می‌کند که به هوادارانش یاد می‌دهد که چطور از لوازم آرایش استفاده کنند. همین چند هفته پیش، موقع تماشای پخش زنده یک اینفلوئنسر، گوان ۴ محصول آرایشی بهداشتی خرید. او موقع خرید حتی از برنامه بیرون هم نیامد: روی لینک‌های پایین فیلم کلیک کرد و خرید انجام شد.

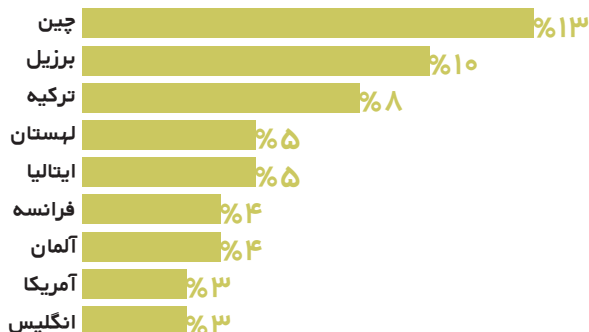
گوان جزو میلیون‌ها خریدار نسل زد به حساب می‌آید که بعد از ۱۹۹۶ به دنیا آمده‌اند و در حال کله‌پا کردن صنعت پرهز و مرج خرده‌فروشی در چین هستند. آنها با گوشی‌هایشان بزرگ شده‌اند و شبکه‌های اجتماعی برایشان فقط جای وقت گذراندن نیست، جای پول خرج کردن هم هست.

نسل زد چین با برندهای خوش‌آب و رنگ مشهور یا کمپین‌های سنتی تبلیغی همچنان زده نمی‌شود. تعداد زیادی از آنها به فروشگاه‌های فیزیکی و حتی فروشگاه‌های مرسوم آنلاین بی‌توجه‌اند. آنها از برنامه‌های پیام‌رسان در موبایل، پخش زنده و فیلم‌های کوتاه در شبکه‌های اجتماعی به عنوان دروازه‌هایی برای خرید استفاده می‌کنند.

این عصر جدید خرید و فروش در چین می‌تواند به ما دیدی کلی از آینده فروش در سراسر دنیا بدهد. بر اساس برآورد شرکت فراست اند سالیوان، در سال ۲۰۲۲ بیش از ۴۱۳ میلیارد قلم کالا از

نسل Z در حال نابود کردن شیوه‌های سابق خرید و فروش در دنیا هستند. این نسل با موبایل بزرگ شده‌اند و شبکه‌های اجتماعی برایشان فقط جای وقت گذراندن نیست، جای پول خرج کردن هم هست

چند درصد از خریدها در خانواده توسط نسل زد انجام می شود؟



در آمریکا، پلتفرم هایی مثل اینستاگرام و اسنپ چت اضافه کردن تجارت الکترونیک مستقیم درون برنامه هایشان را آغاز کرده اند. خرید اجتماعی به سرعت در حال رشد است البته درآمد ناشی از آن هنوز خیلی کوچک است. در سال ۲۰۱۸ تجارت اجتماعی حدود ۱۶.۹۴ میلیارد دلار در آمریکا فروخت، این فقط سه درصد از ۵۱۳.۶۱ میلیارد دلار فروش آنلاین آمریکا در این سال است. البته مورد چین مورد منحصربه فردی است: سیستم های پرداخت آنلاین در این کشور به شدت توسعه یافته اند و این کمک می کند که خریداران هر لحظه که اراده کنند به آسانی خرید کنند. مشتریان نسل زد در چین اصولاً توسط والدین و پدر بزرگ مادر بزرگ ها لوس می شوند چون تک فرزند هستند. به علاوه دورنمای شغلی نسبتاً مناسب در چین باعث شده که نسل زد حدود ۱۳ درصد خریدهای خانواده را انجام دهد، چیزی که در آمریکا فقط ۳ درصد است. تعداد زیادی از خریدان نسل زد در چین هنوز به شدت از طریق وبسایت های سنتی تجارت الکترونیک - مثل علی بابا - خرید می کنند اما علی بابا هم به دنبال راه های جدید است. علی بابا این کار را از طریق سایت تائوبائو که بزرگ ترین کسب و کار علی بابا به حساب می آید انجام می دهد. تائوبائو چیزی شبیه ebay است و به کاربران اجازه می دهد به کاربران دیگر جنس بفروشند. برخلاف ebay تائوبائو از تراکنش ها کمیسیون نمی گیرد.

یک چیزی که فروشگاه های موفق متمرکز بر نسل زد یاد گرفته اند این است که با آیفون نباید جنگید. نسل زد بخش عمده ای از وقتش را در موبایلش می گذراند و تعداد زیادی از آنها حتی با اینترنت ADSL در کامپیوتر بیگانه اند. شرکت هایی که متوجه نقش آیفون در زندگی نوجوان هستند فرصت های فراوانی پیش رو دارند و پاداشش را می گیرند.

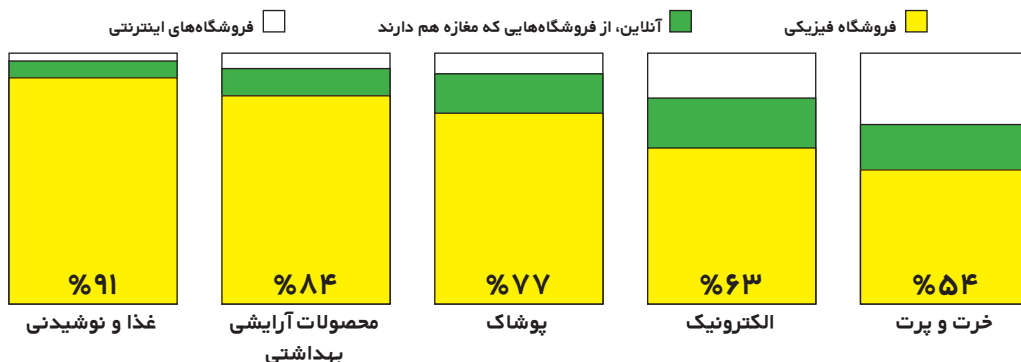
چطور علی بابا از تائوبائو برای ورود به حوزه تجارت الکترونیک اجتماعی بهره می گیرد؟ اینجا پای TikTok وسط می آید: شبکه اجتماعی فیلم های کوتاه در سراسر دنیا ۱ میلیارد بار دابلود شده، از سال گذشته خرید مستقیم از علی بابا را آسان تر کرده است. اینفلوئنسرهای TikTok در فیلم ها درباره محصولات حرف می زنند که همان لحظه می شود آنها را از فروشگاه خودشان در علی بابا خرید. علی بابا از این روش مشتری پیدا می کند و TikTok هم از هر خرید کمیسیون می گیرد. اینفلوئنسرهای محبوب تر حتی دیگر نیاز ندارند در علی بابا بفروشند؛ آنها در خود TikTok فروشگاه دارند تا محصولاتشان را کاملاً از طریق اپ به فروش برسانند. یک پلتفرم محبوب دیگر Bilibili است: وبسایت بازی های موبایل و ویدیویی در شانگهای که ۹۳ میلیون کاربر فعال ماهانه دارد و علی بابا جزو سرمایه گذاران مهمش به حساب می آید. منگ شیانگ یوان مشاور بخش فیلم، کمیک و انیمه تائوبائو می گوید که این بخش از تائوبائو بیش از ۱۰۰ میلیون کاربر دارد که نیمی از آنها بعد از ۱۹۹۵ به دنیا آمده اند. او اعتقاد دارد که در نهایت چنین همکاری هایی علی بابا را به اکوسیستم کامل برای تجارت دیجیتال اجتماعی مبدل می کند.

حرکت پول به شبکه های اجتماعی طبیعتاً به نفع برندها و فروشگاه های بزرگی که از غافلگی عقب مانده اند نبوده است. الایجا ویلی، مدیر بازاریابی در Parklu پلتفرم چینی بازاریابی اینفلوئنسر ها می گوید: عادات خرید نسل زد توانایی ضربه زدن به کسب کارهایی را دارد که نمی توانند توجه یا اعتماد این نسل را بخرند. او به ژانگ دایی سلبریتی اینترنتی چینی اشاره می کند که در سال ۲۰۱۷ به یک مجله معروف گفته بود که از کیم کارداشیان بیشتر پول درمی آورد. ژنگ برندهای سنتی را با فروش محصولات خودش پشت سر گذاشته است: او از هوادارانش می خواهد که در مورد استایل های پیشنهادی اش همان لحظه نظر بدهند. او محصولات را به سلیقه خود و هوادارانش سفارشی می کند و چون خط تولیدش کوچک است سرعت تولیدش بالاست. چیزی که شرکت های بزرگ مد به خواب هم نمی بینند.

به علاوه برای شرکت های بزرگ درک وضعیت اینفلوئنسر ها و پیش بینی روند بعدی مورد توجه آنها بسیار دشوار است. آنها

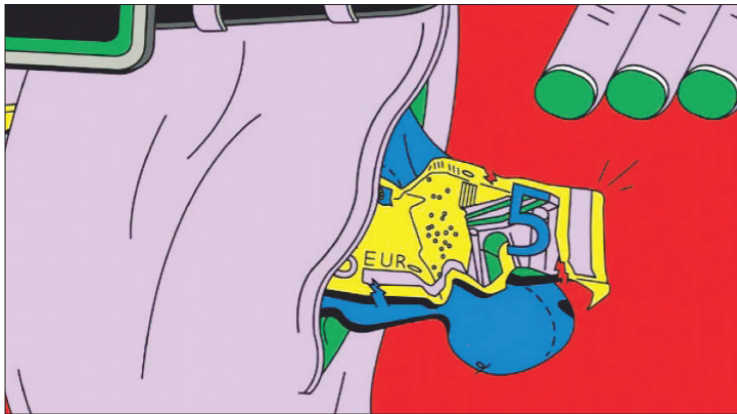
نسل جدید، نسل قدیم

افراد ۱۳ تا ۱۹ ساله، در پاسخ به این سوال که ترجیح می دهند کجا خرید کنند: (بهار ۲۰۱۸)





نتایج یک بررسی نشان می‌دهد که ۹۱ درصد خریداران نسل زد در آمریکا موقعی که در مراکز خرید هستند در اپ‌های موبایل شان دنبال تخفیف می‌گردند. فروشگاه‌ها هم در میان سعی می‌کنند علاوه بر ارائه تخفیف، خودشان را برای عکس‌های اینستاگرامی جذاب‌تر کنند.



طبق یک بررسی «شورای بین‌المللی مراکز خرید» در آمریکا، ۹۵ درصد پاسخ‌دهندگان نسل زد طی دوره‌ای سه ماهه در سال ۲۰۱۸ حداقل یک بار به یک مرکز خرید بزرگ رفته‌اند، مقایسه کنید با ۷۵ درصد هزاره‌ای‌ها و ۵۸ درصد نسل ایکس که به این سوال پاسخ مثبت داده‌اند.

یا پدر و مادرانشان با فروشگاه‌ها وارد تعامل می‌شوند و شرکت‌هایی که این تفاوت را احساس نمی‌کنند به راحتی به ورشکستگی خواهند افتاد: می‌توانید سرنوشت برندهای Charlotte Russe یا Wet Seal یا Claire's را ببینید که زمانی محبوب‌ترین فروشگاه‌ها در مراکز خرید نوجوانانه به حساب می‌آمدند.

یک چیزی که فروشگاه‌های موفق متمرکز بر نسل زد یاد گرفته‌اند این است که با آیفون نباید جنگید! نسل زد بخش عمده‌ای از وقتش را در موبایلش می‌گذراند و تعداد زیادی از آنها حتی با اینترنت ADSL در کامپیوتر بیگانه‌اند. شرکت‌هایی که متوجه نقش آیفون در زندگی نوجوان هستند فرصت‌های فراوانی پیش رو دارند و پاداشش را می‌گیرند.

مثلاً به مورد برند Forever 21 که به طور دائم جزو فروشگاه‌های محبوب نوجوان‌های آمریکایی است توجه کنید: اگر با موبایل‌تان وارد فروشگاه آنها شوید، با یک لباس فروشگاه در اتاق پرو عکس ببیندازید و آن را با هشتگ مخصوص در شبکه‌های اجتماعی پست کنید، و بعد پست‌تان را به صندوق‌دار نشان شدید ۲۱ درصد تخفیف می‌گیرید! خریداران عاشق این هستند و هشتگ F21PROMO حدود ۲۰ هزار بار در اینستاگرام استفاده شده و البته اکثر استفاده‌کننده‌ها نوجوان هستند. (در توییتر یک خریدار که از این هشتگ استفاده کرده و البته صورتش را با کلاه بیسبال پوشانده نوشته‌شده: مادرم مجبورم کرد! برای ۲۱ درصد تخفیف!)



نمی‌دانند نسل زد چقدر ماه آینده تصمیم می‌گیرد کدام اینفلوئنسر را فالو کند. مثلاً گوآن، دانشجوی اهل شانگهای، بعضی ایده‌های خود را از یک اینفلوئنسر نه‌چندان مشهور محصولات آرایشی-بهداشتی می‌گیرد و که فقط ۴ میلیون هوادار در Weibo دارد. او جزو رده بالاها نیست اما گوآن او را دوست دارد چون «توصیه‌هایش بی‌طرفانه است و خودش این محصولات را روی خودش امتحان کرده و به خاطر پولی که شرکت‌ها به او داده‌اند حرف نمی‌زند.» گوآن گاهی اوقات به فروشگاه تائوئی‌وی این اینفلوئنسر در علی‌بابا سرمایه‌زند تا از برندهای مستقل خرید کند. دوست گوآن، کریستال یو، دانشجوی ۲۱ ساله اهل شانگهای می‌گوید: «من هم اول به شیائوونگشو یا دیگر شبکه‌های اجتماعی می‌روم تا ببینم بلاگرها چه می‌گویند. آنها کمک می‌کنند تعداد گزینه‌ها برای من پایین بیاید و راحت‌تر انتخاب کنم.»

شیائوونگشو هم توسط علی‌بابا پشتیبانی می‌شود. ۲۲۰ میلیون کاربر این شبکه روزانه ۳ میلیارد پست درباره مد، زیبایی و سبک زندگی منتشر می‌کنند. نیمی از کاربران این شبکه هم بعد از ۱۹۹۵ متولد شده‌اند و این شکل از بازاریابی و خرید برای آنها همین‌قدر طبیعی است که دیدن آگهی‌های تلویزیون و مجلات برای پدران و مادرانشان.

۲

انجربه آمریکا

## جاذبه جدید مراکز خرید

**نسل Z با رفتن مداوم به مراکز خرید مشکلی ندارد - تا وقتی که موبایلش همراهش باشد و خبر خرید و عکسش را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کند.**

نسل زد در آمریکا با نسل‌های قبلی فرق می‌کند. از نوشیدنی الکلی اجتناب می‌کند، دنبال این است که شرکت‌ها در اینستاگرام موضع سیاسی هم داشته باشند و به نظر کارداشیان‌ها در حوزه‌های مختلف اطمینان دارد. اما شاید بزرگ‌ترین غافلگیری نسل Z برای بازاربازها چیز دیگری باشد: نسل زد عاشق مراکز خرید است.

طبق یک بررسی «شورای بین‌المللی مراکز خرید» ۹۵ درصد نسل زد طی دوره‌ای سه‌ماهه در سال ۲۰۱۸ حداقل یک بار به یک مرکز خرید بزرگ رفته‌اند، مقایسه کنید با ۷۵ درصد هزاره‌ای‌ها و ۵۸ درصد نسل ایکس که به این سوال پاسخ مثبت داده‌اند. نسل Z مال‌ها را دوست دارد: دوسوم آنها گفته‌اند که گشت‌وگذار در یک فروشگاه فیزیکی تجربه بهتری از خرید آنلاین است.

نیل سندرز، متخصص در مرکز گلوبال دیتا ریتیل می‌گوید: «همیشه این فرض وجود داشت که هرچه نسل جوان‌تر باشد علاقه بیشتری به خرید آنلاین دارد و تجربه‌های فیزیکی خرید برایش جالب نیست. این در مورد نسل زد صدق نمی‌کند.»

نسل زد - یا گروهی از بچه‌ها، نوجوان‌ها و جوان‌هایی که بعد از اواسط دهه ۱۹۹۰ به دنیا آمده‌اند - همچنان از فروشگاه‌های فیزیکی لذت می‌برند. البته آنها رفتار نسل‌های قبلی را تکرار نمی‌کنند. نوجوان‌های امروز به طریقه متفاوتی از خواهران و برادران بزرگ‌تر

## پروفایل نسل Z

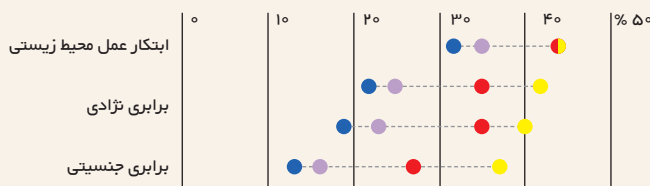
نسل زد طور دیگری درباره خرید و بازاریابی فکر می‌کند. برای مقایسه آنها با افراد نسل قبلی این جدول را نگاه کنید. (اطلاعات مربوط به آمریکا است اما می‌توان شباهتهایی با دیگر کشورها در آن دید.)

● بیبی بومرها ۵۴ تا ۷۲ سال  
● نسل ایکس ۳۸ تا ۵۳ سال  
● نسل هزاره ۲۲ تا ۳۷ سال  
● نسل زد تا ۲۱ سال

نتایج یک نظرسنجی بومبرگ نشان می‌دهد که اعضای نسل زد در مقایسه با نسل‌های قبلی موقع خرید کردن به اصول اخلاقی توجه بیشتری دارند.

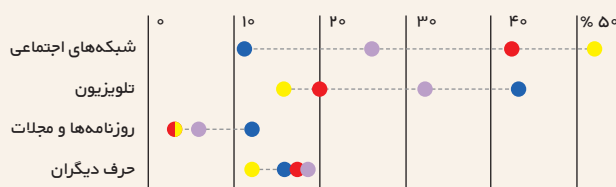
### معیارهایشان متفاوت است

درصد پاسخ‌دهندگان در هر نسل که گفتند حاضرند برای یک محصول پول بیشتری خرج کنند اگر برند یا فروشگاه این اصول را ترویج کند:



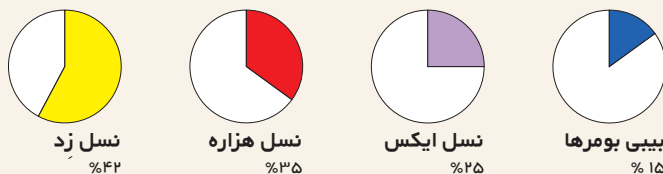
### دور از دسترس هستند

تلویزیون را فراموش کنید. بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان نسل زد می‌گویند که معمولی‌ترین راه برای آگاه شدن از چیزهایی که می‌خواهند بخرند شبکه‌های اجتماعی است. درصد پاسخ‌دهندگانی که می‌گویند عمدتاً در مورد محصولات از این طریق آگاه می‌شوند:



### نمی‌ترسند که انتقاد کنند

پاسخ هر گروه به این سوال: اگر ببینید یک شرکت در امری اجتماعی که برای شما مهم است موضع بدی گرفته، ممکن است در شبکه‌های اجتماعی از آنها انتقاد یا مسخره‌شان کنید؟



شرکت‌های تکنولوژیک هم به خوبی از این روند بهره می‌گیرند. RetailMeNot که یک شرکت اینترنتی ارائه تخفیف‌های زمان‌دار است، وقتی خریداران وارد مرکز خرید می‌شوند به موبایل‌شان پیام می‌فرستد تا از تخفیف‌های ویژه در محل آگاهشان کند. نتایج بررسی‌های این استارت‌آپ نشان می‌دهد که ۹۱ درصد خریداران نسل زد موقعی که در مراکز خرید هستند در اپ‌های موبایل‌شان دنبال تخفیف می‌گردند. فروشگاه‌ها هم در این میان سعی می‌کنند علاوه بر ارائه تخفیف، خودشان را برای عکس‌های اینستاگرامی جذاب‌تر کنند.

بر اساس یک نظرسنجی مرکز کاساندر، حدود یک‌سوم خریداران نسل زد می‌گویند خرید باید سرگرم‌کننده هم باشد. گروه فروشگاه‌های زنجیره‌ای آمریکایی Macy's که جزو قدیمی‌های این حوزه به حساب می‌آید چند ماه پیش برای جلب نظر همین خریداران در ۳۶ مرکز خود فروشگاه‌های رنگارنگ و جذاب با نام Storo راه انداخت. در یکی از این فروشگاه‌ها که ۷۰۰ مترمربع وسعت دارد میز پینگ‌پونگ، تونل رنگین کمان و دیوار بازی با رنگ‌ها وجود دارد؛ کاملاً مشخص است که هدف اصلی اینستاگرام‌ها هستند.

در Story خرت و پرت‌هایی مثل اسباب‌بازی برای حیوانات خانگی، کیف‌هایی که موبایل را هم شارژ می‌کنند یا کتاب‌های راهنمای نوجوانانه وجود دارند. چیزهایی که به گفته جیف گنت، مدیرعامل میسز، کسی به آنها نیاز ندارد اما وقتی در فروشگاه قدم بزنید به آنها احساس نیاز می‌کنید! هر دو ماه یک بار میسز کل سیستم دکور را عوض می‌کند؛ دیوارها را نو رنگ می‌شوند، موکت‌ها تغییر می‌کنند و فرصت‌هایی تازه طراحی می‌شوند تا به درد رسانه‌های اجتماعی بخورند. گنت می‌گوید: «آن پیش‌بینی‌پذیری که سابقاً در فروشگاه‌های چندمنظوره (Department store) می‌دیدید اینجا وجود ندارد. هر دفعه که به فروشگاه بیایید چیزی تازه پیدا خواهید کرد.»

یک گزارش سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد تقریباً نیمی از خریداران نسل Z می‌گویند به دنبال محصولاتی هستند که انحصاراً برای ذائقه و علایق آنها طراحی شده است. نسل‌های قبلی هم لباس‌ها و اکسسوری‌های خود را با دکمه‌ها و وصله‌های شخصی می‌کردند. تفاوت وضع نسل جدید این است که حالا فروشگاه‌ها تکنولوژی پیشرفته‌تری برای پاسخ به آرزوهای این نسل دارند. ماریس مریمن، مشاور متخصص خریداران نسل زد در شرکت ارنست اند یانگ می‌گوید: «قبلاً انتظارات از برندها پایین‌تر بود. حالا به خاطر پیشرفت تکنولوژی، نوجوان‌ها فکر می‌کنند هر چیزی امکان‌پذیر است.»

در تعدادی از فروشگاه‌های American Eagle خریداران می‌توانند شلوارهای جین خود را به میزی ببرند که برای آنها وصله‌پینه‌های شیک، نقاشی و نقش برجسته اضافه می‌کند. برند Champion هم فروشندگان خود را آموزش داده که هروقت مشتری‌ها و هر جای لباس خواستند به کمک وسیله‌ای مخصوص نقش C لوگوی مشهورشان را روی لباس‌ها بزنند. شرکت Levi Strauss هم در تعدادی از فروشگاه‌های منتخبش اجازه می‌دهد حرف اول اسمتان را روی ژاکت‌ها و جین‌های مشهورشان سوزن‌دوزی کنید. ساندرز تحلیل‌گر گلوبال دیتا ریتیل می‌گوید: «فروشگاه‌های سنتی هیچ‌وقت واقعاً به احساس نوجوانان و جوانان درباره تجربه خرید اهمیت نمی‌دادند. این شروع به تغییر کرده است.»

..... اکونومیست .....

# از کودتا تا انقلاب

چطور می توان سقوط یک دیکتاتور را پیش بینی کرد؟



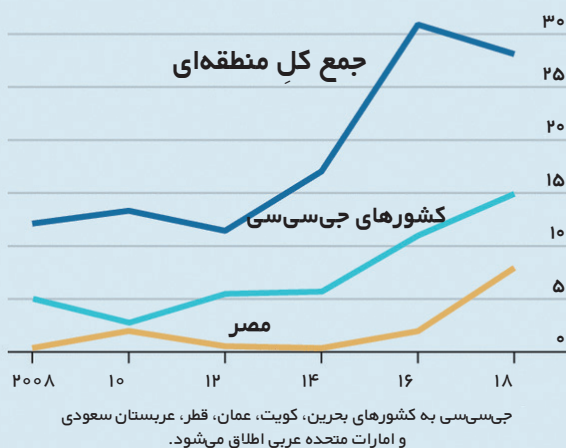


### چین و سرمایه‌گذاری در جهان اعراب

همه کشورها به دنبال سرمایه‌گذاری‌های خارجی هستند. در این بین کشورهای عربی بیش از سایر کشورهای جهان تشنه سرمایه‌گذاری‌های خارجی هستند و چین یکی از مناسب‌ترین گزینه‌ها به نظر می‌رسد. اما آیا واقعاً چین می‌تواند شریک تجاری اعراب باشد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که جریان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در کشورهای عربی به دوسوم سال ۲۰۰۸ رسیده‌است. این کشورها هنوز وضعیتی مشابه اقتصادهای نوظهور ندارند و برای اینکه به وضعیت مشابه بازارهای نوظهور برسند تلاش زیادی می‌کنند.

#### اژدها در صحرا

سرمایه‌گذاری‌ها و قراردادهای چینی در خاورمیانه، میلیارد دلار



### ژاپن به دفاع برمی‌خیزد

امور دفاعی و نظامی در هر کشور جزو مسائل بسیار مهم به شمار می‌آید. برخی از کشورها توجه ویژه‌ای به این مسئله دارند مانند چین که سال‌هاست هزینه‌های خود را برای امور دفاعی افزایش می‌دهد. اخیراً کشور جدیدی به این جریان اضافه شده‌است: ژاپن. دستورالعمل‌های شورای امنیت ملی نیز نشان می‌دهد که ژاپن مسیر جدیدی را در پیش گرفته‌است. این کشور خودش را برای هر نوع جنگی حتی جنگ فضایی آماده می‌کند و این یعنی تغییرات بزرگ و اساسی در این کشور ایجاد شده‌است.

#### جنگ بر سر دفاع

هزینه امور دفاعی، میلیارد دلار، قیمت‌های ۲۰۱۶



### گزینه کودتا

مردم معمولاً با این امید اقدام به براندازی یک حکومت می‌کنند که شرایط بهتری را برای خود ایجاد کنند. اما تجربه نشان می‌دهد که کودتاها همیشه شرایط بد را بدتر می‌کنند و به همین خاطر وقوع آن‌ها کمکی به بهبود وضعیت شهروندان عادی نخواهد کرد. واقعیت این است که ارتش‌ها اغلب فقط می‌توانند به خوبی کودتا کنند اما نمی‌توانند تحولات خوبی در کشورها ایجاد کنند. در نتیجه نمی‌توانند حکمران‌های خوبی نیز برای یک کشور باشند.

#### نگاهی بر کودتا

شانس وقوع کودتا در آوریل ۲۰۱۹: درصد

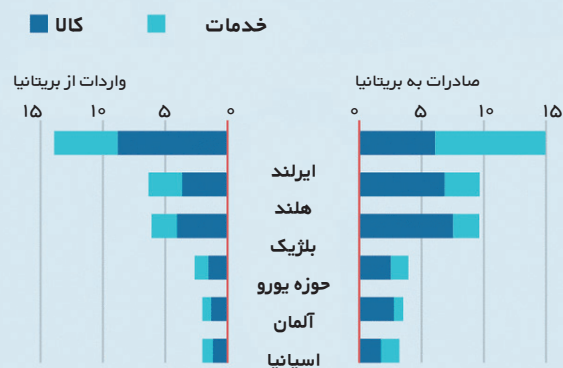


## نمایش آثار خروج از اتحادیه اروپا

چند سال پیش بود که بریتانیایی‌ها در یک همه‌پرسی تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا گرفتند و نام آن را هم برگزیت گذاشتند. عملی که برخی از دیگر کشورها نیز به دنبال آن بودند، از جمله یونان که دنبال برگزیت است یا فرانسه که برگزیت را بر زبان می‌راند. اما این کشورها پیش از آن که به صورت جدی برای خروج از اتحادیه اقدام کنند بهتر است نگاهی به وضعیت بریتانیا بعد از خروج از اتحادیه اروپا داشته باشند. شاید این آمار نظر آن‌ها را تغییر بدهد.

### بار برگزیت

حجم تجارت با بریتانیا؛ درصد از کل تولید ناخالص داخلی کشور  
متوسط ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶

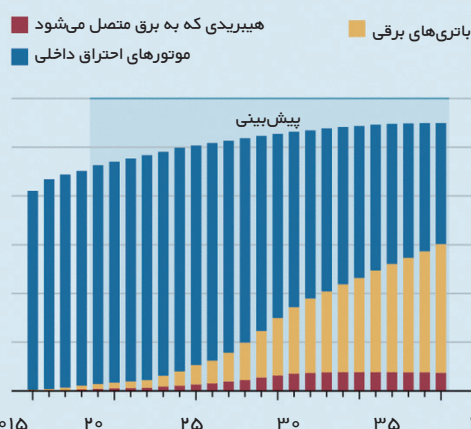


## پیش به سوی خودروهای برقی

شرکت‌های بزرگی که در عرصه خودروسازی فعالیت می‌کنند این روزها به دنبال ساخت خودروهای برقی هستند. مسائل زیست‌محیطی و جنگال‌های مربوط به انتشار کربن نیز باعث شده که آن‌ها به صورتی جدی‌تر قدم به این عرصه بگذارند. حال باید دید تا چه اندازه در این زمینه موفق خواهند شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که فروش وسایل حمل‌ونقل برقی با سرعت در حال افزایش است. به‌ویژه همراه با فروش موتورهای برقی، فروش این گونه از وسایل نقلیه نیز افزایش یافته است. برخی از تحلیل‌گرانی که این صنعت را دنبال می‌کنند معتقدند ۱۵ درصد از وسایل نقلیه تا سال ۲۰۲۵ برقی خواهد بود.

### فروش جهانی وسایل نقلیه سبک، میلیون

هزینه امور دفاعی، میلیارد دلار، قیمت‌های ۲۰۱۶

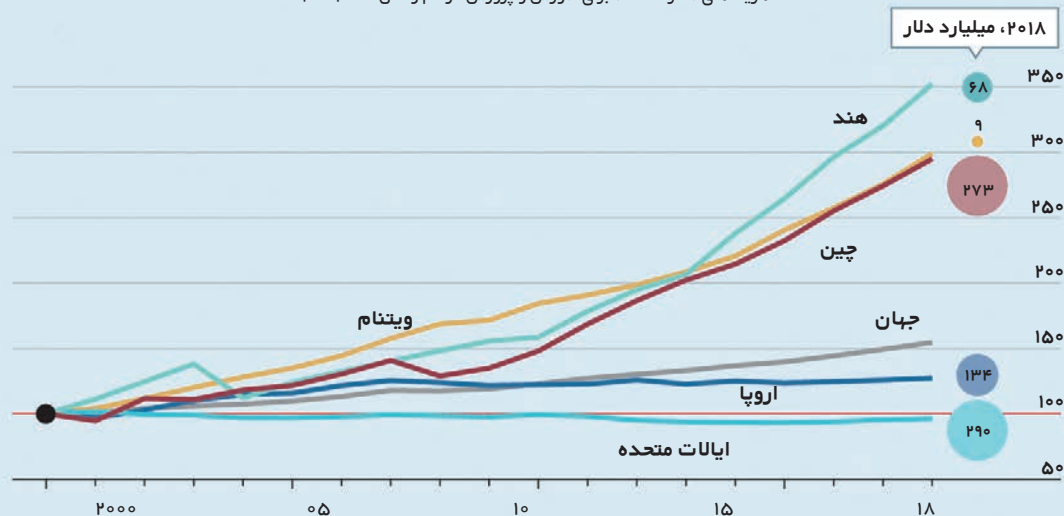


## کلاس‌های جداگانه!

اگر هزینه‌هایی که برای تحصیلی می‌شود اهمیت داشته باشد، آن وقت می‌توانیم بگوییم که کشورهای در حال توسعه ارزش بیشتری برای مغزهای انسانی قایل هستند. در حالی که در کشورهای توسعه‌یافته عموماً توجه زیادی به کلاس‌های خصوصی نمی‌شود، در کشورهایی نظیر چین و هند شرایط کاملاً متفاوت است. نقاطی از جهان وجود دارد که در آن‌ها توجه زیادی به کلاس‌های خصوصی می‌شود و مردم پول زیادی را صرف تحصیل می‌کنند، و این نقاط الزاماً جهان توسعه‌یافته نیست؛ بلکه جهان در حال توسعه را هم در بر می‌گیرد.

### کسب و کار یادگیری

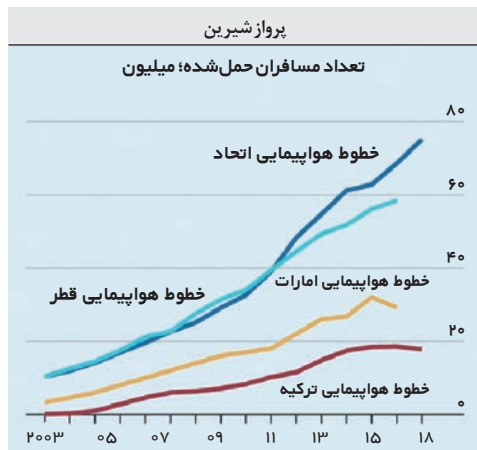
هزینه‌های مصرف‌کننده برای آموزش و پرورش؛ ارقام واقعی؛ ۲۰۰۰=۱۰۰



[ خطوط هواپیمایی ترکیه ]

# پرواز رویاهای بزرگ

وقتی خطوط هواپیمایی ترکی از خطوط هواپیمایی اتحاد و قطر پیشی می‌گیرد



## رقیب جدید دست‌پر وارد می‌شود

اکنون با وارد بازی شدن ترکیه، آن‌ها در معرض خطر بزرگی قرار می‌گیرند. فرودگاه جدید طراحی شده‌است تا ترکیه را به یک ایرلاین عالی تبدیل کند. تمامی ایرلاین‌ها، از جمله ترکیه، برای جذابیت بیشتر، هزینه‌هایی را برای مسافران ورودی و خروجی خود انجام می‌دهند که به گفته خدای سامسونلو، مدیر اجرایی جدید فرودگاه، مناطق خرید فرودگاه ترکیه نسبت به دوی و قطر جذاب‌تر است.

سقوط ارزش پول ترکیه نیز در این امر سودمند است. براساس محاسبات تحلیل‌گران کایا، ترکیه ۱۴ درصد از درآمد خود را از لیر ترکیه به‌دست می‌آورد، اما ۲۶ درصد از هزینه‌هایش پولی است. به این ترتیب، ترکیه می‌تواند رقیبان خود در خلیج فارس را که مزیت مشابهی ندارند تضعیف کند.

در نهایت، نزدیکی استانبول به اروپا به این پروژه کمک می‌کند. ترکیه می‌تواند از هواپیماهای کوچک‌تری که ارزان‌تر هستند در مسیرهای اروپایی خود استفاده کند. اما ایرلاین‌های خلیج فارس باید از جت‌های بزرگ‌تر و گران‌تر استفاده کنند که برای پروازهای طولانی مناسب هستند و کمترین کارایی را برای فاصله‌های متوسط دارند. همچنین استفاده از هواپیماهای کوچک‌تر در پروازهای طولانی ترکیه را قادر می‌سازد تا روزه پرواز بیشتری به مقاصد خود داشته باشد. مسافران اقتصادی تمایل بیشتری به چنین پرداخت‌های منعطفی دارند.

شرکت‌های هواپیمایی خلیج فارس بدون مبارزه می‌جنگند. در ماه فوریه، امارات متحده عربی دستورهای زیادی را برای هواپیمای ایرباس A۳۸۰ Super-Jumbo، بزرگ‌ترین هواپیمای مسافربری جهان، به‌نفع مدل‌های کوچک‌تر لغو کرده‌است. تیم کلارک مدیر پروژه امارات امیدوار است که مشارکت با flydubai، یکی دیگر از شرکت‌های هواپیمایی امارات متحده عربی که تنها با جت‌های کوچک پرواز می‌کند، به حفظ سهم بازار کمک کند. اگر تقلید صحیح‌تر از لیخت باشد، شرکت‌های حمل‌ونقل خلیج فارس همدستی با ترکیه را دنبال می‌کنند. ■

پروژه‌های بزرگ فرودگاهی این روزها بسیار پول‌ساز شده‌اند. چین در حال ساخت فرودگاه بین‌المللی داکسینگ بیجینگ در نزدیکی پایتخت به‌عنوان یک قطب فرودگاهی با ظرفیت سالانه ۱۰۰ متر برای هر مسافر است. در دوی نیز دولت ساخت‌وساز یک فرودگاه بزرگ و جدید را برای رسیدن به ظرفیت ۱۳۰ میلیون پرواز سالانه آغاز کرده‌است. ابوظبی و قطر نیز پروژه‌هایی برای ساخت ترمینال‌های جدید دارند. با این حال هیچ‌کدام از فرودگاه‌های جدید استانبول، پروازی برای مرزهای اروپای شرقی ترکیه نداشته‌اند. این پرواز در ششم آوریل، به‌طور کامل عملیاتی شد و هدف آن از پرواز بر فراز آسمان رقبای موفق در حوزه خلیج فارس، علاوه بر تحت‌تاثیر قرار دادن مشاهده‌کنندگان، کمک به برافراشتن پرچم کشور ترکیه بود.

تمام این تلاش‌ها به عنوان یک تحول عظیم، توسط رئیس‌جمهور سلطان‌مانند ترکیه، رجب طیب اردوغان پایه‌ریزی شده‌است.

همه چیز در مورد این فرودگاه، کلان است. ترکیه که تا حد زیادی بزرگ‌ترین کاربر فرودگاه جدید است، مجبور به حمل بیش از ۱۰ هزار قطعه تاسیساتی با وزن بیش از ۴۷ هزار تن در مسافتی به‌طول ۴۰ کیلومتر از خانه قدیمی خود در فرودگاه آتاتورک شد. در کمتر از پنج سال، یک دره جنگلی در منتهی به تاسیساتی با ظرفیت کافی برای ۳ هزار پرواز در روز، که برابر با ۹۰ میلیون پرواز در سال است، تبدیل می‌شود. این می‌تواند بزرگ‌ترین فرودگاه براساس تعداد مسافران بین‌المللی باشد. اگر برای هر نفر برنامه‌ریزی شود، تا سال ۲۰۲۸، فرودگاه دارای شش باند و ظرفیت ۲۰۰ متر در سال برای هر مسافر خواهد بود.

در شرایطی که اقتصاد ترکیه رویه‌زوال و تورم بیش از ۲۰ درصد است، برچسب هزینه ۱۱ میلیارد دلاری برای احداث فرودگاه بسیار چشم‌گیر است. تاخیر و افزایش هزینه‌ها موجب یک تاخیر شش ماهه در پروژه شده‌است و همین امر باعث تعجیل در ادامه روند ساخت فرودگاه شده‌است. مدیران شرکت‌های هواپیمایی خارجی، این فرودگاه را بیش از یک پروژه می‌بینند. مارک مارتین، مشاور یک شرکت هواپیمایی مستقر در دوی آن را در مقایسه با کسب‌وکارهای موجود در خلیج فارس بسیار قوی‌تر می‌داند. برخلاف رقبای حاضر در خلیج فارس، ترکیه با نرخ یائبات سالانه ۳۰ درصد در حال رشد است. با انتقال به فرودگاه جدید به‌نظر می‌رسد پایان یافتن عمر هواپیماهایی که در فرودگاه آتاتورک به‌سرعت پیش می‌رفت محدود شده و دیگر ادامه نخواهد یافت. در طول دهه گذشته، سه شرکت هواپیمایی امارات دوی، اتحاد ابوظبی و خطوط هوایی قطر، سفرهای هوایی را دوباره تعریف کرده‌اند. اکثر شرکت‌های حمل‌کننده بین‌المللی مسافران را به کشورهای بزرگ و خطوط هوایی حمل می‌کنند. اما شرکت‌های امارات، اتحاد و قطر از پایگاه‌های Super Connector (فوق رابط) خود به‌عنوان مکانی برای ترانزیت مسافر استفاده می‌کنند. تمرکز بر مسیرهای طولانی و ارائه خدمات پرواز عالی، آن‌ها را بسیار گران‌تر از فرودگاه‌های اروپایی و آمریکایی مرکزی و هواپیماهای غربی کرده‌است.



اکنون با وارد بازی شدن ترکیه، شرکت‌های هواپیمایی امارات و قطر در معرض خطر بزرگی قرار می‌گیرند. فرودگاه جدید طراحی شده‌است تا ترکیه را به یک ایرلاین عالی تبدیل کند. تمامی ایرلاین‌ها، از جمله ترکیه، برای جذابیت بیشتر، هزینه‌هایی را برای مسافران ورودی و خروجی خود انجام می‌دهند که به گفته خدای سامسونلو، مدیر اجرایی جدید فرودگاه، مناطق خرید فرودگاه ترکیه نسبت به دوی و قطر جذاب‌تر است.



رقبای غربی نگاهی متفاوت به آرامکو دارند. آن‌ها این روزها کمتر به نفت این کمپانی فکر می‌کنند و بخش عمده توجهشان جلب تغییر عملکرد این کمپانی به سمت گاز طبیعی، محصولات پالایش شده، مواد شیمیایی و پلاستیک شده است.

[ انرژی ]

## نگاه سعودی آرامکو به دنیای شرق

چرخش نگاه غول نفت دنیا، رقبای غربی اش را نگران کرده

و دیگر نقاط جهان به امضا برسانند. اخیراً اولین محموله گاز مایع طبیعی این کشور به پاکستان مورد بحث قرار گرفت.

مقیاس این رویاهای «پایین دستی»، و قدرت مالی پشت آن‌ها، در زمان انتشار اوراق به ارزش ۱۲ میلیارد دلار آشکار شد. این مسئله کمک زیادی به تامین مالی خرید ۷۰ میلیارد دلاری ۷۰ درصد از سهام کمپانی سابق، یعنی بزرگ‌ترین کمپانی پتروشیمیایی عربستان سعودی، می‌کند. این خرید باعث خواهد شد که آرامکو به مهم‌ترین مسئله صنایع نفتی پایین دستی در جهان بدل شود، در حالی که بزرگ‌ترین تولیدکننده بخش بالادستی این صنعت هم هست.

این کمپانی همین حالا هم خیلی ولخرجی در سرمایه‌گذاری پایین دستی می‌کند. برای مثال سال گذشته ۷۸ میلیارد دلار سرمایه در مجموعه‌های پتروشیمیایی و پالایشی غول آسیای در جوهور مالزی کرد. همین ۳ ماه پیش بود که این کمپانی یک قرارداد ۱۰ میلیارد دلاری با پیمان‌کاران دفاعی چین، نورینکو، به امضا رساند تا مجموعه‌ای مشابه را در بخش شمال شرقی چین توسعه دهد. سال گذشته این کمپانی اعلام کرد که یک صندوق سرمایه مشترک با آدنوک، که جفت اماراتی خودش است، به ارزش ۴۴ میلیارد دلار تشکیل داده تا یک مجموعه حتی بزرگ‌تر در ساحل غربی هند راه بیندازند. حالا هم که چرخش عظیمی به سمت پلاستیک‌سازی در آسیا پدید آمده است.

با همه این‌ها، مسائل ژئوپلیتیکی هنوز هم مزاحم آرامکو هستند. اگر قیمت نفت به افزایش خود ادامه دهد، دونالد ترامپ به انتقاد خود از اوپک ادامه خواهد داد. کنگره هم می‌تواند به دنبال لایحه نوپک برود. چنین مسائلی به آرامکو صدمه خواهد زد. پادشاهی سعودی اشاره کرده است که در صورت روی گردانی آمریکا از این مسائل، امکان دارد که نفت خود را با ارزهای دیگری جز دلار بفروشد، که شامل یوان هم می‌شود و همین مسئله هژمونی کاغذ سبز آمریکایی را زیر سوال خواهد برد. البته این تهدیدها احتمالاً توخالی باشند. سعودی آرامکو و آمریکا البته به احتمال زیاد به دنبال حل آرام مشکلات باشند. ■

۵ سال پیش بود که آرامکو ۲۰ درصد از واردات نفت خام آمریکا را به خود اختصاص داده بود، اما همین چند ماه پیش این سهم به کمتر از ۱۰ درصد رسید.



**چرا باید خواند:**

**سعودی آرامکو با**

**اختلاف بزرگ‌ترین**

**تولیدکننده نفت خام**

**جهان است، چرخش**

**این کمپانی غول آسیا**

**به بازارهای آسیایی**

**زیک سو، و حرکت به**

**سمت تولید گاز طبیعی**

**و محصولات پالایشی و**

**پتروشیمیایی از سوی**

**دیگر، نظر بسیاری از**

**سرمایه‌گذاران را به خود**

**جلب کرده است.**

از نظر بسیاری از غربی‌ها سعودی آرامکو یا حس رعب ایجاد می‌کند یا انزجار. تامین کنندگان منابع مالی در دسته اول قرار دارند. این گروه با اولین دوره سهام‌فروشی این هیولای دولتی نفت در ماه گذشته حسابی به وجد آمدند که بیشتر ناشی از سود ۱۱۱ میلیارد دلاری سالانه این کمپانی بود. علی‌رغم تمام حرف و حدیث‌هایی که درباره تغییرات اقلیمی زده می‌شد، جذابیت سود ساده ناشی از نفت طی دهه‌های آینده نگاه‌ها را به خود خیره کرده بود. گروه دوم که شامل برخی نمایندگان کنگره آمریکا می‌شود، موفقیت‌های آرامکو را به نی زدن در زمین و مکیدن شیر آن تشبیه می‌کنند. این گروه عمدتاً درآمدهای نفتی آرامکو را مربوط به رویکرد تعیین قیمت اوپک می‌دانند. این گروه از محمد بن سلمان هم منجر هستند که این پول‌ها را به جیب می‌زند و دستش به خون جمال خاشقجی آلوده است.

رقبای غربی نگاهی متفاوت به آرامکو دارند. آن‌ها این روزها کمتر به نفت این کمپانی فکر می‌کنند و بخش عمده توجهشان جلب تغییر عملکرد این کمپانی به سمت گاز طبیعی، محصولات پالایش شده، مواد شیمیایی و پلاستیک شده است. آن‌ها به سعودی آرامکو به چشم یک بانک بی‌انتهای نگاه نمی‌کنند، بلکه آن را رقیبی سرسخت در بازار آسیا می‌دانند که بازار اصلی آینده جهان است.

پیوند آرامکو به دنیای غرب، مخصوصاً آمریکا، بسیار عمیق است. نام این کمپانی از روی «کمپانی عرب-آمریکایی» ایجاد شده است. این کمپانی هنوز هم به لحاظ ژنتیکی به سهام‌داران پیشین خود شباهت دارد که یک ترازشان به شوران و اکسون موبیل باز می‌گشت. جدای از خوشبختی زمین‌شناختی، این کمپانی از حیث نظم کسب و کار هم سبکی غربی دارد. سعودی آرامکو یک متحد سرسخت آمریکا باقی مانده است.

**سرازیری رابطه**

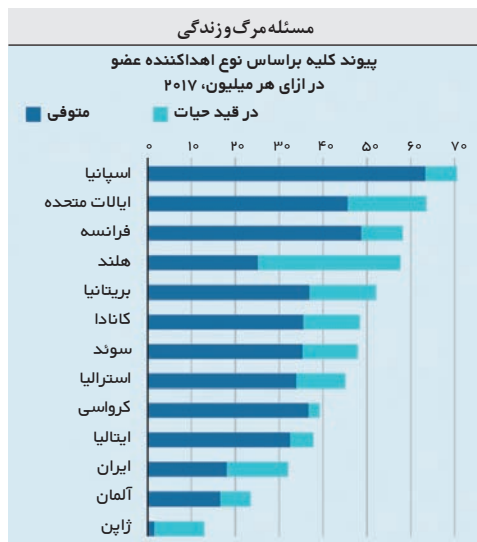
با همه این تفاسیل، رابطه بین سعودی آرامکو و آمریکا در حال تغییر است. آمریکا بخش عمده نفت خود را تولید می‌کند. همین ۵ سال پیش بود که آرامکو ۲۰ درصد از واردات نفت خام آمریکا را به خود اختصاص داده بود، اما همین چند ماه پیش این سهم به کمتر از ۱۰ درصد رسید. دلیل اصلی تعویق پیش آمده در وارد شدن سعودی آرامکو به بورس عمومی این بود که شاید در صورت فهرست شدن در لیست نیویورک مسائل قانونی برای این کمپانی پدید بیاید. کشتن خاشقجی، که در آمریکا زندگی می‌کرد و در واشنگتن پست می‌نوشت، رابطه عربستان سعودی با غرب را تحت تأثیر خود قرار داده. در چنین شرایطی است که اهمیت آسیا بیشتر هم می‌شود.

هدف چرخش آرامکو به سمت آسیا تنها این نیست که نفت بیشتری بفروشد. گرچه کارایی سوخت و تمایل دنیا به خودروهای الکتریکی تقاضای جهانی برای بنزین را تحت تأثیر قرار داده است، چین، هند و آسیای جنوب شرقی هنوز هم حجم زیادی از سوخت را به منظور استفاده در هواپیماهای مسافربری و کشتی‌ها استفاده می‌کنند. آرامکو پیش‌بینی می‌کند که مصرف مواد شیمیایی تولید شده از نفت، در آسیا، با سرعت بیشتری حتی نسبت به محصولات پالایش شده رشد کند. این کمپانی امیدوار است که هرچه سریع‌تر قراردادهای بزرگی را با بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز مایع طبیعی در روسیه

[ پیوند کلیه ]

# اهدای زندگی

به اهداکنندگان کلیه در سرتاسر جهان نیاز داریم؛ زنده یا مرده!



از جمله ایرلند و آلمان، به افراد اجازه داده می‌شود تا اعضای خود را تنها به بستگان نزدیک خود اهدا کنند. اما در انگلستان، حدود ۱۰ درصد موارد اهدای عضو مربوط به اهدای عضو به غریبه‌ها است.

یکی دیگر از موارد مهم در اهدای عضو، سن فرد اهداکننده است. تعیین اینکه یک فرد ۲۵ ساله می‌تواند با یک کلیه به زندگی ادامه دهد سخت است. در صورتی که فردی که ۷۰ سال بدون مشکل کلیه زندگی کرده است به راحتی می‌تواند یک کلیه را اهدا و تا پایان عمر به راحتی با یک کلیه زندگی کند. بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸، تعداد اهداکنندگان بالای ۶۵ سال در آمریکا ۲ برابر شد.

فرد اهداکننده کلیه، برای بهبود به طور معمول نیاز به ۲ روز بستری و یک ماه استراحت دارد. این هزینه‌ها باعث عدم تمایل افراد به اهدا می‌شود. در هلند که بیشترین آمار اهدای عضو توسط افراد زنده را دارد، فرد اهداکننده از ۳ ماه مرخصی با حقوق به علاوه پرداخت تمامی هزینه‌های مربوط برخوردار می‌شود. در مقابل، در آمریکا، فرد اهداکننده فقط در صورتی که فقیر باشد اندکی کمک‌هزینه دریافت خواهد کرد.

بسیاری معتقد هستند که بهترین راه برای افزایش اهدای عضو، پرداخت مبلغی به اهداکننده است. در حال حاضر این کار فقط در ایران قانونی است و در آن نهادهایی نقش واسطه را ایفا می‌کنند. قیمت یک کلیه حدوداً برابر درآمد یک سال یک خانواده روی خط فقر است. سیستمی شبیه به این سیستم نیز توسط پژوهشگران آمریکایی به دولت این کشور پیشنهاد شده است. البته ۵ تا ۱۰ سال دیگر اثری از این بحث‌ها به جای نخواهد ماند، چرا که تا آن زمان استفاده از کلیه خوک‌ها برای انسان و همچنین استفاده از کلیه‌های مصنوعی ممکن خواهد بود. ■

ملیسا بنسودا از اهالی شهر کانزاس ایالت میسوری ۲۵ ساله بود که متوجه شد دچار یک عارضه پیشرفته کلیوی شده‌است. او باید هر چه زودتر دیالیز را شروع می‌کرد. علی‌رغم تمام درمان‌های، خانم بنسودا باید علاوه بر نگهداری از فرزندانش، به کار تمام وقت خود نیز ادامه می‌داد. خانم بنسودا بالاخره در سال ۲۰۱۲، بعد از ۱۰ سال دیالیز کردن موفق به پیوند کلیه شد. اما این کلیه فقط ۵ سال دوام داشت. در نتیجه او دوباره به صف انتظار برای کلیه بازگشت. صفی که ۹۵ هزار شهروند آمریکایی دیگر در آن به انتظار نشستند. به طور معمول، از هر ۵ نفر متقاضی دریافت کلیه، ۱ نفر موفق به پیوند می‌شود. در حالی که از هر ۱۰ نفر یکی در اثر مشکل کلیه جان خود را از دست می‌دهد و از لیست انتظار حذف می‌شود. در سال ۲۰۱۳، بیش از ۴۰۰۰ بیمار در اتحادیه اروپا، در صف انتظار برای کلیه جان خود را از دست دادند.

اگرچه تعدادی کلیه خود را به خاطر مشکلات ژنتیکی یا در حوادث از دست می‌دهند، اما علت اصلی از کار افتادن کلیه، بیماری دیابت است که در نتیجه افزایش روز به روز چاقی، رو به افزایش است. در انگلستان، یک کلیه پیوندی به طور معمول ۱۰ تا ۱۳ سال عمر می‌کند. این در حالی است که هزینه آن تنها برابر با هزینه ۳ سال دیالیز یک بیمار است و از این رو بار مالی وارده بر دوش سازمان ملی سلامت این کشور را به صورت قابل توجهی کاهش می‌دهد. در آمریکا نیز یک پیوند کلیه، سالی ۶۰ هزار دلار در هزینه‌های دولتی صرفه‌جویی می‌کند. در کشورهای ثروتمند، حدود دو سوم کلیه‌های پیوندی، از افراد متوفی تأمین می‌شود و یک‌سوم آن را افراد زنده اهدا می‌کنند. در اسپانیا تنها ۱۵ درصد خانواده‌هایی که یکی از اعضای آنها فوت کرده، با اهدای عضو او مخالفت می‌کنند. این آمار برای انگلستان حدود ۳۳ درصد است. فرهنگ، یکی از عوامل موثر بر این آمار است. برای مثال مردم ژاپن بیرون آوردن اعضای بدن فرد متوفی را ناپسند می‌دانند.

## موانعی سرسخت

تنها ۱ الی ۲ درصد افراد به نحوی می‌میرند که اعضای آنها قابل اهدا باشد. از این رو نیاز است تا این اعضا از افراد زنده تأمین بشوند. در برخی کشورها

## چرا باید خواند:

مسئله پیوند کلیه یکی

از مسائل حیاتی است

که با جان انسان‌ها

سر و کار دارد. این روزها

نیاز شدیدی به اهدای

کلیه در جهان احساس

می‌شود. از آن جا که نه

اهداکنندگان زنده و نه

اهداکنندگانی که جان

خود را از دست داده‌اند به

قدر کافی وجود ندارند،

باید روی قضیه اهدای

کلیه بیشتر کار شود.

بسیاری معتقد هستند که بهترین راه برای افزایش اهدای عضو، پرداخت مبلغی به اهدا کننده است. در حال حاضر این کار فقط در ایران قانونی است و در آن نهادهایی نقش واسطه را ایفا می‌کنند. قیمت یک کلیه حدوداً برابر درآمد یک سال یک خانواده روی خط فقر است. سیستمی شبیه به این سیستم نیز توسط پژوهشگران آمریکایی به دولت این کشور پیشنهاد شده است.



سقف فولادین فرودگاه داکو دارای مساحتی بالغ بر ۱۸۰ هزار متر و به گفته سازندگان بزرگ‌ترین ترمینال در میان فرودگاه‌های موجود است. بستر این فرودگاه توسط بزرگ‌ترین قطعه بتنی یکپارچه در دنیا پوشیده است. مساحت کل مجموعه نزدیک به ۲۵۰ هزار متر مربع بوده که حدوداً برابر با ۳۵ زمین فوتبال است.

## [ سقف ما آسمان است ]

# پکن در حال ساخت یک ابرفرودگاه است

## پس این همه تاخیر برای چیست؟

### چرا باید خواند:

در نزدیکی پکن فرودگاهی در حال ساخت است که مانند تمام مسائل دیگر مربوط به چین برای هر تسانی سرگیجه‌آور است. استفاده از صفت «عظیم» حق مطلب را نمی‌تواند ادا کند، اما با این حال هنوز هم پروازهای چینی با تاخیرهای عظیم روبه‌رو هستند

خطوط هوایی نیازمند فضای بیشتری در آسمان چین خواهند بود. ارتش آزادی خلق چیزی در حدود ۷۵ درصد آسمان چین را در اختیار دارد که بسیار بیش‌تر از سهمی است که کشورهای دیگر دنیا برای اهداف نظامی خود اختصاص می‌دهند. بسیاری از دست‌اندرکاران این صنعت می‌گویند که ارتش تمایلی به از دست دادن تسلط خود ندارد.

پکن و شهر جدیدی به نام ژیونگان، قرار گرفته‌است. این شهر جدید در ناحیه هابئی برای کاهش فشار جمعیت بر پایتخت، ساخته شد و در واقع پروژه‌ای است که مانند فرودگاه توسط رهبر چین، شی جینپینگ، حمایت می‌شود. هزینه ساخت یک زیربنای جدید در محدوده داکو، شمال جاده و خط ریل سریع‌السیر برای اتصال به فرودگاه، ژیونگان و منطقه جنوبی پکن، در حدود ۴ برابر هزینه خود مجموعه خواهد بود. این میزان هزینه‌های مختلف که در حال حاضر هنوز هم در کشور چین جریان دارد، نشان می‌دهد که گرچه موج اول شهری‌سازی این کشور به پایان رسیده، اما نمی‌توان به این سادگی‌ها آن‌ها را نادیده گرفت یا حتی به عنوان کشوری که سطح مصرف و پیشرفت پایینی را طی سال‌های آینده در دستور کار قرار خواهد داد.

چین نیازمند فرودگاه‌های بی‌شمار دیگری است. انجمن بین‌المللی حمل‌ونقل هوایی پیش‌بینی کرده است که تا میانه دهه ۲۰۲۰، چین آمریکا را به عنوان بزرگ‌ترین بازار حمل‌ونقل هوایی پشت سر خواهد گذاشت. بر اساس این پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۳۷ چین سالانه در حدود ۱۶ میلیارد مسافر را پذیرا خواهد بود که ۱ میلیارد بیش از سال ۲۰۱۷ خواهد بود. در این میان خطوط هوایی نیازمند فضای بیشتری در آسمان چین خواهند بود. ارتش آزادی خلق چیزی در حدود ۷۵ درصد آسمان چین را در اختیار دارد که بسیار بیش‌تر از سهمی است که کشورهای دیگر دنیا برای اهداف نظامی خود اختصاص می‌دهند. بسیاری از دست‌اندرکاران این صنعت می‌گویند که ارتش تمایلی به از دست دادن تسلط خود ندارد. در نتیجه، مسافران معمولاً با تاخیرهای طولانی و غیرقابل پیش‌بینی دست و پنجه نرم می‌کنند. این مشکل به صورت آشکار در خط هوایی بین پکن و شانگهای، که شلوغ‌ترین خط هوایی چین است، دیده می‌شود. اگر ترافیک طبق پیش‌بینی‌ها افزایش بیابد، بار ترافیکی دتر از پیش خواهد شد. همین مسئله نشان می‌دهد که چین اگر واقعا می‌خواهد به بزرگ‌ترین پایگاه مسافری جهان تبدیل شود، باید در موارد دیگری به غیر از ساخت زیرساخت‌های مناسب هم تمرکز و فضا را بازتر کند. ■

مقامات چینی صفات مبالغه‌آمیز فراوانی به کار می‌برند برای توصیف فرودگاه عظیمی که در ناحیه داکو در لبه جنوبی پکن در شرف تکمیل است. به راستی این فرودگاه شایسته تمام تحسین‌ها است. ترمینالی با بامی پوشیده از طلا موفقیتی است در طراحی توسط زها حدید، یک معمار بریتانیایی متولد عراق که در سال ۲۰۱۶ تنها چند روز پس از شروع کار در این بنای باشکوه چشم از دنیا فروبست. سقف فولادین بنا دارای مساحتی بالغ بر ۱۸۰ هزار متر و به گفته سازندگان بزرگ‌ترین ترمینال در میان فرودگاه‌های موجود است. بستر این فرودگاه توسط بزرگ‌ترین قطعه بتنی یکپارچه در دنیا پوشیده است. مساحت کل مجموعه نزدیک به ۲۵۰ هزار متر مربع بوده که حدوداً برابر با ۳۵ زمین فوتبال است. شرکت دولتی سازنده بنای فرودگاه از دشواری‌های بی‌سابقه در ساخت مجموعه سخن می‌گویند.

همین یک دهه پیش بود که پایتخت چین در باب تکمیل بنایی مباهات می‌کرد که در آن دوره از آن به عنوان بزرگ‌ترین سازه ساخت بشر یاد می‌شد؛ ترمینال شماره ۳ مرکز هوایی اخیر در فرودگاه بین‌المللی پکن. آن ساختمان، که آن هم توسط معماری بریتانیایی طراحی شد، در کنار یک باند فرودگاهی جدید، ظرفیت فرودگاه را دو برابر کرد و به رقمی در حدود ۸۰ میلیون مسافر در سال رساند. این عدد زمانی بسیار مهم جلوه می‌کند که بدانیم سال پیش، فرودگاه پایتخت تعدادی بیشتر از ۱۰۰ میلیون مسافر را جابه‌جا کرد که آن را به دومین فرودگاه شلوغ دنیا، تنها پس از آتلانتا در آمریکا، تبدیل می‌کند. یک مقام اجرایی در یک ایرلاین خارجی می‌گوید که پکن «برای یک فرودگاه جدید کاملاً آماده است.» فرودگاه داکو چهار باند خواهد داشت که بیش از سه باند فرودگاه پایتخت خواهد بود.

### جهان در خواب خرگوشی

در بسیاری از کشورها، پروژه‌ای در چنین مقیاس با تاخیرهای متعدد و هزینه‌های اضافی همراه خواهد شد. یکی از اصلی‌ترین دلایل این نگرانی‌ها هم جلب رضایت افرادی است که محل زندگی‌شان به چنین پروژه عظیمی بسیار نزدیک است. اما به مانند دیگر پروژه‌های بزرگ در چین، نگرانی‌های مربوط به همسایگان نادیده گرفته شده‌است. به واقع دست مقامات برای گرفتن زمین‌ها برای فرودگاه کاملاً باز بوده است: ۱۳ روستا تخریب شده و در حدود ۲۰ هزار نفر جابه‌جا شدند تا شرایط مهیا شود. چنین حجمی از تغییرات تنها در کشورهایی ممکن است که دولت نقشی پررنگ در برنامه‌ریزی و اجرای مسائل اقتصادی دارد. مدیر ساخت‌وساز، لی جینهائو، می‌گوید که فرودگاه داکو بر اساس بودجه، هزینه‌ای بالغ بر ۸۰ میلیارد یوان، یا ۱۲ میلیارد دلار، و زمان اختصاصی پیش می‌رود. مقامات کشور این پروژه را یک هدیه به جشن ۷۰ سالگی این کشور کمونیستی می‌دانند که در روز اول اکتبر جشن گرفته خواهد شد.

این فرودگاه همچنین هدیه‌ای است برای منطقه نه چندان توسعه‌یافته جنوب پایتخت. این فرودگاه در ۶۷ کیلومتری فرودگاه پایتخت در جهت شمال- شرق قرار دارد. فرودگاه داکو حدوداً در فاصله‌ای برابر از مرکز





# چطور می توان سقوط یک دیکتاتور را پیش بینی کرد؟

اقتصاد مهم است، اما تاریخ و آب و هوا هم اهمیت دارند

رشد اقتصادی واقعی در الجزایر طی ۵ سال اخیر به طور میانگین تنها ۲.۸ درصد بوده که در مقایسه با ۳.۳ درصد کل آفریقا، پایین است. سودان هم طی همین دوره با رشد میانگین ۱.۸ درصدی پیش رفت و سال گذشته با افت ۲.۱ درصدی روبهرو بود. تورم در سودان هم به نرخ ۶۳ درصد رسید.

چرا باید خواند:

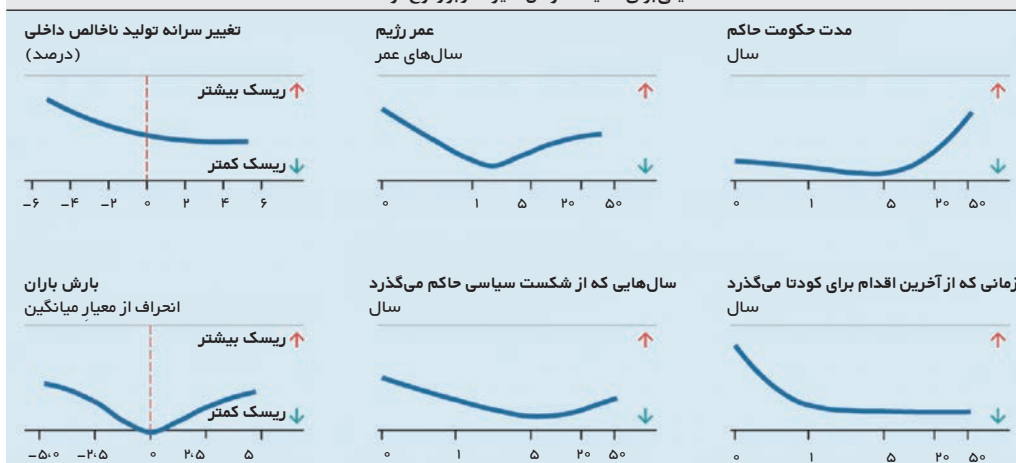
چطور می توان یک کودتا را پیش بینی کرد؟ اگر بخواهید به طور قطع به چنین سوالی پاسخ دهیم باید گفت فعلاً به هیچ طریقی نمی توان پیش بینی قاطعانه ای ارائه داد، اما برخی از سنجده ها با در نظر گرفتن بسیاری از عوامل، احتمال کودتا در کشورهای مختلف را اعلام می کنند.

شرط می بندی؟

ضعف اقتصادی قطعاً نقشی عمده در کنار رفتن بوتفلیقه و بشیر بازی کرد. رشد اقتصادی واقعی در الجزایر طی ۵ سال اخیر به طور میانگین تنها ۲.۸ درصد بوده که در مقایسه با ۳.۳ درصد کل آفریقا، پایین است. سودان هم طی همین دوره با رشد میانگین ۱.۸ درصدی پیش رفت و سال گذشته با افت ۲.۱ درصدی روبهرو بود. تورم در سودان هم به نرخ ۶۳ درصد رسید. صندوق بین المللی پول پیش بینی می کند که اقتصاد سودان در سال ۲۰۱۹ باز هم به مقدار ۲.۳ درصد کوچک تر شود. رابطه بین تولید ثروت و پایداری سیاسی بسیار پیچیده است. در سال ۲۰۱۵، گزارشی از بانک جهانی نشان داد که شاخص های اقتصادی به تنها نمی توانستند حوادث مربوط به بهار عربی در سال ۲۰۱۱ را

پیش بینی کنند. اقتصادهای موجود در خاور میانه و شمال آفریقا رشدی نسبتاً استوار را تجربه می کردند و فقر مطلق و نابرابری درآمد در حال ناپدید شدن بود. با این حال، علی رغم اعداد و ارقام زیبا، پیمایش های انجام شده در دهه اول قرن بیست و یکم نشان دادند که عرب ها به شدت نگران مسائل مالی خود بودند و این نگرانی در حال رشد هم بود. بانک جهانی گزارش داد که گرچه ۴۰ درصد پایینی درآمد های این منطقه در حال ثروتمندتر شدن هستند، استانداردهای زندگی ۴۰ درصد میانی، که عایدی کمتری از نقل و انتقالات حکومتی دارند، را کد شده است. در تونس، که بهار عربی آغاز شد، ۲۳ درصد از تحصیل کردگان در سال ۲۰۱۰ بیکار بودند، در حالی که نرخ بیکاری کل این کشور ۱۳ درصد بود. همین مسئله نشان می دهد که کمبود فرصت شغلی مهم تر از فقر است. تاریخچه سیاسی یک کشور هم اهمیت دارد. کوپ کست به ما می گوید که چه رژیم های جدید و چه رژیم های خودکامه خیلی قدیمی همواره با ریسک براندازی مواجه هستند. حاکمان خودکامه نوظهور نیازمند زمان برای تحکیم قدرت خود هستند. دیکتاتوری های کهنه تر مانند موارد بوتفلیقه و بشیر نیز با بالا رفتن سن حاکم به سمت اضمحلال می روند. برگزاری انتخابات ریسکی است که برخی از حکومت ها باید بپذیرند. اگر حاکم در انتخابات پیروز شد که همه چیز برایش خوب می شود، اما اگر در انتخابات شکست خورد و خواست به زور در قدرت بماند، ثبات خود را به خطر می اندازد. کنگو با همین مسئله روبهرو بود و هیچ جای تعجبی ندارد که همین روزها در کنگو یک کودتا رخ دهد. البته حساس ترین جای جهان در حال حاضر ونزوئلا، نیکولاس مادورو است. صندوق بین المللی پول تخمین می زند که نرخ بیکاری این کشور حدود ۴۴ درصد باشد و نرخ تورم به بالای ۱۰ میلیون درصد در این سال برسد. البته مادورو با ریختن پول به سر و روی سران نظامی خود، مدافعان بسیار قدرتمندی دارد و شاید بتواند در راس قدرت بماند. پس کدام کشور بیشترین احتمال کودتا در جهان امروز را دارد؟ مدل کوپ کست می گوید که الجزایر علی رغم برکناری بوتفلیقه هنوز هم نامزد اصلی این مسئله است.

دلایلی برای احتیاط: عوامل تاثیر گذار بر وقوع کودتا، ۲۰۱۹



برگزاری انتخابات ریسکی است که برخی از حکومت ها باید بپذیرند. اگر حاکم در انتخابات پیروز نشد که همه چیز برایش خوب می شود، اما اگر در انتخابات شکست خورد و خواست به زور در قدرت بماند، ثبات خود را به خطر می اندازد. کنگو با همین مسئله روبهرو بود و هیچ جای تعجبی ندارد که همین روزها در کنگو یک کودتا رخ دهد

یک گروه با جیب‌های گود وجود دارد که چشم‌هایش را به شیل دوخته: غول‌های نفتی. سال گذشته شرکت معدنی بزرگ بی‌اچ‌پی، املاک شیل‌دار آمریکایی خود را به بریتیش پترولیوم، که غول نفت بریتانیاست، فروخت، آن هم به رقم ۱۰.۵ میلیارد دلار. کمپانی اکسون‌موبیل در ماه مارس اعلام کرد که قصد دارد ۱ میلیون بشکه معادل نفت را هرروزه از بستر موجود در تگزاس تا سال ۲۰۲۴ تولید کند.

[ انرژی ]

## شورون، آنادار کو را به خاطر شیل می‌خرد

سوپر قرارداد ۳۳ میلیارد دلاری از تحکیم یک کسب‌وکار می‌گوید



شیل آمریکا را تبدیل به یک ابرقدرت حوزه انرژی کرده‌است. این منبع باعث شده که آمریکا بتواند نفت خام بیشتری را نسبت به عربستان سعودی استخراج کند. سرمایه‌گذاران البته خیلی جلب این مسئله نشده‌اند و برای خرید سهام سعودی آرامکو سر و دست می‌شکنند. در همین زمان تولیدکنندگان شیل که مورد پیمایش مخزن فدرال دالاس قرار گرفته‌اند درباره دسترسی به بدهی بحث می‌کنند. قیمت نفت طی ماه‌های اخیر رشد کرد اما سهام بسیاری از تولیدکنندگان نفت شیل نتوانست با همان سرعت خود را بالا بکشد. دلیل اصلی این مسئله هم تردیدهایی است که درباره توانایی این تولیدکنندگان در ایجاد رشد و درآمد پایدار وجود دارد.

البته یک گروه با جیب‌های گود وجود دارد که چشم‌هایش را به شیل دوخته: غول‌های نفتی. سال گذشته شرکت معدنی بزرگ بی‌اچ‌پی، املاک شیل‌دار آمریکایی خود را به بریتیش پترولیوم، که غول نفت بریتانیاست، فروخت، آن هم به رقم ۱۰.۵ میلیارد دلار. کمپانی اکسون‌موبیل در ماه مارس اعلام کرد که قصد دارد ۱ میلیون بشکه معادل نفت را هرروزه از بستر موجود در تگزاس تا سال ۲۰۲۴ تولید کند. همین ماه گذشته بود که کمپانی شورون اعلام کرد که حاضر است ۳۳ میلیارد دلار را در قالب پول نقد و سهام بدهد و آنادار کو، یک کمپانی انرژی کوچک‌تر را که کسب و کار بزرگی در نفت شیل داشته و چیزی در حدود ۱۵ میلیارد دلار بدهی دارد، بخرد. این مسئله باعث می‌شود که شورون مالک یک پروژه بسیار بزرگ گاز مایع طبیعی در موزامبیک شود. دارایی‌های آنادار کو در خلیج مکزیک باعث شده که شورون دومین تولیدکننده بزرگ این منطقه شود. اما مسئله اساسی زمین گسترده و غنی موجود در بستر ایالت دلور است. شورون دهه‌ها است که مالک زمین‌هایی در بستر زمین‌شناسی دوره پرمین است. دوره پرمین پایگاه اصلی شیل است. این کمپانی چاههایی را در جهتی معمولی حفر کرده‌است: به سمت پایین. دارایی‌های شورون از یک دهه پیش به این سو هر روز ارزشمندتر شدند، آن هم پس از این که حفاران حرفه‌ای این شرکت موفق شدند که به غیر از جهت عمودی، به سوی طرفین هم حفاری انجام دهند و شیل را با ماسه و آب به شکلی منفجر کنند تا راه برای گاز و نفت به سمت بالا باز شود. وضعیت خاص آنادار کو به شورون این اجازه را می‌دهد که پیشروی بیشتری در طرفین داشته باشد و به سادگی بتواند توده‌های ماسه و آب لازم را برای هریک از چاه‌ها منتقل کند.

### مشکلات تولیدی

تولیدکننده‌هایی که با استفاده از این روش نفت تولید می‌کردند، که اصطلاحاً به آن‌ها فرکر گفته می‌شود، در سال ۲۰۱۴ با زیان روبه‌رو شدند. در همان سال بود که عربستان سعودی زیر بار کاهش تولید خود نفت و قیمت نفت پایین آمد. امروز، علی‌رغم بالاتر رفتن قیمت نفت، باز هم دست و پای فرکرها بسته است. عایدی میانه آن‌ها در حق سهام در سال گذشته کم‌تر از نصف شاخص بازار بورس S&P

برای کمپانی‌های نفتی بزرگی که با فشارهای خودشان مواجه هستند، هنوز هم شیل اندکی اغواکننده به نظر می‌رسد. این کمپانی‌ها که همین چند سال پیش ارزشمندترین کمپانی‌های جدید بودند، امروزه صدر جدول، یا همان تاج و تخت خود را به شرکت‌های کامپیوتری و ارتباطی واگذار کرده‌اند.

۵۰۰ بود. این گزارش را بانک مورگان استنلی ارائه داده‌است. امروزه با پدیدهای بسیار جدید با حالتی روزافزون روبه‌رو هستیم: بسیاری از سرمایه‌گذاران می‌گویند که تنها به همان میزانی که درمی‌آورند حاضر به هزینه هستند. قیمت سهام شورون از زمان اعلام این برنامه ۴ درصد افت کرده‌است و قیمت سهام آنادار کو هم با رشد ۳۶ درصدی، کماکان پایین‌تر از ۲۹ درصدی است که پیش‌بینی اولیه شورون در ارزش‌گذاری ابتدایی نشان می‌داد. گروهی از سهام‌دارانی که نگاهی هم به مسئله تغییرات اقلیمی دارند، از کمپانی شورون گلایه دارند که چرا نفت شیل را به جای انرژی‌های تجدیدپذیر انتخاب کرده‌است. برای کمپانی‌های نفتی بزرگی که با فشارهای خودشان مواجه هستند، هنوز هم شیل اندکی اغواکننده به نظر می‌رسد. این کمپانی‌ها که همین چند سال پیش ارزشمندترین کمپانی‌های جدید بودند، امروزه صدر جدول، یا همان تاج و تخت خود را به شرکت‌های کامپیوتری و ارتباطی واگذار کرده‌اند. در دوره‌ای که نفت به وفور یافت می‌شود، این کمپانی‌ها نه تنها به دنبال نفت خام جدید هستند، که این مسئله عادتشان هم به حساب می‌آید، بلکه می‌خواهند تا حد ممکن این ماده را ارزان تولید کنند. کمپانی‌های بزرگ از زمان کم لازم برای حفاری شیل، جریان نقدینگی قابل پیش‌بینی و مقررات‌گذاری مطلوب، خرسند هستند. باب براکت که تحلیل‌گر بنگاه پژوهشی برنشتاین است می‌گوید: «استخراج نفت مانند پدال گاز است. زمانی که اوضاع خوب باشد، پایتان را بیشتر روی آن فشار می‌دهید.» بنابراین پرسش این نیست که آیا کمپانی‌های بزرگ بر روی شیل قمار می‌کنند یا نه، بلکه آیا در این قمار پیروز می‌شوند یا خیر.

بستر ایالت دلور قطعاً بسیار مناسب بهره‌برداری است. سال گذشته هفت تولیدکننده بزرگ این ماده تقریباً نیمی از خروجی نفت را به خود اختصاص دادند. باقی شرکت‌ها هر کدام چیزی کم‌تر از ۴ درصد سهم داشتند. شاید وال استریت درباره نفت شیل آرام گرفته باشد، اما غول‌های صنعت نفت هنوز آن‌طور نیستند. ■

### چرا باید خواند:

چند سالی است که دنبال کنندگان اخبار انرژی جهان یک عبارت را دائم می‌شنوند: نفت شیل. این ماده خام که در بستر زمین‌شناسی کاملاً متفاوتی به وجود می‌آید جدا از اعتماد به نفس زیادی که برای دولت آمریکا پدید آورده، حضوری چنگالی در جذب سرمایه هم داشته‌است.

# رشد اقتصاد چین باز هم بالا می‌رود

افزایش اعتبارات و برنامه زیرساخت‌سازی اقتصاد چین را رونق می‌بخشد

دولت چین مالیات درآمدهای شخصی و سودهای شرکتی را کم کرد. مسئولان این کشور به بانک‌ها دستور دادند که پول بیشتری به کسب‌وکارهای کوچک قرض دهند. برنامه‌ریزان هم باز به سراغ ماشین زیرساخت‌سازی خود رفتند و آن را راه انداختند.

و آن را راه انداختند. ماه‌ها بود که پروژه‌های مترو تصویب نمی‌شد و درگیر کنترل بدهی بود. اما با رسیدن ماه ژوئیه ۲۰۱۸، باز هم همه‌چیز به جریان افتاد و نیم چین شهر، که شامل شانگهای هم می‌شوند، از این مزیت بهره بردند. همان‌طور که در نمودار مشاهده می‌کنید، فروش ماشین‌آلات و تجهیزات مربوط به حفاری تونل، که هشت سال بود افت می‌کرد در سه ماهه ابتدایی سال ۲۰۱۹ رشد کرد.

## پس مشکل چیست؟

با این حال هنوز هم تردیدهایی درباره میزان پیشرفت چین در رونق بخشی به اقتصاد وجود دارد. لی‌کشیانگ، نخست‌وزیر این کشور، دائماً هر نوع محرک بزرگی را رد می‌کند و می‌ترسد که پیشرفت حاصل شده از کند کردن نرخ بدهی را به خطر بیندازد. مزایای ایجاد شده از کاهش مالیات از طرف حرسی که برای جمع‌آوری آن‌ها زده می‌شود کنترل می‌شوند. در همین حال، جهش زیرساختی نشان می‌دهد که چین چگونه به چنین ابعادی رسیده که رشدش با محدودیت‌های روشن روبه‌رو شده‌است. این کشور قصد دارد تا در سال جاری ۳۲۰۰ کیلومتر خط راه‌آهن سرعت بالا بسازد. این متر از تقریباً برابر با کل راه‌آهن سرعت بالای کشور اسپانیا است. جالب است بدانید که اسپانیا دومین کشور در زمینه مجموع طول شبکه راه‌آهن سریع‌السیر است. برای چین اما حتی با کاهش هم روبه‌رو هستیم، زیرا میانگین ساخت راه‌آهن سریع‌السیر طی پنج سال اخیر سالانه ۳۶۰۰ کیلومتر بوده‌است. از سوی دیگر دولت چین نگرانی بیکاری را هم ندارد زیرا با پیر شدن جمعیت این کشور نیروی کار هم کاهش پیدا می‌کند.

سال گذشته این‌طور به نظر می‌رسید که چین در جنگ تجاری با آمریکا دست‌پایین را دارد و مشکلات بازار بورس این کشور هم دست و پایش را بست. به همین خاطر این تحریک اقتصادی عظیم به منظور تقویت مجدد این کشور است. از میانه جنگ تجاری با آمریکا به این سو، چین دائماً قدرت بیشتری در مذاکره پیدا کرده‌است. ■

همین ۲۵ سال پیش بود که متروی شانگهای با یک خط تک‌راه‌اندازی شد. پس از آن روزگار ۱۵ خط متروی جدید و طول ریل ۷۰۰ کیلومتری به این مجموعه اضافه شده و آن را بدل به طولانی‌ترین سیستم متروی جهان کرده. مسئله این‌جاست که هنوز هم کار زیادی باید روی این سیستم انجام شود. شانگهای اخیراً از برنامه‌ای برای اضافه کردن ۳۰۰ کیلومتر دیگر طی ۵ سال رونمایی کرد که شامل ریل‌گذاری روی زمین هم می‌شود. بخش عمده کار بدون این‌که به چشم بیاید پیش می‌رود زیرا ماشین‌های حفاری زیر سطح زمین به کندن مسیر خود ادامه می‌دهند. اما سوراخ‌هایی که از این حفاری‌ها در سطح زمین زده شده نشان می‌دهند که زیر زمین پروژه‌های عظیم در جریان است.

این برنامه بخشی از یک برنامه ملی بزرگ است. دولت چین از قول رسانه دولتی خود «دکمه حرکت سریع» را زده و قصد دارد که هزینه زیادی برای زیرساخت‌سازی بکند تا اقتصاد را هم تحریک کند. در فصل ابتدایی سال ۲۰۱۹، اقتصاد چین با رشدی ۶٫۴ درصدی نسبت به دوره مشابه سال پیش روبه‌رو بوده که هم‌سطح با فصل پایانی سال ۲۰۱۸ بود و پایین‌ترین سطح را در یک دهه اخیر به خود اختصاص می‌داد. البته باید گفت که همین عدد برای بسیاری از کشورهای جهان رشک‌برانگیز است. اما مسئولان چینی نگران مسائل دیگری هم هستند.

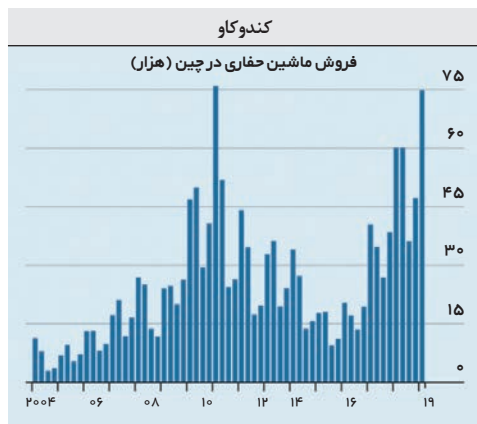
سال گذشته این نگرانی‌ها زیاد به گوش می‌رسیدند. جنگ تجاری با آمریکا گویا وارد فاز بدتری هم می‌شد. بازار بورس چین با کندی روبه‌رو شده‌بود. کارآفرینان گلایه داشتند که بنگاه‌های دولتی، که پیش‌تر از این هم به اندازه کافی قدرتمند بودند، آن‌ها را کنار می‌زنند. کارزارهای مقررات‌گذاری به منظور کنترل سطوح بدهی باعث شد که بانک‌ها با دقت بیشتری پول قرض دهند.

میانه سال ۲۰۱۸ بود که دولت چین دنده خود را عوض کرد. این دولت مالیات درآمدهای شخصی و سودهای شرکتی را کم کرد. مسئولان این کشور به بانک‌ها دستور دادند که پول بیشتری به کسب‌وکارهای کوچک قرض دهند. برنامه‌ریزان هم باز به سراغ ماشین زیرساخت‌سازی خود رفتند

## چرا باید خواند:

از میانه سال ۲۰۱۸ به این سو چین دکمه زیرساخت‌سازی خود را باز هم فشار داده و با شتاب هرچه بیشتر پروژه‌ها را پیش می‌برد. اعداد و ارقام مربوط به ساخت و ساز خطوط راه‌آهن و مترو سرگیجه‌آور هستند و اقتصاد این کشور را رونق بخشیده‌اند.

چین قصد دارد تا در سال جاری ۳۲۰۰ کیلومتر خط راه‌آهن سرعت بالا بسازد که تقریباً برابر با کل راه‌آهن سرعت بالای کشور اسپانیا است. اسپانیا دومین کشور در زمینه مجموع طول شبکه راه‌آهن سریع‌السیر است. برای چین اما حتی با کاهش هم روبه‌رو هستیم، زیرا میانگین ساخت راه‌آهن سریع‌السیر طی پنج سال اخیر سالانه ۳۶۰۰ کیلومتر بوده‌است





شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، در سال ۲۰۱۲ وعده‌های بسیار زیادی داد و دومین دوره نخست‌وزیری خود را آغاز کرد. یکی از این وعده‌ها دو برابر کردن نرخ مالیات فروش بود. این مالیات در آن زمان ۵ درصد بود که به نسبت استانداردهای یک کشور ثروتمند پایین به حساب می‌آمد.

## [ مالیات در ژاپن ]

# شینزو آبه، مالیات فروش را افزایش می‌دهد

همین مسئله بزرگ‌ترین تهدید رشد اقتصادی ژاپن است



تاکاتوشی ایتو، یکی از اعضای پیشین وزارت امور مالی ژاپن که در حال حاضر در دانشگاه کلمبیا به سر می‌برد، اشاره کرد که دولت این کشور بر خلاف سال ۲۰۱۴، قصد دارد تا ضربه افزایش مالیات در سال جاری را تا حد زیادی جبران کند.

مالیات به مصرف‌کنندگان است. این در حالی است که در سال ۲۰۱۴ هدف اصلی برای افزایش مالیات، کم کردن کسری با سرعت هرچه بیشتر بود.

بودجه سال ۲۰۱۹ شامل ۱۸ میلیارد دلار از سنجه‌های آفست‌کننده است. غذا، نوشیدنی‌های غیرالکلی و روزنامه همان مالیات ۸ درصد را خواهند داشت. خانوارهای فقیر بن خرید دریافت خواهند کرد. مشتریان کسب و کارهای کوچک‌تر ۵ درصد از مبلغ خریدشان را جایزه دریافت می‌کنند، یا می‌توانند در رستوران‌ها و خواروبار فروشی‌ها ۲ درصد تخفیف بگیرند.

البته باز هم باید جنبه احتیاط را داشت. فشارهای سرکوب‌شده قیمت‌ها به این معنی است که تورم ژاپن بسیار پایین‌تر از هدف ۲ درصدی بانک مرکزی است. اگر اقتصاد ژاپن در حدی ضعیف شود که نیازمند نرخ بهره منفی باشد (بانک مرکزی ژاپن نرخ بهره سالانه ۰٫۱ درصد را برای برخی از مسائل نگه می‌دارد) قطعاً نمی‌تواند از پس یک وضعیت مالی بسیار تنگ‌تر بر بیاید. و گرچه بدهی عمومی ناخالص چیزی در حدود ۲۵۵ برابر تولید ناخالص داخلی سالانه قرار دارد، نرخ بهره کف به معنی این است که رسیدگی به آن شدنی است.

حتی برخی از طرفداران آقای آبه فکر می‌کنند که اگر او باز هم برنامه خود را به تعویق بیندازد، فقط می‌تواند خود را سرزنش کند. گرچه او نقشی مهم در بهبود اوضاع اقتصادی ژاپن دارد که مسیر اصلی آن هم آزادتر کردن مسیر پولی است و البته شرایط مطلوب بین‌المللی هم او را یاری کرده‌اند. اما از سوی دیگر اصلاحاتی را که برای تقویت اقتصاد ژاپن لازم بوده‌اند به تعویق انداخته. ایتو به پیشنهادهایی اشاره می‌کند که می‌توانند با افزایش درآمدها و دستمزدهای ناشی از کار، توانایی خرج کردن و قدرت خرید مردم ژاپن را هم افزایش دهند و تحریک کنند. آبه اگر چنین برنامه‌هایی را در نظر نگیرد در مخمصه بدی گرفتار می‌شود: تلاش برای افزایش مالیات حتی به قیمت حرکت به سمت رکودی دیگر. ■

شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، در سال ۲۰۱۲ وعده‌های بسیار زیادی داد و دومین دوره نخست‌وزیری خود را آغاز کرد. یکی از این وعده‌ها دو برابر کردن نرخ مالیات فروش بود. این مالیات در آن زمان ۵ درصد بود که به نسبت استانداردهای یک کشور ثروتمند پایین به حساب می‌آمد و منابع مالی عمومی ژاپن تحت فشار سال‌های کسری بود و نیازمند پیدا کردن فضای تنفسی جدید بود. تا سال ۲۰۱۴، نیمی از این مسیر طی شد و مالیات به ۸ درصد رسید. طی این مسیر تا امروز آبه ۲ بار از تکمیل کردن وعده خود سر باز زده زیرا می‌ترسد که بهبود اقتصادی این کشور خفه شود. حالا برنامه جدید اعلام‌شده نشان می‌دهد که در ماه اکتبر این وعده تکمیل می‌شود و مالیات به ۱۰ درصد می‌رسد و آبه از این که برای سومین بار وعده خود را عقب بیندازد متنفر است. خود او گفته که فقط «اتفاقی در ابعاد ورشکستگی بانک لمان برادرز می‌تواند مرا به تعویقی دیگر مجبور کند».

همه قبول دارند که مالیات بیشتر فروش لازم است، اما درباره سرعت این حرکت با هم اختلاف نظر دارند. افزایش مالیات در مرحله قبل باعث ایجاد یک دوره کندی اقتصادی شدید شد. در حال حاضر علایم جدیدی از ضعف اقتصادی پدید آمده‌اند که منجر به هراس از تکرار این مسئله شده‌اند.

تنها همین چند ماه پیش بود که دولت ژاپن حسابی به خود تبریک می‌گفت. دلیل این تبریک‌ها هم طولانی‌ترین انبساط اقتصادی در این کشور پس از جنگ جهانی دوم بود. اما کابینه این دولت در ماه اخیر برای اولین بار پایین‌ترین سطح ارزیابی از وضعیت اقتصادی طی سه سال اخیر را ارائه داد که البته عوامل اصلی دخیل در آن را مربوط به مسائل خارجی از جمله کند شدن اقتصاد چین اعلام کرد. وضعیت بغرنج اقتصاد چین و ژاپن تا حدی شبیه هم است. فریبیمیش، که عضو شرکت مشاور اقتصادی پانتون ماکرواکانمیکس است، به شاخص خریداری مدیران و سفارش‌های ماشین‌آلات اشاره کرد. هردوی این شاخص‌ها مربوط به فعالیت‌های تولیدی است که در کنار پیمایش تانکان، که سنجه‌ای برای وضعیت کسب و کار است قرار گرفت. تمامی این شاخص‌ها و سنجه‌ها حاکی از ضعف در اقتصاد ژاپن بودند. اعداد مربوط به تولید ناخالص داخلی در سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۹ بیان‌گر کوچک‌تر شدن اقتصاد ژاپن خواهند بود.

### دهانه تنگ قیف

برخی می‌گویند که مالیات فروش می‌تواند طبق یک برنامه مشخص افزایش پیدا کند. کویچی هامادا، اقتصاددانی از دانشگاه ییل، اشاره کرد که بازار کار بسیار فشرده بوده و مقاومتی را در سطوح نهان خود نشان می‌دهد. تاکاتوشی ایتو، یکی از اعضای پیشین وزارت امور مالی ژاپن که در حال حاضر در دانشگاه کلمبیا به سر می‌برد، اشاره کرد که دولت این کشور بر خلاف سال ۲۰۱۴، قصد دارد تا ضربه افزایش مالیات در سال جاری را تا حد زیادی جبران کند. روش این جبران هم بازگرداندن حجم عمده درآمد اضافی حاصل از افزایش

### چرا باید خواند:

افزایش مالیات فروش  
مسئله‌ای قطعی و نسبتاً  
حیاتی برای اقتصاد  
ژاپن به حساب می‌آید و  
نخست‌وزیر این کشور  
هم وعده داده بود که این  
کار را می‌کند. فاز نهایی  
این افزایش هنوز اجرا  
نشده و تاکنون هم ۲  
بار به تعویق افتاده زیرا  
احتمالاً یک رکود را آغاز  
کند.

آخرین الگوریتم این کمپانی مربوط به فروشگاه‌های آمازون GO است. در این فروشگاه‌های بزرگ از صندوق خبری نیست. چندصد دوربین مشتری‌ها را از بالا تماشا و داده‌های بصری را تبدیل به یک نمایه سه بعدی می‌کنند و از طریق آن برداشتن یک کالای مشخص را می‌فهمند. این سیستم می‌فهمد که چه اقلامی توسط خریداران برداشته شده‌است و بر اساس همان اجناس و از طریق حساب آمازون آن‌ها، پس از خروج از مغازه فاکتوری برایشان ارسال می‌شود.

## [ ماشین هوشمند ]

# تکیه امپراتوری آمازون به هوش مصنوعی

ماشین‌های ساده‌ای که توانایی یادگیری دارند همه کارها را بر عهده گرفته‌اند

### خریدی بی‌فروشنده

آخرین الگوریتم این کمپانی مربوط به فروشگاه‌های آمازون GO است. در این فروشگاه‌های بزرگ از صندوق خبری نیست. چندصد دوربین مشتری‌ها را از بالا تماشا می‌کنند و داده‌های بصری را تبدیل به یک نمایه سه بعدی کرده و از طریق آن برداشتن یک کالای مشخص را می‌فهمند. این سیستم می‌فهمد که چه اقلامی توسط خریداران برداشته شده‌است و بر اساس همان اجناس و از طریق حساب آمازون آن‌ها، پس از خروج از مغازه فاکتوری برایشان ارسال می‌شود. دیلیپ کومار، رئیس این پروژه، تأکید می‌کند که این سیستم حرکت بدن خریداران را رصد می‌کند. تأکید او به این منظور است که متوجه شویم این سیستم از شناسایی چهره و تطابق آن با حساب آمازون اشخاص استفاده نمی‌کند. زمانی که شخص می‌خواهد از در فروشگاه رد شود، بارکد حساب آمازونش خوانده می‌شود و نمایه فیزیکی بدنش با نمایه برداشته شده توسط سیستم تطبیق داده می‌شود. از این مسئله نمی‌توان به سادگی گذشت زیرا تحلیل هم‌زمان هزاران دسته داده، و تحلیل یکپارچه آن‌ها سطح بسیار بالایی از یادگیری ماشینی را نیاز دارد.

رصد کردن بدن توسط هوش مصنوعی در برخی از مراکز دیگر آمازون هم استفاده می‌شود. این شرکت یک پروژه آزمایشی دارد که در بحث‌های درون شرکتی با عنوان «تشخیص نیت ناپکی» شناخته می‌شود. این سیستم همان کاری را با مراکز بسته‌بندی انجام می‌دهد که آمازون GO برای خریداران فروشگاه. این سیستم ردگیری می‌کند که چه چیزی توسط بارگیرها برداشته می‌شود و در قفسه قرار می‌گیرد. ایده اصلی این مسئله از رها شدن از شر بارکدخوان دستی ایجاد شده‌است. تمام این کارهایی که توسط دست انجام می‌شوند زمان‌بر است و کارگران را آزار می‌دهد. در حالت ایده‌آل کارگران می‌توانند اجناس را بردارند و در هر قفسه‌ای که می‌خواهند قرار دهند، زیرا در این حالت سیستم در حال تماشا و رصد کردن آن‌ها است. باز هم هدف چیزی نیست مگر بالا بردن بازده و به حداکثر رساندن نرخ جریان کالاها و محصولات.

رویکرد محتاطانه آمازون در جمع‌آوری داده‌ها باعث شده‌است که این کمپانی بتواند در برابر موشکافی‌ها و سخت‌گیری‌های اخیر دولت‌ها که گریبان گوگل و فیس‌بوک را گرفت، جان سالم به در ببرد. آمازون داده‌های مشتری را تنها به منظور بهبود تجربه همین مشتری‌ها جمع‌آوری و پردازش می‌کند. این کمپانی در یک ناحیه خاکستری حرکت نمی‌کند و تنها به دنبال تغییر تجربه هر فرد، بر اساس اطلاعات خود آن فرد است. تفاوت در همین جا آشکار می‌شود: مردم به صورت رایگان وارد شبکه اجتماعی یا موتور جست‌وجو می‌شوند زیرا تبلیغاتی که تماشا می‌کنند پول فیس‌بوک و گوگل را می‌دهد؛ در مورد پروژه‌های کنونی آمازون اما تفکیکی بین کاربر و مشتری وجود ندارد. البته آمازون غول اصلی فروشگاه اینترنتی است و همین مسئله باعث نگرانی مکررات گذاران شده‌است. این قدرت که توسط یادگیری ماشینی ایجاد شده، قصد ندارد به این زودی‌ها ناپدید شود. ■

اطلاعه‌های داخلی ۶ صفحه‌ای آمازون بسیار معروف هستند. کارمندان اجرایی باید هر سال یکی بنویسند و برنامه کسب و کاری خود را در آن ترسیم کنند. مطلبی که شاید هر کسی از آن اطلاع نداشته باشد این است که این افراد هر کدام باید به یک سوال جواب مشخص دهند: برنامه دارند که چطور از یادگیری ماشینی استفاده کنند؟ مدیران آمازون می‌گویند که بهتر است از جواب‌هایی مانند «خیلی استفاده نخواهم کرد» دوری کنید.

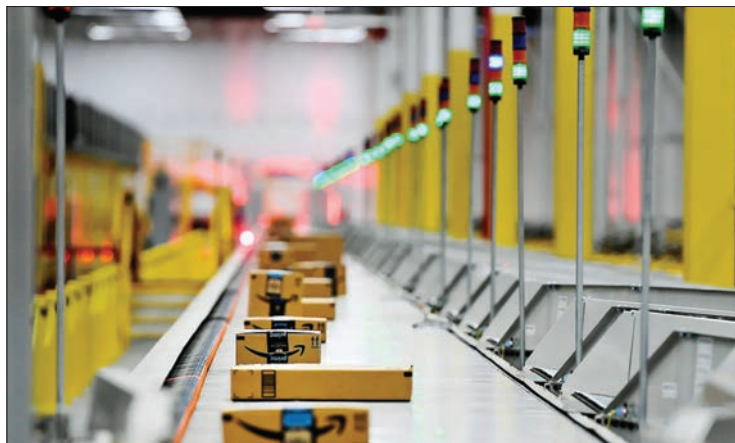
یادگیری ماشینی شکلی از هوش مصنوعی است که داده‌ها را به منظور دستیابی به الگوهایی که می‌توانند برای پیش‌بینی استفاده شوند، جمع‌آوری می‌کند. این فن‌آوری در سال ۱۹۹۹ در آمازون ریشه دواند یعنی زمانی که جف ولک به این کمپانی پیوست. ولک، که امروز پس از جف بزوس شخص دوم آمازون است، تیمی از دانشمندان را جمع کرد تا فرایندهای درونی آمازون را مطالعه و راهی برای بهبود کارایی آن پیدا کنند. همین مسئله باعث شد که با پیشرفت آمازون، این روش بیشتر اتوماتیک و مسیر یادگیری ماشینی باز شود.

گرچه رقابتی آمازون مانند فیس‌بوک و اپل و آلفابت پیشرفت خود در هوش مصنوعی را در قالب نرم‌افزار تشخیص چهره یا همراه کامپیوتری سیری یا ماشین‌های خودران به رخ می‌کشند، آمازون حرکتی پنهان‌تر را انتخاب کرده‌است. البته الکسای آمازون رقیب سیری اپل است. اما الگوریتم‌هایی که برای این موفقیت این کمپانی بسیار حیاتی‌تر هستند، آن‌هایی‌اند که دائماً در بهبود خط عملیات خود این شرکت استفاده می‌شوند. چرخه بازخورد آمازون کاملاً مشابه همان چیزی است که در هوش مصنوعی مواجهه با مشتری حضور دارد: یک شکل از خدمات را بساز، مشتری جلب کن، داده‌ها را جمع کن و بگذار تا کامپیوترها از این داده‌ها چیزی یاد بگیرند و همه این کارها را در مقیاسی انجام بده که نیروی کار انسانی توان انجام آن را ندارد.

### چرا باید خواند:

آمازون در سال‌های ابتدایی از کامپیوتر به منظور بهبود فرایندهای اداری خود استفاده می‌کرد و می‌خواست به بالاترین سطح بازده برسد. حالا بارش در یاد هوش مصنوعی این فرایندها خود را در قالب یادگیری ماشینی نشان می‌دهند و آمازون در این زمینه خوش می‌درخشد.

گرچه رقابتی آمازون مانند فیس‌بوک و اپل و آلفابت پیشرفت خود در هوش مصنوعی را در قالب نرم‌افزار تشخیص چهره یا همراه کامپیوتری سیری یا ماشین‌های خودران به رخ می‌کشند، آمازون حرکتی پنهان‌تر را انتخاب کرده‌است.



# ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



## آموزش کمتر، اشتغال کمتر

نابرابری آموزشی در تمام استان‌های ایران منجر به کاهش فرصت‌های شغلی می‌شود

پژوهش: اثر نابرابری آموزشی بر اشتغال استان‌های ایران  
پژوهشگران: زهرا کریمی موغاری، مهرداد مقصودلو، زهرا (میلا) علمی

سرمایه انسانی یکی از بالارزش‌ترین عوامل در فرآیند توسعه اقتصادی است. این موضوع چه در بین کشورهای توسعه‌یافته - برای دستیابی به توسعه پایدار برپایه ارتقای فناوری - و چه در بین کشورهای در حال توسعه - برای خارج کردن جوامع از فقر - صدق می‌کند. مفهوم سرمایه انسانی جنبه‌های متنوعی را از ویژگی‌های ذاتی اعطاشده به افراد - مانند توانایی‌های موروثی، مهارت‌ها و استعداد - از یک سو و ویژگی‌های گسترش‌یافته در طول زمان - مانند آموزش و تجربه - را از سوی دیگر دربرمی‌گیرد. چگونگی توزیع سرمایه انسانی در بین اقشار مختلف جامعه در دستیابی به رفاه و رشد اقتصادی از اهمیت چشمگیری برخوردار است. از این رو، توزیع مناسب فرصت‌های آموزشی برای ارتقای سطح دانش و مهارت اقشار مختلف مردم در فرآیند توسعه اقتصادی ضروری است.

یکی از ابزارهای اصلی تقویت این نوع سرمایه ارائه خدمات آموزشی برای افراد جامعه است. هدف از استفاده از این ابزار شکوفایی توانایی‌های ذاتی هر فرد و فراهم آوردن امکان قرارگرفتن او در جایگاهی متناسب با قابلیت‌های او در جامعه است. آموزش نقشی اساسی در برقراری ارتباط دو جزء ذاتی و اکتسابی سرمایه انسانی ایفا می‌کند. این ابزار قادر است تفاوت‌های اثری و شکاف‌های تعلیمی را در بین اقشار مختلف جامعه کم کند. از این رو، دستیابی برابر تمام افراد از طبقات

ساعد یزدانجو

دبیربخش ژورنال

یکی از موثرترین راه‌های تحقق عدالت اجتماعی تامین فرصت‌های یکسان برای دسترسی عموم افراد جامعه به آموزش و رسیدن به عدالت آموزشی است. یک جنبه از عدالت آموزشی در بازار کار و در انتهای فرآیند آموزش ظاهر می‌شود. بازار کار و فرآیند پیداکردن شغل و تعیین دستمزدها به‌دایت‌کننده میزان تلاشی است که افراد برای کسب تحصیلات موثر انجام می‌دهند. اگر بازار کار علایم مناسبی را به بخش آموزش نفرستد، تخصیص منابع نیز در بخش آموزش به‌درستی انجام نمی‌شود. زهرا کریمی موغاری، مهرداد مقصودلو و زهرا (میلا) علمی در پژوهشی که نتایجش را با عنوان «اثر نابرابری آموزشی بر اشتغال استان‌های ایران» در فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های اقتصادی ایران» در دانشگاه علامه طباطبائی منتشر کرده‌اند، روی این موضوع متمرکز شده‌اند. آن‌ها در این پژوهش رابطه بین نابرابری آموزشی و نرخ اشتغال در استان‌های ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. نرخ اشتغال و ضریب جینی آموزشی با استفاده از ریزداده‌های درآمد - هزینه خانوار مرکز آمار ایران محاسبه شده است. داده‌های مورد استفاده در این تحقیق از نوع داده‌های تابلویی و برای ۲۸ استان کشور در دوره زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ است. در تحقیق حاضر، میانگین ضریب جینی آموزشی نشان‌دهنده آن است که نابرابری آموزشی در استان‌های محروم از استان‌های برخوردار بالاتر است. نتایج برآورد علمی الگوهای استفاده‌شده در این تحقیق نشان می‌دهد که بین نرخ اشتغال و نابرابری آموزشی رابطه منفی و معناداری وجود دارد و در استان‌های محروم و برخوردار، ارتباط بین روند تغییرات نرخ اشتغال و ضریب جینی آموزشی منفی است و در همه استان‌های کشور با کاهش ضریب جینی آموزشی، نرخ اشتغال روندی افزایشی یافته است.



بین نرخ اشتغال و نابرابری آموزشی رابطه منفی و معنادار وجود دارد و این مسئله فرضیه تحقیق را رد نمی‌کند. بررسی روند تغییر داده‌های نرخ اشتغال و ضریب جینی آموزشی استان‌های محروم و برخوردار نیز رابطه منفی بین این دو متغیر را تایید می‌کند. در همه استان‌های کشور با کاهش ضریب جینی آموزشی نرخ اشتغال روندی افزایشی یافته است.

و گروه‌های درآمدی متفاوت به این ابزار می‌تواند تا حدود زیادی امکان برخورداری از فرصت‌های مساوی را در ارتقای سرمایه انسانی نهفته در آن‌ها فراهم آورد. از سویی، دریافت خدمات آموزشی می‌تواند مبنایی برای کسب‌وکار حرفه‌ای افراد ایجاد کند و بر درآمد و رفاه فرد در طول عمر وی تأثیر بگذارد. بنابراین آموزش با توجه به خدماتی که برای شکوفایی استعدادهای افراد ارائه می‌دهد، در واقع قادر است شکاف بین طبقات مختلف جامعه را کاهش دهد.

اما با وجود امکانات نهفته در این ابزار کلیدی، کماکان بسیاری از جوامع از نعمت آموزش همگانی محروم هستند. حتی در بهترین شرایط که این خدمات در اختیار عموم قرار می‌گیرد، کیفیت این خدمات در بین طبقات مختلف جامعه بسیار متفاوت است. به همین دلیل، امکان دسترسی به فرصتی برابر برای ارتقای سرمایه انسانی، برای فردی که از امکانات آموزشی با کیفیت محروم بوده نسبت به فردی که سطوح بالای خدمات آموزشی را تجربه کرده، اگر غیرممکن نباشد دور از انتظار به نظر می‌رسد. بنابراین سرمایه انسانی تحت تأثیر وضعیت خانوادگی قرار می‌گیرد و در نتیجه، نابرابری آموزشی بروز می‌کند.

دسترسی به آموزش در نقاط مختلف ایران در بیست سال گذشته افزایش قابل توجهی داشته که در افزایش نرخ ثبت‌نام در مقاطع مختلف تحصیلی انعکاس یافته است. با وجود این، میزان دسترسی به آموزش تا حدود زیادی به درآمد و محل زندگی افراد بستگی داشته است. افراد ثروتمند - چه در مناطق روستایی و چه در مناطق شهری - فرصت‌های بهتری برای راهیابی به مقاطع بالای تحصیلی داشته‌اند. هنوز بسیاری از افراد در استان‌های محروم به‌علت نبود مدرسه مناسب در روستاها و فاصله زیاد از شهر از تحصیل باز می‌مانند.

در ایران، مشابه دیگر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، ظرفیت جذب نیروی کار در بخش‌های مختلف اقتصادی متناسب با تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی افزایش نیافته است. پس از اتمام تحصیلات، جوانان ایرانی برای یافتن شغل با موانع متعددی روبه‌رو هستند.

ساختار سنتی تولید و محدودیت سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های دانش‌بنیان سبب

#### مسئله

بازار کار و فرآیند  
پیدا کردن شغل و تعیین  
دستمزد هدایت‌کننده  
میزان تلاشی است که افراد  
برای کسب تحصیلات  
موثر انجام می‌دهند. اگر  
بازار کار علایم مناسبی را  
به بخش آموزش نفرستد،  
تخصیص منابع نیز در  
بخش آموزش به‌درستی  
انجام نمی‌شود.

پایین بودن تقاضا برای نیروی کار ماهر و تحصیل کرده در کشور شده است. نکته مهم این است که آیا افزایش سطح سواد افراد در سالیان گذشته اثر مثبتی بر مسئله اشتغال داشته است؟ آیا استان‌هایی که در زمینه آموزش عملکرد بهتری داشته‌اند، نرخ اشتغال بالاتری دارند؟ این پژوهش درصدد این بوده که اثر نابرابری آموزشی را در بین استان‌های ایران بر نرخ اشتغال آن‌ها مورد بررسی قرار دهد.

این پژوهش ابتدا با استفاده از داده‌های تابلویی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۸۰ ابتدا شاخص نابرابری آموزشی را برای هر استان محاسبه و سپس اثر نابرابری آموزشی را بر نرخ اشتغال در این استان‌ها - با تأکید بر استان‌های محروم - برآورد کرده است. شاخص‌های زیادی برای اندازه‌گیری جنبه‌های مختلف آموزش در کشورها استفاده می‌شود که از آن جمله می‌توان به نرخ ثبت‌نام، متوسط تحصیلات، کیفیت تحصیل و ضریب جینی آموزشی اشاره کرد. در این پژوهش، از ضریب جینی آموزشی و متوسط سطح تحصیلات به‌عنوان شاخصی برای برآورد نابرابری آموزشی بین استان‌ها استفاده شده است.

نتایج محاسبات ضریب جینی آموزشی و همچنین درآمد سرانه بدون نفت استان‌ها نشان می‌دهد که استان‌های تهران و بوشهر که بیشترین درآمد سرانه را دارند، دارای کمترین ضریب جینی و نابرابری آموزشی هستند اما استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و سیستان و بلوچستان که بیشترین نابرابری را دارند، در ردیف کم‌درآمدترین استان‌ها نیز قرار دارند. بر اساس انتظار، بیشتر استان‌های برخوردار نابرابری آموزشی کمتری نسبت به استان‌های محروم دارند اما این روند به‌طور قطع در همه استان‌ها صدق نمی‌کند.

نتایج برآوردهای آماری نشان می‌دهد که در دو دسته استان‌های برخوردار و کمتر برخوردار، روند تغییر نرخ اشتغال و ضریب جینی آموزشی عکس یکدیگر است. در همه استان‌ها با کاهش ضریب جینی در این سال‌ها، نرخ اشتغال روندی افزایشی داشته است. همچنین با توجه به میانگین ضریب جینی آموزشی می‌توان نتیجه گرفت که نابرابری آموزشی در استان‌های محروم تا حدودی از استان‌های برخوردار بالاتر است.

آزمون‌های آماری تحقیق نشان داده‌اند که نابرابری آموزشی اثر منفی بر نرخ اشتغال دارد. به عبارت دیگر، با کاهش نابرابری آموزشی به‌میزان یک واحد، نرخ اشتغال به‌اندازه ۰٫۸۷۶ واحد افزایش می‌یابد. همچنین ضرایب متغیرهای میزان سرمایه‌گذاری و رشد تولید سرانه (بدون نفت) نیز بر اساس انتظار مثبت است، یعنی با افزایش میزان سرمایه‌گذاری و رشد تولید سرانه به‌اندازه یک واحد، نرخ اشتغال به‌ترتیب به‌اندازه ۰٫۱۳۷ و ۰٫۰۵۸ واحد افزایش می‌یابد. ■

## دستاوردهای تحقیق: آموزش کمتر باعث اشتغال کمتر می‌شود

شود. رشد اقتصادی و اشتغال دو عنصر اساسی در مبارزه با فقر هستند اما برای کاهش فقر به مجموعه‌ای از سیاست‌های اجتماعی از جمله برنامه‌های آموزشی نیاز است. آموزش و مهارت‌آموزی اثر مستقیمی بر توانمندی افراد دارد. نظام‌های آموزشی در الگوهای خرد و کلان نقش مهمی در حمایت از تحرک اجتماعی دارند. آموزش در همه اشکال آن، یکی از مهم‌ترین عوامل شکستن چرخه شوم انتقال فقر در جامعه است. سرمایه‌گذاری در آموزش کودکان می‌تواند شروع ایمنی را در آغاز زندگی برای آن‌ها به ارمغان بیاورد. در اجرای این سیاست‌ها، آموزش برای همه سنین در همه سطوح لازم است. با این که مهم‌ترین سطوح آموزش رسمی آموزش‌های ابتدایی و راهنمایی هستند اما تحصیلات دوره متوسطه و دانشگاهی و مهارت‌آموزی برای بزرگسالان هم نقش مؤثری در افزایش آهنگ رشد اقتصادی و کاهش فقر ایفا می‌کند.

برآورد الگوهای علمی این پژوهش نشان می‌دهد که بین نرخ اشتغال و نابرابری آموزشی رابطه منفی و معنادار وجود دارد و این مسئله فرضیه تحقیق را رد نمی‌کند. بررسی روند تغییر داده‌های نرخ اشتغال و ضریب جینی آموزشی استان‌های محروم و برخوردار نیز رابطه منفی بین این دو متغیر را تایید می‌کند. در همه استان‌های کشور با کاهش ضریب جینی آموزشی نرخ اشتغال روندی افزایشی یافته است. به‌علاوه، میانگین ضریب جینی آموزشی نشان‌دهنده آن بوده که نابرابری آموزشی در استان‌های محروم از استان‌های برخوردار بالاتر است. همچنین بین رشد تولید ناخالص داخلی سرانه (بدون نفت) و میزان سرمایه‌گذاری با نرخ اشتغال رابطه مثبت و معنادار به دست آمد.

پیشنهاد می‌شود که برای مقابله با فقر و بیکاری در استان‌های محروم به رفع نابرابری‌های آموزشی از نظر کمی و کیفی و توسعه عدالت آموزشی در کشور توجه

کارگاه‌هایی که برای ورود به بازار صادرات آماده می‌شوند، در اکثر شاخص‌های عملکرد، بهره‌وری و اندازه نظیر اشتغال، فروش کل، ارزش افزوده، بهره‌وری کل، سرمایه و بهره‌وری نیروی کار سریع‌تر از بقیه رشد می‌کنند اما در شاخص‌هایی مثل بهره‌وری انرژی و پرداختی به نیروی کار رشد معناداری را نسبت به بقیه کارگاه‌ها تجربه نمی‌کنند.



## صادرات، احیاگر شاخص‌های تولیدی بنگاه‌ها

صادرکننده شدن یک بنگاه لزوماً نمی‌تواند به نجات آن منجر شود

سید علی مدنی‌زاده و مصطفی حیدری در تحقیقی درباره اثراتی که صادرات بر عملکرد بنگاه‌ها در ایران می‌گذارند تحقیقی را انجام داده‌اند که نتایجش را در آخرین شماره فصلنامه «تحقیقات اقتصادی» دانشگاه تهران با عنوان «رابطه صادرات و عملکرد بنگاه: شواهدی از صادرکنندگان صنعتی ایران» منتشر کرده‌اند. آن‌ها در این تحقیق رابطه بین عملکرد بنگاه‌های صنعتی و صادراتی آن‌ها را بررسی کرده‌اند و به این سؤالات پاسخ داده‌اند که اولاً، تفاوت عملکرد صادرکنندگان از بقیه کارگاه‌ها که تنها تولیدکننده برای بازارهای داخلی هستند چگونه است، دوماً، بنگاه‌هایی که در مسیر صادرکننده شدن قرار می‌گیرند چه تغییراتی می‌کنند و سوماً، بنگاه‌های صنعتی پس از صادرکننده شدن چه تغییراتی به لحاظ عملکرد خواهند داشت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که صادرکنندگان ایرانی تولیدکنندگان ممتاز صنعت هستند. به‌طور متوسط صادرکنندگان در فروش ۳۴ درصد، در ارزش افزوده ۲۸ درصد، در نیروی کار ۳۷ درصد، در بهره‌وری کل ۲۵ درصد، در بهره‌وری نیروی کار ۲۶ درصد و در بهره‌وری انرژی نیز ۲۴ درصد به‌طور معنی‌داری بهتر از تولیدکنندگان داخلی هستند. صادرکنندگان بهره‌ور ایرانی در آستانه پیوستن به بازارهای بین‌المللی رشد قابل توجهی در شاخص‌های تولید را تجربه می‌کنند. حضور مداوم و پیوسته کارگاه در بازار صادرات با رشد شاخص‌های عملکردی کارگاه همراه می‌شود اما شاخص‌های بهره‌وری در این کارگاه‌ها رشد قابل توجهی ندارد. همچنین خروج از بازار صادرات با اثرات شدیدی منفی برای کارگاه همراه است. برای انجام این پژوهش از اطلاعات تابلویی کارگاه‌های صنعتی بالای ۱۰ نفر ایران در سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۰ استفاده شده است.

مشاهده می‌شود که توسعه صادرات و تجارت بین‌الملل می‌تواند یک نیروی پیشران بسیار قوی برای رشد یک اقتصاد باشد که از مثال‌های بارز آن می‌توان کشورهای آسیای جنوب شرقی را نام برد که در دهه‌های گذشته با کمک صادرات توانستند رشدهای بالا و مداومی را تجربه بکنند و در حالی است که ایران با هدف‌گذاری‌های بلندمدت به دنبال تحقق

پژوهش: رابطه صادرات و عملکرد بنگاه «شواهدی از صادرکنندگان صنعتی ایران» شهریور ۱۳۹۷  
پژوهشگران: سید علی مدنی‌زاده، مصطفی حیدری

یکی از گزاره‌های رایج در مسئله تجارت بین‌الملل میان صنعت‌گران و نیز سیاستمداران این است که برنامه‌های تسهیل صادرات باعث رشد اشتغال، بهره‌وری و... در تولیدکنندگان خواهد شد. در ایران نیز به همین دلیل سازمان‌ها و ارگان‌هایی نظیر سازمان توسعه تجارت ایران، صندوق ضمانت صادرات ایران، بانک تخصصی صادرات و... شکل گرفته و سعی در کمک به صادرکنندگان دارند. یکی از متداول‌ترین دلایل مذکور از طرف این نهادها این است که صادرکنندگان در مراوده با خریداران و رقابت با فروشندگان بین‌المللی از تخصص فنی آن‌ها بهره خواهند جست و این امر سبب افزایش کارایی و بهره‌وری در این بنگاه‌ها خواهد شد.

دلیل دیگری که بر اهمیت این موضوع می‌افزاید این است که همواره از سال‌های دور پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی مطرح بوده است و همواره موافقان و مخالفان سرسختی نیز داشته است که هر کدام از آن‌ها استدلال‌هایی نظیر افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی، افزایش رقابت، افزایش مطلوبیت مصرف‌کننده و رشد سریع‌تر تکنولوژی از سمت موافقان و اثرات بازتوزیعی زیاد و افزایش بیکاری از سمت مخالفان نیز برای خود دارند. از این رو، انتخاب سیاست‌های صحیح در این زمینه بسیار مشکل بوده و نیازمند بررسی‌های دقیق و علمی است. یکی دیگر از انگیزه‌های مهمی که به انجام این پژوهش انجامید، مسئله رشد مبتنی بر صادرات کشورهای تازه صنعتی‌شده است. با مطالعه تجربه دیگر کشورها،

به طور متوسط صادرکنندگان در فروش ۳۴ درصد، در ارزش افزوده ۲۸ درصد، در نیروی کار ۳۷ درصد، در بهره‌وری کل ۲۵ درصد، در بهره‌وری نیروی کار ۲۶ درصد و در بهره‌وری انرژی نیز ۲۴ درصد به طور معنی‌داری بهتر از تولیدکنندگان داخلی هستند.

هستند که وارد بازار صادرات می‌شوند و دلیل آن نیز وجود هزینه‌های ثابت در مسیر صادرات است. این هزینه‌ها نظیر هزینه بازاریابی، هزینه حمل‌ونقل و به صورت موانع ورود به بازار صادرات و تجارت خارجی سبب می‌شوند که بنگاه‌های با بهره‌وری پایین‌تر نتوانند بر آن‌ها چیره شوند. به این فرضیه «خودانتخابی ورود به بازار صادرات» گفته می‌شود. فرضیه دیگر در این حوزه یادگیری در حین صادرات است. در این فرضیه عنوان می‌شود که جریان و انتقال دانش از خریداران و رقبای بین‌المللی آن‌ها به بهبود عملکرد بعد از صادرکننده شدن بنگاه‌ها کمک خواهد کرد. نکته قابل توجه این است که این دو فرضیه لزوماً مانع‌الجمع نیستند و می‌توانند با هم اتفاق بیفتند.

در این تحقیق از داده‌های تابلویی کارگاه‌های صنعتی مرکز آمار ایران از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۰ مربوط به کارگاه‌های ۱۰ نفر کارکن و بالاتر به عنوان منبع اصلی استفاده شده است. در کنار این منبع، از اطلاعات شاخص‌های قیمت کالا منتشرشده توسط بانک مرکزی نیز استفاده شده است. متغیرهای استفاده‌شده در سه دسته متغیرهای عملکردی (مانند ارزش کل فروش، ارزش افزوده، ارزش سرمایه، ارزش سرمایه‌گذاری، ارزش پرداختی به نیروی کارگاه و...)، اندازه (مانند میزان اشتغال) و بهره‌وری (مانند بهره‌وری کل عوامل، فروش سرانه کارگاه، ارزش افزوده سرانه، ارزش سرمایه سرانه، بهره‌وری سرمایه، بهره‌وری انرژی، نسبت فروش کل به سرمایه، نسبت نیروی کار ماهر به ساده و...) قرار گرفته‌اند. ■

**مسئله**  
**بسیاری از شرکت‌های**  
**صنعتی ایرانی**  
**نتوانسته‌اند با تبدیل شدن**  
**به صادرکننده عملکرد و**  
**بهره‌وری خود را افزایش**  
**دهند و در مسیر صادرات**  
**نیز با تنش‌های بسیاری**  
**روبرو هستند.**

رشد اقتصادی بالای ۸ درصد و به صورت مداوم بوده و هست. در این مقاله با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی ساده و داده‌های کارگاه‌های صنعتی ایران، رابطه ویژگی‌های مختلف کارگاه‌ها با صادرکننده بودن آن‌ها نشان داده شده و همچنین رابطه صادرکننده شدن کارگاه‌ها با رشد قبل و بعد از صادرکنندگی بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که صادرکنندگان صنعتی ایران همواره از سطح بالاتری از شاخص‌های اندازه، عملکرد و بهره‌وری نسبت به بقیه کارگاه‌ها برخوردارند. همچنین صادرکنندگان صنعتی ایران در مسیر صادرکننده شدن رشد بالاتری را در این شاخص‌ها نسبت به باقی کارگاه‌ها تجربه می‌کنند. اما کارگاه‌ها در سال‌های بعد از صادرات رشد معناداری مانند رشد سال‌های در آستانه صادرکننده شدن نسبت به بقیه کارگاه‌ها را از خود نشان نمی‌دهند.

بحث درباره نقش صادرات در کمک به رشد اقتصادی و بهره‌وری همواره از گذشته مورد توجه بوده و پژوهش‌های تجربی از اطلاعات در سطح کشورها یا صنایع برای آزمون این موضوع استفاده کرده‌اند. حدود بیست سال قبل، مسیر تازه‌ای در ادبیات تجربه و در پی آن، در ادبیات نظری گشوده شد که دلیل آن دسترسی و استفاده از اطلاعات در سطح کارگاه‌ها و بنگاه‌ها بود. اولین مقاله در این باره در سال ۱۹۹۵ منتشر شد که شروع‌کننده مسیری بود که در سال‌های بعد در سرتاسر جهان در کشورهای مختلف به تحقیق درمورد کارگاه‌های صادرکننده و رقبای داخلی آن‌ها پرداختند. در این مقالات نشان داده شد که کارگاه‌های صادرکننده همواره از وضعیت برتری در شاخص‌های اقتصادی و تولیدی نسبت به فروشندگان داخلی قرار دارند. همین نتایج باعث به وجود آمدن دو فرضیه درباره تاثیر صادرات در بنگاه‌های داخلی و افزایش بهره‌وری و عملکرد آن‌ها شد که در این پژوهش نیز مورد آزمون قرار گرفته‌اند. در ادبیات نظری مربوط به صادرکننده شدن کارگاه‌های صنعتی و وضعیت برتر شاخص‌های این کارگاه‌ها نسبت به فروشندگان داخلی دو فرضیه مطرح است. فرضیه اول می‌گوید که کارگاه‌ها و بنگاه‌های بهره‌ورتر

توسعه صادرات و تجارت بین‌الملل می‌تواند یک نیروی پیش‌ران بسیار قوی برای رشد یک اقتصاد باشد که از مثال‌های بارز آن می‌توان کشورهای آسیای جنوب شرقی را نام برد که در دهه‌های گذشته با کمک صادرات توانستند رشدهای بالا و مداومی را تجربه بکنند و این در حالی است که ایران با هدف‌گذاری‌های بلندمدت به دنبال تحقق رشد اقتصادی بالای ۸ درصد و به صورت مداوم بوده و هست

## دستاوردهای تحقیق: رد فرضیه خودانتخابی

عملکرد، بهره‌وری و اندازه نظیر اشتغال، فروش کل، ارزش افزوده، بهره‌وری کل، سرمایه و بهره‌وری نیروی کار سریع‌تر از بقیه رشد می‌کنند اما در شاخص‌هایی مثل بهره‌وری انرژی و پرداختی به نیروی کار رشد معناداری را نسبت به بقیه کارگاه‌ها تجربه نمی‌کنند. کارگاه‌هایی که در آستانه خروج از بازار صادرات قرار دارند در شاخص‌های مورد مطالعه رشدی منفی تجربه می‌کنند و تنها در متغیر سرمایه است که تفاوت رشد معناداری نسبت به بقیه دارند. همچنین در میان کارگاه‌ها، آن‌هایی که حضور پیوسته‌ای در بازار صادرات دارند تنها در برخی شاخص‌های عملکردی نظیر اشتغال، فروش و ارزش افزوده رشد قابل‌ملاحظه‌ای دارند و شاخص بهره‌وری در این میان نتایج متفاوتی دارد به طوری که در متغیرهایی مانند فروش سرانه و بهره‌وری کل تفاوت رشد مثبت و معنادار است و در شاخص نسبت نیروی کار تحصیل کرده به کل نیروی کار و نسبت نیروی کار غیرتولیدی به کل نیروی کار، صادرکنندگان نسبت به بقیه کارگاه‌ها رشد منفی معناداری را تجربه می‌کنند. در پایان می‌توان جمع‌بندی کرد که فرضیه خودانتخابی ورود به بازار صادرات در بین کارگاه‌های صنعتی ایران دیده نمی‌شود اما در آزمون فرضیه یادگیری در بازار صادرات، نتیجه کمی پیچیده است. همچنین موضوعاتی مانند ورود و خروج حدود ۳۰ درصد کارگاه‌های این بازار در هر سال و برخی مشاهدات مربوط به بهره‌وری انرژی، ویژگی‌های خاص کارگاه‌های ایرانی است که باید در مطالعات جداگانه‌ای ارزیابی شوند.

این تحقیق به دنبال آشکار کردن ارتباط بین صادرات و عملکرد کارگاه در ابعاد مختلف آن، در مجموعه کارگاه‌های صنعتی ایران بود. با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی ساده مزیت صادرکنندگان در تمام شاخص‌های عملکرد، بهره‌وری و اندازه نشان داده شدند و همچنین مشخص شد که کارگاه‌های صادرکننده در سال‌های قبل از ورود به صادرات در رشد اکثر شاخص‌ها نسبت به رقبای داخلی عملکرد قابل‌ملاحظه‌ای داشته‌اند اما در شاخص‌هایی نظیر سایر پرداختی‌ها، بهره‌وری سرمایه، سرمایه سرانه، نسبت نیروی کار تحصیل کرده به کل نیروی کار، نسبت نیروی کار غیرتولیدی به کل نیروی کار و بهره‌وری نیروی کار رشد معنادار مثبتی نسبت به کارگاه‌هایی که در مسیر صادرکننده شدن قرار ندارند، این تفاوت موجود نیست. این نتیجه در راستای عدم رد فرضیه خودانتخابی در ورود به صادرات است، به این معنی که کارگاه‌های با عملکرد بهتر هستند که صادرکننده می‌شوند یا به عبارت دیگر، صادرکننده شدن و عملکرد بهتر در شاخص‌های مورد اشاره همبستگی بالایی دارند.

در این تحقیق، فرضیه یادگیری حین صادرات برای بنگاه‌های صادرکننده‌شده ایرانی نیز آزمون شد. با تفکیک کارگاه‌ها به آغازگر صادرات، ترک‌کننده صادرات، صادرکنندگان دائم و فروشندگان داخلی، پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که کارگاه‌هایی که برای ورود به بازار صادرات آماده می‌شوند، در اکثر شاخص‌های



در ۳۰ سال گذشته، ایالات متحده و همچنین انگلستان، بسیاری از محدودیت‌ها را روی ترکیب بانک‌داری با سایر خدمات مالی پیاده‌سازی کرده‌اند. امروزه هیچ نوع محدودیت قانونی برای تشکیل خوشه‌های مالی در بریتانیا وجود ندارد و قانون بازارها و خدمات مالی مصوب سال ۲۰۰۰ این کشور رژیم واحدی برای مدیریت انواع خدمات مالی ایجاد کرده است.

# بنگاه‌داری بانک‌ها همه جا مضر است

## اثر فعالیت‌های غیرمالی نهادهای مالی در نقدینگی کشورهای جهان



نام پژوهش: بررسی تأثیر مقررات حاکم بر فعالیت‌های مالی غیربانکی و بنگاه‌داری بانک‌ها بر نقدینگی آن‌ها در کشورهای در حال توسعه  
پژوهشگران:  
طهماسب مظاهری، سعید شیرکوند، علی جمالی

یکی از ابعاد مقررات و نظارت بانکی، مربوط به کنترل نوع فعالیت‌های مجاز بانک‌هاست. اصولاً بانک‌ها به غیر از فعالیت‌های بانکی متعارف، چهار دسته فعالیت دارند که عبارت‌اند از فعالیت‌های مربوط به اوراق بهادار مالکیت شرکت‌های کارگزاری، مشاوره اوراق بهادار، تأمین سرمایه و...؛ فعالیت‌های بیمه‌ای؛ فعالیت‌های املاک و مستغلات؛ و مالکیت و سهام‌داری شرکت‌های غیرمالی. این فعالیت‌ها در هر کشور می‌تواند بدون محدودیت، مجاز، محدود یا ممنوع باشد. در خصوص چگونگی تأثیر این مقررات بر نقدینگی بانک‌ها و سایر ابعاد عملکردی، اجماعی وجود ندارد. موافقان آن معتقدند که محدودیت‌های بانکی به ممانعت از ایجاد ساختارهای پیچیده‌ای که نظارت بر آن‌ها دشوار می‌کند، کمک می‌کند و موجب می‌شود بر بانک‌های بزرگ، نظارت بهتری صورت گیرد. این محدودیت‌ها با موظف کردن بانک‌ها به انجام فعالیت‌های با عملکرد بهتر و ساده نگه‌داشتن ترازنامه آن‌ها، بهبود کارایی را به همراه می‌آورد. حامیان این دیدگاه به‌طور تجربی نشان دادند که محدودیت‌های سخت‌گیرانه‌تر در خصوص فعالیت بانک‌ها، موجب بهبود کارایی درآمد بانک می‌شود. اما مخالفان این دیدگاه بیان می‌کنند که چنین محدودیت‌هایی، بانک‌ها را از دستیابی به صرفه‌جویی در مقیاس و گسترش دامنه فعالیت‌ها و متنوع‌سازی کانال‌های درآمد بازمی‌دارد. آن‌ها ادعا می‌کنند که این محدودیت‌ها فقط به افزایش قدرت چانه‌زنی قانون‌گذاران و ناظران بانکی منجر می‌شوند و الزاماً برای صنعت بانک‌داری مناسب نیستند. این دیدگاه اعتقاد دارد که وضع محدودیت در خصوص فعالیت بانک‌ها موجب کاهش کارایی و تضعیف عملکرد بانک‌ها در ابعاد مختلف می‌شود.

پژوهش‌های پیشین در این زمینه فقط به نقش داشتن یا نداشتن محدودیت فعالیت‌های یادشده بر عملکرد بانک‌ها پرداخته‌اند و بر بررسی اجزای این محدودیت‌ها کمتر تمرکز کرده‌اند. از این رو، با توجه به عدم اجماع نظر پژوهشگران مختلف در خصوص تأثیر مقررات مربوط به فعالیت‌های غیربانکی و بنگاه‌داری بانک‌ها، بررسی ابعاد تأثیر این تغییرات در بسترهای اقتصادی مختلف مجهول مانده است، به‌ویژه این که در بیشتر پژوهش‌های پیشین بر کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی تمرکز شده و کشورهای در حال توسعه، اقتصادهای نوظهور و کشورهای کمتر توسعه‌یافته در قانون توجه قرار نگرفته‌اند. از این رو، مسئله پژوهش حاضر، بررسی

هدف این پژوهش بررسی تأثیر محدودیت فعالیت‌های غیربانکی و بنگاه‌داری بانک‌ها بر وضعیت نقدینگی صنعت بانک‌داری در ۱۰۷ کشور در حال توسعه در بازه زمانی سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ بوده است که طهماسب مظاهری، سعید شیرکوند و علی جمالی انجام داده‌اند و نتایجش را با عنوان «بررسی تأثیر مقررات حاکم بر فعالیت‌های مالی غیربانکی و بنگاه‌داری بانک‌ها بر نقدینگی آن‌ها در کشورهای در حال توسعه» در آخرین شماره فصلنامه «تحقیقات مالی» دانشگاه تهران منتشر کرده‌اند. آن‌ها در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که به‌طور کلی بین میزان سخت‌گیری مقررات منع فعالیت مالی غیربانکی و مقررات سهام‌داری شرکت‌های غیرمالی (بنگاه‌داری) با نقدینگی بانک‌ها، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ اما بین مقررات فعالیت در بازار سرمایه، فعالیت در بازار بیمه و فعالیت در بازار املاک و مستغلات به‌طور مجزا با نقدینگی بانک‌ها، رابطه معناداری مشاهده نشده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، سخت‌گیرانه‌تر شدن مقررات منع فعالیت‌های مالی غیربانکی (بورس، بیمه و املاک) به‌طور کلی تأثیر مثبت معناداری بر وضعیت نقدینگی بانک‌ها می‌گذارد. همچنین ساختار مقرراتی سخت‌گیرانه‌تر در خصوص فعالیت بنگاه‌داری بانک‌ها، ارتباط مثبت و معناداری با افزایش نقدینگی دارد.

اثر مقررات حاکم بر فعالیت‌های غیربانکی و بنگاه‌داری بانک‌ها بر وضعیت نقدینگی صنعت بانک‌داری در کشورهای در حال توسعه است.

در خصوص به‌هم‌پیوستگی فعالیت بانک‌داری و بنگاه‌داری دو مدل وجود دارد. نخستین مدل، مدل آنگلو-ساکسون یا سیستم بازار سرمایه‌محور است. این سیستم با مالکیت عام سهام شرکت‌ها توصیف می‌شود. مالکیت عمومی شرکت‌ها می‌تواند به شکل سرمایه‌گذاران خصوصی یا سرمایه‌گذاران نهادی مانند صندوق‌های سرمایه‌گذاری و صندوق‌های بازنشستگی باشد. این سهام می‌تواند

در خصوص به هم پیوستگی فعالیت بانکداری و بنگاهداری دو مدل وجود دارد. نخستین مدل، مدل آنگلو ساسکسون یا سیستم بازار سرمایه محور است. این سیستم با مالکیت عام سهام شرکتها توصیف می شود. مالکیت عمومی شرکتها می تواند به شکل سرمایه گذاران خصوصی یا سرمایه گذاران نهادی مانند صندوق های سرمایه گذاری و صندوق های بازتشتی باشد.

اجازه دارد مجموعه گسترده ای از خدمات سپرده پذیری، مدیریت سرمایه گذاری، کارگزاری بورس، فعالیت های مشاوره سرمایه گذاری و... را انجام دهد. با وجود این، تمهیداتی در قوانین مرجع خدمات مالی دیده شده که از ترکیب معین فعالیت های اشخاص حقوقی معافیت به عمل می آورد. برای مثال، شرکت های بیمه نمی توانند هم زمان هم بیمه عمر و هم بیمه غیر عمر ارائه کنند یا این که شرکت های

بیمه از ترکیب کسب و کار بیمه با سایر فعالیت های مالی منع شده اند. این معافیت ها، منعکس کننده قانون اتحادیه اروپاست که تصدی گری های ترکیبی، مانند داشتن کسب و کار بیمه های عمر و بیمه های غیر عمر را هم از نظر شعب و هم از نظر روش خدمت رسانی، ملزم به تفکیک خدمات می کند. در نتیجه این تغییر قوانین و تفسیر مقرراتی، طی ۲۰ سال گذشته خوشه های مالی به بخشی از چشم انداز مالی تبدیل شده اند. اکتساب شرکت بیمه های مسافرتی توسط بانک سیتی گروپ، ادغام بانکداری و بیمه در اروپای قاره ای که به همه خدمات مالی یا بانک بیمه شهرت دارد یا ایجاد مفهوم بانکداری جامع در اروپا، از نمونه های بسیار سودآور این تغییرات است. ■

**مسئله**  
**مسئله پژ و هش**  
**حاضر، بررسی اثر**  
**مقررات حاکم بر**  
**فعالیت های غیر بانکی**  
**و بنگاهداری بانک ها**  
**بر وضعیت نقدینگی**  
**صنعت بانکداری در**  
**کشورهای در حال**  
**توسعه است.**

از طریق مبادله ساختار یافته ای که با شفافیت و افشای سطح بالا پشتیبانی می شود منتقل شود. در این سیستم، بیشتر تأمین مالی از طریق بازار سرمایه صورت می گیرد، در حالی که نیاز به تأمین مالی کوتاه مدت از طریق اوراق تجاری برآورده می شود. نقش بانک ها در این سیستم در وهله نخست به تأمین مالی بی طرفانه و پشتیبانی از بازار سرمایه محدود می شود. بانک های سرمایه گذاری ممکن است در ارائه مشاوره مالی و استراتژیک فعال باشند.

دومین مدل، سیستم آسیایی / اروپای قاره ای یا سیستم بانک محور است. در این سیستم بانک ها مالک عمده سهام شرکت ها هستند. بانک ها هم به عنوان بانکداران تجاری و هم بانکداران سرمایه ای، برای مشتریان ایفای نقش می کنند. نمایندگان بانک حتی در هیئت مدیره بسیاری از این شرکت ها، کرسی هیئت مدیره دارند. علاوه بر این، بانک ها ممکن است توسط گروه های صنعتی بزرگ، تملیک شوند و نقش برجسته ای در فراهم آوردن منابع مالی این گروه ها بازی کنند. در نتیجه، بانک ها در ساختارهای سهامداری متقاطع پیچیده ای قرار می گیرند. بازارهای سرمایه در تأمین مالی شرکت ها در این سیستم نقش محدودی دارند و افشای اطلاعات شرکت ها نیز نسبت به سیستم بازار سرمایه محور محدودتر است. در ۳۰ سال گذشته، ایالات متحده و همچنین انگلستان، بسیاری از محدودیت ها را روی ترکیب بانکداری با سایر خدمات مالی پیاده سازی کرده اند. امروزه هیچ نوع محدودیت قانونی برای تشکیل خوشه های مالی در بریتانیا وجود ندارد و قانون بازارها و خدمات مالی مصوب سال ۲۰۰۰ این کشور رژیم واحدی برای مدیریت انواع خدمات مالی ایجاد کرده است. بنابراین، هر شرکت خدمات مالی

دومین مدل در پیوند بانکداری و بنگاهداری سیستم آسیایی / اروپای قاره ای یا سیستم بانک محور است. در این سیستم بانک ها مالک عمده سهام شرکت ها هستند. بانک ها هم به عنوان بانکداران تجاری و هم بانکداران سرمایه ای، برای مشتریان ایفای نقش می کنند. نمایندگان بانک حتی در هیئت مدیره بسیاری از این شرکت ها، کرسی هیئت مدیره دارند

## دستاوردهای تحقیق: سخت گیری برای بانک ها لازم است

وضعیت نقدینگی بانک ها را افزایش می دهد. این مسئله می تواند نشان دهد که اصولاً بنگاهداری بانک ها یکی از فعالیت هایی است که بانک ها را با کمبود نقدینگی مواجه می کند و محدود کردن آن می تواند بانک ها را در برابر مشکلات ناشی از وضعیت منفی نقدینگی حفاظت کند. این نتایج در تضاد با یافته های برخی محققان است که نشان داده بودند بانک های جامع، یعنی بانک هایی که همه خدمات بیمه، اوراق بهادار، املاک و مستغلات و... را ارائه می دهند، به طور سیستماتیک از قدرتشان سوءاستفاده نمی کنند و از نظر نقدینگی دچار مشکل و ورشکستگی نشده اند. با این حال، این نتایج با یافته های برخی محققان دیگر هماهنگ است که دریافتند بودند این محدودیت ها رابطه معناداری با کاهش ریسک در بحران های اعتباری و بدهی ها و ایجاد مطالبات غیر جاری و کمبود نقدینگی دارد و می تواند بانک ها را در برابر مشکلات ناشی از وضعیت منفی نقدینگی حفاظت کند. به طور کلی، بر اساس مدل های برآورده شده در این پژوهش، وضع محدودیت های سخت گیرانه بر فعالیت های مالی غیربانکی بانک ها، تأثیر مثبت معناداری بر وضعیت نقدینگی بانک ها در کشورها در حال توسعه دارد. در مقابل، سخت گیری ها در خصوص فعالیت بانک ها در این حوزه ها به طور مجزا اثر معناداری بر وضعیت نقدینگی بانک ها ندارد. به بیان دیگر، اثر تک تک محدودیت ها بر نقدینگی برآورد شدنی نیست اما شدیدتر شدن این محدودیت ها از دید کلی، اثر مثبت و معناداری بر نقدینگی بانک ها دارد. همچنین افزایش شدت سخت گیری بر فعالیت بنگاهداری یا به بیانی، سهامداری بانک ها در شرکت های غیر مالی، ارتباط مثبت و معناداری با نقدینگی بانک ها دارد.

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر میزان تأکید بر کمیت اندازه گیری، از روش شناسی کمی استفاده کرده است. در روش کمی، پژوهشگر با استفاده از ابزارهای مختلف به دنبال اندازه گیری عددی و کمی تأثیر متغیرهاست و نتایج را به صورت آمار و ارقام گزارش می کند. جامعه آماری پژوهش حاضر، صنعت بانکداری تمامی کشورهای در حال توسعه است که بر اساس گزارش سال ۲۰۱۷ صندوق بین المللی پول، شامل ۱۵۲ کشور می شود.

بر اساس نتایج مدل پایه این پژوهش، اندازه بازار سرمایه، اندازه بازار بیمه و اندازه بازار املاک و مستغلات، تأثیر معناداری روی وضعیت نقدینگی بانک ها دارند. بر اساس نتایج، محدودیت روی کل فعالیت های مالی غیربانکی بانک ها، اثر معنادار مثبتی بر وضعیت نقدینگی بانک ها می گذارد ولی افزایش محدودیت های سخت گیرانه فعالیت در بازار سرمایه، بیمه و املاک و مستغلات، به تنهایی تأثیر معناداری بر نسبت فعالیت های مالی غیربانکی ندارند. افزایش سخت گیری محدودیت فعالیت های مالی غیربانکی به طور کلی موجب بهبود وضعیت نقدینگی بانک ها می شود اما این محدودیت ها به تنهایی اثر معناداری بر وضعیت نقدینگی بانک ها ندارند. این مسئله شاید به دلیل نقش هم افزایی این متغیرها یا نقش متغیرهای کنترلی باشد. این نتایج با یافته های تحقیقات قبلی که نشان دادند محدود کردن فعالیت بانک ها، لزوماً آسیب پذیری مالی را کاهش نمی دهد و وضعیت نقدینگی را بهبود نمی بخشد، هم راستاست.

افزایش سخت گیری ها در محدودیت فعالیت های شرکتداری یا همان سهامداری شرکت های غیر مالی در سطح معناداری ۱۰ درصد به میزان ۲،۱۳ واحد نسبت به

..... کتاب ضمیمه .....

# دیزل گیت

چرا ما باید از مدت‌ها پیش با خودروهای برقی  
رانندگی می‌کردیم؟







**از نفس افتاده: عصر آلودگی هوا  
و مبارزه برای آینده‌ای پاک‌تر**  
بت گاردینر  
ناشر: انتشارات دانشگاه شیکاگو  
۲۰۱۹



درباره نویسنده

بت گاردینر روزنامه‌نگار حوزه محیط‌زیست در لندن است که مدت مدیدی در خبرگزاری آسوشیتدپرس کار می‌کرده است. او با تایم، نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال و گاردین نیز همکاری داشته و بیشتر روی موضوعات سلامت و محیط‌زیست متمرکز شده است.

اعمال مقررات از طرف بروکسل انجام نمی‌شود بلکه از سوی دولت‌های ملی صورت می‌پذیرد. و یک شرکت خودروسازی که می‌خواهد مدل جدیدی عرضه کند می‌تواند انتخاب کند که از چه کشوری مجوز بگیرد و سپس هر کشوری در اتحادیه اروپا باید به این تاییدیه احترام بگذارد. یک خودروساز عاقل جایی را انتخاب می‌کند که نیروی کار جویای شغل زیادی در آن وجود داشته باشد و احتمال این‌که مقاماتش انعطاف داشته باشند زیاد باشد.

## سال‌ها لاپوشانی دیزل‌گیت

چرا ما باید از مدت‌ها پیش با خودروهای برقی رانندگی می‌کردیم؟

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

نتایج تغییری نکرد. آلودگی اکسید نیتروژن از لوله آگروز جتا ۱۵ برابر حد مجاز بود و در برخی شرایط تا ۳۵ برابر این حد هم هوای کثیف بیرون می‌داد. میزان آلودگی پاسات بین پنج تا ۲۰ برابر حد مجاز بود. جرمن تمام عمر در صنعت خودروسازی استخوان خرد کرده بود، بنابراین فکر کاملاً درستی درباره این داشت که چه اتفاقی افتاده. می‌بایست پای «ابزار تقلب» در میان می‌بوده، تلاشی عامدانه برای در رفتن از مقررات.

او می‌گفت: «این کار خیلی عصبانی‌کننده بود. اگر آن‌ها مثلاً سه تا پنج برابر استاندارد آلودگی منتشر می‌کردند، شما می‌توانستید بگویید خب، شاید اکسید نیتروژن بیشتر بابت وزن بیشتر ماشین است یا مربوط به عاملی خارجی است. ولی وقتی ۱۵ تا ۳۰ برابر استاندارد است، هیچ توضیح دیگری وجود ندارد. یا ماشین معیوب است یا از ابزار تقلب استفاده شده. چیز دیگری نیست که بتواند احتمال این همه آلودگی را به وجود بیاورد.»

جرمن آماده نبود که اتهامی چنین جدی به شرکت غول‌آسایی مثل فولکس واگن وارد کند، بنابراین در مدتی که تحقیقات جلو می‌رفت ساکت ماند. خیلی بعدتر، رئیسش تعجب کرده بود از این که چقدر قبل‌تر او به حقیقت پی برده بود. او می‌گوید: «به من گفت تو می‌دانستی که ابزار تقلبی وجود داشته؟ چرا به من نگفتی؟ جواب ساده بود: ما یک سازمان ۸ میلیون دلاری بودیم. فولکس واگن می‌توانست مثل یک پشه زیر پایش له‌مان کند.»

جرمن و همکارانش کار خود را دنبال کردند و وقتی تحقیق تمام شد، آن را آنالیز ارسال کردند. ماه می ۲۰۱۴ بود. همچنان مضطرب بود، بنابراین شورا نه

وقتی که جان جرمن دستور داد آلودگی خودروهای دیزلی مربوط به سال ۲۰۱۳ آزمایش شود، دنبال این نبود که اسم در کند. این آزمایش آنچه را از لوله‌های آگروز این خودروها طی تست‌های آزمایشگاهی که مورد نیاز قانون بود بیرون می‌آمد، با میزان آلودگی‌ای که در جاده‌ها در موقعیت واقعی رانندگی منتشر می‌کردند مقایسه می‌کرد. جرمن و همکارانش در شورای بین‌المللی حمل‌ونقل پاک در آمریکا فقط می‌خواستند نکات مبهم یک گزارش بزرگ را روشن کنند و بنابراین تحقیق می‌بایست چیزهایی می‌داد که از موتورهای دیزل خوب بگویند. شاید آن‌ها حتی می‌توانستند از تجربه آمریکا توصیه‌هایی به اروپا بکنند درباره این که این سوخت آلوده را کمی پاک‌تر به کار بگیرند.

اما نتایج به همین ترتیب حاصل نشد. آن‌ها اول یک خودروی فولکس واگن جتا را آزمایش کردند و بعد یک فولکس واگن پاسات را. نهادهای نظارتی در کالیفرنیا تایید کردند که آزمایش‌های معمول کسب مجوز را روی آن‌ها انجام داده‌اند و شورا محققانی را از دانشگاه ویرجینیای غربی استخدام کرد تا خودروهای مشابهی را در شهرها، بزرگراه‌ها و کوچه‌کمر برانند و از تجهیزاتی استفاده کنند که انتشار آلودگی‌ای را که مستقیماً از آگروز ماشین‌ها بیرون می‌آید آزمایش می‌کند. فوراً روشن شد که چیزی اشتباه است. اول کار، جرمن پرسید که آیا ممکن است خودروها درست کار نکنند و خواست که ببینند چراغ‌های روی داشبورد آن‌ها روشن است یا نه. این حرف اصلاً معنی نداشت، وانگهی، خودروها آزمایش‌های نهادهای نظارتی کالیفرنیا را از سر گذرانده بودند. همکارانش فکر کردند مشکلی شاید در تجهیزاتشان وجود دارد و آن‌ها را بارها و بارها از نو میزان کردند. اما

فرصت به‌روزرسانی این نرم‌افزار استفاده کرد تا میزان توانایی خودرو را برای فهمیدن این که چه موقعی تحت آزمایش انتشار آلودگی هوا قرار می‌گیرد افزایش دهد.

و آن‌طور که کاشف به عمل آمده، فولکس واگن تنها شرکتی نبوده که قانون را دور زده است. اکثر شرکت‌های سازنده خودروهای دیزلی، به همین ترتیب اما به‌طور کمتر وقیحانه‌ای، مقررات انتشار آلودگی را به ریشخند می‌گیرند. به‌دنبال افشاگری در آمریکا، دولت‌های اروپایی از دیگر برندهای بزرگ خودروسازی نیز آزمایش جاده‌ای گرفتند. در آلمان، آزمایش‌کنندگان دریافتند که همه مدل‌های خودروهای دیزلی به‌جز سه مدل، از حدود انتشار اکسید نیتروژن فراتر رفته‌اند، گازی که بدترین عامل در میان ۱۸ عامل آلودگی هوا است. در لندن شرکت تست‌کننده خودرو، «امیژن آنالیتیکز»، دریافت که ۹۷ درصد بیش از ۲۵۰ مدل خودروی دیزلی دستکاری شده‌اند. یک‌چهارم آن‌ها شش برابر حد مجاز اکسید نیتروژن منتشر می‌کردند. جرمن می‌گوید: «وقتی که داده‌ها می‌آمدند، دهانمان از تعجب باز ماند. چون این تقلب بسیار نظام‌مند و بسیار گسترده بود. فولکس واگن حتی در میان نیمی از بدترین تولیدکنندگان هم نبود. به‌جز چند استثنای قابل‌تحسین، همه این کار را می‌کردند.»

### درس عبرت آمریکا

در آمریکا، جایی که فقط حدود ۲ درصد خودروها دیزلی هستند، قانون‌شکنی تاثیر خودش را می‌گذاشت. اما تبعات ضدسلامت این کار در اروپا بسیار جدی‌تر بود، جایی که طی سال‌ها راننده‌ها تشویق می‌شدند که خودروی دیزلی بخرند. وقتی که رسوایی فاش شد، آن‌ها خرید بیش از نیمی از این خودروها را بر عهده داشتند. فقط در سال ۲۰۱۵، یک مطالعه به این نتیجه رسید که رعایت‌نکردن مقررات توسط خودروسازها باعث ۶ هزار و ۸۰۰ مرگ زودرس می‌شود. به عبارت روشن‌تر، ده‌ها هزار تن مرده بودند چون خودروسازها برای مدت‌ها احساس می‌کردند آزادند تا از قانون سرپیچی کنند. البته که این رسوایی فقط روی عملکرد نادرست شرکت‌ها نور دردناک خود را نینداخت. رسوایی همچنین خطایی را روشن کرد که بسیار ناگوار بود. در سرتاسر اروپا، از جمله بریتانیا، دولت‌هایی که مسئول اعمال قانون و حفاظت از سلامتی مردم هستند، کاملاً به این امر بی‌اعتنایی می‌کنند. جرمن برایم توضیح داد که اتفاقی که اهمیت زیادی دارد این است که نهادهای نظارتی کیفیت هوا در اروپا بنیه یا منابعی را ندارند به‌اندازه هم‌تایان آمریکایی خود که سال‌ها از آن برخوردار بوده‌اند. کشورهای اروپایی هیچ‌وقت ظرفیت اعمال قانون را که نیاز است برای این که مقررات آلودگی هوا تیز و برنده باشد ایجاد نکرده‌اند. جرمن می‌گوید: «به

نسخه مطبوعاتی‌ای از ماجرا منتشر کرد و نه در گزارش خود از خودروسازها نام برد. جرمن برای این که ملاحظه کرده باشد، یک نسخه از گزارش را به کسی که در فولکس واگن می‌شناخت فرستاد اما نه «به این صورت که خودروهای «الف» و «ب» مال شماست». گروه جرمن یافته‌ها را برای آژانس حفاظت از محیط‌زیست آمریکا و شورای منابع هوای کالیفرنیا هم فوراً رد کرد. او می‌گوید: «ما بی‌اندازه نگران بودیم. آژانس و شورا باید پیگیری را بر عهده می‌گرفتند.» بعد از این که نتایج ارسال شد، او هر از چندی به این نهادها ایمیل می‌زد. هیچ‌کس پاسخی نداد و جرمن که خودش ۱۳ سال در آژانس حفاظت از محیط‌زیست آمریکا کار کرده بود، می‌دانست این چه مفهومی دارد.

نهادهای نظارتی شروع به تحقیقات کردند. و طی مدتی که آن‌ها به این مشغول بودند که تعیین کنند چه چیزی باعث مغایرت بین نتایج آلودگی در آزمایشگاه و در خیابان شده، مدیران فولکس واگن بی‌سروصدا بحث می‌کردند که قدم بعدی‌شان چه باشد. فولکس واگن بعد از ماه‌ها پشت‌گوش‌اندازی قول داد که مشکل را اصلاح کند، مشکلی که مدعی بود ناشی از یک اشکال فنی است. این شرکت شروع کرد به فراخواندن خودروها و نرم‌افزار صدها هزار ماشینش را به‌روز کرد.

ماه‌ها بعد، کالیفرنیا تست‌های جدیدی گرفت. انتشار گازهای آلوده هنوز بسیار بالاتر از حد مجاز بود. نهادهای نظارتی اکنون می‌خواستند نرم‌افزار کنترل سیستم آلودگی خودروها را بازدید کنند. و رفتاری خارق عادت برای انجام این کار از آن‌ها سرزد: اگر فولکس واگن کدهای نرم‌افزار را در اختیار نگذارد، تاییدیه‌ای را که برای فروش در کالیفرنیا و ده‌ها ایالت دیگر آمریکا مورد نیاز است، دریافت نخواهد کرد. سازمان حفاظت از محیط‌زیست تهدید کرد که از صدور مجوز این شرکت برای تمام بازار آمریکا خودداری می‌کند. جرمن می‌گوید: «این موقعی بود که فولکس واگن پاک شده بود.»

«دیزل‌گیت»، ماجرای که با همین عنوان شناخته شده، به‌صورت یکی از بزرگ‌ترین رسوایی‌های شرکت‌ها در تاریخ فوران کرد. بعد از تقریباً یک دهه، فولکس واگن تایید کرد که ابزارهای تقلب را به ۱۱ میلیون خودرو متصل کرده که بیشتر آن‌ها در اروپا و فقط ۶۰۰ هزار از آن‌ها در آمریکا بوده‌اند. این نرم‌افزار

می‌فهمید که چه موقعی تحت آزمایش انتشار آلودگی است و کنترل‌های آلودگی - قطعاً - در داخل موتور که انتشار آلودگی را کاهش می‌دهند و معمولاً این کار به قیمت کاهش کارایی یا مصرف سوخت انجام می‌شود - در این شرایط خیلی خوب کار می‌کنند. اما بیرون از آزمایشگاه، کنترل‌ها خاموش می‌شوند یا از میزانشان کاسته می‌شود و سطح انتشار اکسید نیتروژن به ۴۰ برابر حد قانونی می‌رسد. فولکس واگن با وقاحت حیرت‌آوری، حتی وقتی که ناچار شد فراخوانی برای خودروها بدهد، از



در اروپا هیچ کس این سختی را به خودش نداد که روشن کند معنی این مقررات دقیقاً چیست و بنابراین آلوده‌کنندگان هوا تفسیر خودشان را از آن داشتند. هوای آفتضاح اروپا حکایت عبرت‌انگیزی است که نهادهای نظارتی تضعیف‌شده آمریکا به‌خوبی بلد بودند از آن درس بگیرند.

### هزینه سیاست‌های امتحان نشده

چطور ممکن است این اتفاقات برای کشورهای بیفتد که جزو ثروتمندترین کشورهای جهان هستند، آن هم در قاره‌ای که همه‌جا نامش با پیشرفت‌های محیط‌زیستی عجین شده است؟ کمی بعد از ملاقات با جان جرمن من در برلین بودم در دفتر اروپایی شورای بین‌المللی حمل‌ونقل پاک تا همکار جرمن، پیتر ماک، را ببینم. این شورا همان شورایی است که جرمن در شعبه آمریکایی آن کار می‌کند. به همان ترتیب که ماک صحبت می‌کرد، من شروع کردم به ذره‌ذره درک کردن اشتباه غیرمنتظره اروپا. این اشتباه با ساختار اعمال مقرراتی شروع شد که تقریباً به نظر می‌رسید طوری طراحی شده که مناسب حال قانون‌شکنان باشد. کمیسیون اروپایی سلسله مقرراتی را گذاشته است در باره این که یک خودرو اجازه دارد چقدر آلودگی تولید کند. اما اعمال مقررات از طرف بروکسل انجام نمی‌شود بلکه از سوی دولت‌های ملی صورت می‌پذیرد. و یک شرکت خودروسازی که می‌خواهد مدل جدیدی عرضه کند می‌تواند انتخاب کند که از چه کشوری مجوز بگیرد و سپس هر کشوری در اتحادیه اروپا باید به این تاییدیه احترام بگذارد. یک خودروساز عاقل جایی را انتخاب می‌کند که نیروی کار جویای شغل زیادی در آن وجود داشته باشد و احتمال این که مقاماتش انعطاف داشته باشند زیاد باشد.

آژانس‌های اعمال مقررات ملی به‌نوبه خود عموماً نیروی انسانی کم دارند، بودجه ناچیزی دارند و با کمبود تخصص مواجه‌اند. بریتانیا در این میان یک استثنا است اما در بیشتر کشورها این آژانس‌های ضعیف حتی خودشان ماشین‌ها را تست نمی‌کنند. قبل از این که یک مدل خودرو مجوز بگیرد باید حدود یک دوجین از آن‌ها آزمایش شود و این تست‌ها معمولاً با پیمانکاران خارج از آن مجموعه انجام می‌شود. ماک می‌گوید که وقتی این کار انجام شد، خودروسازها دست به کاغذبازی با نهادهای نظارتی می‌زنند و معمولاً هم با معدودی سؤال و جواب، مدل‌های جدید پذیرفته می‌شوند.

علاوه بر این، شرایطی که در آن‌ها تست‌ها انجام می‌شود - سرعت، گاز و نظایر آن - عموماً در دسترس همه است. بنابراین یک تولیدکننده می‌تواند خودروهایش را طوری بسازد که تحت این شرایط خاص آلودگی کمی منتشر کند و در بقیه مواقع آلودگی خیلی زیادی ایجاد کند. این نکته‌ای اساسی است که همواره مراذبت کرده است و باید زیر سؤال برود. می‌دانم که بسیاری از برندهای دیزل، نه فقط فولکس واگن، محدودیت‌هایی را که برای انتشار آلودگی در هوا در نظر گرفته شده به هیچ می‌گیرند. با این حال، بیشتر شرکت‌ها در دسرهای حقوقی‌ای را که گریبان‌گیر فولکس واگن شد هم ندارند. یک گریزگاه دیگر هست که شرکت‌ها به آن دست می‌اندازند: برنامه‌نویسی برای این که کنترل‌کننده آلودگی خودرو وقتی هوا خیلی سرد یا خیلی گرم است خاموش شود یا موقعی که ماشین تازه شروع به حرکت می‌کند یا

نظر نمی‌رسد این دولت‌ها قادر باشند در این باره کاری بکنند و در برخی موارد حتی به نظر نمی‌رسد که بخواهند کاری بکنند.»

با این که آمریکا در مقایسه با اروپا از بسیاری جهات یک عقب‌مانده محیط‌زیستی است، کیفیت هوا یک استثنای آشکار است. آژانس حفاظت از محیط‌زیست آمریکا طی سال‌ها، مهارت حقوقی و فنی جانانه‌ای ایجاد کرده است. دست‌کم تا بیش از دوران ترامپ که این نهاد از حیز انتفاع ساقط شد، آژانس به‌خاطر سخت‌کوشی در انتشار ضمیمه‌های نظارتی که توسط حلقه‌ها و مشاورانش انجام می‌شد شناخته‌شده بود، ضمیمه‌هایی که به‌دقت هر اصطلاحی را تعریف می‌کردند، نقاط ابهام را روشن می‌ساختند و تعیین می‌کردند چه چیزی مجاز و چه چیزی غیرمجاز است. نتیجه این کار نظامی بود که اگر نفوذناپذیر نبود، خیلی کمتر از جاهای دیگر غیرقابل اعتماد بود. در اروپا که مقررات ممکن است مشابه به نظر برسد، هیچ‌کس این سختی را به خودش نداد که روشن کند معنی این مقررات دقیقاً چیست و بنابراین آلوده‌کنندگان هوا تفسیر خودشان را از آن داشتند. هوای افضاح اروپا حکایت عبرت‌انگیزی است که نهادهای نظارتی تضعیف‌شده آمریکا به‌خوبی بلد بودند از آن درس بگیرند.

من ۱۸ سال در لندن زندگی کرده‌ام و دود دیزل‌هایی را که هوای شهر را آلوده کرده‌اند استشمام می‌کنم. وقتی که برای کاری بیرون می‌روم می‌توانم آلودگی منتشرشده در هوا را احساس کنم. بعد از چند دقیقه که در یک خیابان شلوغ هستم، اغلب یک سردرد خفیف دارم. جرمن برایم کاملاً توضیح می‌دهد که آلودگی هوا چطور به وجود آمده و چگونه است، چیزی که به آن سواس دارد و در تمام این روزها مرا از کوره به در می‌برد و به وحشت می‌اندازد. حالا می‌بینم این اتهام فقط به عهده راهنمایی‌های اشتباه و تصمیم‌های غلط اوایل قرن حاضر برای هل دادن راننده‌ها به سمت خودروهای دیزلی نیست. فقط بر عهده شرکت‌های خودروسازی قانون‌شکن هم نیست. اهمال بسیاری از دولت‌ها در اعمال قانون تکه سوم گم‌شده این پازل است. آنچه من اکنون فهمیده‌ام این است که افرادی که قدرت را به آن‌ها واگذار کرده‌ایم تا از ما حفاظت کنند اساساً تصمیم گرفته‌اند که زحمتی به خود ندهند. در عوض، آن‌ها به خودروسازها اجازه داده‌اند هر چیزی را که می‌خواهند وارد هوای ما بکنند.

این دست‌کم توضیح این است که چرا کثیفی به‌صورت لایه‌ای از جرم روی دندان‌های من می‌نشیند و مزه تلخی توی دهانم می‌دود و من و خانواده و همسایگانم را در خطر بیماری‌های قلبی، اختلال مشاعر و شکل‌های مختلف مرگ زودرس قرار می‌دهد. در مجموع، این اشتباهات و آن تقلب‌ها و مسامحه دلیل این است که چرا خیابان‌هایی که ما هر روز در لندن در آن‌ها قدم می‌زنیم پر از دود سمی است.



فولکس واگن تنها شرکتی نبوده که قانون را دور زده است. اکثر شرکت‌های سازنده خودروهای دیزلی، به همین ترتیب اما به‌طور کمتر وقیحانه‌ای، مقررات انتشار آلودگی را به ریشخند می‌گیرند.



رسوایی قلب خودروهای دیزلی از لحاظی شکست نوآوری هم بود. با این حال نشانه‌هایی از میل خودروسازها به جسییدن به ماشین‌هایی که می‌شناسندشان وجود دارد چون این نوع ماشین‌ها سود تضمین شده دارند. قطعاً به دلیل همین نکته است که تولیدکنندگان خودرو در اروپا دولت‌ها را وادار کرده‌اند به دنبال کاهش ردپای کربنی ناشی از خودروهای دیزلی باشند، به جای اینکه به عنوان مثال در جست‌وجوی خودروهای ترکیبی باشند، مثل کاری که هوندا و تویوتا از اواخر دهه ۱۹۹۰ تاکنون در خیابان‌های خود انجام داده‌اند. خودروسازهای اروپایی با

منابع سرشار خود و بازوی بازاریابی مشتریان را با خود می‌کشاند. چه کسی می‌داند که فولکس واگن و دیگر خودروسازها چقدر می‌توانند تاب بیاورند. همه ما داریم هزینه تصمیمات آن‌ها را می‌دهیم، تصمیماتی که امتحان نشده بودند.

### خودرو با آلودگی صفر

امروزه کورسویی از آینده‌ای متفاوت جلوی چشم قرار دارد چرا که خودروهای الکتریکی از کنج خلوت خود به جریان اصلی این صنف آمده‌اند. به‌طور قطع دشواری‌هایی در این میان وجود دارد: نیاز به باتری‌های بهتر، ایستگاه‌های شارژ بیشتر و برق کافی برای این که خودروها کار کنند. اما این‌ها موانعی هستند که می‌توان بر آن‌ها غلبه کرد و فناوری به سرعت دارد پیشرفت می‌کند.

اعداد و ارقام بالاتر از هر وقت دیگری است. خودروهای امروزی - بنزینی و نه دیزلی - از لحاظ‌هایی، ۹۹ درصد پاک‌تر از خودروهای به‌ندرت نظارت‌شده سال ۱۹۷۰ هستند. اما در شرایطی که دولت‌ها ذرات آلاینده‌ای را که به بدن‌های ما صدمه می‌زند هدف قرار داده‌اند، شروع نکرده‌اند به این که آلاینده‌هایی را که سیاره ما را گرم می‌کنند هدف‌گیری کنند: تا همین اواخر، هیچ نهادی که نظارت بر خودرو را انجام می‌دهد به دنبال کاهش دی‌اکسید کربن نبود. بنابراین میزان دی‌اکسید کربن نیز در کنار تعداد خودروهایی که در خیابان‌ها هستند، کیلومترهایی که این ماشین‌ها رانده می‌شوند و گالن‌های بنزینی که سوزانده می‌شوند، افزایش می‌یابد.

امروزه خودروهای الکتریکی بهترین راه برای کاهش هردوی میزان ماشین‌ها و گازهای گلخانه‌ای به نظر می‌رسند و جایی جایگزین به حساب می‌آیند که در آن، دو هدف آب‌وهوای سالم و بدن‌های سالم با هم تلاقی می‌کنند. الکتریسته به‌خودی‌خود دوستدار محیط‌زیست بودن را تضمین نمی‌کند اما شرط لازم برای فراهم کردن برق خودروها از منابع پاک مثل انرژی بادی و انرژی خورشیدی است. خودروهای الکتریکی درمانی برای همه دردها نیست. با این که این وسایل آلودگی شدید ایجاد نمی‌کنند، ترمزها و تایرهاشان وقتی به کار می‌روند ذرات سمی و ریزی ایجاد می‌کنند. اگر میزان مالکیت خودرو افزایش پیدا کند، انرژی‌ای



با این‌که آمریکا در مقایسه با اروپا از بسیاری جهات یک عقب‌مانده محیط‌زیستی است، کیفیت هوا یک استثنای آشکار است. آژانس حفاظت از محیط‌زیست آمریکا طی سال‌ها، مهارت حقوقی و فنی جانانه‌ای ایجاد کرده است. دست‌کم تا بیش از دوران ترامپ که این نهاد از حیز انتفاع ساقط شد، آژانس به‌خاطر سخت‌کوشی در انتشار ضمیمه‌های نظارتی که توسط حلقه‌ها و مشاورانش انجام می‌شد شناخته شده بود.

سرعتش را افزایش یا کاهش می‌دهد یا از یک سراسیمگی بالا می‌رود - موقعیت‌هایی که در قالب وضعیت‌های غیرمعمول دسته‌بندی می‌شوند اما بخش زیادی از رانندگی را شامل می‌شوند. اگر این کار با چالش مواجه شود، شرکت‌ها می‌توانند به‌استناد یک راه‌گیز قانونی مدعی شوند که خاموش کردن کنترل‌کننده آلودگی برای محافظت از موتور لازم است.

اکنون دست‌کم نهادهای نظارتی اروپایی شروع کرده‌اند به این که بخواهند خودروها نه‌فقط در آزمایشگاه بلکه در خیابان هم تست شوند. اما مشکل واقعی از نظر من حتی بزرگ‌تر است: روشن

شده است که تقایص اعمال مقررات ملی در اروپا بنیادی‌تر از ویژگی‌های روش‌های آزمایش خودروها است. مشکل خود این نظام حقوقی است که مملو از ضعف و آماده برای سوء استفاده است. در دوران پسادیزل‌گیت، سیاستمداران سخت‌گیری در قوانین را شروع کرده‌اند اما همان نظام حقوقی که جلوی چشمان خیره یک صنعت قدرتمند - و تحت فشار لابی‌ها - طراحی شده به‌جای خود باقی است.

من در کمال تعجب فهمیدم که برخی افرادی که قدرت دولتی دارند همه چیز را درباره عواقب ماجرا می‌دانند. من تلفنی با مارتین اشمیت، یکی از مقامات آژانس حفاظت از محیط‌زیست آلمان، صحبت می‌کردم. او به من گفت که اداره‌اش ۲۵ سال است که ماشین‌ها را در جاده‌ها برای میزان انتشار آلودگی آزمایش می‌کند و نتایج این آزمایش‌ها نیز علنی منتشر می‌شود. کارکنان آن اداره دریافته‌اند که طی سال‌های متوالی تولید اکسید نیتروژن ماشین‌های دیزلی بالای بیشترین حد قانونی بوده است. در آخرین آزمایش این میزان شش برابر حد مجاز بوده. من از او خواستم که روشن‌تر توضیح بدهد: آیا دولت آلمان و هرکسی که این گزارش‌های عمومی را می‌خواند از پیش می‌دانسته که خودروسازها دهه‌ها است که مقررات را زیر پا می‌گذارند؟ اشمیت پاسخ می‌دهد مادام که میزان انتشار آلودگی پایین بیاید، در عین این‌که محدودیت‌ها هم سفت‌وسخت شود، بخش اداری او اهمیت نمی‌دهد که سازندگان چند برابر حد مجاز آلودگی تولید می‌کنند. او می‌گوید: «ما این داده‌ها را منتشر می‌کنیم. در اصل، انتشار آن‌ها کار جدیدی نیست.»

پس آلمان می‌دانست. شاید دیگر دولت‌ها هم می‌دانستند. با این حال، خیلی از مردم آن‌ها نمی‌دانستند. مطمئنم که نمی‌دانستند. نه خریداران میلیون‌ها خودروی دیزلی می‌دانستند و نه صدها میلیون نفری که هوایی را تنفس می‌کردند که آن‌ها کثیف می‌کردند. این مردم سال‌ها بود که به شرکت‌ها اعتماد داشتند بابت اینکه قوانین را رعایت می‌کنند و به دولت‌ها هم اعتماد داشتند به‌خاطر اینکه اگر خودروسازها دست از پا خطا کردند همچنان را بگیرند. دیوید کینگ، مشاور علمی تونی بلر، به من می‌گفت که از تغییرات مالیات‌های حمایت کرده که خودروهای دیزلی زیادی را به خیابان‌های بریتانیا آورده چون باور کرده بوده که محدودیت‌های انتشار آلاینده‌ها را رعایت می‌کنند.

که برای تولید آن‌ها نیاز است و مواد خامی که در بدنه و باتری‌های آن‌ها به کار می‌رود از نظر محیط‌زیستی مجاز نیست.

از حالا رشد بی‌وقفه خودروها به همه چیز شکل می‌دهد. تعداد وسایل نقلیه در آمریکا از سال ۱۹۶۰ بیش از سه برابر شده است. در بریتانیا، برای هر دو نفر یک خودرو هست. و رشد بزرگ‌تر اکنون در کشورهای در حال توسعه‌ای مثل هند و چین دارد رخ می‌دهد. اگر آن‌ها همان مسیری را بپیمایند که ما پیمودیم، تعداد خودروهای جهان تا سال ۲۰۵۰

میلادی، از یک میلیارد خودروی کنونی به سه میلیارد خواهد رسید. آنچه واقعا نیاز است فقط این نیست که رشد تولید خودرو کاهش یابد بلکه تعداد خودروها، از هر نوعی، در مجموع باید کاهش یابد. این هدف قابل حصول است اگر جاهایی را که در آن زندگی می‌کنیم به شکل فشرده‌تری بازطراحی کنیم، آن‌ها را با عابر پیاده و دوچرخه هماهنگ‌تر کنیم و حمل‌ونقل عمومی - و گزینه‌های جدیدتری مثل اشتراک گذاری خودرو - از نوعی داشته باشیم که راحت و با هزینه مناسب باشند. هنوز پاک ساختن وسایل نقلیه‌ای که آن‌ها را می‌رانیم امری اساسی است. همان‌طور که در گذشته شاهد بودیم، بهترین امیدها به شرکت‌هایی بود که تمایل داشتند پول خرج کنند و برای انجام این کار قدرت تعقل نیاز بود. و حالا تعداد زیادی بازیگر قدرتمند در این صنعت هستند که به شدت روی روش‌های قدیمی انجام کارها سرمایه‌گذاری کرده‌اند و بنابراین پیشرفت در این مسیر که گاه زورکی بوده است.

اما در دوران کنونی، برخی نیروهای جدید و مهمی وارد کار شده‌اند. یکی از بزرگ‌ترین آن‌ها چین است. رهبران این کشور به اضطراب روبه‌رو شدن با معضل آلودگی هوا پی برده‌اند و مشتاق‌اند بر صنایعی تسلط پیدا کنند که می‌توانند این کار را انجام دهند و در این میان، خودروهای الکتریکی نقش پررنگی بازی می‌کنند. عطش چین برای خودروهای پاک - به همراه میلش برای تزریق پول زیاد به اولویت‌های بالای آن - این بخش را به شکلی تغییر خواهد داد که روی هم ما اثر خواهد گذاشت. این کشور با فاصله زیاد بزرگ‌ترین بازار خودروی جهان است و تقاضایش برای خودروهای الکتریکی به سرعت افزایش می‌یابد و به همین ترتیب، اکنون بزرگ‌ترین خریدار خودروی جهان هم هست. هدف دولت چین این است که میلیون‌ها خودروی الکتریکی بیشتر به خیابان‌ها بیاورد، به رانندگانی که ماشین‌های برقی را می‌خرند تخفیف دهد و به خودروسازان چندملیتی بزرگ بگوید که اگر می‌خواهند در چین کسب و کار برپا کنند باید به اهداف بلندپروازانه ساخت مدل‌های خودروهای با انتشار آلودگی صفر یا نزدیک به صفر برسند. این حرکت جسورانه به طور حتم روندهایی را که همین حالا هم در سطح جهانی در حال انجام است سرعت می‌بخشد: کاهش قیمت‌ها و پیشرفت فناوری، به ویژه باتری‌های بهتری که بازه زمانی مصرف و سرعت شارژ را افزایش می‌دهند.



«دبزل گیت»، ماجرای که با همین عنوان شناخته شده، به صورت یکی از بزرگ‌ترین رسوایی‌های شرکت‌ها در تاریخ فوران کرد. بعد از تقریباً یک دهه، فولکس واگن تایید کرد که ابزارهای تقلب را به ۱۱ میلیون خودرو متصل کرده که بیشتر آن‌ها در اروپا و فقط ۶۰۰ هزار آن‌ها در آمریکا بوده‌اند.

## نجات زمین

در آمریکا کالیفرنیا از دیگر ایالت‌ها پیش است و حرکت کرده به سمت وجود میلیون‌ها خودرو با آلایندگی صفر در خیابان‌ها. نروژ یک پیش‌تاز دیگر است و اروپا نیز به طور گسترده خودروهای الکتریکی را به کار گرفته است چراکه راننده‌ها از رسوایی دیزل عصبانی هستند، افراد بیشتری تهدیدات آلودگی هوا را درک کرده‌اند و نیاز به مقابله با تغییر اقلیم افزایش پیدا کرده است.

من برای اینکه تصویری از آینده پاک

به دست بیاورم باید به جایی می‌رفتم که مسیرش از بزرگرایی می‌گذشت که ترافیک سنگینی داشت و منتهی‌الیه شمالی کالیفرنیا در ساعت اوج ترافیک بود، مملو از خودروهای شاسی‌بلند قاتل بنزین و کامیون‌های بزرگ دیزلی. من به سمت کارخانه شرکت خودروسازی «تسلا» در فرمونت حرکت می‌کردم، جایی که در حاشیه دره سیلیکون واقع شده. مسلماً، من باید داخل این شرکت احساس می‌کردم که داخل یک کارخانه عملیاتی فناوری هستم تا اینکه در یک شرکت تولیدکننده سنتی باشم، نه تنها در یک شرکت پسانصنعتی بلکه در یک شرکت پساسیلی و پساآلوده. ساختمان وسیع شرکت تسلا که حدود سه و نیم کیلومتر مربع وسعت داشت، در محاصره هکتارها پارکینگ قرار گرفته بود. به من هشدار داده بودند که دست کم ۱۵ دقیقه فرصت دارم تا جای پارک پیدا کنم و ثابت شد که زمان هوشمندانه‌ای بوده است. به جز محدود خودروهایی که توی پارکینگ به برق وصل شده بودند، تقریباً همه خودروهای آن‌جا از نوع ماشین‌های سنتی بودند.

در داخل ساختمان، دسته‌ای از شیفتگان تسلا برای شروع تور آن روز صبح جمع شده بودند. همان‌طور که کیم، راهنمای ما، با شلوار و تی‌شرت مشکی و موهای کم‌پشت و بلند جوگندمی‌اش ما را به کف کارخانه هدایت می‌کرد، شروع کرد به حرف‌های که خوب تمرین شده بود و آمیختن اعداد و ارقام با جوک و شوخی و با صدای بلند همه کسانی را که تسلا داشتند خطاب قرار می‌داد. شیفتگی‌ها را واقعی بود. او به ما می‌گفت: «هر روزی که شما پشت تسلا می‌نشینید، هر کیلومتری که با آن رانندگی می‌کنید، دارید کمک می‌کنید به نجات زمین.»

در محوطه کوچک نمایش کارخانه، کیم برخی از موادی را که در ساخت این وسایل نقلیه استفاده می‌شد به دست چرخاند. اول یک باتری کوچک استوانه‌ای را به دستمان داد به اندازه دو یا سه باتری متوسط بزرگ‌تر از باتری قلمی. او توضیح داد که حدود هفت هزار از این باتری‌ها در یک صندوق به رنگ سبز کم‌رنگ که تهش صاف است کنار هم چیده می‌شوند که کف ماشین نمونه‌ای را که همان نزدیکی بود تشکیل می‌داد. بعد یک شمش فلزی به دست داد و سپس یک لگن از مهره‌های پلاستیکی که مرا یاد دانه‌های رنگی‌تر دختر مدعی هنرمندی‌ام انداخت که با آب کردن آن‌ها و چسباندنشان به هم با یک اتو، چیزهایی به شکل

وقتی که پیاده شدیم، شروع کردیم به دیدن پوسته ماشین‌ها که در یک ردیف چیده شده بودند. در این «محوطه پایانی»، درها به بدنه وصل می‌شوند و صندلی‌ها مونتاژ می‌شوند. تایرها نیز به همین ترتیب نصب می‌شوند و بعد بدنه خودروها که تازه رنگ شده‌اند هم سر جای خودش وصل می‌شود. وقتی که کیم با ما خداحافظی می‌کرد و می‌گفت «امیدوارم چیزهای جادویی و اسرارآمیز زیادی درباره ماشینتان به شما نشان داده باشم»، سرانجام فهمیدم که چه چیزی جا افتاده است، قطعه‌ای که من ندیدم و آن قدر عادی است که تا آن موقع اصلا غیبتش را حس نکرده بودم. در این ماشین‌ها لوله آگزوز نیست.

وقتی که قدم به بیرون از کارخانه گذاشتم، یک پرچم بیش از اندازه بزرگ آمریکا را دیدم که در دوردست در هوا پیچ و تاب می‌خورد. درست کنار آن، یک بنر دیگر بود که لوگوی آبی و قرمز شرکت غول‌پیکر نفتی «شورون» را تبلیغ می‌کرد. لازم نیست که خیلی از شرکت تسلا دور شوید تا ببینید که اقتصاد مبتنی بر سوخت فسیلی هنوز با قدرت به کار خود ادامه می‌دهد. و در این باره، باید موردی را به شما بگویم که یادآوری می‌کند که خودروهای الکتریکی هنوز بخش کوچکی از دریای خودروهای بنزینی و دیزلی را تشکیل می‌دهد: کامیونی را دیدم که شش ماشین براق تسلا را با خود حمل می‌کرد و جلوی من در مسیر بزرگراه بود. این کامیون به‌رغم بارش، یک مدل سنتی بود، کثیف و لک‌ولک کتان، و تقریباً مطمئن بودم که موتورش هم دیزلی بود. ■

قلب و ستاره درست می‌کرد. وقتی ما سوار یک اتوبوس برقی دراز شدیم، کیم یک هدست به گوشش گذاشت و پشت فرمان نشست.

همان طور که کیم رانندگی می‌کرد و حرف می‌زد، من خیره شده بودم به دریایی از قطعات فلزی که به‌ردیف روی قفسه‌ها به‌طول صدها متر چیده شده بودند. برخی قابل تشخیص بودند به‌شکل گلگیر یا در. بقیه به شکل‌هایی درآمده بودند که نمی‌توانستم تشخیصشان دهم.

یک دستگاه پرس به بزرگی یک ساختمان کوچک نوارهای لوله‌شده ورق آلومینیوم را به بدنه ماشین تبدیل می‌کرد. کیم می‌گفت که پی این دستگاه به‌اندازه یک ساختمان سه‌طبقه است. چندین کارگر بر قطعاتی نظارت می‌کردند که روی یک تسمه نقاله ظاهر می‌شد. در برخی جاها، هیچ‌کسی حضور نداشت و فقط ربات‌های قرمزی بودند که آهسته جلو و عقب می‌رفتند، بالا و پایین می‌رفتند، می‌چرخیدند یا قطعه‌ای را بالا می‌بردند و پرچ می‌کردند و جوش می‌دادند. اما با این‌که کارگرها همه‌جا پراکنده بودند تعداد به‌اندازه کافی زیادی از آن‌ها در کارخانه حضور داشتند. بسیاری از آن‌ها پشت رایانه‌ها در ردیفی از میزها در جایی شبیه به دفتر کار نشسته یا ایستاده بودند و این محوطه به فضای بزرگ‌تر کارخانه باز می‌شد. ما از یک کافه‌تريا گذشتیم که بار سالاد و پیشخوان قهوه داشت. این قسمت به کف کارخانه راه داشت و پر از کارگرانی بود که با هم صحبت می‌کردند و چیزی می‌خوردند.



آژانس‌های اعمال مقررات ملی به‌نوبه خود عموماً نیروی انسانی کم دارند، بودجه ناچیزی دارند و با کمبود تخصص مواجه‌اند. بریتانیا در این میان یک استثنا است اما در بیشتر کشورها این آژانس‌های ضعیف حتی خودشان ماشین‌ها را تست نمی‌کنند. قبل از این‌که یک مدل خودرو مجوز بگیرد باید حدود یک دوجین از آن‌ها آزمایش شود و این تست‌ها معمولاً با پیمانکاران خارج از آن مجموعه انجام می‌شود.





**در آخرین آغوش مامان؛  
احساسات حیوانات و آنچه به  
ما درباره خودمان یاد می‌دهند**  
فرانتس دو وال  
ناشر: نورتون اند کمپانی  
۲۰۱۹



درباره نویسنده

فرانتس دو وال قوم‌شناس و نخست‌شناس هلندی - آمریکایی است که روی نخست‌سانان مطالعه می‌کند. او که اکنون ۷۱ سال دارد، پژوهش‌های زیادی درباره رفتار حیوانات و شبیه‌سازی آن‌ها با رفتارها و عادت‌های انسان‌ها انجام داده است. آخرین کتاب او جزو فهرست پرفروش‌های نیویورک تایمز است.

واکنش رهبران سیاسی به از دست دادن قدرت خیلی شبیه واکنش کودک نخستی است. آن طور که باب وودوارد و کارل برنستین در کتاب خود به نام «روزهای آخر» در سال ۱۹۷۶ نوشته‌اند، وقتی ریچارد نیکسون فهمید که باید روز بعد استعفا بدهد، به زانو افتاد، هق‌هق گریه می‌کرد، با مشت به فرش می‌کوبید و فریاد می‌زد: «من چه کار کرده‌ام؟ چه اتفاقی افتاده؟» هنری کیسینجر، وزیر خارجه نیکسون، رئیس‌جمهوری معزول را دلدار می‌داد انگار که یک بچه است و به معنی دقیق کلمه او را در بغلش گرفت و بارها و بارها دستاوردهایش را برشمرد تا نیکسون آرام شد.

## خشونت عریان، از کریستوف کلمب تا ترامپ

حیوانات چه چیزی درباره سیاست به ما می‌آموزند؟

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

پرجمعیت در میان پستانداران است و تاکنون بیش از ۳۵۰ گونه از نخست‌ها شمارش شده‌اند. نخستیان به دو گروه عمده پیش‌میمونان و میمونان تقسیم می‌شوند و گرچه گروه پیش‌میمونان اغلب آغازین‌تر از میمونان در نظر گرفته می‌شود، بسیاری از ویژگی‌های این دو گروه مشترک است. اغلب نخست‌ها توانایی زندگی بر درختان را دارند و چشمانشان دید دوچشمی دارد. شش ویژگی اصلی اعضای این گروه داشتن چشم‌های با جهت رو به جلو، کاسه چشمی، دست‌های قابل جنگ‌انداختن و گرفتن اشیاء، ناخن دست و پا، اثر انگشت و مغز بزرگ است. کوچک‌ترین عضو نخست‌ها تنها ۵۵ گرم وزن دارد و بزرگ‌ترینشان (گوریل پشت‌نقره‌ای) تا ۲۵۰ کیلوگرم وزن پیدا می‌کند. نخست‌ها به‌خاطر ساختارهای اجتماعی پیچیده و هوششان شناخته‌شده هستند. چنین چیزی به آن‌ها امکان می‌دهد تا تجربه به دست بیاورند و آن را به نسل پس از خود منتقل کنند. همه آن‌ها دوره‌ای طولانی از نگهداری از فرزند دارند که طی آن، مادر تجربه‌های خود را به فرزندان آموزش می‌دهد. انتقال نسل به نسل آموخته‌ها و تجربه‌ها باعث پدید آمدن فرهنگ شده است؛ چیزی که در بعضی اعضای این گروه همچون انسان‌ها و کپی‌ها بیشتر دیده می‌شود.

برگردیم به ترامپ؛ مهارت‌های دونالد ترامپ در گردن کلفتی علیه رقبای مردش هنگام انتخابات مقدماتی جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ زبازده است. او با باد به غیب‌انداختن، بالا بردن صدایش و توهین به آن‌ها و تحقیرشان با لقب‌هایی که برایشان درست می‌کرد مثل «جب کم‌جون» یا «مارکو کوچیکه»، تمام نامزدهای هم‌حزبی خودش را شکست داد. دونالد

در ژوئیه ۲۰۱۷ وقتی کاشف به عمل آمد شون اسپایسر، سخنگوی آن موقع کاخ سفید، پشت بوته‌ها قایم شده بوده تا از سؤالات خبرنگارها طفره ببرد، من فهمیدم که سیاست‌واشنگتن واقعا تبدیل به یک سیاست‌نخست‌شناسانه شده است. نخست‌شناسان روی نخست‌سانان زنده و منقرض‌شده در زیستگاه‌های آنان و همچنین در آزمایشگاه پژوهش می‌کنند تا بتوانند جنبه‌های مختلف تکامل و رفتار آنان را دریابند. چند ماه قبل‌تر، جیمز کامی به‌عمد یک کت‌وشلوار آبی پوشیده بود، درحالی‌که ته یک اتاق ایستاده بود جلوی یک پرده آبی، به این امید که رنگ لباسش با رنگ پرده یکی شود. رئیس‌اف‌بی‌ای امیدوار بود چشم کسی به او نیفتد و از بغل کردن رئیس‌جمهور در برود، تاکتیکی که البته شکست خورد. استفاده خلاقانه از محیط پیرامون یکی از سیاست‌های نخست‌سانان است که به بهترین وجه از آن استفاده می‌شود، همان طور که از نقش زبان بدن مثل نشستن روی یک صندلی بلند بالای سر توده‌های ملتئم هم یکی از این سیاست‌ها است، یا فرود آمدن از روی یک پله بر سر جمعیت یا بالا بردن دست‌ها تا افراد زیر دست بتوانند پشت بازوی شما را ببوسند (یک آیین عجیب و غریب که به‌وسیله صدام حسین ابداع شد). ارتباط بین ارزش‌گذاری بالا در عملکرد مناظره‌های انتخاباتی و قد نامزدها یک امر شناخته‌شده است - نامزدهای بلندقدتر شانس بیشتری برای بردن مناظره دارند. این مزیت توضیح می‌دهد که چرا روسای قد کوتاه کشورها هنگام گرفتن عکس‌های دسته‌جمعی بالای یک جعبه می‌ایستند.

نخست‌سانان یا نخست‌ها یکی از گونه‌های پستانداران است که شامل تمامی میمون‌ها، کپی‌ها و انسان می‌شود. این گونه از جمله گروه‌های بسیار متنوع و

حفظ می‌کنند و آن‌هایی را که درمانده هستند زیر بال و پر خود می‌گیرند. به محض اینکه یک دعوا بین اعضای گروه درمی‌گیرد، هر کسی به‌سوی او نگاه می‌کند تا ببیند چطور با آن برخورد می‌کند. آلفا حکم نهایی و مصمم در برقراری مجدد نظم و هماهنگی گروه است. او بین دو گروه نخستی فریاد کش با جذب زیاد می‌ایستد، در حالی که دست‌هایش را بالا گرفته، تا وقتی که غائله فروکش کند. این جاست که ترامپ به‌شدت از یک نر آلفای واقعی فاصله می‌گیرد. همدردی برای او مشکل‌ساز است. به‌عوض اینکه ملت را با هم متحد کند و به آن ثبات ببخشد یا با بخش‌های سرکوب‌شده یا رنج‌کشیده همدردی نشان دهد، او شعله‌های اختلاف را برمی‌افروزد - از جوک درست کردن برای یک روزنامه‌نگار معلول تا حمایت آشکارش از هواداران برتری نژاد سفید. به این ترتیب، از نظر یک نخست‌شناس مقایسه بین رفتار ترامپ با رفتار یک آلفای نخستی راحت نیست چون رفتار ترامپ بیشتر به بالارفتن از هرم قدرت ارتباط دارد تا به عمل کردن مثل یک رهبر سیاسی.

احساسات جوامع ما را تا سطوح بالایی می‌سازند اما ما قبول نداریم. چرا سیاستمداران باید به دنبال سمت‌های بالاتر می‌بودند اگر عطش قدرت که همه نخست‌ها را متمایز می‌سازد در آن‌ها وجود نداشت؟ چرا شما باید نگران خانواده‌تان می‌بودید اگر پیوندهای عاطفی که والدین را به فرزندانشان متصل می‌کند وجود نداشت؟ تمام ارجمندترین نهادها و دستاوردهای ما محکم با احساسات بشری پیوند خورده و بدون آن‌ها وجود نمی‌داشت. فهم این امر مرا واداشت که از احساسات حیوانی به‌عنوان امکانی استفاده کنم که روی وجود ما، اهداف و رویاهای ما و جوامع بسیار ساخت‌یافته ما نور بتاباند. از آن‌جا که من تفاوت زیادی بین گونه خودمان با دیگر پستانداران از نظر احساسات نمی‌بینم و در واقع احساسات انسانی منحصر به فرد به‌زور هم به‌اندازه سر سوزن پیدا می‌شود، این امر به ذهنم خطور کرده که ما باید توجه بیشتری به پیش‌زمینه احساسی‌اش نشان دهیم که با دیگر ساکنان در کره زمین به‌طور مشترک داریم.

### میل شگفت‌آور به قدرت

وقتی ارسطو برچسب «زون پولیتیکون» یا «حیوان سیاسی» را به گونه ما زد، بین این فکر و ظرفیت‌های ذهنی ما ارتباط برقرار کرد. او گفت این که ما حیوانات اجتماعی هستیم چیز خاصی نیست (با توجه به زنبورها یا درناها) اما حیات جامعه ما به‌لطف خردمندی و توانایی تمیز بین درست و غلط نزد ما، حیات متفاوتی است. در عین این که تا حدودی درست می‌گفت اما شاید از جنبه به‌شدت احساسی سیاست بشر غفلت کرده بود. خردمندی معمولاً سخت به دست می‌آید و شواهد و واقعیت‌ها خیلی کمتر از آنچه ما فکر می‌کنیم اهمیت دارند. سیاست تماماً مربوط به ترس‌ها

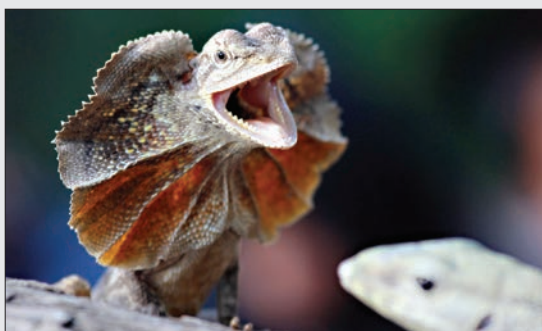
با شقوق راه‌رفتن مثل یک شامپانزه رقابت‌های مقدماتی انتخابات را به یک مسابقه بزرگ زبان بدن مردانه تبدیل کرده بود.

وضعیت دشوار ترامپ این‌جا بود: او جلوی حریفی ظاهر شده بود که نمی‌توانست او را مثل دیگر رقبایی که از میدان به در کرد شکست دهد. من هرگز برنامه عجیبی به شگفتی مناظره تلویزیونی دوم بین ترامپ و هیلاری کلینتون در ۹ اکتبر ۲۰۱۶ ندیده‌ام. زبان بدن ترامپ انگار این‌طور بود که یک روح زجرکشیده آماده است تا حریفش را نقش بر زمین کند، در عین اینکه می‌داند اگر چپ به او نگاه کند رقابت‌های انتخاباتی را باخته است. او درست پشت سر کلینتون به خود می‌پیچید، بی‌صبرانه جلو و عقب می‌رفت یا صندلی‌اش را محکم چسبیده بود. بینندگان تلویزیونی که نگران شده بودند در توییت‌هایی که هم‌زمان با برنامه می‌نوشتند به هیلاری هشدارهایی می‌دادند از جمله اینکه «پشت سرت رو بپا!» خود کلینتون بعدتر توضیح داد که وقتی ترامپ به‌معنی دقیق کلمه پشت گردن او نفس می‌کشید پوستش «مورمور می‌شد».

طرز رفتار ترامپ صاف و پوست‌کنده خشم را در خود داشت و با یک تهدید عملی کامل شد: او گفت که اگر رئیس‌جمهور شود، دستور خواهد داد یک دادستان ویژه کلینتون را به زندان بیندازد. اگر او یک شامپانزه نر بود، آن صندلی را توی هوا پرت می‌کرد یا به یک تماشاچی بی‌گناه حمله‌ور می‌شد تا قدرت برتر خودش را نشان دهد.

بلافاصله بعد از این مناظره که طبق گفته بیشتر مفسران ترامپ در آن باخت، نایجل فاراژ، سیاستمدار بریتانیایی نسخه تقلیدی لوس و بی‌مزه‌ای از آن را در شطرنج سیاست انگلستان اجرا کرد، در حالی که قربان صدقه ترامپ می‌رفت که مثل «یک گوریل پشت‌سفید» رفتار کرده. این رفتارها کاملاً مشابه است با رفتارهای گونه‌های مشابه نخستی که در مشاهدات متخصصان زبان بدن این حیوانات منعکس شده بود. در این تحقیقات فرضیه این بود که برای تبدیل شدن به یک آلفا (رهبر گله یا یک گروه حیوانات)، یک نخستی باید بزرگ و قوی باشد و آمادگی داشته باشد که دیگر رقبای خود را تار و مار کند. من هیچ‌وقت نشنیده‌ام که یک آلفا منابع خود را مثل دوران حاضر به این اندازه آزادانه حیف و میل کند. اما یک آلفای نر نخستی پیچیده‌تر و مسئولیت‌پذیرتر از آن است که فقط بک گردن کلفت باشد.

زورگویان بی‌رحم گاهی در جامعه شامپانزه‌ها به راس هرم می‌رسند اما بیشتر آلفاهای عادی‌ای که من می‌شناسم کاملاً عکس این هستند. نرهایی که این موقعیت را در جامعه نخست‌ها دارند لزوماً بزرگ‌ترین، قوی‌ترین و خبیث‌ترین گونه‌های آن‌جا نیستند بلکه آن‌ها غالباً به‌یاری دیگران به راس هرم می‌رسند. در واقع، کوچک‌ترین نر ممکن است یک آلفا شود، به‌شرطی که پشتیبانان درستی داشته باشد. بیشتر نرهای آلفا از ستم‌دیده‌ها حفاظت می‌کنند، آرامش را



استفاده خلاقانه از محیط پیرامون یکی از سیاست‌های نخست‌سانان است که به بهترین وجه از آن استفاده می‌شود. همان‌طور که از نقش زبان بدن مثل نشستن روی یک صندلی بلند بالای سر توده‌های ملتس، یا فرود آمدن از روی یک پله بر سر جمعیت یا بالا بردن دست‌ها تا افراد زیردست بتوانند پشت بازوی شما را ببوسند.

و امیدها، شخصیت رهبران سیاسی و احساساتی است که برمی‌انگیزند. بازی با احساسات روش خیلی خوبی برای پرت شدن حواس از مسائل ملموس است. حیرت‌آورترین چیز حسن تعبیری است که ما در باره دو نیروی محرک پشت سیاست بشری به کار می‌بریم: حرص رهبران سیاسی به قدرت و عطش پیروان به رهبری سیاسی. ما مثل بیشتر نخستی‌ها گونه‌هایی سلسله‌مراتبی هستیم، پس چرا تلاش می‌کنیم آن را از خودمان پنهان کنیم؟ همه شواهد این امر در اطراف ما وجود دارد، مثل ظهور اولیه آن در هرم قدرت در کودکان (روز اول مهد کودک مانند یک زمین نبرد بچه‌ها است)، توجه مفرطمان به درآمد و موقعیت شغلی، القاب موهومی که در سازمان‌های کوچک به یکدیگر اعطا می‌کنیم و تباهی بی‌جانانه مردان باللی که از راس هرم به پایین سقوط می‌کنند.

عمق میل انسان برای قدرت هرگز آشکارتر از زمانی که افراد هنگام از دست دادن آن واکنش نشان می‌دهند نیست. در این حالت، مردان کاملاً بالغ شاید دچار عصبیت کنترل‌نشده‌ای بشوند گاهی بیشتر از عصبیت کودکانی که انتظارا نشان برآورده نشده است. وقتی یک نخستی نوجوان یا کودک بری اولین بار درمی‌یابد که هر خواسته‌ای که دارد نمی‌تواند برآورده شود، بدخلقی پرسروصدایی از خود بروز می‌دهد؛ این نشانه آن است که زندگی آن‌طور که انتظار می‌رود نیست. هوایی که با نیروی تمام از خنجره بیرون داده می‌شود، بابت این بی‌عدالتی ناگوار

تمام همسایه‌ها را از خواب بیدار می‌کند. نوجوان در حال جیغ کشیدن تلو تلو می‌خورد، بر سرش می‌زند، قادر نیست بایستد و گاهی آنچه را خورده بالا می‌آورد. بدخلقی در سنی معمول است که بچه را از شیر می‌گیرند، یعنی حوالی چهارسالگی در بوزینه‌ها و حدود دوسالگی در انسان‌ها.

واکنش رهبران سیاسی به از دست دادن قدرت خیلی شبیه این واکنش است. آن‌طور که باب وودوارد و کارل برنستین در کتاب خود به نام «روزهای آخر» در سال ۱۹۷۶ نوشته‌اند، وقتی ریچارد نیکسون فهمید که باید روز بعد استعفا بدهد، به زانو افتاد، هق‌هق گریه می‌کرد، با مشت به فرش می‌کوبید و فریاد می‌زد: «من چه کار کرده‌ام؟ چه اتفاقی افتاده؟» هنری کیسینجر، وزیر خارجه نیکسون، رئیس‌جمهوری معزول را دل‌داری می‌داد انگار که یک بچه است و به معنی دقیق کلمه او را در بغلش گرفت و بارها و بارها دستاوردهایش را برشمرده تا نیکسون آرام شد.

همان طور که کیسینجر یک بار

گفته، قدرت برای انسان به منزله نهایت محرک جنسی است. انسان با حسادت فراوان به آن نگاه می‌کند و اگر یکی دیگر آن‌ها را در این زمینه به چالش بکشاند، آن‌ها تمام قید و بندهای خود را از دست می‌دهند. واکنش مشابه این در شامپانزه‌ها اتفاق می‌افتد. اولین باری که من یک رهبر سیاسی پر و پاقرص را دیدم که آبرویش رفت، واکنش پرسروصدا و رفتاری غریزی‌ای که از خود نشان داد حیرت‌زده‌ام کرد.

این آلفای نر که معمولاً یک شخصیت متین و موقر است وقتی با یک رقیب روبه‌رو می‌شود که طی درگیری با او پشتش را به خاک می‌مالد و سنگ‌های بزرگ به‌سویش پرتاب می‌کند، تبدیل به شخصیتی غیرقابل تشخیص می‌شود. وقتی آلفا شروع به مقابله به‌مثل می‌کند، این رقیب از میدان بیرون نمی‌رود. حالا چه می‌کند؟

در میانه چنین رویارویی‌ای، آلفا مثل یک سیب له‌شده از درخت پایین می‌افتد، روی زمین به خود می‌پیچد، به‌طور رقت‌انگیزی جیغ می‌کشد و صبر می‌کند تا بقیه گروه بیایند و به او دل‌داری بدهند. او بیشتر مثل بچه بوزینه‌ای واکنش نشان می‌دهد که از پستان مادرش دور شده. و این آلفا مثل یک بچه که بدخلقی پرسروصدایی راه می‌اندازد و چشم به مادر می‌دوزد تا نشانه‌هایی از نرمش را ببیند، حواسش به کسانی است که به او نزدیک می‌شوند. وقتی گروه دور او به اندازه کافی بزرگ شد، فوراً شجاعتش را بازی می‌بازد. او که حامیانش به دنبالش هستند، از نو رویارویی با رقیب را شعله‌ور می‌سازد.

این آلفا بعد از همه این دعا و مراغه‌ها، وقتی راس قدرت را از دست می‌دهد، گوشه‌ای می‌نشیند و به نقطه‌ای خیره می‌شود چون به باخت عادت ندارد. او چهره‌ای بی‌حالت پیدا می‌کند و اعتنایی به فعالیت‌های اجتماعی اطرافش ندارد. هفته‌ها از غذا خوردن دست می‌کشد. تبدیل می‌شود به یک خاطره تلخی محض از رهبری تاثیرگذار که قبلاً بوده. برای این آلفای نر شکست‌خورده و غمگین انگار که دنیا به آخر رسیده است.

### وضعیت بدنی دعوا

یکی از روزهای سال ۱۹۸۰ تماسی با من گرفته شد که می‌گفت یکی از شامپانزه‌های نر مورد علاقه‌ام، به‌نام لوتیت، توسط یکی از هم‌نوعان خودش در باغ وحش برگرز در هلند سلاخی شده است. روز قبل که از باغ وحش بیرون آمدم نگران او بودم اما حالا که



اگر یک مدیر سیاسی خوب موقعیت خود را از دست بدهد، به‌ندرت تبعید می‌شود. او شاید چند پله از نردبان پایین‌تر بیاید و سپس با خرسندی در میان گروه سال‌خورده می‌شود. شاید او هنوز از برخی تاثیرگذاری‌های پشت‌پرده نیز بهره‌مند باشد. من چند سال یکی از این نرها را می‌شناختم که نامش فینپاس بود. بعد از این‌که موقعیت آلفا بودن او سلب شد، در رتبه سوم گروه جای گرفت و تبدیل شد به عزیز دل نوجوان‌ها، با آن‌ها مثل یک پدر بزرگ جست‌وخیز می‌کرد و همچنین یک تعلیم‌دهنده پرترفدار در بین تمام ماده‌ها بود.



حفظ کنند.

اگر یک رهبر خوب موقعیت خود را از دست بدهد، به ندرت تبعید می شود. او شاید چند پله از نردبان پایین تر بیاید و سپس با خرسندی در میان گروه سال خورده می شود. شاید او هنوز از برخی تاثیرگذاری های پشت پرده نیز بهره مند باشند. من چند سال یکی از این نرها را می شناختم که نامش فینیس بود. بعد از این که موقعیت آلفا بودن او سلب شد، در رتبه سوم گروه جای گرفت و تبدیل شد به عزیز دل نوجوان ها، با آن ها مثل یک پدر بزرگ جست و خیز می کرد و همچنین یک تعلیم دهنده پرطرفدار در بین تمام ماده ها بود. آلفای جدید

اجازه داده بود که فینیس مجادلات درون کلونی را حل و فصل کند و خود را به زحمت نمی انداخت تا خودش این کار را انجام دهد چون نر سابق به طور خارق العاده ای در این کار تبحر داشت. طی این سال ها، فینیس آرام تر از هر وقتی بود که به نظرم می رسید و شاید این اتفاقی قابل درک بود چون به رغم آنچه همه فکر می کنند که آلفا بودن خیلی عالی است، در واقع یک موقعیت پراسترس است. محققان با تحقیق در میان میمون های بایون در جلگه کنیا دریافته اند که نرهای راس هرم به همان اندازه استرس دارند که نرهای نزدیک به قاعده هرم سلسله مراتب. نرهای دارای بالاترین رتبه ها دائما مراقب نشانه های نافرمانی و توطئه های هستند که ممکن است آن ها را به زیر بکشد.

اولین احساسی که در حیوانات مطالعه شد - و تنها احساسی که در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برای زیست شناس ها اهمیت داشت - خشم بود. در آن دوران، هر بحثی درباره تکامل بشر از غریزه خشم ناشی می شد. زیست شناسان بدون اینکه فی نفسه به خود احساسات اشاره کنند، «رفتار خشمگینانه» را رفتاری تعریف می کردند که به اعضای گونه های مشابه صدمه بزند یا قصدی برای صدمه زدن داشته باشد. مثل همیشه، توجه روی پیامدها بود.

اما پشت خشم یک احساس آشکار وجود دارد که تحت عنوان عصبانیت یا ناراحتی در انسان ها شناخته می شود و در حیوانات باعث دشمنی می شود. نشانه های این خشم در بدن در میان گونه های مختلف مشابه است، مثل صداهای زیر و بم و تهدید آمیز (خرناس، نعره یا غرش). مشت به سینه زدن یک گوریل نر به ما چیزی درباره پیکر او می گوید. حیوانات در هنگام خطر بدن هایش را با بلند کردن شانه ها، راست کردن پشت، باز کردن بال ها و باد کردن موها یا پرها بزرگ تر می کنند. آن ها جنگ افزار هایشان را نشان می دهند، مثل پنجه ها، شاخ ها و دندان ها.

جنس مذکر گونه ما انسان ها هنگام خشم مشت هایش را نشان می دهد و سینه اش را صاف می گیرد برای اینکه قسمت صدری بدنش را نشان دهد. رشد حنجره در پسر ها و نه دختر ها صدای فرد را بم می کند تا مردها صدایی وسیع



عمق میل انسان برای قدرت هرگز آشکارتر از زمانی که افراد هنگام از دست دادن آن واکنش نشان می دهند نیست. در این حالت، مردان کاملاً بالغ شاید دچار عصبیت کنترل نشده ای بشوند گاهی بیشتر از عصبیت کودکانی که انتظارانشان برآورده نشده است. وقتی یک نخستین نوجوان یا کودک بری اولین بار درمی یابد که هر خواسته ای که دارد نمی تواند برآورده شود، بدخلقی پرسروصدایی از خود بروز می دهد؛ این نشانه آن است که زندگی آن طور که انتظار می رود نیست.

با عجله برمی گشتم، اصلاً منتظر آنچه دیدم نبودم. لوئیت در مقابل کسانانی که می خواستند به او دست بزنند مغرور بود و رفتاری محبت آمیز نداشت. او توی یک حوض خون افتاده بود و سرش جلوی میله های قفس شبانه ولو شده بود. وقتی با احتیاط سرش را برمی داشتم، عمیق ترین آهش را بیرون داد. ما می خواستیم دست کم اعضایش را به هم پیوند بزنیم اما در بدترین وضعیت بود که می شد این کار را کرد. فوراً روشن شد که وضعیتش طوری است که زندگی اش در خطر قرار گرفته. هنوز تکان می خورد ولی میزان زیادی خون از دست داده بود چراکه زخم های عمیقی در جای جای

بدنش به چشم می خورد. همچنین برخی از انگشت های دست و پایش را از دست داده بود.

به محض اینکه دامپزشک رسید، لوئیت را بیهوش کردیم و او را به اتاق جراحی بردیم، جایی که به معنی دقیق کلمه صدها بخیه به بدنش زدند. طی این عمل همراه با ناامیدی، فهمیدیم که اعضای دیگری از بدنش هم از دست رفته است.

لوئیت هیچ وقت به هوش نیامد. او بهای گزاف قد راست کردن جلوی دو شامپانزه نر دیگر را که در مقابل موفقیت هایش ناکام مانده بودند پرداخت کرد. او موقعیت بالای آن دو را چند ماه قبل تر تصاحب کرده بود، کاری که چون اتحاد آن دو از بین رفته بود توانسته بود انجامش دهد. آن دعوا در قفس شبانه شامپانزه ها حاصل از سرگیری این اتحاد بود که به عاقبت مرگباری منجر شد.

بنا به تجربه من، هر چه رهبری سیاسی بهتر باشد فرمانروایی او نیز بیشتر دوام خواهد داشت و احتمال کمتری وجود دارد که به طور بی رحمانه ای تمام شود. ما آماری در این زمینه نداریم و آنچه می گویم بنا به تجربه ام است اما عموماً یک رهبر سیاسی که با ایجاد وحشت در همه در راس قدرت مانده فقط برای چند سال موقعیت خود را حفظ می کند و مثل بنیتو موسولینی کارش پایان می یابد. با گردن کلفتی برای به دست آوردن رهبری سیاسی، گروه این احساس را پیدا می کند که باید برای ظهور یک رقیب منتظر بماند و بعد اگر احتمال بیشتری برای رهبری اش بود مشتاقانه از او حمایت کند. در حیات وحش، نرهای گردن کلفت تبعید یا کشته می شوند، اما در دنیای اسارت برای حفظ ایمنی خودشان باید آن ها را از کلونی شان بیرون نگه داشت. از سوی دیگر، رهبران محبوب اغلب مدت فوق العاده طولانی در قدرت می مانند. اگر یک نر جوان این نوع آلفاها را به چالش بکشد، گروه جانب دومی را خواهد گرفت. در مورد ماده ها، هیچ چیز بهتر نیست از رهبری باثبات یک نر آلفا که از آن ها حمایت می کند و تضمین کننده یک حیات گروهی هماهنگ است. این محیطی درست است که جوان هایشان در آن رشد می کنند، پس ماده ها عموماً می خواهند که چنین نری را در راس هرم

و عمیق داشته باشند. هدف از این جلوه‌ها ارباب و القای ترس است تا مهاجم راه خودش را بگیرد و برود. در بیشتر مواقع این کار تاثیر گذار است اما البته که اگر به هدف نرسد، کار ممکن است بالا بگیرد. خشم معمولا وقتی به وجود می‌آید که بر سر اهداف فرد مانع ایجاد شود یا موقعیت یا قلمروی کسی به چالش کشیده شود. نشان دادن خشم روشی مرسوم است برای اینکه گفته شود یک نفر چه می‌خواهد و تعریف کند که همین حالا چه چیزهایی دارد.

خشم و عصبیت گاهی به عنوان احساسات ضد اجتماعی تعریف می‌شود اما آن‌ها در واقع کاملا اجتماعی هستند. اگر شما بخواهید نقشه تمام نمونه‌های دادزدن، توهین کردن، فریاد کشیدن، در را محکم به هم زدن و خوار کردن را ترسیم کنید، آن‌ها غالبا در مکان‌های مسکونی خانوادگی متمرکز هستند: نه در خیابان‌ها، حیاط‌های مدرسه یا مال‌های خرید بلکه در داخل خانه‌های ما. وقتی پلیس سعی می‌کند معمایی یک قتل را حل کند، اولین مظنونین آن‌ها اعضای خانواده، معشوق یا همکاران نزدیک فرد هستند. از آن جایی که عصبانیت در مقام چانه‌زننده برای روابط اجتماعی عمل می‌کند، خانه جایی است که معمولا در آن ظاهر می‌شود.

در همین حال، روابط اجتماعی نزدیک نیز بسیار انعطاف پذیر است. دلیل اینکه خانواده‌های انسانی تمایل دارند با هم زندگی کنند این است که آشتی نیز در این روابط بسیار رایج است. همسران، خواهر و برادرها و دوستان دائما درون چرخه دعا و آشتی حرکت می‌کنند و آن را بارها و بارها تکرار می‌کنند تا روابط خود را با هم متعادل کنند. شما خشم خود را نشان می‌دهید تا حرفتان را به کرسی بنشانید و سپس به کمک بوسیدن یا بغل کردن به جنگ و دعا خاتمه می‌دهید. نخستین‌های دیگر هم چنین چیزهایی دارند تا از پیوندهای خود در مقابل شدت گرفتن آثار درگیری‌ها حفاظت کنند: آن‌ها بعد از نبردها یکدیگر را می‌بوسند و تیمار می‌کنند. برای آن‌ها نیز آشتی با نزدیک‌ترین کسانشان آسان‌ترین راه است.

### انسان متمدن خشن

با وجود این، قلمرویی هست که در آن خشم رواج دارد و آشتی به ندرت دیده می‌شود. این قلمرو در میانه دهه ۱۹۶۰ توجه خیلی زیادی را به خود جلب کرد، زمانی که کنراد لورنز در کتاب خود با عنوان «خشم» استدلال کرد که ما یک رانه خشمگین داریم که ممکن است ما را به جنگ بکشاند بنابراین جنگ بخشی از زیست‌شناسی انسان است. بحث‌های متعاقب آن تا همین امروز ادامه دارد. بنا به عقیده برخی، سرنوشت ما این است که تا ابد در گیر جنگ باشیم در حالی که از نظر دیگران، جنگ یک پدیده فرهنگی است که به شرایط فعلی ما گره خورده است. افسوس که مسئله بسیار پیچیده جنگ هنوز غالبا به غریزه خشم تقلیل پیدا می‌کند. از همان ابتدای این بحث، بوزینه‌ها به طور بارزی وسط ماجرا بودند.



نگاه خود من متمرکز است بر قابلیت‌های طبیعی نخستین‌ها در آرام کردن درگیری‌ها. بیشتر اوقات آن‌ها در حفظ صلح و آرامش عالی عمل می‌کنند. نمی‌توانم باور کنم که ما هنوز سر تعظیم جلوی فروید و لورنز فرود می‌آوریم اما اشاره‌ای به توماس هابز نمی‌کنیم، درحالی‌که او درباره پیش‌زمینه تکاملی ما صحبت می‌کند.

در ابتدا به نظر می‌رسید بوزینه‌ها فرزندان قبلی گونه‌های اولیه صلح‌جویی بودند چون همه آن‌ها در جست‌وجوی غذا از یک درخت به درخت دیگر حرکت می‌کردند، مثل نوع میوه‌خوار حیوانات وحشی در جنگل. با این حال، در دهه ۱۹۷۰ اولین شوک به محققان این حوزه وارد شد و برخی از محققان گزارش کردند که شامپانزه‌هایی پیدا شده‌اند که یکدیگر را می‌کشند، میمون‌هایی را شکار می‌کنند، گوشت می‌خورند و غیره. و حتی با اینکه کشتن دیگر گونه‌ها هیچ وقت در مطالعات مربوط

به حیوانات اهمیت نداشت، مشاهدات شامپانزه‌ها استفاده شد برای روشن ساختن این نکته که گونه‌های اولیه انسان باید هیولاهای قاتلی بوده باشند. نمونه‌هایی از کشته شدن رهبران شامپانزه‌ها به دست دیگر اعضای گروه، مثل آنچه که قبل تر شرح داده شد، استثنائاتی هستند که مقایسه می‌شوند با کاری که اعضای گروه با دیگر هم‌رده‌های خود می‌کنند، یعنی کسانی که بی‌رحمانه‌ترین خشونت‌ها را علیه یکدیگر اعمال می‌کنند. در نتیجه، رفتار بوزینه‌ها علیه فرضیه لورنز عمل کرد. ریچارد رانگام، متخصص بریتانیایی نخستین‌ها، در کتاب «نرهای خبیث» درباره ریشه خشونت بوزینه‌ها و دیگر حیواناتی که شبیه به انسان‌های اولیه هستند نتیجه می‌گیرد: «شامپانزه‌ها خشونت را دوست دارند و در مسیری قدم می‌گذارند که به جنگ‌های بشری ختم می‌شود و همین خصیصه انسان‌های جدید را واداشته برای بقا به همین وضعیت ادامه دهند و بنابراین ما دست کم پنج میلیون سال عادت به اعمال خشونت داشته‌ایم».

با اینکه چنین مدعاهایی پشتوانه دیرینه‌شناسانه ندارد اما به خط‌سیرهای پرتعدادی درباره تکامل انسان‌ها خوراک می‌دهد، مسیرها و ایده‌هایی که موافق فتح و تسلط مردانه و شکار و جنگ‌افروزی هستند. ما یک نظریه «مرد شکارچی» و یک نظریه «بوزینه قاتل» را داریم. همچنین شاهد مطرح شدن این ایده هستیم که رقابت‌های بین گروهی ما را وادار به همکاری می‌کنند و همچنین این فرضیه مطرح می‌شود که مغزهای ما رشد کرده و تا این حد بزرگ شده‌اند چون زن‌ها مردان باهوش‌تر را دوست داشته‌اند. هیچ راه گریزی هم ظاهرا برای این نظریات نیست: نظریه‌های ما درباره تکامل بشری همیشه حول گونه‌های مذکر و آنچه آنان را موفق می‌کرده می‌چرخد.

طبق این نظریات، انسان‌ها در «وضعیتی از طبیعت» هستند (اگر چنین موقعیتی اصلا وجود داشته باشد) که باعث جنگ‌های مداوم می‌شود. تنها امید ما تمدن است، همان‌طور که استیون پینکر در کتاب «زوایای بهتر طبیعت ما: چرا خشونت کاهش یافته است» در سال ۲۰۱۱ نوشت که شامپانزه‌های محبوب محققان بهترین مدل برای فهم این هستند که ما از کجا آمده‌ایم. پینکر پیشرفت‌های فرهنگی را به عنوان راه حل تمام مشکلات ارائه می‌کند: ما باید غرایز خود را تحت کنترل درآوریم - به عبارت دیگر، باید مثل شامپانزه‌ها عمل کنیم. این پیام کاملا فرویدی

نگاه خود من متمرکز است بر قابلیت‌های طبیعی نخستی‌ها در آرام کردن درگیری‌ها. بیشتر اوقات آن‌ها در حفظ صلح و آرامش عالی عمل می‌کنند. نمی‌توانم باور کنم که ما هنوز سر تعظیم جلوی فروید و لورنز فروید می‌آوریم اما اشاره‌ای به توماس هابز نمی‌کنیم. درحالی‌که او درباره پیش‌زمینه تکاملی ما صحبت می‌کند. این فکر که ما می‌توانیم فقط با مهار کردن زیست‌شناسی انسانی به یک جامعه مطلوب دست پیدا کنیم منسوخ شده است. این فکر متناسب نیست با آنچه درباره انسان شکارچی - جمع‌کننده، دیگر نخستی‌ها یا علوم عصب‌شناختی مدرن می‌دانیم. این فکر همچنین بی‌انگیز نگاه مرحله به مرحله است - در وهله اول ما زیست‌شناسی انسانی داریم و بعد متمدن می‌شویم - در صورتی‌که در واقع امر این دو همیشه در کنار هم هستند.

تمدن یک نیروی بیرونی نیست: تمدن خود ماست. هیچ انسانی تا به حال نه بدون زیست‌شناسی وجود داشته و نه بدون فرهنگ. پس چرا ما همیشه زیست‌شناسی خود را در نامطلوب‌ترین حالت ممکن در نظر می‌گیریم؟ آیا طبیعت ما به آدم‌بده تبدیل شده درحالی‌که ما خودمان را آدم‌خوبه در نظر می‌گیریم؟ حیات اجتماعی بخش بزرگی از پیش‌زمینه نخستی ما است که در آن همکاری، پیوندهای اجتماعی و همدلی وجود دارد. همه این‌ها به این دلیل است که زندگی گروهی راهبرد عمده ما برای بقا بوده است. نخستی‌ها مجبور شده‌اند که اجتماعی باشند، مجبور شده‌اند مراقب یکدیگر باشند و مجبور شده‌اند در کنار هم باشند و چنین الزامی برای ما هم هست. ■

(زیگموند فروید به تمدن در قالب رام‌کننده غرایز پایه‌ای ما نگاه می‌کرد) عمیقاً در غرب ریشه‌دار است و شدیداً پرطرفدار مانده است. با این حال، در میان مدت انسان‌شناسان فرهنگی و سازمان‌های حقوق بشری نفرت دارند از این پیش‌فرض که انسان‌های ماقبل اختراع خط در یک خشونت تاریخی زندگی می‌کردند. این افسانه به‌عنوان یک حربه علیه حقوق این انسان‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته و هنوز هم می‌گیرد. شاید معبود قبایلی به این طریق عمل می‌کردند اما منتقدان استدلال کرده‌اند که فقط نقل‌قول‌های گزینشی از تحقیقات انسان‌شناسانه می‌تواند از نگاه غرقه به خون پینکر درباره ریشه‌های انسان پشتیبانی کند. آن «وحشی‌گری» که دانشمندان از آن صحبت می‌کنند اصلاً چیزی نزدیک به وحشی‌گری‌ای که اغلب در اذهان عمومی فرض گرفته می‌شود نیست.

مبهم‌ترین بخش پیشنهاد «تمدن در نقش نجات‌دهنده» این است که هر وقت کاشفان سرزمین‌های جدید در دوران معاصر با مردم بدون الفبا و خط مواجه می‌شدند، خشونت بی‌برو برگرد از ناحیه کاشفان اعمال می‌شده است. این امر وقتی بریتانیایی‌ها استرالیا را کشف کردند، وقتی راست‌دینان نیوانگلند را کشف کردند و وقتی کریستوف کلمب دنیای جدید را کشف کرد صادق بود. حتی وقتی مردم بومی با هدایا و ابراز دوستی با جویندگان غریبه مهربانی می‌کردند، معمولاً گروه دوم بودند که میزبانان خود را سلاخی می‌کردند. کلمب با افرادی مواجه شد که اصلاً نمی‌دانستند شمشیر چیست و جای شگفتی است که او توانست فقط با ۵۰ سرباز آن‌ها را شکست دهد. چنین مواردی از تأثیرات آموزنده تمدن فراوان وجود دارد.



احساسات جوامع ما را تا سطوح بالایی می‌سازند اما ما قبول نداریم. چرا سیاستمداران باید به‌دنبال سمت‌های بالاتر می‌بودند اگر عطش قدرت که همه نخستی‌ها را متمایز می‌سازد در آن‌ها وجود نداشت؟ چرا شما باید نگران خانواده‌تان می‌بودید اگر پیوندهای عاطفی که والدین را به فرزندانشان متصل می‌کند وجود نداشت؟ تمام ارجمندترین نهادها و دستاوردهای ما محکم با احساسات بشری پیوند خورده و بدون آن‌ها وجود نمی‌داشت.





## تربیت ذهن

### چگونه کتاب انتخاب کنیم؟

#### پروانه شفاعی

خبرنگار

یکی از اولین مشکلات ورود به دنیای کتابخوانی چالش انتخاب کتاب‌های مناسب است. در این مرحله بیش از هر چیز به صورت طبیعی در معرض رفتار گله‌وار هستیم. احتمالاً در گام اول دنبال کتاب‌های پرفروش می‌رویم که با سلیقه عامه مردم بیمه شده‌اند. از کتاب‌های انگیزشی تاریخ مصرف گذشته تا سفارشی... در این بین پرسش از کتابخوان‌های حرفه‌ای گزینه مناسبی است. لزومی ندارد که به این افراد دسترسی فیزیکی داشته باشیم. مطالعه متون آنها راهگشاست. خوانندگان پیگیر کتاب میل زیادی به معرفی و ترویج کتاب‌های خوب دارند. اتکا به سلیقه و انتخاب افراد متخصص نیز گزینه‌ای برای انتخاب کتاب است. گزینه بعدی اصطلاح از کتاب‌ها به کتاب‌ها رسیدن است. داشتن چند دانه کافی است که شما یک باغ بزرگ بسازید. بعد از اینکه به توصیه دیگران با چند کتاب خوب آشنا شدید دیگر نیازی نیست که مکرراً نظرات آنها را جویا شوید. چون خودتان متوجه می‌شوید کتاب‌های خوب بهترین معرف دیگر کتاب‌های خوب هستند. هر کتاب مستقیم و غیرمستقیم ما را به سمت کتاب‌های دیگری هدایت می‌کند. به چند دلیل: مهم‌ترین دلیل اینکه کنجکاو می‌شویم دیگر نوشته‌های نویسنده را بخوانیم و یا دنبال پیشنهادهایی که نویسنده‌ها در کتاب می‌دهند، برویم. آنجاست که موضوع کتاب برای ما دغدغه می‌شود و می‌خواهیم دیگر کتاب‌های آنها را نیز بخوانیم. کتاب‌ها از کتاب‌ها پدید می‌آیند پس با خواندن هر کتاب به شبکه‌ای از دیگر کتاب‌ها متصل می‌شویم که شاید ارتباط چندانی به نقطه آغازین نداشته باشد.



**نبرد دو ساحر**  
نویسنده: ستاره روشن  
انتشارات: روزنه



**پیکان سرنوشت ما**  
نویسنده: مهدی خیامی  
انتشارات: نی

#### بازنده‌ای از زمین ناجی دنیای استرا می‌شود

«نبرد دو ساحر» اثری به قلم ستاره روشن و چاپ انتشارات روزنه است. این مجموعه داستانی خیالی و ماجراجویانه از سرزمینی باستانی به نام استرا با قصری زیبا و جادویی به نام ایریلیاز شروع می‌شود. انسان‌ها با سرکشی و خودخواهی خود کره زمین را به مرحله نابودی کشانده و خشم مادر زمین را برانگیخته‌اند. او که قلبی مهربان دارد وادار به برداشتن سنگ آندوین از قلب زمین و به دنبال آن به ریم ریختگی خطوط زمانی و باز شدن درهایی از دنیای ماوراءالطبیعه و وقوع پدیده‌هایی چون سیل و زلزله شده است. این اتفاقات تأثیرات بدی در استرا گذاشته و سبب نگرانی بزرگان قصر شده است. از این رو آنها تصمیم گرفته‌اند خون آشام‌ها، ارواح، اشباح، اجنه، حیوانات و جادوگران را با هم متحد کنند تا در مقابل انسان‌ها بایستند و دنیایشان را نجات دهند. ارتش شش گله که با پیرنگی قصه‌گانه در جلد اول (شبدر شش‌پر) شروع شده بود، در جلد دوم (نبرد دو ساحر) با روندی ماجراجویانه و رازآلودتر ادامه پیدا کرده است. ارتش شش گله داستان پسر نوجوانی به نام سم‌ری را روایت می‌کند که به دلیل مشکلات مالی خانواده و همچنین از دست دادن تنها خواهرش ساماندا آرزوی مرگ می‌کند. در همان موقع جادوگری که از خط زمانی دیگر با به زمین گذاشته بود تا شاهزاده‌ای ناجی را به سرزمین خود ببرد در بهار خواب اتاق سم‌ظاهر می‌شود و آرزویش را برآورده می‌کند و او تبدیل به یک شیخ می‌شود تا ناجی رنج‌کشیدگان باشد. مجموعه ارتش شش گله که از طرف مخاطبان به فانتزی زیست‌محیطی لقب داده شده، مهم‌ترین اهداف خود را در جلد دوم مشخص می‌کند: آیا دست‌درازی بشر و حملات او به کره زمین، عامل انقراض انسان‌ها خواهد شد؟ در جلد دوم این مجموعه اهمیت مدرسه برای نوجوانان، ایجاد انگیزه برای تلاش بیشتر با هر بهره هوشی، رواج فداکاری و از خودگذشتگی و همچنین محافظت از کره زمین و پذیرش برابری برای یکایک موجودات، هدف‌گذاری شده است.

#### با بهره‌گیری از نوشته‌ها و خاطرات احمد خیامی

کتاب پیکان سرنوشت ما که بر اساس نوشته‌ها و خاطرات احمد خیامی از بنیان‌گذاران شرکت کارخانجات ایران ناسیونال و فروشگاه‌های زنجیره‌ای کوروش نوشته شده از جهات بسیاری خواندنی و با ارزش است. از جمله این که بسیاری از روایت‌های این کتاب به‌طور کلی دربردارنده دروس و آموزه‌های فراوانی برای علاقه‌مندان به کارآفرینی بومی است. دوم اینکه روایت‌کننده برخی اصول مهم اخلاق تجاری و رفتار صنعتی و همچنین چگونگی رعایت آنها را توضیح داده است. روایت‌های احمد خیامی گوشه‌های ثبت نشده در تاریخ توسعه صنعتی ایران را روشن می‌کند. نتیجه تحقیقات زیادی را به زیر سوال برده و به چالش می‌کشد و سوالات و موضوعات متعددی را مطرح می‌کند اما بی‌شک روایت‌های این کتاب زمینه مطالعات بیشتری را به ویژه در مورد صنعت خودروسازی در دهه ۱۳۴۰ شمسی، که دوره طلایی اقتصاد ایران در آن رقم خورده است فراهم می‌کند. خاطرات احمد خیامی روایت‌های کارآفرینی است که به همراه برادرش یکی از بزرگترین واحدهای صنعتی بخش خصوصی را با تمام فراز و نشیب‌های موجود در زمینه اقتصادی و سیاسی توسعه داده‌اند. این خاطرات دربردارنده نکات ارزنده برای محققان است. این کتاب موضوعات زیادی را که در مورد شرکت کارخانجات ایران ناسیونال مبهم باقی مانده بود، روشن می‌کند و بحث‌های جدید را در صنعت خودروسازی و تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران به میان خواهد آورد. پیکان سرنوشت ما روایت آرزوهای احمد خیامی است که از کانون نشر حقایق اسلامی سر بر آورد و به تاجر و کارآفرینی ملی تبدیل شد. نویسنده در توضیحاتی در مورد این کتاب گفته است غرض از نوشتن این خاطرات شرح امکاناتی است که در میهن ما وجود داشته و دارد و راهنمای جوانانی است که به زودی وارد کارزار زندگی می‌شوند و می‌خواهند موفق باشند.

**صبح جادویی**  
نویسنده: هال الرود  
مترجم: لطیف احمدپور  
انتشارات: نوآوران سینا



**جهان‌های موازی**  
نویسنده: میچو کاکو  
مترجمان: سارا ایزدیار، علی هادیان  
انتشارات: مازیار



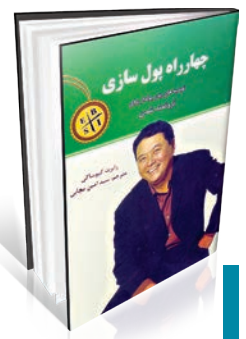
### تغییر عادات در زندگی

داستان این کتاب از این قرار است که در ابتدا به معرفی حال و روز سال ۲۰۰۸ نویسنده پرداخته است. آن سال آمریکا دچار بحران اقتصادی بدی شد که باعث شد خود نویسنده هم بدهی ۴۲۵ هزار دلاری به بار بیاورد. (شاید بتوان گفت که شرایط اقتصادی امروز ایران بسیار همخوانی با سال ۲۰۰۸ آمریکا دارد.) در این زمان هال الرود، نویسنده کتاب از لحاظ ذهنی، جسمی، احساسی و مالی به پایین‌ترین نقطه ممکن رسیده بود و زندگی را با پریشانی و ناامیدی سپری می‌کرد. در این زمان با مشورت با یکی از دوستان برای بهبود شرایط فکری و روحی خود یک روز صبح زودتر بیدار شد و به پیاده‌روی پرداخت. یک واکنش نیز همراه خود برده بود و حین پیاده‌روی به فایل‌های صوتی درباره پیشرفت شخصی از جیم ران گوش می‌داد. گرچه قبل از آن فایل را شنیده بود. یکی از جملات جیم ران جرقه‌ای در فکر او به وجود آورد. آن جمله این بود: سطح موفقیت شما به ندرت از سطح پیشرفته شخصی‌تان فراتر می‌رود، زیرا موفقیت چیزی است که شما با شخصی که به آن تبدیل می‌شوید جذبش می‌کنید. به عبارتی دیگر سطح موفقیت شما در همه جنبه‌های زندگی به ندرت از سطح پیشرفته شخصی شما یعنی دانش، مهارت‌ها، اعتقادات، عادت‌ها و غیره فراتر می‌رود و معمولاً در موازات آن است. هال می‌گوید این جمله را گرچه قبلاً شنیده بودم اما هرگز متوجه منظورم نشده بودم. گاهی اوقات چیزی را بارها و بارها گوش می‌کنیم اما درگیر آن نمی‌شویم و یا توجه نمی‌کنیم اما سرانجام ناگهان یک روز نگران را به خودش جلب می‌کند.

### سفری به آفرینش، ابعاد بالاتر و آینده جهان

میچو کاکو در کتاب «جهان‌های موازی» استعداد شگرف خود را به خدمت گرفته تا به یکی از عجیب‌ترین و هیجان‌انگیزترین دستاوردهای احتمالی فیزیک مدرن بپردازد. اینکه ممکن است جهان ما تنها جهانی در بین جهان‌های متعدد باشد. شاید بی‌نهایت جهان در یک شبکه گسترده کیهانی وجود داشته باشند که کل جهان ما فقط یکی از آنهاست. کاکو با استفاده استادانه از شوخ‌طبعی و تمثیل، صبورانه خواننده را با نظریات متفاوت موجود در مورد جهان‌های موازی آشنا می‌سازد. نظریاتی که همگی از مکانیک کوانتومی، کیهان‌شناسی و تئوری جدید M نشئت می‌گیرند. این کتاب را چون سفری شگفت‌انگیز مطالعه کنید، سفر در کیهانی که نیروهای واقعی آن، ما را مجبور می‌سازند تا به سمت مرزهای تخیل کشیده شویم. «جهان‌های موازی» کتابی است علمی که با زبانی بسیار ساده و زیبا در تلاش است که پیچیده‌ترین مفاهیم فیزیک و کیهان‌شناسی را برای مخاطب عام بیان کند. از بارزترین ویژگی‌های کتاب، سادگی و بیان متفاوت آن است. به طوری که مخاطب جوان بی هیچ گونه پیش‌زمینه علمی می‌تواند از پس کتاب برآید. موضوع جهان‌های موازی که بیشتر یادآور داستان‌های علمی تخیلی و شاید هم روایت‌های عرفانی است، چیزی حدود نیم قرن است که در تحقیقات علمی خود را نشان داده است. ایده جهان‌های موازی به نوعی راه‌حلی بود برای برخی از ابهام‌های موجود در نظریه‌های مختلف فیزیک مدرن.

**چهار راه پول‌سازی**  
نویسنده: رابرت کیوساکی  
مترجم: سکینه خزایی  
انتشارات: تیموری



**تاریکی معلق روز**  
نویسنده: زهرا عبدی  
انتشارات: چشمه



### کسب و کار و تجارت

کتاب «چهار راه پول‌سازی» اثری از رابرت کیوساکی است که سرمایه‌گذار و نویسنده کتاب «پدر پولدار، پدر بی‌پول» است. همچنین کتاب «کسب ثروت به روش پدر پولدار» که در واقع ادامه مباحث کتاب «پدر پولدار، پدر بی‌پول» است، از آثار اوست. رابرت کیوساکی یک اقتصاددان پیشرو و صاحب تئوری‌های نوآورانه اقتصادی در دنیا است. وی با نوشتن تفکرات ناب و دست اول اقتصادی در کتاب «پدر پولدار، پدر بی‌پول» تمامی علاقه‌مندان به مباحث اقتصادی و مالی را مهیوت خود کرده است. میلیون‌ها نفر با پیروی از نظریات خلاقانه او توانسته‌اند به موقعیت‌های مالی و اجتماعی خیره‌کننده در جهان دست یابند. از جمله ویژگی‌های بارز تفکرات و نظرات کیوساکی می‌توان به کاربردی بودن آنها و ارتباط فوق‌العاده این نظریات با زندگی واقعی افراد جامعه اشاره کرد. شاخص‌های متعدد رابرت کیوساکی و کتاب‌های پر فروش وی توانستند تحسین بزرگان را نیز برانگیزند. آیا شما به لحاظ مالی مستقل هستید؟ اگر در زندگی خود بر سر چندراهی مالی قرار گرفته‌اید، کتاب «چهار راه پول‌سازی» برای شما نوشته شده است. اگر می‌خواهید کنترل اعمال امروز خود را به دست بگیرید تا بتوانید سرنوشت مالی خود را تغییر دهید، این کتاب در ترسیم طرح و برنامه مالی به شما کمک می‌کند. چهار راه پول‌سازی به صورت زیر است: مالکیت کسب و کار، سرمایه‌گذار، کارمند و خویش‌فرما.

### نمایی از مشکلات روز جوانان

سومین رمان زهرا عبدی تجربه تازه‌ای است که با جامعه امروزی ایران گره خورده است. رمان «تاریکی معلق روز» قصه دختران و پسران است در واحد زمانی که «امروز» است و واحد مکانی که پلی معلق است از ایران تا آن سوی آب‌ها. قصه دختران و پسران جوان که در عصر حکمروایی اینترنت و رسانه مبتلای معادلات جدید روابط انسانی هستند. این میان قصه‌هایی در جریان است که خواننده به تدریج آنها را درمی‌یابد. عبدی در این رمان همان مشی روایی جامعه‌شناسانه و سیاسی خود را در پیش گرفته است و مدام لحن عوض می‌کند و قصه و خرده‌روایت غافلگیرکننده می‌سازد. آدم‌های او که از دل طبقه متوسط جوان‌های دهه هشتاد و نود بیرون آمده‌اند، ناگهان تبدیل می‌شوند به سایه‌ای از خود. عبدی پیش از این با رمان‌های «اتامی» و «روز حلازون» توجه مخاطبان زیادی را به خود جلب کرد و از جمله نویسندگان جدید ادبیات ایران محسوب می‌شود. زهرا عبدی را با «اتامی» اش می‌شناسیم. به نظر می‌رسد که این کتاب از کتاب «اتامی» او دور نیست. مثل همان کتاب از حال و هوای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور و تأثیرش روی نسل جوان می‌گوید. در تمام داستان دغدغه نویسنده از روزگار الان جامعه است و به نظر می‌رسد که مثل «اتامی» موفق شده است این کار را به خوبی انجام دهد. داستان راوی زندگی چند جوان در دهه نود است که زندگی‌شان به هم گره خورده است.

# راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به وجود می آیند  
و چگونه عمل می کنند؟

مارک لوینسون  
مترجم: ساغر منشی



آینده نگار







# به روز تر باشیم

موبایل بانک خاص مدیران شرکت ها



بانک خاورمیانه  
Middle East Bank



[www.middleeastbank.ir](http://www.middleeastbank.ir)  
[info@middleeastbank.ir](mailto:info@middleeastbank.ir)



# نرم افزاری امن تر برای کسب و کارهای بازرگانی

با راهکاران ابری  
از اطلاعات کسب و کارتان با استانداردهای  
امنیتی بالا محافظت می کنید.



همکاران  
سیستم



راهکاران ابری  
همکاران سیستم

با همکاران سیستم  
تماس بگیرید: ۰۲۱-۸۵۲۰  
[systemgroup.net/cloud](http://systemgroup.net/cloud)